

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - پژوهشی

مشرق موعود

با رویکرد امامت و مهدویت

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دارد.

فصل نامه «مشرق موعود» براساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۴۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۹/۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره نهم تا بیستم و براساس نامه شماره ۳۱/۵۷۸۱ مورخه ۱۳۹۱/۱۲/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره بیستم به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقایی

استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده

استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا اکبریان

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فتح الله نجارزادگان

استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه

استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسا نیا

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلام رضا بهروزی لک

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مدیر مسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقایی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

مدیر هنری:

علی قنبری

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

حروف نگار:

ناصر احمد پور

همکاران این شماره:

دکتر نصرت الله آیتی، دکتر مجید احمدی

کچایی، استاد محمدتقی هادی زاده، استاد

سیدمسعود پورسیدآقایی، دکتر محمدصابر

جعفری، مجتبی رضائی آدریانی، دکتر جواد

جعفری، سعید بخشی، مصطفی ورمزیار، دکتر

محمدرضی آصف آگاه، دکتر امیر خواص، دکتر

مجتبی گودرزی، دکتر محمد مهدی حائری پور

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۵ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۳۴۶

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کد پستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

سایت های دسترسی به مقالات: www.magiran.com - www.noormags.ir

وبسایت نشریه: www.intizar.ir

«این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود»

هرچند اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام یک آرمان والاست و در آن هیچ
شکی نیست؛ اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد،
یعنی به عنوان یک آرزو در دل، یا حداکثر در زبان، یا به صورت
جشن، نه. این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید.
مقام معظم رهبری

فهرست عناوین

- ۷..... دوازده امامی بودن، اصل مشترک مذاهب اسلامی
غلامحسین زینلی
- ۴۳..... تعیین وقت برای ظهور (توقیت)
مجتبی گودرزی
- ۶۹..... چالش غفلت از آرمان‌های مهدویت
نصرت‌الله آیتی
- ۸۳..... بررسی نشانه‌های ظهور با تأکید بر فرقه واقفه
سعیده سادات موسوی نیا، سید کاظم طباطبایی، مهدی جلالی
- ۱۰۱..... تبیین نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان دروغین
سعید بخشی
- ۱۵۳..... نقش مدعیان دروغین در شکل‌گیری فرقه دونه و تأثیر آن بر یهودیت و جامعه مسلمان ترکیه
سید احمد طباطبایی ستوده، امیر خواص
- ۱۷۳..... کاوشی در رجعت با تأکید بر انحرافات شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری
سید علی حسینی، محمد شهبازیان

- نقد نگاه موعودگرایانه بهائیت در مفهوم ابن الانسان براساس متون ادیان ۱۹۹
مجید حیدری فر، محمد علی پرهیزگار
- دیرینگی اندیشه غیبت پاسخی به شبهه نوپایی اندیشه غیبت ۲۱۹
حسین الهی نژاد
- سبک‌شناسی مدیریت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر بحران جعل و تحریف در روایات مهدویت ۲۳۷
خدا مراد سلیمیان، رحیم کارگر
- بازپژوهی ارتباط انتظار فرج با اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله ۲۵۷
روح الله شاکری زواردهی، علی خانی
- درآمدی انتقادی بر نظریه پایان عصر دین ۲۷۹
محمد جواد پیرمرادی
- سستی و مسئولیت‌گریزی چالشی در عصر غیبت ۳۱۳
محمد صابر جعفری
- بررسی و تحلیل حوادث فتنه منطقه شام (سوریه) قبل از ظهور ۳۴۷
سید محمد رضی آصف‌آگاه، مصطفی امیری
- بررسی گزارشات چالش‌برانگیز کتاب سلیم بن قیس هلالی پیرامون حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکریه ۳۶۹
سید محمد سلطانی، سید حسین فلاح‌زاده
- بررسی چالش‌های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت ۳۸۷
سید مسعود پورسیدآقایی، محمد امیری قوام

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای تخصصی استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به طور هم‌زمان به دیگر مجلات ارسال نشده و یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد و دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی (حداقل استادیار) باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع باشد.
۷. درج شماره تماس، پست الکترونیک، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) نویسنده یا نویسندگان و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)
در آدرس دهی به کتاب یا مقاله این گونه تنظیم می گردد: نام خانوادگی نویسنده، ویرگول، سال انتشار، ویرگول، حرف ص، نقطه و شماره صفحه. مانند: (صدوق، ۱۳۸۹، ص. ۷۸). ویا (صدوق، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۷۸).
اگر تعداد مؤلفان بیش از سه نفر باشند، در اولین استناد نام تمامی نویسندگان با فاصله ویرگول ذکر شده و در استنادهای بعدی تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و از عبارت "و دیگران" استفاده می شود. مانند: (مرادی و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۷۵).
اگر به بیش از یک منبع در متن ارجاع داده شود اسامی و سال انتشار با نقطه ویرگول از هم جدا می شوند. مانند: (صدوق، ۱۳۸۹، ص. ۳۹؛ کلینی، ۱۳۶۵، ص. ۴۹).
برای کتاب هایی که به فارسی ترجمه شده اند، نام مترجم به عنوان استناد درون متنی ذکر نمی شود و فقط نام خانوادگی نویسنده اصلی همراه با تاریخ انتشار اثر در داخل کشور خواهد آمد. مانند: (هانتینگتون، ۱۳۷۹، ص. ۷۹).
اگر به یک منبع چند بار استناد داده می شود، لازم است هر بار نام نویسنده و سال انتشار ذکر گردد و از عبارت "همان" استفاده نشود.
۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۸۸).
کمال الدین. قم: انتشارات سفیر. دوم.
کواکبی، احمد، رضایی نژاد، سعید و محمدی اصل، مهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر علم روان شناسی. تهران: خانه کتاب.
برای درج مشخصات نشریات: سامانیان، مصیب (۱۳۷۸). تحلیل رفتار اطلاع یابی پزشکان مسجد سلیمان. فصلنامه کتاب، ۲(۳۸)، ۹۹-۱۰۰.
حری، عباس، و شاهبداغی، اعظم (۱۳۸۳). استناد در آثار علمی: چاله ها و چالش ها. مجله روان شناسی و علوم تربیتی، ۳۴(۲)، ۶۵-۹۶.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.
۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

دوازده امامی بودن، اصل مشترک مذاهب اسلامی

غلامحسین زینلی^۱

چکیده

اعتقاد به وجود دوازده خلیفه به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی، پس از آن حضرت، جزء اصولی است که پیروان همه مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت، بر آن اتفاق نظر دارند. این اصل مهم اعتقادی، نشأت گرفته از روایات متواتری است که محدثان و دیگر عالمان مذاهب اسلامی به نقل از رسول خدا ﷺ در منابع معتبر دینی و مذهبی خود ثبت کرده‌اند. دوازده امامی بودن شیعه امری است روشن، چون نام پیروان این مذهب «شیعه امامی اثناعشری» است. این اعتقاد در میان دانشمندان اهل سنت نیز مسئله‌ای ریشه‌دار است، چنان‌که عالمان اهل سنت، اعم از عالمانی که قبل از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه فعلی می‌زیسته‌اند، و عالمانی که از یکی از مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی پیروی می‌کرده‌اند، این روایات را با اسناد صحیح و به نشانه قبول در آثار خود ثبت کرده‌اند.

هر چند در مقام عمل تنها مذهبی که به این روایات پای بند می‌باشد مذهب شیعه امامیه است، و پیروان دیگر مذاهب اسلامی در عین حال که در مقام اعتقاد و نظر، این اصل را پذیرفته، و شماری از روایات خلفای اثناعشر را ده‌ها

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (ghhz313@gmail.com).

سال زودتر از محدّثان شیعه امامیه در آثار خود ثبت کرده‌اند، اما در مقام عمل خود را به این اصل ملتزم ندانسته‌اند.

آن دسته از عالمان اهل سنت که روایات اثناعشر را توجیه کرده‌اند نیز کوشیده‌اند تا مصادیقی غیر از آنچه شیعه به آن معتقد است برای روایات ارائه دهند، اما این اختلاف مصداقی، زبانی به اعتبار این اصل مشترک وارد نمی‌سازد.

به باور ما در متن روایات اثناعشر ویژگی‌هایی وجود دارد که دیدگاه عالمان شیعه را تأیید و نظر دانشمندان اهل سنت را ردّ می‌کند.

واژگان کلیدی

دوازده امامی، مذاهب اسلامی، اصل مشترک، خلفای رسول خدا ﷺ، روایات اثناعشر.

شیعه امامیه و اعتقاد به دوازده امام

دوازده امامی بودن شیعه امامیه امری است واضح چون نام پیروان این مذهب «شیعه امامی اثناعشری» است، یعنی شیعیانی که معتقدند خداوند برای پیامبرش جانشینانی تعیین کرده و عدد این جانشینان نیز تا پایان جهان دوازده نفر است. روایات شیعه امامیه که گویای این حقیقت می‌باشد و در منابع دست اول روایی شیعه به ثبت رسیده متواتر است و در منابع روایی، تفسیری و کلامی شیعه به صورت گسترده انعکاس یافته است.

عالمان شیعه امامیه، هم روایات اثناعشر شیعی را در آثار خود ثبت کرده‌اند، و هم روایات اثناعشر مشترک را که میان محدّثان شیعه و اهل سنت مشترک است.

چنان‌که سلیم بن قیس (م ۷۶ ق) این روایات را مکرر در کتاب خود ثبت کرده است. (سلیم بن قیس هلالی، ۱۳۸۰ ش: ۲۳۶، ۳۸۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۱)

فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق) نیز روایات را هم در *الایضاح* و هم در *الرجعة* ذکر کرده است. (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ ش: ۲۳۵ و ۵۲۰)

مرحوم کلینی (م ۳۲۹) در «باب ما جاء فی الاثناعشر والنصّ علیهم» بیست مورد از روایات اثناعشر را ذکر کرده است. (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۵۲۵/۱-۵۳۵)

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) در باب «الخلفاء والأئمة بعد النبی اثناعشر» از طریق شماری از امامان عترت و جمعی از صحابه چهل و شش حدیث از روایات اثناعشر را ذکر کرده است. (صدوق، ۱۴۱۰ ق: ج ۲، ۴۶۶-۴۸۰)

محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن ابی زینب (م. ۳۶۰) در «باب ما روی فی أنَّ الأئمة اثناعشر إماماً وأنهم من الله وبإختياره» از طریق شماری از امامان عترت و جمعی از صحابه پنجاه مورد از روایات خلفای اثناعشر را ذکر کرده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۵۷-۱۲۶)

علی بن محمد خزاز قمی (مقرن چهارم) در *کفایة الاثر* از طریق شماری از امامان عترت و جمع کثیری از صحابه پیامبر ﷺ قریب به دویست مورد از روایات امامان اثناعشر را ذکر کرده است. (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۵-۲۵۲، ۹)

شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) شماری از این روایات را نقل کرده است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۷، ۳۷۲)

محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰ق) نیز موارد متعددی از روایات امامان اثناعشر را از طریق شیعه و اهل سنت نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۵۳، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷)

دیگر عالمان شیعه امامیه نیز این روایات را به طور گسترده در آثار خود ثبت و ضبط کرده‌اند.

راویان روایات خلفای اثناعشر از صحابه

روایات مورد نظر در منابع شیعه امامیه از طریق امامان عترت و جمع زیادی از صحابه نقل شده است.

در منابع اهل سنت نیز روایات مورد نظر، از طریق شمار قابل توجهی از صحابه نقل شده است. از جمله:

۱. جابر بن سمره بن جناده سؤالی (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۵۴۲)

روایت وی را بخاری (۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۶۴۰، کتاب احکام، باب ۵۱، ح ۶۷۹۶، بی تا: ج ۱، ۴۴۶، ج ۳، ۱۸۵، ج ۸، ۴۱۱) چهار بار با چهار سند صحیح، مسلم نیشابوری (۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳، کتاب اماره باب ۱) هشت بار با هشت سند صحیح، ترمذی (بی تا: ج ۴، ۵۰۱، کتاب الفتن، باب ۴۶) دو بار با دو سند صحیح؛ ابی داود سجستانی (بی تا: ج ۴، ۱۰۶، کتاب المهدی) سه بار با سه سند صحیح، احمد بن حنبل (۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۰۶) سی دو بار با سی و دو سند صحیح ذکر کرده‌اند.

مسلم بن حجاج قشیری از جابر بن سمره نقل کرده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم من قريش

(قشیری، ۱۳۹۸ق: کتاب اماره باب ۱)؛

همواره دین خدا استوار و پابرجاست تا آن که قیامت به پا شود، یا دوازده نفر خلیفه برای شما وجود داشته باشند که همه آنان از قریش اند.

صحت سند حدیث جابر بن سمره، مورد قبول همه دانشمندان مسلمان است.

۲. سمره بن جناده

وی پدر جابر بن سمره است. ابن عبد البر از وی نقل کرده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

يكون بعدى اثنا عشر خليفة كلهم من قریش. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۶۵۵-۶۵۶؛ صفی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۵، ۲۷۷)

۳. عبدالله بن مسعود

«مسروق بن اجدع» که خود از بزرگان تابعین است (ذهبی، ۱۴۰۲ق: ج ۴، ۶۳، رقم ۱۷؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق (ب): ۲۱، رقم ۲۶) می گوید: در مسجد نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن تلاوت می کرد، مردی از او پرسید:

يا ابا عبد الرحمن، هل سألت رسول الله ﷺ كم تملك هذه الأمة من خليفة؟ فقال عبدالله: ما سألتني عنها أحد منذ قدمت العراق قبلك، ثم قال: نعم، ولقد سألتنا رسول الله ﷺ، فقال: «اثنا عشر كعدة نعباء بني اسرائيل» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۵۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ ذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ هیثمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۴۴؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۲؛ تیمی موصلی: ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۴۴۴، ج ۹، ۲۲۲؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۵۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۴؛ سیوطی، بی تا: ج ۲، ۳۶۷)؛

ای ابا عبد الرحمن (= لقب ابن مسعود) آیا از رسول الله ﷺ پرسیدید که چند نفر خلیفه بر این امت خلافت خواهند کرد؟ ابن مسعود گفت: از وقتی وارد عراق شده ام تا کنون کسی درباره این مطب از من نپرسیده است. سپس گفت: بله ما از رسول الله ﷺ پرسیدیم، پیامبر ﷺ فرمود: «دوازده نفر مانند عدد نقبای بنی اسرائیل». و نقبای بنی اسرائیل به تصریح قرآن کریم دوازده نفرند. «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» و از ایشان دوازده سرپرست برانگیختیم... (مائده: ۱۲)

۴. ابی جحیفه

وی از حضرت رسول ﷺ نقل کرده است که فرمود:

لا يزال امر امتي صالحاً حتى يمضي اثنا عشر خليفة، كلهم من قریش (حاکم نیشابوری،

بی تا: ج ۳، ۶۱۸؛ بی تا: التاريخ الكبير: ج ۸، ۴۱۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، ۱۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۱؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۴۵؛
همواره امر خلافت در میان اتمم به نحو شایسته‌ای ادامه دارد، تا آن که دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری شود که همه آنان از قریش اند.

۵. سعد بن ابی وقاص

وی حدیث را مستقیم از پیامبر ﷺ نشنیده، بلکه از جابر بن سمره نقل کرده است، وی می گوید:

سمعنا جابر بن سمره يقول كنا عند النبي ﷺ فقال: «لا يزال هذا الأمر قائماً حتى يمضي. اثنا عشر اميراً... كلهم من قریش...» (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۹۷).

۶. عبدالله بن عباس

وی امامان پس از پیامبر ﷺ را دوازده نفر، و مصداق آنان علی و یازده نفر از فرزندان ایشان دانسته است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۸۴)

۷. انس بن مالک

وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

لن يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر من قریش، فإذا هلكوا ما جت الأرض بأهلها. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۳۴ به نقل از ابن نجار)

۸. کعب الأحبار

وی حدیث را با تعبیر: «يكون اثنا عشر مهديان ثم ينزل روح الله فيقتل الدجال» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۸۴) نقل کرده است.

۹. عبدالله بن عمر

طلحة بن عبدالله بن عوف می گوید:

سمعت عبدالله بن عمر يقول ونحن عنده نفر من قریش كلنا من بني كعب بن لؤي فقال: سيكون منكم يا بني كعب اثنا عشر خليفة. (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۵۲)

دیدگاه عالمان اهل سنت در مورد روایات خلفای اثنا عشر:

دیدگاه عالمان یاد شده در مورد روایات خلفای اثنا عشر را به دو بخش می توان تقسیم کرد. بخش نخست عالمانی که قبل از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه کنونی اهل سنت،

روایات اثناعشر را در آثار خود با سند صحیح و به نشانه قبول نقل کرده‌اند. بخش دوم عالمانی هستند که از یکی از مذاهب چهارگانه پیروی کرده و روایات اثناعشر را در آثار خود با سند صحیح و به نشانه قبول نقل کرده‌اند.

روایات خلفای اثناعشر قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه

جمعی از عالمان و محدثان بزرگ اهل سنت که قبل از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه کنونی اهل سنت می‌زیسته‌اند و به هیچ یک از مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تعلّق نداشته‌اند، روایات مورد نظر را با سند صحیح و به نشانه قبول در آثار خود ثبت کرده‌اند. این عده از دانشمندان، برخی خودشان صاحب مذهب فقهی بوده و از مذهب خودشان پیروی می‌کرده‌اند. برخی نیز اهل حدیث بوده و به روایات عمل می‌کرده‌اند. اما آنچه مسلم است این است که به هیچ یک از مذاهب چهارگانه کنونی وابستگی نداشته‌اند. شماری از آنان عبارت‌اند از:

۱. ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ق) نام وی سلیمان بن داود و از محدّثان موثق (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق (ب: ج ۱، ۳۸۴) اهل سنت است.

وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق صحابی پیامبر ﷺ جابر بن سمره دو بار با دو سند صحیح نقل کرده است. (طیالسی، بی تا: ۱۰۵ و ۱۸۰) در یکی از نقل‌های وی به نقل از جابر بن سمره آمده است:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: «ألا إن الإسلام لا يزال عزيزاً إلى اثني عشر خليفة» ثم قال كلمة لم أفهمها، فقال: فقلت لأبي ما قال؟ قال: «كلهم من قریش». (همو: ۱۸۰) قابل ذکر است که وی قبل از ولادت امام جواد علیه السلام امام نهم شیعیان حدیث خلفای اثناعشر را در کتاب خود ثبت کرده است.

۲. نعیم بن حماد (م ۲۲۹ق) وی روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، و کعب الأحبار نقل کرده است. (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۷۵، ۲۷۱)

۳. علی بن جعد جوهری بغدادی (م ۲۳۰ق) وی حدیث جابر را دو بار با دو سند نقل کرده است. (ابن جعد جوهری بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۳۹۰)

۴. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) وی روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۸) و ابن مسعود (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۸ و ۴۰۶) ۳۴ بار با ۳۴ سند صحیح نقل کرده است. در یکی از این نقل ها آمده است:

عن جابر بن سمره قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة... كلهم من قريش» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۰۶).

۵. محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق) وی روایات اثناعشر را چهار بار نقل کرده است. یک بار در کتاب صحیح (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۶۴۰، کتاب احکام، باب ۵۱) و سه بار در کتاب التاريخ الكبير (بخاری، بی تا: ج ۱، ۴۴۶، ج ۳، ۱۸۵، ج ۸، ۴۱۱) سه بار از طریق جابر بن سمره، و یک بار از طریق ابوجحیفه.

۶. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را فقط از طریق جابر بن سمره هشت بار با هشت سند صحیح نقل کرده است. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳، کتاب اماره، باب ۱)

در یکی از نقل های مسلم به نقل از جابر بن سمره آمده است:

در شامگاه روز جمعه ای که «اسلمی» در آن روز رجم شد، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:
لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش.
(قشیری، ۱۳۹۸ق: کتاب اماره، باب ۱، ح ۱۰)
همواره دین خدا استوار و پابرجاست تا آن که قیامت به پا شود، یا دوازده نفر خلیفه برای شما وجود داشته باشند که همه آنان از قریش اند.

۷. ابی داود سجستانی (م ۲۷۵ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره سه بار با سه سند نقل کرده، و امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الموعود را جزء خلفای دوازده گانه دانسته است. (ابی داود، بی تا: ج ۴، ۱۰۶، کتاب المهدی)

۸. ترمذی (م ۲۷۹ق)، وی حدیث جابر بن سمره را از دو طریق با دو سند نقل کرده است. (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱، کتاب الفتن، باب ۴۶)

۹. ابی یعلی موصلی (م ۳۰۷ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق ابن مسعود و جابر بن سمره سه بار نقل کرده است. (تمیمی موصلی، ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۴۴۴، ج ۹، ۲۲۲، ج ۱۳، ۴۵۷)

۱۰. ابن حبان تمیمی (م ۳۵۴ق)، وی حدیث اثناعشر را از طریق جابر بن سمره نقل و توجیه کرده است. (صحیح ابن حبان: ج ۱۵، ۴۳-۴۴)

۱۱. سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طرق جابر بن سمره، ابی جحیفه، و سعد بن ابی وقاص، افزون بر سی بار نقل کرده است. (طبرانی، ۱۴۰۴ق،

ج ۱، ۵۴، ۹۰؛ ج ۲، ۱۹۵-۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶؛ ج ۲۲، ۱۲۰)

روایات خلفای اثناعشر پس از پیدایش مذاهب چهارگانه

پس از پیدایش و رسمیت یافتن مذاهب چهارگانه کنونی اهل سنت نیز نقل و توجیه روایات خلفای اثناعشر توسط دانشمندان پیرو هر یک از مذاهب چهارگانه به طور مستمر و بدون وقفه ادامه یافته، که گزارش کوتاهی از آن چنین است:

الف) عالمان حنفی و روایات اثناعشر

- شماری از عالمان حنفی که روایات خلفای اثناعشر را نقل کرده و پذیرفته‌اند، عبارتند از:
۱. حاکم حسکانی حنفی (مبعد از ۴۷۰ ق)، وی حدیث مورد نظر را از طریق ابن عباس نقل کرده است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق؛ ج ۱، ۵۸۴)
 ۲. ابن جوزی حنفی (م ۵۹۷ ق)، (تذکره الخواص: ۳) وی حدّ اقل در دو اثر خود یعنی *المنتظم* (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق؛ ج ۴، ۵۴) و *كشف المشكل* (ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق؛ ج ۱، ۴۴۹ و ۴۵۰) نقل‌های مختلف حدیث مورد نظر را ذکر کرده، و در *كشف المشكل* کوشیده است تا توجیه قابل قبولی برای حدیث خلفای اثناعشر ارائه دهد اما از ارائه چنین تفسیری اظهار عجز نموده و به ناتوانی خود اعتراف کرده است. (همو)
 ۳. ابن ابی عز حنفی (م ۷۹۲ ق)، وی حدیث را از جابر بن سمره نقل کرده و کوشیده است تا با احتساب خلفای چهارگانه و جمعی از حاکمان اموی، حدیث مورد نظر را توجیه کند. (ابن ابی عز، ۱۳۹۱ ق؛ ۵۵۲)
 ۴. محمود عینی (م ۸۵۵ ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طرق مختلف نقل کرده و کوشیده است تا آن را توجیه کند. (عینی، بی‌تا؛ ج ۲۴، ۲۸۱ و ۲۸۲)
 ۵. علی متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ ق)، وی روایات خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره، سمره بن جناده (پدر جابر)، ابو جحیفه، ابن مسعود، و انس بن مالک، بالغ بر ۱۵ بار نقل کرده است. (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق؛ ج ۱۱، ۱۳۵؛ ج ۱۲، ۲۴، ۳۲-۳۴؛ ج ۱۴، ۵۸۵)
 ۶. سلیمان قندوزی حنفی (م ۱۲۷۰ ق)، وی روایات اثناعشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره، و شمار دیگری از صحابه به طور گسترده نقل کرده و معتقد است فراز پایان حدیث «کَلِّهِمْ من قریش» نبوده بلکه «کَلِّهِمْ من بنی هاشم» بوده است، و با صراحت تمام امامان اهل بیت پیامبر ﷺ را مصداق این روایت می‌داند، و معتقد است مقصود رسول خدا ﷺ از این روایات

علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان آن حضرت می باشند. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۱۳۶؛ ج ۲، ۸۷، ۳۱۵، ۳۳۹، ۵۳۵؛ ج ۳، ۲۸۲، ۵۰۱)

۷. محمد شمس الحق عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ق) وی معتقد است روایات اثنا عشر بشارت است به وجود دوازده خلیفه صالح که براساس حق و عدل عمل می کنند.
وی خلفای چهارگانه و امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را جزء آنان دانسته است. (عظیم آبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۴۷)

۸. عبدالرحمن مبارکفوری حنفی (م ۱۳۵۳ق)، وی حدیث اثنا عشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره و ابوجحیفه نقل کرده، و در توجیه حدیث کوشیده است تا خلفای چهارگانه و شماری از حاکمان اموی را مصداق خلفای دوازده گانه قرار دهد. قابل ذکر است وی امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز یکی از مصداق های حدیث خلفای اثنا عشر قرار داده است. (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۳۹۱-۳۹۶)

ب) عالمان مالکی و روایات اثنا عشر

عالمان مالکی مذهب نیز روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده و پذیرفته اند. شماری از آنان عبارت اند از:

۱. ابن عبدالبر مالکی (م ۴۶۳ق)، وی حدیث اثنا عشر را از طریق سمره بن جناده، پدر جابر بن سمره نقل کرده و آن را تنها حدیث وی از پیامبر صلی الله علیه و آله می داند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۶۵۵-۶۵۶)

۲. ابن عربی مالکی (م ۵۴۳ق)، وی روایت اثنا عشر را نقل کرده، و پس از ذکر خلفای چهارگانه و جمعی از حاکمان اموی و عباسی به عنوان مصداق حدیث، از فهم درست آن اظهار عجز نموده و می نویسد:

برای این حدیث معنای درستی سراغ ندارم. (ابن عربی مالکی، بی تا: ج ۹، ۶۹)

۳. عبدالرحمن بن خلدون (م ۸۰۸ق)، وی حدیث اثنا عشر را ذکر نموده و آن را صحیح دانسته است. (ابن خلدون، ۱۳۹۱ق: ج ۱، ۳۲۵)

۴. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق)، وی چند مورد از روایات اثنا عشر را از صلی الله علیه و آله نقل کرده، و در شماری از روایات، علی علیه السلام به عنوان نخستین نفر از خلفای دوازده گانه معرفی شده اند. (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۶۱، ۱۱۶۳)

ج) عالمان شافعی و روایات اثنا عشر

عالمان شافعی مذهب که روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده اند چه از نظر عظمت شخصیت علمی و چه به لحاظ کثرت عددی، نسبت به عالمان دیگر مذاهب دارای برتری می باشند. شماری از آنان عبارتند از:

۱. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)، وی حدیث اثنا عشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره، وابو جحیفه نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۶۱۷-۶۱۸؛ ج ۴، ۵۰۱)
۲. احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ ق)، وی حدیث اثنا عشر را از طریق جابر بن سمره و ابن عباس نقل کرده است. در یکی از نقل های وی آمده است:

... اثنا عشر کلهم يعمل بالهدی و دین الحق (بیهقی ۱۴۰۵ ق: ج ۶، ۵۱۲، ۵۱۹، ۵۲۳).

۳. خطیب بغدادی شافعی (م ۴۶۳ ق)، وی نیز مواردی از این روایات را نقل کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۱۲۴؛ ج ۴، ۲۵۸؛ ج ۶، ۲۶۱؛ ج ۱۴، ۳۵۴)
۴. حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۰ ق)، وی نیز روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده است. (بغوی، بی تا: ج ۷، ۳۴۶، باب اشراط الساعة)
۵. ابن عساکر (م ۵۷۱ ق)، وی روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده است. (ابن عساکر، ۴۱۵ ق: ج ۲۱، ۲۸۸؛ ج ۴۵، ۱۸۹)
۶. فخرالدین رازی (م ۶۰۶ ق)، وی نیز برخی از تعبیر این روایات را نقل کرده است. (فخر رازی، ۱۹۸۶ م: ج ۲، ۲۱۶)

۷. محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق) وی امامان هدایت در اسلام را دوازده نفر یعنی علی (ع) و یازده نفر از فرزندان آن حضرت دانسته، و آخرین نفر آنان را امام مهدی (ع) موعود می داند. و معتقد است نور امامت در این دوازده نفر منحصر است. (محمد بن طلحه، بی تا: ۳۰-۳۱)

۸. یحیی بن شرف نووی (م ۶۷۶ ق)، وی حدیث خلفای اثنا عشر را از طرق مختلف نقل کرده و به توجیه آن پرداخته است. (نووی شافعی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۲، ۲۰۱-۲۰۳)
۹. ابراهیم بن محمد جوینی (م ۷۳۰ ق)، وی برخی از روایات امامان اثنا عشر را از طریق امام حسین (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است. (جوینی، ۱۳۹۸ ق: ج ۲، ۱۳۶، ۳۱۲-۳۱۳)
۱۰. ابوالجحاج مزی (م ۷۴۲ ق)، وی نیز از عالمان شافعی (مقدمه تهذیب الکمال، ج ۱، ۲۱) است که حدیث مورد نظر را از طریق جابر بن سمره از رسول خدا (ص) نقل کرده است. (مزی، ۱۴۰۶ ق: ج ۳، ۲۲۴؛ ج ۳۳، ۲۷۳)

۱۱. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ق)، وی نیز حدیث مورد نظر را از طریق جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. (ذهبی، ۱۴۰۲ق: ج ۸، ۱۸۴)
۱۲. ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق)، وی نیز حدیث را از طریق جابر بن سمره و ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. وی خلفای دوازده گانه را خلفای صالحی می‌داند که براساس حق و عدل عمل می‌کنند، و معتقد است مهدی موعود ﷺ از جمله آن‌ها است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق (الف): ج ۱، ۱۷۷؛ ج ۶، ۲۱۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۱۴۰۸ق (ب): ج ۹؛ ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۴)
۱۳. نورالدین هیثمی (م ۸۰۷ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را در (باب الخلفاء الإثناعشر) از طریق عبدالله بن مسعود، ابی جحیفه، و جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. (هیثمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۹۰-۱۹۱)
۱۴. مقریزی (م ۸۴۵ق)، وی نقل‌های مختلف حدیث خلفای اثناعشر را از طریق جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. (مقریزی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ۳۰۲-۳۰۶؛ ج ۱۴، ۱۸۶)
۱۵. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، وی حدیث خلفای اثناعشر را از طریق ابن مسعود، جابر بن سمره، ابی جحیفه و کعب الأحبار به صورت وسیع نقل، و در توجیه حدیث دیدگاه‌های مختلف را منعکس کرده است. (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۱۸۱-۱۸۶)
۱۶. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)، وی نیز حدیث مورد نظر را از طریق ابن مسعود و جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ نقل کرده، و امام مهدی موعود ﷺ را جزء خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۳-۱۵)
۱۷. صالحی شامی (م ۹۴۲ق)، وی حدیث را از جابر بن سمره و ابو جحیفه نقل کرده است. (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۸۳)
۱۸. ابن حجر مکی (م ۹۷۴ق)، وی پس از نقل حدیث جابر بن سمره، مهدی موعود ﷺ را یکی از مصادیق خلفای اثناعشر دانسته و می‌نویسد:
پیشوایان حدیث بر صحت این حدیث اتفاق نظر دارند. (ابن حجر مکی، ۱۳۸۵ق: ج ۲۰، ۲۱، ۱۶۶، ۱۸۹، ۲۳۷)
- ذکر این حدیث توسط وی در باب فضائل اهل بیت بیانگر آن است که او اهل بیت را مصداق این حدیث می‌داند.
۱۹. عبدالرؤف مناوی (م ۱۰۳۱ق)، وی نیز حدیث خلفای اثناعشر را نقل کرده است. (مناوی، بی‌تا: ج ۲، ۴۵۸-۴۵۹؛ ج ۶، ۲۹۴)

د) عالمان حنبلی و روایات اثنا عشر

شماری از عالمان حنبلی نیز روایات خلفای اثنا عشر را نقل کرده و پذیرفته‌اند. برخی از آنان عبارتند از:

۱. احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ق)، وی دو روایت از احادیث خلفای اثنا عشر را نقل کرده است. نخست حدیث جابر بن سمره را سی دو بار با ۳۲ سند صحیح نقل کرده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶) و سپس حدیث عبدالله بن مسعود را با دو سند صحیح نقل کرده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۸ و ۴۰۶)

۲. ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)، وی پس از تصریح به صحت حدیث، کوشیده است تا با قرار دادن خلفای چهارگانه به ضمیمه شماری از حاکمان اموی به عنوان مصداق خلفای دوازده‌گانه، حدیث مورد نظر را توجیه کند. (ابن تیمیه، بی تا: ج ۴، ۲۰۹)

۳. ناصرالدین البانی (م ۱۴۲۰ق)، وی سه روایت از روایات خلفای اثنا عشر را از طریق جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود، و ابوجحیفه از عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده، و در مورد حدیث جابر بن سمره می‌نویسد:

این حدیث براساس معیارهای مورد نظر بخاری و مسلم صحیح است. (البانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، قسمت دوم، ۷۱۹-۷۲۱)

۴. عبدالعلیم بستوی (معاصر)، وی گزارشی از نقل حدیث خلفای اثنا عشر توسط بخاری و مسلم، ابی داود سجستانی، ترمذی، احمد بن حنبل، طبرانی، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، ابوعوانه اسفراینی، از طریق سه تن از صحابه یعنی جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود و ابوجحیفه ارائه نموده و حدیث مورد نظر را صحیح دانسته است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۲-۳۳۳)

چنان‌که ملاحظه شد اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رهبران امت اسلامی که از روایات متواتر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشأت گرفته، اصلی است که مورد قبول عالمان شیعه امامیه و همه عالمان اهل سنت است، چه عالمانی که قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه کنونی می‌زیسته‌اند، و چه عالمانی که از یکی از مذاهب اربعه پیروی می‌کرده‌اند.

اختلافی که میان عالمان شیعه امامیه و دانشمندان اهل سنت وجود دارد در مصداق امامان و خلفای دوازده‌گانه‌ای است که جانشینان پیامبرند.

عالمان شیعه با استناد به ویژگی‌های ذکر شده در متن روایات اثنا عشر معتقدند مقصود

رسول خدا ﷺ از خلفای دوازده‌گانه در این روایات، علی بن ابی طالب (ع) و یازده نفر از فرزندان آن حضرت می‌باشند.

در مقابل، عالمان اهل سنت نیز درباره این روایات بی تفاوت نمانده، کوشیده‌اند تا برای روایات خلفای اثناعشر توجیه قابل قبولی که با عقاید آنان در باب خلافت هماهنگ باشد ارائه دهند. آنان مدعی‌اند رسول خدا ﷺ در این روایات، به افراد خاصی نظر نداشته‌اند، بلکه فقط از آمدن دوازده نفر خلیفه قرشی تبار صالح خبر داده‌اند که پس از ایشان در طول زمان تا قبل از فرارسیدن قیامت خواهند آمد، و لازم نیست که این دوازده نفر، یکی پس از دیگری، و متصل به هم باشند، بلکه اینان تا قبل از آمدن قیامت به خلافت خواهند رسید. و بر همین اساس، هر یک از علمای اهل سنت عده‌ای از حاکمان اموی و عباسی را انتخاب، و با ضمیمه کردن آنان به خلفای اربعه، دوازده نفر تعیین کرده و به عنوان مصادیق خلفای دوازده‌گانه‌ای که ﷺ بشارت آمدن شان را داده‌اند، معرفی کرده‌اند.

به هر حال، این اختلاف مصداقی، هیچ زیانی به اصل کلی اعتقاد به وجود دوازده خلیفه به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ وارد نمی‌سازد.

توجیهات عالمان اهل سنت

چنان‌که گذشت، در صحت سند روایات خلفای اثناعشر، هیچ تردیدی وجود ندارد، به همین دلیل گفتگوهای عالمان مسلمان، به دلالت روایات، معطوف شده، و درباره مصادیق امامان دوازده‌گانه، میان آنان گفتگوهای زیادی روی داده است، عالمان شیعه امامیه، به اتفاق آرا، مصادیق روایات یاد شده را امامان اهل بیت رسول خدا ﷺ دانسته‌اند.

آنان می‌گویند: تردیدی وجود ندارد که بشارت رسول خدا ﷺ به آمدن دوازده امام و خلیفه پس از ایشان، یک سخن عادی نبوده، بلکه یک بشارت و فرمان مهم الهی است که توسط رسول خدا ﷺ ابلاغ گردیده است. چرا که پیامبر ﷺ از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید و سخن آن حضرت چیزی جز وحی نیست. (نجم: ۳-۴) حال که بشارت الهی است؛ و بشارت‌دهنده، پیامبر خداست؛ باید مصادیق بشارت نیز الهی باشد، و از جانب خدا و توسط پیامبر ﷺ تعیین گردد. معنا ندارد که بشارت پیامبر ﷺ بشارتی الهی باشد، اما تعیین مصادیق بشارت آن هم در موضوع مهمی مانند تعیین جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی، به عالمان دربار حاکمان اموی و عباسی واگذار شود، تا آنان براساس سلیق و گرایش‌های فکری خود، هر کس عده‌ای را به عنوان مصادیق این بشارت، تعیین و معرفی کند؛ حاصل انتخاب آنان این باشد

که عده‌ای از عناصر بی‌کفایت از دودمان اموی و عباسی، به عنوان جانشینان رسول خدا ﷺ معرفی شوند.

اما دانشمندان اهل سنت که از پذیرش دیدگاه عالمان شیعه امامیه خودداری کرده‌اند کوشیده‌اند تا بلکه بتوانند توجیه قابل قبولی برای روایات خلفای اثناعشر ارائه دهند، آنان برای دستیابی به این مقصود، نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند.

سرگشتگی عالمان اهل سنت در تفسیر روایات اثناعشر

شماری از دانشمندان اهل سنت در تفسیر روایات اثناعشر، دچار حیرت شده و از فهم درست معنای آن، اظهار ناتوانی کرده‌اند از جمله:

۱. ابن بطال از مهلب نقل کرده که وی گفته است:

تاکنون کسی را نیافتم که درباره روایت خلفای اثناعشر به نظر مشخصی دست یافته باشد. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۱)

۲. ابن جوزی می‌نویسد:

من درباره معنای این حدیث مدتی طولانی به بحث و بررسی پرداختم و به نقاطی که گمان می‌رفت معنای حدیث را در آن جا بیابم سرزدم، و در این باره به پرس و جو پرداختم اما معنای حدیث را دریافتم... (همو: ج ۱۳، ۲۱۲).

۳. قاضی عیاض پس از ذکر چند احتمال درباره حدیث اثناعشر می‌نویسد:

خداوند به مقصود پیامبرش داناست! (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۴۴۵)

۴. ابن عربی مالکی پس از ذکر خلفای چهارگانه و جمعی از حاکمان اموی و عباسی به عنوان مصادیق حدیث می‌نویسد:

برای این حدیث معنای درستی سراغ ندارم. (ابن عربی مالکی، بی تا: ج ۹، ۶۹)

توجیهات ترتیبی و گزینشی

شمار دیگری از عالمان اهل سنت در صدد برآمده‌اند روایات یاد شده را به یکی از دو روش، توجیه نمایند.

۱. روش ترتیبی؛ ۲. روش گزینشی.

در روش نخست، آنان پس از رسول خدا ﷺ از کسانی که در مصدر حکومت قرار داشته‌اند، دوازده نفر را بر شمرده و آنان را مصداق خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ دانسته‌اند، در این راه حل، یزید بن معاویه، مروان بن حکم و فرزندانش، جزء خلفای رسول خدا ﷺ قرار گرفته‌اند،

اما عمر بن عبدالعزیز که به عقیده اهل سنت بهترین حاکم اموی بوده، جزء خلفای رسول خدا ﷺ به شمار نیامده است، زیرا عدد خلفای دوازده گانه، پیش از او کامل شده است. گروهی از عالمان اهل سنت که راه حل نخست را خالی از عیب و نقص نمی دیده اند، از آن روی گردانده و راه حل دیگر برگزیده اند.

اینان در میان حاکمان اموی و عباسی به جست و جو پرداخته، و از میان آنان، تعدادی را که به نظرشان از عملکرد بهتری برخوردار بوده اند گزینش نموده، و با ضمیمه کردن آنان به خلفای چهارگانه، دوازده نفر بر شمرده و آنان را مصداق خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ قرار داده اند. اما غافل از این که این راه حل نیز، همانند راه نخست، با کاستی های فراوانی مواجه است که پذیرش آن را ناممکن می سازد.

نمونه ای از توجیهات ترتیبی

به اعتقاد قاضی عیاض و ابن حجر عسقلانی، خلفای دوازده گانه عبارتند از:
(۱) ابوبکر (۲) عمر (۳) عثمان (۴) علی (۵) معاویه (۶) یزید (۷) عبدالملک بن مروان (۸) ولید بن عبدالملک (۹) سلیمان بن عبدالملک (۱۰) یزید بن عبدالملک (۱۱) هشام بن عبدالملک (۱۲) ولید بن یزید بن عبدالملک. (ابن حجر، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۴)

نمونه ای از توجیهات گزینشی

سیوطی در این باره می نویسد:
هشت تن از خلفای دوازده گانه عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن بن علی، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز. (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۰-۱۲)
وی سپس احتمال داده که دو نفر دیگر از خلفای دوازده گانه «المهتدی» و «الظاهر» از حاکمان عباسی باشند.
وی می افزاید:
... و اما دو نفر دیگر باقی مانده اند که باید منتظر آنان بمانیم، یکی از آن دو، «مهدی عجل الله تعالی فرجه التریق» است که از اهل بیت پیامبر ﷺ است. (همو)

نفر دوم را مسکوت گذاشته و از وی نام نمی برد. بدین سان دانشمند پر معلوماتی مانند سیوطی با همه تلاش هایی که به عمل آورده، تنها توانسته است نام یازده نفر از خلفای دوازده رسول خدا ﷺ را آن هم براساس حدس و گمان، مشخص کند، و از تعیین نفر دوازدهم عاجز مانده است.

ویژگی‌های امامان در روایات اثناعشر

برای ارزیابی دیدگاه عالمان اهل سنت ابتدا نظری به متن روایات افکنده تا بینیم در روایات اثناعشر برای خلفای دوازده گانه چه ویژگی‌هایی ذکر شده، و آیا مصادیقی که عالمان اهل سنت برای خلفای دوازده گانه ذکر کرده‌اند، با این ویژگی‌ها هماهنگ است یا نه.

رسول خدا ﷺ در روایات یاد شده، برای امامان و خلفای دوازده گانه، اوصاف و ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که اهم آن، به قرار زیر است:

۱. آنان دوازده نفرند. در حدیث جابر بن سمره آمده است: «اثناعشر خليفة». (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ احمد بن حنبل مسند، ج ۵، ۹۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶) نیز رسول خدا ﷺ در حدیثی که عبدالله بن مسعود از آن حضرت نقل کرده است جانشینان خود را از نظر عدد به نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده و فرموده‌اند: «اثناعشر كعدة نقباء بنی اسرائیل» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۳۲۱ و ۴۰۶؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۱؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۱؛ تیمی، موصلی، ۱۴۰۴ق: ج ۸، ۴۴۴؛ ج ۹، ۲۲۲) آنان دوازده نفرند به عدد نقبای بنی اسرائیل. و نقبای بنی اسرائیل به تصریح قرآن کریم دوازده نفرند نه کمتر و نه بیشتر، «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا». (مائده: ۱۲)

۲. همه آنان از قریش‌اند. «كلهم من قریش». (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۶۴۰)

۳. امامان دوازده گانه، جانشینان پیامبرند برای کل امت، نه برای بخشی از امت، مانند مسلمانان قرن اول هجری. معنای فوق را از چند فراز از روایات اثناعشر می‌توان استفاده کرد. از جمله:

الف) واژه «امت»

۱. در حدیث جابر بن سمره آمده:

يكون لهذه الأمة اثناعشر خليفة... (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۰۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۹۸).

۲. در حدیث ابن مسعود آمده:

إنه سئل كم يملك هذه الأمة من خليفة؟ قال ﷺ: اثناعشر... (احمد ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۵۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۱).

۳. در حدیث ابو حنیفه آمده:

لا يزال أُمّراتی صالحاً... (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۶۱۸؛ هینمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۹۰، بخاری، بی تا: ج ۸، ۴۱۱).

استعمال واژه «امت» در روایات فوق، آن هم به صورت مطلق، همه پیروان پیامبر ﷺ را تا قیامت شامل می شود، گویای آن است که خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ، خلفای همه امت اسلامی اند و تا امت باقی است، باید همواره یکی از آنان در میان امت باقی باشد، تا امت اسلامی، بدون امام باقی نماند.

ب) واژه «لا يزال»

واژه دیگری که در نقل های مختلف روایات خلفای اثناعشر ذکر شده، واژه «لا يزال» است. این تعبیر که مفید استمرار می باشد، نشان دهنده آن است که امامان دوازده گانه، جانشینان پیامبر ﷺ برای کل امت اند.

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم من قريش. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳)

این حدیث نشان می دهد دوران خلافت خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ تا پایان جهان ادامه دارد.

ج) واژه «بعدی» یا «من بعدی»

در شماری از نقل های روایات خلفای اثناعشر آمده است:

يكون من بعدی اثناعشر خليفة... (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۱۶).

ذکر بی قید و شرط واژه «بعدی» در روایات اثناعشر، بیانگر آن است که تعداد کل خلفایی که پس از پیامبر ﷺ تا روز قیامت و در طول زمان های مختلف برای امت اسلامی وجود خواهند داشت دوازده نفرند.

هم چنین، رسول خدا ﷺ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را یکی از خلفای امت اسلامی به شمار آورده، دوران زمام داری آن حضرت را در پایان عمر امت اسلامی دانسته اند:

«یکی از خلفای شما خلیفه ای است که اموال را می بخشد بدون آن که آن را بشمارد» و «در پایان عمر امتم خلیفه ای وجود خواهد داشت که اموال را بدون آن که بشمارد می بخشد». (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۳۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶، ۳۱۷؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۵۴)

و «اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند مردی از اهل بیت را بر خواهد انگيخت تا

جهان را پراز عدل کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد». (ابی داود سجستانی، بی تا: ج ۴، ۱۰۷)

گرچه در روایات فوق از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صراحت نام برده نشده است، اما دانشمندان اهل سنت مصداق روایات فوق را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند و شماری از آنان در توجیه روایات اثناعشر، آن حضرت را یکی از خلفای دوازده گانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته اند. (ابی داود سجستانی، بی تا: ج ۴، ۱۰۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق (ب): ج ۱، ۹؛ سیوطی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱۰، ۱۲) و چنان که می دانیم و در روایات هم به آن اشاره شده، حداقل دوران زمامداری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از این و در آخر الزمان خواهد بود. و این بدان معنا است که دوران خلافت خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز ادامه دارد. به عبارت دیگر، آنان خلفای کل امت اسلامی اند، تا امت باقی است از آنان نیز فردی در میان امت وجود دارد. به جز روایات گذشته، روایات دیگری نیز وجود دارد که مضمون فوق را تأیید می کند، از جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

لا يزال هذا الأمر في قریش ما بقي من الناس اثنان. (بخاری، ۱۴۱۴ ق: ج ۴، ۲۱۸؛ ج ۹، ۷۸؛ قشیری، ۱۳۹۸ ق: ج ۳، ۱۴۵۳)
همواره خلافت در میان قریش است تا آن گاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند.

این حدیث دلالت دارد که هم اکنون خلیفه قرشی تباری در میان امت اسلامی وجود دارد. و نظر به این که به تصریح روایات خلفای اثناعشر عدد خلفای قرشی تبار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت اسلامی دوازده نفر است، نتیجه می گیریم که همان خلفای دوازده گانه هستند که در هر عصری، یکی از آنان در میان امت اسلامی وجود دارد تا جهان به پایان رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در شماری از نقل های روایات اثناعشر، قوام دین را وابسته به وجود خلفای دوازده گانه دانسته اند. (قشیری، ۱۳۹۸ ق: ج ۳، ۱۴۵۳)
معنای روشن این روایات آن است که هر گاه دوران خلافت خلفای دوازده گانه پایان یابد، دین، قوام و استواری خود را از دست خواهد داد. نظر به این که دین خدا استوار و پابرجاست، پس دوران خلافت خلفای دوازده گانه هنوز ادامه دارد.

زیان ناپذیری امامان از خصومت دشمنان

در شماری از نقل های روایات خلفای اثناعشر آمده است که دشمنی دشمنان، زیانی به آنها وارد نمی سازد. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ج ۱، ۲۵۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۲۵۶؛ متقی هندی،

۴۰۹ (ق: ج ۱۲، ۳۳) معنای فوق نشان می‌دهد امامت امامان دوازده گانه، لزوماً به معنای قدرت ظاهری نیست، بلکه امامت‌شان، منصبی الهی است. چرا که اگر امامت آنان به معنای حکومت ظاهری باشد، و با این وجود مردم با آنان به خصومت بپردازند و این اقدام به شکست آنان منتهی شود زیان آشکاری بر آنان وارد شده است.

ناسازگاری روایات اثناعشر، با دیدگاه اهل سنت در مسئله خلافت

نکته‌ی دیگری که از روایات خلفای اثناعشر استفاده می‌شود آن است که مضمون این روایات، با دیدگاه اهل سنت در موضوع خلافت و امامت ناسازگار است. آنان معتقدند رسول خدا ﷺ چشم از جهان فرو بست و در مسئله‌ی خلافت دست به هیچ اقدامی نزد، بلکه با سکوت خود، تصمیم‌گیری درباره مسئله خلافت را عملاً به اصحاب واگذار نمود و آنان پس از مشورت، ابوبکر را به خلافت برگزیدند.

در حالی که روایات اثناعشر نشان می‌دهد پیامبر ﷺ نه تنها درباره خلافت و جانشینی خود سکوت نکرده‌اند، بلکه همه‌ی جانشینان خود و خلفای امت اسلامی را پس از خود تا پایان جهان، تعیین نموده، و اوصاف و شرایط خلفا را نیز مشخص کرده‌اند.

اقدام پیامبر ﷺ در تعیین عدد و اوصاف خلفای دوازده گانه، به وضوح بیانگر آن است که تعیین جانشین پیامبر ﷺ و خلیفه مسلمانان، حق خدا و پیامبر ﷺ است، نه حق مردم، زیرا اگر این مسئله از حقوق مردم بود، معنا نداشت پیامبر ﷺ حقوق آنان را نادیده گرفته، و شخصاً عدد و اوصاف خلفا را تعیین نماید. بلکه باید به مردم اجازه می‌داد تا درباره تعیین خلیفه، عدد خلفا، اوصاف و شرایط آنان، تصمیم بگیرند. حال آن که رسول خدا ﷺ چنین اجازه‌ای به اصحاب نداده، چنین حقی برای آنان و دیگر آحاد امت اسلامی قائل نشده است؛ و شخصاً به تعیین عدد و اوصاف خلفای خود اقدام نموده است. و جالب این که از خود رسول خدا ﷺ روایات صحیحی در دست است که مضمون فوق را به صراحت تأیید می‌کند.

مورخان و سیره‌نگاران مسلمان نوشته‌اند، هنگامی که رسول خدا ﷺ به سراغ قبیله «بنی عامربن صعصعه» رفتند تا آنان را به دین خدا فرا خوانند، و از آنان بخواهند تا ایشان را در پیشبرد برنامه‌های رسالت، یاری دهند. یکی از افراد آن قبیله به نام «بیحرة بن فراس» به پیامبر گفت:

اگر ما در رسالتی که داری از تو پیروی کنیم، سپس خداوند تو را بر مخالفان پیروز گرداند، آیا جانشینی تو پس از درگذشت تو از آن ما خواهد بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: «الأمر لله يضعه حيث يشاء» خلافت و جانشینی من در اختیار خدا است (نه در اختیار من) و آن را در هر جا که بخواهد قرار خواهد داد. (ابن هشام، بی تا: ج ۲، ۶۶؛ ابن کثیر ۱۴۰۸ ق (الف): ج ۳، ۱۳۹-۱۴۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ ق: ج ۱، ۸۹-۹۰؛ علی بن برهان حلبی، بی تا: ج ۲، ۳؛ کاندهلوی، بی تا: ج ۱، ۶۹)

پاسخ پیامبر ﷺ به پیشنهاد «بیحرة بن فراس» دیدگاه عالمان شیعه امامیه که تعیین جانشین پیامبر ﷺ را از حقوق خدا و رسول می دانند تأیید، و نظر دانشمندان اهل سنت که مسئله خلافت را حقی بشری می دانند رد می کند.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تعیین شرایط یاد شده برای جانشینان پیامبر ﷺ توسط آن حضرت از قبیل تعیین شرایط برای امام جماعت و قاضی و... نیست، زیرا در مسئله امام جماعت و قاضی اولاً عددی برای آن تعیین نشده؛ ثانیاً شرایطی را که پیامبر ﷺ برای امام جماعت و جمعه و قاضی و... ذکر کرده اند، مانند علم و عدالت و... شرط عام است و برای هر مسلمانی، از هر قوم و ملتی قابل دستیابی است. در حالی که شرط «قرشی بودن» که پیامبر ﷺ برای خلفای دوازده گانه تعیین کرده اند، شرط خاص است.

این شرط، حقوقی را برای یک خانواده یا یک قبیله، اثبات و این حق را از سایر مسلمانان سلب می کند. حال اگر تعیین جانشین پیامبر ﷺ را حق مردم بدانیم - چنان که اهل سنت پنداشته اند - تعیین شرط قرشی بودن برای خلیفه مسلمانان، از سوی پیامبر ﷺ در تباین آشکار با حقوق اکثر قریب به اتفاق مسلمانان خواهد بود. و چون نمی توان پیامبر ﷺ را به نقض حقوق مشروع مردم مسلمان متهم کرد، باید بپذیریم که تعیین جانشین پیامبر ﷺ و خلیفه مسلمانان، از حقوق خدا و پیامبر ﷺ است.

نتیجه آن که وقتی به تاریخ خلافت اسلامی می نگریم، سلسله ای را که خلافت آنان منطبق بر ویژگی های یاد شده باشد نمی یابیم. سلسله ای که از دوازده نفر تشکیل شده باشند، خلفای کل امت اسلامی باشند، از دودمان قریش باشند، همه آنان افرادی صالح باشند، خلافت آنان بلافاصله پس از پیامبر ﷺ آغاز شده و در تمام دوران عمر امت اسلامی ادامه یابد. این جاست که باید بپذیریم، مقصود پیامبر ﷺ از خلفای دوازده گانه که اوصاف شان در روایات خلفای اثناعشر آمده، امامان اهل بیت پیامبرند، که در روایات مندرج در منابع شیعه امامیه به صراحت از همه آنان نام برده شده است. همه اوصاف ذکر شده در روایات اثناعشر، به تمام و کمال در آنان وجود دارد، و خلافت آنان منصبی الهی است، و حکومت ظاهری، شأنی از شئون خلافت الهی آنان به شمار می آید. در صورت فراهم بودن شرایط، به تشکیل حکومت مبادرت نموده، و

در صورت عدم تشکیل حکومت از سوی آنان، زیانی به خلافت الهی آنان، وارد نخواهد شد.

بررسی دیدگاه عالمان اهل سنت

از منظر منابع دست اول امت اسلامی، توجیهات عالمان اهل سنت را که پیش تر ذکر شد، نمی توان تفسیر روایات خلفای اثناعشر دانست، زیرا:

۱. دانشمندان اهل سنت در توجیه روایات اثناعشر به دو ویژگی از ویژگی های ذکر شده، برای امامان، یعنی عدد «دوازده» و شرط «قرشی بودن» خلفا توجه کرده و از ویژگی های دیگر امامان مانند این که آنان خلفای کل امت اسلامی اند، افرادی صالح اند، وجودشان مایه عزت اسلام و خلافت است، چشم پوشیده اند. بر همین اساس، دوران خلافت خلفای دوازده گانه را به قرن اول هجری محدود کرده اند. این اقدام آنان، با ویژگی هایی که پیامبر ﷺ در روایات اثناعشر برای خلفای دوازده گانه بیان داشته اند تطابق ندارد و پذیرفته نیست.

۲. دانشمندان یاد شده برای اثبات مدعای خود در توجیه روایات اثناعشر، و تطبیق آن بر حاکمان اموی و عباسی، هیچ دلیلی اقامه نکرده اند و سخن بدون دلیل، از هر کسی که باشد پذیرفته نیست.

۳. دانشمندان اهل سنت برای خلیفه رسول خدا و امام مسلمانان شرایطی بر شمرده اند که «عدالت و علم» از جمله آن شرایط است. (ماوردی، بی تا: ج ۲، ۲۰؛ تفتازانی، ۴۰۹ق: ج ۵، ۲۴۳) و حاکمان اموی که عالمان اهل سنت آنان را مصداق روایات خلفای اثناعشر دانسته اند، به تصریح صحابه (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۱) و اعتراف دانشمندان اهل سنت، افرادی فاسق، ستمگر و بی سواد و فاقد شرایط یاد شده اند. (ابن حجر هیثمی مکی، ۱۳۸۵ق: ۲۱۹)

بنابراین، براساس مبانی اهل سنت، خلافت برای حاکمان اموی و عباسی منعقد نشده است تا کسی بتواند آنان را در شمار خلفای رسول خدا ﷺ قرار دهد.

۴. از بررسی همه جانبه روایات خلفای اثناعشر به وضوح استفاده می شود که وعده ای آمدن خلفای دوازده گانه، از سوی پیامبر ﷺ، وعده ای الهی است؛ خلفای دوازده گانه که بنا است ادامه دهنده راه پیامبر ﷺ باشند باید از رویه یکسانی برخوردار باشند، زیرا در زندگی مردان خدا، تعارض و ناهمگونی جایی ندارد. وقتی به زندگی امامان اهل بیت (علیهم السلام) نگاه می کنیم، همه آنان را دارای رویه ای یکسان، و راه و روش آنان را هماهنگ با راه و روش پیامبر ﷺ می یابیم.

اما وقتی به زندگی خلفای اهل سنت یعنی حاکمان اموی و عباسی می نگریم، هریک از آنان را مخالف دیگری و زندگی همه آنان را در تعارض آشکار با راه و روش رسول خدا ﷺ می یابیم.

این امر نشان می‌دهد که آنان جانشینان پیامبر ﷺ نبوده‌اند.

۵. از مجموعه روایات پیامبر ﷺ در موضوع امامت و خلافت چنین استفاده می‌شود که پس از پیامبر ﷺ، هم‌زمان دو سلسله خلیفه و حاکم وجود خواهند داشت: الف) خلفای حق؛ ب) حاکمان باطل.

خلفای حق، همان خلفای دوازده‌گانه‌ای هستند که تاکنون درباره آنان مباحثی بیان شد. در روایات صحیح دیگری که از پیامبر ﷺ نقل شده، حضرت خبر داده‌اند که به زودی پس از ایشان فرمان‌روایی خواهند آمد که نماز را می‌میرانند. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۱، ۴۴۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۶۹) از سنت پیامبر ﷺ هدایت نجسته و به دستورات آن حضرت عمل نمی‌کنند. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۷۹؛ منذری، ۱۳۸۸ق: ج ۳، ۱۹۳؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۴۵) آنان افرادی فاسق‌اند که شایستگی ندارند امام جماعت قرار گیرند، لذا پیامبر ﷺ به اصحاب دستور دادند نمازهای واجب‌شان را در خانه‌های خود بخوانند و نمازهای نافله را به آنان اقتدا کنند. (بیهقی، ۱۴۰۵ق: ج ۶، ۳۹۶؛ بیهقی، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۲؛ مسلم بن حجاج، ج ۱، ۴۴۸؛ احمد بن حنبل مسند، ج ۵، ۱۶۹؛ هیشمی، ج ۲، ۸۱) سخنان شان حکیمانه، اما قلب‌های شان بدبوتر از مردار است. (هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۲۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۹، ۱۶۰) حاکمان یاد شده افرادی بدعت‌گذار، و بدتر از مجوس‌اند. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۴۹۹؛ بیهقی، بی‌تا: ج ۳، ۱۷۷ و ۱۸۳؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۴۲۴) آنان اهل جهنم‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۳۶۲؛ ترمذی، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۸؛ منذری، ۱۳۸۸ق: ج ۳، ۱۹۵)

فرازهای فوق، ترجمه روایات صحیح پیامبر ﷺ است، اگر از سرانصاف در روایات یاد شده بنگریم، از تاریخ صحیح نیز مددجوییم، به خصوص در صورتی که به تعابیری چون: سیکون بعدی، و سیکون امراء من بعدی، و امراء یکنونون من بعدی و... که در روایات یاد شده به کار رفته، توجه کنیم خواهیم دید که این تعابیر بر آینده نزدیک دلالت دارد و نشان می‌دهد صحابه پیامبر ﷺ که مخاطب این روایات پیامبرند، حداقل شماری از حاکمان یاد شده را درک خواهند کرد.

اینان چنان‌که برخی از صحابه تصریح نموده (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۷) و خود عالمان اهل سنت اعتراف کرده‌اند، حاکمان اموی‌اند. (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۱۵۴) حاکمان اموی همان کسانی هستند که دانشمندان اهل سنت آنان را مصداق روایات خلفای اثناعشر، و جانشینان رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۱۴) برآستی

آیا کسانی که رسول خدا ﷺ آنان را با تعابیری چون میراننده نماز، دروغ‌گو، ستمگر، خاموش‌کننده سنت، پدیدآورنده بدعت، بدتر از مجوس، مخالف قرآن (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۷۹)، مورد نکوهش قرار داده‌اند، شایستگی دارند که کسی آنان را به عنوان جانشین پیامبر ﷺ معرفی کند؟!

۶. روایات صحیح پیامبر ﷺ که در منابع دست اول اهل سنت ثبت شده، نشان می‌دهد که منصب جانشینی رسول خدا ﷺ پس از ایشان تا پایان جهان، حق اختصاصی قریش است. در یکی از روایات مورد نظر، به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است:

همواره امر خلافت در میان قریش است، تا آن‌گاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند. (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۱۸؛ ج ۹، ۷۸؛ قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۲؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ج ۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۷؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۹۳ و ۱۲۸؛ خطیب، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۳۷۲)

روایات یاد شده، کار دانشمندان اهل سنت را در توجیه روایات اثناعشر، با مشکل مواجه ساخته است، زیرا براساس این روایات، امت اسلامی وظیفه دارند در هر عصری از امامی پیروی کنند که از تبار قریش باشد؛ در حالی که براساس دیدگاه اهل سنت قرن‌ها است که جامعه اسلامی فاقد چنین امامی است. اما براساس دیدگاه شیعه امامیه در هر عصری امامی از اهل بیت پیامبر ﷺ که با فضیلت‌ترین خانواده‌ی قریش‌اند، در میان جامعه اسلامی وجود دارد.

گواه صحت برداشت ما، آن است که نویسندگان و شارحان صحاح اهل سنت، از روایات فوق، برداشتی همانند ما داشته‌اند. چنان‌که «بخاری» روایات فوق را در باب «الأمرء من قریش»، «مسلم» در باب «الناس تبع لقریش و الخلافة فی قریش»، ترمذی در باب «ما جاء أن الخلفاء من قریش إلى أن تقوم الساعة»، بیهقی در باب «الأئمة من قریش» و متقی هندی در باب «الأمرء من قریش» ذکر کرده‌اند. چنان‌که می‌بینید هر یک از دانشمندان یاد شده، برای درج روایات مورد نظر، در کتاب خود بابی اختصاص داده‌اند و برای آن عنوانی برگزیده‌اند که با معنای مورد نظر ما، که امامان دوازده‌گانه را جانشینان پیامبر ﷺ برای همهٔ زمان‌ها می‌دانیم، معتقدیم جهان از وجود یکی از آنان خالی نیست، تطابق دارد.

هم‌چنین دانشمندان یاد شده روایات فوق را با روایات خلفای اثناعشر، در کنار هم و در یک باب ذکر کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد معنای این اقدام آنان این باشد که از دیدگاه ایشان، همین خلفای دوازده‌گانه قرشی هستند که در هر عصری، یک نفر از آنان در جهان وجود دارد تا هم شرط قرشی بودن خلافت که از این روایات نشأت گرفته تحقق یابد و هم روایات خلفای

اثنا عشر، مصداق خارجی پیدا کند.

شمار دیگری از عالمان اهل سنت در مورد مسئله اختصاص خلافت به قریش، با صراحت بیشتری اظهار نظر کرده اند.

ابن حجر عسقلانی و قاضی عیاض گفته اند:

شرط بودن امام از قریش، نظر همه دانشمندان است و آن را مسئله ای اجماعی دانسته اند. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۱۹)

ابن حزم می نویسد:

جایز نیست خلافت مگر برای مردی از قریش. (ابن حزم، بی تا: ج ۹، ۳۵۹)

زبیدی می نویسد:

جمهور دانشمندان بر این باوراند که امام باید از قریش باشد. (زبیدی، بی تا: ج ۲، ۲۳۱)

کرمانی می نویسد:

زمان از وجود خلیفه قرشی خالی نیست. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۱۳، ۱۱۷)

نووی می نویسد:

این روایات دلیل اشکاری است بر این که خلافت مخصوص قریش است، بستن پیمان خلافت برای کسی از غیر قریش، جایز نیست... و رسول خدا ﷺ بیان داشته اند که این حکم تا پایان جهان تا زمانی که دو نفر انسان باقی باشند، ادامه خواهد یافت. (نووی شافعی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ۴۴۱-۴۴۳)

مبارکفوری می نویسد:

تا جهان باقی است خلافت در میان قریش است و رسول خدا ﷺ بیان داشته اند که این حکم، تا پایان جهان تا زمانی که دو نفر انسان در جهان باقی باشند، ادامه خواهد داشت. (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۴۸۱)

روایات رسول خدا ﷺ و به تبع آن، اظهارات دانشمندان اهل سنت نشان می دهد مسلمانان وظیفه دارند در هر زمانی از امامی پیروی کنند که از قریش باشد.

اکنون براساس راهی که دانشمندان اهل سنت در توجیه روایات خلفای اثنا عشر پیموده اند، قرن هاست که برای آنان چنین خلیفه ای وجود ندارد، زیرا دوران خلافت خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ از نظر آنان حداکثر تا اواسط قرن دوم پایان یافته است. این امر به وضوح نشان

می‌دهد راهی که آنان در تفسیر روایات اثناعشر پیموده‌اند، مقرون به صحت نبوده است، وگرنه نباید با فقدان وجود خلیفه‌ی قرشی مواجه شوند. چنان‌که عالمان شیعه امامیه که روایات اثناعشر را درست تفسیر کرده‌اند، از این حیث، با هیچ مشکلی مواجه نیستند، از دیدگاه آنان هم اکنون خلیفه قرشی تباری از اهل بیت پیامبر ﷺ برای مسلمانان وجود دارد، و آن شخص، آخرین و دوازدهمین جانشین رسول خدا ﷺ حضرت مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه الشریف است.

۷. روایات متواتر رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد، در هر زمانی برای جامعه اسلامی، امامی وجود دارد که شناخت او، عین اسلام، و عدم شناخت او، عین جاهلیت است:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۹، ۲۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۳۹؛ قاری، بی‌تا: ج ۲، ۵۱۰)
هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

در حدیث دیگری آمده است:

هرکس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. (طیالسی، بی‌تا: ۲۵۹؛ احمدبن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۳، ۴۴۶؛ بخاری، بی‌تا: ج ۶، ۴۴۵؛ صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۰۹)

روایات فوق در منابع فراوان دیگری نیز آمده است. (قشیری، ۱۳۹۸: ج ۳، ۱۴۷۸؛ بیهقی، بی‌تا: ج ۸، ۱۵۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ۳۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۰۲؛ البانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۷۱۵)

مصادق خارجی امام مورد نظر روایات فوق، حاکمان اموی و عباسی نمی‌توانند باشند، زیرا آنان حاکمان جورند و قرآن مسلمانان را از نزدیک شدن به حاکمان جور برحذر داشته است. «و به کسانی که ستم کرده‌اند نگرانید که آتش دوزخ به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام، یاری نخواهید شد». (هود: ۱۱۳) چنان‌که پیشتر گذشت، رسول خدا ﷺ نیز مسلمانان را از نزدیک شدن به حاکمان اموی، و دیگر حاکمان جور، برحذر داشته‌اند. (ترمذی، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۸؛ منذری، ۱۳۸۸: ج ۳، ۱۹۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ۱۳۴؛ طحاوی، ۱۳۳۳: ج ۲، ۱۳۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۷؛ ج ۵، ۳۶۲؛ ناصف، بی‌تا: ج ۳، ۵۳)

لحن روایات فوق نشان می‌دهد امام مورد نظر این روایات، یک فرد معمولی نیست بلکه یک شخصیت برجسته و ممتاز الهی، دینی و معنوی است. نیز تدبر در روایات یاد شده تردیدی باقی نمی‌گذارد که امام مورد نظر، همان امامی است که جانشین رسول خدا ﷺ و عضوی از

خلفای دوازده گانه آن حضرت است. زیرا چنان که گذشت، تعداد جانشینان پیامبر ﷺ پس از ایشان تا پایان جهان، دوازده نفر، و همه ی آنان از قریش اند. پس به ناچار باید امام مورد نظر روایات یاد شده، یکی از خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ باشد.

شواهدی نیز وجود دارد که نظر ما را تأیید می کند، از جمله: ابن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که خطاب به علی ﷺ فرمود:

ای علی هر کس بمیرد و تو را دشمن داشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. (هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۲، ۳۲۱؛ بیاضی، ۱۳۸۴ق: ج ۳، ۱۱۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۶۱۱)

این روایت نشان می دهد، مقصود از امامی که هر کس بمیرد و او را نشناسد، مرگش مرگ جاهلی است علی ﷺ و فرزندان معصوم آن حضرتند که هر کس بمیرد و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، مرگ او مرگ جاهلی است.

روایات ضرورت وجود امام در هر زمان، توجیهات هر دو گروه از عالمان اهل سنت را با مشکل مواجه می سازد، دوران حکومت خلفای گروه اول که به ترتیب پس از پیامبر دوازده نفر از حاکمان را مصداق روایات خلفای اثناعشر دانسته بودند، در آخر قرن اول هجری پایان یافته و پس از آن با مشکل فقدان امام و مرگ جاهلی روبرو می شوند. این مشکل تا هم اکنون ادامه دارد. زیرا چنان که پیشتر گذشت، خلفای اثناعشر، خلفای کل امت اسلامی اند. مشکل گروه دوم از عالمان اهل سنت اندکی زودتر از گروه اول آغاز می شود.

به عنوان مثال سیوطی که جزء گروه دوم بود، بعد از معاویه، ابن زبیر را خلیفه پیامبر ﷺ دانسته بود و حکومت یزید را به حساب نیاورده بود. پس از ابن زبیر، عمر بن عبدالعزیز را جزء خلفای دوازده گانه دانسته بود و حکومت عبدالملک مروان و فرزندانش را به حساب نیاورده بود. افرادی مانند سیوطی، هم در فاصله به وجود آمده میان دو خلیفه مانند ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز با مشکل فقدان امام و مرگ جاهلی مواجه اند، هم پس از اتمام دوران حکومت خلفای دوازده گانه شان در اواسط قرن دوم، زیرا آنها نیز از آن زمان به بعد، تا پایان جهان، فاقد امام و خلیفه خواهند بود.

دانشمندان اهل سنت برای مشکل فوق، هیچ راه حلی در اختیار ندارند و کلید حل مشکل، تنها در اختیار عالمان شیعه امامیه است. زیرا براساس اعتقاد آنان، جهان هیچ گاه از وجود یکی از خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ که همگی از اهل بیت آن حضرت می باشند، خالی نیست. هم اکنون در عصر امامت آخرین خلیفه رسول خدا ﷺ حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر

می‌بریم.

۸. افزون بر مباحث گذشته، نکته مهم دیگری که باید به آن توجه شود آن است که در مسئله امامت و تعیین جانشینان پیامبر ﷺ صرف تعیین عدد خلفای دوازده گانه، توسط پیامبر، تعیین مصداق آنان نیز محسوب می‌شود، وگرنه، اقدام پیامبر در تعیین عدد خلفا، بدون در نظر داشتن افراد خاص، کار لغو و بیهوده‌ای خواهد بود که هیچ اثر مثبتی بر آن مترتب نیست، بلکه اثر منفی نیز دارد، چون موجب ابهام و اختلاف میان دانشمندان و مردم مسلمان می‌شود. و چگونه می‌تون پذیرفت پیامبر که جز براساس وحی سخن نمی‌گوید، سخن بیهود گفته باشد.

پس تعیین عدد خلفا و پیشوایان امت اسلامی توسط پیامبر نشان می‌دهد که آن حضرت به افراد خاصی توجه داشته‌اند، افرادی که براساس برنامه و روش خاصی تعیین می‌شوند، رسالت و برنامه‌های خاصی برای تداوم اهداف پیامبر ﷺ و اداره جامعه اسلامی در اختیار دارند. پس چنان که علمای اهل سنت تصور کرده‌اند، این‌گونه نیست که رسول خدا ﷺ عدد جانشینان خود و رهبران امت اسلامی را تعیین کنند، اما تعیین مصداق این دوازده نفر را به علمای اهل سنت واگذار کنند تا هر یک از آنان براساس ذوق و سلیقه خود عده‌ای از حاکمان اموی و عباسی را به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران امت اسلامی معرفی کنند، بلکه تعیین عدد جانشینان پیامبر توسط ایشان، به معنای تعیین مصداق آنان نیز هست.

«کلهم من قریش» یا «کلهم من بنی هاشم»...

در پایان بیشتر نقل‌های روایات خلفای اثناعشر آمده بود: «کلهم من قریش» چنان که دیدیم، روایات یاد شده براساس همین نقل، مصداقی جز امامان اهل بیت ﷺ نمی‌تواند داشته باشد. اما در برخی از نقل‌های روایات اثناعشر، به جای «کلهم من قریش»، «کلهم من بنی هاشم» ذکر شده است. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۳۳)

این نقل گرچه به لحاظ سند از قوت چندانی برخوردار نیست، اما در آثار معتبر اهل سنت، دارای قراینی است که آن را تقویت می‌کند. از جمله:

۱. خاندان بنی هاشم، دودمانی برگزیده است، و به لحاظ فضیلت، بر همه قبایل و خاندان‌های دیگر قریش، برتری دارد.

صحابی پیامبر «وائله بن اسقع» می‌گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

إن الله عزوجل اصطفى من ولد ابراهيم اسماعيل واصطفى من بنی اسماعيل کنانه واصطفى

من بنی کنانه قریشاً واصطفی من قریش بنی هاشم واصطفانی من بنی هاشم؛
خداوند از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از قریش
بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۴، ۱۷۸۲؛ ترمذی،
بی تا: ج ۵، ۵۸۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۱۰۷؛ بخاری، بی تا: ج ۴، ۱؛ قرطبی،
۱۹۶۶م: ج ۳۰۱، ۸؛ ج ۲۰۳، ۲۰۶)

«نووی» می نویسد:

یاران ما به این حدیث استدلال کرده اند بر این که غیر قریش از عرب، همتای قریش
نیستند، چنان که غیر بنی هاشم از قریش، همتای بنی هاشم نیستند. (نووی شافعی،
۱۴۰۷ق: ج ۱۵، ۴۱)

امتیازات منحصر به فرد بنی هاشم آنان را بر سایر خاندان های قریش برتری بخشیده،
خداوند آنان را شایسته یافته است تا چنان که پرچم پرافتخار نبوت را به دست آنان سپرده،
پرچم امامت را نیز به دست آنان بسپارد و خط رسالت را به وسیله آنان تداوم بخشد. از
علی علیه السلام نیز نقل است که فرمود:

همانا امامان (دوازده گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم
کاشته اند. مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری،
شایستگی آن را ندارند. (نهج البلاغه: ۲۶۴، خطبه ۱۴۴)

امام علیه السلام در سخن فوق به صراحت، امامان را از خاندان بنی هاشم دانسته اند که نقل حدیث
خلفای اثناعشر، با تعبیر «کلهم من بنی هاشم» را تأیید می کند.

۲. حدیث خلفای اثناعشر از دو قسمت تشکیل شده است، قسمت نخست حدیث، یعنی
جمله «یکون من بعدی اثناعشر خلیفه» را راوی حدیث، شخصاً و بدون هیچ ابهامی از
پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است.

اما فراز دوم حدیث، یعنی جمله «کلهم من قریش» را به دلیل سر و صدای برخی از افراد
حاضر، شخصاً نشنیده بلکه از کسانی که در اطراف او بوده اند پرسیده و آنان به او خبر داده اند
که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کلهم من قریش».

اکنون در نقل های مختلف حدیث اثناعشر مطالبی به چشم می خورد که تعبیر «کلهم من
قریش» را با تردید مواجه ساخته، و تعبیر «کلهم من بنی هاشم» را تقویت می کند، از جمله:
الف) در یکی از نقل های حدیث اثناعشر آمده است:

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: یکون اثناعشر امیراً، ثم تکلم بشیء لم اسمعه فزعم القوم، انه قال:

کَلْهَم من قریش. (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۴۹، ح ۲۰۴۴)

به گواهی حدیث فوق، جمله «کَلْهَم من قریش» در حدیث اثنا عشر، نه سخن قطعی رسول خدا ﷺ، بلکه شماری از مهاجران قرشی گمان کرده‌اند که فراز آخر حدیث «کَلْهَم من قریش» بوده است.

(ب) در نقل دیگری از حدیث آمده است:

سمعت رسول الله يقول: «اثنا عشر قِیْماً من قریش لا یضُرُّهم عداوة من عاداهم» فالتفت خلی فیذا أنا بعمر بن الخطاب فی أناس فأتیتوا لی الحدیث کما سمعت». (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۵۶؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۴۵)

چنان‌که می‌بینید، در تثبیت حدیث، با تعبیر «کَلْهَم من قریش» عمر بن خطاب، به راوی حدیث، یعنی «جابر بن سمره، کمک کرده، و حدیث را به شکل کنونی آن، برای او تثبیت کرده است.

اقدام عمر در تثبیت حدیث، با تعبیر «کَلْهَم من قریش» آن هم در آخرین ماه‌های حیات پیامبر ﷺ اقدامی معنادار و حساب شده است. به نظر می‌رسد عمر حدیث یاد شده را برای جابر بن سمره با تعبیر «کَلْهَم من قریش» تثبیت کرده است تا با خلافت او و دوستانش پس از رسول خدا ﷺ سازگار باشد.

۳. راویان حدیث در بیان علت نرسیدن سخن رسول خدا ﷺ به جابر بن سمره، مطالبی از وی نقل کرده‌اند که مواردی از آن چنین است:

الف) احمد بن حنبل و طبرانی نقل کرده‌اند:

... ثم لغط القوم (لغط الناس) وتکلموا... (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۹۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۹۶).

سپس مردم سر و صدا کرده و به سخن گفتن پرداختند در نتیجه سخن پیامبر ﷺ را نشنیدم...

(ب) در نقل مسلم و احمد بن حنبل آمده است:

فقال كلمة اصمניה الناس. (قشیری، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۱۴۵۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۹۸ و ۱۰۱)

پیامبر ﷺ سخنی فرمود که مردم با سر و صدای خود، مرا از شنیدن آن باز داشتند.

(ج) احمد در نقل دیگری آورده است:

فجعل الناس یقومون ویقعدون. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۹۳ و ۹۹)

مردم پیوسته بلند می‌شدند و می‌نشستند، و همین امر باعث شد تا سخن پیامبر ﷺ را نشنوم.

علل فوق موجب شده تا جابرین سمره ادامه سخن پیامبر ﷺ را نشنود. این امر نشان می‌دهد در سخن پیامبر ﷺ مطالبی وجود داشته که موجب خشم مهاجران قرشی و همفکران‌شان، شده است و آنان کوشیده‌اند هر طور شده از رسیدن سخن پیامبر ﷺ به گوش مردم جلوگیری کنند. سر و صداها می‌آید، در همین راستا صورت گرفته است. حال اگر سخن رسول خدا ﷺ در پایان حدیث، «کلهم من قریش» باشد، این جمله چیزی نیست که برای قرشیان و همفکران‌شان ناراحت‌کننده باشد، بلکه این جمله می‌توانست موجبات شادی آنان را فراهم آورد، مهر تأییدی بر خلافت آینده آنان باشد، چون همه آنان از قریش بودند. از این‌جا این احتمال تقویت می‌شود که ادامه سخن پیامبر ﷺ در حدیث اثناعشر، «کلهم من بنی هاشم» بوده است و تنها چیزی که می‌توانست برای کسانی که برای بعد از رسول خدا ﷺ برنامه‌ریزی کرده بودند، ناراحت‌کننده باشد جمله «کلهم من بنی هاشم» است و شاید همین قرائن موجب شده تا شیخ سلیمان قندوزی حنفی، نقل حدیث اثناعشر با تعبیر «کلهم من بنی هاشم» را ترجیح دهد و بگوید:

خلفای راشدین را نمی‌توان مصداق روایات خلفای اثناعشر دانست، زیرا اولاً عددشان کمتر از دوازده نفر است، ثانیاً از بنی هاشم نیستند، ثالثاً خلفای کل امت نیستند و خلافت‌شان حدود سی سال بیشتر ادامه نیافته است.

حاکمان اموی هم نمی‌توانند مصداق روایات مورد نظر باشند، زیرا اولاً عددشان بیش از دوازده نفر است، ثانیاً از بنی هاشم نبوده‌اند. ثالثاً خلفای کل امت نبوده‌اند، و حکومت‌شان در سال ۱۳۲ هجری پایان یافته است. رابعاً اکثر قریب به اتفاق آنان فاسق و ستمگر بوده و زندگی آنان هیچ شباهتی به زندگی رسول خدا ﷺ نداشته است. خامساً: حکومت‌شان بلافاصله پس از پیامبر ﷺ نبوده است.

حاکمان عباسی را نیز نمی‌توان مصداق روایات اثناعشر دانست، زیرا اولاً عددشان بیش از دوازده نفر است ثانیاً از بنی هاشم نیستند، ثالثاً: خلفای کل امت نبوده‌اند، حکومت‌شان در سال ۱۳۲ هجری آغاز و در اواسط قرن هفتم ۶۵۶ ق با سقوط بغداد پایان یافته است.

رابعاً اکثر قریب به اتفاق آنان افرادی ستگر و بی‌توجه به تکالیف دینی بوده‌اند، زندگی آنان شباهتی به زندگی رسول خدا ﷺ نداشته است. خامساً: حکومت آنان بلافاصله

پس از رسول خدا ﷺ نبوده است. پس به ناچار باید روایات خلفای اثناعشر را بر امامان دوازده گانه ای که از اهل بیت پیامبرند حمل کنیم، زیرا آنان داناترین و پرهیزکارترین افراد روزگار خود بوده و از نظر حسب و نسب، بر همگان برتری داشته اند. (قندوزی، حنفی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۵۳۵، با اندکی تصرف)

نتیجه گیری

نتیجه ای که از مباحث گذشته حاصل می شود آن است که اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی که از روایات متواتر رسول خدا ﷺ نشأت گرفته، از اصول مشترکی است که شیعه امامیه و عالمان اهل سنت، چه عالمانی که قبل از پیدایش مذاهب چهارگانه کنونی می زیسته اند و چه عالمانی که از یکی از مذاهب چهارگانه پیروی می کرده اند، بر آن اتفاق نظر دارند. اختلافی که میان عالمان شیعه و اهل سنت وجود دارد در مصداق خلفای دوازده گانه است.

عالمان شیعه مصداق خلفای دوازده گانه را با استناد به ویژگی هایی که در متن روایات مورد نظر ذکر شده، امامان دوازده گانه ای می دانند که از اهل بیت پیامبرند. در حالی که عالمان اهل سنت براساس حدس و گمان، جمعی از حاکمان اموی و عباسی را مصداق این روایات قرار داده اند.

به هر حال، این اختلاف مصداقی، هیچ زیانی به اعتبار این اصل مشترک و مهم اعتقادی وارد نمی سازد.

منابع

قرآن كريم

نهج البلاغه

- ابن ابي عز، شرح العقيدة الطحاوية، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٣٩١ق.
- ابن تيمية، منهاج السنة، چاپ مصر، بی تا.
- ابن جعد، جوهری بغدادی، علی، مسند، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- ابن جوزی، المنتظم، بيروت، دارالكتب العلمیة، ١٤١٢ق.
- _____، كشف المشكل من حديث الصحيحين، رياض، دارالوطن، ١٤١٨ق.
- ابن حبان تميمی، صحيح ابن حبان، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤١٤ق.
- ابن حبان، محمد بن احمد، كتاب الثقات، بی جا، دارالفكر، ١٣٩٣ق.
- ابن حجر هيثمي مكي، احمد، الصواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- _____، الإصباح، بيروت، دارالكتب العلمیة، ١٤١٥ق (الف).
- _____، تقريب التهذيب، بيروت، دارالكتب العلمیة، ١٤١٥ق (ب).
- ابن حزم، علي بن احمد، المحلى، بيروت، دارالآفاق، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، بيروت، مؤسسة اعلمی ١٣٩١ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، متشابه القرآن ومختلفه، قم، انتشارات بيدار، بی تا.
- ابن صباغ مالكي، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، دار الحديث، قم، ١٤٢٢ق.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- _____، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- ابن عربي مالكي، عارضة الاحوذى، شرح صحيح الترمذی دارالكتاب العربي، بيروت، بی تا.
- ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، البداية والنهاية، بيروت، دار احياء التراث العربی، ١٤٠٨ق (الف).
- _____، النهاية في الفتن والملاحم، تحقيق، احمد عبدالشافی، بيروت، دارالكتب العلمیة، ١٤٠٨ق (ب).
- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٧ق.

منشور

سال سیزدهم، شماره ٤٩، بهار ١٣٩٨

- ابن هشام، *السيرة النبوية*، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
- ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- احمد بن حنبل، *مسند*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
- البانی، محمد ناصرالدین، *سلسلة الاحادیث الصحیحة*، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، چاپ آفتاب، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح*، بیروت / دمشق، دار ابن کثیر، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۴ق.
- _____، *کتاب التاریخ الکبیر*، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- بستوی، عبدالعظیم، *المهدی المتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *شرح السنة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- بیاضی، علی بن یونس، *الصرط المستقیم*، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- _____، *کتاب السنن الکبری*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
- تمیمی موصلی، احمد بن علی بن مثنی، *مسند ابی یعلی موصلی*، دمشق، دارالمأمون، ۱۴۰۴ق.
- جوهری، احمد بن عبدالله، *مقتضب الأثر*، قم، چاپ علمی، بی تا.
- جوینی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین*، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ق.
- حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، با تحقیق: محمدباقر محمودی، بی جا، چاپ وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، محمد بن عبدالله، *المستدرک الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش.
- حلبی، علی بن برهان الدین، *السيرة الحلبیة*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

- خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تلخیص المستدرک (در ذیل مستدرک حاکم نیشابوری)*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- _____، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۲ق.
- زبیدی، مرتضی محمد بن محمد الحسینی، *اتحاف السادة المتقین*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
- سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم*، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
- _____، *درالمشور*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق (الف).
- _____، *طبقات الحفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق (ب).
- شافعی، محمد بن طلحه، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بی تا، بی جا.
- شیخ مفید، *ارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- صالحی شامی، *سبل الهدی والرشاد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، علی بن حسین، *خصال*، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ق.
- _____، *کمال الدین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- صفدی، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، بی جا، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- طحاوی، احمد بن محمد بن سلامة، *مشکل الآثار*، بیروت، دارصادر، ۱۳۳۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- طیارسی، ابی داود، *مسند*، بی جا، دارالمعرفة، بی تا.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق، *عون المعبود شرح سنن ابی داود*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تهران، چاپ علمی، ۱۳۸۰ق.
- عینی، محمود، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فخرالدین رازی، *الأربعین فی اصول الدین*، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۹۸۶م.

- فضل بن شاذان، *الایضاح*، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
- قاری، علی بن محمد، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفية*، بی جا، بی نا، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۶ م.
- قشیری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.
- کاندهلوی، محمدیوسف، *حیة الصحابة*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ماوردی، علی بن محمد، *احکام السلطانية*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، *تحفة الاحوذی شرح جامع الترمذی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵ ش.
- مزی، ابوالحجاج، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.
- مقریزی، احمد بن علی، *إمتاع الأسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- مناوی، عبدالرئوف، *فیض القدير*، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- منذری، عبدالعظیم، *الترغیب والترهیب*، بی جا، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ ق.
- ناصف، منصور علی، *التاج الجامع للاصول*، استانبول، دارتمل، بی تا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغيبة*، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- نووی شافعی، یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ ق.
- متقی هندی، علی، *کنز العمال*، بیروت، نشر الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

تعیین وقت برای ظهور (توقیت)

مجتبی گودرزی^۱

چکیده

مهدویت، یکی از اعتقادات اصیل و آرمان بلند شیعه و امت اسلامی است. رویکرد این اندیشه، مدیریت آینده انسان و جهان و زمینه سازی و حرکت در جهت تحقق جامعه الهی و اسلامی به معنای واقعی آن به رهبری انسانی الهی و وارسته با محوریت عدالت است. مهدویت در طول تاریخ در عین این که مورد اهتمام و توجه مسلمین به ویژه شیعیان بوده است، محل چالش های متعدد و آراء گوناگون و تحلیل های متفاوت نیز می باشد. از این رو باید با شناخت دقیق و صحیح و نگاه عالمانه مباحث و مسائل مهدویت مورد بررسی قرار گیرد. یکی از آن مسائل توقیت به معنای تعیین وقت و مشخص کردن زمان خاصی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم است که در روایات بسیار از آن نهی شده و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو و کذاب معرفی شده اند. لذا با تبیین مشکل موجود در این بحث و چپستی توقیت و نیز بررسی زمینه ها، آثار و پیامدها، علاوه بر شناخت توقیت و ابعاد آن، می توان به راه علاج و درمان آن پرداخت. البته از آن جا که تحقق حکومت عدالت گستر توسط یکی از برگزیدگان خداوند وعده حتمی الهی است هادیان دین و معصومین علیهم السلام برای آن زمان خاصی معین نکرده اند. همین باعث شده است

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (mjtbgoodarzi@yahoo.com).

که عده‌ای از روی جهل و نادانی و عده‌ای دیگر برای جلب منافع مادی و دنیوی و کمبودهای روحی و روانی، برای ظهور، وقت معین کنند و با این کار عده‌ای را مشغول و حتی منحرف نمایند. معتقدین به ویژه شیعیان امامیه که مسئله ظهور و مهدویت برای آنها اهمیت بیشتری دارد نسبت به زمان تحقق این وعده بسیار حساس بوده و همواره در صدد علم به آن زمان بوده‌اند. از این رو برخی با مطالعه احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام) درباره خصوصیات زمان ظهور ایشان و تطبیق برخی از نشانه‌ها و شرایط بر حوادث کنونی به تعیین وقت برای ظهور (توقیت) اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر اهل بیت (علیهم‌السلام) هرگونه تعیین وقت را ممنوع دانسته و اقدام کننده را دروغگو معرفی نموده‌اند. با عنایت به این که علم به زمان ظهور مانند علم به قیامت نزد خداست، توقیت و معیارهای آن، اقسام توقیت و محل نزاع، خاستگاه و مستندات توقیت‌کنندگان در این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

توقیت، ظهور، مهدویت.

مقدمه

فرهنگ مهدویت از جمله فرهنگ‌های غنی و تعالیم آن از تعالیم و مجموعه معارف موثر در سعادت بشر است. این تعالیم با برخی آیات قرآن کریم و روایات زیادی از سوی معصومین (علیهم‌السلام) تبیین و پشتیبانی می‌شود. از این رو با عنایت به قوت و استحکام این تعالیم از طرفی و گسترش شور و شوق مشتاقان و منتظران برای ظهور آن حضرت که خود پدیده‌ای مبارک است از طرف دیگر، امکان دچار شدن به آفت‌ها و آسیب‌هایی که مانع رشد و بالندگی و چه بسا باعث تخریب آن فرهنگ شود وجود دارد.

یکی از آسیب‌های مهم در این زمینه، تعیین زمان برای ظهور امام مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه‌الکرم) و امیدوار ساختن مردم به ظهور ایشان در زمانی معین و مشخص است. این مسئله پیامدهای بسیار خطرناکی در پی دارد. از این رو در روایات متعدد، از تعیین وقت برای ظهور نهی شده است. براساس برخی روایات صحیح، هیچ‌کس جز خداوند متعال از زمان ظهور آگاهی ندارد و حکمت الهی بر این است که زمان ظهور آن حضرت بر عموم بندگان خدا مخفی بماند، لذا احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند.

تحقیق در مسئله توقیت به دلیل عدم تبیین جایگاه آن و فقدان تحلیل صحیح و همچنین



وجود سوالات و شبهات مطرح در این بحث، ضرورت پرداختن به آن را روشن می‌کند. گرچه پیشینه مسئله توقیت به زمان معصومین علیهم‌السلام بر می‌گردد و روایات توقیت در خلال روایات مهدویت در کتب و جوامع روایی و منابع دست اول مهدویت مانند: *اصول کافی* کلینی، *الغیبه* شیخ طوسی، *غیبت نعمانی*، *کمال الدین* شیخ صدوق و... وجود دارند، اما درباره پیشینه تحقیق از مسئله توقیت آثار متعددی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله وجود دارد. اکثر آثار مکتوب در این زمینه رویکرد تاریخی، حدیثی و جامعه‌شناسی دارند.^۱

از سوی دیگر با تأمل در این گونه مباحث در می‌یابیم گاهی منظور از توقیت، تعیین وقت ظهور از طرف خداوند است، یعنی توقیت فعل خداست و علم به زمان ظهور نیز مانند علم به قیامت، مختص اوست، که در این حالت مسئله‌ای کلامی است و هم‌چنین اگر سخن از فلسفه و حکمت نهی از توقیت باشد، باز مسئله کلامی است. گاهی منظور از توقیت، تعیین وقت ظهور توسط غیر خدا یعنی بشر و بندگان خداست، که این قسم از افعال مکلفین می‌باشد و مسئله‌ای فقهی است.

با عنایت به منابع روایی مهدویت، روایات متعددی در نكوهش و عدم جواز توقیت توسط بندگان وجود دارد. (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۹۱ و ۴۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۳۶۸) در مقابل، مخفی بودن زمان ظهور از حکمت‌های الهی دانسته شده است. گرچه برخی روایات که حکایت از نوعی توقیت دارند نیز مشاهده می‌شود. هم‌چنین عبارات و کلمات موجود در برخی از آثار بزرگان، حکایت از نوعی تعیین وقت برای ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف می‌کند. البته بستر اصلی بحث از توقیت غالباً علائم آخرالزمان و ظهور است، که برخی دچار افراط و برخی دیگر دچار تفريط شده و عده‌ای نیز راه اعتدال را در پیش گرفته‌اند.

۱. مانند: استحالة التوقیت، محمدباقر بهاری همدانی (م ۱۳۳۳هـ) این کتاب درباره محال بودن توقیت و تعیین وقت ظهور حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه الشریف بر اساس روایات و با رویکرد حدیثی نوشته شده است. و پایان‌نامه «توقیت در گذر تاریخ» تألیف حسن رضایی مهرکه با رویکرد تاریخی به بررسی جریان توقیت از زمان پیامبر صلی‌الله علیه و آله تا زمان معاصر در چهار بخش و نیز توقیعات امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف درباره توقیت و نظر علما در رابطه با توقیت و هم‌چنین بیان برخی از توقیت‌ها در طول تاریخ پرداخته است. مقاله «گزارشی از توقیت در گستره تاریخ» تألیف احمد رنجبری حیدر باغی که در آن به کلیات، مستندات، تطبیقات و برخی اقوال علما و نیز علم ائمه علیهم‌السلام به ظهور، ارائه گزارشی از آثار مخطوط در این زمینه از قرن هفتم تا کنون، اکتفا شده و رویکرد آن تاریخی است. در مجموع تألیفات مذکور هر کدام بُعدی از ابعاد توقیت را مورد بحث قرار داده‌اند.

توقیت و معیارهای آن در روایات

اساس سخن از توقیت و نهی از آن، در روایات معصومین علیهم السلام است. مهم‌ترین منابع روایی در این زمینه عبارتند از: کتاب *الکافی* از محمد بن یعقوب کلینی تحت عنوان «بَابُ كَرَاهِيَةِ التَّوْقِيتِ» و کتاب *الغیبه* از ابن ابی زینب نعمانی در باب «ما جاء فی المنع عن التوقیت و التسمیه لصاحب الامر»، کتاب *الغیبه* از شیخ طوسی در فصل هفتم ذیل عنوان «ذكر الاخبار الواردة فی أنه لا تعیین لوقت خروجه»، کتاب *الوافی* از فیض کاشانی در باب ۴۷ با عنوان «کراهیه التوقیت و الاستعجال»، کتاب *بحار الانوار* از علامه مجلسی با عنوان «باب التمحیص و النهی عن التوقیت و حصول البداء» و کتاب‌های زیادی از متقدمین و متأخرین به این بحث پرداخته‌اند که با نگاهی اجمالی و گذرا در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام درباره وقت ظهور، مطالب ذیل حاصل می‌شود:

۱. پیشوایان معصوم علیهم السلام پیروان خود را از تعیین وقت درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر حذر داشته، و وقت‌گذاران را تکذیب کرده‌اند. مانند این حدیث که می‌فرماید:

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فقال: كذب الوقّاتون إنّنا اهل بيت لا نوّقت؛

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قائم سوال کردم که ایشان در جواب فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۳۱۶)

نیز حدیث امام باقر علیه السلام در جواب فضیل بن یسار که از زمان ظهور پرسیده بود، سه مرتبه فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.

قلت: هل لهذا الأمر وقت؟ فقال عليه السلام: كذب الوقّاتون، كَذِبَ الوقّاتون، كَذِبَ الوقّاتون (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۲۵).

در روایتی دیگر خطاب به محمد بن مسلم فرمود:

يا محمد، مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا؛ ای محمد، هر کس برای تو خبری از ما درباره ی تعیین وقت ظهور نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما (اهل بیت) برای هیچ کس وقت (ظهور) را تعیین نکرده‌ایم. (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۸۹)

۲. علم و آگاهی به زمان دقیق ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، مانند علم به زمان قیامت فقط در نزد خداوند متعال است. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد زمان ظهور که همانند قیامت، علمش

در نزد خدا و غیرمنتظره است، فرمودند:

مَثْلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يَحِلُّ لَهَا لَوْقْتُهَا إِلَّا هُوَ قُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛

ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است و جز به ناگهان بر شما نیاید. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۷۳)

نمونه دیگر، توقیعی است که از ناحیه‌ی مقدسه در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب صادر شده است که می‌فرماید:

وَأَمَّا ظَهْرُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَكَذِبَ الْوَقَاتُونُ؛

و اما آشکار شدن فرج، به اراده‌ی خداوند و نزد اوست. و آنان که (برای ظهور) وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۸۳)

۳. احادیث و روایات زیادی ظهور آن حضرت را فجائاً و ناگهانی دانسته و حتی در برخی از احادیث تصریح شده که ممکن است امر فرج امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک شب اصلاح گردد. مانند حدیثی که امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

الْمُهْدَى مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ.

مهدی از ما اهل بیت است که خداوند فرج او را در یک شب اصلاح می‌فرماید. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۵۲؛ ج ۲، ۳۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۶۶)

امام باقر علیه السلام نیز این معنا را این‌گونه بیان کرده است: خداوند فرج او را در یک شب اصلاح می‌کند. (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۶۳) روشن است که ناگهانی بودن ظهور با تعیین قبلی وقت ظهور منافات دارد. کسانی که تعیین وقت می‌کنند، سخنشان بر خلاف این دسته از روایات است. گرچه در بعضی روایات، زمان‌هایی برای ظهور ذکر شده است. مانند: روایاتی که روز جمعه را روز ظهور معرفی کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۹۴) و یا روایاتی که روز ظهور را روز عاشورا می‌دانند. (طوسی، بی‌تا: ج ۴، ۳۰۰)

۴. با عنایت به این که مخفی بودن زمان ظهور برای مردم در برخی روایات از اسرار الهی شمرده شده است و این نیز براساس حکمت است، در عین حال در بعضی روایات به مواردی از آن حکمت‌ها اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۲۹) که در مجموع می‌توان تا حدودی زمان آن را معین کرد.

۵. چگونگی اطلاع یافتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از زمان و شروع ظهور در برخی روایات ذکر شده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۵۵؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۵۰) مانند این روایت که می‌گوید:

پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد. نیز آگاه شدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف، همان‌گونه که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: برای او شمشیری است در غلاف، پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن در می‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا، خارج شو که دیگر نشستن در مقابل ستم دشمنان خدا جایز نیست، سپس او ظهور می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۵۵)

با عنایت به این دسته از روایات معلوم می‌شود که اولاً: منظور از قیام در این جا همان ظهور است. ثانیاً: شخص امام نیز علم به ظهور و زمان قطعی آن ندارد و به وسیله شمشیر و یا پرچم آگاه می‌شود. در مجموع می‌توان گفت آن دسته از روایاتی که نهی از توقیت توسط مردم شده است معلوم می‌شود که معیار و ملاک در این مسئله، تعیین زمان خاص و تفصیلی و مشخص کردن دقیق زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. نه تعیین حدودی و اجمالی زمان ظهور.

اقسام توقیت

در بحث از توقیت در مهدویت، تعیین کردن زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سه صورت متصور است که عبارتند از:

الف) تعیین زمان ظهور، به طور تفصیلی، قطعی و مشخص

این‌گونه تعیین مانند این است که کسی ادعا کند، ظهور آن حضرت به طور حتم و یقین در سال ۱۴۱۴ و ماه رجب و روز جمعه خواهد بود. این‌گونه توقیت از معاصرین بیشتر نقل شده است. به عنوان مثال، «عبد محمد حسن» نویسنده کتاب *اقترب الظهور* با استناد به برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام و تطبیق آن با اوضاع و احوال فعلی جهان آورده است: زمان ظهور امام نزدیک شده است. و امام در روز شنبه ۱۰ محرم سال ۱۴۲۹ ق برابر با ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸ م ظهور می‌کند (عبد، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

وی سپس به برخی نشانه‌های پیش از ظهور و زمان روی دادن آن اشاره می‌کند. از جمله: ۱۸ ژوئن تا ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷، بارش بسیار زیاد باران. ۲۱ جولای ۲۰۰۷، روز جمعه، روز خروج

سفیانی. ۴ اکتبر ۲۰۰۷، شب جمعه در شب قدر، صیحه و ندای آسمانی با صدای جبرئیل. ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷، کشتار کوفه به دست سفیانی. ۳ ژانویه ۲۰۰۸، کشته شدن نفس زکیّه در مگه. ۲۴ ژانویه ۲۰۰۸، خسف بیداء. اول اکتبر ۲۰۰۸، نزول حضرت عیسی علیه السلام. ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸، فتح قدس. (همو)

ب) تعیین حدودی زمان ظهور

این قسم مانند این است که ادعا شود حدوداً یک دهه به ظهور مانده است. یا ادعا شود ظهور خیلی نزدیک است و حتی کهنسالان ما هم ظهور را درک خواهند کرد. به عنوان نمونه نویسنده کتاب *إِسْتَعْدُوا فَإِنَّ الظُّهُورَ قَرِيبٌ* آماده باشید، ظهور نزدیک است، چنین آورده است: بدون این که تاریخی برای ظهور تعیین کنیم، با بررسی روایات وارده و حوادث منطقه و جهان، بی درنگ به این نتیجه می‌رسیم که زمان ظهور نزدیک است. و به طور دقیق‌تر باید بگوییم که حتی سالمندان ما هم باید آروزی دیدار مولای مان را در زمان حیات خود داشته باشند. (حجازی، ۲۰۰۶: ۸)

ج) تعیین اجمالی زمان ظهور

تعیین اجمالی زمان ظهور مانند این که ادعا شود آن حضرت در سال و تر (فرد) یعنی سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه، ظهور خواهد کرد:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَثْرَتِ السَّنَةِ إِحْدَى أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ تِسْعٍ. (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۵۳)

در این حدیث به طور تفصیل و مشخص زمانی لحاظ نشده است. بلکه سال ظهور مجمل است و زمان دقیق و معین آن معلوم نیست.

دیدگاه‌ها درباره تعیین حدودی زمان ظهور

اغلب توقیت‌ها (تعیین زمان ظهور) در موارد مذکور از راه‌های مختلف (محاسبات، علوم غریبه، روایی، احتمالات و...) انجام می‌گیرد که در ادامه به این روش‌ها اشاره می‌گردد. گرچه برای همه انواع توقیت نهی شرعی وجود دارد اما توقیت منهی عنّه آن گونه که از ظواهر روایات معلوم است مشمول قسم اول یعنی تعیین زمان ظهور به طور تفصیلی و قطعی است. برخی نیز معتقدند نهی از تعیین دقیق زمان ظهور مربوط به کسانی است که اهلیت ندارند، نه کسانی که اهلیت دارند و می‌توانند از راه محاسبات عددی و یا کشف و شهود به حقایق دست یابند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۵۹) تعیین اجمالی نیز خارج از بحث است. چون در واقع تعیین

وقت محسوب نمی‌گردد و آسیب و پیامدی به دنبال ندارد. اما آن قسم که بیشتر معرکه آراء و بحث است، قسم دوم یعنی تعیین حدودی زمان ظهور است. که در این مورد با عنایت به شمول و عدم شمولیت روایات نسبت به تعیین زمان حدودی، دو دیدگاه یا دو برداشت متفاوت وجود دارد.

دیدگاه اول: جواز تعیین حدودی زمان ظهور

برخی معتقدند تعیین حدودی زمان ظهور تخصصاً خارج از مورد منهی عنه در روایات است و اساساً روایات وارده شامل این قسم نمی‌شود. به عبارت دیگر مراد از منع توقیت، توقیت دقیق و مشخص زمان ظهور است. نه تعیین حدودی آن، و از سوی دیگر تعیین حدودی باعث آگاهی دادن به مردم و آماده کردن آنان برای چنین امر مهمی (ظهور) می‌گردد. (صادقی، بی‌تا: ۱۵) و در این صورت باید اقدامات لازم (فردی و اجتماعی) صورت گیرد و این خود یک وظیفه شرعی و روش عاقلانه و حکیمانه است و نپرداختن به آن نزد عقلا مذموم است. علاوه بر این که این گونه اقدامات (آمادگی) در راستای وظایف منتظران است.

دیدگاه دوم: عدم جواز تعیین حدودی زمان ظهور

در مقابل دیدگاه اول، برخی نیز معتقدند توقیت به هر شکل آن ممنوع است. خواه تفصیلی باشد و خواه حدودی و اجمالی، و وظیفه ما در قبال آن تکذیب است. با توجه به این دو دیدگاه روشن می‌شود که محل بحث و اختلاف نظر اصلی، در واقع محدوده شمول روایات «منع توقیت» است که متأسفانه نوعاً، هر دو طرف موافق و مخالف تعیین زمان حدودی ظهور، صرفاً به بیان ادعا پرداخته و از ارائه استدلال علمی خودداری می‌نمایند. و چه بسا بعضاً با استناد و تمسک به یک دلیل، نتیجه‌های مخالف با هم می‌گیرند. مثلاً هر دو گروه بدون ارائه دلیل، به نظر عرف تمسک می‌کنند. مخالفین شمول می‌گویند: تعیین زمان در عرف عامه صرفاً به تعیین دقیق زمان ظهور اطلاق می‌شود و بس و این مسئله تخصصاً خارج است و ارتباطی به روایات مورد نظر ندارد. و موافقین شمول نیز با استناد به عرف، می‌گویند: «تعیین وقت» در عرف مردم هر نوع تعیین وقت را شامل می‌شود و اطلاق روایات، این قسم را نیز در بر می‌گیرد. (امینی، ۱۳۷۷: ۱۰۶) البته متمسکین به اطلاق روایات توقیت می‌گویند: نه تنها قرینه‌ای بر تقیید این اطلاقات وجود ندارد، بلکه قرائنی بر عدم تقیید و وجود اطلاق در کلام، موجود است که سبب استحکام اطلاق خواهد شد. قرائنی مانند: دلالت برخی روایات بر امکان وقوع بدا در امر ظهور، و تصریح برخی روایات به فرا رسیدن

ناگهانی ظهور، و همچنین وجود توالی فاسد. مانند: بدگمانی مردم نسبت به وعده خداوند، اختلاف و انحراف از مسیر درست و... همه این موارد سبب برداشت اطلاق روایات توقیت می شود.

شبهه توقیت اهل بیت علیهم السلام

ممکن است گفته شود اهل بیت علیهم السلام نشانه هایی مانند: خروج سفیانی، قتل نفس زکیه و... را برای ظهور بیان کرده اند، که وقوع آن ها می تواند تعیین کننده وقت ظهور باشد و این همان توقیتی است که از آن نهی شده است. اما اولاً: اکثر این علائم غیرحتمی هستند و فقط چند مورد از آن ها حتمی است. برخی از این نشانه ها، چند روز قبل از ظهور واقع می شوند؛ برخی چند ماه بعد از ظهور و برخی نیز قبل از قیام حضرت.

ثانیاً: آن روایات از بیان اندازه و فاصله زمانی ظهور تا وقوع این حوادث ساکت اند و به طور اجمال می گویند بعد از این حوادث، ظهور رخ می دهد.

ثالثاً: برخی نشانه ها و حتی برخی از علائم قطعی دارای زمان هستند و برای برخی از آن ها فاصله زمانی نسبت به ظهور تعیین شده است. به عنوان مثال نقل شده است، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پانزده روز بعد از قتل نفس زکیه قیام جهانی خود را آغاز می کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۱، ۶۴۹؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۴۴۵) اما باید توجه داشت که بحث ما در معین بودن زمان ظهور بعد از تحقق نشانه های زمان دار نیست، چرا که برای خود این نشانه ها هیچ زمانی تعیین نشده است و دلالتی بر زمان ظهور ندارند، بلکه بحث ما این است که اتفاق افتادن فلان نشانه، گویای ظهور و نزدیکی آن هست یا نه. اکثر محققین اذعان دارند که بروز چنین نشانه ای، مثل قتل نفس زکیه، علامت حتمی فرارسیدن ظهور، آن هم پس از بازه زمانی گفته شده می باشد؛ و این نشانه ها در واقع بخشی از فرایند ظهور هستند و برای منتظران حضرت و سایر مردم جهان در شناخت جبهه حق و باطل راهگشا بوده و راهنمای آن ها خواهند بود. همه قبول دارند که نشانه های ظهور، همواره باید در میان مردم نقل شود تا در اذهان و قلوب منتظران جای گیرد و با این شناخت برای یاری آن حضرت در صورت وقوع نشانه ها آماده باشند، اما این که گفته شود روند تحولات فعلی و یا هر زمان دیگر به سمتی است که قطعاً به تحقق نشانه ها منتهی خواهند شد، امری نادرست است. برای هیچ کدام از نشانه های ظهور نیز وقتی تعیین نشده است، بنابراین بیان فاصله زمانی نشانه ها با زمان ظهور، توقیت حساب نمی شود چرا که دلالت بر تعیین زمان ظهور ندارد.

رابعاً: حکمت صدور روایات، گرم کردن بازار پیش‌بینی‌های ظنی و تطبیق حوادث بر نشانه‌های ظهور به صورت بی‌حساب و کتاب نیست، چنان‌که برخی انجام می‌دهند. چرا که نتیجه این امر، همان یأس و ناامیدی و ضعف پایه‌های اعتقادی نسبت به این امر مهم خواهد بود. یعنی چیزی که صدور روایات، هدفی کاملاً عکس آن را پیگیری می‌نمایند. زیرا روایات، به منظور تقویت روحیه امید و نشاط و استحکام و اتقان اعتقادات منتظران و اتمام حجت بر آنان صادر شده‌اند. حکمت صدور این روایات آمادگی همیشگی شیعیان و منتظران و ایجاد قوت قلب در آنها برای تحمل سختی‌های آخرالزمان است، و همچنین شیعیانی که در عصر ظهور قرار دارند با دیدن نشانه‌های مذکور در روایات، و هم‌چنین تاییدی که از امام عجل‌الله تعالی فرجه الشریف می‌بینند به حقانیت آن امام بیشتر ایمان آورده و به یقین بیشتری می‌رسند.

خاستگاه توقیت

براساس روایات از آن‌جا که حکمت الهی بر این تعلق گرفته که وقت ظهور امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف بر بندگان مخفی بماند. احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند. از جمله روایات، روایتی است که مفضل بن عمر از امام صادق ع نقل کرده که می‌گوید از امام پرسیدم:

هل للمأمور المنتظر المهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال: حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعةنا... فقال: يا مفضل، لا وقت له وقتاً ولا يوقت له وقت، أن من وقت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله تعالى في علمه وأدعى أنه ظهر على سيرة... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۲، باب ۲۸)؛

آیا ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟ فرمودند: این چنین نیست که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد که شیعیان ما آن را بدانند. ای مفضل، برای آن وقتی تعیین نمی‌کنم. وقتی هم نمی‌شود برای آن معین کرد. آن‌که برای ظهور ما وقتی تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و مدعی شده که از اسرار خداوند آگاه گشته است.

روایت دیگر از ابی بصیر نقل شده که می‌گوید: از امام صادق ع درباره زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف پرسیدم. فرمود:

كذب الوقتون، أنا اهل بيت لا نوقت، ثم قال: أبي الله الآن يخلف وقت الموقتين. (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۹۳)

آنان که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، زمانی برای آن تعیین نمی‌کنیم. آن‌گاه فرمود: خداوند چنین اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین

کنند، حتماً مخالفت نماید و ظهور را در آن وقت قرار ندهد.

اما خاستگاه و انگیزه افراد برای توقیت و تعیین زمان ظهور موارد مختلف و متعددی است از جمله: عدم بصیرت کافی نسبت به دین، که یا به دلیل عدم مطالعه متون دینی و روایات مربوطه است و یا عدم تجزیه و تحلیل درست از مطالب است و یا عدم رجوع به علمای اهل فن و متخصصین امر است. انگیزه دیگر بشارت دادن نزدیک شدن زمان ظهور، توسط عده‌ای است که به ابزار توقیت و تطبیق برای اقناع مخاطب روی آورده‌اند. این افراد شاید هدف مقدسی داشته باشند که همان دعوت مردم به آمادگی برای ظهور است، اما باید توجه داشته باشند که توقیت به هر شکلی منهی‌عنه بوده چرا که عواقب سوء آن بیشتر از فواید سطحی و گذرای آن می‌باشد. البته برخی از اشخاص نیز قصد تعیین زمان ظهور ندارند اما با رویکرد تطبیق جریان‌ها و اشخاص عصر ظهور، ناخودآگاه در دام تعیین محدوده زمانی ظهور گرفتار می‌شوند.

شتابزدگی در امر فرج نیز یکی دیگر از انگیزه‌های توقیت است. عده‌ای از آن‌جا که شوق زیادی برای ظهور و یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه دارند در جهت کسب آرامش درونی، به خود تلقین کرده‌اند که زمان ظهور باید بسیار نزدیک باشد و از آن‌جا که برای این نزدیکی نیازمند دلیل می‌باشند با ذکر دلایلی بی‌پایه عملاً در دام توقیت افتاده و زمانی خاص یا حدودی را به عنوان ظهور معرفی می‌کنند. برخی دیگر به زمانی خاص برای ظهور باور ندارند اما برای آن که بتوانند مریدانی جذب کنند یا در نزد عامه مردم، عالم و عارف جلوه کنند و در واقع عوام‌فریبی کنند دست به توقیت می‌زنند و این امر را نشانه اتصال خود با امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوه می‌دهند. این افراد حتی تلاشی برای بیان استدلال ولو صوری برای ادعاهای خود نمی‌کنند و مریدان خود را به پیروی محض از خود دعوت می‌کنند.

اما در نهایت از آن‌جا که توقیت دارای مضرات بسیاری بوده و آسیب‌های فراوانی به دنبال دارد بسیاری از دشمنان اسلام و تشیع برای ضربه زدن به مهدویت و سست کردن باور مردم، دست به توقیت زده تا پس از معلوم شدن پوچی این ادعاها، بتوانند باورهای مردم را خدشه‌دار سازند. در برخی موارد افراد دنبال توقیت نبوده و بدون انگیزه خاصی دست به توقیت می‌زنند که این امر یا ناشی از جهل و نادانی است که وعده‌های دیگران مبنی بر زمان ظهور را باور کرده و برخی ادله بی‌اساس را با آن وعده‌ها تطبیق داده و قائل به زمانی خاص برای ظهور می‌شوند و یا براساس توهم و خیال پردازی است که با خواندن یا شنیدن ناقص چند روایت یا نشانه، در ذهن خود خیال پردازی کرده و باور می‌کنند که فلان زمان قطعاً ظهور رخ می‌دهد.

نکته مهم در خاستگاه توقیت راه کارهای لازم در مقابله‌ی با انگیزه‌های مذکور است. به عنوان نمونه، علم، آگاهی و بصیرت در مباحث دین، در مقابل کج‌اندیشی‌ها و برداشت‌های غلط و روشن‌گری اندیشمندان و علما در حوزه مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی و نیز پیروی از علمای راستین که مصداق نایبان عام امام زمانند و همچنین به حاشیه راندن تفکرات متحجرانه و جمودگرا در حوزه دین، از مهم‌ترین و ضروری‌ترین راه‌های مبارزه و مقابله می‌باشد.

روش‌ها و مستندات توقیت‌کنندگان

کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند این امر را مستند به موارد زیر می‌کنند:

۱. روایات

مستند برخی از توقیت‌ها روایات فریقین در این باره است. توقیت نقل شده از سیوطی و ابن حجر هیثمی از میان اهل سنت، و از بین شیعیان وقت‌گزاری علامه مجلسی^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۰۶) و صاحب جواهرالقوانین (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۲۱) از این قرار است. بعضی روایات و فتوای برخی از اهل سنت نیز در این بخش جای می‌گیرد. بدیهی است استناد به این

۱. علامه مجلسی با استناد به روایتی، زمان ظهور را پیش‌بینی کرده است. متن روایت مورد استناد این‌گونه است: «أَبُو لَيْبِدٍ الْمَخْزُومِي، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا بَا لَيْبِدُ إِنَّهُ يَمْلِكُ مِنْ وَلَدِ الْعَبَّاسِ اثْنَا عَشَرَ ثَقُلَ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ فَتُصِيبُ أَحَدَهُمُ الذَّبْحَةُ فَتَذْبَحُهُ هُمْ فِتْنَةٌ قَصِيرَةٌ أَعْمَارُهُمْ قَلِيلَةٌ مُدَّتُّهُمْ خَبِيثَةٌ سِيرَتُهُمْ مِنْهُمْ الْفَوَيْسِقُ الْمُلْقَبُ بِالْهَادِي وَ النَّاطِقِ وَ الْغَاوِي يَا بَا لَيْبِدُ إِنَّ فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقْطَعَةِ لَعِلْمًا جَمًّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ «الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ» فَقَامَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ وَ تَبَيَّنَتْ كَلِمَتُهُ وَ وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ وَ قَدْ مَضَى مِنَ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِائَةُ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ بَسْنِينَ ثُمَّ قَالَ وَ تَبَيَّنَتْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ [فِي] الْحُرُوفِ الْمُقْطَعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرَ وَ لَيْسَ مِنْ حُرُوفٍ مُقْطَعَةٍ حَرْفٌ يَنْقُضِي أَيَّامَ إِلَّا قَائِمٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ ثُمَّ قَالَ: الْأَلْفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَ الصَّادُ تِسْعُونَ فَذَلِكَ مِائَةٌ وَ إِخْدَى وَ سِتُّونَ ثُمَّ كَانَ بَدْءُ حُرُوجِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) «الْم اللَّهُ» فَلَمَّا بَلَغَتْ مُدَّتُّهُ قَامَ قَائِمٌ وَلَدِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ الْمَصِّ وَ يَقُومُ قَائِمُنَا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِ «الر» فَافْهَمْ ذَلِكَ وَ عِيهِ وَ اكْثُمُهُ».

ابولیبید مخزومی: امام باقر (ع) فرمود: ای ابولیبید! از بنی عباس دوازده تن به فرمانروایی می‌رسند که پس از هشتمی آنها چهار تن به قتل می‌رسند، و یکی از آنها حناق می‌گیرد. این گروه، کم عمرند و درونی پلید دارند، از آنها است فویسق که هادی و ناطق و غاوی لقب داده می‌شود. ای ابولیبید! در حروف مقطع قرآن دانش فراوانی نهفته است. خداوند متعال «الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ» را که فرو فرستاد، محمد (ص) ظهور کرد تا جایی که نورش آشکار گردید، و پیامش راسخ شد. روزی که به دنیا آمد از هزاره هفتم، یکصد و سه سال گذشته بود. سپس امام فرمود: «بیان این در حروف مقطع کتاب خدا آمده؛ در صورتی که آنها را شماره کنی اما تکراری‌هایشان را در نظر نگیری هیچ حرفی از حروف نیست که روزهایش سپری شود، مگر این که قائمی از بنی هاشم در پایان ایام حروف قیام می‌کند. سپس فرمود: الف یک، لام سی، میم چهل و صاد هفتاد است که جمعاً می‌شود یکصد و شصت و یک. آغاز خروج حسین بن علی (ع) «الْم اللَّهُ» است. وقتی زمانش فرا رسید، قیام‌کننده عباسی در المص قیام می‌کند، و با پایان آن، قائم ما با «الر» قیام خواهد بود. این را درک و حفظ کن و پنهان بدار.

دسته از روایات برای توقیت با وجود نهی بسیاری که در روایات دیگر نسبت بدین امر گردیده است کاری باطل و بی اساس است. و توقیت در این موارد را بی معنا می سازد.

۲. علوم غریبه

برخی با استفاده از علومی مانند جفر، رمل و اسطرلاب و... دست به یک سری محاسبات زده و از آنها زمانی را برای ظهور استنباط می کنند. یکی از این نمونه ها، مطلبی است که محمد بن پاینده ساوه ای در کتاب *درالتمام فی تاریخ خروج المهدی* علیه السلام آورده است. وی می نویسد:

ورأیت فی مفتاح جفر الکبیر عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: من عرف سر حرف الشین عرف ظهور المهدی.

در کتاب *مفتاح جفر الکبیر* از امام علی علیه السلام نقل گردیده که فرمودند:

هرکس سر حرف شین را دریابد زمان ظهور مهدی علیه السلام را دریافته است.

هرچند در این روایت زمانی برای ظهور تعیین نشده است اما نشان می دهد افراد با توسل بر این علوم دست به توقیت زده و برای تعیین زمان ظهور از علوم غریبه استفاده می کنند. این علوم که نزد غیر معصوم به طور کامل وجود ندارد در موارد بسیاری از حوادث عادی نیز منجر به نتیجه صحیح نمی گردد. لذا استناد به آنها برای امری بدین غایت مهم امری باطل است.

برخی نیز با عنایت به بعضی آیات و نصوص، مدعی وجود برخی حوادث مربوط به ظهور با زبان عدد در قالب تمثیل به طور صریح و بلیغ، در آن نصوص هستند. به عنوان نمونه پیش بینی نابودی اسرائیل به دست حضرت مهدی علیه السلام در سال ۱۴۰۱ هجری شمسی مطابق با ۱۴۴۳ هجری قمری و ۲۰۲۲ میلادی، با استفاده از معادلات ریاضی و محاسبه اعداد که توسط برخی صورت گرفته است و مدعی وقوع آن هستند.^۱ نمونه دیگر شخصی است که با رجوع به سوره انبیاء و آیه ی «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» یعنی آن (ظهور) جز به صورت ناگهانی نخواهد آمد. کلمه ی بَغْتَةً را با حروف ابجد حساب کرده و به عدد چهار صد و هفت رسیده، از این رو زمان ظهور را سال ۱۴۰۷ دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۵۱)

۱. این محاسبه توسط سید عبدالله حسینی یکی از محققین مرکز اسلامی ژوهانسبورگ در مقاله ای با استناد به تفسیر ریاضی از سوره های مبارکه اسراء و کهف، انجام شده است. (به نقل از کتاب در محضر آیت الله العظمی بهجت، تألیف محمد حسین رخشاد)

۳. کشف و شهود

برخی که مدعی کشف و شهودند بیان داشته‌اند که در مکاشفات خود زمان ظهور را درک کرده‌اند و به نوعی به آنها الهام گردیده است. از بهترین نمونه‌های آن، همان شعر معروف شاه نعمت الله ولی است که وی در شعر خود به این مطلب تصریح کرده است. ظاهراً باید مستند وقت‌گزاری دیگر عارف مسلکان را همین کشف و شهود معرفی کرد. گفتنی است بیان وقت از سوی این عارفان در قالب شعر به دست ما رسیده است. (نهادی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۴۹) اما کشف و شهود در صورت فرض بر صحت، قابلیت اثبات یا ابطال ندارد. زیرا امر شهودی تجربه‌پذیر و یا استدلالی نیست. از این رو سخن علمی نیز محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر سوءاستفاده از کشف و شهود توسط برخی گروه‌های منحرف باعث نوعی قداست برای آنها شده تا بتوانند جذابیت بیشتری برای خود فراهم آورده و در نتیجه افراد بیشتری را به سوی خود دعوت کنند. چون کشف و شهود گاهی شباهت به رؤیا دارد و زمانی هم از وقایع گذشته، حال یا آینده حکایت می‌کند و گاهی هم در اثر تصرفات شیطانی پدید می‌آید تشخیص این موارد از همدیگر بسیار دشوار است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۱۴) از این رو برای صیانت از خطا باید کشف و شهود انبیاء و اولیای معصوم الهی را اصل قرارداد و اعتبار مکاشفات صحیح را با عرضه داشتن بر موازین عقل و شرع معلوم کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۱۳) و این نیز کاری است بسیار سخت و پیچیده که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. علاوه بر این که هیچ‌گونه دلیل شرعی و یا عقلی بر حجیت چنین شناخت‌هایی برای دیگران در دست نیست، حتی اگر آن مکاشفه درست هم باشد. از سوی دیگر بر فرض، کسی بتواند زمان ظهور را شهود کند و برایش یقین هم بشود، این مسئله خود سؤی است که نباید آن را فاش کند و باید خود را از عذاب الهی و ذلت حفظ کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۳، باب الکتمان، ۳۱۵-۳۲۰) و در نهایت می‌توان گفت آشکار شدن خطای تمام مواردی که از این مسیر به تعیین زمان ظهور ختم شده حکایت از راه پیدا کردن خطا در مشهودات انسان دارد. از این رو قابل اعتماد نیست.

۴. برداشت‌های کلی:

برخی دیگر نیز با تجمیع دو یا همه موارد فوق (کشف و شهود، روایات و علوم غریبه) به استنباطی کلی دست زده و با برداشتی کلی و اجمالی از موارد مختلف زمانی برای ظهور تعیین می‌کنند. بی پایه بودن این مورد اوضح از موارد دیگر بوده چرا که هیچ‌کدام از موارد ذکر شده قابلیت استناد ندارند و بین آنها نیز ارتباطی معنادار وجود ندارد تا با تجمیع آنها بتوان به برداشتی کلی برای ظهور دست یافت. پس برداشت‌های کلی نیز ناتمام و ناقص است.

حکمت پنهان بودن زمان ظهور و عدم جواز توقیت

نه تنها مبحث ظهور و توقیت، بلکه حکمت اصلی تمامی افعال الهی بر بشر پوشیده است و تنها می‌توان به اندازه درک و فهم انسانی خود قطره‌ای از دریای حکمت الهی را چشید. در زمینه توقیت نیز از آن جا که خداوند حکیم است و از حکیم کار عبث سر نمی‌زند قطعاً این امر دارای حکمت است اما تنها می‌توان به برخی فواید پنهان بودن زمان ظهور و عدم جواز توقیت پی برد که در واقع این موارد را باید ما حاصل حکمت الهی نامید نه خود حکمت الهی، توضیح آن که حکمت اصلی مدنظر خداوند برای افعال الهی نزد خود خداوند است، اما از آن جا که همه کارهای خداوند برای بشر دارای فایده است، هر فعلی از افعال خداوند که با حکمتی خاص انجام شده است برای بشر حاصلی دارد که این ما حاصل لزوماً عین همان حکمت نیست بلکه نتیجه آن است. از جمله: در برخی روایات، علت عدم تعیین وقت، چنین آمده است که امام جواد علیه السلام فرمودند:

لَوْ عَيَّنْ لِهَذَا الْأَمْرَ وَقْتُ لَقَسْتَ الْقُلُوبَ وَلَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَكِنْ قَالُوا: مَا أَسْرَعَهُ! مَا أَقْرَبَهُ! تَأَلَّفًا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَتَقْرِيبًا لِلْفَرَجِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳، باب کراهیه التوقیت؛ نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۹۶)

اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل‌ها را قساوت می‌گیرد و توده مردم از اسلام بر می‌گردند. بگویید: چه زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود.

با عنایت به روایت مذکور و روایات نظیر آن، قساوت قلب، ایجاد یأس و ناامیدی در زمانی که در وقت معین ظهور محقق نشود، بدبینی نسبت به اصل ظهور و شخصیت امام عجل الله تعالی فرجه الشريف، و... تنها بخشی از پیامدهای توقیت است که می‌تواند حکمت توقیت را بیشتر نشان دهد. اما از سوی دیگر اطلاع نداشتن از زمان ظهور دارای آثاری مهم و فراوانی است. از جمله:

۱. انتظار و امید

کسی که منتظر محبوب است و وقت آمدن او را نمی‌داند، همیشه در حال انتظار است، همیشه آماده است، همیشه درصدد پیاده کردن دستورات او در خود و اجتماع است، ولی در صورتی که زمان رسیدن او را بداند، خصوصاً آن که بداند که بسیار دور است، مأیوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيْهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

اگر کسی که منتظر حضرت است از دنیا برود و حضرت بعد از او قیام کند اجر او همانند اجر کسی است که زمان او را درک کرده، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد بر شما ای یاران مورد لطف خدا. (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۰۰)

این تلاش و انتظار برای ظهور به خودی خود دارای اجر است و چون زمان آن را نمی‌داند همواره آماده و امیدوار است.

۲. امتحان و آزمایش

معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است برای مردم تا معلوم گردد آیا مردم با وجود سختی‌های گوناگون، روحیه خود را از دست می‌دهند یا خیر؛ به همین دلیل در داستان حضرت موسی علیه السلام به جهت ادامه ملاقات او با خداوند از سی روز تا چهل روز، عده‌ای به انحراف کشیده شدند.^۱ امام باقر علیه السلام فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيْبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ.
زمانی بر مردم می‌آید که امام و پیشوای آنان غیبت می‌کند، پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر فرمان ما استوار و ثابت قدم باشند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۴۵)

ثابت قدم بودن در زمانی که امام دیده نمی‌شود و پنهان است به مراتب مهم‌تر و سخت‌تر است از موقعی که در حضور و در رکاب امام هست و او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود. و این نوعی امتحان است برای معتقدین و مشتاقان آن حضرت تا خود را محک بزنند و ببینند در چنین شرایطی از چه نمره و امتیازی بهره‌مندند.

۳. عدم اطلاع دشمنان

در صورت معین بودن وقت ظهور، ممکن است دشمنان امام موعود درصدد تدارک تجهیزات مقابله برآمده و با آن حضرت در همان زمان مقابله کنند. بنابراین در روایات اسلامی از عنصر «ناگهانی بودن ظهور» به عنوان عنصر اساسی در پیروزی حضرت یاد شده است. امام صادق علیه السلام به ابن نعمان فرمود:

ای پسر نعمان! به راستی عالم نمی‌تواند به هرچه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید، به خدا سوگند! سه بار این امر (امر فرج) نزدیک شد، ولی به خاطر آن که شما آن را فاش کردید، خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند! نزد شما سرّی

۱. این جریان در سوره بقره، آیه ۵۱ و اعراف، ۱۴۲-۱۴۳ و نساء، آیه ۱۵۳ و طه ۸۳ تا ۹۴ ضمن بیان گمراه شدن بنی اسرائیل به وسیله «سامری» مورد اشاره قرار گرفته است.

نیست، مگر آن که دشمنان شما به آن از شما آگاه‌ترند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۷، ۲)

کلام امام اشاره به امر بدا دارد که برای بندگانش ظاهر می‌شود. و ظاهر این است که زمان ظهور باید از همه به ویژه از دشمنان، مخفی باشد تا در شرایط مناسب وعده الهی محقق شود.

۴. انقطاع و توجه معتقدین

در صورت عدم تعیین وقت ظهور، حالت انقطاع، توجه و تضرع خاصی بر انسان‌ها حاکم خواهد شد، که چه بسا این امر سبب تعجیل در فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه گردد، ولی اگر وقت ظهور به طور قطع مشخص باشد دیگر از این اثر معنوی خبری نیست. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که به زودی برای تو از ساره پسری متولد می‌شود. ساره گفت که من پیرزن و عجوزه‌ام. خداوند فرمود: بزودی فرزندی آورد و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من معذب می‌گردند، به سبب آن که کلام مرا رد نمودند. پس چون بنی‌اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز در درگاه خداوند ناله و گریه نمودند. خداوند به حضرت موسی و هارون علیه السلام وحی فرمود که: ایشان را از دست فرعون خلاص گردانند، و صد و هفتاد سال از آن چهارصد سال باقی مانده بود که آن را از ایشان برداشت. امام صادق علیه السلام فرمود: که اگر شما نیز چنین تضرع و زاری می‌کردید، خداوند فرج ما را مقدر می‌کرد، و چون چنین نکنید پس به درستی که این امر به نهایت خود خواهد رسید. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۵۴، ح ۴۹)

نسبت توقیت با علم امام

اما توقیت با علم امام چه نسبتی دارد باید گفت: از مجموع آن چه در باب علم امام در جوامع روایی و کتب اعتقادی بیان شده به دست می‌آید که معصومین دارای علم غیب بوده و هر زمان التفات می‌کردند نسبت بدان آگاه می‌شدند. از آن جا که مسئله توقیت از مسائلی است که بداپذیر می‌باشد لذا آگاهی از لوح محو و اثبات برای دانستن زمان ظهور کافی نیست. شیعه و اهل سنت معتقدند که علم غیب «بالذات» مخصوص خداوند متعال است، و به حکم قرآن:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾

کلیدهای غیب تنها نزد خداست و جز او کسی آنها را نمی‌داند. (انعام: ۵۹)

و نیز به حکم قرآن، شیعه معتقد است که خداوند برای بعضی از بندگان خاص خود، علم غیب را قرار داده است، یعنی غیر از خداوند بعضی از انسان‌ها بالعرض و به واسطه خدا و اذن او عالم به غیب هستند. قرآن می‌فرماید:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»؛

دانای غیب اوست و هیچ کس را برای اسرار غیبش آگاه نمی کند مگر رسولانی که برگزیده . (جن: ۲۶)

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛

تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. (آل عمران: ۷)

از سوی دیگر می دانیم که برای فهم دقیق قرآن باید به تمام آیات توجه کرد و آنها را در کنار هم معنی نمود و از احادیث و سنت پیامبر هم کمک گرفت. در روایت آمده است که امام کاظم علیه السلام فرمود:

خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده جز این که پیامبر صلی الله علیه و آله از او اعلم است، سپس فرمود: ما وارث قرآنیم که در آن است آن چه کوه ها را به گردش آورد و زمین را بشکافد و مردگان را به گفتار آورد و به راستی در کتاب خدا آیاتی است که هر چه به وسیله آن خواسته شود به اذن خدا تحقق یابد و خدا همه را درام الکتاب برای ما مقرر داشته است. به راستی خدا می فرماید: «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» «و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین ثبت است» (نمل: ۷۵) و می فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِي اللَّهَ» «سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکی ها پیشی گرفتند» (فاطر: ۳۲) و ماییم که خدای عزوجل ما را برگزیده است و به ما ارث داده این کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۳۵)

از بررسی منابع شیعی آن چه به دست می آید این است که امام علم به مراتبی از علم الهی (لوح محو و اثبات) دارد نه به تمام آن. به فرض اگر به لوح محفوظ هم دسترسی داشته باشند این مسئله نمی تواند منجر به توقیت گردد، چرا که خداوند براساس مصلحتی زمان ظهور را پنهان کرده است و معصومین علیهم السلام نیز از آن جا که بندگان برگزیده خدا و اجراکننده دستورات الهی هستند، در صورت علم به لوح محفوظ نیز آشکارکننده زمان ظهور نخواهند بود، علاوه بر این که چگونه ممکن است دیگران را از توقیت منع کنند اما خود به این امر مبادرت ورزند؟

توقیت و بداء^۱

اما درباره نسبت توقیت با بداء که بیشتر در محافل علمی مطرح می‌شود باید گفت ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تأکید شده و در حتمیت آن ذره‌ای شک و شبهه وجود ندارد. در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور، خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است که آنان را فرمان‌روای زمین گرداند و بر آن سیطره یابند. صحبت کردن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشانه‌های ظهور ایشان در واقع صحبت کردن از حوادثی است که بناست در آینده اتفاق بیفتد و لذا به جاست که از خود بپرسیم اگر در مورد احادیث نقل شده در این زمینه بررسی اسناد صورت گرفت و مطمئن شدیم که آنها از معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است، آیا می‌توان مطمئن بود که حتماً همه آن حوادث آن گونه که در روایات ما آمده‌اند واقع می‌شوند؟ پاسخ به این پرسش در مبحث کلامی تحت عنوان «بداء» داده می‌شود. ولی از آن جا که «ان الله لا یخلف المیعاد» (آل عمران: ۹) و خداوند در وعده خویش تخلف نمی‌کند، در آینده‌ای دور یا نزدیک حتماً چنین اتفاقی خواهد افتاد. حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت گردانند. (العکبری، بی‌تا: ج ۲، ۳۴۰)

اما واژه بدا در لغت به معنای ظاهر شدن و نیز ظهور و روشن شدن پس از مخفی بودن چیزی و به معنی پشیمانی نیز آمده است. (فیومی، ج ۲، ۴۰) زیرا شخصی که پشیمان می‌شود حتماً مطلب تازه‌ای برای او پیدا می‌شود. بداء به این معنی در مورد خداوند معنی و مفهوم ندارد. چون احتمال پوشیده بودن امری و مطلبی از خداوند منتفی است. علاوه بر این که با صفات او سازگار نیست. از این رو وجود چنین اعتقادی، کفر صریح است. و لازمه آن نسبت دادن جهل و نادانی به خداوند و همچنین ذات او را محل تغییر و حوادث دانستن است. البته هنگامی که «بداء» به خداوند نسبت داده می‌شود به معنی «ابداء» است یعنی آشکار ساختن چیزی که قبلاً ظاهر نبود و پیش‌بینی نمی‌شد. در اصطلاح عبارت است از آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آن چه مورد انتظار بوده است، که در واقع، اظهار بعد الاخفاء است. یعنی محو امر اول و اثبات امر دوم، گرچه خداوند به هر دو امر علم دارد. از اول به آن آگاه بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۸۱، با دخل و تصرف) در واقع بداء به معنای تغییر مقدرات

۱. بدا به معنای اظهار بعد الاخفاء از معتقدات شیعه است. حقیقت بدا این است که شخصی به چیزی معتقد باشد ولی بعداً ظاهر شود که واقع برخلاف اعتقاد او است. لازم به ذکر است که بدا در امور تکوینی است ولی در امور تشریعی و قوانین و احکام به آن «نسخ» می‌گویند. به همین جهت گفته می‌شود «نسخ در احکام يك نوع بدا است، و بداء در امور تکوینی يك نوع نسخ است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۵۲)

غیرحتمی از طرف خداوند براساس افعال اختیاری انسان، و پاره‌ای حوادث و وقایع و تحت شرایط و عوامل ویژه است. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ج ۵، مدخل بدهاء) از این رو براساس وعده‌های خداوند، به جای برخی از مقدرات غیرحتمی الهی، به دلیل اختیار و عملکرد انسان، مانند: صدقه، صله رحم، نیکی به پدر و مادر، انجام امور خیر و... تقدیر و سرنوشت بهتر یا بدتری برای وی رقم می‌خورد. از این رو علما و متکلمین شیعه در آثار اعتقادی تأکید کرده‌اند که بدهاء درباره خداوند به معنای دگرگون شدن و عوض شدن علم، تصمیم و اراده او نیست، چون اراده او لایتنیغیر و لایتبدل است. بلکه واژه بدهاء مانند واژه غضب و رضا در حق خداوند استعمال مجازی دارد. (العکبری، بی‌تا: ج ۱، ۶۷) گرچه درک و هضم بدهاء مشکل است ولی از طرف دیگر شناخت خدا بدون بدهاء نیز ناقص است و اهمیت آن در روایات با توصیه معصوم مشخص شده است آن‌جا که فرمود:

ما عرف الله حق معرفته من لم يعرفه بالبدهاء؛

هرکس خدا را با بدهاء نشناسد او را درست نشناخته است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۴۸،

ح ۱۳، ۱۵؛ ۱۳۹۸: ۳۳۳، ح ۵ و ۶، ۳۳۵، ح ۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

با توجه به این‌که همه مسلمانان معتقدند خداوند از هرگونه جهل و نقص، منزّه و مبرا است، اسناد بدهاء به خداوند در متون دینی باعث شده است که مسئله بدهاء به طور گسترده در منابع کلامی و تفسیری مورد توجه و تحقیق قرار گیرد. البته حدود هفتاد روایت در منابع شیعی در مورد بدهاء نقل شده است، و فقط در کتاب *اصول کافی* باب جداگانه‌ای با شانزده روایت در این زمینه وجود دارد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۰۰-۲۰۳)

با عنایت به مباحث فوق از آن‌جا که زمان حقیقی و اصلی ظهور در لوح محفوظ ثبت گردیده است و به جز خداوند هیچ‌کس حتی امام نسبت بدان آگاهی ندارد، آن‌چه در لوح محو و اثبات ثبت گردیده و امام به آن آگاهی دارد می‌تواند دچار بدهاء شود. لذا امامان معصوم همواره از توقیت پرهیز کرده و دیگران را نیز از آن برحذر می‌داشتند، چرا که حتی اگر بر فرض کسی با علوم غریبه یا کشف و شهود زمان ظهور را بفهمد این زمان در لوح محو و اثبات بوده و با آن‌چه در لوح محفوظ است می‌تواند مغایر باشد و دچار بدهاء گردد، و بدیهی است با این وجود تعیین وقت ظهور سرانجامی جز سرخوردگی شیعیان و از بین رفتن باور آنها ندارد. از این رو توقیت امری مذموم و نادرست است.

فلسفه نهی از توقیت

انتظار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و درک ظهور و حضور وی یکی از جلوه‌های امید و نوربخش

منتظران ظهور در طی دوران غیبت بوده و هست و روز به روز بر شدت و قوت آن افزوده می‌شود. از این رو انتظار از یک طرف عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها در عصر غیبت است و از طرف دیگر عاملی برای پویایی و تحرک منتظران. حال اگر قرار بر تعیین وقت ظهور آن حضرت به انحاء مختلف اعم از تفصیلی و حدودی باشد این مسئله با گذشت زمان موجب ناامیدی و افسردگی مؤمنین و مشتاقان آن حضرت می‌شود و شور و اشتیاق و دعا و درخواست ظهور به مرور کمرنگ می‌شود و یا از بین می‌رود، و از سوی دیگر مسئله زمان ظهور در نزد مردم بی‌ارزش و بی‌اهمیت نشان داده می‌شود. چون هر کسی چیزی می‌گفت و زمانی را تعیین می‌کرد و در نهایت پس از گذشت زمان مورد نظر هیچ اتفاقی رخ نمی‌داد و ظهور محقق نمی‌شد و باعث سردی و لوث شدن مسئله و ایجاد بدبینی نسبت به اصل ظهور و امام و نیز قساوت قلب‌ها و برگشتن مردم از دین می‌شد. البته بیان اجمالی زمان ظهور با توجه به نشانه‌های عصر ظهور و بدون تعیین ابتدا و انتهای برای آن، برای توجه دادن مومنین به این امر اشکالی ندارد و بیان نشانه‌های ظهور در کلام معصومین علیهم‌السلام نیز در همین راستاست. در روایتی به برخی پیامدها در این زمینه تصریح شده و چنین آمده است:

... فلو قيل لنا إن هذا الأمر لا يكون إلا إلى مائتي سنة أو ثلاثمائة سنة لقسست القلوب و لرجع عامة الناس عن الإيمان إلى الإسلام ولكن قالوا ما أسرع و ما أقرب تألفا لقلوب الناس و تقريبا للفرج (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۴۴؛ نعمانی، ۱۴۰۳: باب ۱۶، ۲۹۵، ح ۱۴)؛
 علی بن یقطین ضمن صحبتی طولانی در جواب پدرش که گفت: چرا گفتارهای شما درست در نمی‌آید؟ گفت: اگر به ما می‌گفتند این کار نمی‌شود، مگر بعد از دویست یا سی صد سال، دل‌ها را قساوت (ناامیدی) فرا می‌گرفت و اکثر مردم از اسلام برمی‌گشتند، و لکن برای تألیف قلب (زنده نگه داشتن و امیدوار ساختن مردم) و برای نزدیک ساختن به ظهور، بگوئید: چه زود است، چقدر نزدیک است، تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود.

در صورتی که زمان ظهور مبهم باشد و کسی از آن مطلع نباشد، زمینه‌های اخلاقی و اصلاحی و آمادگی در عرصه‌های متعدد شکل خواهد گرفت چرا که امکان ناگهانی بودن ظهور وجود دارد و با روشن شدن نور امید در دل‌ها همه سعی می‌کنند خود را برای این امر مهم آماده سازند. حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف در یکی از توقیعات خود، بر این نکته تأکید دارند که زمان ظهور، ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد. در آن زمان، توبه برای کسی سودی ندارد. و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد:

فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَةٌ فُجَاءَةٌ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى خُوبَةٍ وَاللَّهِ

يُلْهِمُكُمُ الرُّشْدَ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸)

درست است که این‌گونه انتظار آن هم در زمانی نامشخص و نامعلوم بیم‌دهنده و زنگ هشدار است برای رسیدگی به اعمال منتظران، اما نوید بخش نیز هست. چرا که ظهور پایان مشکلات و زمان ملاقات با حجت خداست. با عنایت به مطالب مذکور معلوم می‌شود نهی از توقیت در تمام اقسام آن موافق فلسفه انتظار و در راستای آن و عدم رعایت آن برخلاف فلسفه انتظار است. با توجه به نکات مذکور می‌توان حدس زد که شاید حکمت استنکاف ائمه (علیهم‌السلام) از توقیت برای مردم به دلیل آثار و پیامدهای آن بوده که اکثر مردم از آن غفلت دارند و یا شاید به دلیل عدم ظرفیت کافی توده مردم از نقل و تحلیل این قضایا بوده است. به خصوص در امکان وجود بدا و راه یافتن آن در زمان ظهور که زمینه بدبینی، شک و تردید مردم، نسبت به امام معصوم را ایجاد می‌کرد.

از سوی دیگر از برخی روایات در این موضوع بدست می‌آید که هر کس زمانی برای ظهور آن حضرت معین کند، در حقیقت خود را در علم خداوند شریک دانسته است. اما می‌دانیم، حکمت الهی چنین اقتضا کرده که زمان ظهور نامعلوم و از مردم پوشیده باشد؛ همانند امور دیگری چون: شب قدر و یا زمان مرگ انسان. در واقع نهی از توقیت و یا تعیین کردن زمان ظهور، به حکمت الهی و اسرار زیادی باز می‌گردد که سیره و زندگی امام را در بر گرفته است. همان‌گونه که مسئله غیبت دارای اسرار و حکمت‌های زیادی است.

علاوه بر مسائل فوق نقش امتحان الهی را نیز در این امر باید در نظر بگیریم، چرا که یکی از دلایل غیبت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام امتحان شیعیان و آزمون سخت ایمان در عصر غیبت است و این امتحان با توقیت سازگار نیست چرا که اگر بنا باشد زمان ظهور معین و مشخص باشد دیگر امتحانی باقی نمی‌ماند بلکه در صورت نامشخص بودن ظهور و هم‌چنین سختی‌های دوران غیبت است که می‌توان امتحان الهی را برای شیعیان متصور شد.

نکته دیگر آن که بعضی از توقیت‌ها از زمان خاصی برای ظهور نام می‌برد که از ناحیه این نوع توقیت، آسیب‌های متعددی مانند: یأس و ناامیدی، بدبینی به اصل ظهور، بدبینی به امام، بدبینی به دین، برگشتن از دین، بستری برای مدعیان دروغین و تشکیل فرقه انحرافی، متوجه اسلام و مسلمین شده است.

راه‌های مبارزه با توقیت

مسئله توقیت از زمان طرح بحث مهدویت تا بدین روز وجود داشته و تا زمان ظهور هم ادامه خواهد داشت، اما مسلمانان به ویژه شیعیان باید نسبت به خنثی کردن یا کم کردن اثرات



سوء آن بکوشند و در این راستا می‌توانند روش‌های زیر را به کار بگیرند:

الف) روشن‌گری و تبیین صحیح

علما و اندیشمندان در راستای آگاه‌سازی توده مردم نسبت به بطلان اصل توقیت باید بکوشند و هرجا موردی از توقیت مشاهده کردند به مبارزه علیه آن بپردازند. ممکن است برخی بر اثر عدم شناخت صحیح، مقاصد نفسانی، جهل و نادانی و سطحی‌نگری مرتکب توقیت شوند و یا حتی با قصد ضربه زدن به دین و ایجاد چالش در اعتقادات و متزلزل کردن افکار و علل دیگر زمانی را برای ظهور آن حضرت تعیین کنند. لذا اولویت دفاع در تمام این موارد از وظایف علماء و اندیشمندان دینی است.

ب) تکذیب

مبارزه علیه توقیت و وقانون با تکذیب و رسوا ساختن دروغ آنها میسر است. کما این‌که امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيَةً فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۸۹)

ای محمد، هرکس از جانب ما به تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور تعیین کرده‌ایم، بی‌مهابا و ترس او را تکذیب کن. زیرا ما برای هیچ‌کس [حتی خواص] وقتی تعیین نمی‌کنیم.

نکته قابل توجه این است که در روایت آمده است: «بی‌مهابا او را تکذیب کن». از این تفسیر به خوبی برمی‌آید که نباید شخصیت زده شد. ابهت و بزرگی افراد نباید مانع تکذیب شود. هرکس با هر مقام و جایگاهی که دارد اگر برای ظهور وقتی معین کرد، باید تکذیب گردد.

ج) نزدیک دانستن ظهور همراه با تسلیم

انسان باید همواره بدون این‌که وقت معینی را در نظر داشته باشد به ظهور امیدوار باشد و آن را نزدیک بداند و در این راه تسلیم اراده و مشیت الهی نیز باشد و امر ظهور را به وی بسپارد. تسلیم امر خدا بودن موجب می‌شود فرد در سختی‌های این مسیر دچار ناامیدی نشده و همواره منتظر ظهور بماند.

نتیجه‌گیری

به علت حساسیت مسئله ظهور و انحرافات فراوانی که ممکن است از راه سوء تعبیر از احادیث مهدویت انجام شود، تعریف و توضیح دقیق این‌گونه مفاهیم (توقیت) راه را بر

سوء استفاده کنندگان خواهد بست. تحقیق حاضر بر آن بود تا با تحلیل و بررسی مسئله توقیت راه چهل را بر این موضوعات ببندد. چرا که هرگاه جامعه در مورد چیزی آگاهی لازم را داشته باشد با رعایت سایر شرایط در قبال انحرافات آن بخش بیمه خواهد شد. صرف نظر از حکم شرعی توقیت و مشکلاتی که این وقت‌گزاری‌ها در جامعه مهدوی ایجاد می‌کند، باید گفت: وقت‌های مشخص شده به خوبی نشان می‌دهد که این وقت‌گذاری‌ها هیچ اعتباری ندارند، آن‌هایی که تاریخ‌شان سپری شده، به وقوع نپیوسته و اعتبارشان بیش از پیش زیر سوال رفته است و توقیت‌هایی که هنوز زمان‌شان نرسیده، چون مدرک متقن و یقین‌آوری ندارند، حتی به اندازه احتمالی ضعیف نیز به شمار نمی‌آیند و نمی‌توانند حجیت داشته باشند. گرچه توقیت‌کنندگان به روایات، علوم غریبه، کشف و شهود و برداشت‌های کلی، استناد می‌کنند. از دیگر سو، از آن‌جا که در زمان ما رسانه‌ها از کارکرد بالایی برخوردارند و دشمنان اسلام به ویژه بدخواهان تشیع همه توان خود را به کار گرفته‌اند تا چهره اسلام و تشیع و مهدویت را خدشه‌دار کنند، برماست که بهانه به دست آن‌ها ندهیم و اندیشه سترگ مهدویت را زیر تهمت و ابتذال رسانه‌ای آنان بی‌ارزش نگردانیم. وظیفه ما ترویج صحیح اندیشه مهدویت و ایجاد شوق و آمادگی عمومی برای ظهور آن حضرت با شیوه‌های شرعی، عاقلانه و درست است. اما این که خاستگاه توقیت چیست می‌توان به مواردی اشاره کرد از جمله: بشارت ظهور، تطبیق‌گرایی، شتاب‌زدگی در امر فرج، عوام‌فریبی و ضربه زدن به دین. البته برخی با مطالعه احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام) درباره خصوصیات زمان ظهور و تطبیق برخی از نشانه‌ها و شرایط بر حوادث کنونی به تعیین وقت ظهور (توقیت) اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر اهل بیت (علیهم‌السلام) هرگونه تعیین وقت را ممنوع دانسته و اقدام‌کننده را دروغگو معرفی نموده‌اند. از برخی روایات به دست می‌آید که علم به زمان ظهور مانند علم به قیامت نزد خداست و ظهور آن حضرت فجأً و ناگهانی رخ خواهد داد. و اغلب موقتین از راه‌های مختلف (محاسبات، علوم غریبه، روائی، احتمالات و...) تعیین وقت می‌کنند. گرچه برای همه انواع توقیت نهی شرعی وجود دارد اما توقیت منهی عنه براساس ظواهر روایات در جایی است که تعیین زمان ظهور به طور تفصیلی و قطعی باشد، نه تعیین اجمالی. اما در تعیین حدودی زمان ظهور دو دیدگاه جواز و عدم جواز وجود دارد. با توجه به این دو دیدگاه معلوم می‌شود که محل بحث در واقع محدوده شمول روایات «منع توقیت» است. در آخر باید گفت قطعاً عدم جواز توقیت از ناحیه شرع مقدس دارای حکمت و یا حکمت‌هایی است که برخی را می‌دانیم مانند: انتظار و امید، امتحان و آزمایش، عدم اطلاع دشمنان، انقطاع و توجه معتقدین به امام، و برخی دیگر را نمی‌دانیم.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق.
- _____، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۷۷ش.
- _____، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، قم، نشر شفق، نوزدهم، ۱۳۷۷ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *معرفت شناسی در قرآن*، قم، اسراء، هشتم، ۱۳۹۲ش.
- حجازی، سید سین، *استعدوا فان الظهور قریب*، تحقیق: رعد فخیم، بی جا، دارالمحجة البيضاء، ۲۰۰۶م.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- رخشاد، محمد حسین، *در محضر آیت الله العظمی بهجت*، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۵ش.
- صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *نوبت امن و امان*، تهران، نشر آثار آیت الله العظمی صافی، ۱۳۸۶ش.
- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۲۵ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- عبد، محمد حسن، *اقترب الظهور*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۵ش.
- العکبری، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، انتشارات هجرت، سوم، ۱۳۸۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

- مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی الأصول والروضه، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، اول، ۱۴۰۴ ق.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (عج)، ۱۳۹۱ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تحقیق: فارس حسون کریم، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ ق.
- نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، مسجد جمکران، قم، اول، ۱۳۸۶ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

چالش غفلت از آرمان های مهدویت

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

اعتقاد به اندیشه مهدویت به معنای باور به تحقق حکومت عدل جهانی، غلبه اسلام بر همه ادیان، توسعه عبودیت، ریشه کن شدن بدعت ها و... است و انتظار مؤمنان برای ظهور امام مهدی (عج) بایستی انتظار برای تحقق چنین آرمان هایی باشد اما گاه منتظران از این آرمان ها غافل شده و به جای این که چشم انتظار ظهور مهدی موعود (عج) برای تحقق آرمان هایی از این دست باشند چشم به راه او برای گشایش در زندگی مادی و رنگین شدن هرچه بیشتر سفره ها هستند و این همان غفلت از آرمان های مهدویت است که می تواند در مسیر پویایی و حرکت آفرینی اندیشه مهدویت چالش آفرین باشد. آن چه می تواند خاستگاه و ریشه غفلت یاد شده باشد عواملی هم چون غفلت از استعدادها و غفلت از جایگاه امام و دنیا طلبی است. در مقاله پیش رو برخی از ابعاد مسئله یاد شده کاویده خواهد شد.

واژگان کلیدی

امام مهدی (عج)، انتظار، چالش های مهدویت، غفلت از آرمان های مهدویت.

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(ayati110@yahoo.com).

مقدمه

اندیشه سترگ مهدویت با همه ظرفیت‌هایش و با تمام نقش‌ها و کارکردهایی که در حوزه فرد و جامعه، فرهنگ و سیاست، اخلاق و تربیت و... داشته و دارد پیوسته از ناحیه چالش‌ها و آسیب‌های متعددی تهدید می‌شده است و پویایی و کارایی این باور بی‌همتای زمانی تضمین می‌شود که چالش‌های موجود و نیز چالش‌های احتمالی که در آینده وجود خواهند داشت شناسایی شده و برای مواجهه درست با آن چاره‌اندیشی شود یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در این عرصه غفلت از آرمان‌های مهدویت است در نوشتار پیش رو کوشیده خواهد شد برخی از ابعاد مطلب یاد شده واکاوی شود.

چالش

در لغت برای واژه چالش معانی متعددی هم‌چون زد و خورد، جدال، تلاش و کشتی (دهخدا، ۱۳۷۷ش: واژه چالش) برشمرده شده است در اصطلاح نیز برای آن تعریف متعددی بیان شده است به عنوان نمونه در تعریف آن چنین گفته شده است:

شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد. (ذوعلم، ۱۳۸۴ش: ۶)

اما مقصود ما از چالش در این جا هر چیزی است که اندیشه‌ها، نیروها و امکانات جامعه یا فرد را درگیر می‌کند و در راه رسیدن به آرمان‌ها مانع ایجاد کرده و رسیدن به آن را دشوار می‌نماید، بنابراین اولاً آسیب‌ها و افت‌هایی که در راه رسیدن به هدف وجود دارند اما به اندازه‌ای حاد و تأثیرگذار نیستند که آثار خود را بروز دهند و جامعه و فرد را از دستیابی به اهدافش باز دارند چالش محسوب نمی‌شوند و ثانیاً در حوزه جامعه آسیب‌هایی که فراگیر نیستند و کلیت جامعه را درگیر نمی‌کنند نیز در زمره چالش‌ها قرار نمی‌گیرند.

غفلت

غفلت در لغت به معنای غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن^۱ و مقابل تذکر است.^۲

۱. «الغَفْلَةُ: غيبة الشيء عن بال الإنسان و عدم تذكرة له». (فیومی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۴۴۹)
۲. «و التحقيق أنَّ الأصل الواحد في المادَّة: هو ما يقابل التذکر». (مصطفوی، ۱۳۶۵ش: ج ۷، ۲۴۶)

این مطلب که غفلت در مقابل ذکر است از استعمالات قرآنی نیز قابل برداشت است (طباطبائی، بی‌تا: ج ۱، ۳۳۹) به عنوان نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد:

﴿وَلَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا...﴾ (کهف: ۲۸).

بنابراین غفلت رتبه‌ای پس از علم دارد آدمی پس از این که با هدایت‌ها از جهل درآمده و به علم رسید وقتی به آن چه می‌داند پشت کرد و نسبت به آن بی‌توجه شد وارد وادی غفلت شده است این عدم توجه که امری ذهنی است گاه تنها در فضای ذهن باقی می‌ماند و گاه آثار عینی نیز از خود به جای می‌گذارد و اگر به این اثر غفلت گفته می‌شود به دلیل آن است که این اثر مسبوق به غفلت در قلب و ذهن و نتیجه آن است.

از آیات قرآن چنین برمی‌آید که غفلت یکی از مهلک‌ترین خطراتی است سلامت حیات انسانی را تهدید می‌کند و آدمی را از مقام شریف انسانیت به رتبه حیوان بلکه پست از آن تنزل می‌دهد:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)

ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل‌هایی دارند که با آن چیزی درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنها هم چون چهارپایانند، بلکه بدترند. آنها همان غافلانند.

آرمان‌های مهدویت

مقصود از آرمان‌های مهدویت اهداف و آرمان‌هایی بزرگی هم چون تحقق حکومت عدل جهانی، توسعه عبودیت و... است که خداوند متعال امام مهدی (عج) را برای تحقق آن‌ها در فرجام تاریخ ذخیره نموده است.

غفلت از امام زمان (عج) و گونه‌های آن

یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین آسیب‌هایی که در عصر غیبت مؤمنان را تهدید می‌کند غفلت از امام زمان (عج) است این آسیب از این جهت در این دوران نمود بیشتری دارد که به دلیل پنهان‌زیستی امام زمان (عج) مؤمنان از دیدار آن حضرت محرومند و به همین دلیل به مقتضای مثل معروف از دل برود هر آن چه از دیده برفت جریان غفلت از آن عزیز فراگیرتر و شتابنده‌تر می‌شود و از همین رو در ادعیه عصر غیبت بر پرهیز از آن تاکید شده است:

اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ
وَالْإِيمَانَ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَقْطِنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ
ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ وَيَكُونُ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ ﷺ وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ
وَتَنْزِيلِكَ... (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۳).

غفلت یاد شده در عصر غیبت چنان شایع می‌شود که براساس پاره‌ای از روایات لقب قائم
برای امام زمان علیه السلام اشاره به همین آسیب دوره غیبت دارد.
از امام جواد علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

إن الإمام بعدى ابني علي، أمره أمري وقوله قولي وطاعته طاعتي، والإمام بعده ابنه
الحسن، أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعة أبيه، ثم سكت. فقلت له: يا ابن
رسول الله ﷺ فن الإمام بعد الحسن؟ فبكى ﷺ بكاء شديدا، ثم قال: إن من بعد الحسن
ابنه القائم ﷺ بالحق المنتظر. فقلت له: يا ابن رسول الله ﷺ لم سمى القائم؟ قال: لأنه
يقوم بعد موت ذكره وارتداد أكثر القائلين بإمامته... (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۷۸).

غفلت از امام زمان علیه السلام و یا به تعبیر دقیق‌تر غفلت‌هایی که در ارتباط با امام زمان علیه السلام است
می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. غفلت از وجود مبارک امام زمان علیه السلام

نخستین غفلتی که در ارتباط با امام زمان علیه السلام متصور است غفلت از وجود مقدس آن حضرت
است به این معنی که مؤمنان در عصر غیبت به دلیل این که آن حضرت را زیارت نمی‌کنند و
توفیق مواجهه حضوری با آن حضرت را ندارند آرام آرام در مشغولیت‌های زندگی چنان غرق
شوند که نه تنها تمنای وصال آن حضرت را ندارند بلکه یاد و خاطر آن عزیز از اذهان و
قلوب‌شان پاک شود و گاه چنان زندگی کنند که گویی اساساً هیچ‌گاه امامی نداشته‌اند.

۲. غفلت از حقوق امام زمان علیه السلام

دومین غفلتی که در ارتباط با آن حضرت قابل تصویر است غفلت از حقوق آن حضرت و
وظائف و مسئولیت‌هایی است که مؤمنان در برابر امام خود بر عهده دارند. در این نوع از غفلت
چه بسا آدمی توجه به امام خود داشته باشد اما نسبت به این واقعیت که در برابر امام خود
مسئولیت‌هایی بر عهده دارد که باید در انجام آن بکوشد غافل می‌شود.

۳. غفلت از دشمنان

غفلت از دشمنان امام مهدی علیه السلام یکی دیگر از انواع غفلت‌های مورد بحث است. این
واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که پیوسته در کنار جریان حق جریان باطلی حضور داشته که با آن

درستیز بوده و همه توان خود را برای شکست یا حداقل کاستن از گسترش و تاثیرگذاری آن به کار گرفته است و در برهه آخرالزمان که عصر ولایت امام مهدی علیه السلام است و آن حضرت رهبری جبهه حق را برعهده دارند نوک پیکان این دشمنی‌ها و ستیزه‌جویی‌ها به سمت آن حضرت و اهداف و آرمان‌های آن امام عزیز است بنابراین غفلت دیگری که در ارتباط با آن حضرت متصور است غفلت از دشمنان امام مهدی علیه السلام و طرح و برنامه‌های آنان برای مقابله با شخص امام و اهداف و آرمان‌های ایشان است.

۴. غفلت از مبانی

اندیشه مهدویت مبتنی بر مبانی متعددی است اعتقاد به تشکیل جامعه‌ای مومن و موحد در گستره جهان در نهایت تاریخ توسط امامی معصوم و منصوب از ناحیه خداوند ریشه در تلقی خاصی از هستی، جامعه و انسان دارد و این مبانی هستی‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه ویژه هستند که ضرورت وجود چنین جامعه‌ای را توضیح می‌دهند. بنابراین یکی دیگر از غفلت‌هایی که در خصوص امام مهدی علیه السلام متصور است بریدن اندیشه مهدویت از این ریشه‌ها و غفلت از این مبانی است.

۵. غفلت از آرمان‌های امام مهدی علیه السلام

از دیگر انواع غفلت مربوط به امام مهدی علیه السلام غفلت از آرمان‌ها و اهداف آن حضرت است. آرمان‌هایی که خداوند حکیم مهدی موعود علیه السلام را برای تحقق آن ذخیره کرده است و آن حضرت به عنوان آخرین حلقه از حلقات سلسه ولایت و امامت این رسالت سترگ را برعهده دارد که با همراهی و مجاهدت منتظران و پیروان راستین خود اهداف و آرمان‌های مورد نظر را محقق نماید. از این رو یکی دیگر از آسیب‌هایی که سلامت حیات مؤمنانه منتظران را تهدید می‌کند غفلت از همین آرمان‌هاست.

مقاله پیش‌رو ابتدا تبیینی از چرایی چالش بودن غفلت از آرمان‌ها انجام خواهد پذیرفت و در ادامه به برخی از ریشه‌های آن پرداخته خواهد شد.

چالش غفلت از آرمان‌ها

آرمان‌ها موتور محرکه زندگی انسان‌ها هستند و در حرکت و پویایی حیات فردی و جمعی انسان‌ها نقش بی‌بدیلی برعهده دارند وقتی انسان و یا جامعه هدف بلندی را برای خود برمی‌گزیند شوق دست‌یابی به آن انگیزه‌های او را برای حرکت و اقدام تحریک می‌کند و به میزانی که آن آرمان بلند باشد قدم‌های او استوارتر و عزم او برای دست‌یابی به آن پابرجاتر

می‌شود و از آن سو وقتی آرمانی در زندگی وجود نداشته باشد عشق و شوقی برای رسیدن به آن در دل نمی‌نشیند و انگیزه‌ای برای حرکت وجود نخواهد داشت بر همین اساس فرد و جامعه زنده و پویا فرد و جامعه‌ای است که از آرمان بلندی برخوردار باشد و در مسیر دستیابی آن به تلاش و تکاپو رو آورد اگر فرد یا جامعه از آرمان درخور تهی باشد و یا فقط از آرمان‌های بلندش سخن بگوید اما در مقام عمل برای تحقق آن کوششی از خود نشان ندهد از حیات، پویایی و نشاط بی‌بهره خواهد بود و انگیزه‌ای برای حرکت، تغییر و تکامل نخواهد داشت و به جای ترقی و رشد به سکون و رکود دچار خواهد شد و انرژی و قدرت و توانش به هدر خواهد رفت و سرانجامی جز انحطاط و زوال در انتظارش نخواهد بود و این سرانجام نامیمون برای فرد و جامعه هدفداری که عزمی راسخ برای حرکت در مسیر اهدافش ندارد نیز وجود خواهد داشت. بر این اساس هر چیزی که باعث اختلال در هدفداری و یا تلاش او در مسیر هدف گردد و هر دو یا یکی از این دو رکن اساسی را تضعیف نماید عامل رکود و انحطاط و چالشی در مسیر تعالی خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین عواملی که موجبات اختلال در هدفداری فرد و جامعه و تلاش در مسیر هدف را فراهم می‌کند غفلت از اهداف و آرمان‌هاست وقتی افراد جامعه از آرمان‌های بلندی که در آغاز برای خود در نظر گرفته بودند غافل می‌شوند و دل مشغولی‌های بی‌ارزش و دغدغه امور بی‌مقدار ذهن و روان آنها را تسخیر می‌کند و در نتیجه به جای آن که نیرو توان خود را در مسیر آرمان‌های بلندشان به جریان بیندازند آن را برای اهداف دون مصرف می‌کنند چنین جامعه‌ای در مسیر انحطاط گام برخواهد داشت و در چنبره چالشی خطرناک گرفتار خواهد بود. چنین جامعه‌ای را می‌توان به تیمی ورزشی تشبیه کرد که پس از مدت‌ها تلاش طاقت‌فرسا و انجام تمرین‌های دشوار برای انجام مسابقه‌ای مهم رنج سفری طولانی را به جان خریده و به کشوری دور دست سفر کرده است اما اعضای تیم به جای آن که هم و غمی جز پیروزی بر حریفان نداشته باشند به تفرج و تفریح می‌پردازند و در نهایت با پذیرش شکست در برابر حریفان ارزوهای خود و ملت‌شان را به باد فنا می‌دهند.

مهدویت و چالش غفلت از آرمان‌ها

براساس آن چه گذشت یکی از چالش‌های مهم عصر غیبت که می‌تواند بستر لغزش و انحراف منتظران امام مهدی علیه السلام را فراهم نماید غفلت از آرمان‌های نهفته در اندیشه مهدویت است. اندیشه مهدویت و اعتقاد به امام مهدی علیه السلام به معنای باور به برپایی حکومت عدل

جهانی در پایان تاریخ است حکومتی که در آن تمام فضیلت‌ها و ارزش‌ها در گسترده‌ترین شکل خود و با عمیق‌ترین صورت ممکن در پهنه گیتی گسترده خواهد شد بنابراین باور به ظهور امام مهدی عج به معنای باور به تحقق مجموعه وسیعی از آرمان‌های الهی در نهایت تاریخ است پاره‌ای از آرمان‌های یاد شده بدین قرارند.

۱. تشکیل حکومت جهانی به رهبری امام مهدی عج

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» چنین روایت شده است:

إن هذه مخصوصة بصاحب الامر الذي يظهر في آخر الزمان، ويبعد الجبابة والفراعة، ويملك الأرض شرقاً وغرباً. (کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۳۲۴)

۲. غلبه اسلام بر همه ادیان

محمد بن الفضیل، می‌گوید از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» پرسیدم فرمودند:

يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۳۲).

۳. توسعه عبودیت

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)

۴. ریشه کن کردن بدعت‌ها و احیاء ارزش‌ها

امام باقر علیه السلام فرمودند:

ولا يترك بدعة إلا أزالها، ولا سنة إلا أقامها. (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۵)

و امام علی علیه السلام فرمودند:

يحيي ميت الكتاب والسنة. (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۸)

۵. گسترش عدالت فراگیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إن على بن أبي طالب علیه السلام إمام امتي وخليفتي عليها من بعدى، ومن ولده القائم المنتظر الذي يملأ الله به الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً... (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۲۸۷-)

۲۸۸.

۶. اصلاحات فراگیر

از امام علی علیه السلام چنین روایت شده است:

الفتن أربع: فتنه السراء، وفتنة الضراء، وفتنة كذا - فذكر معدن الذهب - ثم يخرج رجل من عترة النبي يصلح الله على يديه أمرهم. (سید بن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۶۹)

۷. رفع اختلافات و منازعات

عمیره بنت نفیل می گوید از حسین بن علی علیه السلام شنیدم که فرمودند:

لا يكون الأمر الذي تنتظرونه حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجه بعض، ويشهد بعضكم على بعض بالكفر، ويلعن بعضكم بعضاً. فقلت له: ما في ذلك الزمان من خير؟ فقال الحسين عليه السلام: الخير كله في ذلك الزمان، يقوم قائمنا ويدفع ذلك كله (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۲۱۳).

آن چه گذشت پاره ای از ارزش ها و آرمان های نهفته در اندیشه مهدویت بود و باور به ظهور امام مهدی علیه السلام به معنای اعتقاد به تحقق چنین آرمان هایی در پایان تاریخ است. در قرآن کریم و احادیث پیشوایان معصوم از آرمان های یاد شده سخن گفته شده است و در پاره ای از موارد با بیانات متعدد بر آن ها تاکید شده است و به منتظران تعلیم و توجه داده شده است که باور به امام مهدی علیه السلام به معنای اعتقاد به تحقق چنین اهداف بلندی است و مؤمنان بایستی پیوسته متوجه و متذکر به این آرمان ها باشند و مقدمات تحقق آن را فراهم نمایند که البته مع الاسف در عصر غیبت همه یا بیشتر این آرمان ها به فراموشی سپرده می شوند و بسیاری از منتظران به جای آن که منتظر ظهور امام مهدی علیه السلام برای تحقق چنین آرمان های الهی و ارزش های انسانی باشند دغدغه ای جز رونق یافتن معیشت دنیوی و برطرف شدن رنج ها و اندوه های مربوط به امور زندگی ندارند و حتی اگر نسبت به آرمان عدالت توجه داشته باشند عدالت را به عدالت اقتصادی و امور سطحی فرو می کاهند.

غفلت از این آرمان ها به این دلیل چالشی فراروی زندگی مؤمنان در عصر غیبت است که اولاً این غفلت فراگیر و شایع است و حتی بسیاری از مؤمنانی که از وجود مقدس امام مهدی علیه السلام و حقوق آن حضرت غافل نیستند از آرمان های مهدویت غافلند و بیش از آن که دغدغه تحقق آرمان های امام مهدی علیه السلام را داشته باشند و انتظارشان از ظهور امام مهدی علیه السلام انتظار تشکیل حکومت عدل جهانی و گسترش عبودیت و احیاء ارزش ها و ریشه کن شده بدعت ها و ... باشد



چشم به راه گشایش در امور زندگی شخصی خود هستند. و ثانیاً وقتی که مهدویت با چنین آرمان‌هایی همراه است تحقق این آرمان‌ها نیازمند سه گام است: گام نخست فراهم کردن آمادگی‌هایی متناسب با آرمان‌های مورد نظر است؛ گام دوم رو آوردن به تلاش‌هایی است متناسب با این آرمان‌های بلند؛ گام سوم عبارت است از شناخت فراز و فروها و آسیب‌هایی که در مسیر شکل‌گیری این اهداف سترگ است وجود دارد و چاره‌جویی برای عبور از آن. در حالی که اگر منتظران از این آرمان‌ها غافل شوند نه برای دست‌یابی به آن‌ها مهیا خواهند شد و نه به اقدام و عملی متناسب رو خواهند آورد و نه به شناختی درست از آسیب‌های مسیر خواهند رسید و بلکه حتی به شناخت درستی از دشمنان این اندیشه نیز دست نخواهند یافت چرا که دشمنان مهدویت با اهداف و آرمان‌های مهدویت دشمنی می‌کنند و وقتی فهم درستی از این آرمان‌ها و اهداف وجود نداشته باشد به عمق دشمنی‌ها و طرح و برنامه‌های آنان نمی‌توان پی برد. بر این اساس از آن‌جا که چالش چیزی است که توان‌مندی‌ها و امکانات را درگیر می‌کند و در راه رسیدن به آرمان‌ها مانع ایجاد می‌کند غفلت از آرمان‌ها چالش محسوب خواهد شد.

به تعبیر دیگر هم‌چنان که گذشت آن‌چه موتور محرکه حیات فردی و جمعی انسان است آرمان‌های زندگی است که باعث می‌شود آدمی هر چیزی که مقدمه و زمینه دست‌یابی به آن آرمان است را فراهم کند و به هر اندازه که حصول آن آرمان نیاز دارد تلاش نماید و آسیب‌ها و مشکلات مسیر را شناخته و اسباب مواجهه درست با آن را فراهم نماید و از آن‌جا که غفلت از آرمان‌ها موجب خاموش شدن آن موتور محرکه و در نتیجه تعطیلی جریان آمادگی و تلاش و در نتیجه مسدود شدن مسیر دست‌یابی به اهداف است از چنین غفلتی به عنوان چالش یاد می‌شود و به همین دلیل از میان انواع غفلتی که درباره امام مهدی علیه السلام متصور است از غفلت از آرمان‌ها به عنوان چالش یاد شد چرا که توجه به امام مهدی علیه السلام و حقوق آن حضرت اگر با توجه به آرمان‌ها و اهداف آن حضرت همراه نباشد به آمادگی‌های لازم و تلاش‌های بایسته منجر نخواهد از همین رو بسیاری از منتظران امام مهدی علیه السلام وجود دارند که در هیاهوی زندگی یاد و خاطر ایشان را فراموش نمی‌کنند و به آن عزیز توجه دارند و مدام ذکر آن حضرت را بر لب جاری می‌کنند و با دعای برای ظهور آن حضرت و دادن صدقه به نیت سلامتی آن عزیز و حضور در دعای ندبه و مانند آن و شرکت در مراسم‌هایی که به یاد آن حضرت برگزار می‌شود و... به ظاهر تکالیف خود در قبال آن حضرت را انجام می‌دهند اما با این وجود برای کسب آمادگی‌هایی که حکومت معصوم بدان نیاز دارد و ظرفیت‌هایی که برای برداشتن بار امام نیاز است تلاشی نمی‌کنند و در مسیر تحقق آرمان‌های امام گامی بر نمی‌دارند و پیوسته آسیب‌ها و

مشکلاتی که در این مسیر وجود دارد آنان را می‌آزارد در صورتی که اگر به آرمان‌های مهدویت توجه می‌کردند وضعیت به گونه‌ای دیگر بود این نشان از آن دارد که آن چه در این میان نقش اساسی را بر عهده دارد و موجبات پویایی جامعه می‌شود توجه نسبت به آرمان‌هاست و نیز آن چه چالشی فراروی مؤمنان در عصر غیبت است غفلت از همین آرمان‌هاست.

این نکته افزودنی است که غفلت از آرمان‌های مهدویت به دو صورت متصور است غفلت از نفس آرمان‌ها و غفلت از نسبت‌ها. در شکل نخست به دلیل توجه بیش از اندازه به امور بی‌ارزش دنیوی منتظران از آرمان‌های مهدویت غافل شده و آن‌ها را از یاد می‌برند و در شکل دوم چه بسا توجه نسبت به اصل آرمان‌ها وجود داشته باشد اما آن چه مورد غفلت قرار می‌گیرد رابطه و نسبتی است که این آرمان‌ها با زندگی انسان دارند به تعبیر دیگر گاهی مؤمن منتظر نسبت به این که اندیشه مهدویت متضمن باور به تشکیل حکومت عدل جهان‌شمولی است که در آن اسلام بر همه ادیان غلبه می‌یابد و ارزش‌های الهی در آن گسترده می‌شود و بدعت‌ها از میان می‌روند و انسان‌ها خداوند را به حقیقت پرستش می‌کنند و... معرفت و توجه دارد و نه آن را به فراموشی سپرده و نه از آن غافل است اما از این که رابطه این آرمان‌ها با زندگی او چیست و او چه نسبتی با این آرمان‌ها دارد و نقش او در تحقق آنها چیست و چه مسئولیت‌هایی در این باره بر عهده دارد غافل است.

و می‌توان چنین ادعا کرد که شایع‌ترین غفلتی که هم در عرصه مهدویت و هم سایر عرصه‌ها دامن گیر مؤمنان است همین نوع غفلت است به عنوان نمونه مسئله مرگ و روز واپسین یکی از مسائلی است که آدمی در مناسبت‌ها و موقعیت‌های متعددی نسبت به آن متوجه و متذکر می‌شود موقعیت‌ها و مناسبت‌هایی هم چون مجالس وعظ و مرگ دوستان و آشنایان و گذر از قبرستان و دیدن تشییع جنازه در کوی و برزن و... چنین موقعیت‌هایی مدام در انسان یاد مرگ را زنده می‌کند اما یکی از مهم‌ترین خلاءهایی که موجب می‌شود این توجه‌ها و تذکرها تأثیرگذار نباشند آن است که آدمی از نسبت میان یاد مرگ و زندگی خود غافل است و نسبت به تأثیری که این توجه در نحوه نگرش و رفتار و اخلاقش بایستی بر جای بگذارد بی‌توجه است غفلت از آرمان‌های مهدویت نیز عمدتاً به همین صورت است به عنوان نمونه عدالت یکی از آرمان‌های مهدوی است و چه بسا اگر منتظران تنها به یک آرمان معرفت و توجه داشته باشند همین آرمان است اما با این وجود غالباً در نظر آنان عدالت آرمانی است مربوط به آینده که در زندگی امروز آنان نقشی ندارد و ضرورتی برای جریان بخشیدن آن در شئون مختلف زندگی وجود ندارد و میان تحقق عدالت مهدوی و عملکرد امروزی آنان نسبتی برقرار نیست و حتی اگر چنین

نسبتی وجود داشته باشد و کسانی بایستی با تلاش در مسیر احیاء عدالت و مبارزه با بی‌عدالتی زمینه‌های تحقق عدالت فراگیر را فراهم کنند و این بار بر زمین مانده را بر دوش بکشند این مسئولیت متوجه دیگران است.

ریشه‌های غفلت

هم‌چنان که گذشت باور به مهدویت به معنای اعتقاد به تحقق مجموعه‌ای از آرمان‌های ارزشمند در پایان تاریخ است این آرمان‌ها عمدتاً آرمان‌هایی معنوی، اخلاقی و ارزشی هستند اما در عین حال آن‌چنان که در روایات تبیین شده است در حکومت عدل مهدوی زندگی مادی انسان‌ها نیز به بهترین وجه خود سامان خواهد یافت نزول برکات آسمان و زمین و عیان شدن گنج‌های زمین و برکت و رونق یافتن کسب و کار و... همه موجبات توانگری انسان‌ها می‌شود تا آن‌جا که فقری برای پرداخت زکات یافت نمی‌شود و هم‌چنان که پیش از این گذشت بسیاری از منتظران مهدویت را از منظر همین گشایش‌های مادی می‌بینند و چشم انتظار تحقق این بخش از آرمان‌های مهدویت‌اند و نسبت به سایر آرمان‌های مهدویت غفلت می‌ورزند و حتی اگر نسبت به آرمان عدالت توجه و تذکر دارند تصورشان از عدالت تصور حداقلی است و از آن عدالت در امور جزئی زندگی و اقتصادی فهم می‌کنند پرسش قابل توجهی که در این باره قابل طرح است این است که ریشه‌های غفلت یاد شده کدامند و چه عوامل و زمینه‌هایی باعث بی‌توجهی به این بخش از آرمان‌ها می‌شوند. در بررسی ریشه‌های غفلت یاد شده می‌توان عواملی برشمرد.

۱. غفلت از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی

امکانات و ظرفیت‌ها پیوند وثیقی با اهداف و آرمان‌ها دارند آدمی در حیات خود به اندازه امکاناتش هدف‌گذاری و آرمان‌گزینی می‌کند وقتی که انسان از داشته‌های خود تلقی حداقلی داشته باشد به آرمان‌های کوتاه بسنده می‌کند و وقتی بر این باور باشد که ظرفیت‌ها و استعدادهایش فوق‌العاده است آرمان خود را رسیدن به قله‌هایی در همان حد و اندازه قرار می‌دهد بنابراین یکی از ریشه‌های غفلت از آرمان‌های بلند این است که آدمی از استعدادها توان‌مندی‌ها و ظرفیت‌های وجودی‌اش غافل شود و به همین دلیل قرآن کریم از غفلت از استعدادها و به کار نگرفتن آن‌ها به عنوان یکی از ریشه‌های غفلت به صورت مطلق آن یاد کرده است.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ

بِهَا وَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹)؛

ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل‌ها دارند که با آن چیزی درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنها هم چون چهارپایانند، بلکه بدترند. آنها همان غافلانند.

بر این اساس می‌توان گفت یکی از ریشه‌های غفلت از آرمان‌های بلند مهدویت و فروکاستن آن به گشایش در امور مادی و عدالت اقتصادی غفلت از استعدادهای آدمی است. آدمی در حوزه فردی می‌تواند به اندازه‌ای از تکامل برسد که همنشین ملائک و بلکه مسجود آنان قرار بگیرد و به مقام خلیفه الهی رسیده و به حدی از قرب الهی باریابد که خداوند چشم بی‌نا و گوش شنوا و زبان گویا و دست توانایش گردد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۳۵) و از نظر اجتماعی می‌تواند جامعه‌ای تشکیل دهد که اعضای آن را صالحان تشکیل داده^۱ و آموزه‌های دینی در تمام روابط آن حکمفرما باشد و در آن خداوند به حقیقت پرستیده شود و ذره‌ای شرک بدو ورزیده نشود.^۲ وقتی آدمی از این که مستعد باریافتن به چنین اوجی است غفلت نمود به جای آن که رسیدن به چنین قله‌هایی را آرمان خود قرار دهد دغدغه‌اش در حد سامان یافتن امر معیشت و امثال آن خواهد بود.

۲. غفلت از جایگاه امام

یکی دیگر از ریشه‌های غفلت از آرمان‌های بلند مهدویت غفلت از جایگاه واقعی امام است. امامت از منظر شیعه ریاست عامه در امر دین و دنیا است (طوسی، بی‌تا: ۱۰۳) و امام از یک سو مسئول مدیریت زندگی مادی انسان‌هاست تا حیات مادی آنان به بهترین وجه آن سامان یابد به صورتی که هرکسی بتواند در سایه تلاش خود از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردیده و از زندگی شرافت‌مندانه‌ای برخوردار شود و کسی حق دیگری را ضایع نکند و بر دیگران تعدی و ستم روا ندارد و... از سوی دیگر امام ضامن سعادت اخروی بشر نیز هست و اساساً از آن جاکه از یک سو حیات مادی انسان در قیاس با حیات ابدی‌اش هم‌چون ذره‌ای در برابر بی‌نهایت است و از سوی دیگر دنیا مزرعه آخرت است امام که مسئول سامان دادن حیات مادی انسان‌هاست آن را

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (انبیاء: ۱۰۵)

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...». (نور: ۵۵)

به گونه‌ای سامان می‌دهد که از طریق آن سعادت ابدی تحصیل شود بنابراین تمامی تلاش‌های امام برای مدیریت هرچه بهتر زندگی مادی انسان‌ها معطوف به تأمین فلاح و رستگاری انسان در حیات جاودانه است.

از آن چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن دسته از منتظرانی که چشم به راه آمدن مهدی عج هستند تا با آمدنش در زندگی مادی به گشایش برسند از امام و جایگاه او و کارکردهایش غافلند. در نگاه اینان امام برای سامان دادن زندگی مادی انسان‌ها و مسئول برقراری عدالت مادی و اقتصادی است تا کسی به دیگری ستم نکند و حق او را به ظلم نستانند. اما اگر امام در گستره هستی مطرح باشد و امام جلودار قافله بشریت برای رساندن آن به حیات طیبه دنیوی و اخروی باشد آن چه از او توقع خواهد رفت نقش‌آفرینی در چنین وسعتی خواهد بود و چشم‌انتظاری او چشم به راهی برای تحقق چنین آرمانی خواهد بود.

۳. دنیاخواهی

غفلت نتیجه عدم تمرکز است و عدم تمرکز، به خاطر توجه به اهمیت‌هایی است که ذهن را به خود می‌کشند و در خود می‌برند. ذهن انسان سراغ اهمیت‌ها را می‌گیرد و به آن توجه می‌کند. (صفائی حائری، ۱۳۸۴ ش: ۱۳۴) اگر به صورت طبیعی انسان نسبت به آن چه برایش مهم است توجه و تذکر دارد و از آن چه برایش بی‌اهمیت است غافل است وقتی عشق به دنیا در دل انسان جای گرفت و در نظر او زیبا و مهم جلوه کرد و به تعبیر ادعیه به هم بزرگ او تبدیل شد^۱ خود به خود تمام توجه او به آن سو متمایل خواهد شد و از غیر آن که در نظرش بی‌اهمیت و بی‌مقدار است غفلت خواهد ورزید چنین انسانی حتی آن جا که برای آینده خود هدف و آرمانی برمی‌گزیند و برای دستیابی به آن به تلاش رو می‌آورد آرمانش از چاقوب آرمان‌های دنیوی فراتر نخواهد رفت و حتی اگر دین از این آینده خبر داده باشد و انگیزه‌های دینی باعث اعتقاد به چنین آینده‌ای شده باشد باز انسان دنیاطلب از این آینده تفسیری دنیایی خواهد کرد و آن را در غالب تنگ دلمشغولی‌های دنیوی خود خواهد ریخت و از این رو چشم‌انتظاری او از ظهور مهدی موعود عج چشم‌انتظاری برای آباد شدن دنیا و رنگین شدن سفره خواهد بود.

بنابراین یک دیگر از عواملی که موجب غفلت از آرمان‌های بلند مهدویت و تنزل آن به گشایش در امورات حیات دنیوی است دنیاطلبی است.

بحث از پیامدهای این غفلت و راه‌های درمان آن را باید در نوشته‌ای مستقل پی گرفت.

۱. «و لا تجعل الدنيا اكبر همنا». (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۵۶۷)

منابع

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ذوعلم، علی، تأملی در مفهوم چالش، ماه نامه زمانه، شماره ۳۶، شهریور ۱۳۸۴ ش.
- سید ابن طاووس، الملاحم والفتن، اصفهان، مؤسسة صاحب الأمر علیه السلام، ۱۴۱۶ ق.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۵ ق.
- صفائی حائری، علی، بشنوا زنی، قم، ليلة القدر، ۱۳۸۴ ش.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، بی تا.
- طوسی، محمد بن الحسن، المصباح المتجعد، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.
- _____، الرسائل العشر، قم، جامعه مدرسين، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، دارالهجرة، ۱۴۲۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: تصحیح وتعلیق: علی أكبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
- کورانی عاملی، علی، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الكريم، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی نشانه‌های ظهور با تأکید بر فرقه واقفه

سعیده سادات موسوی نیا^۱

سید کاظم طباطبایی^۲

مهدی جلالی^۳

چکیده

در منابع روایی، روایاتی درباره‌ی نشانه‌های ظهور آمده است، یکی از سرچشمه‌های ورود این روایات از طریق فرقه‌ی واقفه است، از آن‌جا که این فرقه در جهت نصرت مذهب خویش، برخی از روایات را نقل به معنا، تقطیع یا تحریف می‌کردند، بررسی روایات آنها دقت بیشتری را می‌طلبد. یکی از نشانه‌های ظهور که در روایات امامیه، بر آن تأکید شده است اختلاف بنی‌عباس و انقراض آنهاست. این نشانه، محمل آسیب‌های جدی و تطبیقات نادرست در مبحث مهدویت است.

این نوشتار درصدد است با روش تاریخی و از طریق بررسی سند و متن روایات نشان دهد روایاتی که اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور معرفی می‌کند، از سوی راویان واقعی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس، جعل شده و علامت بودن آن برای ظهور نادرست است.

واژگان کلیدی

نشانه‌های ظهور، واقفه، اختلاف بنی‌العباس.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (tabatabaei@um.ac.ir).

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

درآمد

روایات نشانه‌های ظهور بر دسته‌ای از روایات اطلاق می‌گردد که در آنها به بیان علایمی می‌پردازد که در آستانه ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه له رخ خواهد داد. از آن جا که موضوع مهدویت از آموزه‌های قطعی و غیرقابل تردیدی است که مذاهب مختلف اسلامی بدان پرداخته‌اند؛ اما مشکک بودن آن در طول تاریخ سبب شده است که همواره مورد سوءاستفاده قدرت‌طلبان و جریان‌های انحرافی قرار گیرد. از این رو گاه روایاتی با انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی و به منظور تأیید مهدی مورد ادعایی مذاهب و نشانه‌های ظهور وی جعل و وضع شده است. علائم ظهور فرقه‌ای به مرور زمان در کنار دیگر نشانه‌های معتبر قرار گرفته و موجب رهزنی‌هایی شده است؛ لذا ضروری است که نشانه‌های ظهور با توجه به شرایط زمانی و مکانی صدور روایت و تحلیل تاریخی به ترازوی نقد گذارده شود.

پژوهش حاضر کوششی برای فهم بهتر و درک واقعی تر از نشانه‌های ظهور در سایه‌ی اندیشه مهدویت است تا در پرتو آن به تحکیم پایه‌های ایمانی و اصلاح باورها و زدودن کژی‌ها و زمینه پیدایش آنها بکوشد. قابل ذکر است که امکان جعل در روایات نشانه‌های ظهور اصل مهدویت را که موضوعی متواتر و اجماعی است تحت الشعاع قرار نمی‌دهد.

در روایات امامی یکی از نشانه‌های ظهور اختلاف و انقراض بنی‌عباس بیان شده است. این نشانه، محمل تطبیقات نادرست و توهّمات نادرستی است که درباره‌ی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له گزارش شده است. از این رو در سال (۵۶۶ق) که دولت عباسیان به دست هلاکوخان از هم فرو پاشید، انتظار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له بیشتر از پیش انتظار می‌رفت، چنان‌که برخی با استناد به این گونه روایات، دولت صفوی را که بعد از بنی‌عباس روی کار آمده بودند، مصداق دولت کریمه‌ای می‌دانستند که متصل به ظهور مهدی است و بدین صورت ظهور را نزدیک جلوه می‌دادند. (برای مطالعه بیشتر نک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۶۰)

این نوشتار در پی آن است که با بررسی و ارزیابی تمامی اسنادی که از طریق امامیه درباره اختلاف بنی‌عباس نقل شده است، و بیان مؤلفه‌هایی که انحصاراً از سوی واقفه بیان شده‌اند، گامی نو در زدودن پیرایه‌ها و شبهات پیرامون مهدویت بردارد.

مروری بر پیشینه نگارش ملاحم و فتن

اخبار از آینده تحت عنوان «ملاحم» و «فتن» از مسائلی است که شیعه و اهل سنت بدان پرداخته‌اند، شیعه بر این تأکید دارد که این حوادث در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له رخ

می‌دهد، درحالی‌که اهل سنت آن را مصادف با پیدایش قیامت می‌داند.

«ملاحم» جمع «ملحم» به معنای جنگ و کشتار است (مشکور، ۱۳۵۷: ج ۲، ۸۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۳۱۹) برخی از لغت‌شناسان بر این تأکید کرده‌اند هر جنگی به طور مطلق «ملحمه» نامیده نمی‌شود، بلکه می‌بایست مقید به کشتار باشد. (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۰۲۷) برخی نیز واقعه‌ای عظیم (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۴۶) یا کشتاری که در فتنه رخ می‌دهد (ابن اثیر، بی‌تا: ج ۴، ۲۴۰) را به عنوان «ملحمه» یاد می‌کنند و به نوعی رابطه بین «فتن» و «ملاحم» را عموم و خصوص مطلق می‌دانند. در نتیجه فتنه در معنای خاص عموماً به پیشگویی درگیری‌هایی اطلاق می‌شود که بین فرق مسلمین که در آینده رخ خواهد داد (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۸، ۱۲۷) و «ملاحم» به کشتارهایی اشاره دارد که در این فتنه‌ها واقع خواهد شد.

پیش‌گویی حوادث آینده قدمتی بس طولانی در ادیان یهود و مسیحیت و فرق مختلف اسلامی دارد. مؤلفان شیعه و اهل سنت نیز در کتب روایی مستقل یا در فصلی (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۱، ۴۱۶) تحت عنوان «فتن» بدین موضوع پرداخته‌اند. در کتاب‌های اهل سنت نشانه‌های ظهور فردی تحت عنوان مهدی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند با اشراف الساعه (قیامت) پیوند خورده است و قدیمی‌ترین کتاب موجود که در این زمینه به بحث پرداخته است کتاب *الفتن* اثر حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۸ ق.) است. از دیگر کتب می‌توان به کتاب *الفتن* اثر ابوصالح سلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ حسانی (نگاشته در ۳۰۷ ق.)، کتاب *الفتن* اثر ابویحیی زکریا بن یحیی بن حارث بزاز (نگاشته در ۳۹۱ ق.) و *ملاحم* اثر «ابن منادی» (۳۳۶ ق.) نام برد که در آنها از زمینه فتنه‌های آخرالزمان و گاه نشانه‌های مهدی سخن به میان رفته است. گفتنی است که سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) روایات این سه کتاب را در کتابی تحت عنوان *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المتظر* گردآوری نموده است. در شیعه نیز کتاب‌هایی تحت عنوان *ملاحم* از «علی بن یقطین» (م ۱۸۲ ق) (طوسی، بی‌تا: ۲۷۰) و «محمد بن مسعود العیاشی» (همو: ۳۹۶) و «محمد بن الحسن بن جمهور» (همو: ۴۱۳) و «معلی بن محمد البصری» (همو: ۴۶۰) و «أبو حیون» (همو: ۵۲۵) و «أحمد بن بکر بن جناح» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۸) و «أحمد بن میثم بن أبی نعیم» (همو) و... به این موضوع پرداخته است. دو اثر دیگر نیز با عنوان *الملاحم والفتن* از «حسن بن علی بن ابی حمزه» از شیوخ واقفی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) و «جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور» (همو: ۳۱۳) به رشته تحریر درآمده است. وی هرچند امامی توصیف شده است، ولی از محضر

اساتید واقفی همچون ابومحمد کندی صیرفی (م ۲۶۳ ق.هـ) (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰؛ طوسی، بی تا: ۱۳۳) بهره برده است. متأسفانه هیچ یک از این کتب امروزه موجود نیست و اخبار نشانه های ظهور را می بایست در ابواب کتب الغیبه جست وجو کرد. اهم کتبی که به نشانه های ظهور پرداخته اند می توان از الغیبه نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی نام برد. گفتنی است که اهل سنت بیشتر از تعبیر «فتن» و نویسندگان شیعی - به غیر از واقفه - از عنوان «ملاحم» بهره برده اند، بررسی سبب این موضوع پژوهش مستقلی را می طلبد.

لزوم بررسی تاریخی نشانه های ظهور

شماری از آن چه به عنوان علائم ظهور نقل می شود نقل هایی است که در توجیه برخی از اتفاقات سیاسی شکل گرفته است تا جذب حداکثری و مقبولیت عمومی را به دست آورد. یکی از دلایل اصلی جعل این گونه اخبار فراهم کردن زمینه برای اثبات درستی دعوی کسانی است که در فرقه ای خاص مدعی مهدویت شده اند. نمونه ی تطبیقات ناروا به منظور تأیید مذهب را می توان در شرح الاخبار اثر قاضی نعمان که در جهت توجیه تحولاتی بود که در یمن و مغرب برای روی کار آمدن فاطمیان اتفاق افتاد مشاهده نمود. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۲)

برخی از نویسندگان در احادیث نشانه های ظهور با پیروی از قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» چنان غث و سمین را به هم آمیخته اند که خواننده را دچار سردرگمی و تزلزل می نماید. فارغ از اینکه قاعده جمع ناظر به ابواب فقهی است و در اعتقادات می بایست با دقت فزاینده و بررسی رجال و متن احادیث حدیث شناخته شود. آسیب چنین جمعی آن جا آشکار می شود نشانه های ظهور در تعارضی آشکار قرار گرفته و برخی یکدیگر را نقض می کنند و با تحقق برخی از نشانه ها مانند زوال حکومت عباسیان و زمینه برای مدعیان مهدویت فراهم و اعتقاد به مهدویت دچار تزلزل می گردد. لذا بایسته است تا آن جا که می توان از اصالت حدیث اطمینان یافت و از سرچشمه های مختلف تاریخی پرده برداشت و با نگاه تاریخی زمینه های جعل و تدوین و پردازش آنها را بررسیید.

واقفه؛ آموزه غیبت و نشانه های ظهور

«واقفه» نام فرقه ای از شیعیان بوده که امام موسی کاظم (ع) را همان مهدی موعود (ع) می دانستند و بر این باور بودند که ایشان وفات نکرده و به غیبت رفته است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳) و برخی دیگر به مرگ وی اعتراف داشتند و می گفتند زنده می شود و عالم را مسخر می کند. (نوبختی، ۱۳۹۵: ۳۶۲) این فرقه به مملوکه (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۶۹) و «موسویه» نیز نامور

است. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۶۹) این فرقه از سال (۱۸۳ ق.) و با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام و پاگیری واقفه، فعالیت خود را آغازید. پیشتر ادعای مهدویت و غیبت در فرق دیگر شیعی نیز مطرح شده بود؛ ولی آن چه فرقه واقفه را از دیگر فرق متمایز می‌کرد این بود که عالمان نامور شیعی که از اصحاب ائمه و راویان برجسته حدیث بودند، بدین فرقه گراییده بودند و نیز در راستای اثبات اندیشه غیبت به تألیف کتاب‌های قابل توجهی روی آوردند.

از آن جمله «حسن بن علی بن ابی حمزه» است که سه کتاب با عناوین: *الغیة*، *القائم الصغیر*، *القائم الکبیر* نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷) هم‌چنین وی کتابی با عنوان *فتن* داشت که نجاشی در ادامه معرفی این کتاب می‌نویسد: و هو کتاب الملاحم (همو: ۳۷) دیگری «عبدالله بن جبلة» است که کتابی به نام *الصفة فی الغیة علی مذاهب الواقفة* دارد. (همو: ۲۱۶). سوم «علی بن حسن طاطری» است که صاحب کتاب *الغیة* است (همو: ۲۵۴) از راویان نسل سوم واقفه که در زمینه غیبت کتاب نگاشت، می‌توان از «حسن بن محمد بن سماعه» یادکرد. (همو: ۴۱) راوی دیگر «علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح» است. (همو: ۹۲) وی از دیگر واقفیان نسل سوم است که کتابی به نام *الغیة* به کتابت درآورد. آخرین راوی واقفی که روایات پرشماری در موضوع غیبت از طریق وی روایت شده است «حمید بن زیاد» است. وی هرچند دارای کتابی به نام *الغیة* نبوده است ولی کتابی دارد به نام *دم من خالف الحق وأهله* که شواهد و قرائن بر آن دلالت دارد که کتاب وی از منابعی است که نعمانی در تألیف کتابش از آن بهره برده است. (همو: ۱۳۲)

علمای امامی به منظور اثبات اندیشه غیبت و نشانه‌های ظهور، در کنار کتب دیگر امامی از کتب و روایات واقفه نیز بهره برده‌اند. بررسی اسانید نشان می‌دهد حجم معتنا بهی از روایات غیبت و نشانه‌های ظهور توسط راویان واقفی نقل گردیده است. بیشترین بهره‌گیری از روایات واقفه در کتاب نعمانی صورت گرفته است. در این کتاب شواهد و قرائنی وجود دارد که کتاب‌های «حسن بن علی بن حمزه»، «حسن بن محمد بن سماعه»، «عبدالله بن جبلة»، «عبدالکریم خثعمی» و «حمید بن زیاد» از منابع کتاب نعمانی است. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹) مضمون روایات برگرفته از کتب واقفه به اثبات اصل غیبت حضرت قائم، شرایط غیبت، انتظار فرج، صفات قائم، ملاحم و فتن مربوط است. در ادامه پس از مروری بر اندیشه غیبت واقفی به برخی از انگاره‌های واقفی در روایات نشانه‌های ظهور پرداخته می‌شود.

آموزه‌های واقفه پیرامون غیبت

واقفه به شماری از احادیث که بر قائم بودن امام موسی کاظم علیه السلام تاکید می‌کرد استناد می‌کردند. آنان بر این باور بودند که امام صادق علیه السلام در هنگام تولد فرزندش، امام کاظم علیه السلام، به حمیده - مادر امام کاظم علیه السلام - فرمود:

يا حميدةُ بَخِّ بَخِّ حل الملكُ في بيتك (شیخ مفید، ۳۱۳: ۱۴۱۴)؛
مبارک باد تو را، مبارک باد تو را که ملک به خانه تو درآمد.

هم‌چنین واقفه روایت کرده‌اند که از امام صادق علیه السلام در مورد اسم قائم سؤال شد و آن حضرت فرمود:

اسمه اسم حديدة الحلاق (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۵۶)؛
نام او به معنای تیغ آهنی است که سر را با آن می‌تراشند.

یعنی نام قائم موسی است که در لغت عرب، به معنای تیغ سرتراشان است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۲۳) روایت دیگری که واقفه بدان استناد می‌کردند، روایتی بود که از ابوبصیر نقل می‌کردند که امام صادق علیه السلام فرموده: «على رأس السابع منا الفرَجُ» (طوسی، ۵۳: ۱۴۱۱). بر پایه گزارشی روایت «سَابِعُنَا قَائِمُنَا» از چنان شهرتی برخوردار بود که اصحاب ائمه به کرات درباره صحت آن روایت از امام رضا علیه السلام پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۳) از دیدگاه امام رضا علیه السلام واقفه گرفتار تأویلات اشتباهی شده‌اند که «علی بن ابی حمزه» - رئیس الواقفه - از روایات قائم کرده است. (حمیری، بی‌تا: ۱۵۳) یا این که روایات را به نفع واقفه تغییر داده و به گونه‌ای بازگو می‌کردند که قائم بودن امام موسی کاظم علیه السلام از آن برداشت شود. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۷)

علی بن احمد موسوی علوی یکی از علمای واقفه در کتاب *نصرة الواقفه* حدود چهل حدیث در اثبات غیبت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که تعداد سی و دو حدیث به تصریح از امام موسی کاظم علیه السلام به عنوان قائم نام برده شده است. شیخ طوسی مواردی را که تصریح واقفه در غیبت امام موسی کاظم علیه السلام است، خبر واحد و جعلی می‌داند و در موارد دیگر نیز بر این باور است که واقفه در تأویل روایت به خطا رفته‌اند.

واقفه ظهور قائم را نزدیک می‌دانستند در روایتی دیگر از همین سلسله سند عبدالکریم بن عمرو از وجوه واقفه نذر می‌کند که تا قیام قائم روزه بگیرد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۲) و ابتدای دعوی خود مدت غیبت آن حضرت را هجده ماه تعیین کرده بودند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۶) بعدها

طولانی شدن مدت غیبت امام موسی کاظم علیه السلام را توجیه و تثبیت کردند. لذا روایات طول غیبت بیشتر از این سماعه - از راویان نسل دوم واقفه - نقل شده است. واقفه گزارش کرده‌اند که غیبت امام موسی کاظم علیه السلام آن قدر به طول می‌انجامد که عده‌ای از عقیده خود دست خواهند کشید. (نعمانی، ۱۳۰۵: ج ۲، ۶۶۸) و امر انتظار به قدری سخت خواهد شد که برخی بر صورت دیگری آب دهان خواهند انداخت و یکدیگر را لعن خواهند کرد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰) و برخی برخی دیگر را کذاب خواهند خواند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

از زمان شهادت امام موسی کاظم علیه السلام (۱۸۳ ق. ۰) تا اواخر حیات امام رضا علیه السلام (۲۰۳ ق. ۰) از غیبت ادعایی امام موسی کاظم علیه السلام بیست سال می‌گذشت، با این حال واقفه همچنان بر ادعای خود مبنی بر ظهور امام موسی کاظم علیه السلام پافشاری می‌کردند، امام رضا علیه السلام در انتقاد به اعتقاد واقفه با توجه به طولانی شدن دوره غیبت فرمودند:

لَوْ كَانَ اللَّهُ يُؤَدِّي فِي أَجَلٍ أَحَدٍ مِنْ بَنِي آدَمَ لِحَاجَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ لَمَدَّ اللَّهُ فِي أَجَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۷)

اگر خداوند می‌خواست مدت زندگی کسی از بنی آدم را به خاطر احتیاج خلق به او طولانی می‌کرد عمر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را طولانی می‌گرداند.

واقفه بر این باور بودند که امام موسی کاظم علیه السلام دارای دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۵) و شایسته است که صبح‌گاهان و شام‌گاهان در انتظار فرج بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۸) «علی بن ابی حمزه بطائنی» از امام موسی کاظم علیه السلام روایت می‌کند که قائم با سیصد و سیزده مرد از یارانش در ذی طوی^۱ منتظر قیام است تا موقعی که به حجرالاسود تکیه زند و پرچم آویخته را به اهتزاز درخواهد آورد، وی در ادامه آورده است: این را برای امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردم. فرمود: آری و فرمان سرگشاده‌ای هم در دست دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۵) واقفه زندانی شدن قائم را به عنوان غیبت و یکی از نشانه‌های قائم بر می‌شمردند که از حضرت یوسف علیه السلام به ارث برده است.

نشانه‌های ظهور در روایات واقفه

هرچند از این فرقه آثار مستقلی به دست ما نرسیده است؛ ولی از بررسی متون اسنادی که از طریق راویان واقفی نقل شده است می‌توان به عنوان منابعی ارزشمند در تحلیل تاریخ عقاید و شناخت فرقه واقفه بهره برد.

۱. مکانی در مکه است که در محدوده حرم قرار دارد.

در روایاتی که از طریق واقفه نقل شده است نشانه‌هایی برای ظهور ذکر گردیده است. این نشانه‌ها دوگونه‌اند: برخی از مضامین هم‌راستا با بقیه روایات و در جهت تأیید عموم باورهای نشانه‌های ظهور ذکر شده از طرق امامیه است و برخی از نشانه‌ها اختصاصاً از طرق واقفه ذکر شده است. باورهای عام در نشانه‌های ظهور که از هر دو طریق امامیه و واقفه ذکر شده است عبارتند از: حضرت قائم در عاشورا و به صورت جوانی رشید قیام خواهد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۲-۴۶۷) قائم در سالی ظهور می‌کند که فرد است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۳) هرگاه آتشی از مشرق پدیدارگشت که سه روز یا هفت روز زبانه می‌کشید، به انتظار فرج قائم باشید، در زمان ظهور قائم صیحه‌ای آسمانی در شب جمعه شب بیست و سوم ماه رمضان به گوش خواهد رسید. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۴) از دیگر نشانه‌های ظهور خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در يك سال و یکماه و يك روز خواهد بود. (همو: ۲۵۶) از دیگر نشانه‌های ظهور کسوف خورشید در بیست و سوم یا بیست و چهارم ماه رمضان است. یاران مهدی سیصد و سیزده تن هستند که نام آنها معین است و وقتی که قائم ظهور کند خداوند آنها را از هر طرف جمع خواهد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۷)

اما برخی از نشانه‌های ظهور منحصرأ یا عموماً از طریق واقفه نقل شده است که بعضاً این روایات مستمسک برخی از مدعیان دروغین مهدویت نیزگشته است از آن جمله: هنگامی که قائم ظهور کند، صوتی در تمام آسمان می‌پیچد که عثمان مظلوم کشته شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶)

هنگام ظهور امری عجیب در آسمان رخ می‌دهد که از حساب منجمین خارج است یکی خسوف در بیست و پنجم ماه رمضان و کسوف در پانزدهم ماه رمضان. (همو: ۲۷۱)

در دنباله این نوشتار به اختلاف و زوال حکومت عباسیان که به نوبه‌ی خود محمل آسیب‌های جدی در مبحث مهدویت است، اشاره و زمینه‌پیدایش و انگیزه‌های مذهبی نقل این‌گونه روایات را بررسی خواهیم کرد.

روایات انقراض عباسیان

در روایات یکی از نشانه‌های ظهور «اختلاف عباسیان و از بین رفتن خلافت و انقراض دولت عباسی» است. واقفه بر این باور بودند همان‌گونه که خداوند به توسط حضرت موسی علیه السلام قوم بنی‌اسرائیل را از سلطه‌ی فرعون نجات داد، خدای تعالی شیعیان را نیز به توسط امام موسی

کاظم علیه السلام - که همان قائم آل محمد علیهم السلام است - از سلطه‌ی عباسیان نجات خواهد داد. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۵). در چندین روایت با طریق واقعی فرج آل محمد در مرگ خلیفه دانسته و گزارش شده است که حضرت قائم علیه السلام در آن زمان ظهور می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۷)

واقعه کارکرد قائم را براندازی حکومت جور عباسی می‌دانستند و چنان‌که از روایات بر می‌آید سفیانی را «عیسی بن موسی» می‌دانستند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۶) عیسی بن موسی برادرزاده منصور عباسی بود که بر سر جریان ولایت عهدی با مهدی عباسی کشمکش داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۶، ۴۴) و این امر نشانه‌ای از اختلاف بنی‌عباس در امر حکومت بود.

در منابع روایی امامیه در هشت روایت، با حذف مکررات به طور مسند و صریح، انقراض خلافت بنی‌عباس را مقدمه ظهور معرفی می‌کند. بررسی اسناد بیانگر آن است که از این تعداد، شش روایت از طریق واقعه و دو روایت با حذف مکررات از طریق امامیه گزارش شده است. در این دو روایت آمده است:

روایت نخست:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ... (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۲۴).

این روایت در روضه کافی گزارش شده است، صرف نظر از انتقادهایی که بر این بخش از کتاب کافی وارد است، قابل توجه است که این روایت با دو سند دیگر نیز در النبیعه نعمانی آمده است؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۰) ولی حلقه مشترک اسناد روایات، «یعقوب بن سراج» است. وی کوفی و صاحب کتاب شمرده شده است، (طوسی، بی‌تا: ۵۰۸) نجاشی وی را ثقه می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۵۱) اما ابن غضائری وی را تضعیف می‌کند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۰۲) دلیل جرح وی گزارش نشده است، ولی بر این مبنا که شاید جرح به دلیل جرح دست یافته است که دیگران بدان دست نیافته‌اند، جرح بر تعدیل مقدم و لذا روایت از نظر سندی ضعیف است. در روایت دوم نیز چنین گزارش شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى. قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ

الْمُوصِلِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
مُحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ
الْبَاقِرُ عليه السلام يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تَحْرِكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنَّ
أَذْكُرْتَهَا أَوْهًا اخْتِلَافَ بَنِي الْعَبَّاسِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹)

این روایات که با پنج سند تحویلی^۱ ذکر شده است همگی در راوی «عمر بن ابی المقدام»
مشترک است، بنا بر گفته ابن غضائری بسیار ضعیف توصیف شده است؛ (ابن غضائری،
۱۳۶۴: ۷۳) لذا سند این روایت نیز ضعیف است.

لازم به ذکر است که اختلاف بنی عباس در دو روایت دیگر به طریق امامی آمده است، ولی
صریحاً به عنوان نشانه ظهور مطرح نگردیده و تنها وقوع آن حتمی گزارش شده است. (کلینی،
۱۳۶۳: ج ۸، ۳۱۰؛ صدوق، ۱۳۰۵: ج ۲، ۶۵)

اختلاف بنی عباس و زوال حکوت ایشان در روایات به طریق واقفی به شرح ذیل است:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا مِنْ عَلَامَةٍ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ بَلَى قُلْتُ مَا هِيَ؟
قَالَ هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَةِ وَالْحُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَالصَّوْتُ
مِنَ السَّمَاءِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ كِنَظَامِ الْحُرَزِيِّتِ
بَعْضُهُ بَعْضًا. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۲)

محمد بن صامت از امام جعفر صادق عليه السلام روایت می‌کند: به حضرت صادق عليه السلام عرض
کردم: آیا پیش از ظهور قائم علامتی هست؟ فرمود: آری گفتم: آن چیست؟ فرمود:
نابودی عباسی و آمدن سفیانی و قتل نفس زکیه و فرو رفتن بیابان «بیداء» و صدای
آسمانی. عرض کردم: قربانت گردم می‌ترسم این امور به طول بیانجامد، فرمود: نه!
این امور مانند مهره‌ها یکی پس از دیگری به ترتیب می‌آید.

این روایت چنان‌که هویدا است از طریق یکی از راویان واقفی به نام «عبد الله بن جبلة بن
حیان» روایت شده است. وی از رجال واقفی کوفه است. خاندان جبلة از بیوت مشهور کوفه به
شمار می‌آمد. نام پدر وی ابجر کنانی بود که از مخضرمین محسوب می‌شد. (نجاشی، ۱۴۰۷:
۲۱۶) نجاشی او را عربی صلیب^۲ و فقیه مشهور و ثقة معرفی می‌کند. (همو: ۲۱۶) وی کتاب‌های
متعددی از جمله کتابی در اثبات اندیشه غیبت امام موسی کاظم عليه السلام با عنوان *الصفة فی الغیبة*

۱. هرگاه یک یا چند سند که در بخش‌هایی با هم مشترکند، در یک سند ادغام شود و بخش مشترک با «أو» یا «و» آورده
شود، در اصطلاح به آن حیلولة گفته می‌شود.

۲. «عَرَبِي صَلِيبٌ: خَالِصُ النَّسَبِ» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲، ۱۵۲)

علی مذاهب الواقفة نگاشت و روایات وفات نکردن امام موسی کاظم (علیه السلام) به کرات از طریق وی روایت شده است. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ش ۲۴، ۲۵، ۱۸، ۱۷، ۲۴) جالب است که بدانیم طوسی از کتاب‌های وی سخنی به میان نمی‌آورد و فقط ذکر «له روایات» بسنده می‌کند. بیشتر روایات «عبدالله بن جبلة» به توسط شاگردانی چون «حسن بن محمد بن سماعه» واقفی و یحیی بن مبارک امامی منتقل شده است. استادان وی بیشتر امامی بودند و تنها استاد واقفی وی «علی بن ابی حمزه» بود. هرچند فرقه واقفه با نام «علی بن ابی حمزه» شهرت دارد اما تحلیل روایات واقفه می‌رساند که در طبقات بعد نظام فکری واقفه توسط «عبدالله بن جبلة» بسط و گسترش یافت. در این روایت هلاکت عباسیان یکی از نشانه‌هایی قلمداد شده که پیش از ظهور واقع می‌شود و نیز تأکید شده است که اینها به ترتیب بدون فاصله زمانی پشت سر هم خواهد آمد، در حالی که خلافت عباسیان در قرن هفتم به طور کامل از هم پاشید و از آن زمان تاکنون حدود هشت قرن فاصله شده است و ظهور اتفاق نیافتاده است. لذا می‌توان گفت که زوال حکومت عباسی دست‌مایه واقفه برای ظهور مهدی (علیه السلام) ادعایی آنان بوده است. در روایت دوم آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يَوْسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (علیه السلام) أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكَوْا وَاخْتَلَفُوا وَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرْتَنِي رَهَانِ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَّا إِيَّاهُمَا لَا يَبْقَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)؛

راوی از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت می‌کند: ناگزیر بنی‌عباس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد، خراسانی و سفیانی برایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا این‌که نابودی عباسیان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ يك از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت.

در سند این روایت راوی واقفی به نام «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» به چشم می‌خورد. وی و پدرش از بزرگان واقفه به شمار می‌آیند. او عهد امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) را درک کرده و سه کتاب در زمینه غیبت به نام‌های الغیبه، القائم الصغیر و القائم الکبیر به رشته تحریر درآورده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) ابوعمر و کشتی در ذیل يك حدیث تاریخی - رجالی

می نویسد: حسن بن علی بن ابی حمزه دروغ پرداز و غالی است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۳) «علی بن الحسن بن فضال» وی را کذاب ملعون می داند. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۲؛ این غضائری، ۱۳۶۴: ۵۱) هم چنین در معرفی وی می افزاید:

حسن بن علی بن ابی حمزه فی نفسه ضعیف است و پدرش از وی موثق تر است. حمدویه بن نصیر نیز از وی با تعبیر «رجل سوء» یاد می کند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۳)

وی نزد عالمان واقفی هم چون پدرش و «حنان بن سدير»، «ابوسعید مکاری»، «زرعه بن محمد»، «زکریا بن محمد» تلمذ نموده است. از اساتید نامدار امامی وی می توان از «صندل» یاد کرد که به «شیخ الحسن» نیز معروف است. وی را در زمره طبقه دوم واقفه می توان به شمار آورد. وی در ۹۰ درصد این روایات راوی روایات پدرش از ابوبصیر می باشد و با سه واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند. اسماعیل بن مهران امامی شیخ واسطه ای بوده است که کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه را به مجامع روایی منتقل کرده است. ۶۳ درصد روایات او توسط «اسماعیل بن مهران» به مجامع روایی راه یافته است.^۱ همچنین «نجاشی» فضایل القران را از طریق «اسماعیل بن مهران» بیان می کند، (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) این همان کتابی است که «شیخ صدوق» حدود صد روایت از آن را در *ثواب الاعمال* ثبت کرده است. (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۲۸-۱۰۴)

احادیث نشانه های ظهور در کتاب *الغیبه* نعمانی با اسناد تکرار شونده ای آمده است:

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی قال حدثني إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبيه و وهيب عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام. (نعمانی، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۲)

لذا بدیهی است که نعمانی این احادیث را از کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از وجوه واقفه نقل کرده است. (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹)

چنان که که در روایت مورد بحث آمده است، «سفیانی» و «خراسانی» باعث هلاکت عباسیان می شوند. در حالی که طبق اخبار متواتر انقراض دولت عباسی به دست هلاکوخان در سال (۶۵۶ ق.) رخ داده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۵، ۶۱۴)

اختلاف و زوال بنی عباس در روایتی دیگر- از کتاب نعمانی به نقل از کتاب حسن بن علی بن

۱. آمارها با استفاده از نرم افزار درایة النور به دست آمده است.

ابی حمزه بطائنی- که دارای سند تحویلی است، به دو طریق واقفی یکی «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» و دیگری «وهیب بن حفص» آمده است. در این روایت می‌خوانیم:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ وَوُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وَتَرِ مِنَ التَّيْسِينَ تِسْعَ وَاحِدَةٍ ثَلَاثِ خَمْسٍ وَ قَالَ إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيَّةَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنُقُوا مِنَ الْمُلْكِ وَ غَضَارَةِ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الشَّرْقِ وَ أَهْلُ الْغَرْبِ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ وَ يَلْقَى النَّاسَ جَهْدٌ شَدِيدٌ مِمَّا يُمَرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ فَلَا يَزَالُونَ يَتْلُو خَلَالِ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا نَادَى فَالْتَفَرُّ التَّفَرُّوَاللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ أَمَّا إِنَّهُ لَا يَرُدُّ لَهُ رَأْيُهُ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳)؛

ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روایت نموده که فرمود: حضرت قائم عليه السلام در سال طاق مانند نهم، یکم، سوم و پنجم قیام خواهد کرد. وقتی بنی امیه با یک دیگر بر سر سلطنت اختلاف پیدا کردند و دولت شان منقرض گشت، و پس از آنها بنی عباس به سلطنت رسیدند، پیوسته غرق در شادی ملک و سلطنت خواهند بود. تا آن گاه که با هم اختلاف نمایند، در آن وقت دولت آنها نیز از میان می‌رود. سپس اهل شرق و غرب و اهل قبله (مسلمانان) کشمکش خواهند داشت، و مردم به واسطه ترسی که بر آنها می‌گذرد، کوشش سختی می‌کنند. پیوسته بدین حال خواهند بود تا آن گاه که گوینده‌ای از آسمان صدا زند. وقتی او صدا زد، دسته دسته به طرف او (امام زمان) بروید به خدا قسم گویا او را می‌بینم که در بین رکن و مقام با مردم برای امری جدید و کتابی جدید و سلطنتی جدید که از آسمان آمده بیعت می‌گیرد، آگاه باشید! او تا زنده است لشکرش هرگز شکست نمی‌خورد.

در روایتی دیگر- از کتاب نعمانی به نقل از کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی- آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ عَنْ ابْنِ يَعْقُوبَ الْجَنْغِي قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي حمزة عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَعِدَ الْعَبَّاسِيُّ أَعْوَادَ مِنْبَرِ مَرْوَانَ أَدْرَجَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ قَالَ عليه السلام قَالَ لِي أَبِي يَغْنَى الْبَاقِرَ عليه السلام لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ أَذْرِ بَيْجَانَ لَا يَقُومُ هَذَا شَيْءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاسَ بِيوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مَتَحَرَّكْنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبُوءًا وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسُ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْغَرْبِ شَدِيدٌ قَالَ وَ وِيلَ لِلْغَرْبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳)

از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که عباسی بر چوب‌های منبر مروان بالا رفت، طومار سلطنت بنی عباس در هم پیچیده می‌شود. پدرم فرمود: آتشی از آذربایجان برمی‌خیزد که هیچ چیزی نمی‌تواند با آن برابری کند. وقتی که چنین شد؛ همچون گلیم پاره‌های خانه‌های خود باشید، [یعنی خانه نشین شوید] و وقتی قائم ما برخاست به سوی او بشتابید هر چند مانند کودکان چهار دست و پا راه بروید. به خدا قسم گویا به او نگاه می‌کنم که در بین رکن و مقام، از مردم به کتاب جدید که بر عرب دشوار است، بیعت می‌گیرد. سپس فرمود: وای بر عرب از شری که نزدیک است.

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنِ الْفَرَّارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَسَارٍ عَنِ الْحَلِيلِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْبُطَّائِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ يَوْمًا لِي لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَى بَنِي الْعَبَّاسِ لَسَقَيْتِ الْأَرْضَ دِمَاءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي أَمْرُهُ مِنَ الْمُخْتُونِ قَالَ مِنَ الْمُخْتُونِ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرُوحٌ يَذْهَبُ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ وَيَتَجَدَّدُ حَتَّى يَقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳)؛

علی بن ابی حمزه گوید: از مکه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علی! اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه آنان سیراب می‌شود (و حق روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، امر او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل‌گیری می‌کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» از رجال واقفی کوفه است، کنیه وی «ابوالحسن» بود. «ابو حمزه» کنیه پدر وی بوده و نام او سالم ثبت شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹) او را از موالی و عصاکش ابوبصیر اسدی - که از بینایی محروم بود - می‌دانند، (همو: ۲۴۹) به عنوان رئیس واقفه از او یاد می‌شود. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹ و طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵ و ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۳) علی بن ابی حمزه چندی در صحبت امام صادق علیه السلام (امامت: ۱۱۴-۱۴۸ ق.) و پس از آن در جرگه اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام (امامت ۱۴۸-۱۸۳ ق.) درآمد. انبوهی از روایات اعتقادی و فقهی که در کتب حدیث امامیه به ثبت رسیده از طریق علی بن ابی حمزه روایت شده است. وی پس از وفات امام موسی کاظم علیه السلام در امامت ایشان توقف کرد و

اندیشه وقف را پایه‌ریزی کرد. به نقل طوسی وی ایده‌پرداز نظریه وقف به شمار می‌آمد. (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵)

علی بن ابی حمزه به جز محضر امامان از برخی راویان چون ابوبصیر اسدی و اسحاق بن عمار صیرفی، معاویه بن عمار دهنی، زراره بن اعین، پدرش سالم ابوحمزه بطائی، اسحاق بن غالب نیز روایت کرده است. گفتنی است بیش از نیمی از روایات علی بن ابی حمزه (حدود ۵۳ درصد) از طریق ابوبصیر اسدی می‌باشد.

در میان آنان که از او حدیث فراگرفتند نام رجال امامی چون احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، علی بن حکم، حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن و رجال واقفی همچون حسن بن علی بن ابی حمزه (پسرش) و قاسم بن محمد و درست بن ابی منصور واسطی و عبدالله بن جبلة به چشم می‌خورد. در آخرین روایت نیز آمده است:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِي وَخُرُوجَ الشُّفْيَانِي وَقَتْلَ النَّفْسِ وَجَيْشَ الْحُسُفِ وَالصَّوْتِ قُلْتُ وَمَا الصَّوْتُ هُوَ الْمُتَنَادِي قَالَ نَعَمْ وَبِهِ يَعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ قَالَ الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكَ الْفُلَانِي مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ.

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: «هلاک فلانی [نام مردی از بنی عباس] را با دستت بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان نداکننده است؟ فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است.

در سند این روایت نیز حسین بن مختار آمده است که از وی به عنوان یکی از رجال واقفه نام برده‌اند.^۱ شیخ طوسی وی را واقفی صاحب کتاب معرفی می‌کند، (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۴) ابن داود وی را واقفی ضعیف می‌داند. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۳۰) علامه حلی وی را واقفی به نقل از ابن عقده او را ثقه معرفی می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۵)

همان گونه که در روایات واقفه آمده بود آنان زوال حکومت عباسیان را نشانه قطعی ظهور

۱. از آن جاکه نجاشی به مذهب وی متعرض نشده است و روایاتی نیز از وی در نص امام موسی کاظم عليه السلام در اثبات امامت امام رضا عليه السلام آمده است، مرحوم خوئی از این قرائن نتیجه می‌گیرد که واقفی بودن وی محل اشکال است. (خوئی، ۱۴۱۰: ۸۶) البته باید متذکر گشت که ذکر روایات جانشینی امام رضا عليه السلام دلیلی بر عدم وقف راوی نیست چرا که با توجه به گونه‌شناسی واقفه برخی از واقفه بر این باور بودند که امام رضا عليه السلام تا هنگام ظهور امام موسی کاظم عليه السلام جانشین آن حضرت می‌باشد.

دانسته‌اند. این در حالی است که حکومت عباسیان به دست هلاکوخان در سال (۶۵۶ ق.) منقرض شد. راویان واقفی درصدد ارائه چشم‌اندازی معمولاً امیدبخش در آینده‌ای بسیار نزدیک بودند. در حقیقت روایات اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور در واکنش به واقعیات تاریخی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس برای تحکیم ایمان باورمندان به وقف و تقویت امید پیروان واقفه ساخته و پرداخته شده‌اند. لازم به ذکر است که شیخ طوسی نیز در *الغیه* از اختلاف و انقراض بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور نام نمی‌برد و از آوردن این گونه روایات اجتناب می‌ورزد. در نتیجه بررسی دقیق محتوایی و سندی روایات بدیهی است که این روایات با اهداف فرقه‌ای جعل شده است و در حقیقت علامت بودن آنها نادرست است.

نتیجه‌گیری

واقفه شماری از روایات نشانه‌های ظهور را به انگیزه‌های مذهبی و به منظور تأیید مهدی مورد ادعایی خود یعنی امام موسی کاظم علیه السلام جعل و وضع کرده‌اند. این علائم ظهور که خاستگاه واقفی دارد به تدریج در کنار دیگر نشانه‌های معتبر قرار گرفته و موجب گمراهی و رهزنی‌هایی شده است. لذا با نگاه تاریخی می‌توان زمینه‌های جعل و ترویج و پردازش آنها را بررسی و از خاستگاه‌های مختلف تاریخی آنها پرده برداشت.

اختلاف بنی‌العباس و از بین رفتن خلافت و انقراض دولت آنها از جمله نشانه‌هایی است که واقفه برای ظهور امام موسی کاظم علیه السلام برمی‌شمردند. آنان بر این باور بودند که همان گونه که خداوند توسط حضرت موسی علیه السلام قوم بنی‌اسرائیل را از سلطه فرعون نجات داد، خدای تعالی شیعیان را نیز توسط امام موسی کاظم علیه السلام - که همان قائم آل محمد است - از سلطه عباسیان نجات خواهد داد. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۳) راویان واقفی درصدد ارائه چشم‌اندازی معمولاً امید بخش در آینده‌ای بسیار نزدیک بودند. در حقیقت روایات اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور در واکنش به واقعیات تاریخی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس برای تحکیم ایمان باورمندان به وقف و تقویت امید پیروان واقفه ساخته و پرداخته شده‌اند. در نتیجه این روایات که با اهداف فرقه‌ای جعل شده است، علامت بودن آنها برای ظهور نادرست است.

نتیجه سخن آن‌که، از آن‌جا که روایات واقفه با روایات امامیه در هم آمیخته و در منابع حدیثی در کنار هم نشسته است، بر پژوهندگان فرض است که به نقد و پالایش و غربال‌گری این گزارش‌ها همت نمایند و قبل از اطمینان نسبی از صدور آن، از نقل و ترویج و استناد به آن

خودداری ورزند.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن بابویه قمی، علی، *الامامة والتبصرة*، قم، مدرسه الامام المهدی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر*، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، *رجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۳ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، اول، ۱۳۶۴ ش.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۰ ش.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجلیل، اول، ۱۴۰۸ ق.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، انتشارات علم، ۱۳۹۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین، اول، ۱۴۱۰ ق.
- خلیل بن احمد، *العین*، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *مفردات فی الفاظ القرآن*، لبنان، دارالعلم، اول، ۱۴۲۰ ق.
- زبیدی، محب الدین، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، اول، ۱۴۱۴ ق.
- شبیری زنجانی، محمد جواد، *الکاتب النعمانی وکتابه الغیبة* (علوم الحديث)، تهران، دارالحديث، العدد ۳، ۱۴۱۹ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

- صدوق، محمد بن علی، *ثواب الأعمال*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۰۵ ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، نجف، انتشارات حیدریه، اول، ۱۳۸۱ ق.
- _____، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویه، اول، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- علوی موسوی، علی بن احمد، *نصرة الواقفة* (ضمن کتاب الغیبة محمد بن حسن طوسی)، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق.
- کشی، محمد بن عمر، *معرفة الرجال* (اختیار محمد بن حسن طوسی)، به کوشش محمود رامیار، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، اول، ۱۳۴۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، اول، ۱۳۵۷ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۷ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، مكتبة الصدوق، اول، ۱۳۹۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، تصحیح محمد باقر ملکیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۹۵ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

تبیین نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان دروغین

سعید بخشی^۱

چکیده

از جمله چالش‌های مهم در مسیر مهدویت، وجود مدعیان دروغین مهدویت است، شناخت مدعیان در ابتدای امر و واکنش به موقع، تأثیر به‌سزایی در مقابله با این جریانات انحرافی دارد. در روایات ما امور خارق‌العاده‌ای همچون داشتن معجزه، طول عمر، علم، ندای آسمانی، خسف و... درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه نقل شده است از جمله کارکردهای این خوارق عادات، کارکرد معرفتی و سلبی آنها می‌باشد.

عدم قدرت مدعی دروغین بر معجزه از اموری است که براساس آن می‌توان عدم امامت او را نتیجه گرفت. کسی که طول عمر خارق‌العاده نداشته باشد، نمی‌تواند امام زمان باشد. کسی که دارای علم وسیع و عصمت نباشد نمی‌تواند امام باشد، کسی که موارث انبیاء را به همراه ندارد و حضرت عیسی علیه السلام برای تأیید و یاری او نازل نشود، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

خوارق عادات، کارکرد سلبی، معجزه، ندای آسمانی، علم وسیع، مدعیان دروغین.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (saeid1389bakhsh@gmail.com).

گفتار اول مفاهیم و کلیات

خوارق عادات

خوارق عادات مرکب از دو مفهوم خوارق و عادات است. خوارق جمع خارق از ریشه خرق است؛ خرق در لغت به معانی شکاف در دیوار، پارگی و سوارخی که در پارچه پیدا می‌شود، یک تکه پارچه (خرقه)، باد شدید (ریح خریق)، کسی که بخشش و کرم زیاد دارد «الْمُتَخَرِّقُ فِي الْكَرَمِ»، نادانی و حماقت «الْخُرْقُ، بالضم: الجهل و الحمق»، دهشتی^۱ که در اثر ترس یا حیاء برای انسان حاصل می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۰، ۷۳)

از تأمل در استعمالات این واژه به دست می‌آید، خرق در جایی است که چیزی یا صفتی از حالت معمول آن خارج گردد، مثل شکاف در دیوار یا پارگی پارچه و امثال آن، که به طور معمول سالم است یا بخشش زیاد امری غیر معمول است، اگرچه داشتن اصل کرم و بخشش امری طبیعی است.

عادات: جمع عادت از ریشه عود به معنی بازگشت است. نویسنده کتاب *العین* می‌گوید: عادت در چیزی، یعنی به قدری آن کار را انجام دهد که به صورت سجیه (خلق و خوی) در آید. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۲۱۸)

دیگری می‌گوید:

معنای عادت روشن است علت این که به عادت (به خُلق خوی و ملکات شکل گرفته) عادت می‌گویند؛ زیرا دارنده آن یکی پس از دیگری به سوی آن (عادت و خُلق) بر می‌گردد (و براساس آن رفتار می‌نماید).

راغب اصفهانی می‌گوید:

عادت اسم است برای تکرار فعل و انفعال به طوری که صدور آن آسان باشد مانند طبع (انسان) به همین دلیل گفته شده که عادت طبع ثانوی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹۴)

حاصل آن که عادت در جایی است که فعل یک نحو استمرار داشته باشد چه این که آن عادت در فرد باشد یا جامعه، از مقوله فعل باشد یا انفعال، در امور مادی باشد یا معنوی، بنابراین اگر یک بار از کسی کاری صادر شود دیگر به آن عادت نمی‌گویند.

۱. حیرت و سراسیمگی (فرهنگ عمید).

اما استعمال عادت در قوانین طبیعی و فیزیکی در کتب لغت به آن اشاره‌ای نشده است بلکه اصطلاح خاصی است که بعد از شکل‌گیری علم کلام کم‌کم وارد فضای علمی گردیده به همین دلیل متکلمان اشاعره از قوانین جاری در طبیعت به عاده الله تعبیر می‌نمایند. (ایجی، ج ۱، ۸۲)

خرق عادت

خارق العاده را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

نقض عادت یعنی خداوند کاری برخلاف آن‌چه رویه عادی جهان است انجام دهد.^۱ مثلاً جریان عادی طبیعت به سوزان آتش است ولی گاهی خداوند جلوی این روند عادی را به مصلحتی که خود می‌داند، می‌گیرد مانند جریان ابراهیم و انداختن او در آتش و نجات معجزه‌آسای او. به احتمال قوی اصطلاح خرق عادت برگرفته از اصطلاح جاری در لسان متکلمین اهل سنت است که می‌گفتند عاده الله جرت... کم‌کم به مرور زمان به کارگیری این تعبیر، به سایرین نیز سرایت کرده.

به نظر می‌رسد اصطلاح خرق عادت، اصطلاح دقیقی نمی‌باشد نه عاداتی در کار است و نه خرقی؛ زیرا عادت از اوصاف نفس انسانی است که در اثر تکرار کاری بر نفس انسان عارض می‌شود و از آن‌جا که طبیعت اراده و علم و نفس ندارد عادت نیز نخواهد داشت. مگر آن‌که بگوییم منظور از عادت در این‌گونه موارد عادت بشر به قوانین متعارف است مثلاً ما عادت کردیم به دیدن سوختن بعد از دیدن آتش این نیز برخلاف تلقی ما از عادت است عادت در این تلقی به قوانین طبیعت است از سوی دیگر اشاعره تصریح دارند که منظور از عادت، عادت الهی است نه طبیعت و نه انسان‌ها. از سوی سوم عادت را به خدا نیز نمی‌توان نسبت داد؛ زیرا لازمه‌اش حصول عادت بعد از تکرار فعل و در نتیجه خالی بودن خداوند از کمالات قبل از حصول عادت است و نیز مستلزم دارا بودن خدا از نفس و جسم و طبع است که هر سه محال است.

خرق و نقض عادت نیز مورد قبول نمی‌باشد؛ زیرا در معجزه و خوارق عادات چیزی نقض نمی‌شود بلکه جایگزینی علتی به جای علت دیگر است که آن علت برای ما نامتعارف است به

۱. انتقاض العادة: هو أن يفعل القديم تعالى خلاف ما أجرى به العادة. (مقرئ نیشابوری، ابوجعفر، ۸۶)

عنوان مثال برای تولد بچه در عالم حیوانات؛ در برخی گونه‌های آنها، وجود پدر و مادر و جنین لازم است ولی گاهی علت نامتعارفی سبب می‌گردد، همان بچه بدون وجود پدر و مادر محقق شود و از دل کوه، ناچه صالح بیرون بیاید در هر دو صورت معلول به اراده الهی پدید می‌آید در یک جا خداوند اراده کرده که حیوان از طریق وجود نر و ماده و رحم مادر به وجود بیاید در جای دیگر اراده می‌کند که از دل کوه ناچه متولد شود.

باید توجه داشت هیچ یک از علل متعارف معطی الوجود نیستند بلکه معطی الحركه و در حد مُعَدِّ و زمینه‌ساز برای وجود هستند و معطی الوجود فقط خداوند است.^۱

خارق‌العاده و واژه‌های مرتبط

آیه

واژه «آیه» در لغت به معنای «علامت و نشانه» است و آن چیز ظاهری است که ملازم با چیز غیرظاهری است که با درک آن امر ظاهر امر غیرظاهر فهمیده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۱)

و برخی لغویین گفته‌اند:

آیه چیزی است که مورد توجه و قصد به سوی مقصود واقع می‌شود. و وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، واژه «آیه»)

قرآن کریم واژه «آیه» را در مورد معجزات انبیاء نیز به کار برده است. (آل عمران: ۴۹؛ انبیاء: ۵)

بینه

واژه «بینه» در لغت به معنای «دلیل واضح» آمده است چه عقلی یا محسوس باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۷)

برخی قائلند: معنی حقیقی آن انکشاف و وضوح بعد از ابهام و اجمال به وسیله جدا کردن است و «آیه» و «بینه» بمعنی امری است که کشف شده و از بین امور عادی جدا شده است. تعبیر به بینه نه بین اشاره به شدت وضوح و مبالغه در وضوح است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، ۳۶۶-۳۶۷)

۱. لا مؤثر فی الوجود إلا هو- لیس لغيره من الاستقلال الذی هو- ملاک العلیة و الإیجاد إلا الاستقلال النسبی- فالعلل الفاعلیة فی الوجود معدات مقربة للمعالیل- إلى فیض المبدئ الأول و فاعل الكل تعالى. (سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۲، ۴۱۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۶)

قرآن کریم در مواردی از معجزات انبیاء تعبیر به «بینه» نموده. (اعراف: ۷۳؛ ابراهیم: ۹)

معجزه

لغوی

معجزه، اسم فاعل ثلاثی مزید از باب افعال است، از ریشه عجز (به معنای ناتوانی و ضعف) می باشد که در کتب لغت چهار معنا برای اعجاز بیان نموده اند:

۱. فوت و از دست رفتن چیزی «وَأَعْجَزَهُ الشَّيْءُ، أَيْ فَاتَهُ» (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۸۸۴)؛
۲. عاجز ماندن از چیزی «وَأَعْجَزَهُ الشَّيْءُ: عَجَزَ عَنْهُ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۲۹۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۹۷)؛
۳. عاجز یافتن دیگری «وَأَعْجَزْتُ الرَّجُلَ: وَجَدْتُهُ عَاجِزًا» (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۸۸۴)؛
۴. عاجز کردن دیگری «وَأَعْجَزَهُ وَعَاجِزَهُ: جَعَلَهُ عَاجِزًا» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۷).

از میان معانی مذکور آن چه با معنای معجزه سازگارتر است معنای چهارم است؛ زیرا غرض از انجام معجزه، ادعای ارتباط با ماوراء طبیعت و تحدی و عجز دیگران از انجام چنین کاری است گویا آورنده معجزه با تحدی و با آوردن معجزه دیگران را از انجام چنین کاری عاجز می نماید از نظر علم صرف نیز یکی از معانی باب افعال، تبدیل معنای ثلاثی مجرد به معنای ضد آن است (النظام، بی تا: ۱۳۹) مثلاً واژه عجز در ثلاثی مجرد به معنای ناتوانی و ضعف ولی وقتی به باب افعال می رود معنای ضد آن به خود می گیرد یعنی آورند معجزه به قدری قدرت دارد که می تواند دیگران را از انجام مثل آن کار عاجز ساخته و منع نماید.

اصطلاحی

و در اصطلاح عبارت است از:

تحقق و ثبوت آن چه که غیر عادی است یا نفی و معدوم ساختن آن چه که عادی است به همراه خرق عادت و مطابقت با ادعا.^۱

قیودی که در این تعریف مورد توجه قرار گرفتند عبارتند از:

۱. غیر عادی و خارق العاده بودن که گاهی به انجام کار خارق العاده است مثل تبدیل عصا به اژدها و گاهی به جلوگیری از انجام کاری است مثل جلوگیری از سوزاندن آتشی که روشن است؛
۲. مطابقت با ادعا.

۱. «و هو: ثبوت ما ليس بمعتاد، مع خرق العادة و مطابقة الدعوى». (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۴)

شروط معجزه

۱. عاجز بودن دیگران از انجام مثل آن (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۰): از جمله شروط محوری و مهم در باب معجزه همین شرط است به همین سبب معجزه علامت صدق و حقانیت دارنده آن است؛ زیرا تنها کسی می‌تواند این کار را از او سر بزند که با خداوند در ارتباط باشد. سحر، کهنات، ارتباط با اجنه و امثال آن اگرچه در ظاهر غیرعادی هستند ولی با توجه به این که انجام این امور در انحصار آنان نمی‌باشد بلکه هرکسی که آموزش و تمرین دیده باشد می‌تواند چنین کاری را انجام دهد و به تعبیر علامه طباطبائی رحمته الله معجزه سبب غیرمغلوب دارد برخلاف غیرمعجزه. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۸۲)

بسیاری از محققین عاجز بودن دیگران از انجام معجزه را از مقومات و حقیقت معجزه دانسته‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۱۱؛ طباطبائی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۲۴۵) نه از شروط آن، به نظر می‌رسد حق با آنان است؛ زیرا معجزه در صورتی معجزه است که کسی نتواند آن را نقض کرده و با آن معارضه نماید و اگر نقض شد دیگر معجزه نیست نه این که معجزه هست ولی شرط معجزه را ندارد، از این روی تعریف مذکور از خواجه نصیر دچار نقص است؛ زیرا مشتمل بر این قید اساسی نمی‌باشد.

۲. از ناحیه خداوند یا به امر و فرمان او انجام شود. (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۰)

۳. در زمان تکلیف باشد؛ زیرا در هنگام مشاهده علائم برپایی قیامت تکلیف از انسانه برداشته می‌شود. (همو)

۴. بعد از ادعای نبوت (یا امامت) باشد و یا جاری مجرای ادعای نبوت باشد. منظور از جای مجرا در زمانی است که نبی ادعای نبوت نماید و مدعی دیگری در کار نباشد و بعد از آن که معجزه‌ای از او صادر شد معجزه‌ای دیگر صادر شود بدون آن که ادعایی در کار باشد (همو) یعنی لازم نیست نبی در هر معجزه‌ای ادعای نبوت نماید بلکه همین مقدار که دیگران این معجزه را در راستای نبوت آن نبی بدانند کافی است.

به نظر می‌رسد منظور از بعدیت، لزوماً بعدیت زمانی نیست بلکه بعدیت رتبی^۱ است بنابراین اگر خوارق عاداتی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام صادر شود و سپس ادعای نبوت یا امامت نماید و تلقی عمومی مردم این باشد که صدور آن خارق العاده به دلیل مقام نبوت یا امامت است، این

۱. یعنی صدور معجزه معلول آن مقام بلند نبوت یا امامت است یعنی پس از تحقق چنین مقامی است و ادعای نبوت یا امامت موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد.

می‌تواند معجزه باشد اگرچه بعد از ادعای نبوت یا امامت نباشد، مهم تلقی مردم است اگر عرفا چنین تلقی و دلالتی وجود داشته باشد معجزه صادق است. البته باید توجه داشت تقدم معجزه نباید به قدری باشد تا خللی در ارتباط معجزه با ادعای نبوت ایجاد کند هم‌چنان‌که در صورت تأخر معجزه از ادعای نبوت نیز نباید فاصله زیادی ایجاد شود یعنی نمی‌شود نبی ادعای نبوت نماید ولی پس از یکسال دیگر یا بیشتر معجزه بیاورد این بر خلاف حکمت و غرض از اعطای معجزه است.

در بحث مهدویت که علائمی خارق‌العاده مثل ندای آسمانی، خسف بیداء و... رخ می‌دهد و سپس امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ادعای امامت و زعامت بشر در کل زمین را دارد این علامت خارق‌العاده می‌تواند در راستای امامت و شناسایی امام بر حق باشد که براساس برخی روایات مقدم بر ادعای امامت است.

منظور از خوارق عادت در این مقاله

همان‌طور که گفته شد عنوان خرق عادت، عنوان دقیقی نیست ولی با توجه به رواج این لفظ و استعمال آن در محافل علمی، و با عنایت به این که برخی از خوارقی که بهد از ظهور یا در زمان حکومت جهانی واقع می‌شوند و کارکرد دیگری غیر از کارکرد کلامی معجزه را دارند، ما نیز به ناچار از این عنوان استفاده می‌کنیم.

منظور از خوارق عادت در این مقاله اموری است که در رابطه با امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف به صورت معجزه‌گونه و به دور از دخالت اسباب طبیعی ظاهری و متعارف رخ می‌دهند؛ این حوادث دارای اقسامی است برخی از آنها رخ داده است مثل طول عمر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف؛ خبر از غیبت امام، اخبار از ملاحم و فتن و... برخی نیز در آینده رخ خواهد داد مثل برخی از علائم ظهور و... فاعل مستقیم برخی از آنها خود امام عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است مثل سخن گفتن به تمامی زبان‌ها، آوردن موارث و معجزات انبیاء، برخی نیز امام در ظاهر و به طور مستقیم در آن نقش ندارد مثل ندای آسمانی، خسف بیداء، نصرت به ملائکه؛ یعنی این حوادث در ارتباط با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف واقع می‌شوند یعنی در آستانه ظهور و در زمان ظهور و پس از آن در زمان حکومت امام واقع می‌شوند و به نحوی با امام ربط دارند.

بنابر این منظور از خارق‌العاده اعم از معجزه اصطلاحی است یعنی شامل معجزه اصطلاحی (برای اثبات حقانیت) و هرگونه کار خارق‌العاده‌ای که بشر از انجام آن عاجز است و امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف از آنها در مسیر تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین استفاده می‌نماید.

ضرورت معجزه

در این باره چند تبیین قابل ارائه است:

تبیین اول

در کتب کلامی در جای خودش، نیاز به نبی (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۹) و امام (همو: ۳۶۲)، با براهین ثابت شده است بدیهی است سفیر بودن از ناحیه خداوند از جمله مناصب بزرگی است که دارای مدعیان فراوانی است و انگیزه‌های زیادی بر این ادعای وجود دارد که نتیجه آن، مشتبّه شدن امور و درهم آمیختن مدعی راستگو با مدعی دروغین است بنابراین چاره‌ای نیست جز این که کسی که مدعی سفارت الهی است باید دلیل روشنی بر صدق ادعای خود اقامه نماید و تنها دلیل او قدرت داشتن بر انجام کارهای خارق‌العاده است که نوع بشر از انجام آن ناتوانند و وقوع آن نیازمند عنایت الهی و قدرت اوست و اگر دارنده معجزه شخص دروغگو باشد، اغراء به جهل و تقویت باطل محسوب می‌شود و چنین چیزی بر خدای حکیم محال است. عقاء نیز در زندگی خودشان هر ادعایی را از هر کسی نمی‌پذیرند بلکه باید دلیل بر صدق مدعای شان داشته باشند خداوند در قرآن کریم می‌فرماید ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (۶۹: ۴۴-۴۶). لذا بر خداوند است که شریعت را حدوثاً و بقائاً از دست خوش تحریف و نابودی حفظ نماید و چنین چیزی ضرورت دارد. (خوئی، بی‌تا: ۳۷-۳۸)

در جای خود ثابت شده که: امامت نیز ادامه مسیر نبوت و سفارت الهی است و نصب آن باید از ناحیه خداوند باشد (حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۹۵-۴۹۶) در این فرض راه اعجاز به عنوان یکی از بهترین راهای تشخیص امام ضرورت پیدا می‌کند.

تبیین دوم

عموم مردم اهل فکر و نظر در براهین عقلی و نقلی نمی‌باشند، تأثیر پذیری آنان از امور محسوس بیش از امور معقول است (سبحانی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۱۰۳) لذا حکمت الهی از گذشته بر این تعلق گرفته، علاوه بر امور معقول، با امور محسوس مثل معجزه با مردم احتجاج نماید در حال حاضر و چه بسا در آینده نیز این نیاز وجود دارد به تعبیر دقیق‌تر وجود معجزه لطف از ناحیه خداوند است؛ زیرا با وجود آن مردم به طاعت الهی نزدیک‌تر و از معصیت او دورتر هستند و لطف نیز از خداوند ضرورت دارد در نتیجه وجود معجزات در همه زمان‌ها لازم است مگر آن که زمانی فرا رسد که مردم به لحاظ عقلی و علمی به حدی از رشد برسند که براهین عقلی و نقلی

کافی باشد که مطابق روایات این اتفاق بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در تحت تربیت ایشان صورت می‌گیرد نه قبل از آن.

تبیین سوم

چنان‌که گفته شد از نظر عقل و نقل، کسی که ادعای منصب الهی دارد باید بر این ادعایش دلیل متقن و قابل قبول اقامه نماید، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که ادعای امامت و خلافت الهی بر روی زمین و در نتیجه حکومت جهانی دارد باید بر این ادعایش دلیل اقامه نماید.

در روایات ما سخن از علائم ظهور به میان آمده است تا با دیدن آن علائم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از غیر او تشخیص دهیم، این در حالی است که برخی از این علائم به حسب ظاهر روشن نبوده و قابل تأویل و تطبیق به مصادیق متعدد است مثل سفیانی، دجال، قتل نفس زکیه و خروج دابة الارض که همه‌ی موارد مذکور محل کلام است که آیا شخصند است یا شخصیت، نمادند است یا واقعیت، امری عادی است یا خارق العاده و... ولی ویژگی انحصاری خوارق عادات، اعجازی بودن و عدم قابلیت تأویل و تطبیق است مثل ندای آسمانی، خسف بیداء، علم وسیع، عصمت، نزول عیسی علیه السلام و... بنابراین نکته مذکور اقتضاء می‌کند، لزوم وجود خوارق عادات را.

مدعیان و گونه‌های آن

اصل ادعای مهدویت از ناحیه مدعیان در طول تاریخ، از اموری است که ثابت می‌کند داستان مهدویت و ظهور یک مصلح غیبی، از موضوعات مسلمی بوده که عموم مسلمانان بدان اعتراف داشته‌اند. این خود از دلایل روشن اصالت مهدویت است؛ چرا که اگر اصالت نداشت، هرگز تقلبی آن یافت نمی‌شد؛ چون همواره نسخه تقلبی را می‌سازند، تا به جای نسخه اصل جا بزنند. مثلاً ۵۰ هزار تومانی و ۱۰۰ هزار تومانی تقلبی وجود دارد؛ ولی هرگز ۷۰ هزار تومانی تقلبی نیست؛ چون هر چیزی که اصالت و واقعیت ندارد، تقلبی آن مفهوم ندارد. (مهدی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۳۹ با اندکی تصرف) به قول ملای رومی:

تا نباشد راست کی باشد دروغ آن دروغ از راست می‌گیرد فروغ
باتوجه به اهمیت و جایگاه بلند امامت و رهبری و وجود انگیزه‌های مختلف در بین انسان‌ها برای رسیدن به این جایگاه، طبعاً افراد زیادی در تلاش برای رسیدن به این جایگاه هستند از این روی مدعیان زیادی در طول تاریخ، به گونه‌های مختلف برای رسیدن به اغراض شخصی به ادعای مهدویت روی آورده‌اند.

مدعیان مذکور بر چند گونه‌اند:

۱. ادعای ارتباط با امام در بیداری (ملاقات‌گرایی)؛

۲. ادعای ارتباط با امام در خواب؛

۳. ادعای بابیت، وکالت، نیابت و...؛

۴. ادعای انتساب (فرزند، همسر و...)

۵. ادعای امام مهدی بودن.

در طول تاریخ هر یک از موارد فوق مصادیق فراوانی دارد ولی آنچه در این مقاله مورد نظر ما هست ادعای امامت و مهدویت است.

کارکرد خوارق عادات

در جای خود ثابت شده است که طبق روایات، خوارق عادات مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، کارکردهای مختلفی چون معرفت‌بخشی، حفظ جان ولی خدا، زمینه‌سازی برای ظهور، نصرت، تسریع در امور و...^۱ مهم‌ترین کارکرد خوارق عادات و معجزه در باب امامت، شناخت امام است، در اغلب موارد نقش خوارق اثباتی است و بیشترین کارکرد معجزه نیز همین است اما باید توجه داشت خوارق عادات علاوه بر نقش ایجابی، دارای نقش سلبی‌اند و آن سلب نبوت یا امامت از مدعیان دروغین است که کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ بنابراین اگر نگوییم نقش سلبی خوارق مهم‌تر از نقش ایجابی آنهاست حداقل به اندازه نقش ایجابی آنها دارای اهمیت است.

گفتار دوم: نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان

معجزه و کارکرد آن در تشخیص مدعیان

امام زمان عجل الله تعالی فرجه و معجزه

از نظر متکلمان شیعی معجزه اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد بلکه امام نیز می‌تواند برای اثبات امامت خود به معجزه تمسک نماید. (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۶؛ ربانی، ۱۳۸۲ش: ۳۸۸)

همین امر باعث گردید تا برخی از دانشمندان معجزه را این گونه تعریف نمایند:
و هو فی الاصطلاح أن یأتی المدعی لمنصب من المناصب الإلهیة بما یخرق نوامیس الطبیعة و یعجز عنه غیره شاهدا علی صدق دعواه. (خوئی، بی‌تا: ۳۵)

۱. رک: پایان‌نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»، سعید بخشی.

طبق این تعریف معجزه اختصاص به نبی ندارد بلکه هر کسی که مدعی منصبی از مناصب الهی مثل امامت باشد معجزه در آن جا کارایی دارد.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از سه راه اثبات کرده است:

الف) از راه ضرورت وجود امام معصوم در هر عصری به حکم عقل (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳- (۲۲۸)؛

ب) از راه نصوص (همو: ۲۲۹-۲۸۱)؛

ج) از راه خوارق عادات و معجزات. (همو: ۲۸۲-۳۲۷)

ایشان حدود سی نمونه از معجزات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده و در پایان گفته است: این اخبار، بیان گر خبرهای غیبی و گزارشی از حوادث آینده به روش خارق العاده است که کسی نمی تواند از آن ها آگاه شود، مگر این که خداوند از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله او را آگاه کرده باشد و چون خداوند معجزات را به دروغگویان نمی دهد، این معجزات، راست گویی امامان علیهم السلام را در ادعای امامت اثبات می کند. (همو: ۳۲۶-۳۲۷)

اگرچه آن چه شیخ الطائفه ذکر نموده اخباری ناظر به عصر غیبت صغری و اثبات امامت ایشان در آن دوره است ولی اثبات امام اختصاصی به زمان خاص اختصاص ندارد بلکه حجت الهی بالغه است باید در هر زمانی که نیاز به امام و حضور حجت است امامت او و حجت فعل و قول او باید اثبات گردد تا مسیر هدایت الهی هموار گردد بر این اساس یکی از مهم ترین راه های اثبات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف راه اعجاز است جالب این که ائمه در موارد زیادی برای اثبات امامت از راه اعجاز وارد شدند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۳-۳۶۷، بَابُ مَا يَفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ)

تمام روایاتی که به طور عام دلالت دارد که ائمه دارای معجزه اند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴، باب ۴، بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ عَصَى وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ الطُّسْتِ وَ التَّابُوتِ وَ الْأَلْوَاحِ وَ قَمِيصِ آدَمَ؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۳، بَابُ مَا يَفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحَقِّقِ وَ الْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ) طبعاً شامل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز خواهد بود. ما علاوه بر این روایاتی داریم که به طور خاص دلالت دارد بر این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای معجزاتی است.

طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن که خداوند مثل آن را در

دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۳۲۸، ح ۱۳۷)^۱

براساس روایت فوق غرض از اعطای این همه معجزه برای دعوت به راه حق و اتمام حجت است جالب این که هیچ پیامبر و امامی به اندازه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معجزه بردستانش آشکار نمی‌شود؛ چرا که او عصاره انبیاء و اوصیای پیشین است.

یا در تعبیر دیگری آمده است «يعطيه الله جلّ و عزّ ما أعطى الأنبياء و يزيد و يفصله» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶، ح ۴)^۲ یکی از چیزهایی که خداوند به انبیاء عطا فرموده معجزه است.

در دعای ندبه در خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم:

ای فرزند معجزات موجود، ای فرزند رهنمایان مشهود خلق... ای فرزند آیات روشن، ای فرزند دلائل آشکار حق، ای زاده برهان‌های واضح حیرت‌انگیز...^۳

این تعبیر «یا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ» یک تعبیر ویژه است در مورد ائمه دیگر کمتر چنین تعبیری دیده می‌شود.

درباره «ابن المعجزة» بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چند احتمال است:

الف) ترکیب مجازی باشد در این فرض نیز یا مجاز در اسناد است به علاقه مقارنت و مجاورت نظیر «ابن السبیل». (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۲۱۹)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل همراهیش با معجزات از حین ولادت تا کنون و تا عصر ظهور و پس از آن، مصحح اطلاق ابن المعجزة بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است به طوری که که برخی از معجزات مثل طول عمر علم وسیع، عصمت و... هم اکنون نیز موجودند جالب این که در دعای ندبه نیز به موجود بودن این معجزات تصریح نموده «یا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ» یا مجاز در کلمه است در این صورت تعبیر ابن المعجزة کنایه از شدت و کثرت معجزات خواهد بود نظیر ابولهب که کنایه از شدت جهنمی بودن اوست. (تفتازانی، بی تا: ۷۳)

۱. و روی الفضل بن شاذان فی کتاب إثبات الرجعة قال: حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عن حماد بن عيسى عن عبد الله بن أبي يعفور قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام...

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا غَمِيرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَصِينُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ قَالَ:.... سند روایت ضعیف است و از طرفی کعب الاخبار روایت را از معصوم نقل نکرده بلکه از خودش است و صرفاً در حد مویّد و شاهد است.

۳. «یا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، یا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُورَةِ... یا ابْنَ الْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ، یا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، یا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَاتِ یا ابْنَ الْحُجُجِ الْبَالِغَاتِ...». (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۸۰)

ب) ترکیب حقیقی است مثل ابن العلم و ابن الدنيا (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ج ۱، ۳۴۲) یعنی او حقیقتاً فرزند و پرورش یافته معجزه است پدران او معجزات الهی بودند خود ایشان معجزه و فرزند معجزه است.

کارکرد اعجاز در تشخیص مدعیان

از منظر متکلمان اسلامی، معجزه کارکرد دوگانه دارد؛ از یک سو کارکرد ایجابی و اثبات‌گر منصب دینی (نبوت، امامت و...) است و از سوی دیگر دارای کارکرد سلبی و نفی مدعیان دروغگوست بر این اساس اگر کسی ادعای منصب دینی از ناحیه خداوند داشته باشد ولی نتواند معجزه بیاورد یا معجزه‌اش مطابق با ادعایش نباشد نظیر مسیلمه کذاب، چنین کسی از نظر متکلمین نمی‌تواند پیامبر یا امام باشد (حلی، ۱۴۱۳ ق: ۳۵۳) به همین دلیل عجز مردم از آوردن مثل معجزه از ارکان اساسی معجزه است.

جنبه سلبی اعجاز همانند جنبه اثباتی آن دارای اهمیت است بلکه چه بسا جنبه سلبی اعجاز مهم‌تر از جنبه اثباتی است؛ زیرا اگر نبوت یا امامت کسی از طرقی دیگر مثل نص یا شواهد و قرائن دیگر اثبات گردد، دیگر نیازی به آوردن معجزه نیست؛ زیرا معجزه در صورتی است که تنها راه اثبات منصب دینی معجزه باشد اما در غیر این صورت آوردن معجزه ضرورتی ندارد (طوسی، ۱۴۰۶ ق: ۲۵۸)، برخلاف کارکرد سلبی معجزه که همیشگی است؛ زیرا اگر پیامبر یا امام معجزه بیاورند در این فرض معجزه نقش سلبی خود را ایفاء می‌کند و اگر این دو معجزه نیاورند بلکه از راه نص یا شواهد و قرائن امامت و نبوت‌شان اثبات گردد باز امامت کسانی که توان بر معجزه ندارند سلب می‌شود و ادعای آنها مسموع نخواهد بود.

شاید بر همین اساس مرحوم کلینی آن‌جا که معجزات ائمه علیهم‌السلام را نقل می‌کند عنوان باب را این‌گونه انتخاب می‌کند «بَابُ مَا يَفْصَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمَحِقِّ وَالْمُبْطِلِ فِي أَمْرِ الْإِمَامَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵ ج: ۱، ۳۴۳) این مطلب نشانگر این است که کلینی هر دو نگاه (سلبی و ایجابی) را به معجزه دارد لذا ایشان در این باب در جریان مواجهه محمد بن حنفیه با امام سجاد علیه‌السلام روایتی را نقل می‌کند که در آن کارکرد سلبی معجزه به وضوح مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که ابتدا امام سجاد علیه‌السلام به محمد بن حنفیه می‌فرماید:

... تو اول به درگاه خدای عز و جل دعا کن و از او بخواه که حجر الاسود را برای تو به سخن آورد و سپس (از حجر الاسود) سوال کن (که حق با چه کسی است؟). محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست (که آن سنگ را به سخن در آورد) و سپس از حجر الاسود خواست (که به امامت او شهادت دهد) ولی حجر الاسود چیزی نگفت.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عمو اگر تو وصی و امام می‌بودی جوابت می‌داد...
(همو: ۳۴۸).

نیز در روایتی از حبابه و البیه حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود:
... ای حبابه هرگاه مدعی ادعای امامت کرد و توانست مثل کاری که از من سرزد
(مهر کردن بر روی سنگ با انگشتر)، از او نیز سر بزنند، بدان که او امام واجب‌الاطاعة
است و امام هیچ کاری خارج از قدرت او نیست...^۱

سؤال حبابه درباره نحوه تشخیص امام است، حضرت نیز در پاسخ ایشان معیار کلی ارائه
می‌دهد؛ یعنی هرکسی که بتواند بدون داشتن ابزار متعارف، چنین کار خارق‌العاده‌ای از او سر
بزنند او امام برحق خواهد بود و هرکس که عاجز از انجام چنین کاری باشد آن شخص امام
نخواهد بود.
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع خود به احمد بن اسحاق اشعری راجع به ادعای جعفر کذاب
می‌نویسد:

... و اگر ادعای وی (در امامت و جانشینی) مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را
بیاورد نشان دهد، و اگر حجّتی دارد آن را اقامه نماید، و چنانچه دلیلی دارد ذکر کند...
^۲

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از نداشتن معجزه برای نفی امامت جعفر استدلال کرد. ایشان حالی به ردّ
ادعای جعفر می‌پردازد که خود امام برحق است براساس نصوص متعدد دارای معجزات فراوان
است.

خلاصه آن که اگر مدعی مهدویت ناتوان از معجزه باشد می‌توان به عدم امامت او حکم نمود
و از همین جا کارکرد سلبی اعجاز به دست می‌آید.
اشکال: امروزه افرادی هستند که ادعا دارند که توان بر معجزه و کار خارق‌العاده دارند مثلاً

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
يُحْيَى الْمَغْزُوفِيِّ بِكَزْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خُذَاهِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو
الْحُتَمِيِّ عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيبَةِ قَالَتْ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ... فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
مَا دَلَالَةُ الْإِمَامَةِ يَزْحَمُكَ اللَّهُ قَالَتْ فَقَالَ اثْنَيْنِ يَتْلُكَ الْخَصَاءُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خَصَاءٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ
ثُمَّ قَالَ لِي يَا حَبَابَةُ إِذَا ادَّعَى مُدَّعٍ الْإِمَامَةَ فَقَدَّرْ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتَ فَأَعْلَمِي أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ وَالْإِمَامُ لَا يَغْزُبُ
عَنْهُ شَيْءٌ يَرِيدُهُ... (كليني، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۶، ح ۳).

۲. وَ يَهَذَا الْإِسْنَادُ (أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الثَّلَاجِيِّ) عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ... (طوسي، ۱۴۲۵: ق ۲۸۵)

خبر می‌دهند از آن چه در خانه‌ها هست یا خبر از اتفاقاتی که در آنها افتاده، خبر از خواب دین چیزی یا شخصی، خبر از آن چه در افکار شما می‌گذرد، خبر از چیزهای گمشده یا ارتباط با ارواح و امثال آن، با این حال آیا با دین این امور باید به این اشخاص ایمان آورد؟ بر این اساس چگونه معجزه کارکرد سلبی دارد؟

پاسخ: وقوع هیچ‌یک از موارد فوق دالّ بر اعجاز نیست؛ زیرا برخی از آنها امروزه راه عادی دارند مثلاً خبر از اندرون خانه کسی ممکن است از راه نصب دوربین یا میکروفن‌های جاسوسی باشد یا برخی از این کارها دارای اسباب متعارف ولی دشوار و دور از دسترس نوع مردم دارند و هرکسی تمرین ببیند و آن دشواری‌ها را به جان بخرد او نیز می‌تواند چنین کارهایی را انجام دهد مثل ریاضت‌های سخت نفسانی، ارتباط با اجنه، اما معجزه نیز دارای سبب است ولی اسباب آن برای نوع بشر حتی با تحمّل رنج و سختی قابل تحصیل نیست بلکه به اراده و عنایت خداوند بستگی دارد و فارق اساسی معجزه با کارهای دیگران در همین نکته اساسی است یعنی تکیه داشتن به خواست و اراده الهی لذا کسی که دارای معجزه است این‌طور نیست که هرکاری در هر وقتی به صورت معجزه یا کرامت از او سر بزند به همین دلیل پیامبر اسلام در پاسخ به معجزات دلبخواهی مشرکان می‌فرماید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳). یعنی من نیز مثل شما بشر هستم و به خودی خود مثل شما زندگی می‌کنم و صدور این معجزاتی که از من می‌خواهید از اراده من خارج است و تنها به خواست خدا بستگی دارد؛ زیرا من فرستاده اویم و از طرف او سخن می‌گویم یا کاری انجام می‌دهم.

فرق دیگر معجزه با غیر آن در این است که با توجه بر تکیه صدور معجزات بر اراده و عنایت الهی، معجزات انبیاء و اوصیاء محدودیت ندارد بر خلاف دیگران که تنها در محدوده خاصی که تمرین دیده‌اند توان انجام آن کار خاص را دارند نه هرکاری.

هیپنوتیزم و احضار ارواح و مانند آن اسباب عادی ولی دشوار دارند و هرکس بخواهد می‌تواند به چنین نیروی دست یابد.

درباره اخبار به خواب دیدن چیزی باید گفت که اولاً: به طور عادی وقتی ذهن انسان مشغول چیزی باشد مخصوصاً اگر با این حال به خواب رود همان چیز را در خواب می‌بیند و بارها برای ماها این اتفاق رخ داده. ثانیاً: برای افراد متعددی که به آنها گفته بودند فلان خواب را می‌بینی این اتفاق نیفتاده. ثالثاً: احتمال سحر و ارتباط با اجنه و تصرف در افکار یا خواب انسان‌ها وجود دارد لذا در برخی روایات از تصرف شیطان در خواب صحبت شده. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۵۳۶) رابعاً: خواب غیر معصوم عقلاً و شرعاً حجت ندارد.

اشکال: با توجه به این که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غیرمنتظره رخ می‌دهد و مردم شناخت قبلی نسبت به امام ندارند یعنی تجربه زندگی با او را ندارند تا بدانند او انسان کامل است، اهل دغل و دروغ‌گویی نیست در این فرض مردم از کجا بدانند که این شخصی که ادعای امامت دارد و معجزه‌ای بر اثبات ادعای خود ارائه می‌کند سحر و جادو و امثال آن نیست.

پاسخ: اولاً صدور معجزه از بشر عادی غیرممکن است حتی با تمرین، ریاضت نفس، ارتباط با اجنه، چشم‌بندی و امثال آن نیز نمی‌تواند حاصل شود؛ مثل معجزه شق القمر پیامبر صلی الله علیه و آله که واقعاً ماه از وسط شکاف برداشت یا معجزه حضرت صالح علیه السلام و... بر این اساس از نظر عقلاً عدم امکان صدور چنین معجزه‌ای از ناحیه مدعیان برای عدم امامت آنها کافی خواهد بود.

طول عمر و نقش آن در تشخیص مدعیان

طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

طبق ادله نقلی معتبر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۵ ق تولد و در سال ۲۶۰ ق به امامت رسید و از همان ایام از دیدگان غایب و در پرده غیبت به سر می‌برد تا شرایط ظهور فراهم گردد و از ابتدای تولد تا کنون زنده است.

ما این بحث را در دو مقام به پیش می‌بریم: مقام اول: ادله و شواهد طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ مقام دوم: خارق‌العاده بودن طول عمر.

ادله و شواهد طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

روایاتی که بر طول عمر شریف آن حضرت دلالت دارند چند دسته‌اند: دسته اول؛ روایاتی که به طور صریح دلالت بر طول عمر شریف آن حضرت دارند در این باره چندین روایت نقل شده است:

۱. در روایتی از امام زین‌العابدین علیه السلام می‌خوانیم:

سنتی (و ویژگی) که امام زمان علیه السلام از آدم درباره خودش دارد، طول عمر است.^۱

۱. سند روایت به این شرح است؛ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكَلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ خَمْرَةَ بْنِ خُمْزَانَ عَنْ أَبِيهِ خُمْزَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَنَنْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سَنَةً مِنْ أَيْبِنَا آدَمَ عليه السلام وَ سَنَةً مِنْ نُوحٍ وَ سَنَةً مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سَنَةً مِنْ مُوسَى وَ سَنَةً مِنْ عِيسَى وَ سَنَةً مِنْ أَيُّوبَ وَ سَنَةً مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطَوَّلَ الْعُمُرَ... (ابن بابویه، ۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۲۲، ۳ ح)

۲. در روایت دیگری آمده است:

سدیر صیرفی گوید با مفضل بن عمرو ابو بصیر و ابان بن تغلب شرفیاب حضور مولای خود امام صادق علیه السلام شدیم... (فرمود) امروز در کتاب جفر نگریستم... درباره تولد غائب از ما و غیبت او و دیرکرد و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شکوکی که از طول غیبت در دلشان پدید آید و بیشترشان از دین برگردند... اما داستان عبد صالح مقصودم خضر علیه السلام است، به راستی خدای تبارک و تعالی او را برای نبوتش یا کتابی که به وی فرستاده بود یا شریعتی که باو داده و شرائع پیش از آن را نسخ کرده باشد یا برای مقام امامتی که لازم باشد بندگان از او پیروی کنند تا برای لزوم اطاعت او، طول عمر نداده است؛ بلکه چون در علم خدا گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد تا به جایی که بندگان او باور نکنند و انکار نمایند خدا عمر خضر را طولانی کرد و هیچ سببی نداشت جز آن که از طول عمر او استدلال شود به طول عمر قائم و بدین وسیله حجت معاندان و مخالفان منقطع شود تا برای مردم بر خدا حجتی نباشد.^۱

نکته جالب در این حدیث این است که خداوند عمر بنده‌ای صالح همچون خضر را که معلّم موسای نبی علیه السلام است طولانی می‌کند برای این که با این واسطه بر مردم احتجاج نماید که طول عمر امکان دارد و در برابر قدرت بی‌نهایت خداوند چیزی نیست. اما این که در آن زمان چگونه ثابت می‌شود این شخص، حضرت خضر است، فعلاً برای ما مجهول است.

۳. ابوصلت هروی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: علامات ظهور قائم شما چیست؟ فرمود: نشانه‌اش این است که در سنّ پیری است ولی منظرش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر

۱. سند روایت به این شرح است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَاتِمِ التَّوْقَلِي الْمَعْرُوفُ بِالْكَزَمَانِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوُشَّاءُ الْبَغْدَادِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرٍ الْقُمِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَخْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْجَوَاشِينِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُذَيْلِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُقَفَّلُ بْنُ غَمَرٍ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فَرَأَيْنَاهُ جَالِساً عَلَى الثَّرَابِ وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ خَبِيرٌ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۲-۳۵۴)

همین حدیث را شیخ طوسی با سند دیگری که از محمد بن بحر به بعد با سند شیخ صدوق نیز مشترک است نقل می‌کند: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَخْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِي الرَّهْنِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْجَوَاشِينِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُذَيْلِي قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ... (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق: ۱۶۷)

نشود تا آن که اجلش فرا رسد».^۱ این روایت نسبت به روایات قبل از صراحت بیشتری برخوردار است.

دو روایت دیگر نیز درباره طول عمر حضرت نقل شده است^۲ بنابراین مجموعاً پنج روایت در این زمینه نقل شده.

دسته دوم: روایاتی که دلالت بر غیبت آن حضرت دارد، ۴۶ روایت با اسانید و متون مختلف در این باره نقل شده است. (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۱، ۲۷۶-۲۸۷) که برخی از آنها صحیح السند هستند. هم چنین ۲۳ روایت با سند و متن مختلف با این مضمون نقل شده است که «له غیبتان إحدئهما أطول من الاخری». (همو: ۳۶۵-۳۷۰) با توجه به کثرت و تواتر این دسته از روایات می توان به طور قطعی به روایات تمسک نمود.

معنای غیبت این است او زنده است و در عین حال از دیدگان مردم پنهان است و لازمه آن طول عمر آن حضرت است.

از جمله شواهد بر طول عمر آن حضرت تشریفاتی است که برخی از انسان های صالح و برخی از علما در طول دوران غیبت کبری خدمت آن حضرت داشته اند. (برای مطالعه بیشتر رک: صافی، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ۵۴۷-۵۶۳)

خارق العاده بودن طول عمر

عمر کردن ۱۰۰۰ ساله یا بیشتر از امور خارق العاده و شگفت انگیز است به ویژه در زمان ما که اوج پیشرفت ها در عرصه های گوناگون علمی است از کسی که این مقدار یا کمتر از آن عمر نموده

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ... إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُزُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۶۵۲، ح ۱۲)

۲. در روایت مسند از امام حسن مجتبی (ع) آمده است: ... خداوند در طول غیبتش بر عمر او می افزاید و سپس او را به صورت جوانی که کمتر از ۴۰ سال دارد آشکار می نماید برای این که دانسته شود خداوند بر هر چیزی قدرت دارد. سند روایت به این شرح است: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى [بْنِ] جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ سَدِيرِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيضًا قَالَ: (خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق: ۲۲۴-۲۲۶)

در کتاب الإمامة والتبصرة، روایت را این گونه نقل نموده: وَقَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ (ع): ذَلِكَ النَّاسُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يَطِيلُ اللَّهُ عُمَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يَظْهَرُهُ بِقُدْرَتِهِ. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ۲) در روایت دیگری امام حسن (ع) می فرماید: ... خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۱۶)

باشد سراغ نداریم در نتیجه بشر امروز عاجز از چنین عمر طولانی است.

وجه اعجاز طول ممکن است از طریق قدرت الهی و مانع شدن خداوند از پیری او باشد یا به واسطه علمی که خداوند به ایشان عنایت کرده و در پرتو آن غذاهای سالم را شناسایی و راه مبارزه با بیماری‌ها و عوامل پیری دانسته است؛ در هر دو صورت معجزه رخ داده است؛ زیرا خداوند اجازه عمر طولانی به کسی جز ایشان نداده و هیچ یک از دانشمندان بشر با علوم متعارفی که دارند نتوانسته غذاهای کاملاً بی‌ضرر را شناسایی و بر تمام بیماری‌ها و عوامل پیری فائق آیند بنابراین ملاک معجزه یعنی عجز دیگران از انجام چنین کاری در این جا وجود دارد. اشکال: اگر بشر در آینده در اثر پیشرفت علمی و آزمایش و تجربه توانست راز طول عمر را کشف کند طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دیگر خارق العاده نخواهد بود.

پاسخ: با توجه به این که طول عمر امام مستند به روش متعارف علوم حسی یعنی آزمون خطا نیست بلکه منشأ آن یا قدرت بی‌نهایت الهی و یا علم خطاناپذیر خدادادی است که هر دو بیرون از توان و احاطه بشر و اعجاز‌آمیز است.

کارکرد طول عمر در تشخیص مدعیان

چنان‌چه گذشت طبق ادله معتبر، طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ثابت شد؛ آن حضرت به سبب طول عمر خارق العاده در روی زمین، تنها کسی است که از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله بدون هیچ واسطه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام و با کمترین واسطه به رسول خاتم انتساب دارد، هیچ‌کس جز ایشان توان اثبات چنین ادعایی را ندارد؛ زیرا هریک از افراد بشر از یک پدر و مادر مشخصی در زمان و مکان معینی زاده شده و در یک محیط خاصی رشد کرده همه او را در آن محیط با آن نسب او را می‌شناسند، برخلاف امام زمان علیه السلام که هیچ‌یک از بشر موجود در زمان ظهور، اطلاعی از ولادت، پدر و مادر او ندارند بنابراین کسی که ادعا می‌کند امام زمان علیه السلام است باید دارای طول عمر باشد و از منظر سلبی کسی که دارای شناسنامه و پدر و مادر مشخصی است، قطعاً امام زمان علیه السلام نیست زیرا طول عمر خارق العاده ندارد؛ به همین دلیل در روایت جابر بن یزید می‌خوانیم: امام باقر علیه السلام فرمود:

...ای جابر، قائم مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را يك شبهه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علما (ائمّه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل

نخواهد بود....^۱

این روایت به لحاظ سند معتبر است.

شاید عدم اشتباه این علامت به دلیل نکته‌ای بود که ذکر شد؛ زیرا کسی غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که طول عمر خارق العاده ندارد نمی‌تواند اثبات کند از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است.

اثبات طول عمر امام نیز ممکن است از راه ایجابی یا سلبی باشد؛ روش سلبی به این شکل است: از آن جا که دیگران طول عمر ندارند نمی‌توانند امام زمان علیه السلام باشند پس امامت مدعی اصلی و حقیقی مهدویت که دارای طول عمر است و کسی از نسب و مکان ولادت او سراغ ندارد، و امکان سلب طول عمر از ایشان مقدور کسی نیست، ثابت می‌شود.

اما اثبات ایجابی مطلب مذکور فعلاً برای ما دشوار است و چه بسا در آینده علم بتواند از آن پرده بردارد اگرچه امروزه دانشمندان می‌توانند با آزمایش‌های متعدد خصوصاً آزمایش کربن ۱۴ عمر اشیاء را تعیین کنند ولی این روش پیچیده و بسیار تخصص است. صرف نظر از این، چه بسا در آینده علم به قدری پیشرفت نماید که به آسانی و بدون انجام آزمایشات پیچیده عموم مردم نیز به عمر اشیاء و موجودات پی ببرند، در این فرض روش ایجابی به کار خواهد آمد.

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ (مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً) عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَيْسَى قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَدَا وَ لَا رِجْلًا... وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يَضِلُّهُ اللَّهُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يَشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَادَتْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَرَائَتْهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹، ح ۶۷) سند روایت معتبر است زیرا تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و عَمْرِو بْنُ أَبِي الْمَقْدَامِ توثیق شده (حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۱) و جابر بن یزید نیز قابل توثیق است. (مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۱، ۹۷-۱۴۱)

عَمْرِو بْنُ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵)

عن جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول الزم الأرض... ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله صلی الله علیه و آله و رايته و سلاحه و النفس الزكية من ولد الحسين، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه و أمره و إياك و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و على راية و لغيرهم رايات.... (عياشي، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴، ح ۱۱۷)

علائم خارق العاده و نقش آن در تشخیص مدعیان

ندای آسمانی

از جمله علائم و حوادثی که پیش ظهور یا نزدیک به آن روی می دهد ندای آسمانی است، ندایی که مضمون آن ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حقانیت شیعه است. در مجامع روایی شیعه مجموعاً حداقل ۷۰ روایت در این باره به ما رسیده (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۶۶-۱۸۶) هم چنین در مجامع روایی اهل سنت، ۵ روایت در این باره نقل شده است. (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ۲۸۳-۲۹۳)

در این زمینه روایات بر چند دسته قابل تقسیم هستند:

دسته اول: روایاتی که در آنها از لفظ ندا و مشتقات آن استفاده شده (النداء، نداء، ینادی یا سمه، ینادی من السماء و...) حدود ۵۰ روایت با اسانید و متون مختلف از ائمه علیهم السلام به ما رسیده که برخی از آنها معتبر هستند و در برخی از آنها وقوع ندا حتمی شمرده شده است. دسته دوم: روایاتی است که با لفظ «الصوت، صوت من السماء و...» تعبیر شده حدود ۵ روایت است.

دسته سوم: روایاتی است که در آنها از لفظ صیحه (۹ روایت) و در برخی از آنها از لفظ فزعة (۳ روایت) استفاده شده.

برخی از روایات این دسته (صیحه) و ندا در کنار یکدیگر ذکر شده است که احتمال یکی بودن این دو یا هم زمان بودن این دو را تقویت می کند امام باقر علیه السلام می فرماید:

وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَصِيحَةً مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَمُنَادٍ يَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَأَسْمِ آبِيهِ^۱
خلاصه آن که روایات دال بر وقوع ندای آسمانی متواتر بلکه بالاتر از حد تواتر است.

خارق العاده بودن ندای آسمانی

قرائن و شواهد متعددی وجود دارد که نشان دهنده خارق العاده بودن این نداست از جمله این که:

۱. وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَغْقُوبَ الْكَلْبِي قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِي الْقَزْوِينِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِي بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّلْحَانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الْبَاقِرِ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۲۷-۳۲۸، ح ۷)

۱. ظاهر این روایات متعدد خارق العاده بودن این نداست؛ زیرا ندا را به آسمان ظاهری نسبت داده نه به شخص خاصی از انسان ها یا وسیله ای که از آن صدا شنیده می شود و ما تا دلیل معتبری بر خلاف این ظواهر نداشته باشیم نمی توان به راحتی از ظاهر این روایات متکثر دست برداشت.

۲. در برخی از روایات ندا آمده است «الْبَدَاءُ حَقٌّ قَالَ اِی وَ اللّٰهِ حَتّٰی یَسْمَعَهُ کُلُّ قَوْمٍ یَلْسَانِهِمْ».^۱ ظاهر روایت این است که یک نداست که هر کسی آن را به زبان خودش می فهمد که نشان از اعجاز آمیز بودن آن است، نه این که در هر قومی در زمان خاصی غیر از زمان قوم دیگر ندا داده شود و نه این که چند ندا در یک زمان سر داده شود، هم چنین این که می گوید «می شنود» ظهور در شنیدن ندا با گوش است.

در روایت دیگری آمده است که:

... ثُمَّ نُودِی بِنَدَاءٍ یَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ کَمَا یَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ یَكُونُ رَحْمَةً عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ وَ عَذَابًا عَلَی الْمُتَنَافِقِیْنَ ...^۲

این روایت به وضوح دلالت دارد که این حادثه اعجازی است زیرا از دور و نزدیک یک جور شنیده می شود یا همین ندا سبب بشارت و خوشحالی مؤمنان و سبب ناراحتی منافقان است اگرچه روایت به لحاظ سندى خالی از ضعف نمی باشد.

۱. سند روایت به این شرح است حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۴)

سند روایت صحیح است برای وثاقت أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ (ابن عقده) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴)، برای وثاقت علی بن الحسن بن علی (ابن فضال) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۷)، برای وثاقت محمد بن عبدالله (حلی، ۱۴۱۷: ۱۶۵)، وثاقت مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ زُرَّارَةَ معروف و مشهور است.

این مضمون در روایت دیگری با سندى دیگر در کتاب الغیبه نقل شده أَحْمَدُ بْنُ إِذْرِیسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوطٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِی قَالَ ... (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۵)

در روایت دیگری آمده است «یَسْمَعُهُ جَمِیعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْذَّعَاءِ إِلَیْهِ ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۳۷۱، ج ۲، ۳۷۲)

در تعبیر دیگری «یُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)

۲. وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِرِی قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوطٍ الرَّزَّادُ قَالَ: قَالَ لِي الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَا حَسَنُ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰، ح ۲۸)

در کتاب کفایة الأثر همین روایت را طولانی تر و با سند دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نماید: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ] مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ غُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَغُوثَ بْنِ نَضْرِ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شَفِيانُ بْنُ عُثْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ... (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۵۷)

در روایت دیگری آمده هرکس که در شرق و غرب عالم است می شنود.^۱ یا «يَنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يَسْمَعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَالْخَافِقِينَ».^۲
در روایت دیگری می خوانیم:

يَنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ قُلْتُ خَاصٌّ أَوْ عَامٌّ قَالَ عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ...^۳
در این روایت روای می پرسد آیا ندا مختص گروه خاصی است یا عمومی و همه آن را می شنوند؟ حضرت در پاسخ می فرمایند ندا عمومی به طوری که همه با گوش خود آن را می شنوند عمومیت ندا نشان گر آن است که در یک زمان ندا رخ می دهد.
۳. در برخی از روایات ندا نقل شده است:

صِيحَّةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْرَعُ الْيَقْظَانُ وَتُوقَظُ النَّائِمُ وَتُخْرَجُ الْفَتَاةُ مِنْ خُدْرَاهَا...^۴
صیحه ای است در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و خفته را بیدار کند و

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْشَفَ بْنِ يَغْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهْبِ بْنِ خَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: ... وَالصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صِيحَّةُ جَبْرِئِيلَ ﷺ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ ﷺ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اغْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ ﷺ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳، ح ۱۳)

۲. سند روایت به این شرح است: أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَخَّامُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّائِسُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَالَ: ... (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۱-۲۹۲)

۳. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۵۰-۳۵۱، ح ۸)

۴. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مِهْرَبَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَبَّاحَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِثْمٍ عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رَبِيعِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ﷺ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۸، ح ۱۷)

چند روایت دیگر با این تعبیر نقل شده است: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ التَّنْدِجِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعُلَوِيُّ عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۱)
أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُقْطِلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۱، ح ۸) برای توثیق مُحَمَّدُ بْنُ الْمُقْطِلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵)
۳۴۰، برای توثیق ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۰)، برای توثیق مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵). داود الدجاجی اسم مجهول است و در کتب رجالی اسم ذکر نشده باید توجه داشت نسبت به افراد مجهول نمی توان حکم به ضعف آنان نمود چه بسا دارای توثیق باشند.

دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد.

این روایات، به جهت تعدد سندی تا حدی قابل اعتماد هستند.

روشن است ندایی که خفته را بیدار نماید و سبب ترس افراد شود ندایی است حسی و ظاهری که افراد با گوش خود آن را می شنود. چنین چیزی منحصر به فرد و خارق العاده خواهد بود.

۴. در برخی روایات می خوانیم ندادهنده جبرئیل است^۱ وجود جبرئیل و ندای او امری خارق العاده است و به سادگی نمی توان ندای جبرئیل را به امور دیگری تأویل کرد.

۵. در روایات بسیاری ندای آسمانی جزو علامات و نشانه های ظهور قرار داده شده و در برخی از آنها جزو علائم حتمی شمرده شده است. (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۳-۱۶) در ۸ روایت تصریح شده که ندای آسمانی حتمی است. در روایت معتبر دیگری آمده است:

... فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ.^۲

یعنی ندای آسمانی از جمله اموری است که قابل جعل و کپی برداری نمی باشد شاید سزاین همه اصرار و تأکید بر ندای آسمانی، خارق العاده و غیر قابل جعل بودن این علامت است.

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَنَّ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْشَفَ بْنِ يَغْقُوبَ أَبُو الْخَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي خَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وَهَيْبِ بْنِ خَفْصِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ مِنَ الْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرُوعاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اغْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳، ح ۱۳)

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَغْقُوبَ الْكَلْبِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي تَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹، ح ۶۷)

سند روایت معتبر است زیرا تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و عمرو بن ابی المقدام توثیق شده (حلی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۱) و جابر بن یزید نیز قابل توثیق است. (مامقانی، ۱۴۳۱ ق: ج ۱، ۹۷-۱۴۱)

خسف بیداء

از جمله علائم و حوادث خارق العاده‌ای که بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روی می‌دهد، حادثه خسف بیداء است براساس این حادثه گروهی از سپاهیان دشمن که برای از بین بردن امام علیه السلام تلاش می‌کنند در سرزمینی به نام بیداء^۱ به زیرزمین فرو رفته و دچار هلاکت می‌گردند. در مجامع حدیثی شیعه حداقل ۳۰ روایت (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۲۰۶-۲۱۶) و در کتب روایی اهل سنت نیز حدود ۲۴ روایت (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۳۵۱-۳۸۴) در این زمینه نقل گردیده است بنابراین خبر از وقوع خسف از مسلمات حدیثی اسلام است.

اثبات خارق العاده بودن خسف

ادله و شواهدی نشان دهنده خارق العاده بودن خسف است از جمله این که:

۱. ظاهر روایات، خارق العاده بودن خسف است؛ زیرا خسف در لغت به معنای فرو بردن زمین (اشیائی را که بر روی آن) است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۲۰۱) خسف، غیر از زلزله یا دیگر بلایای طبیعی است اگرچه فرو رفتن در زمین در اثر باتلاقی بودن زمین یا ماندن در زیر آوار در اثر زلزله، یا ریزش کوه یا در اثر حرکت طبقات زمین، امری طبیعی است ولی به آنها خسف اطلاق نمی‌گردد بلکه خسف یک تعبیر خاصی است که نمونه طبیعی در خارج ندارد؛ لذا در قرآن از خسف به عنوان عذابی خاص برای قارون یاد می‌شود «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (قصص: ۸۱). جالب این که زمین نه تنها خودش بلکه خانه و متعلقاتش را نیز در خود فرو برد این حادثه حاکی از اعجاز آفرین بودن این امر است.

۲. در برخی روایات (روایت جابر از امام باقر علیه السلام) آمده است:

... فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می‌آید پس ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد ای بیداء این قوم را نابود کن پس زمین آنان را فرو می‌برد....

این روایت دلالت دارد که خسف با عنایت ویژه الهی و دستور آسمانی صورت می‌گیرد.

۳. در روایت دیگری می‌فرماید:

حقی یر بالبیداء فیقول: هذا مکان القوم الذین خسف الله بهم، وهی الآیة التي قال الله ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۶۱)

یعنی این حادثه آیه و معجزه‌ای الهی است که در خداوند در قرآن از آن سخن گفته و به اراده

۱. بیداء نام مکانی است صاف که بین مکه و مدینه واقع شده و به مکه نزدیک‌تر است. (حموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۵۲۳)

خاص الهی این کار صورت می‌گیرد. هم‌چنین در روایت دیگری می‌خوانیم:
(فرو رفتن لشگر سفیانی) آیه و نشانه‌ای است برای باقی ماندگان.^۱

یعنی مایه عبرت دیگران است باید بدانند کسی بخواهد در برابر ولی خدا بایستد چنین عذابی در انتظار او خواهد بود، آیه در این گونه موارد ظهور در عذابی است که تحقق آن به اراده خاص الهی واقع شده و علت تعبیر به آیه نیز همین نکته است.

۴. طبق برخی روایات خسف پس از اعلام ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می‌افتد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹-۲۸۱؛ هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۷۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴-۶۵) از این روایات استفاده می‌شود خداوند در حمایت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای نابودی دشمنان او، این حادثه خارق العاده را پدید می‌آورد، در روایتی در ذیل آیه «أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ» به طور صریح آمده است «آنان دشمنان خدا هستند؛ مسخ می‌شوند و پرتاب می‌شوند و در زمین فرو می‌روند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۶۱، ح ۳۵). نسبت دادن خسف به صورت مستقیم به خداوند آن هم به جهت حمایت از ولی خود بدون آن که به عامل مادی دیگری نسبت دهد حاکی از خارق العاده بودن آن است.

۵. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سفیانی می‌خوانیم:

... سپس لشکر دوم به مدینه آمده سه شبانه روز دست به تاراج می‌زنند، آن‌گاه روی به مکه می‌آورند: وقتی به «بیداء» رسیدند، خداوند جبرئیل را می‌فرستد و می‌فرماید: برو و آنها را نابود گردان! جبرئیل هم با پای خود ضربتی به زمین می‌زند و با آن ضربت خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد و جز دو نفر از قبیله جهینه کسی، از آنها باقی نمی‌ماند.^۲

نسبت دادن خسف به جبرئیل حاکی از اهمیت این عذاب ناگهانی و خارق العاده بودن آن است.

کارکرد علائم خارق العاده در تشخیص مدعیان

ندای آسمانی و خسف بیداء از علائم خارق العاده و حتمی (میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۴، ۱۳-)

۱. و عن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصْبَغ بن نباتة، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول للناس: سلوني قبل أن تفقدوني... (نيلي نجفی، ۱۴۲۶: ۵۰-۵۲)

۲. روی عن حذيفة بن اليمان أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق والمغرب قال فيينا هم كذلك... سپس در پایان می‌فرماید: آورده الثعلبی فی تفسیره و روی أصحابنا فی أحادیث المهدی عن أبي عبدالله عليه السلام و أبي جعفر عليه السلام مثله. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۶۲۲)

۱۷، حدود ۱۵ روایت دلالت بر حتمیت این دو حادثه دارد (ظهورند و در بین نشانه‌های ظهور از مهم‌ترین نشانه‌ها می‌باشند بر این اساس اگر کسی به دروغ ادعای مهدویت نماید اندکی قبل یا مقارن با ادعای او ندایی خارق‌العاده به نام او و دعوت به سوی شنیده نشود این امر حاکی از دروغین بودن مدعی است.

اگر مدعی تلاش در تأویل روایات ندا نماید مثلاً بگوید منظور از ندای آسمانی، ندایی است که از ناحیه بنده خدا است (و منظورش خودش باشد) و منظور از شنیده شدن ندا برای مردم روی زمین مطرح شدن اسمش در رسانه‌های دنیا به عنوان مدعی مهدویت است بنابراین هیچ لزومی ندارد تا ندا را خارق‌العاده باشد.

در پاسخ می‌گوییم در مباحث پیش ادله‌ای مبنی بر خارق‌العاده بودن ندا بیان کردیم که به هیچ وجه با عادی بودن ندا سازگاری ندارد به همین دلیل این توجیه قابل پذیرش نخواهد بود.

اشکال: اگر کسی بگوید امکان بدا در ندای آسمانی وجود دارد هم‌چنان که طبق روایتی از امام جواد علیه السلام، با این که سفیانی از علائم حتمی است ولی بپذیراست^۱ با این فرض از عدم وجود ندای آسمانی دروغین بودن مدعی را نمی‌توان نتیجه گرفت.

پاسخ: اولاً سند روایت دچار ضعف است.^۲ ثانیاً: به لحاظ محتوی منفرد است. سوم: مهم‌تر از همه از با روایات دیگر در باب علامات ظهور و خروج سفیانی مخالف است چون در اکثر آن روایات بر حتمیت خروج سفیانی تأکید شده به عنوان مثال عبدالملک بن أعین گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بودم و سخن از امام قائم عجل الله تعالی فرجه به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانی در کار نباشد، فرمود: نه به خدا قسم آن از امور حتمی است که گریزی از آن نیست. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

سند این روایت معتبر است.^۳

۱. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُخْتَوَمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُخْتَوَمِ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳ ح ۱۰).

۲. زیرا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ مجهول الذات است یعنی حتی اسم او در مصادر رجالی نیز نیامده. در کتاب بحار نیز در سند روایت به جای «أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ» آمده «دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ».

۳. سند روایت به این شرح است: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ

حمران بن أعین درباره فرمایش خدای تعالی «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» از امام باقر (ع) روایت کرده امام باقر (ع) فرمود:

اجل دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حمران به او عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آن چه که خداوند آن را خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیرحتمی) باشد، امام باقر (ع) فرمود: نه به خدا قسم که آن از امور حتمی است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

بر این اساس در صورت بدپذیری ندا تناقض پیش می‌آید؛ زیرا از یک طرف روایات می‌گویند حتمی است معنای حتمیت عدم بدپذیری است در حالی که معنای بدپذیری چیزی عدم حتمیت آن حادثه است بنابراین تعبیر به حتمیت با بدا سازگاری ندارد و انسان حکیم این گونه سخن نمی‌گوید.

چهارم: با روایات باب بدا که دلالت دارند بر عدم بدا در امور محتوم و قطعی مخالف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۱۹) و طبق روایات متعدد وقوع ندا حتمی است. (میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۱۳-۱۷، حدود ۱۵ روایت دلالت بر حتمیت ندا دارد)

درباره خسف نیز اگر مدعی دروغین ادعای مهدویت نماید بدون این که دشمن جدی داشته باشد و یا بدون این که دشمن او واکنشی درباره آن مدعی داشته باشد یا در صورت واکنش سلبی هیچ اتفاقی نیفتد و بلای آسمانی یا خسف محقق نشود؛ بلکه آن مدعی توسط پلیس در همان ابتدا دستگیر گردد و بعد هم حبس یا اعدام شود، این امر نشان دهنده دروغین بودن مدعی است.

علم وسیع و کارکرد سلبی آن در تشخیص مدعیان

علم وسیع

از منظر عقل (حمصی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۹۰-۲۹۳) و نقل (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۱۸-۲۰۰؛ أبواب علومهم باب ۵ و ۷، ۸، ۶) روایات در این باره فوق حد تواتر است. داشتن علم وسیع از مهم‌ترین ویژگی‌های امام است. طبق روایات مستفیض و بعضاً متواتر، امام با داشتن منابع خارق‌العاده علم همانند الهام، تحدیث، مشاهده عمود نور و وراثت علم، علمی رابه دست می‌آورد. (بخشی و همکاران) از جمله علم جامع به احکام و موضوعات، علم جامع به

عَبْدَاللَّهِ بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَغْنَيْنَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَغْنَيْنَ قَالَ: ... برای وثاقت علی بن الحسن (منظور ابن فضال است) رک: رجال النجاشی: ۲۵۸؛ برای توثیق رجال النجاشی: ۲۸۱ مابقی نیز همه توثیق دارند.

قرآن، علم المنایا، اطلاع از اعمال انسان‌ها، علم ماکان و مایکون، اخبار از غیب، شناخت افراد به حقیقت ایمان و کفر و نفاق، توان پاسخگویی به سؤالاتی که از آنها پرسیده، دانستن زبان انسان‌ها و حیوانات، قضاوت بدون بینة و شاهد و... .

ذیل هریک از عناوین فوق روایات متعدد بلکه مستفیض وجود دارد برای جلوگیری از تطویل و خارج بودن از موضوع مقاله و حوصله بحث، خوانندگان گرامی را به مقاله‌ای که از نگارنده در این زمینه چاپ شده مراجعه نمایند. (همو)

اثبات خارق‌العاده بودن علم

حصول علم برای انسان‌های عادی معلول شرایطی مثل وجود تعلیم‌دهنده، ابزار لازم مثل حواس ظاهری و باطنی، صحت آن دو و قابلیت فراگیری علم از ناحیه مدرک است. با وجود شرایط مذکور، علم انسان‌های عادی، کم‌کم از علوم ساده و حضوری شروع و به واسطه آنها به کشف مسائل نظری نائل می‌شوند اگرچه عده‌ای اندک از انسان‌ها، از راه شهود به ادراک برخی حقایق موفق می‌گردند ولی این طریق عمومیت نداشته و متوقف بر اموری است که هرکسی توان و قابلیت حصول آن امور را ندارد بلکه با دشواری‌های خاصی همراه است.

براساس روایات منابع علم امام، علومی برای ائمه علیهم‌السلام حاصل می‌شود که از سنخ علوم متعارف بشری نمی‌باشند بلکه براساس روایات الهام، خداوند مستقیماً و بدون واسطه علومی را به ائمه الهام می‌نماید.

هم‌چنین تحدیث با ملائکه و شنیدن صدای آنان و در نتیجه حصول علم به واسطه آن امری خارق‌العاده و برای هیچ‌یک از بشر عادی چنین چیزی حاصل نمی‌شود و تنها کسانی که متصل به منبع وحیانی اند از چنین علمی برخوردارند.

نیز مشاهده انسان‌ها و شنیدن صدای آنها در سرزمین‌های دور به واسطه عمود نور و بدون استفاده از ابزار و تکنولوژی متعارف، نشان از خارق‌العاده بودن آن است. چنین چیزی در بین بشر نامتعارف و قابل حس و تجربه نمی‌باشد.

هم‌چنین روایات تعلیم هزار باب علم از ناحیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و وراثت آن از امامی به امام دیگر با هیچ‌یک از معیارهای علم‌آموزی و تعلیم و تعلّم متعارف، سازگاری ندارد و فقط با اعجاز قابل تحلیل است.

و نیز علم به غیب، خبر قطعی از امور غیبی، علم به تمامی زبان‌ها و پاسخ به تمام سؤالات، خارج از توان بشر عادی و امری خارق‌العاده است.

کارکرد سلبی علم در تشخیص مدعیان

کسی که مدعی امامت و مهدویت است باید دارای علم جامع به شریعت، اطلاع از اعمال انسان‌ها، علم به گذشته و آینده، اخبار از غیب، شناخت افراد به حقیقت ایمان و کفر و نفاق، توان پاسخ‌گویی به سؤالاتی که از او پرسیده، دانستن زبان انسان‌ها و حیوانات و توان تکلم به تمامی زبان داشته باشد.

طبیعی است کسی که ادعای مهدویت دارد باید بتواند حداقل در تمام عرصه‌های علوم اسلامی مثل تفسیر، عقاید، احکام، تاریخ، حدیث و... اظهار نظر نماید آن هم نظر فنی و مقبول نزد متخصصان این علوم؛ نظری که مطابق با موازین علمی صحیح باشد.

بنابراین کسی که فاقد موارد فوق است بلکه حتی توان فهم درست متون و منابع دینی را ندارد احاطه به قرآن و آیاتش را ندارد و دچار تناقض‌گویی در استدلال است و صرفاً ادعاهایی را بدون مدرک و برهان مطرح می‌کند و در صحبت و پاسخ‌هایش دچار اشتباهات فاحش و روشن می‌شود و هر روز از ادعا و استدلال خود بر می‌گردد و ثبات فکری ندارد، چگونه می‌تواند امام باشد؟

به همین دلیل امام زمان علیه السلام در توقیع خود به احمد بن اسحاق اشعری راجع به ادعای جعفر کذاب می‌نویسد:

... این فرد باطل (جعفر) که بر خداوند دروغ بسته و ادعای امامت دارد؛ نمی‌دانم به چه چیز خود نظر داشته است؟ آیا امید به فقه و دانایی در احکام دین خدا داشته است به خدا قسم او نمی‌تواند حلال را از حرام تشخیص بدهد، و میان خطا و صواب فرق بگذارد. و اگر به علم خود می‌بالیده، او قادر نیست که حق را از باطل جدا سازد و محکم را از متشابه تشخیص دهد، و حتی از حدود نماز و وقت آن هیچ اطلاعی ندارد...^۱

یا در بخش دیگری از روایت دستور به سؤال می‌دهد تا جعفر را بیازماید (همو).

در روایت دیگری مفضل بن عمر گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

... هرگاه کسی مدعی امامت شد، مسائلی از او بپرسید که مثل امام جواب دهد.^۲

۱. وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ (أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الثَّلَاجِيِّ) عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّدُوقُ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ ... (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۷)

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ

درباره مرجع ضمیر «مثله» دو احتمال است: ۱. امام؛ ۲. اشیاء (مسائل).

علامه مجلسی در شرح روایت می‌فرماید:

یعنی مسائلی را بپرسید که فقط مثل امام می‌تواند جواب دهد نظیر خبر دادن از امور غیبی برای عموم مردم^۱ و یا سؤال از امور پیچیده و علمی مختص آنان است اگر امام پاسخ درست داد و موافق آن چه از ائمه پیش باشد دانسته می‌شود که او امام است برای علماء.^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۴)

توضیح ایشان با هر کدام از احتمالات درباره مرجع ضمیر سازگار است.

آن چه در این روایت مورد توجه است امتحان و آزمایش مدعی امامت است ممکن است این کار برای روشن شدن حق باشد و این که آنها امام نیستند و ممکن است برای رسواسازی آنان باشد لذا لازم است امتحان شوند و امام دستور به سوال و امتحان داده «فَأَسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ» هم مردم و هم خواص می‌توانند امتحان کنند.

براین اساس راه امتحان برای مردم عادی نیز باز است؛ زیرا مردم اجمالاً می‌دانند که امام باید عالم به غیب باشد و کسی که احاطه به غیب ندارد نمی‌تواند امام باشد؛ لذا در روایتی از ابو الادیان (خادم امام هادی و امام حسن علیه السلام) می‌خوانیم:

ابو الادیان از جانشین حضرتش سوال می‌نماید امام حسن علیه السلام در جواب می‌فرماید: «هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو مطالبه کرد او قائم پس از من است گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر من نماز خواند، گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان چیست همو قائم پس از من خواهد بود... چون به سرا آمدیم حسن بن علی را کفن شده بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد و چون خواست تکبیر گوید کودکی... بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عمو! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم. و جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد و کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد، سپس گفت: ای بصری (منظور ابو الادیان است)! جواب نامه‌هایی را که همراه توست بیاور، و آنها را به او دادم و با خود گفتم این دو نشانه، باقی می‌ماند

عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ إِخْذَاهُمَا يَزْجِعُ مِنْهَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يَقَالُ هَلْكَ فِي أَى وَادٍ سَلَكَ فَلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا ادَّعَاهَا مُدَّعٍ فَأَسْأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ يَجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰، ح ۲۰)

۱. یعنی عموم مردم می‌توانند از این طریق به شناخت امام اقدام نمایند.

۲. یعنی طریق دوم مختص علماست و آنها می‌توانند با این روش به امتحان امام بپردازند.

همیان، آنگاه نزد جعفر بن علی رفتم در حالی که او آه می کشید... ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوئیم؟ و مردم به جعفر بن علی اشاره کردند، آنها بر او سلام کردند و به او تهنیت و تسلیت گفتند و گفتند: همراه ما نامه ها و اموالی است، بگو نامه ها از کیست؟ و اموال چقدر است؟ جعفر در حالی که جامه های خود را تکان می داد برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می خواهید، راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است. آنها نامه ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همو امام است و جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵-۴۷۶)

روایت دیگری نیز به همین مضمون درباره عده ای از اهل قم و اطراف برای تحویل وجوهات شرعیه به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام و فوت ایشان... نقل شده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۶-۴۷۸)

از روایت مذکور به دست می آید داشتن علم به غیب از نشانه های مهم برای تشخیص و رسواسازی مدعیان است چنان چه امام عسکری علیه السلام با این تدبیر از مدعی احتمالی مهدویت پیشگری نمود.

نیز از روایات متعدد به دست می آید امام عصر علیه السلام توان فهم و تکلم به تمامی زبان ها را دارد (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۳۳-۳۴۰) و اگر کسی مدعی مهدویت شد و از چنین توانی برخوردار نبود می فهمیم که او امام نیست.

نکته دیگر این که امام به لحاظ منابع علم خویش، علوم خود را از راه های متعارف بشری به دست نیاورده و در پیش هیچ یک از ابنای بشر درس نخوانده و استاد شناخته شده ای در بین مردم آن دوره ندارد ولی با این حال چنان علم وسیعی دارد که همگان را شگفت زده می کند او نگار مکتب نرفته ای است که خود آموزگار صد مدرس است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد این در حالی است مدعیان یا فاقد علم وسیع اند و اگر هم دارای علوم اند، علم آنان از سنخ علم مدرسی و اکتسابی که از راه کسب دانش و دیدن استاد به دست می آید و استاد شناخته شده ای در بین بشر دارند در مقابل علم وراثتی که این چنین نیست و خدادادی است. لذا در روایتی جابر بن یزید جعفی گوید:

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

...ای جابر... هرچه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از (نسل) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ارث بردن او از علما (ائمه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل نخواهد بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵)

این روایت چنانچه گذشت به لحاظ سند معتبر است.

یعنی مردم با مواجهه با امام زمان (علیه السلام) متوجه غیرعادی بودن و وراثتی بودن علم امام می شوند و دچار شک و شبهه نمی شوند.

عصمت و کارکرد سلبی آن در تشخیص مدعیان

عصمت امام

از جمله اعتقادات اساسی شیعه اعتقاد به عصمت ائمه (علیهم السلام) است ادله عقلی (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۹-۳۵۰) و نقلی^۱ در این خصوص اقامه گردیده است. منظور از عصمت، عصمت از ارتکاب گناه کبیره، صغیره، سهو و نسیان و به طور خلاصه عصمت علمی و عملی است.

اثبات خارق العاده بودن عصمت

منشأ عصمت یا لطف ویژه الهی است یا وجود ملکه ای راسخ در نفس است که با وجود آن معصوم دچار گناه و هیچ گونه خطایی نمی شود و یا علم به عواقب گناه که جمع هر سه ممکن است یعنی عنایت ویژه الهی که در آن خداوند به معصوم علم خطاناپذیری عنایت می نماید که در اثر آن ملکه ای راسخ در نفس معصوم پدید می آید که مرتکب گناه و اشتباه نمی گردد. (ربانی، ۱۳۸۶ش: ۲۱۴-۲۱۹) اگرچه عصمت مقول به تشکیک و دارای مراتب است و برخی از انسان های معمولی نیز مراتبی از عصمت اکتسابی را می توانند به دست آورند ولی بالاترین درجه عصمت، عصمتی موهبتی و خطاناپذیر است، دارنده آن علاوه بر ترك گناه و مکروهات حتی دچار خطای سهوی و نسیان نیز نمی گردد،^۲ عصمت از تمامی گناهان برای افراد امری بسیار دشوار است به طوری که اوحدی از آنان آن هم در بخشی از عمرشان به دست می آورند، هم چنین عصمت از خطا و نسیان نسبت به افراد عادی غیر ممکن است؛ زیرا خارج از اختیار و خواست انسان است مگر به عنایت الهی هیچ کس غیر از معصوم چنین ادعایی نکرده و

۱. أبواب علامات الإمام و صفاته و شرائطه و ما ینبغی أن ینسب إلیه و ما لا ینبغی، باب ۶ عصمتهم و لزوم عصمة الإمام (علیه السلام)، مجموعاً ۲۴ روایت از کتب مختلف شیعه نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵، ۱۹۱-۲۱۱).
۲. «سُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى» (أعلى: ۶).

هیچ یک از ابنای بشر را نمی بینیم که ادعا نموده باشد «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»^۱ و دچار اشتباه نشده باشد و فقط انسان معصوم که متصل به منبع وحیانی و علم وسیع است چنین ادعایی نموده است علامه امینی می فرماید:

بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی چنین ادعایی نکرد مگر آن که رسوا گردید (امینی، بی تا: ج ۶، ۲۷۴).

سپس ایشان نام تعدادی از افراد که چنین ادعایی داشته اند را ذکر و از رسوایی آنها پرده برمی دارد.

کارکرد سلبی عصمت در تشخیص مدعیان

با نگاه به روایات به کارگیری عصمت به عنوان معیار تشخیص امام بر حق از مدعیان دروغگو، یکی از راه های مورد توجه ائمه (علیهم السلام) و حتی شیعیان بوده است به عنوان نمونه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الیه) در توقیع خود به احمد بن اسحاق اشعری راجع به ادعای جعفر کذاب می نویسد:

... و پس از او (امیرالمؤمنین) به اوصیای بعدی یکی پس از دیگری سپرد، دینش را به واسطه ایشان زنده کرد، و نورش را به سبب آنها تمام کرد، و بین ایشان و برادران و پسرعموها و نزدیکان و ذوی الارحام شان [فامیل شان] امتیازی روشن قرار داد، که به واسطه آن حجت از غیر حجت و امام از مأموم شناخته شود. به این که در برابر گناه و معصیت به ایشان مقام عصمت داد، و از عیوب کوچک و بزرگ دورشان کرده، از پلیدی و کثیفی پاک و طاهرشان ساخته، و آنها را از لغزش پاکیزه کرده است اگر او (جعفر) به تقوا و پرهیزکاری خود اطمینان داشته (که ادعای جانشینی امام عسکری (علیه السلام) نموده)، خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترك کرد، به این منظور که با ترك نماز بتواند شعبده بازی را یاد بگیرد! شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد. ظرف های شراب او را همه کس دیده است، علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهور و ثابت است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۵)

سند روایت صحیح است.^۲

۱. قُرَأت قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ الزُّهْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي خَفْصُ بْنُ عَاصِمٍ وَ نَصْرُ بْنُ مَرْجِطٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ هَازُونَ السِّنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ نَحْنُ قُعُودٌ فِي الْمَسْجِدِ. (الهلالي، ج ۲، ۹۴۱)

۲. سند روایت بدین شرح است: وَ يَهْدَا الْإِسْنَادُ (أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَعُكْبَرِيِّ) عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّدُوقُ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ

حضرت عصمت را به عنوان نشانه و معیاری برای شناخت امام برحق و مایزی بین او و دیگران مطرح می‌کند تا مدعیان به ناحق امامت بهتر شناخته شوند لذا می‌فرماید:

... امتیازی روشن قرار داد، که به واسطه آن حجت از غیر حجت و امام از مأموم شناخته شود. به این‌که در برابر گناه و معصیت به ایشان مقام عصمت داد... .

سپس به طور مصداقی و با استفاده از معیار مذکور به نفی مصادیق مدعیانی که معیار مذکور را ندارند می‌پردازد و شواهدی در این زمینه ذکر می‌کند:

خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترك کرد، به این منظور که با ترك نماز بتواند شعبده بازی را یاد بگیرد! شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد. ظرف‌های شراب او را همه کس دیده است، علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهور و ثابت است... .

همه می‌دانیم ترك نماز، نوشیدن شراب و یادگیری سحر و شعبده بازی از محرمات واضح شریعت اسلامی است و انجام آنها عدالت شخص را دچار خدشه می‌کند چه برسد به عصمت. امام علیه السلام با تمسک به معیار عصمت و نبود این معیار در جعفر به صورت قاطع امامت او را سلب می‌نماید.

در روایتی دیگر از ابو‌الادیان (خادم امام هادی و امام حسن علیه السلام) می‌خوانیم: ... او (امام حسن عسکری علیه السلام) را بر مغتسل یافتن و برادرش جعفر بن علی را جلوی درب خانه دیدم و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند، با خود گفتم: اگر این امام است که امامت باطل خواهد بود، زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد و در کاخ قمار می‌کند و تار می‌زند... . (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵)

در روایت اول امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با استناد به فسق و عدم عصمت جعفر او را شایسته منصب امامت نمی‌داند و در روایت دوم ابو‌الادیان که خود از شیعیان است در تلقی و ارتکاز دینی‌اش از

منظور از «وَبَهَذَا الْإِسْتِنَادِ» کسانی است در سند قبل ذکر شده یعنی «أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلَعُكْبَرِيِّ» به دلیل آن‌که مرحوم شیخ در کتاب طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۵ طریق خود به مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ را این‌گونه می‌آورد: محمد بن جعفر الأسدی یکنی أباالحسين. له كتاب الرد على أهل الاستطاعة أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن محمد بن جعفر الأسدي.

برای توثیق مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۷۳) علاوه بر این در همین سند مرحوم شیخ با عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» از ایشان تعبیر می‌کند که حاکی از جلالت شأن ایشان است و مابقی رجال واقع در سند همگی از بزرگان و بی‌نیاز از توثیق‌اند.

امامت بر این است که فسق و فجور با مقام امامت تناسبی ندارد و شخصی چون جعفر با این که امامزاده است ولی به لحاظ نداشتن عصمت او را شایسته این منصب نمی‌داند و درباره امامت او دچار شک و تردید می‌گردد به همین دلیل به دنبال نشانه‌هایی است تا امام برحق را بشناسد.

به همراه داشتن موارث و معجزات انبیاء و اوصیاء

مطابق روایات مستفیض بلکه متواتر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موارث و معجزات انبیاء و اوصیاء را به همراه دارد. (میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۵، ۷-۹۶)

نکته‌ای که درباره موارث قابل توجه است خارق‌العاده بودن همه یا برخی از آنهاست و این موارث یا وجودشان به نحو خارق‌العاده است و یا به نحو خارق‌العاده به دست اهل بیت رسیده و یا به نحو خارق‌العاده از آنها مراقبت می‌شود. (پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»)

یکی از موارث انبیاء معجزات آنان است؛ معجزه، امری خارق‌العاده و خارج از توان بشر عادی است طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن که خداوند مثل آن را در دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۳۲۸، ح ۱۳۷)

یا در تعبیر دیگری آمده است «یعطیه الله جل و عز ما أعطی الأنبیاء و یزیده و یفصله»^۱ معجزه به خودی خود امری خارق‌العاده می‌باشد که مدعیان چنین موارثی را ندارند.

درباره عصای موسی علیه السلام در روایتی صحیح‌السند^۲ از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

عصای موسی علیه السلام از جنس آس از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مدین نمود جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریه

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أُوسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَصِينُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶، ح ۴)

سند روایت ضعیف است و از طرفی کعب الاخبار روایت را از معصوم علیه السلام نقل نکرده بلکه از خودش است و صرفاً در حد مؤید و شاهد است.

۲. این روایت را ابن عقده به ۴ طریق از حسن بن محبوب نقل می‌کند که دو نفر از آنان توثیق صریح دارند برای توثیق محمد بن مفضل بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۴۰) و برای توثیق أحمد بن الحسین بن عبدالمک (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۸۰).

است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا این که حضرت قائم عجل الله تعالی هنگامی که قیام می‌کند آن دو را بیرون می‌آورد.^۱

بهشتی بودن چوب عصا، آوردن جبرئیل، نپوسیدن آن و نحوه رسیدن آن به دست حضرت حجت عجل الله تعالی و از امور خارق العاده است.

نیز در وصف پرچم امام زمان عجل الله تعالی می‌خوانیم:

... و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد. به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را پیچید و به علی علیه السلام داد، پس هم چنان نزد علی علیه السلام بود تا این که روز بصره آن را برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن این جا نزد ما است، هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آن گاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت ...^۲

روایات متعددی درباره خارق العاده بودن برخی از موارد وجود دارد ما برای رعایت اختصار از آنها چشم پوشی کردیم.

هم چنین به همراه داشتن سایر مواردی مثل قمیص آدم علیه السلام، زبور داود علیه السلام، تورات موسی علیه السلام، انجیل عیسی علیه السلام، صحف انبیاء و... با این فاصله تاریخی آن هم به طور یک جا، امری خارق العاده است و هیچ یک از اینای بشر چنین ادعا و توانی را ندارند، داشتن چنین مواردی جز به عنایت الهی و اعجاز ممکن نیست.

نقش مواردی انبیاء در تشخیص مدعیان

با توجه به احادیث فراوان مبنی بر وجود مواردی انبیاء در نزد امام زمان عجل الله تعالی می‌توان حدس زد که یکی از کارکردهای مواردی نشانه و علامت برای تشخیص امام زمان عجل الله تعالی در غیر این صورت معنا ندارد این همه تأکید بر این که ایشان مواردی انبیاء را به همراه دارند؛ علاوه بر

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِزَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِي قَالَوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ عَصَا مُوسَى قَضِيْبُ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ أَتَاهَا جَبْرَائِيلُ عليه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ وَ هِيَ وَ تَابُوتُ آدَمَ فِي بُحَيْرَةِ طَبْرِيةَ وَ لَنْ يَنْبَلِيَا وَ لَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يَخْرُجَهُمَا الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۸، ح ۲۷)

۲. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِخِي بَنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ كَلْبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۸، ح ۲)

این که در برخی از موارد تصریح شده که نشانه امامت است به عنوان مثال از روایات به روشنی استفاده می شود که سلاح معیاری برای تشخیص امامت است، در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می گشت، نبوت بآنها داده می شد، هرکس از ما (اهل بیت) هم که سلاح^۱ بدستش رسد، امامت باو داده می شود.^۲ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۸)

مرحوم کلینی در این کتاب باب مستقلی دارد با عنوان «سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند تابوت است در بنی اسرائیل است» و چندین روایت با اسانید مختلف، با مضمون فوق نقل می نماید این دسته از روایات به دلیل کثرت روایت معتبر و بی نیاز از بررسی سند می باشند علاوه بر این که روایت فوق از نظر سند صحیح می باشد.

اگرچه در نگاه اول، موارد کارکرد ایجابی و اثباتی دارند یعنی برای تشخیص مصداق امام از ناحیه مردم یا اثبات امامت از ناحیه امام؛ ولی هیچ بُعدی ندارد که موارد کارکرد ایجابی، دارای کارکرد سلبی نیز باشند یعنی کسی که موارد را به همراه ندارد نمی تواند امام باشند.

با توجه به این دسته از روایات فراوان، امام زمان علیه السلام کسی است که موارد را به همراه داشته باشد. حال اگر کسی ادعای امامت نماید و هیچ یک از موارد فوق را به همراه نداشته باشد چگونه می توان به امامت او باور داشت و به سخن و رفتار او اعتماد نمود. بر این اساس نمی توان از جنبه سلبی موارد غفلت نمود بلکه در مواردی ائمه علیهم السلام با جنبه سلبی موارد به احتجاج و پاسخ به مدعیان پرداخته اند به عنوان مثال در جریان مواجهه محمدبن حنفیه با امام سجاد علیه السلام کارکرد سلبی سلاح به وضوح دیده می شود به طوری که ابتدا امام سجاد علیه السلام به محمدبن حنفیه فرمود:

... ای عمو! همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آن که رهسپار عراق شود به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد. و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که می ترسم عمرت کوتاه و حالت

۱. منظور از سلاح، سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله است که به عنوان علامتی برای امامت دارنده آن است.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَهْلَ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أَوْثُوا التُّبُوءَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مَثًّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ.

پریشان شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۸)

هم چنین در روایتی از ابن شهر آشوب می خوانیم:

عبدالله بن کثیر در خبر طولانی گفت مردی وارد مدینه شد و از امام جست وجو می کرد او را به عبدالله بن حسن راهنمایی کردند چند سؤالی کرد و از پیش او خارج شد باز جعفر بن محمد را معرفی کردند خدمت آن جناب رفت همین که امام صادق علیه السلام چشمش باو افتاد فرمود ترا فرستاده اند برای جست وجو از امام ... فرمود برو پیش عبدالله بن حسن بگو زره پیامبر و عمامه اش کجا است آن مرد پیش عبدالله بن حسن آمد از زره و عمامه پرسید، عبدالله از داخل کندویی زرهی را بیرون آورد و پوشید برایش گشاد بود گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این طوری زره می پوشید. آن مرد برگشت خدمت حضرت امام صادق علیه السلام. امام به او فرمود: راست نگفته بعد يك انگشتی بیرون آورد و به زمین زد زره و عمامه از داخل انگشت بیرون آمد زره را پوشید تا ساقش آمد بعد عمامه را بر سر بست عمامه بلند بود سپس هر دو را از تن خارج نمود و داخل نگین قرار داد سپس فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این طور زره می پوشید این پارچه در زمین بافته نشده خزانه خدا در لفظ (کن) است و خزانه امام در انگشتی اوست دنیا در نزد خدا مانند يك جام است و در نزد امام مانند يك صحیفه (و کتاب) است اگر چنین نبود ما امام نبودیم و با سایر مردم برابر می شدیم. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ۲۲۱)

روایت اگر چه از نظر سندی به دلیل ارسال دچار ضعف است ولی به لحاظ محتوا حائز اهمیت است و امام علیه السلام از موارث پیامبر صلی الله علیه و آله به نحو سلبی به نفی مدعیان دروغین امامت می پردازد و در پایان آن امام می فرماید: «اگر چنین نبود ما امام نبودیم و با سایر مردم برابر می شدیم» یعنی حضرت با این بیان معیار مهم و اساسی برای تشخیص امام حق، مطرح می نماید.

در روایت صحیح السند دیگری، امام صادق علیه السلام در مواجهه با برخی از زیدیه با تمسک به داشتن موارث انبیاء و موارث النبى به سلب و نفی ادعای امامت و مهدویت از سوی عبدالله بن حسن می پردازد.^۱

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَةِ... إِنَّ عِنْدِي لَرَأْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ دَرَعُهُ وَ لَأَمْتَهُ وَ مَغْفَرَهُ فَإِنَّ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دَرَعِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَأْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَغْلَبَةِ وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاخَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّلَسْتَ الَّذِي كَانَ مُوسَى يَقْرَبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُسَابَةً وَ إِنَّ

اشکال: باتوجه به پیشرفت علوم در زمینه‌های مختلف از جمله توان بشر بر مشابه‌سازی و کپی‌برداری از اشیاء مختلف به ویژه اشیاء تاریخی و کتب قدیمی، چه تضمینی وجود دارد اگر کسی ادعای داشتن موارث انبیاء را نمود و یک سری اشیاء قدیمی مثل شمشیر و زره و کتاب نشان دهد چه راهی برای تشخیص حق وجود دارد؟

پاسخ: اولاً براساس روایات برخی از موارث، نشانه‌ی اعجازی به همراه دارند مثل داشتن معجزات انبیاء، سلاح و درع رسول الله ﷺ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ۱۸۴) و... لذا تشخیص آن برای عموم مردم آسان است اما برخی از آنها که ظاهراً نشانه‌ی اعجازی به همراه ندارند، در این گونه موارد شهادت متخصصین متعهد و اهل فن می‌تواند کارگشا باشد چنانچه در جریان عصای موسی علیه السلام و تأیید اعجاز و سحر و جادو نبودن آن از ناحیه جادوگران، راه تشخیص را برای مردم هموار نمود. به عنوان مثال درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در روایات می‌خوانیم که الواح (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۴۰) و تورات (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۷، ح ۲۶) موسی علیه السلام و صحف انبیاء (میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۵، ۲۰) نزد ایشان است. طبیعی است راه ساده تشخیص این است که این کتب باید براساس امکانات موجود در زمان قدیم باشد که در صنعت چاپ به کار گرفته می‌شده مثل چوب، پوست حیوانات، برگ درختان و... یا نوع خطی که در کتبات مورد استفاده قرار گرفته یا نوع جوهری با آن نوشته شده، امروزه کارشناسانی زبده در زمینه شناخت اشیای تاریخی وجود دارند به طوری که می‌توانند به صورت دقیق مشخصات تاریخی اشیاء قدیمی را مشخص نمایند که مربوط به چه دوره و چه منطقه‌ای است علاوه بر این آزمایش کربن ۱۴ نیز می‌تواند دقیقاً عمر اشیاء را مشخص نماید.

از سوی دیگر نقش عالمان دینی که مرزبانان دین هستند بسیار مهم و راه‌گشا می‌باشد آنها با توجه به روایاتی که از معصومین در دست دارند می‌توانند درباره موارث، تعداد، خارق‌العاده بودن و ویژگی‌های دیگر اظهار نظر و نسبت به مدعیان شبهه‌زدایی نمایند لذا در برخی از روایات ندای آسمانی، راوی به امام عرضه می‌دارد:

... چه کسی می‌تواند راستگو را از دروغگو بشناسد؟ فرمود: کسانی که حدیث ما از برای

عَنْدَى لِمَثَلِ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مَثَلِ السِّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّائِبِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيْ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّائِبُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أَوْثُوا التُّبُوءَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِمَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دَرَعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطًا وَ لَبَسَتْهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ قَائِمَتَا مَنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۳)

برای توثیق علی بن الحکم (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۲۷۴) برای توثیق معاویه بن وهب (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۲) برای توثیق سعید السمان (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۱۱۸).

آنان روایت شده و پیش از آن که واقع شود وقوعش را نقل می‌کنند و می‌دانند که آنان بر حق و راست گویند می‌شناسند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴)

اگرچه مورد سوال خاص (ندا) است ولی پاسخ امام عام است و معیار کلی را ارائه می‌دهد. علاوه بر آن چه گفته شد در روایت معروف جابر آمده است:

ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ﷺ ورايته وسلاحه.^۱

یعنی سلاح و پرچم حضرت طوری است که شبهه‌بردار نیست؛ این عدم اشتباه یا به دلیل خارق‌العاده بودن خودشان یا اثرشان است و یا به دلیل وجود شواهد و قرائن بر صدق و انتساب آنها به رسول خداست.

بنابراین امکان شناخت درست این امور وجود دارد و کسی نمی‌تواند در این فضا با جعل یا کپی مواریث امور را مشتبه نماید.

نزول عیسی علیه السلام

براساس آیات^۲ و روایات زیادی از شیعه (میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۶؛ در مجموع، علاوه بر روایات دیگر در کتب مختلف حدود ۳۰ روایت در این زمینه نقل شده) و سنی (کورانی و همکاران، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۹۹-۴۸۳؛ در مجموع ۲۸ روایت در این زمینه نقل شده) در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و انقلاب جهانی آن حضرت، عیسی علیه السلام نازل و تحت فرمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آمده و به یاری ایشان می‌پردازد. روایات در این باره بر سه دسته‌اند:

الف) اصل نزول عیسی علیه السلام در زمان ظهور

مجموع روایاتی که در این زمینه نقل شده^۴ روایت است.^۳

۱. مشکل این روایت این است که در دیگر نقل‌ها و نسخی که از این روایت وجود دارد این قسمت از عبارت وجود ندارد و صرفاً در کتاب تفسیر عیاشی نقل شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۵).

۲. از جمله آیه ۴۶ آل عمران، ۱۵۹ نساء و ۶۱ زخرف؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی»، فصل دوم، کارکرد نزول عیسی علیه السلام.

۳. و بهذا الإسناد (أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ شَفِيَّانَ الْبَزْوَغِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ فَضْلِ بْنِ شاذَانَ) عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بَدَّ مِنْهَا السَّفِيَانِيَّ وَالدَّجَالَ وَالدَّخَانَ وَالدَّابَّةَ وَخُرُوجَ الْقَائِمِ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنَزُولَ عِيسَى عليه السلام وَخَسْفَ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفَ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارَ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ. (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۶)

سند روایت قابل توثیق است برای توثیق الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (حلی، ۱۴۱۷: ۵۰)، مُحَمَّدِ بْنِ شَفِيَّانَ الْبَزْوَغِيِّ (خویی،

ب) نزول عیسی علیه السلام و نماز خواندن پشت سر امام

این دسته از روایات شامل بیشترین روایات نزول عیسی علیه السلام می باشد. حدوداً ۱۴ روایت و در کتب و مصادر مختلف شیعه نقل گردیده است. (میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۵) به عنوان مثال در روایتی موثق الصدور محمد بن مسلم گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم ما منصور به رعب است... و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد».^۱

ج) یاری عیسی علیه السلام نسبت به امام علیه السلام

از برخی روایات به دست می آید که عیسی برای یاری حضرت مهدی علیه السلام نازل می شود.^۲ او در لشکر امام زمان حضور دارد و اوست که دجال را می کشد. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۶۸-۲۷۱) در برخی تعبیر روایی به نقل از زبان برخی از یهودیان برمی آید که عیسی علیه السلام همدم و همراه امام زمان است. (جوهری بصری، بی تا: ۲۸)

جمع بندی روایات

درباره نزول عیسی علیه السلام مجموعاً ۳۰ روایت در کتب متعدد شیعی با اسانید متعدد نقل شده است.^۳ اگرچه تک تک روایات به تنهایی از نظر سندی دچار ضعف و قابل خدشه اند ولی این

۱۴۱۳: ج ۱۶، ۱۰)، أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ (نجاشی، ۱۳۶۵: ج ۹۲)، علی بن محمد القتیبی (طوسی، ۱۳۷۳: ج ۴۲۹)، حسین بن المختار (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸۶)، عامر بن واثله (طوسی، ۱۳۷۳: ج ۷۰) (ذم نکرده) علاوه بر این که حماد بن عیسی از اصحاب اجماع بوده و برخی از علمای ما روایات او را می پذیرند حتی اگر مروی او ضعیف باشد. مرحوم شیخ صدوق نیز دو روایت به همین مضمون با دو سند نقل می کند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۴۷-۴۴۹، ح ۴۶ و ۵۲)

و فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله «إن الله قادر علی أن ینزل آیه» و سیریکم فی آخر الزمان آیات، منها دابة فی الأرض، و الدجال، و نزول عیسی ابن مریم علیه السلام و طلوع الشمس من مغربها. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۸) این روایت به دلیل ارسال و سقط سلسله سند دچار ضعف است.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْقَلِينِي قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هَلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِي الْقَزْوِينِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِي بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِي الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرَّغَبِ... وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصْلِي خَلْفَهُ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰-۳۳۱، ح ۱۶)

سلسله سند غیر از إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِي الْقَزْوِينِي که مجهول است، مابقی توثیق دارند و مجهول بودن لزوماً به معنای ضعف نمی باشد.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي مَاجِيلَوِيه رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دَكِينٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ زَاهِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَتَى يَهُودِي النَّبِي... يَا يَهُودِي وَ مِنْ دُزِينِي الْمَهْدِي إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۱۸، ح ۴)

۳. رک: میرباقری، ۱۳۹۵: ج ۴، ۲۳۰-۲۳۶: الهلالی، ج ۲، ۷۰۵، الحديث السادس عشر؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۶۸-۲۶۹

دسته از روایات به دلیل کثرت روایی و سندی در بین شیعه و سنی و نیز نقل برخی از آنها در کتب معتبری چون کافی، کمال الدین، الغیبه طوسی و نعمانی، اعلام الوری، قابل قبول و معتبر می باشند.

اثبات خارق العاده بودن

طبق ظاهر قرآن کریم حضرت عیسی علیه السلام زنده است. قرآن در این باره می فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ (نساء: ۱۵۷-۱۵۸).

حتی اگر حضرت عیسی علیه السلام از دنیا رفته باشد ولی براساس احادیث مذکور در زمان ظهور نزول خواهد نمود؛ بدیهی است که زنده ماندن انسان آن هم به مدت ۲۰۰۰ سال و یا زنده شدن مجدد و بازگشت به دنیا امری غیرعادی و خارق العاده است.

نقش سلبی نزول عیسی علیه السلام

درباره زمان نزول عیسی علیه السلام در عصر ظهور، نص روشنی وجود ندارد آیا در ابتدای ظهور است یا در هنگام قیام یا در زمان دیگر، اگر چه از ظاهر برخی روایات استفاده می شود که نزول عیسی علیه السلام در همان ابتداست و تعبیری متعددی وجود دارد که می گوید:

إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۱۸)

یعنی به نحو قضیه شرطیه هرگاه مهدی خروج نماید عیسی علیه السلام نزول می کند یا در تعبیر دیگری می فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ فِيهِ وَلَدِي الْمُهْدِي فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱، ج ۲۸۰)

در این روایت نزول عیسی علیه السلام را با فاء که دلالت بر ترتیب بدون فاصله است عطف نموده که نشانه فوریت و تسریع نزول عیسی علیه السلام بعد از خروج و ظهور امام مهدی علیه السلام است. مراد از خروج در این موارد لزوماً زمان قیام نیست بلکه شامل ظهور نیز می شود.

از سوی دیگر در جای خود ثابت شده است^۱ که عیسی علیه السلام نقش محوری در گرایش و ایمان

۲۷۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۰۰، ح ۱؛ اعتقادات الإمامیه، للصدوق، ۹۵؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۹۳، ح ۶۶۲.

۱. رک: پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»، فصل دوم، نقش نزول عیسی علیه السلام در

اهل کتاب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد همان طور که می دانیم ظهور و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در طی مراحل است / ابتدا ایشان اعلان ظهور می نمایند و پس از ظهور دعوت عمومی خود را آغاز و همه ی مردم را به سوی اسلام ناب فرا می خواند و خروج و قیام ایشان بعد از این دو مرحله است. اگرچه در روایات به طور دقیق فاصله زمانی بین این دو و زمان قیام روشن نیست ولی اجمالاً می دانیم که بین ظهور و قیام فاصله است. نزول عیسی علیه السلام نیز طبق قواعد باید بعد از دعوت و قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؛ زیرا دعوت عیسی علیه السلام نیز در راستا و مکمل دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از برخی ادله استفاده می شود که بعد از دعوت امام و اتمام حجت، عذری از کسی پذیرفته نمی شود و ایمان آوردن به حالش سودی نمی رساند^۱ این نکته اقتضا دارد که نزول عیسی علیه السلام در اوائل دعوت امام باشد نه در هنگام قیام و نه بعد از آن.

براین اساس اگر بپذیریم نزول در ابتدای دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می گیرد که قرائن و شواهد نیز گویای همین است، نزول عیسی علیه السلام دارای نقش سلبی خواهد بود یعنی سلب مدعیانی که نزول عیسی علیه السلام را به همراه ندارند در نتیجه می توان به دروغین بودن چنین مدعیانی حکم نمود. حتی اگر نزول عیسی در ابتدای دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نباشد، باز نقش سلبی دارد زیرا اگر کسی ادعای مهدویت نمود و بعد از مدت قابل توجهی عیسی علیه السلام نازل نگردید می توان صرفاً با تمسک به نشانه مذکور مهدیت او را سلب نمود. آنچه گفته شد بدون در نظر گرفتن شواهد و علائم دیگر است اما با در نظر گرفتن آنها، مطلب روشن تر از این حرف هاست و به راحتی می توان با معیارها و علائم مدعی دروغین را شناسایی کرد.

نقش سلبی نزول عیسی علیه السلام نه تنها برای مسلمانان بلکه برای اهل کتاب نیز قابل استفاده است؛ زیرا از نظر مسیحیان، عیسی علیه السلام نزول دوباره خواهد داشت. (کتاب مقدس، متی باب ۲۵، آیات ۳۱ به بعد؛ مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیات ۱-۴) و یهودیان نیز منتظر ظهور و آمدن عیسی علیه السلام هستند و در عهد عتیق بشارت هایی در این باره وجود دارد (همو: کتاب اشعیا، فصل ۱۱؛ کتاب زکریا، فصل ۹، آیات ۹-۱۰) در این فرض اگر کسی ادعا نماید که منجی آخرالزمان است ولی او عیسی علیه السلام نباشد یا عیسی علیه السلام را به همراه نداشته باشد از نظر اهل کتاب مردود خواهد بود.

اگر چه در حال حاضر نمی دانیم در هنگام نزول عیسی علیه السلام مردم از چه راهی پی می برند که

معرفت بخشی.

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۰۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۸.

ایشان عیسی بن مریم هستند ولی به طور کلی می‌دانیم باید وجود ایشان از راهی اطمینان‌آور برای مردم دنیا ثابت گردد به طوری که کسی در این باره تردید به خود راه نمی‌دهد. راه اعجاز را عمومی تشخیص است و معجزات عیسی علیه السلام نیز در قرآن و منابع دینی مسیحیان موجود است این که او مرده را زنده می‌کرده و کور مادر زاد را شفا می‌داده و بیماری‌های لاعلاج مثل برص و... شفا می‌داده.

اشکال: اگر مدعی دروغین ادعای مهدویت داشته باشد بدون آن که نزول عیسی علیه السلام را به همراه داشته باشد و ادعا نماید که در آینده عیسی علیه السلام نزول خواهد نمود و در حال حاضر وظیفه مردم ایمان به من است از کجا بدانیم که این شخص دروغ‌گوست؟

پاسخ: در این فرض به راحتی می‌توان با معیارهای دیگری همچون علم، عصمت، معجزه، علائم خارق‌العاده، داشتن مواریت و... او را محک زد به تعبیر دیگر معیارهای امامت و نشانه‌ها، با هم هم پوشانی دارند و کمک کار یکدیگرند.

اشکال: با توجه به حتمی نبودن نزول عیسی علیه السلام از منظر روایات (عدم تصریح به حتمیت)، احتمال بدا در این باب وجود دارد بر این اساس نمی‌توان به صرف عدم نزول عیسی علیه السلام، حکم به عدم مهدویت مدعی نمود.

پاسخ: چنان چه در جای خود تبیین شده با توجه به ادله قرآنی نزول عیسی علیه السلام و تأکید برخی از آنها نسبت ایمان همه اهل کتاب به عیسی علیه السلام در آخر الزمان و نیز وجود روایات فراوان از شیعه و سنی مبنی بر نزول عیسی و اقتدای ایشان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و نیز انتظار اهل کتاب برای آمدن مسیح می‌توان قطعیت و عدم بدا پذیری این نشانه را نتیجه گرفت.

نتیجه گیری

از آن چه گفته شد به دست می‌آید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف دارای معجزه است، ایشان در پرتو عنایت الهی عمری طولانی و خارق‌العاده دارند و در هنگام ظهور ایشان، علائم خارق‌العاده‌ای مثل ندای آسمانی و خسف بیداء، تحقق می‌یابد؛ آن حضرت در اثر تفضل الهی دارای علم وسیع و عصمت است او کسی است که چکیده انبیاء و اولیاست به همین سبب مواریت آنان را به همراه دارند و باتوجه به جایگاه عیسی علیه السلام در نزد خدا و در بین انبیاء و مردم روی زمین، حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور ایشان برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و یاری ایشان از آسمان نازل می‌شود.

از جمله مهم‌ترین کارکردهای خوارق عادات کارکرد معرفتی و سلبی آنهاست. براساس

روایات، امام دارای معجزه است، طبعاً اگر مدعی مهدویت ناتوان از معجزه باشد می‌توان حکم نمود که او امام نمی‌باشد.

اگر کسی مدعی مهدویت باشد در حالی که پدر و مادر شناخته شده‌ای در بین بشر داشته باشد یعنی دارای طول عمر خارق‌العاده نباشد قطعاً او امام زمام نخواهد بود امام عصر علیه السلام به سبب طول عمر خارق‌العاده تنها کسی است که بدون واسطه به امام حسن عسکری علیه السلام و با کم‌ترین واسطه نسبش به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌رسد.

کسی که دارای علم وسیع و عصمت نباشد نمی‌تواند امام باشد به همین جهت در مواردی ائمه با تمسک به این دو معیار به نفی مدعیان پرداخته‌اند.

کسی که مواردیث انبیاء را به همراه ندارد و حضرت عیسی علیه السلام برای تأیید و یاری او نازل نشود، امام مهدی علیه السلام نمی‌باشد.

خلاصه آن که خوارق عادات معیار اساسی و مهمی برای تشخیص مدعیان دروغین از مدعی راستین مهدویت است و روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارند.

منابع

قرآن کریم

- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، دوم، ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۱۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داورى، اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
- _____، *اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *الخصال*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۲۱ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب علیه السلام*، قم، نشر علامه، اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، اول، بی تا.
- استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، مصحح: حسین استاد ولی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، اول، ۱۴۰۹ ق.
- ایجی، میر سید شریف، *شرح المواقف*، تصحیح: بدرالدین نعلسانی، بی جا، الشریف الرضی،

- اول، بی تا.
- بخشی، سعید، پایان نامه «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»، در حال تدوین.
- بخشی سعید و همکاران، منابع علم امام از منظر روایات، فصل نامه علمی- پژوهشی کلام اسلامی، ش ۱۰۵.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۰۹ق.
- _____، کتاب المطول وبهامشه (حاشیه السید میرشریف)، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق و مصحح: مهدی هوشمند، قم، انتشارات طباطبائی، اول، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، ۱۳۷۶ق.
- حلی، حسن بن مطهر، خلاصة الأقوال، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، دوم، ۱۹۹۵م.
- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، اول، ۱۴۲۵ق.
- حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقليد، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، اول، ۱۴۱۲ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خوئی، سیدابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- _____، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، بی جا، بی نا، پنجم، ۱۴۱۳ق.
- زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دمشق / بیروت، دارالعلم / الدار الشامیة، اول،

- ۱۴۱۲ق. - ربانی، علی، *ایضاح المراد*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲ش.
- _____، *امامت در بینش اسلامی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۶ش.
- زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح: علی هلالی و علی سیری، بیروت، بی نا، اول، ۱۴۱۴ق.
- سبحانی، جعفر، *الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
- سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومة*، تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی، تهران، نشر ناب، اول، ۱۳۶۹-۱۳۷۹ش.
- شریف، مرتضی، *الذخيرة فی علم الکلام*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام*، قم، مكتبة آية الله العظمی الصافی گلپایگانی، اول، ۱۳۸۰ش.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، نشر مكتبة آية الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، *تصحیح الشیخ عباس علی الزارعی السبزواری*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، *تجريد الاعتقاد*، تحقیق: حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، *کتاب الغیة للحجة*، تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، سوم، ۱۴۲۵ق.
- _____، *رجال الطوسی*، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، سوم، ۱۳۷۳ش.

- _____، فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول (للطوسي)، ط الحديث، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- _____، الاقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، بيروت، دارالأضواء، دوم، ۱۴۰۶ق.
- _____، عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تهران، چاپخانه علميه، ۱۳۸۰.
- _____، فراهيدي، خليل بن أحمد، العين، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- _____، قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، مصحح: طيب موسوي جزائري، قم، دارالكتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.
- _____، كوراني، علي و همكاران، معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمكران، دوم، ۱۴۲۸ق.
- _____، مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۳۱ق.
- _____، مجلسي محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- _____، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولي محلاتي، تهران، دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، محقق و مصحح: علي اكبر غفاري و محمود محرمي زرندي، قم، المؤتمر العالمي لالفة الشيخ المفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
- _____، الأمالي، محقق و مصحح: حسين استاد ولي و علي اكبر غفاري، قم، كنگره شيخ مفيد، اول، بي تا.
- _____، مقرئ نيشابوري، ابوجعفر، الحدود، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.
- _____، مهدي پور، علي اكبر، اوخواهد آمد، قم، انتشارات رسالت، دهم، ۱۳۷۹.
- _____، ميرباقری، سيد محمد حسين، موسوعة الإمام المنتظر، قم، مؤسسه آینده روشن، اول، ۱۳۹۵ش.
- _____، نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ششم، ۱۳۶۵.
- _____، نعماني، ابن أبي زينب، الغيبة، محقق و مصحح: علي اكبر غفاري، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷.

- نظام الامرج، حسن بن محمد، شرح النظام على الشافيه، محقق: محمد زكى جعفرى، قم، دارالحجه للثقافه، بى تا.
- نيلى نجفى، على بن عبدالكريم، سرور اهل الايمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف، محقق و مصحح: قيس عطار، قم، دليل ما، اول، ۱۴۲۶ق.
- هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، محقق و مصحح: محمد انصارى زنجانى خوئنى، قم، الهادى، اول، ۱۴۰۵ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

نقش مدعیان دروغین در شکل‌گیری فرقه دونمه و تأثیر آن بر یهودیت و جامعه مسلمان ترکیه

سیداحمد طباطبایی ستوده^۱

امیر خواص^۲

چکیده

فرقه «دونمه» یک فرقه یهودی - اسلامی است که شکل‌گیری آن، ریشه در ادعاهای دروغین عارف‌نمایی یهودی به نام «شبتای صوی» دارد. او که در تاریخ ادیان به عنوان یک یهودی مسلمان شده شناخته می‌شود، در دوره یهودی بودن حیات خویش با کمک پیامبر دروغین دیگری به نام «ناتان غزه‌ای» ادعای پیامبری و سپس خدایی نمود و با جذابیتهایی که در ابعاد مختلف شخصیتش وجود داشت به سرعت پیروانی را به گرد خود فراهم آورد. لیکن پس از آن که از سوی علمای یهود مورد تکفیر قرار گرفت، با فشار سلطان عثمانی، به ظاهر مسلمان گشت و به «محمد افندی» تغییر نام داد و در همین وضعیت نیز درگذشت. اما این پایان جریان شبتایی نبود و برخی از پیروان یهودی وی با طرح ادعاهایی جدید، مقدمات تشکیل فرقه‌ای را فراهم آوردند که «دونمه» نامیده می‌شود. این فرقه نه تنها آسیب‌های فراوانی را بر یهودیت وارد نمود، بلکه در سقوط حکومت عثمانی و حاکمیت اسلام در ترکیه نیز نقش به‌سزایی داشته است. در این مقاله سعی شده تا ضمن تبیین شخصیت شبتای صوی به عنوان خاستگاه اصلی این جریان؛ رابطه میان این مدعیان دروغین و تأسیس فرقه دونمه، و تأثیر آن بر جامعه یهودی و اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم (نویسنده مسئول)
(sats@chmail.ir).

۲. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم.

واژگان کلیدی

یهودیت، مدعیان دروغین، دونه، شبتای صوی، ناتان غزه‌ای، ترکیه.

مقدمه

انتظار ظهور منجی موعود به عنوان مهم‌ترین دغدغه جوامع دینی، موضوعی است که طی قرون متمادی تا به امروز در تمام ادیان مورد توجه بوده است. از طرف دیگر تمام ادیان بر این باورند که زمان دقیق ظهور بر همگان پوشیده می‌باشد. متون مقدس ادیان، تنها به اوصاف و ویژگی‌های منجی اشاره نموده، شاکله‌ای از دوران ظهور را ترسیم کرده و بعضاً نشانه‌هایی را مطرح می‌نمایند که برخی از آن را با اندکی تسامح می‌توان با اشخاص و موقعیت‌های مختلفی در طول تاریخ تطبیق داد. همین مسئله باعث شده که همواره مدعیانی دروغین، با سوءاستفاده از این اوصاف و علایم کلی، التهاب و هیجانی را در جامعه دینی به وجود آورده و با تطبیق‌هایی ناروا، سعی در معرفی خود به عنوان منجی موعود نمایند و از این طریق، جمعیتی را به گرد خویش جمع کنند. انسان‌های شیادی که گاهی با اطلاع از سطح پایین آگاهی عمومی، خود را چنان با انتظارات مردم مطابقت داده‌اند که حتی زمانی که مجبور به تکذیب ادعاهای خویش شدند هم نتوانستند باور به وجود آمده در اذهان را اصلاح کنند.

آن‌چه که در این بین اهمیت بیشتری دارد این است که برخی از این مدعیان، با بهره‌گیری از ظرفیت به وجود آمده، سعی در ایجاد فرقه نموده و یا مقدمات شکل‌گیری آن به وسیله دیگران را فراهم آورده‌اند. در واقع، می‌توان گفت که آموزه انتظار در کنار تمام شور و شوق و طراوتی که در میان پیروان ادیان به وجود می‌آورد؛ چنان‌چه توسط عالمان راستین مورد مراقبت قرار نگیرد، می‌تواند به بستر مناسبی برای ظهور مدعیان دروغین و شکل‌گیری فرقه‌های منحرف تبدیل شده و راه ورود به بدنه اجتماعی و سیاسی دین را برای جریان‌های انحرافی و نظام‌های استعماری سهل و آسان نماید. جریان «شبتای صوی» در ترکیه که در این مقاله بدان خواهیم پرداخت، و نیز جریان‌های «یعقوب فرانک» در شرق اروپا، و «علی محمد باب» در ایران، نمونه‌های آشکاری از این واقعیت می‌باشند.

لازم به ذکر است که هرچند جریان شبتای صوی ارتباط مستقیمی با مهدویت ندارد؛ اما از آن‌جا که این جریان، مصداق و نمونه روشنی از سوءاستفاده از آموزه انتظار منجی بوده و در تمام سنت‌های دینی دیگر نیز قابل تکرار و الگوبرداری است، می‌تواند به عنوان چالشی کلی برای جریان عام مهدویت قرار گیرد. به خصوص این که مشابهت‌های بسیاری را میان این



جریان، و جریان‌ات منحرفی نظیر بابیت و بهائیت که در فضای مهدوی شکل گرفتند هم می‌توان یافت.

بنابراین، یهودیت در این تحقیق به عنوان یکی از بسترهای دینی مناسب که همواره در طول تاریخ چند هزار ساله‌اش شاهد ظهور و بروز مدعیان دروغین و بالتبع آسیب‌های جدی بر پیکره دین بوده در نظر گرفته شده است. تاریخ قوم یهود نشان از ظهور ماشیح‌های دروغین بسیاری دارد که همواره این دین را با مشکلات فراوانی مواجه نموده است. اما شاید در این بین، به جرأت بتوان گفت که قوی‌ترین و وسیع‌ترین نهضت ماشیحی در این دین، جنبشی بود که شبتای صوی ایجاد کرد که حتی پس از مرگ وی نیز ادامه داشت (Wigoder, 2004: p. 307-308؛ اشمیدت، ۱۹۷۷: ۲۱۷). در واقع فرقه «دونه» که در این مقاله درصدد بررسی و تحلیل آن خواهیم بود از همین خاستگاه و با تلاش مدعیان دروغینی که جریان شبتایی را هدایت می‌کردند به وجود آمده و در حال حاضر نیز پیروانی به خصوص در ترکیه دارد.

همچنین در مورد پیشینه بحث نیز این نکته حائز اهمیت است که هرچند پیرامون موضوعات عام مقاله، مانند شخصیت شبتای صوی، یا فرقه دونه به طور عام، و یا علل تغییر نظام دینی در ترکیه و...، تحقیقات نسبتاً زیادی صورت گرفته است اما به طور خاص، هیچ تحقیقی درباره موضوع این مقاله، یعنی تبیین رابطه مدعیان دروغین (شبتای، ناتان و...) با شکل‌گیری فرقه (دونه) و تأثیر آن بر جامعه دینی (جامعه مسلمان ترکیه)، صورت نپذیرفته است.

یهود در انتظار ماشیح

از روزی که رومیان قدم به خاک یهودیه نهادند تا زمانی که شهر اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی ویران ساختند، انتظار ظهور مسیحا روز به روز نزد قوم یهود افزایش می‌یافت، و آن ملت مغلوب و شکسته، به امید پیدایش نجات‌دهنده‌ای از غیب، انواع شداید و مظالم قوم غالب را تحمل می‌کردند و اعتقاد جازم داشتند که خداوند قوم برگزیده خود را چنین خوار و زار نخواهد گذاشت (بایرناس، ۱۳۹۰: ۵۵۱). به عبارت دیگر، از وقتی که بیت همیقداش^۱ خراب

۱. بیت همیقداش به زبان عبری همان بیت المقدس است که بنای اولیه آن به دست سلیمان نبی در حدود ۹۵۰ ق.م ساخته شد و چهارصد سال بعد به دستور بخت‌النصر، پادشاه بابل ویران گردید. بنای دوم معبد که هفتاد سال بعد توسط یهودیانی که به فرمان کوروش از اسارت آزاد شدند ساخته شد و در سال ۷۰ م به دست سربازان تیتوس رومی

شد و استقلال کشور اسرائیل پایان یافت، و متعاقب آن افراد قوم یهود در نقاط مختلف جهان پراکنده شده و در معرض آزار و شکنجه ملت‌های دیگر قرار گرفتند، یهودیان همواره این امید را داشته و دارند که فردی برگزیده به نام «ماشیح» ظهور خواهد کرد (کلاپرن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۴). همان کسی که انبیاء بنی اسرائیل درباره‌اش چنین گفته‌اند:

... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفعه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیا ۱۱: ۴-۹).

البته عقیده به ظهور منجی، هم‌چنان که در اصل دوازدهم از اصول سیزده‌گانه ابن میمون (۱۲۰۴-۱۳۳۵ م)^۱ بدان تصریح شده، از اعتقادات و باورهای اصلی یهودیان به شمار می‌رود (کلاپرن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۵۰؛ اپستاین، ۱۳۹۳: ۲۶۰)، اما تاریخ نشان می‌دهد که هر زمانی که رنج و عذاب و ذلت و بدبختی یهودیان بیشتر می‌شد، امید آنان به ظهور ماشیح فزونی می‌یافت. و به همین جهت در اوایل قرن هفدهم میلادی که یهودیان اروپای شرقی و سایر نقاط جهان یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های زندگی ملی خود را طی می‌کردند، امید به ظهور ماشیح بیش از پیش در دل آن‌ها قوت گرفت (کلاپرن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۵). وضعیت دردناک جامعه یهود اروپا که در نتیجه شورش قزاق‌ها در مقابل حاکم لهستان و قتل‌عام‌های وحشتناک «خملنیتسکی»^۲ به وجود آمده بود، مسیح‌گرایی را تقویت نمود (آنترمن، ۱۳۸۵: ۱۶۷). و درست در همین دوران بود که شبتای صوی با کمک افراد دیگری نظیر ناتان غزه‌ای، بزرگترین نهضت

برای دومین بار ویران گردید و از حصار مستحکم آن معبد فقط دیوار غربی‌اش به‌جا مانده که به «کُتِل هَمْعَرابی» ملقب است (اشمیت، ۱۹۷۷: ۱۱۲).

1. Maimonides

۲. «Chmielnicki» رهبر وحشی و خون‌خوار قزاق‌های شورشی اوکراین که کینه و عداوت شدیدی به یهودیان داشت و به فرمان او در سال ۱۶۴۸ م حدود دویست و پنجاه هزار یهودی در لهستان جان خود را از دست دادند و وضع اسف‌باری را تا مدت‌ها برای یهودیان به وجود آورد (کلاپرن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۱۷؛ اپستاین، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

مسیحایی در دین یهود را به وجود آوردند (Wigoder, 2004: p. 307-308).

شَبَتای صَوی (۱۶۲۶-۱۶۷۶)^۱

شَبَتای صوی بنا به روایتی در نهم ماه «آو» سال ۱۶۲۶ میلادی در شهر «ازمیر» واقع در ترکیه دیده به جهان گشود (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۶). شَبَتای نامی است عبری که از کلمه شبت یا سبت (روز شنبه) گرفته شده است. یهودیان این نام را بیشتر بر نوزادانی می‌نهند که در روز شنبه متولد می‌شوند (shoolem, 1973: p104). جعفرهادی، ۱۴۰۹: ۳۳). از طرف دیگر نیز، نهم ماه آو طبق تاریخ سنت یهودی، سالروز ویرانی دوم معبد و تاریخ ولادت ماشیح قلمداد می‌شود (shoolem, 1973: p104). این مسئله بدون شک در پذیرش ادعای مسیحایی شَبَتای صوی از سوی یهودیان تأثیرگذار بوده است.

مُردخای صبی، پدر شَبَتای، از یهودیان اسپانیا بود که در زمان مهاجرت یهودیان از جنوب اروپا، به یونان و سپس به ترکیه آمده بود (طوران، ۱۳۸۰: ۱۶). شَبَتای در سنین نوجوانی با مطالعه کتاب زوهر^۲ و سایر رساله‌های قبلائی^۳ به سوی عقاید عرفانی و اسرارآمیز کشیده شد و در هجده سالگی با تلمذ نزد «یوسف بن شائول اسکاپا»،^۴ حاخام بزرگ بندر ازمیر، به مقام حاخامی رسید (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۳۲؛ کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۶). قیافه جذاب، گیرا و مسحورکننده شَبَتای، در کنار افکار عارفانه و زندگی ریاضت‌گونه‌ای که از خود نشان می‌داد کافی بود تا عده زیادی از یهودیانی را که در انتظار پیشوا و رهبری بودند تا بتواند آن‌ها را از رنج‌ها و بدبختی‌های شان برهاند، به گرد خود جمع کند. او روزهای زیادی را روزه می‌گرفت و وقت خود را صرف دعا و نماز می‌کرد و با غسل نمودن در آب‌های سرد دریای مدیترانه، جسم خود را ریاضت می‌داد (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۶). در یک تحلیل ساده می‌توان گفت که ظهور شَبَتای در اواسط قرن هفدهم، یعنی درست در دورانی که قوم یهود انواع شداید و رنج‌ها را متحمل شده و در آرزوی ظهور ماشیح موعود به سر می‌برد، فضای مناسبی را برای پذیرش وی

1. Shabbethai Zevi

۲. زوهر (Zohar) به معنای روشنایی و درخشش، کتاب اساسی مکتب عرفانی «قبالا» می‌باشد. این کتاب تفسیر رمزآلودی بر تورات است که به زبان آرامی یا سریانی نگاشته شده و به خصوص پس از اخراج یهودی‌ها از اسپانیا در اواخر قرن پانزدهم در بین یهودیان جهان رواج یافته است. (اشمیدت، ۱۹۷۷: ۱۵۲).

۳. قبلاکنیه‌ای [اصطلاحی] است برای مکتب صوفیگری مذهبی در یهودیت که حکمت مستور یا علم الاسرار نیز نامیده می‌شود. مدعیان دروغین (ماشیح شقیق) نوعاً از درون همین نهضت‌های صوفیگری به وجود آمدند (اشمیدت، ۱۹۷۷: ۱۹۳-۱۹۴).

4. Josepgh ben Saul Escapa

به عنوان ماشیح فراهم نموده بود. فضایی که دانش قبلاایی شبتای و شخصیت عرفانی او آن را آماده‌تر کرده بود. به همین خاطر زمانی که شبتای صوی در نخستین ادعایش، سال ۱۶۴۷م را براساس محاسبات کتاب زوهر^۱ به عنوان سال رهایی بنی اسرائیل اعلان نمود، تمام یهودیان آماده ظهور ماشیح شدند (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۱). هرچند که سایر مردم و به خصوص علمای یهود منکر این ادعا بودند، اما اتفاقات دیگری نیز رقم می‌خورد که ذهن غالب یهودیان را روز به روز به سمت شبتای متوجه‌تر می‌نمود. او در سال ۱۶۶۴ در یکی از سفرهای خود در قاهره با زن یهودی بدکاره‌ای به نام «سارا» ازدواج کرد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۳۲) که این مسئله نیز بر ویژگی‌های مسیح‌گونه‌اش افزود. به طور خلاصه ماجرا از این قرار بود که سارا که پدر و مادر خود را مانند بسیاری از کودکان لهستانی در کشتارهای سال ۱۶۴۸م به وسیله خملنیتسکی از دست داده بود، پس از سرگردانی‌های مختلف و سرگذشتی عجیب، ادعا نمود که در عالم رویا، پدر مقتولش بر وی ظاهر شده و گفته است که او همسر ماشیح خواهد شد. شبتای صوی نیز با شنیدن این خبر، روای سارا را صادق دانست و فوراً مقدمات عروسی خود با وی را فراهم نمود (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۸). ویگودر، مورخ یهودی، این ماجرا را با اندکی تفصیل چنین روایت می‌کند که سارا از یک خانواده مارانوی^۲ مستقر در لهستان بود. از آن جا به آمستردام مهاجرت کرد و به سبب زیبایی‌اش به فحشا اشتغال ورزید و سپس به قاهره رفت. سارا در قاهره اعلام نمود که تنها با ماشیح ازدواج خواهد کرد و لذا در مراسم عروسی‌اش، شبتای او را «عروس مسیح» نامید. در واقع این کار به تأسی از هوشع، پیامبر یهودی، که با فاحشه‌ای به نام «جومر»^۳ ازدواج نمود^۴ صورت گرفت (Scholem, 1972: vol. 14, pp. 1222-12224; Wigoder, 2004: p. 308). این شواهد و ظواهر فریبنده که چه بسا به صورت برنامه‌ریزی شده طراحی می‌شد کم‌کم این زمزمه را در میان یهودیان شایع نمود که شاید شبتای صوی همان ماشیحی است که منتظر ظهور او می‌باشند و طولی نکشید که وی در حالی که امر بر خودش نیز مشتبه شده بود، در همان سال، علناً خود را به عنوان ماشیح حقیقی معرفی نمود

۱. زوهر درباره ظهور ماشیح مطالبی بیان شده و قبلاایی‌ها با استفاده از روش‌های مرموز و پیچیده‌ای در صدد کشف این تاریخ برمی‌آیند (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۱۶۴).

۲. اصطلاح مارانو به یهودیان اسپانیا و پرتغال در قرن پانزده اطلاق می‌شود که از ترس تهدیدهای مسیحیان به ظاهر مسیحی شده و تعمید می‌یافتند، اما در باطن یهودی بودند و اعمال یهودی خود را در خفا انجام می‌دادند (Jacobs, 1995, p.334).

3. Gomer

۴. بنگرید به: کتاب هوشع، باب اول.

(شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۳۲؛ کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۷). شبتای عاقبت به دستور سلطان محمد چهارم، پادشاه عثمانی (۱۶۴۸-۱۶۸۷م) دستگیر، و میان اعدام یا اسلام آوردن مخیر گردید و اسلام را پذیرفت و با یک بانوی مسلمان ترک ازدواج کرد. وی که از این پس با نام «محمد افندی» شناخته می‌شد، هرچند که بسیاری از پیروان خود را به پذیرش اسلام ترغیب نمود، ولی هم‌چنان، یهودیان فراوانی او را مسیحا می‌دانستند (کریستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱؛ حیدری، ۱۳۹۵: ۳۴). در واقع، شبتای در این مرحله از زندگی‌اش، که شاید مهم‌ترین برهه آن محسوب شود، بازی جدیدی را آغاز نمود که در آن با دو چهره متفاوت به ایفای نقش پرداخت؛ برای ترک‌های مسلمان، یک مسلمان واقعی بود که حتی یهودیان بسیاری را به اسلام دعوت نموده است، و برای پیروان یهودی‌اش نیز هم‌چنان ماشیح حقیقی باقی ماند. سلطان عثمانی، شبتای را به سبب همین رفتار دوگانه‌اش، به یکی از روستاهای کوچک آلبانی تبعید کرد و در سال ۱۶۷۶م، در سن پنجاه سالگی در آن‌جا درگذشت (Eliade, 1995: p. 193).

ناتان غزه‌ای (۱۶۴۳-۱۶۸۰)^۱

نام اصلی وی «آبراهام ناتان لوی» است. پدرش، «الیشا حییم بن یعقوب لوی»،^۲ معروف به «اشکنازی»،^۳ هم‌چنان که از نامش پیداست به خاندان سرشناس لاوی^۴ تعلق دارد. او از لهستان یا آلمان به سرزمین عثمانی مهاجرت نمود و در بیت المقدس سکنی گرفت. الیشا حاخامی سرشناس با گرایش‌های عرفانی بود و رئیس یهودیان اشکنازی^۵ مقیم بیت المقدس به شمار می‌رفت. ناتان در سال ۱۶۶۳م با دختر یک تاجر یهودی مقیم غزه ازدواج کرد و در این بندر اقامت گزید. از این زمان به مطالعه رساله‌های قبلا پرداخت، از مریدان طریقت «اسحاق لوریا»^۶ شد و به مناسک و اعمال رازآمیز روی آورد. مدتی بعد مدعی شد که در حال مکاشفه

1 . Nathan of Gaza

2 . Elisha Hayyim ben Jacob Levi

3 . Ashkenazi

۴. در بنی اسرائیل، دوازده طایفه سبط وجود داشتند که هر یک به یکی از فرزندان یا نوادگان حضرت یعقوب منسوب بودند که لاوی نام یکی از آن فرزندان است. در میان طوایف و اسباط بنی اسرائیل، فرزندان لاوی (لاویان) وظیفه کهنات قوم را بر عهده داشتند که به آنان کاهن می‌گفتند.

۵. یکی از تقسیمات دیرپایی که میان یهودیان وجود داشته است، تقسیم به اشکنازی و سفارادی است. اصطلاح «اشکنازی» به معنای اخص خود یعنی کسی که از آلمان است، و «سفارادی» یعنی کسی که اسپانیایی است. مطابق دریافتی عام ولی بسیار ساده‌انگارانه، یهودیان اروپای مرکزی و شرقی که از آلمان بدان‌جا مهاجرت کرده‌اند اشکنازی هستند، و یهودیان شمال آفریقا، شرق مدیترانه و مشرق‌زمین سفارادی‌اند (آنترم، ۱۳۸۵: ۳۲۳).

۶. اسحاق لوریا اشکنازی «Isaac Luria» (۱۵۳۴-۱۵۷۲م)، یکی از بزرگ‌ترین استادان قبلا به شمار می‌رود که مدت

صدای خداوند را شنیده که اعلام کرده «شبتای صوی، مسیح بن داوود است و ناتان، پیامبر اوست؛ او همان رابطه‌ای را با شبتای دارد که ناتان نبی با داوود و سلیمان داشت». احتمالاً آبراهام لوی نام «ناتان» را در این زمان بر خود نهاد تا از هر نظر به «ناتان نبی» شبیه باشد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۳۳-۳۳۴).

اما ارتباط شبتای با ناتان به زمانی بازمی‌گردد که شبتای با همسرش، سارا، در قاهره به سر می‌برد. او که ماجرای مکاشفه ناتان غزه‌ای را شنید در آوریل ۱۶۶۵م به دیدار وی شتافت. روایت دایرةالمعارف یهود حاکی از آن است که در این ملاقات، ناتان او را قانع کرد که به راستی مسیح بن داوود و پادشاه بنی‌اسرائیل است (Scholem, 1972: vol. 14, p. 1223). برخی این ماجرا را از اساس، یک سناریوی از پیش طراحی شده، میان شبتای و ناتان و سایر کارگردانان این نمایش دانسته‌اند که سرنخ آن را در آمستردام می‌توان دنبال نمود (شهبازی، ۱۳۷۷: ۳۳۵). اما این در حالی است که گرشوم شولم، نویسنده معروف یهودی، با برجسته نمودن شخصیت ناتان، و نشان دادن چهره‌ای افسرده و پریشان از شبتای، که از دوقطبی شدیدی در روان خویش رنج می‌برد، در صدد است تا ضمن عرفانی نشان دادن این جریان، رهبری اصلی آن را در شخصیتی مرموز به نام ناتان غزه‌ای تجسم و ترسیم نماید (شولم، ۱۳۸۵: ۳۶۱-۳۹۸). او با طرح این دیدگاه، که به زعم خودش تا حد قابل ملاحظه‌ای با نگاه رایج متفاوت است، می‌نویسد:

این شبتای صوی نبود که با ظهور خویش و اهتمام غریبش به مدت سالیان درازی فاتح تاریخ شد، بلکه به کام رنج‌رفتنش بود که نهضتی را که نام وی را بر خود داشت بنیاد نهاد. این حقیقت دارد که بدون وی جنبش مزبور حداقل به این نحو و سبک و صورت، تصورناشدنی می‌نمود، ولی اهتمام پراکنده و متشتت وی، هرگز این بنیه را نداشت تا این نهضت را به این جا رساند. این خردمندی و هوشمندی ناتان غزه‌ای در مواجهه عرفانی و جنبه‌های رسالت پیامبری وی بوده است که کل سلسله حوادث را به حرکت واداشت. نقش این جوان نابغه و پرشور و باحرارت که در زمان بدو نهضت، فقط بیست سال سن داشت، به سختی درک شده است (شولم، ۱۳۸۵: ۳۶۱).

اما فارغ از تعابیر اغراق‌آمیز و سخنان متفاوت این نویسنده از شخصیت ناتان و نهضت

هشت سال از عمر خود را در حالی که روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند، سرگرم مطالعه زوهر بود. شهرت عرفانی وی تا به حدی رسید که می‌گفتند الیاهوی نبی، دقیق‌ترین اسرار کتاب زوهر را به او تعلیم داده است (کلاپرم، ۱۳۵۴: ج ۳، ۱۶۵).

شبتایی، اهمیت نقش ناتان در هدایت این نهضت و در نهایت، تبدیل شدن به فرقه‌ای مرموز، غیرقابل انکار است.

زمزمه‌های شکل‌گیری فرقه‌ای جدید

شبتای صوی پس از ملاقات با ناتان غزه‌ای به ازمیر بازگشت و یهودیان شهر در پیرامونش گرد آمدند. او در ازمیر نیز ظهور خود را اعلام کرد و پیشگویی‌های ناتان غزه‌ای را درباره آینده خود تکرار نمود. گفت ناجی اسرائیل است و به زودی خروج خواهد کرد و تاج و تخت سلطان تُرک را به دست خواهد گرفت. از این پس پیروان شبتای، که بخش اعظم یهودیان ازمیر را در برمی‌گرفتند، در نیایش‌های خود نام او را چنین می‌بردند:

فروانروا و پادشاه ما شبتای که طول سلطنتش پاینده باد (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1224).

ناتان در غزه ماند و هم‌چنان به مکاشفات و پیشگویی‌های خود ادامه می‌داد و این اخبار را طی نامه‌هایی به شبتای و حاخام‌های هوادار او در مراکز مختلف یهودی اعلام می‌کرد. او در یکی از این نامه‌ها چنین آورد:

شبتای بدون جنگ سلطنت را از سلطان عثمانی خواهد گرفت و سلطان را به خدمت گزار خود بدل خواهد نمود. چهار یا پنج سال بعد، اسباط ده‌گانه را خواهد یافت؛ ربکا، دختر سیزده ساله موسی نیز ظهور خواهد کرد و با شبتای ازدواج خواهد نمود. در زمان غیبت شبتای از قسطنطنیه سلطان علیه او خواهد شورید و سراسر سرزمین عثمانی را، جز در غزه، آشوب فرا خواهد گرفت (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1226).

شور و حال و هیجانی که این مدعیان دروغین در جامعه ایجاد کردند، چنان باوری در میان یهودیان پدید آورده بود که تمام شواهد و قرائن دال بر کذب این جریان را توجیه می‌نمود. حتی زمانی که شبتای رسماً مسلمان شد و در همین حال هم درگذشت، باز هم بسیاری از یهودیان او را ماسیح می‌دانستند. آنان در توجیه این مسئله می‌گفتند که تنها شبحی از شبتای مسلمان شده و خود او برای یافتن ده قبیله گم شده بنی اسرائیل به آسمان رفته است و به زودی دوباره ظهور خواهد کرد. (کریستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱). ناتان غزه‌ای، پیشگوی دروغین، در تبلیغات خود می‌گفت:

«همان‌گونه که موسی در کاخ فرعون پرورش یافت، لازم بود که مسیحا [به ظاهر مسلمان شود و] در کاخ سلطان عثمانی بماند تا بتواند نفوس گمگشته اسلام را نیز

نجات دهد». شبتای صفت مسیحایی خویش را نگه داشت و مجاز بود به عنوان تبلیغ اسلام میان یهودیان، با آنان تماس بگیرد. وی کتاب زوهر را تفسیر می‌کرد و یک فرقه «یهودی - اسلامی» را پدید آورد که اعضای آن بی‌درنگ به رسم مسلمانان عمامه بر سر گذاشته، پیرو آداب اسلامی شدند و به بازگشت سریع شبتای به عنوان منجی حقیقی بنی اسرائیل امیدوار ماندند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

در حقیقت کار اصلی فرقه‌سازی را ناتان غزه‌ای بر عهده داشت. به نوشته دایرةالمعارف یهود، شبتای صوی اندیشه‌پرداز نبود و تفکر منسجمی نداشت؛ این ناتان بود که به جعل یک مکتب از عقاید منتسب به شبتای دست زد (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1241). بدین ترتیب، ناتان که باید او را نظریه‌پرداز اصلی این جریان تلقی نمود، الهیات شبتایی را توسعه بخشید و بنیادهای ایدئولوژی پیروان شبتای را برای یکصد سال آینده پی ریخت. او و رهبران بعدی فرقه، متون دینی یهود، از عهد عتیق تا تلمود و میدراش‌ها را کاویدند، به ادبیات مفصل قبلاً رجوع کردند و محصولی غنی در تأیید حرکت خود به دست آوردند (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1238).

بنابراین، هرچند شبتای صبی در شهر کوچکی در آلبانی مرد، لیکن اعتقاد به ماشیح بودنش پایدار ماند. شیادان تازه‌ای در بخش‌های مختلف اروپا و آسیا برخاستند و کوشیدند این فریب را ادامه دهند و جریان شبتاییسم که همواره با تلاش این مدعیان دروغین به حیات خود ادامه می‌داد زمینه مناسبی برای دسیسه‌های سیاسی و ایجاد فرقه‌های رازآمیز شد. فرقه یهودی - اسلامی «دونه»^۱

اطلاق نام دونه بر پیروان شبتای صوی، پس از مرگ وی، و در پی تلاش‌های جمعی عایشه (همسر چهارم شبتای صوی)، یوسف فیلسوف (حاکم سالونیک و پدر عایشه)، و یعقوب کوریدو (برادر کوچک یوسف فیلسوف) رواج یافت (نوری النعیمی، ۱۹۹۵: ۴۷-۵۰). البته این بدان معنا نیست که اساساً فرقه شبتایی بعد از خود شبتای به وجود آمده است. تعداد یهودیانی که در سال ۱۶۶۶م به پیروی از شبتای صوی اعلام مسلمانی کردند را دویست خانوار ذکر کرده‌اند که عموماً در ادرنه (آدریانوپول)، در پیرامون شبتای مستقر شدند (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1242). در سال ۱۶۸۳م نیز موج بزرگ دیگری از اعلام اسلام در میان یهودیان مقیم عثمانی رخ داد و تعداد آن‌ها در بندر سالونیک^۲ به سیصد خانوار رسید

۱. Doenmeh

۲. بندر سالونیک (Salonika) واقع در کناره دریای اژه، هم اکنون دومین شهر بزرگ یونان است.

بر عهده داشت، نام «دونه»، که در اصطلاح به معنای «برگشته» یا «جدیدالاسلام» است بر آنان اطلاق شد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۷).

دونه نامی است که ترکان عثمانی، این تازه‌واردان را بدان می‌خواندند (طوران، ۱۳۸۰: ۳۲). کلمه‌ای ترکی که برخی آن را مرکب از دو واژه «دو» و «نمه» دانسته‌اند. جزء نخست (دو) که از ریشه فارسی گرفته شده، اشاره به «عدد دو» داشته و جزء دوم (نمه) به معنای «نوع» می‌باشد که در مجموع اشاره به فرقه‌ای دارد که بر دو ریشه دینی استوار است، یعنی یهودیت و اسلام (ظاها، ۱۹۹۵: ۲۶۱). البته این گروه را با نام‌های دیگری مانند «رجوعیون» (کسانی که به رجعت و بازگشت مسیح معتقدند) و یا «شبتائیان» (منسوب به شبتای صوی) نیز می‌شناسند (طوران، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶). دیگر یهودیان هم آنان را «مینیم» می‌نامند که به معنای کفار است (ظاها، ۱۹۹۵: ۲۶۱).

همان‌گونه که اشاره شد این نام‌گذاری از سوی ترکان مسلمان صورت گرفته است و بنابراین، آغاز شکل‌گیری فرقه را باید در زمان خود شبتای جست‌وجو نمود. پس از آن که شبتای صوی و پیروان وی به ظاهر اسلام آوردند، از آزادی کاملی در دولت عثمانی برخوردار شدند و شبتای با استفاده از همین آزادی به تنظیم آیین‌نامه‌ای هجده ماده‌ای مشغول شد که در واقع پایه شکل‌گیری فرقه دونه محسوب می‌شد. او در ماده شانزدهم این آیین‌نامه به شکل کاملاً هوشمندانه‌ای به پیروانش تصریح می‌کند که عادات و رسوم ترکان مسلمان را به دقت رعایت نمایند تا توجه آنان را به خود مشغول نکنند و در عین حال در ماده هفدهم، آنان را از ازدواج با مسلمانان به شدت بر حذر می‌دارد (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۴). پیدایش فرقه دونه کاملاً سری و مخفیانه صورت گرفت. مؤلف کتاب زرسالاران یهودی و پارسی به نقل از دائرة المعارف یهود می‌نویسد: دونه‌ها در ظاهر خود را مسلمان می‌خواندند و به شدت مقید به انجام ظواهر اسلامی بودند. سران آن‌ها با سران فرقه‌های دراویش، به ویژه با بکتاشی‌ها، رابطه دوستانه داشتند. نخستین گروه دونه‌ها حوالی سال ۱۶۹۰ م با ریاست «یعقوب کوریدو» (به معنای محبوب)، برادر کوچک یوسف فیلسوف، به زیارت مکه رفتند. با این حال، آنان «یهودیان مخفی» بودند و به شکل پنهان مناسک خود را که آمیزه‌ای از مناسک سنتی یهودی و آداب جدید است، انجام می‌دادند. سران دونه با تعدادی از حاخام‌های یهودی سالونیک رابطه پنهان داشتند و در میان خود به زبان‌های عبری و لادینو (یهودی اسپانیولی) تکلم می‌کردند. در سال ۱۷۷۴ م «کارستن نیبور»، سیاح دانمارکی، شمار دونه‌های سالونیک را

ششصد خانوار گزارش کرده است که تنها در میان خود ازدواج می‌کنند. همچنین در زمان جنگ اول جهانی، تعداد آن‌ها ده تا پانزده هزار نفر تخمین زده می‌شد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۴۷-۲۴۸).

دونمه‌ها که دیگر به یک فرقه تمام عیار تبدیل شده بودند، تنها با متمایز بودن عقایدشان با دیگران شناخته نمی‌شدند؛ بلکه حتی نشانه‌های آشکاری داشتند که به راحتی قابل شناسایی بود؛ از جمله زیورآلات، کفش‌های زرد رنگ برای زنان، و کلاه‌های پشمین سفید برای مردان که به دور آن شال‌های سبز می‌بستند (طوران، ۱۳۸۰: ۳۶). با این همه، چنان ماهرانه موفق به پنهان کردن مسایل درونی خود بودند که تنها منبع شناخت آن‌ها، شایعاتی بود که در بیرون از آن‌ها درباره‌شان وجود داشت (Scholem, 1972, vol. 6, p. 150). در ادبیات درونی آن‌ها هیچ اشاره‌ای به تعلقشان به اسلام یافت نمی‌شود و به عکس، خود را «یهودیان واقعی» می‌خواندند و هنوز نیز به شبتای صوی اعتقاد دارند (Scholem, 1972, vol. 6, p. 151). بنابر برخی از تحقیقات، هنوز جامعه کوچکی از دونمه‌ها در شهر استانبول ترکیه وجود دارند (Wigoder, 2004 p. 308).

تأثیر جریان شبتائیسیم و فرقه دونمه بر یهودیت و جامعه اسلامی

تأثیر مخرب نهضت شبتایی بر پیکر یهودیت به اندازه‌ای بود که برخی، جان سالم به در بردن یهودیت از ضربه وحشتناکی که توسط این جریان بر پیکرش وارد شده بود را به عنوان یکی از معجزات تاریخ یهود برشمردند. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۲). در واقع، ظهور ماشیح‌های دروغین همچون شبتای صوی و ایجاد بلوا و هیجان در عالم یهودیت موجب شد که هم شالوده رهبری یهود متزلزل شود و هم یهودیان دچار سردرگمی شوند (Rubinstein, 1972, p.1391).

از طرف دیگر، از آن‌جا که این نهضت یهودی، در حکومت عثمانی و درون یک جامعه اسلامی شکل گرفت، بالتبع آثار زیان‌بار و پیامدهای غیرقابل جبرانی را هم برای مسلمانان، به ویژه در حکومت عثمانی به وجود آورد که در ذیل به برخی از این موضوعات اشاره خواهیم نمود:

ایجاد یأس و ناامیدی

بدون تردید یکی از آفات و پیامدهای عام و مشترکی که پیرامون همه مدعیان دروغین به وجود می‌آید، ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه دینی است. زیرا امیدی که در پی وعده‌های

دروغین و یا تعیین تاریخ‌های نادرست برای ظهور منجی در قلوب مؤمنین ایجاد می‌شود به یکباره مانند سرابی پوچ، به ناکامی تبدیل شده و تشنگان وصال را با دریایی از ناامیدی روبرو می‌کند. این اتفاق ناگوار در نهضت شبتای صوی کاملاً مشهود است. امید و هیجان کاذبی که او و پیروانش در جامعه ایجاد نمودند به حدی بود که در هلند، یهودیان همه دارایی خود را می‌فروختند و مواد خوراکی می‌خریدند تا آماده سفر به ارض مقدس باشند. آن‌ها به حدی به این ماشیح ترک ایمان داشتند که بیماران خود را نزد پزشک نمی‌بردند. به جای این کار، نام شبتای صوی را روی یک برگ کاغذ یا یک قطعه چوب و یا فلز می‌نوشتند و می‌دادند تا بیمار آن را لمس کند و امیدوار بودند که بدین وسیله شفا خواهد یافت (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۹). زنان و کودکان در خیابان‌ها به شیوه کتاب زوهر، آمدن مسیحا را پیشگویی می‌کردند. افرادی از کشورهای مختلف می‌آمدند تا مسیحای یهود را که مدت مدیدی در انتظار او بوده‌اند، مشاهده کنند. یهودیان، مشاغل خود را ترک کرده بودند و امور دنیوی کاملاً متوقف شده بود. چاپخانه‌های آمستردام از پاسخ دادن به همه تقاضاهای مربوط به نسخه‌های نمازنامه جدید که مزین به تمثال شبتای و داوود پادشاه بود، عاجز ماندند. و خلاصه هرگز سابقه نداشت که سراسر یهودیت در چنین هیجانی غرق شود (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۳۸). اما طولی نکشید که حقایق آشکار گردید و همه فهمیدند که شبتای صوی مردی شیاد و حادثه‌جو بوده است که با ادعاهای پوچ و باطل خود یهودیان را به حد اعلی امیدوار و دلخوش ساخته، و سپس یکباره آن‌ها را مأیوس نموده است (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۳۲). سرخوردگی یهود از آن همه شادی و هیجان بی‌حاصل، بسیار دردناک و رنج‌آور بود و گویا آنان به امید فراموش کردن آن درد و رنج، خود را برای فریب خوردن بیشتر آماده می‌کردند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۱). شکست این جنبش حتی خسارت و هرج و مرج اخلاقی و مذهبی بیشتری در میان مردم پدید آورد (اپستاین، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

اباحی‌گری و بی‌توجهی به مناسک و آداب دینی

یکی دیگر از پیامدهایی که فرقه دزمنه به وجود آورد و البته به عنوان چالشی عام در تمام موارد مشابه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؛ بی‌توجهی به شریعت و احکام دینی بود. همانگونه که در بیشتر فرقه‌های انحرافی، شاهد نادیده گرفتن احکام و آداب دینی از سوی رهبران فرقه هستیم، شبتای صوی نیز کم‌کم به زیر پا گذاشتن قوانین و سنت‌های دین یهود پرداخت. او چون ادعا می‌کرد که در «تیشعابه‌آو» (نهم ماه آو) متولد شده است، پیروانش که تا آن موقع در

این روز برای خرابی معبد بیت همیقداش گریه و زاری و عزاداری کرده بودند، آن روز را روز جشن و شادی و سرور اعلام نمودند. طولی نکشید که شبتای صوی اظهار داشت که از این پس یهودیان دیگر موظف نیستند قوانین تورات و تلمود را رعایت کنند (کلاپرمن، ۱۳۵۴: ج ۳، ۲۲۹).

هرچند تمام مدعیان مسیحایی به نوعی با یهودیت ربانی مخالفت داشتند، اما شبتای و پیروانش بیش از همه به این مسئله دامن زدند. آنان علاوه بر الغای شریعت ربانی، برای الغای شریعت مکتوب (تورات) نیز می کوشیدند و می گفتند که پیمان تازه‌ای به مسیحا وحی شده است. گفته می شود هنگامی که شبتای صوی در قسطنطنیه «بره فصیح» را قربانی کرد، به مریدان خود دستور داد که از چربی های حرام آن بخورند و این دعای برکت را بخوانند: مبارک هستی تو... که بارها را سبک می کنی (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۰-۱۴۱).

تنفر از تلمود (کتاب شریعت یهود) آن قدر در نسل های بعدی این فرقه زیاد شده بود که آن ها به برخی از القاب اضافی خود، مانند «ضد تلمود» یا «زوهَری» مباحثات می کردند (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

بی بندوباری و فساد اخلاقی

عدم پایبندی به شریعت و مخالفت با یهودیت ربانی که توسط شبتای صوی پایه ریزی شد، در مراحل بعدی این جریان به افراط کشیده شد و در قالب انواع فسادهای اخلاقی و جنسی ظهور و بروز نمود. یعقوب کوریدو که در ترکیه به حرکت شبتای، جان تازه ای داد و از بنیان گزاران فرقه دونه محسوب می شود، از بدترین فسادهای اخلاقی تبلیغ و پیروی می کرد و معتقد بود که تنها راه برای غلبه بر گناهکاری در جهان، افزایش گناه است (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۲-۱۴۳). جالب است که این نوع نگاه را در جریان های انحرافی مانند جریان انجمن حجتیه که در فضای مهدویت شکل گرفته اند هم می توان مشاهده نمود.

از اوایل سده هجدهم دونه ها متهم به هرزگی جنسی بودند. با این حال، تردیدی نیست طی چند نسل، «آمیختگی جنسی»^۱ در میان آنان رواج داشته است. در اشعار یهودا لوی تووا (درویش افندی) که در سال ۱۹۶۰م منتشر شد، دفاعیات جسورانه ای به سود الغاء محدودیت های جنسی مندرج است. آنان حتی جشن ویژه ای موسوم به «جشن بره»^۲ دارند که

1 . Sexual Promiscuity

2 . Hag ha-Keves (Festival of the Lamb)

طی آن به اجرای برخی «مناسک جنسی»^۱ می‌پردازند (Scholem, 1972, vol. 6, p. 151). نویسنده کتاب *زرسالاران یهودی و پارسی* با تکیه بر همین بعد از فرقه دونه و تأثیر آن بر جامعه جهانی می‌نویسد:

احیای میراث فرقه‌گرایی جنسی شبتای صوی را در فرهنگ نوینی که به وسیله رسانه‌های غربی ترویج می‌شود به روشنی می‌توان دید. مناسک آمیخته با رفتارهای جنسی و مصرف مواد مخدر و موسیقی تهییج‌کننده، رفتار رایج در میان نسل جوان امروزی غرب است. اینک، مراسم بی‌پروای گروه‌های کوچک دونه به کمک رسانه‌های نوین ارتباطی، به یک پدیده انبوه و جهانی بدل شده است. هزاران جوان گرد می‌آیند، همان آداب و مناسک را برگزار می‌کنند و رسانه‌های تصویری، جوانان سراسر جهان را به پیروی از این الگو فرا می‌خوانند. رقص جنسی موسوم به «لمبادا» (رقص بژه)، که در سال‌های اخیر از طریق وسایل ارتباط جمعی غرب ترویج می‌شود، نشانی آشکار از مناسک جنسی دونه‌های ترکیه در «جشن لمب» را بر خود دارد (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۵۶).

ظهور مدعیان جدید و شکل‌گیری فرقه‌های نو

در اواسط قرن هجدهم از دورن فرقه دونه، مدعی دروغین دیگری به نام یعقوب فرانک^۲ (۱۷۲۶-۱۷۹۱) ظهور کرد و فرقه جدیدی را بنیاد نهاد که به «فرانکیست» شهرت یافته است. نام اصلی این شیاد «یعقوب بن یهودا لیب» است و در شهر کوچکی در منطقه پودولیا^۳ در شمال کیف (اوکراین) به دنیا آمد. وی در جوانی به طریقت قبلا جذب شد، کتاب زوهر را خواند و به عضویت فرقه شبتای صوی درآمد. در سال ۱۷۵۳ م به بندر سالونیک رفت و مدتی با دونه‌ها زیست و پس از چند بار رفت و آمد، در دسامبر ۱۷۵۵ م از سوی سران فرقه دونه برای ریاست این فرقه در لهستان، راهی زادگاه خود شد. فرانک در رأس فرقه دونه در پادولیا قرار گرفت ولی کمی بعد، در ژانویه ۱۷۵۳ م کارش به رسوایی کشید. زمانی که او و پیروانش در یک خانه در بسته مشغول اجرای مناسک جنسی مرسوم در فرقه دونه بودند، به علت باز شدن تصادفی پنجره‌ها، مردم مطلع شدند و تمامی آن‌ها را دستگیر کردند. بعد از این ماجرا فرانک به عثمانی بازگشت و مدتی به ظاهر مسلمان شد و اندکی بعد دوباره به پودولیا رفت و رهبری فرقه دونه را در گالیسیا، اوکراین و مجارستان به دست گرفت (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۵۱-۳۵۲).

1 . Orgiastic Ceremonies
2 . Jacob Frank
3 . Podolia

اما این تمام ماجرا نبود. در سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۶۰م یعقوب فرانک به همراه بخش بزرگی از پیروانش به مذهب کاتولیک گرویدند و فرقه‌ای مشابه دونه را در لهستان تشکیل دادند. آنان تنها در ظاهر کاتولیک بودند (Scholem, 1972, vol. 14, p. 1252). دائرةالمعارف یهود در جای دیگر به صراحت فرقه فرانکیست را «یک فرقه مخفی یهودی» می‌خواند (Scholem, 1972, vol. 7, p. 68). فرانک خود را در ترکیه مسلمان، در لهستان کاتولیک و در جمع یهودیان یک یهودی پای‌بند نشان می‌داد، اما در حقیقت یک ماجراجوی بی‌بندوبار و پست‌فطرت درجه یک بود که رنج و محنت زیادی را برای یهودیان لهستان پدید آورد (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۴۵).^۱

پیامدهای فرقه دونه در جامعه اسلامی

فرقه دونه نتایج مخرب و زیان‌باری نیز برای جامعه اسلامی به بار آورد و نقش بسیار مهمی در نابودسازی ارزش‌های اسلامی و به انحطاط کشانیدن اخلاق و رفتارهای فردی مسلمانان، از قبیل وادار نمودن جوانان به تقلید از خلق و خوی غربی‌ها داشته است (طوران، ۱۳۸۰: ۵۰). اما مهم‌ترین پیامد این فرقه رازآلود در جامعه اسلامی را می‌توان در نفوذ و براندازی سیاسی و فرهنگی حکومت اسلامی عثمانی، و تبدیل آن به یک کشور سکولار دنبال نمود. دونه‌ها تجربه موفق مارانوه‌های مسیحی را در دنیای اسلام به کار بستند و در سده نوزدهم، بسیاری از مناصب مهم دیوان‌سالاری عثمانی را به دست گرفتند. آن‌ها در پیدایش اصلاحات غرب‌گرایانه این کشور، و در استقرار مشروطه عثمانی نقش مهمی ایفا نمودند تا جایی که در نخستین دولت مشروطه عثمانی (۱۹۰۹م) چند وزیر دونه حضور داشتند که یکی از آنان جاوید بیگ، وزیر مالیه، است که ریاست فرقه دونه را بر عهده داشت (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۹). این نفوذ به قدری پررنگ است که حتی برخی از محققین، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)، بنیان‌گذار جمهوری ترکیه، را هم از رهبران فرقه دونه و یهودی الاصل دانسته‌اند (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۳۹). دائرةالمعارف یهود با طرح این فرضیه می‌نویسد: به گفته بسیاری از یهودیان سالونیک، که البته مورد تکذیب دولت ترکیه است، مصطفی کمال پاشا از تبار دونه‌ها بود (Scholem, 1972, vol. 6, p. 151). همچنین در سند دیگری تصریح شده است که وی از اعضاء فعال فرقه دونه بوده است (نوری النعیمی، ۱۹۹۵: ۸۹). این فرضیه کمی

۱. پرداختن به شخصیت یعقوب فرانک و فرقه فرانکیست از هدف این مقاله خارج بوده و تبیین ابعاد مختلف آن به مقاله مستقلی نیاز دارد.

تقویت می‌شود اگر بدانیم که اولاً آتاتورک در شهر سالونیک (محل سکونت اغلب دزنمه‌ها) به دنیا آمده است (مانگو، ۱۳۹۴: ۱۹) و ثانیاً در پی استقرار حکومتش، در سال ۱۹۲۴م، بسیاری از دزنمه‌ها بندر سالونیک را ترک کردند و به طور عمده در استانبول و تعداد کمی در ازمیر و آنکارا مستقر شدند. آن‌ها در دهه‌های بعد به اسرائیل مهاجرت نکردند و در ترکیه ماندگار شدند (شه‌بازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۹). به هر حال اگر با قطعیت هم نتوان از تعلق آتاتورک به فرقه دزنمه دفاع نمود، این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که وی از همان اوان کودکی با این فرقه قرابت داشته و تحت تأثیر تعالیم آنان بوده است. خود آتاتورک در مصاحبه‌ای بلندبالا که در ژانویه ۱۹۲۲م با احمد امین یالمان، سردبیر روزنامه وقت در استانبول، انجام داده می‌گوید:

نخستین خاطره من از کودکی مربوط به مسئله مدرسه رفتن من است که باعث مشاجره تندی میان والدینم شد. مادرم می‌خواست مرا به مکتب بفرستد ولی پدرم که مأمور مالیات در گمرک بود تمایل داشت که مرا به مدرسه نوبنیاد «شمسی افندی» [که بنابر اظهار لوسی گارنت، یک دزنمه بود]، بفرستد... اما در نهایت پس از چند روز رفتن به مکتب، با تدبیر پدر، مکتب را ترک کرده و به مدرسه شمس افندی رفتم (مانگو، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۳).

به جرأت می‌توان فرقه دزنمه را به عنوان یکی از عوامل مهم در سقوط حکومت عثمانی در ترکیه و ایجاد تحولات فرهنگی غرب در این سرزمین معرفی نمود. نویسنده کتاب *نقش یهودیان دزنمه در سقوط حکومت عثمانی* با توضیح پیرامون نفوذ مخفیانه این فرقه در لایه‌های پنهان حکومت عثمانی، به دو جریان سیاسی مهم که تأثیر مستقیم در سقوط حکومت اسلامی در ترکیه داشته اشاره نموده و نقش فرقه دزنمه را در کمک به هر دو جریان، قابل تأمل می‌داند؛ یکی جریان صهیونیسم و دیگری جریان استعمار (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱: ۱۹). به گفته وی، فرقه دزنمه با تقویت و هدایت این دو جریان سیاسی در ترکیه توانست بر خلافت عثمانی فایق آمده و به حکومت اسلام در آن سرزمین خاتمه دهد (محمدابراهیم زغروت، ۱۹۹۱، ص ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری فرقه دزنمه در پی ادعاهای دروغین مدعیانی همچون «شبتای صوی» و «ناتان غزه‌ای» به خوبی نشان می‌دهد که مدعیان دروغین ظرفیت قابل توجهی برای شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی دارند. نهضت شبتای صوی که مهم‌ترین نهضت مسیحایی در

تاریخ یهودیت به شمار می‌رود با سوءاستفاده از ظرفیت انتظار، و بهره‌گیری از تطبیق‌های ناروا، توانست جمعیت بی‌شماری را گرد خود فراهم آورد. از آن‌جا که این ادعا با انتظار دیرینه مردم برای آمدن منجی موعود گره خورده بود، به شکل عمیقی در جان پیروان شبتای رخنه کرد. آن‌ها دیگر به هیچ وجه نمی‌توانستند بپذیرند که فریب خورده‌اند و ماشیح آنان شیادی بیش نبوده است. به همین دلیل وقتی شبتای رسماً مسلمان شد، هم‌چنان برای پیروان یهودی‌اش، ماشیح راستین بود. این جریان از آن‌جا که نه از طرف یهودیت رسمی پذیرفته می‌شد و نه خود را حقیقتاً مسلمان می‌دانست، بالتبع مقدمات شکل‌گیری فرقه‌ای نوین را فراهم نمود. فرقه‌ای که ریشه‌های آن در زمان حیات شبتای صوی و ناتان غزه‌ای به وجود آمد و پس از آن‌ها، از طریق مدعیان دروغین دیگری ادامه یافت. «فرقه دونه» که به دلیل ریشه‌های یهودی و نیز بستر اسلامی‌اش، یک فرقه یهودی - اسلامی تلقی می‌شود، پیامدهای خطرناکی را برای جامعه سنتی یهود به وجود آورد که مهم‌ترین آن عبارتند از ایجاد یأس و ناامیدی، اباحی‌گری و بی‌توجهی به احکام دینی، بی‌بندوباری و فساد اخلاقی و... هم‌چنین با نفوذ سیاسی و فرهنگی در جامعه اسلامی، زمینه براندازی حکومت عثمانی را فراهم ساخت و از این طریق، آسیب‌های زیادی را هم متوجه عالم اسلام نمود.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- آنترمن، آلن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۵.
- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت؛ بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سوم، ۱۳۹۳.
- اشمیدت، شلمو، *واژه‌های فرهنگ یهود*، ترجمه منشه امیر و دیگران، اورشلیم: انجمن جوامع یهودی، ۱۹۷۷.
- بایرناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بیستم، ۱۳۹۰.
- جعفرهادی، حسن، *فرقه‌الدومنه بین الیهودیة والإسلام*، بیروت: مؤسسة الفجر، سوم، ۱۴۰۹.
- حیدری، حسین، «جایگاه تاریخی و مشخصه‌های فکری حسیدیزم نوین در بستر دیگر جریان‌های عرفانی یهود»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات عرفانی*، ش ۲۴، پاییز و زمستان، ۱۳۹۵.
- شولم، گرشوم، *جریان‌ات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: انتشارات نیلوفر، اول، ۱۳۸۵.
- شهبازی، عبدالله، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اول، ۱۳۷۷.
- طوران، مصطفی، *نقش یهود در ترکیه (نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونمه)*، ترجمه مصطفی پورامینی، تهران: انتشارات سمیع، اول، ۱۳۸۰.
- ظاظا، حسن، *الفکر الدینی الیهودی؛ أطواره و مذاهبه*، دمشق: دارالقلم؛ بیروت: دارالشامیه، سوم، ۱۹۹۵.
- کرینستون، جولیس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۷۷.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران: انتشارات انجمن فرهنگی گنج دانش ایران (اوتصرهتورا)، اول، ۱۳۵۴.
- نوری النعیمی، احمد، *یهود الدونمه، دراسة فی الاصول والعقاید والمواقف*، بیروت: دارالبشیر، اول، ۱۹۹۵.

- مانگو، آندرو، آتاتورک، ترجمه هوشمند دهقان، تهران: پیام امروز، اول، ۱۳۹۴.
 - محمد ابراهیم زغروت، محمد، دوریهودالدونمه فی إسقاط الخلافة العثمانیه، قاهره: دارالتوزیع
 و النشر الإسلامیه، ۱۹۹۱.

- Eliade, Mircea (1995), The Encyclopedia of Religion, Vol. 13, New York: Simon and Shuster Macmillan.
- Jacobs, Louis (1995), the Jewish Religion: A Companion, New York: Oxford University Press.
- Rabinstein, Avraham (1972), Hasidism, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 7.
- Scholem, Gershom (1972), Doenmeh, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 6.
- Scholem, Gershom (1972), Frank, Jacob, and the Frankist, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 7.
- Scholem, Gershom (1972), Shabbatai Zevi, in: Encyclopedia Judaica, Jerusalem, vol. 14.
- Scholem, Gershom (1973), Shabbatai Sevi: The Mystical Messiah, United States of America: Princeton University Press
- Wigoder, Geoffrey (2004), The Student's Encyclopedia of Judaism, New York and London: New York University Press.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

کاوشی در رجعت با تاکید بر انحرافات شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری

سیدعلی حسینی^۱
محمد شهبازیان^۲

چکیده

رجعت به معنای بازگشت تعدادی از اموات به کالبد گذشته خود و در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. شیعیان در گذر زمان به این عنوان شناخته شده و این امر از جمله تمایزات امامیه با اهل سنت و فرقه هایی شیعی مانند زیدیه بوده است. درباره اثبات رجعت و ویژگی های آن مطالب بسیار نگارش گردیده و برخی از یاران اهل بیت علیهم السلام همانند فضل بن شاذان دو کتاب در این زمینه تدوین نموده اند. با این همه، مفاهیم مرتبط با رجعت در گذر زمان مورد هجومه و انحراف قرار گرفته و در میان مدعیان دروغین و فرق انحرافی تحریف ویژگی های رجعت را مشاهده می کنیم. از جمله این فرق می توان به شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری اشاره نمود. شیخ احمد احسائی در اصطلاح رجعت تصرف کرده و آن را به بازگشت افرادی در پایان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرده و مکان آن را عالم هورقلیا می داند. بهائیت نیز در معنای رجعت تصرف کرده و آن را رجعت به مثل و

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران.

۲. سطح چهار رشته مهدویت و عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین المللی المصطفی قم (نویسنده مسئول)
(tarid@chmail.ir).

صفت دانسته است. از طرف دیگر احمد اسماعیل بصری، به تبعیت از شیخیه و بهائیت دو مفهوم گذشته را پذیرفته و افزون بر آن رجعت را پس از مرگ قائم بیست و چهارم ذکر می‌کند. گرایش برخی از دینداران و طلاب حوزه علمیه به این آموزه‌های انحرافی و نیاز به جمع نمودن شبهات این فرق و ارائه‌ی پاسخی جدید و طرح مستنداتی نو، نگارنده را بر آن داشت تا با روش توصیفی - تحلیلی، انتقادی، به بررسی این مسئله بپردازد. نتیجه تحقیق بر آن است که برداشت‌های مذکور بدون دلیل، خلاف روایات و براساس تأویلات ذوقی بوده و قابل اثبات نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

کاوش، رجعت، انحراف، شیخیه، بهائیت، احمد اسماعیل.

مقدمه

روایات زیادی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که رجعت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است تا جایی که برخی از این احادیث، انکارکننده رجعت را، از دایره تشیع خارج می‌داند. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۵۸) برخی آن را از معتقدات مسلم و جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند و برخی دیگر نیز، اگرچه آن را جزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۲-۲۳) متکلمین بزرگ شیعه نیز این امر را ضروری دانسته و در اثبات آن سخن گفته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۷، ۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۰) این مهم در طی زمان مورد هجمه و نقد نگرش‌هایی انحرافی همانند وهابیت، شیخیه، بهائیت و فرقه‌هایی نوظهور مانند گروهک احمد اسماعیل بصری بوده است. برخی مانند اهل سنت در اصل رجعت تردید نموده و بعضی دیگر در ماهیت آن و ویژگی‌هایش انحراف ایجاد نموده‌اند. پیشینه بحث از این مقوله سابقه‌ای به بلندای تفکر شیعه دارد و در منابع اهل سنت یکی از ابزارهای تضعیف روات حدیث محسوب گردیده و احادیث افرادی مانند جابر جعفی را به این بهانه رد کرده‌اند. (سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۲۹۳) در میان اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) نیز یکی از تالیفات آن‌ها محسوب گشته و به افرادی مانند فضل بن شاذان کتاب *اثبات الرجعة* را نسبت داده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۰۷) در قرون بعد نیز نویسندگانی مانند حسن بن سلیمان حلی در کتاب *مختصر البصائر*، شیخ حر عاملی در *الایضاظ*، علامه مجلسی در کتاب *رجعت*، به بیان روایت‌ها و مسائل پیرامون آن پرداخته‌اند. در زمان فعلی نیز کتب و مقالات متعددی در این زمینه تدوین گردیده (نبوی، اخوان مقدم، مرادی،



۱۳۹۳) که در ارتباط با موضوع بحث این نوشتار می‌توان به کتاب *بحث حول الرجعة*، سید محمد صدر، *رجعت دوازده مهدی* آیت‌الله محمد سند، و مقالاتی مانند *بررسی تطبیقی رجعت از دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ احمد احسائی*، محمد علی رستمیان، حمزه علی بهرامی، مهوش زارعی، ارائه شده در دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی - ۱۳۹۶، *بررسی نظریه شیخ احمد احسائی در مورد رجعت*، محمود صیدی، رسول محمد جعفری، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۲۲، *رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضاله بهائیت*، سامان دخت کیبیری سامانی، علی ملک‌زاده، فصل‌نامه معرفت، ش ۱۷۸، *نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت*، نصرت‌الله آیتی، فصل‌نامه مشرق موعود، ش ۳۰ اشاره نمود. نوشتار حاضر افزون بر استفاده از مطالب صاحبان قلم مذکور تلاش نموده تا با تکمیل خلأهای موجود در پاسخ‌گویی، ذکر مستندات بیش‌تری از روایات، تبیین کامل و نو از دیدگاه شیخیه و احمد اسماعیل بصری بر غنای مقالات مذکور بیفزاید.

ادعای عدم هم‌زمانی رجعت با دوران ظهور

علی‌رغم نظریاتی مختلف درباره وضعیت جهان پس از حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، تردید در میان تشیع وجود ندارد که در زمانه ظهور و حاکمیت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف رجعت و بازگشت ائمه اطهار علیهم‌السلام رخ خواهد داد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰؛ ج ۲، ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ب ۴۵۹؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۳۴؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۶۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۴؛ فتال، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۵؛ حلی، ۱۴۲۱، ۱۱۷، ۱۳۲، ۴۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۹۵)، در این میان گروهک انحرافی احمد اسماعیل بصری، مدعی یمانی، ادعا نموده است (بصری، ۲۰۱۰: ج ۴، ۳۰۸ و ۲۹۳) که حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم بیست و چهار وصی داشته که دوازده نفر از آنان ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده و دوازده تن دیگر با عنوان مهدیون حکومت و امامت را به عهده خواهند گرفت. وی معتقد است که پس از وفات حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف حکومت به فرزند ایشان که همان اولین از مهدیون دوازده‌گانه است خواهد رسید و دوران رجعت، پس از اتمام حاکمیت وصی بیست و چهارم یا همان مهدی دوازدهم می‌باشد.^۱

امامت ائمه دوازده‌گانه ← امامت مهدیون از فرزندان امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف ← رجعت امام

۱. جهت نقد این دیدگاه ر.ک: شهبازیان، ۱۳۹۶: کتاب وصیت در امامت؛ شهبازیان، رضائزاد، ۱۳۹۶: مقاله بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف از منظر شیعه؛ شهبازیان، لطیفی، ۱۳۹۶: مقاله بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم‌السلام در عدد دوازده.

نقد و بررسی

اولاً: می‌توان هم‌زمانی رجعت با دوران ظهور را (مراد از زمانه‌ی ظهور از ابتدای حرکت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف تا دوران قیام حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف است) موضوعی متفق میان امامیه ذکر نمود. چرا که قدمای شیعه همانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ ج: ۲، ۳۷۰)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۲۵۰)، سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ ج: ۱، ۱۲۵) و دیگر علمای شیعه مانند امین‌الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲ ج: ۷، ۳۶۷)، نباطی بیاضی (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ ج: ۲، ۲۵۴)، شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۷) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ ج: ۵۳، ۱۴۸) رجعت را در دوره حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف دانسته‌اند. ثانیاً: افزون بر اجماع در میان اصحاب شیعه، روایات نیز خلاف آن را اثبات می‌کند. که در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّيْتُونِيِّ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ لِلْجَمِيرِيِّ [مَعاً] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْعَبْرَتَائِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام . . . قَالَ يَنَادُونَ فِي رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتًا مِنْهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَالصَّوْتُ الثَّانِي أَزَفَتِ الْأَرْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّوْتُ الثَّلَاثُ يَرَوْنَ بَدَنًا بَارِزاً نَحْوَعَيْنِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَفَى هَلَاكُ الظَّالِمِينَ. (طوسی، ۱۴۱۱ ب: ۴۴۰)

حضرت فرمودند: در ماه رجب، سه مرتبه از آسمان [خطاب به مردم] ندا داده می‌شود:

ندا و صوت اوّل عبارت است از: «لعنت خداوند بر ظالمان باد»؛

ندا و صوت دوم این است: «آن‌چه باید نزدیک شود، نزدیک شده است [قیامت فرا می‌رسد] ای گروه مؤمنان!»؛

و ندا و صوت سوم هم در حالی که در طرف جرم خورشید بدنی دیده می‌شود، این است: «این امیرالمؤمنین عليه السلام است که برای نابودی و هلاک ظالمان به دنیا بازگشته است.»

در این روایت به صراحت زمان رجعت حضرت علی عليه السلام را هم زمان با ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و رخ داد برخی از نشانه‌های ظهور دانسته است.

ب) در روایات رجعت به صراحت بیان شده است که در دوره‌ی ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، اصحاب کهف از جمله یاران ایشان بوده و جزء رجعت‌کنندگان هستند. در گزارش اهل سنت

چنین آمده است:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برایشان سلام داده و خدای متعال آن را زنده می کند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۱۵۷؛ سلمی شافعی، ۱۴۲۸، ۱۹۲)

در گزارش های دیگر اهل سنت اشاره شده است که این زنده شدن مجدد برای همراهی و یاری رساندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد (کورانی و دیگران، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۳۱) و آن ها رجعت خواهند کرد. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۵۹؛ ج ۶، ۳۰۶) در میان کتب شیعی نیز به این امر اشاره گردیده (خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۶۳) و شیخ مفید از رجعت اصحاب کهف در دوران ظهور سخن گفته (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶) و در گزارشی دیگر چنین آمده که آن ها به هنگام ظهور در زمره ی سید و سیزده نفر می باشند. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۷۸)^۱

ج) منابع حدیثی گزارشی از امام باقر علیه السلام نقل نموده اند که در زمانه فراگیر شدن ظلم و تغییر یافتن دین، حضرت محمد صلی الله علیه و آله به همراه حضرت علی علیه السلام به یاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شتافته و او را در گسترش عدالت یاری خواهند رساند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۳۴) صراحت روایت به گونه ای است که شیخ حر عاملی نیز عنوان یکی از بخش های کتاب *حلیة الابرار* را این گونه قرار داده است:

باب سی و پنجم در حکم نمودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روش داود علیه السلام و تاییدش به وسیله ملائکه و این که اولین بیعت کننده با او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۳۱۵)

د) شیخ مفید گزارشی را از عبدالکریم خثعمی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که بنابراین روایت، زمان قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعدادی از افراد از قبر برخوانند خواست به گونه ای که بر سر و روی آنان اثر خاک وجود دارد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۱) حضرت علی علیه السلام در بیان شریف شان اشاره به رخ داد این واقعه در بین جمادی و رجب کرده و این عبارت تصریح درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و فهم بزرگان شیعه هم چون ابان بن تغلب نیز مؤید این سخن است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۳) ابان در این جا رجعت را هم زمان با رخدادهای میان رجب و جمادی دانسته که هم زمانی با ظهور را می رساند. افزون بر آن چه گذشت، در ابتدای برخی ادعیه (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۶۶۳) و زیارات (همو: ۵۸۸) چنین آمده که خواندن آن ها

۱. این گزارش را سید بن طاووس از روی نسخه ای قدیمی که متعلق به نعیم بن قرقارة از یاران امام رضا علیه السلام می داند ذکر کرده است. (ر.ک: دلائل الامامة، ۵۷۴ و خطبه ای از حضرت علی علیه السلام در منتخب البصائر، ۴۶۳)

توفیق رجعت در زمان ظهور را به همراه خواهد داشت. در کنار این مطلب که رجعت در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد این نکته نیز در روایاتی آمده است که امام حسین علیه السلام نیز از رجعت‌کنندگان دوران ظهور خواهند بود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۸؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۰۷، ۱۰۲، ۱۲۱) و پس از وفات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انجام مراسم تدفین توسط ایشان، به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی حکومت خواهند نمود. لازم به ذکر است با توجه به تعدد روایات رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱؛ نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ صفار قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۱۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۴۳، ۴۶، ۷۴، ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: الف: ج ۱، ۴۱۱) اگر آن‌ها را از جمله روایات متواتر معنوی ندانیم (حلی، ۱۴۲۱: ۴۶۲ و ۴۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۱۰۸؛ ج ۵۳، ۱۴۸؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۱) حداقل استفاضه از آن‌ها به دست می‌آید. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۸)

ادعای باطل رخداد رجعت در عالمی دیگر بین زمین و آسمان

۱. شیخیه

در میان آراء فلاسفه اشراقی و تابعان نگرش شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷ ق) مشهور به شیخ اشراق، عالمی را می‌توان یافت که نادیده و نایافته بوده و از آن به «هورقلیا»^۱ تعبیر می‌کنند.^۲ ویژگی اصلی این عالم غیرمحسوس بودن آن می‌باشد و از این روی به عالم مثال تعبیر گشته است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۹۴) پس از شیخ اشراق می‌توان شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ ق) بنیان‌گذار جریان شیخیه را نام برد که این واژه را احیا نمود و مبانی فکری خود را براساس آن تدوین کرد. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های شیخ احمد احسایی، بدن هورقلیایی است که براساس آن، سه مسئله مهم، یعنی معراج جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله، طول حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و معاد جسمانی را تفسیر و تحلیل می‌کند. بنابر نقل تاریخی، دلیل اصلی تکفیر او از سوی برخی علما از جمله ملا محمد تقی برغانی، دیدگاه معروفش درباره معاد جسمانی بوده است.

احسایی انسان را دارای دو جسد و دو جسم می‌داند:

۱. تلفظ آن به دو صورت «هورقلیا» و «هورقلیا» صحیح است.
۲. در مورد معنای این لفظ و ریشه آن: رک: علی‌خانی، بابک، مقاله «هورقلیا در نزد سهروردی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی جاویدان خرد، ش ۳.

جسد اول همان بدنی است که از عناصر چهارگانه زمان مند تشکیل شده، که این جسد در قبر به خاک باز می‌گردد. از نظر او این جسد مانند لباسی است که آدمی پوشیده است و در می‌آورد و لذت و الم و طاعت و معصیتی متوجه آن نیست؛ اما جسد دوم، همان طینتی است که طبق روایات، بدون آن که فزونی یا کاستی یابد، در قبر به طور مستدیر باقی می‌ماند. این جسد هورقلیایی است و با زایل شدن بدن عنصری، دیگر به دیده اهل دنیا در نمی‌آید و تنها هورقلیایان آن را می‌بینند و همین بدن است که حشر می‌یابد و افراد با آن به بهشت یا جهنم وارد می‌شوند. در نظر احساسی، معاد جسمانی با همین جسد دوم تحقق می‌یابد. از آن جا که جسد عنصری، عَرَض جسد هورقلیایی شمرده می‌شود، با تصفیه کثافات عنصری از جسد دوم، وزن این جسد تغییر نمی‌کند.

جسم اول جسمی لطیف است که حامل و مرکب روح در عالم برزخ است و با مرگ از جسد اول مفارقت می‌یابد و با روح مؤمن در بهشت دنیوی (دروادی السلام) و روح منافق در آتش دنیوی (در برهوت) همراه است. این همراهی تا نفخه نخست است که با این نفخه، کثافات و عوارض برزخی از جسم تصفیه می‌شود و حاصل این تصفیه، جسم دوم است. در واقع جسم دوم همان جسم اول و دنیایی است که اعراض آن زایل شده‌اند؛ چنان که جسد دوم همان جسد اول است که اعراضش زوال یافته‌اند. احساسی همین جسم دوم را نفس می‌داند که با جسد اول فانی و جسد دوم باقی و نیز با جسم اول فانی مغایرت دارد.

احساسی در پایان می‌گوید:

جسم مرئی دنیوی، لطیف و کثیف است که کثافت آن، جسد عنصری تصفیه شده است و لطیف آن، که جسد دوم است، در قبر باقی می‌ماند؛ اما لطیف آن که در برزخ، مَرکب روح است و جسم اول نامیده می‌شود، با نفخه اول کثافاتش از بین می‌رود و لطیف آن لطیف که جسم دوم است، باقی می‌ماند (شکری، فیاضی، ۱۳۹۱: ش ۲)

با توجه به این تحلیل و تقسیم بدن انسان به عنصری (مادی محسوس) و هورقلیایی (مادی غیر محسوس) شیخ احمد احساسی معتقد است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب هورقلیایی و در عالم هورقلیا زندگی می‌کند که اگرچه این عالم به چشم دیده نمی‌شود اما جایی خارج از دنیای موجود نمی‌باشد. او می‌گوید:

وهو في غيبته في السماء في قرية يقال لها كربة^۱ في اليمن بواد يقال له شمروخ وشمريخ... و في مكاتبة الحجة عليه السلام للمفيد^ع فنحن مقيمون بارض اليمن بواد يقال له شمروخ وشمريخ (أحسابي، ۱۴۳۰: ج ۵، ۳۲۹)؛

و ایشان در زمان غیبتش در آسمان در قریه‌ای به نام کرعه واقع در یمن است. و نام آن وادی شمروخ و شمريخ است... و در نامه‌نگاری امام مهدی^ع با شیخ مفید به ایشان فرموده است که ما در سرزمین یمن و در وادی شمروخ هستیم.

نکته قابل توجه در عبارت فوق این است که کرعه و یمن نیز مفهوم غیرزمینی و غیرمادی به همراه دارد و مراد از آن کشور یمن نیست. از این روی وی معتقد است اگر حضرت مهدی^ع بخواهد وارد دنیای محسوس گشته و خود را به کسی نشان دهد، لباس عنصری پوشیده تا بدان وسیله قابل رویت باشد. (أحسابي، ۱۴۲۵: ۱۰۹؛ سایت شیخیه کرمانیه: <http://m-kermani.ir/2017/05/02>، مطلبی با عنوان بحث بدن امام^ع)

شیخیه به تبعیت از شیخ احمد احسائی تعریفی خاص از رجعت ارائه می‌دهند و احسائی معتقد است که اصطلاح رجعت تنها به بازگشت ائمه اطهار^ع اطلاق می‌گردد. اگرچه (به تعبیر شیخ احمد احسائی) شش ماه و ده روز قبل از ظهور حضرت مهدی^ع تعدادی از مردگان باز می‌گردند اما به این بازگشت عنوان اصطلاحی رجعت صدق نمی‌کند!

وی معتقد است که حکومت حضرت مهدی^ع هفتاد سال زمان داشته و در سال پنجاه و نه از حکومت ایشان امام حسین^ع باز می‌گردند. سپس یازده سال در حکومت حضرت مهدی^ع سپری کرده و پس از کشته شدن حضرت مهدی^ع به دست زنی دار و از قبیله بنی تمیم، امام حسین^ع به حکومت می‌رسند. پس از آن حضرت رسول^ص و دیگر ائمه^ع رجعت نموده، شیطان به دست حضرت محمد^ص کشته می‌شود و امامان در نواحی و شهرهای مختلف به حکومت تحت اشراف حضرت محمد^ص خواهند پرداخت. وی این دوره را دوران تکامل دنیا دانسته و آن را خارج از زمین ظاهری ترسیم می‌کند که همان عالم هورقلیا می‌باشد. (أحسابي، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۸۶ و ۲۸۸؛ أحسابي، ۱۴۲۵: ۱۱۵؛ سایت شیخیه کرمانیه <http://m-kermani.ir/2017/02/17>، <http://m-kermani.ir/2017/05/02>)

هم‌چنین معتقدند که در این عالم لطافت محض حاکم است و درجه آن از دوران ظهور بالاتر می‌باشد. لذا در آن دوران است که دو بهشت پر از درخت الهی (جنتان مدهامتان) با چشم

۱. مراد اطلاع آن را از مناطق یمن دانسته است. (ابن شمائل، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۱۵۹)

هورقلیایی دیده می‌شود و هر انسان هزار فرزند می‌آورد. (أحسائی، ۱۴۲۵: ۱۱۸-۱۲۰) البته شیخیه بر این نکته تاکید دارند که اگر چه رجعت در عالم هورقلیا رخ داده و احکام همان عالم بر آن صادق است و انسان‌های موجود در عصر ظهور لطیف شده و در عالم هورقلیا قرار می‌گیرند، اما عالم هورقلیا غیر از همین دنیا نبوده و با این که در زمین فعلی و محل سکونت ما نیست اما در عالمی خارج از دنیا هم نمی‌باشد.^۱

نقد

همان‌گونه که مشاهده می‌شود جان مایه‌ی سخن شیخیه بر تبیین و اثبات عالم «هورقلیا» می‌باشد. مباحثی مانند معاد جسمانی، غیبت و رجعت با این واژگان تحلیل می‌شود. در حالی که اشکالات متعددی بر این دیدگاه وارد است. در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اولاً: دیدگاه احسائی مبتنی بر سلسله اصطلاحاتی است که وی دلیلی بر آنها اقامه نمی‌کند و دیدگاهش تنها به مثابه فرضیه‌ای درباره معاد جسمانی باقی می‌ماند. آن چنان که در ابتدای بحث ذکر کردیم، می‌توان گفت اگر این دیدگاه در قامت اندیشه‌ای نظام‌مند باشد، سرانجام

۱. نگارنده از یک سایت متعلق به شیخیه سوالاتی مطرح نموده که پاسخ آنان چنین است:

فرمودید آیا رجعت در این زمین خاکی رخ می‌دهد؟ پاسخ: بله اما تا آن زمان که بیش از ده هزار سال دیگر است چنان زمین لطیف خواهد شد که عرضی برای این کره خاکی باقی نخواهد ماند.

فرمودید آیا مراد از ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه حکومت ظاهری ایشان بر روی زمین است؟ پاسخ: بله، با تمام جریاناتی که در روایات ذکر شده. فرمودید آیا حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه در هورقلیا زندگی می‌کند و در زمان ظهور به زمین خاکی می‌آید؟ و در واقع در حال حاضر در عالم هورقلیا و کره ناظر بر ما هستند و برخی مواقع به زمین خاکی تشریف می‌آورند؟ پاسخ: در مقدمه عرض کردم که هورقلیا عالم دیگری نیست، و لازم است اضافه کنم که ابدان ائمه علیهم السلام همیشه لطیف است مگر زمانی که بخواهند با چشم‌های عرضی ما سنخیت پیدا کنند که در آن حال اعراضی به خود می‌گیرند. البته همان اعراض هم به واسطه قرین شدن به بدن هورقلیایی ایشان، چنان لطافتی پیدا می‌کند که برای نور خورشید مانعی به حساب نیامده و ایجاد سایه نمی‌کند و سریع تراز هر بدنی هم پس از خلع شدن متلاشی خواهد شد.

فرمودید آیا هورقلیا همان برزخ میان دنیا و قیامت است؟ به عبارتی همان برزخ اصطلاحی است؟ پاسخ: برزخ به معنای واسطه‌ای ما بین دو چیز است که اعلای آن به مرتبه بالا شباهت داشته و اسفل آن به مرتبه پایین شباهت دارد. حال عالم برزخی که عموماً به عنوان جایگاه موقتی برای اموات گفته می‌شود چنین است. اعلای آن که آسمان‌های برزخ باشد شباهت به آخرت پیدا کرده و ارواح مردگان تا وقت معینی در آن مقامند، و زمین آن که هورقلیا باشد، محل زندگی ما و سایر اعیاء هورقلیایی است.

فرمودید مردم در زمان رجعت روی زمین خاکی هستند و عالم هورقلیا و احکام لطیف را می‌بینند یا این که در عالم هورقلیا قرار می‌گیرند و خودشان لطیف می‌شوند؟ پاسخ: با آن چه تا این جا عرض کردم، گمان نمی‌کنم که در سوال اخیر شبهه‌ای مانده باشد، و خلاصه این که قول دوم شما صحیح است اما نه به این معنا که به کره دیگری نقل مکان می‌کنند. <http://m-kermani.ir/question>. پرسش و پاسخ، دسته‌بندی: اعتقادی، مسأله پیرامون هورقلیا

دیدگاهی را مطرح می‌سازد که شیخ اشراق به آن معتقد بود؛ زیرا نخستین کسی که از واژگان «هورقلیایی»، «جابلقا» و «جابرسا» در بین حکمای اسلامی استفاده کرده، سهروردی است. شیخ اشراق جایگاه جابلقا، جابرسا و هورقلیا را در اقلیم هشتم می‌داند. از دیدگاه فلسفه اشراق، کل عالم جسمانی به هفت اقلیم تقسیم می‌شود و عالمی که مقدار دارد و خارج از این عالم است، اقلیم هشتم است. جابلقا و جابرسا دو شهر از شهرهای عالم عناصر مُثُل اند و هورقلیا جزء عالم افلاک مثل است که نمی‌توان با بدن عنصری به این عالم وارد شد.

به نظر می‌رسد هورقلیای احساسی نیز بر این ویژگی‌های مثال اشراقی تطبیق‌پذیر باشد. از این رو اشکالات دیدگاه شیخ اشراق بر این دیدگاه نیز وارد است. (شکری، فیاضی، ۱۳۹۱: ش ۲؛ سالاری، افچنگی، ۱۳۹۱: ش ۳۱؛ ذهبی، محرمی، ۱۳۸۹: ۳۵) و می‌توان گفت چون شیخ احمد احساسی اهل فلسفه و مباحث عقلی نبوده در مورد مسائل فلسفی دچار اشتباه می‌شود و سخنان سست می‌گوید. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳۶۱-۳۸۵)

ثانیاً: ادله نقلی، بیان‌کننده معاد جسم عنصری‌اند نه عود جسم مثالی (فیاضی، شکری، ۱۳۹۱: ش ۲) و بنا به تصریح آیات شریفه، معاد جسمانی با جسم عنصری و مادی رخ خواهد داد چه آن جسم جسم دنیوی باشد و یا مثل آن؛ اما مادی بودن و جسمانیت شامل معاد گوشت، پوست و استخوان آن مورد تایید قرآن است. چنان‌که آیات بقره: ۲۶۰ (داستان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و پرندگان)، بقره: ۲۹۵ (داستان عزیر پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام)، قیامت: ۴۳ (تشکیل خطوط روی انگشت) و نساء: ۵۶ (ریخته شدن پوست و تشکیل دوباره آن) همین مطلب را اثبات می‌کنند.

ثالثاً: در مورد محل زندگی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى در کرعه و این‌که به دست زنی ریش‌دار شهید می‌شود، دلیلی برای شیخ احمد احساسی و تابعانش وجود ندارد. آن‌ها براساس گزارش‌های غیرمعتبر و برداشت‌های ناصواب به دیدگاه فوق رسیده‌اند. (صدر، ۱۴۱۲ الف: ج ۳، ۲۴۰) از طرف دیگر - به فرض پذیرش - نهایتاً آن دسته از روایات محل ظهور را کرعه دانسته‌اند، نه زندگی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى در دوران غیبت؛ آن هم در عالمی به نام هورقلیا!؟

باید توجه داشت مستندی را که شیخ احمد احساسی ذکر نموده توقیع منسوب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى به شیخ مفید می‌باشد که پس از فراز دعا برای شیخ مفید چنین ذکر شده است:

الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِمَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ غَمَالِيلِ الْجَانَا إِلَيْهِ
السَّبَارِيَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَيُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بُعْدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَلَا
تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹)؛

و هم اکنون در جایگاه و خیمه‌ای در قلّه‌های کوه که البته بر مردم پوشیده است برای حوائج شما دعا می‌کنم. هم‌چنین در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم. به همین زودی از این محلّ به دشت همواری که چندان از آبادی دور نباشد فرود می‌آئیم.

فارغ از سخن در اعتبار و یا عدم اعتبار این توقیع و منبع نقل آن یعنی کتاب *الاحتجاج* (خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۲۲۰؛ صدر، ۱۴۱۲: ب: ۱۳۷) آن چه از متن توقیع به دست می‌آید خلاف آن چیزی است که این افراد بیان می‌کنند چرا که:

الف) در هیچ قسمتی از این روایت عبارت (یمن) وجود ندارد بنابراین سخن شیخ احمد بی‌مبنا بوده و تصرف او در معنای یمن نیز وجهی ندارد.

ب) همان‌گونه که علامه مجلسی نیز در تبیین لغات این توقیع آورده‌اند، ظاهر کلام حضرت علیه السلام بیانگر این است که این لغات برای توصیف می‌باشد نه اشاره به مکانی خاص. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵) با این وصف مراد از شمراخ، قله و قسمت مرتفع کوه (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۳۶) و مراد از صحصح زمین بی‌آب و علف و هموار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۰۸) و این معنا در لغت عرب جاری بوده و در هیچ روایت یا گزارشی به صورت مکان استعمال نشده است. و انصراف از معنای مرسوم نیاز به دلیل دارد که بدان اشاره نکرده‌اند. مؤید سخن روایتی دیگر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد که کوه‌های سخت و دشت‌های هموار را مکان زندگی خود معرفی فرموده‌اند و می‌گویند:

أَيُّ أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدٌ إِلَى أَنْ لَا أَجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَهُمْ الْحِزْبُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَأَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَغَرَهَا وَمِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفَرَهَا (طوسی،
۱۴۱۱: ب: ۲۶۶)

پدرم ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند. و امر فرمود: که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم.

در مورد شهادت حضرت توسط زنی دارای ریش نیز چنین می‌توان گفت که بنابر نقل مبهم در کتاب *الزام الناصب*، اولین مصدر کتاب *تفريج الکربة فی اثبات الرجعة*، تالیف سید محمود بن فتح الله کاظمی^۱ (هم‌عصر شیخ حر و زنده تا سال ۱۰۷۹) ذکر گردیده (یزدی حائری، ۱۴۲۲:

۱. در مورد این شخص و کتابش رک: الذریعة، ج ۲، ۱۹۴؛ ج ۱۵، ۲۳۸.

ج ۲، ۱۳۹) و پس از او در کتب شیخ احمد احسائی (۱۲۴۱ق) نقل شده است. (احسائی، بی تا: رساله اول، ۱۲ و رساله دوم، ۴۵) نکته این که پس از جست و جو در نسخه خطی تفریج الکربة^۱ این مطلب یافت نشد و دلیل استناد صاحب الزام^۲ الناصب به این فرد مشخص نگردید. از طرفی شیخ احمد احسائی ادعا دارند که این مطلب در روایتی نقل شده (همان) در حالی که هیچ مستندی برای آن ذکر نکرده اند.

خلاصه کلام این که شاهی روایی بر این مطلب وجود ندارد و ذهنیت سازنده این داستان مطابق با زمانه خود بوده و چه بسا اگر امروزه کسی تصمیم به جعل چنین داستان هایی داشته باشد از ابزاری مانند بمب بهره خواهد برد. از این روست که محدثی متبحر همانند علامه مجلسی به هیچ عنوان به این گزارش اعتنایی نداشته و آن را در بحار^۳ الانوار ذکر نکرده اند. رابعاً: شیخ احمد احسائی عبارت رجعت را به دوران اواخر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و بازگشت ائمه اطهار عليهم السلام نسبت داده است که این هم سخنی بدون دلیل و خلاف روایت های مختلف در این زمینه است و همان گونه که اشاره گردید، رجعت هم زمان با ظهور بوده و بر احیای مردگان اعم از ائمه اطهار عليهم السلام و شیعیان و مخالفان آن ها عبارت «رجعت» اطلاق می گردد.

خامساً: شیخیه معتقد است که رجعت در زمین عنصری و خاکی نخواهد بود و عالم لطیفی به نام هورقلیا تصور می گردد. در حالی که روایت های شیعی خلاف این سخن را گزارش نموده و عبارت های به کار رفته دلالت بر زمینی و خاکی بودن آن دارند.^۴ که روایت های پیش گفته از عبدالکریم خثعمی، روایت منقول از مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام در مورد رجعت اصحاب کهف و خروج قائم از کوفه (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶)، رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز و حضورشان در صفا و مروه میان مردم (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰) و ده ها روایت دیگر دال بر رجعت زمینی و حضور رجعت کنندگان در همین زمین موجود می باشد.

سادساً: در نظر شیخیه عالم رجعت عالم تجلی حق و عدم ظلم است یعنی در آن زمان دنیا

۱. این نسخه در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<http://totfim.com/Manuscript/Reader/32943#book> نگارنده نسخه ای دیگر از مدرسه مرحوم

آیت الله آخوند همدان در اختیار دارد که آن جا نیز این سخن ذکر نشده است.

۲. در این جا تاکید می کنیم که آن چه برای نگارنده مورد قطع می باشد اصل رجعت، همزمانی آن با ظهور، بازگشت حقیقی افراد وفات کرده و زمینی بودن آن می باشد و نقل این روایت ها در محاجه با مدعیانی است که به هر روایتی تمسک می کنند اما از پذیرش این روایت ها گریزانند. ذکر این روایت ها از باب مجادله و الزام خصم می باشد و تحلیل سندی، فهرستی و محتوایی آن بر مبنای پذیرفته شده نزد مؤلف، تحقیقی دیگر را می طلبد.

تکامل بیش‌تری یافته و دیگر اثری از ظلم نیست از این روی زمان ظهور و دوران حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورجه‌التوفیق رتبه‌ای پایین‌تر از دوران رجعت دارد. چراکه در زمان حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورجه‌التوفیق مقداری ظلم برپا بوده تا جایی که زنی ریش‌دار! حضرت را به شهادت می‌رساند! (شریف طباطبایی، بی‌تا: ۳۸۹)^۱ در حالی که این سخن با تعریف خودشان از رجعت تنافی دارد و شهادت امام (بنابر سخن خودشان چراکه ما روایت زن ریش‌دار را نمی‌پذیریم) در سال یازدهم رجعت رخ می‌دهد. یعنی در زمان رجعت این ظلم وجود دارد و بزرگان شیخیه حواس‌شان به این تناقض نبوده است.

سابقاً: آن‌ها رجعت را دوران لطافت می‌دانند و معتقدند آن‌هایی که مرده‌اند بدن هورقلیایی داشته و در عالم رجعت وارد می‌شوند. آن‌هایی نیز که در زمان ظهور زنده‌اند توانایی خلع بدن عنصری و مادی را داشته و با بدن هورقلیایی و چشم هورقلیایی (چراکه چشم عنصری ما توانایی دیدن را ندارد) می‌توانند عالم ظهور و رجعت را دیده و درک کنند. اگر تاکنون عالم هورقلیا را درک نکرده‌اند به دلیل وجود حواس کثیف و مادی آن‌ها بوده و چشم مادی توانایی دیدن ندارد. در حالی که باید از شیخیه پرسید آیا آن زن ریش‌دار! با چشم کثیف عنصری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی ورجه‌التوفیق را می‌بیند یا با جسم هورقلیایی؟ اگر با جسم عنصری و مادی باشد که خلاف سخن و مبنای شماس است. اگر با بدن هورقلیایی باشد که با شأن کفر و نفاق او سازگار نیست و انسان‌های بدکار و گنه‌کار توانایی به دست آوردن بدن هورقلیایی را ندارند. هم‌چنین چگونه شیطان و یارانش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر ائمه علیهم‌السلام را می‌بینند و با آن‌ها مقابله می‌کنند؟ چگونه است که انسان‌های مخالف لشکر اسلام، یاران حضرت و حکومت حقه آن‌ها را مشاهده می‌کنند؟

۲. احمد اسماعیل بصری

پیش از پرداختن به ادعاهای این فرد باید بدین نکته توجه نمود که امروزه محل حضور تعداد زیادی از شیخیه کرمانیه در عراق و بصره می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۰: ج ۹، ۳۵۷) و از طرف دیگر احمد بصری نیز در این منطقه رشد یافته و به یقین قبل از آغاز ادعاهای دروغینش

۱. نکته‌ی مهم این است که جناب آقای میرزا محمدباقر شریف طباطبایی (همدانی) که از شیخیه بوده، تلاش دارد تا عقاید شیخیه را به شیعیان اثناعشری متداول نزدیک کند لذا در کتاب‌هایش مطالب را توجیه نموده است. نگارنده در حال حاضر قائل است که سخنان شیخ احمد و سیدکاظم رشتی دارای اشتباه بوده و نمی‌توان به توجیهات محمدباقر همدانی توجه نمود.

از تجربه‌های دیگر جریان‌های انحرافی بهره گرفته است. همان‌گونه که در مطلب آینده شباهت ادعای مثلی بودن رجعت میان گروهک بهائیت و احمد اسماعیل بصری به دست خواهد آمد، در این مورد نیز احمد بصری سخنان شیخیه را بازنویسی نموده است.

احمد اسماعیل بصری در کتابی که اختصاصاً در باره رجعت نگاشته معتقد است که عالم رجعت در زمین کنونی نبوده و عالمی میان زمین و آسمان می‌باشد. وی این عالم را غیر جسمانی دانسته و نفوس در آن حضور دارند. هم‌چنین معتقد است که «دنیا» دارای دو بخش زمین و آسمان آن (که جسمانی است) و عالم اولی و آسمان آن (که روحانی است)، می‌باشد. که «عالم اولی» محل رخداد رجعت بوده و آسمان آن متصل به ملکوت است. (بصری، ۱۴۳۳: ۱۶ و ۲۲) احمد بصری برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند که برخی از استدلال‌های او دقیقاً برگرفته از شیخ احمد احسائی است.

دلیل اول

در برخی از آیات قرآن و زیارت جامعه کبیره از عبارت «اولی» استفاده شده است و این نشان می‌دهد عالمی غیر از دنیای زمینی و قیامت وجود دارد. او در مورد این فراز می‌گوید:

و لازم است به این نکته توجه کرد که آسمان «اولی» پایان آسمان دنیاست. یعنی آسمان دنیا از این عالم جسمانی شروع می‌شود و به اول عالم ملکوت روحانی پایان می‌یابد. و نهایت آسمان اولی حلقه وصل میان دنیا و ملکوت است... در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره شده است. (اهل بیت علیهم‌السلام حجت‌های خدا بر دنیا، آخرت و اولی هستند. (بصری، ۱۴۳۳: ۲۲)

نقد دلیل اول

اولاً: این فراز از جامعه کبیره در گذشته توسط شیخ احمد احسائی نیز به کار گرفته شده و با استدلال بدان تلاش در اثبات هورقلیایی بودن عالم رجعت نموده است. (أحسائی، ۱۴۲۵: ۱۱۹) این در حالی است که هیچ دلیلی نه از طرف شیخ احمد احسائی و نه احمد اسماعیل برای این که مراد از «اولی» عالم رجعت بوده، ارائه نگردیده است. و در مقابل برخی از شارحان حدیث همانند علامه محمدتقی مجلسی و علامه محمدباقر مجلسی این لفظ را تأکیدی برای دنیا دانسته و دلیل ذکر مجدد آن هم رعایت سجع در زیارت می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۶ الف: ج ۵، ۴۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ب: ج ۹، ۲۵۳) و در واقع این برداشت شیخیه و گروهک احمد بصری چیزی جز ذوق و احتمالی بدون دلیل نمی‌باشد که در نهایت ارزش استدلال ندارد.

ثانیاً: اگر عبارت «اولی» را همانند احمد بصری چیزی غیر از تأکید برای لفظ «دنیا» بدانیم،

این فراز از زیارت مخالف دیدگاه احمد بصری بوده و در واقع آن را نفی می‌کند چرا که به صراحت در این فراز مراد از دنیا را همین عالم زمینی دانسته و دیگر «اولی» جزئی از دنیا محسوب نمی‌شود در حالی که احمد بصری معتقد است که هم «عالم زمینی» و هم «عالم اولی» جزء «دنیا» هستند. (بصری، ۱۴۳۳: ۲۴)

دلیل دوم

احمد اسماعیل معتقد است که بنابر روایتی، هر انسان در دوران رجعت هزار فرزند خواهد داشت و دو بهشت پیر از درختان الهی را خواهد دید. این ویژگی‌ها با دنیای زمینی سازگاری نداشته و باید در عالمی با قوانین متفاوت باشد که جسمانیت در آن نیست. (بصری، ۱۴۳۳: ۱۶) از این روی معتقد است که رجعت در عالمی غیر جسمانی رخ خواهد داد. این سخن احمد اسماعیل نیز مطابق استدلال شیخ احمد احسائی در اثبات رخداد رجعت در عالم غیرمادی هورقلیا می‌باشد. (احسائی، ۱۴۲۵: ۱۱۷؛ احسائی، ۱۴۳۹: ج ۵، ۴۴۹)

نقد دلیل دوم

این سخن موهوم در حالی است که:

اولاً: این روایت تنها در کتاب *مختصر البصائر* حسن بن سلیمان حلی موجود بوده (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷) و منبعی قدیمی‌تر، آن را گزارش ننموده است. افزون بر این که افراد واسطه میان حسن بن سلیمان به محمد بن حسین بن ابی الخطاب نام برده نشده و حدیث از اعتبار سندی رنج می‌برد. در واقع باید گفت، این روایت خبر واحد شاذی است که حتی بر مبنای حدیثی احمد اسماعیل بصری، نمی‌توان در آموزه‌های قطعی دین بدان تمسک نمود. ثانیاً: به نظر می‌رسد که مراد از «جنتان مدهامتان» دو باغ بهشتی مذکور که برای اصحاب یمین است نمی‌باشد بلکه مراد «دو باغ بزرگ سرسبز» است که ماهیتی دنیوی داشته و در کنار مسجد کوفه رویت می‌شود. با توجه به این که مراد از دو جنت سرسبز در آیه شریفه، بهشت‌هایی در عالم آخرت می‌باشد که مخصوص اصحاب یمین است (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۲۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۱۱۰) نمی‌توان وجود آن‌ها را در حیات دنیوی و روی زمین (مسجد کوفه) درست دانست.

ثالثاً: شیخ احمد احسائی و شیخ احمد بصری هر دو گویا محدوده قدرت الهی را فراموش کرده‌اند و همانند جریان‌هایی مانند وهابیت که برخی از معارف مهدوی را بعید می‌دانند سخن می‌گویند. وهابیت این اشکال را به رجعت شیعیان گرفته‌اند که چگونه ممکن است خدای متعال مرده‌ای را زنده نماید؟ و این همانند سوال مشرکان از پیامبر خدا ﷺ است که چگونه در قیامت استخوان‌های پوسیده باز خواهند گشت؟ و یا همانند سوالی است که اهل سنت در مورد زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک مطرح می‌کنند و می‌گویند چگونه امکان دارد یک انسان عمری بیش از هزار سال داشته باشد و در قالب چهره‌ای جوان و به هیبت مردی چهل ساله ظهور کند؟ در حالی که از قدرت الهی و حقایق عالم غافل بوده و آن را بعید می‌شمارند. و دور از

انتظار نیست که احمد بصری با چنین فهمی از قدرت الهی، دیگر آموزه‌های مهدوی را نیز انکار نماید!

این قسمتی از ادعاهای احمد اسماعیل بصری بوده که ذوق گرای و تأویل نابه‌جا در آن مشهود بوده و با استناد به روایت‌های مورد قبول این گروه انحرافی، اشتباه عقیدتی آنان ثابت می‌گردد. بر این نکته تأکید داریم که صراحت لفظ در روایت‌های متعدد گویای زمینی و جسمانی بودن رجعت می‌باشد و حقیقتاً ائمه اطهار علیهم‌السلام و دیگر اموات اجازه داده شده، به زمین جسمانی بازگشت نموده و در دولت عدل مهدوی حضور خواهند داشت. در این جا افزون بر روایت‌های گذشته به روایت‌هایی دیگر اشاره می‌کنیم.

حسن بن سلیمان در کتاب *مختصر البصائر* روایت‌های متعددی را در باب رجعت ذکر نموده که در یک مورد از *خرائج راوندی* گزارش داده است. این گزارش تصریح در زمینی و جسمانی بودن رجعت دارد. از جمله در روایتی رجعت امام حسین علیه‌السلام را هم زمان با ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ذکر می‌کند که در همان زمان رجعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز صادق است و این دو امام به یاری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شتابند. در این روایت تصریح گردیده که رجعت همزمان با گسترش عدل، از بین بردن غذاهای حرام، شفا دادن مریضان شیعه رخ خواهد داد. این توصیف جایی برای تردید در زمین بودن نمی‌گذارد. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۹) در گزارشی دیگر تصریح روایت بر زمینی بودن رجعت و حکومت حضرت علی علیه‌السلام است و حتی بنابر نظر احمد بصری مراد از «ارض» قطعاً زمین جسمانی است. (همو: ۱۲۱) در گزارشی دیگر تصریح در این است که شیعیان خالص با دشمنان شان برمی‌گردند تا دشمنان خود را مجازات کنند و این مؤمنین بعد از سی ماه می‌میرند. آیا این مطلب جز با همین زمین و دنیای ارضی قابل فهم است؟ (همو: ۱۱۸)

در پایان باید از امثال شیخ احمد بصری پرسید که اگر رجعت در عالمی غیر جسمانی که تنها ارواح حضور دارند رخ می‌دهد چه ضرورتی بر وجود برزخ حاصل است؟ این معنا چه ارتباطی با بازگشت ارواح به زمین خواهد داشت؟ چرا باید اهل سنت آن را بعید بدانند در حالی که در تاریخ قطعی و روایت‌های متعدد انکار اهل سنت بدین دلیل بوده که بازگشت جسم به دنیا را باطل می‌دانند؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۵۱) در روایت سابق که از ابن بن تغلب ذکر گردید (در پاسخ به سؤال اول) رجعت را با تعبیر «لقاء الاحیاء بالاموات» نام برده است یعنی زندگان در زمان ظهور در همین زمین با مردگان بازگشت‌کننده دیدار می‌کنند.

باید پرسید چرا در روایتی می‌فرماید تعدادی از رجعت‌کنندگان میان صفا و مروه می‌آیند؟

(حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰) چگونه روایتی که تصریح می‌کند آن‌هایی از مؤمنین که مقتول شده‌اند می‌آیند تا در زمین به مرگ طبیعی بمیرند و آن‌ها که به مرگ طبیعی مرده‌اند می‌آیند تا به قتل برسند؟ (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲۷۲) آیا این مطلب با عالم روح و مجردات سازگار است؟ چرا در زیارت و ادعیه‌ی مهدوی خطاب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الکرم می‌خوانیم «أن يجعل لی کره فی ظهورک و رجعة فی ایامک» یعنی از خدا می‌خواهم که توفیق بازگشت در رجعتی که هم زمان با ظهور شما (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الکرم) می‌باشد را به من بدهد. (ابن المشهدی، ۱۴۱۹: ۵۸۵) آیا ظهور هم در عالم روح و نفس است؟ که به یقین چنین نیست و به یقین حکومت مهدوی بر روی زمین خواهد بود. و دین خدا بر روی همین زمین گسترده می‌شود و بر دیگر ادیان غلبه پیدا می‌کند.

ادعای باطل رجعت به مثل و مشابه؛ نه حقیقت افراد گذشته

از مجموعه روایت‌های ذکر شده در باب رجعت به دست می‌آید که رجعت حقیقتی عینی، زمینی و بازگشت عین جسم انسان فوت شده ازبرزخ به عالم زمینی می‌باشد. برخی از گروه‌های انحرافی در معنای رجعت تصرف نموده و آن را حقیقتی در بازگشت مردگان نمی‌دانند بلکه عنوان نموده‌اند که مراد ظهور افرادی زنده اما با خصوصیات و ویژگی‌های انسان‌های در گذشته می‌باشد. به عبارت دیگر رجعت را در بازگشت شخص نمی‌دانند بلکه در بازگشت صفات و تبلور صفات در انسانی جدید تلقی کرده‌اند. در این جا به دو گروه اشاره می‌کنیم:

۱. بهائیت

بهائیان اعتقاد دارند که رجعت به مثل سخنی واهی بوده و مراد از رجعت امام حسین علیه السلام، ظهور حسین علی نوری می‌باشد. (https://issuu.com/92790/docs/besharat_kotob/32) و خصوصیات انبیای گذشته در وجود حسین علی نوری جمع شده و او رجعت انبیای سابق می‌باشد. (کبیری سامانی، ۱۳۹۱ ش: ۱۸۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۲۰۶؛ مفاوضات، عبداالبهاء، قسمت سوال از رجعت. فایل کتاب موجود در: <https://oceanoflights.org/fa/Abdul-Baha-Some-Answered-Questions.htm> و لوح حسین، بهاء الله موجود در سایت: <https://oceanoflights.org/fa/Bahauallah-Published-> 02. ردیف ۹) البته بهائیان در ابتدای ادعاهای خود افراد دیگری را نیز به عنوان تجلی و رجعت انبیا و ائمه علیهم السلام دانسته و به عنوان نمونه صاحب کتاب *تاریخ قدیم* (نقطه الکاف) بیانی را متذکر می‌شود که تکمیل‌کننده تصریحات میرزا حیدر علی اصفهانی [بهائی] است:

مراد از حضرت قائم که رجعت حضرت رسول الله ﷺ بوده باشد. همان حضرت قدوس (محمد علی) بودند. و جناب ذکر رجعت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) ...!

با توجه به این نصوص محمد علی (قدوس) بازیگر نمایش بدشت، از يك سوی حضرت محمد بن عبدالله است که رجعت کرده! و از سوی دیگر حضرت قائم حجة بن الحسن العسكري (علیه السلام) است. و سیصد و سیزده نفر طبق حدیث اطرافش را گرفتند و عاقبت الامر پس از واقعه خونین قلعه طبرسی سعید العلماء کرد آن چه کرد. و حضرت قائم موعود را شهید کردند. صاحب کتاب تاریخ قدیم (نقطه الکاف) می نویسد:

و فرمودند (منظور قدوس) و الله این می باشد (بشرویه ئی) حسین مظلوم و لیس بدجال، بعد از آن من دیدم که در بحار این حدیث از معصوم رسیده که در زمان رجعت، جناب سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلاء رجعت می فرماید، در رکاب ظفر انتساب حضرت قائم (علیه السلام)، لشکر مخالف نیز رجعت نموده به جناب سیدالشهداء (علیه السلام) می گویند که این دجال می باشد، و حضرت قائم (علیه السلام) قسم یاد می فرمایند که والله این حسین می باشد و دجال نیست، آن قوم ظالم قبول نمی کند و جناب سیدالشهداء (علیه السلام) را شهید می کنند و حضرت قائم (علیه السلام) طلب خون آن حضرت را می کنند، و مدت چهل روز بعد از شهادت آن جناب عالم هرج و مرج می باشد، و همین بوده مراد ائمه طاهرین

از سوی دیگر قدوس (محمد علی بارفروشی) طبق تصریح همین مأخذ موثق بایبان، خطاب به پدر خود می گوید:

بدان که من پسر شما نیستم... و منم حضرت عیسی (علیه السلام) و به صورت فرزند تو ظاهر گردیده ام و تو را از باب مصلحت به پدری اختیار نموده ام. (نجفی، ۱۳۸۳: ۵۴۲)

۲. احمد اسماعیل بصری

در دوره کنونی نیز احمد اسماعیل بصری سخنی را مطرح نموده که در قسمتی از آن مشابه دیدگاه بهائیت می باشد. وی معتقد است که دو نوع رجعت وجود دارد. یک رجعت در زمان قیام خودش به عنوان یمانی می باشد. که از آن به رجعت مثل تعبیر نموده است. رجعت دیگر بعد از فوت قائم بیست و چهارم یا همان مهدی دوازدهم رخ خواهد داد که مردگان باز خواهند گشت و دوران رجعت اهل بیت (علیهم السلام) آغاز می گردد. (بصری، ۱۴۳۳: ۳۴) هم چنین وی معتقد است که مراد از اصحاب کهف، مالک اشتر و دیگر افرادی که به عنوان رجعت کننده ذکر شده اند، شخص حقیقی آن ها نمی باشد بلکه افراد و یاران خودش می باشند که مانند اصحاب کهف هستند و یا مانند مالک اشتر دارای شجاعت اند. (همو)

آن چه در عبارت های بهائیان و احمد اسماعیل بصری می بینیم چیزی جز سخن بدون دلیل و تأویل نابه جا نیست. خواننده گرامی آگاه است که چنین تأویل هایی مخالفت با نص و لفظ صریحی است که رجعت را به شخص حقیقی افراد مذکور نسبت داده است و انکار مخالفان تشیع دوازده امامی در طول تاریخ این بوده که نتوانسته اند زنده شدن دوباره مردگان را در دنیای خاکی و با جسم حقیقی درک و قبول نمایند. در روایت های گذشته مانند «إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْلَمُ عَلَيْهِمْ، فَيَحْيِيهِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»، «يُحْيِي لَهُ أَصْحَابَ الْكَهْفِ»، «فَيُنْبِئُ اللَّهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ» و عبارت هایی مانند «یا سلمان انک مدرکه» (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۹) که بشارت به جناب سلمان در بازگشت خود حقیقی اش در زمان رجعت است، تصریح در حضور حقیقی این افراد دارد؛ نه حضور به مثل و مانند. در روایتی دیگر عنوان شده که اصحاب کهف جزء سیصد و سیزده نفر یاران خاص حضرت هستند و به نام «مکسمیلینا» تصریح نموده است. (همو: ۵۷۴) که در این جا نیز تصریح در حیات دوباره همین افراد دارد.

برداشت اشتباه شیخ احمد احسائی از کلام شیخ مفید^۱ درباره رجعت

یکی از مطالب تحقیقی در میان پژوهشگران مهدویت این است که پس از وفات حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ از میان قدما و معاصرین نیز افراد مختلفی بدان پرداخته و می توان به چهار دیدگاه اشاره نمود. دیدگاه هایی شامل: هرج و مرج پنجاه ساله، قیامت، حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} و رجعت ائمه^{عليهم السلام} و حکومت امام حسین^{عليه السلام}. (شهبازیان، رضائزاد، ۱۳۹۶: ۱۴۹) شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۷) و به تبعیت از ایشان تعدادی دیگر از عالمان شیعی مانند کراچکی (کراچکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۶)، فتال نیشابوری (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶) طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۱۶) و نباطی بیاضی (عاملی بیاضی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲) معتقدند که پس از وفات حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} دنیا به مدت چهل روز بدون حجت بوده و سپس قیامت می گردد. در واقع باید دقت نمود که جناب شیخ مفید^{رحمه الله} معتقد به رجعت ائمه اطهار^{عليهم السلام} در زمان ظهور و حکومت امام مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} هستند و اصل رجعت را از قطعیات مذهب شیعه می دانند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۷، ۳۲) و تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر عالمان شیعی معاصر زمان ما، همانند علامه مجلسی، در این است که معتقدند ائمه رجعت کننده تا پایان دولت مهدوی رحلت نموده و پس از رحلت حضرت مهدی^{عجل الله تعالی فرجه الشريف} هیچ حکومت و دولتی شکل نخواهد گرفت. این بیان شیخ مفید در کتاب الارشاد

موجب خلط بحث برای برخی از خوانندگان و افرادی مانند شیخ احمد احسائی گردیده و آن‌ها گمان نموده‌اند که شیخ مفید رجعت را منکر شده و آن را قبول ندارند! (احسائی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۶۸)

این اشتباه شیخ احمد از آن جا نشأت گرفته است که تصرفی در معنای رجعت نموده و احیای اموات را به دو دوره تقسیم می‌کند: ۱. احیای برخی از مردگان در شش ماه مانده به ظهور؛ ۲. احیای مردگان در اواخر حکومت حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف.

وی در ترسیم مورد اول، احیای برخی از مردگان را در شش ماه مانده به ظهور دانسته که از آن تعبیر به رجعت نمی‌کند و آن را رجعت مصطلح نمی‌داند، و احیای تعدادی از مؤمنان و کافران به همراه ائمه اطهار علیهم السلام را به اواخر حکومت مهدوی نسبت می‌دهد که از آن به رجعت اصطلاحی نام می‌برد. لذا وی معتقد گردیده که نگرش شیخ مفید به پایان دنیا پس از حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف منافات با رجعت داشته و ایشان قائل به رجعت نیستند! (احسائی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۶۸) با توجه به مطالب گذشته پر واضح است که دیدگاه شیخ احمد احسائی مبتنی بر دلیلی استوار نبوده و به بازگشت مردگان در هنگامه ظهور عنوان «رجعت» اطلاق می‌گردد.

اشتباه احمد اسماعیل بصری در بیان دیدگاه سید محمد صدر

گروهک احمد بصری تلاش دارند تا عدم رجعت در هنگام ظهور و حاکمیت فرزندان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را به سید محمد صدر نسبت دهند و از موقعیت علمی و اجتماعی این عالم عراقی در جذب مخاطب بهره گیرند، لذا به کلامی از ایشان در کتاب موسوعه مهدویت شان استناد می‌دهند که ایشان رجعت را رد کرده و حکومت فرزندان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته است. (صدر، ۱۴۱۲ الف: ج ۳، ۶۳۲) اگر چه کلام ایشان در موسوعه مهدوی شان این گمان را تایید کرده که ایشان رجعت را نپذیرفته‌اند اما با مراجعه به کتاب مذکور و کتاب‌های بعدی ایشان متوجه می‌شویم که:

اولاً: سید محمد صدر نویسنده کتاب *تاریخ مابعدالظهور* در کتاب *موسوعه* از نظریه حکومت فرزندان مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف به صورت احتمال یاد کرده و آن را قطعی و یقینی نمی‌داند. روایت‌های اشاره‌کننده به حکومت فرزندان حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را نیز قطعی نمی‌داند. (صدر، ۱۴۱۲ الف: ج ۳، ۶۴۳)

ثانیاً: ایشان پس از تحقیقات جدید، کتاب دیگری پس از موسوعه‌ی خود نگارش کردند که در آن برخلاف سخن قبلی خود در موسوعه سخن گفته‌اند. ایشان، در کتاب *بحث حول الرجعة*

پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و رجعت قابل اثبات از منظر قرآن و روایات می باشد و پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۷)

نتیجه گیری

در میان امامیه «رجعت» به معنای بازگشت تعدادی از مردگان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و ویژگی هایی که اصحاب امامیه بر آن معتقد بوده اند شامل هم زمانی آن با ظهور، حضور آن ها در حکومت مهدوی، بازگشت عینی و حقیقی آن ها و رخداد آن در زمین مصطلح می باشد. لذا آن چه که شیخیه، بهائیت و به تبعیت از آن ها احمد اسماعیل بصری ذکر نموده است اراده ای باطل از عنوان حقی است که مستند به هیچ دلیل قرآنی یا روایی نگردیده است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، مقاله شیخ احمد احسائی در نقش امام فخرالدین رازی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ ش.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ ق.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن شمائل القطیعی البغدادی، عبد المؤمن بن عبدالحق، *مرصد الاطلاع*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
- ابن طاوس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، بی جا، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱۴۱۶ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویه، اول، ۱۳۵۶ ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- احسائی، احمد، *اسرار الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه*، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۵ ق.
- _____، *جوامع الکلم* (الف)، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت قم، بی تا، بی نا، بی جا.
- _____، *جوامع الکلم* (ج ۵)، بصره، مکتبه غدیر، ۱۴۳۰ ق.
- _____، *جوامع الکلم* (ج ۸)، بصره، مکتبه غدیر، ۱۴۳۰ ق.
- _____، *شرح زیاره الجامعه الکبیره*، بیروت، دارالمفید.
- آیتی، نصرت الله، «نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت»، *فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳.
- باقری، علی اکبر، اصطلاح هورقلیا در اندیشه شیخ احمد احسائی و سهروردی، *فصل نامه پژوهش های فلسفی کلامی*، ش ۵۳، پاییز ۱۳۹۱.
- بحرانی، سیدهاشم، *حلیه الابرار*، قم، معارف اسلامیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- بصری، احمد اسماعیل، *المتشابهات*، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۰۱۰ م.
- _____، *الرجعة ثالث ایام الله الکبری*، مرکز نشر کتب احمد اسماعیل بصری، ۱۴۳۳.

- ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف والبيان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ ق.
- جمعی از نویسندگان، *درس نامه فرق انحرافی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، اول، ۱۳۹۴ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الایضا*، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، نشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ ق.
- الخزر جی، صفاء الدین، من فقهاءنا الشیخ المفید، *مجله موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی*، سال هشتم، ش ۳۱، ۱۴۲۴ ق.
- خصبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، اول، ۱۴۱۹ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، مدینه العلم، سوم، ۱۴۰۳ ق.
- ذهبی، سید عباس؛ محرمی، فریده، *مظاهر عالم هورقلیا در فلسفه اشراق و مکتب شیخیه*، *فصل نامه اندیشه دینی*، ش ۳۵، تابستان ۱۳۸۹.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائع*، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۴۰۹ ق.
- سالاری، یاسر؛ افچنگی، مهدی، رویکردی انتقادی به شیخیه در تطبیق هورقلیا بر عالم مثال، *فصل نامه آینه معرفت*، ش ۳۱، تابستان ۱۳۹۱.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، اول، ۱۹۶۲/۱۳۸۲.
- سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
- شریف طباطبایی، محمد باقر، *اجتناب*، بی تا، برگرفته از کانال: aghayed@.
- شهبازیان، محمد؛ رضائزاد، عزالدین، (بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر شیعه)، *فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، ش ۴۲، تابستان ۱۳۹۶ ش.
- شهبازیان، محمد، *رو افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، نهم، ۱۳۹۷ ش.
- شهبازیان، محمد؛ لطیفی، رحیم، بررسی قرائن روایی انحصار عدد ائمه در دوازده، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، قم، موسسه آینده روشن، ش ۲۱، تابستان ۱۳۹۶.
- شهبازیان، محمد، *وصیت در امامت*، قم، المصطفی، اول، ۱۳۹۶.
- صدر، سید محمد، *بحث حول الرجعة*، بیروت، دارمکتبة البصائر، اول، ۱۴۳۱ ق.
- _____، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ ق (الف).

- _____، *تاریخ الغيبة الكبرى*، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق (ب).
- صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات*، قم، مكتبة آيت الله المرعشي، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳.
- طبرسی، حسن بن فضل، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۷ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری، اول، ۱۴۱۲ق.
- _____، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغيبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۱ (ب).
- _____، *العقائد الجعفریة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ (الف).
- _____، *مصباح المتجهد وسلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- طهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- عاملی نباطی، علی من محمد، *الصراط المستقیم الى مستحقى التقديم*، نجف، المكتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۴ق.
- عبدالبهاء، *مقائضات*، بی تا، بی جا، موجود در سایت <https://oceanoflights.org/fa/Abdul-Baha-Some-Answered-Questions.htm>
- علم الهدی، علی بن الحسین، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ق.
- علیخانی، بابک، *هورقلیا در نزد سهروردی*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، *فصل نامه علمی پژوهشی جاویدان خرد*، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، المطبعة العلمية، اول، ۱۳۸۰ق.
- فیاضی، غلامرضا؛ شکری، مهدی، *معاد جسم عنصری (دلایل نقلی و نقد دیدگاه های رقیب)*، *فصل نامه معرفت کلامی*، سال سوم، شماره دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
- فتال نیشابوری، محمد، *روضة الواعظین*، قم، رضی، اول، ۱۳۷۵ش.
- کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دار الذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.
- کورانی، علی و جمعی از نویسندگان، *معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام*، قم، مسجد

- جمکران، دوم، ۱۴۲۸ق.
- کبیری سامانی، سامان دخت، رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضالّه بهائیت، قم، فصلنامه معرفت، مؤسسه امام خمینی (ره)، سال بیست و یکم، ش ۱۷۸، مهر ۱۳۹۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، ملاذالاخیار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، اول، ۱۴۰۶ق (ب).
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ (الف).
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (الف).
- _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق (د).
- _____، المسائل السرویة، ۱۴۱۳ق (ب).
- _____، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق (ج).
- مقدسی شافعی، یوسف، عقد الدرر فی اخبار المتتظر، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
- نبوی، سیدمجید؛ اخوان مقدم، زهره؛ مرادی سحر، رضا، منبع شناسی موضوع رجعت، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۹۳.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق.
- نجفی، سید محمدباقر، بهائیان، قم، مشعر، اول، ۱۳۸۳ش.
- نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المضيئه، قم، خیام، ۱۳۶۰.
- یزدی حائری، علی، الزام الناصب، بیروت، الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

نقد نگاه موعودگرایانه بهائیت در مفهوم ابن الانسان براساس متون ادیان

مجید حیدری فر^۱

محمد علی پرهیزگار^۲

چکیده

کنیه «ابن الانسان» از اصطلاحات کتاب مقدس است که یهودیان آن را بر مسیح موعود آخرالزمان تطبیق می‌کنند؛ مسیحیان نیز حضرت عیسی (ع) را ابن الانسان موعود کتاب مقدس و منجی آخرالزمان معرفی می‌کنند. برخی شیعیان نیز با تطبیق کارکردهای «ابن الانسان» با مهدی موجود موعود (عجله تعالی فرجه الیه) این شخصیت را همان منجی اسلام می‌دانند. در این میان بهائیان که از انشعابات انحرافی تشیع است، با تطبیق‌های گوناگون، در پی دستیابی به اهداف خودشان هستند.

این نوشتار بر پایه روش پژوهش توصیفی - تحلیلی تطبیق‌های شخصیت «ابن الانسان» را از دیدگاه یهودیت و مسیحیت و اسلام و گروه منحرف بهائیت بیان می‌کند؛ سپس به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. در پایان این شخصیت را همان حضرت عیسی (ع) می‌شناسند که همراه امام مهدی موعود (عجله تعالی فرجه الیه) خواهد آمد و به آن حضرت اقتدا خواهد کرد و سرانجام بر پایه تحریف و تناقضات در تطبیقات بهائیان، آنان را نادرست شمرده و نقد می‌کند.

واژگان کلیدی

ابن الانسان موعود، آخرالزمان، منجی موعود، نقد بهائیت، پسر انسان.

۱. استادیار پژوهشگاه معارج قم.

۲. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم و پژوهشگر پژوهشگاه معارج قم (نویسنده مسئول)
(MAP@Bahaiat.com).

مقدمه

ابن الانسان^۱ از رایج‌ترین کنیه‌هایی است که ۸۰ مرتبه در عهد جدید به کار رفته است. (مستر هاکس، ۱۳۹۴: ۲۱۹) برخی این تعداد را ۸۳ مرتبه دانسته‌اند. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۵) در میان اناجیل، انجیل متی ۳۱ مرتبه و انجیل لوقا ۲۶ مرتبه و انجیل مرقس ۱۴ مرتبه و انجیل یوحنا ۱۲ مرتبه این کنیه را تکرار کرده‌اند. در عهد قدیم نیز کتاب حزقیال نبی با ۹۳ مرتبه، بیشترین سهم را در تکرار این عنوان در میان کتاب‌ها دارد؛ سپس کتاب دانیال نبی با دو مرتبه از کتاب مزامیر داوود پیشی گرفته است.

شخصیت «ابن الانسان» در برخی نوشته‌ها بررسی شده است؛ لیکن بر پایه تطبیق با شخصیت یا کارکرد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف یا حضرت عیسی علیه السلام، از این رو تحلیلی بی طرفانه‌ای ارائه نشده که حقیقت «ابن الانسان» را معرفی کند. (سلیمانی فر، ۱۳۹۵: کارگر، ۱۳۹۶: سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹)

این نوشتار با تبیین دیدگاه یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و بهائیت درباره کیستی شخصیت «ابن الانسان»^۲ و تحلیل داده‌ها به نقد برخی دیدگاه‌ها، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

کیستی ابن الانسان

واژه «پسر انسان» در عبری (بن آدام) و در آرامی (بارناش) همانند زبان هم خانواده‌شان عربی (ابن آدم) در اصل به معنای یک فرد انسانی و قابل اطلاق بر همه آدمیان است؛ اما کاربرد این واژه، در تاریخ یهود سابقه دارد. دست کم نویسنده کتاب دانیال (حدود ۱۵۰-۲۰۰ ق. م) اول بار، این واژه را به معنای نجات‌شناختی و فرجام‌شناختی‌اش به کار برده است. (آزیر، ۱۳۹۳: ۱۸۳)

این ترکیب در زبان فارسی می‌تواند دو صورت وصفی یا اضافی داشته باشد؛ لیکن در زبان‌های دیگر بدون هیچ ابهامی یک ترکیب اضافی و در برابر عنوان پسر خداست؛ یعنی هم پسر خداست، هم پسر انسان. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۶)

این بخش به بررسی شخصیت ابن الانسان از دیدگاه ادیان یهودیت، مسیحیت، اسلام و

1. son of man

۲. روشن است که جای گرفتن بهائیت در کنار ادیان آسمانی، به معنای الهی و آسمانی بودن آن نیست، بلکه به جهت ادعاهای سران این جریان است که در قلمرو مهدویت و منجی آخر الزمان مطرح کرده‌اند.

جریان بهائیت می پردازد:

۱. یهودیت

اصطلاح «ابن الانسان» در عهد قدیم برای مسیح موعود یهودیت به کار رفته است که برای او سلطنتی بی پایان معتقد بودند:

و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسرانسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زائل نخواهد شد. (همو؛ کتاب دانیال، ۷: ۱۳-۱۴)

در باور یهودیت، پسرانسان، همان مسیحای آسمانی است، با نام و کارکردهای جدید، از این رو اخنوخ (اول اخنوخ، ۴۸: ۱۰؛ ۵۲: ۴) و عزرا (دوم عزرا، ۱۳: ۳) او را مسیحا می‌خوانند. او «شاخه داوود» نیز نامیده شده است. (اول اخنوخ، ۱۲: ۳۲؛ ۷: ۲۹؛ ۱۳: ۲۵)

خصلت فرجام‌شناختی «پسرانسان» ویژگی برجسته اوست. دانیال، آمدن او را هم‌زمان با پایان امپراتوری کافران و شروع داوری خدا می‌داند. (دانیال، ۷: ۱۲-۱۳) وظیفه اصلی او فعالیت فرجام‌شناختی برای نجات درست‌کاران و محکومیت و نابودی گناه‌کاران است. (اول اخنوخ، ۴۸: ۲-۱۰؛ دوم عزرا، ۱۲: ۳۲)

«پسرانسان» در «داوری پایانی» نقش دارد و گاهی خود خدا «داور» خوانده می‌شود؛ (دانیال، ۷: دوم عزرا، ۷: ۲۶) در حالی که «پسرانسان» همراه او می‌آید. (اول اخنوخ، ۴۶: ۱) از این رو شاید بتوان گفت که او از سوی خدا به داوری منصوب می‌شود. (آژیر، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

براساس عهد قدیم، پسرانسان، شخصیتی در موازات مسیحا نیست؛ بلکه او همان مسیحای فرانسائی‌تر شده است. نجات مسیحا نیز نوعی نجات این جهانی با جنبه‌های سیاسی، دینی و اخلاقی بود؛ لیکن نجات «پسرانسان» با حفظ این جنبه‌ها، چهره فرجام‌شناختی و کیهانی به خود می‌گیرد. مسیحای دوره عهد عتیق دارای پادشاهی مستقل از امارت یهوه نبود؛ لیکن مسیحای متأخر (یا همان پسرانسان) حاکم دوره‌ای پیش از دوره پادشاهی خدای سبحان است. در واقع سلطنت او درآمدی بر پادشاهی ابدی خدای متعالی است. (آژیر، ۱۳۹۳: ۱۸۵)

۲. مسیحیت

مسیحا دانستن عیسی علیه السلام در جامعه یهودی، امری نبود که به سادگی مورد پذیرش عمومی

قرار گیرد. بی تردید عیسی علیه السلام در شخصیت و کارکرد دارای تمام ویژگی‌های موعود یهودیان نبود، از این رو یهودیان متعصب نمی‌توانستند بر روستازادگی عیسی علیه السلام چشم بی‌پوشند و از ادبیات ساده‌اش بگذرند. آنان براساس سنت دینی کهن خود، در انتظار شهریاری از نسل داوود بودند. در مقابل، مسیحیان همه تلاش خود را به کار بستند تا انطباق عیسی علیه السلام را با پیش‌گویی‌های پیامبران یهودی ثابت کنند؛ نمونه بارز آن در اناجیل هم‌نوا به ویژه با انجیل متی است. در بیان داستان تولد عیسی علیه السلام هیچ بخشی را نمی‌توان یافت که در آن تلاشی برای انطباق پیش‌گویی‌های عهد عتیق بر عیسی علیه السلام مشاهده نشود؛ به گونه‌ای که برخی گفته‌اند: اناجیل وضع شده‌اند تا ثابت کنند عیسی علیه السلام همان موعود بنی‌اسرائیل است. (صادق‌نیا: ۱۳۹۳: ۲۲۸-۲۲۹)

آیا عیسی خود مدعی مسیحایی بوده یا خیر، گزارش روشنی در عهد جدید نیامده است؛ براساس این گزارش حضرت عیسی علیه السلام از این هم پرهیز دارد که یارانش او را با این وصف بخوانند؛ ولی این درخواست می‌تواند برای دوری از جنجال‌های احتمالی و حفظ جان یاران به آن‌ها توصیه شده باشد؛ چنان‌که او در جمع‌های خصوصی تر اصحاب، ادعایی دارد که می‌تواند بر مسیحا بودن حمل گردد. (متی، ۱۶: ۱۳-۱۹)

کنیه «پسر انسان» که عیسی علیه السلام ۳۰ مرتبه آن را برای خود به کار می‌گیرد، (مستر هاکس، ۲۱۹: ۱۳۹۴) تعبیری کنایه‌آمیز است که بر مسیحای یهود دلالت دارد. او خود گفته است: چنان‌که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود؛ بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا کند. (متی، ۲۰: ۲۸؛ صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۹)

براساس روایت اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام هرگز فرضیه نجات بخشی خود را بر تشکیل یک نهاد حکومتی یا نظریه‌ای اجتماعی بنا نکرده است. به همین دلیل نمی‌توان کارکرد اجتماعی روشنی برای او در نظر گرفت. رسولان مسیحی نیز معتقدند:

عیسی علیه السلام آمده تا در نقش بنده بلاکش خدا، تاوان گناهان آدم باشد و بارگناه او را از دوش مؤمنان بردارد. (رساله به رومیان، ۳: ۲۳-۲۵؛ صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۳۰)

بر این اساس حضرت عیسی علیه السلام در غالب موارد، این عنوان را درباره خود به کار بسته است: ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۷؛ یوحنا، ۱۲: ۲۳)

مؤید این دیدگاه، آیاتی است که از بازگشت و حضور زمینی عیسی علیه السلام سخن می‌گوید:

همین عیسی که از میان شما بالا برده شده، باز خواهد گشت. (اعمال رسولان، ۱: ۱۱؛ صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۶)

بر پایه این اصول ایمان مسیحی و براساس گزارش کتاب مقدس، عیسی علیه السلام بارها اعلام کرده که شخص او (یوحنا، ۱۴: ۳؛ ۲۱: ۲۲-۲۳) به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی (متی، ۱۶: ۲۷؛ ۱۹: ۲۸؛ ۲۵: ۳۱) در جلال پدر و همراه فرشتگان (متی، ۱۹: ۲۸) و با پیروزی و فتح خواهد آمد. (لوقا، ۱۹: ۱۱-۲۷) اشارات کتاب مقدس در این زمینه گویا و آشکار است و این گونه تعبیر را کم و بیش می‌توان در سراسر کتاب مقدس پی‌گیری کرد. (صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۷)

هم‌چنین آمده است:

هنگامی که عیسی علیه السلام به نواحی قیصریه فیلیپی رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسرانسان کیست؟» آنان پاسخ دادند: «برخی می‌گویند: یحیای تعمیددهنده است. بعضی دیگر ایلیا و عده‌ای نیز آن را ارمیا یا یکی از پیامبران می‌دانند.» عیسی علیه السلام پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من کیستم؟» شمعون پطرس پاسخ داد: «توئی مسیح، پسر خدای زنده.» عیسی علیه السلام گفت: «خوشا به حال تو، ای شمعون پسر یونا (ملقب به پطرس)،^۱ زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است. من نیز می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های هاویه (جهنم) بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آن‌چه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آن‌چه بر زمین بگشائی، در آسمان گشوده خواهد شد.» آن‌گاه شاگردان خود را منع کرد که به هیچ کس نگویند او مسیح است. (انجیل متی، باب ۱۶، ۱۳-۲۳، ۵۴)

هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی علیه السلام به آنان فرمود: آن‌چه دیدید برای کسی بازگو نکنید تا زمانی که پسرانسان از مردگان برخیزد. (انجیل متی، باب ۱۷، ۸-۲۱، ۵۶)

هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی علیه السلام به ایشان گفت: پسرانسان به دست مردم تسلیم خواهد شد. آن‌ها او را خواهند کشت و او در روز سوم بر خواهد خاست. (انجیل متی، باب ۱۷، ۲۲-۱۸، ۵۷)

هنگامی که عیسی علیه السلام سوی اورشلیم می‌رفت، در راه، دوازده شاگرد خود را به کناری برد و

1. Petrus

به ایشان گفت:

اینک به اورشلیم می‌رویم. در آن جا پسرانسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آن‌ها او را به مرگ محکوم خواهند کرد و به اقوام بیگانه خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورد و بر صلیب شود. اما در روز سوم برخاسته ساخت. (متی، باب ۲۰، ۱۹-۳۰، ۶۴)

براساس گزارش انجیل، حضرت عیسی علیه السلام در پیشگویی محل و زمان مرگ و رستاخیز خود می‌فرماید:

از آن پس عیسی علیه السلام به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که باید به اورشلیم برود و آن جا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. اما پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: «دور از تو، سرورم؛ مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» (متی، باب ۱۶، ۱۷-۲۴، ۵۵)

بنابراین آن چه درباره مرگ و رستاخیز پسرانسان در کتاب مقدس آمده است، مراد حضرت عیسی علیه السلام است.

براساس گزارش کتاب مقدس، حضرت عیسی علیه السلام پیش از مرگ ظاهری، به اطرافیان خود گفت:

ساعت جلال یافتن پسرانسان فرا رسیده است. (یوحنا، باب ۱۲، آیه ۱۶-۲۸، ۲۶۶، یونانیان در پی ملاقات با عیسی علیه السلام)

در نقل صریح دیگری از کتاب مقدس آمده است که حضرت عیسی علیه السلام کور مادرزادی را به امر الهی شفا داد؛ لیکن علمای یهود پس از گفت‌وگویی با او، وی را از کنیسه بیرون کردند. حضرت عیسی علیه السلام از وی پرسید:

«آیا به پسرانسان ایمان داری؟» پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان آورم.» عیسی علیه السلام به وی گفت: «تو او را دیده‌ای؛ همان است که اکنون با تو سخن می‌گوید.» (یوحنا، باب ۹، آیه ۱۰-۲۹، ۲۵۸)

براساس این نقل صریح کتاب مقدس، مراد از ابن‌الانسان، همان حضرت عیسی علیه السلام است، بنابراین حضرت عیسی علیه السلام بر این عنوان توجه خاصی داشته است: «مردم مرا که پسرانسانم چه شخصی می‌گویند؟» (متی، ۱۶: ۱۳) لیکن پس از دوران پولس، با جا افتادن عنوان «پسر خدا»، عنوان «پسرانسان» مطرود و حذف شد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

دانشمندان مسیحی نیز بر این باورند که عنوان «پسرانسان» که در عهد جدید بسیار تکرار

شده، در بیشتر موارد خود عیسی علیه السلام درباره خودش به کار گرفته و تنها چهار مورد است که دیگران او را پسر انسان خوانده‌اند: یوحنا، ۳۴:۱۲؛ اعمال رسولان، ۷:۵۶؛ مکاشفه یوحنا، ۱:۱۰-۱۳ و ۱۴:۱۳-۱۴. (همو، ۱۳۸۹: ۹۷)

ویل دورانت می‌نویسد:

اصطلاح پسر انسان را که دانیال (دانیال ۷: ۱۳-۱۴) مترادف حضرت مسیح علیه السلام قرار داده بود، حضرت عیسی علیه السلام به کار بست؛ نخست بی‌آن که خودش را قصد کند؛ ولی در این عبارت که فرمود: «پسر انسان مالک روز سبت نیز است.» (متی، ۱۲: ۸؛ لوقا، ۶: ۵) خود را مصداق آن گردانید. (دورانت، ۱۳۹۰: ج ۳، ۶۷۰)

مستر هاکس می‌نویسد:

مراد از پسر انسان، طبیعت جسمانی حضرت عیسی علیه السلام است؛ چنان که مقصود از پسر خدا، طبیعت اوست. (مستر هاکس، ۱۳۹۴: ۲۱۹)

۳. اسلام

میان شیعیان دوازده امامی، دو دیدگاه درباره شخصیت «ابن الانسان» وجود دارد: الف) برخی همچون ابن طاووس با مسیحیان هم نظر هستند. وی در فصلی با عنوان «فی بشارة عیسی لتلامیذه أنه یعود إلى الدنيا» به بحث بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به دنیا پرداخته و «ابن الانسان» را خود حضرت عیسی علیه السلام می‌داند. (ابن طاووس، بی‌تا: ۵۹-۶۱) ب) برخی «ابن الانسان» را همان موعود اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دانسته و به تطبیق کارکردها و ویژگی‌های او با حجت بن الحسن صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرداخته‌اند، زیرا حضرت مهدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کارهایی همچون پاک کردن زمین از شرک و کفر و گسترش اسلام، گسترش رحمت و عدالت، تشکیل حکومت و در ویژگی‌هایی نظیر حوادث پیش از ظهور، چگونگی ظهور و جمع شدن یارانش شباهت‌های فراوانی با «ابن الانسان» دارد. (کارگر، ۱۳۹۶: ش ۵۷، ۴۴-۶۷)

۴. جریان بهائیت

بهائیت یکی از متنبیان و مدعیان دروغین مهدویت و ظهور است که با کاربرت شیوه‌های گوناگون باطنی‌گری و تأویل‌گرایی، ادعاهای بسیاری درباره منجی موعود دارد (پرهیزگار، ۱۳۹۵: ۲۱۱-۲۲۶؛ همو، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۷۰) که غالباً مبتنی بر بشارت ادیان است؛ (افندی، ۱۹۹۲: ۴۰) مانند بحث کیستی «ابن الانسان» که در این بخش به گزارش دیدگاه سران این جریان می‌پردازیم:

حسین علی نوری در بیان بخشی با عنوان «علائم ظهور بعد» به گزارشی از «انجیل متی» پرداخته و درباره موعود مسیحیان می نویسد:

در سفر اول که منسوب به متی است در وقتی که سؤال نمودند از علامات «ظهور بعد» جواب فرمود: وَلِلْوَقْتِ مِنْ بَعْدِ ضِيقِ تِلْكَ الْأَيَّامِ تُظْلَمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا يُعْطَى ضَوْءُهُ وَ الْكَوَاكِبُ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قُوَّةُ الْأَرْضِ تَرْتَجُّ . حِينَئِذٍ تَظْهَرُ عَلَامَاتُ ابْنِ الْإِنْسَانِ فِي السَّمَاءِ وَ يُنْجُو كُلُّ قَبَائِلِ الْأَرْضِ وَ يَرَوْنَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا عَلَى سَحَابٍ السَّمَاءِ مَعَ قُوَّةٍ وَ مَجْدٍ كَبِيرٍ وَ يَرْسِلُ مَلَائِكَتَهُ مَعَ صَوْتِ السَّافُورِ الْعَظِيمِ .» وی به ترجمه این بند پرداخته و می نویسد: «ترجمه آن به فارسی این است که بعد از تنگی و ابتلا که همه مردم را احاطه می نماید، شمس از افاضه ممنوع می شود؛ یعنی تاریک می گردد و قمر از اعطای نور باز می ماند و ستاره های سماء بر ارض نازل می شوند و ارکان ارض متزلزل می شود. در این وقت ظاهر می گردد نشانه های پسر انسان در آسمان؛ یعنی جمال موعود و ساذج وجود بعد از ظهور این علامات از عرصه غیب به عالم شهود می آید. و می فرماید: در آن حین جمیع قبیله ها که در ارض ساکن اند، نوحه و ندبه می نمایند و می بینند خلائق آن جمال احدیه را که می آید از آسمان در حالتی که سوار بر ابر است با قوَّت و بزرگی و بخششی بزرگ و می فرستد ملائکه های خود را با صدای سافور عظیم. انتهی.» (نوری، ۱۹۹۸: ۱۶-۱۷)

وی در ادامه می نویسد:

علمای انجیل چون عارف به معانی این بیانات و مقصود مودعه در این کلمات نشدند و به ظاهر آن متمسک شدند، لهذا از شریعت فیض محمدیه و از سحاب فضل احمدیه ممنوع گشتند. و جهال آن طائفه هم تمسک به علمای خود جسته، از زیارت جمال سلطان جلال محروم ماندند، زیرا که در ظهور شمس احمدیه چنین علامات که مذکور شد به ظهور نیامد. این است که قرن ها گذشت و عهد ها به آخر رسید و آن جوهر روح به مقر بقای سلطنت خود راجع شد و نفخه دیگر از نفَس روحانی در صور الهی دمیده شد و نفس های مرده از قبور غفلت و ضلالت به ارض هدایت و محلّ عنایت محشور شدند و هنوز آن گروه در انتظار که کی این علامات ظاهر شود و آن هیکل معهود به وجود آید تا نصرت نمایند و مال ها در راهش انفاق کنند و جان ها در سیلش ایثار. چنان چه امم دیگر هم به همین ظنونات از کوثر معانی رحمت نامتناهی حضرت باری دور مانده اند و به خیال خود مشغولند. (همو: ۱۷-۱۸)

بر این اساس حسین علی نوری، حضرت محمد ﷺ را مصداق بارز ابن الانسانی می داند که

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) وعده ظهورش را به عنوان ظهور بعد داده بود. شایان ذکر است که نوری نه تنها هیچ مستندی بر این ادعای خود ندارد، بلکه در این تطبیق تنها است و هیچ کس، حتی پیروانش نیز در این تطبیق با او همراهی نکرده‌اند.

عباس افندی

عباس افندی (معروف به عبدالبهاء، دومین سرکرده بهائیت) در مقام معرفی موعود ملل و تطبیق آن با علی محمد شیرازی، به بیان کیستی شخصیت موعود کتاب مقدس می‌پردازد و بخشی از فقرات آن را گزارش می‌کند که پدرش بعضی از آن‌ها را در کتاب *یقین* آورده بود:

و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده و گفتند: به ما بگو که این امرکی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت، این بود: پس چون مکروه ویران را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده ببینید، هر که خواند دریافت کند. (افندی، ۱۹۸۸: ۳۳)

وی در ادامه آورده است:

جواب را حواله با صحاح ثامن از کتاب دانیال فرمود که هر کس آن صحاح را بخواند آن زمان را دریافت خواهد نمود. ملاحظه فرمایید که چگونه ظهور حضرت اعلی،^۱ صریح تورات و انجیل است. (همو)

عبدالبهاء در جای دیگری می‌نویسد:

وای دوم در گذشته است، اینک وای سوم بزودی می‌آید وای اوّل ظهور حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) وای دوم حضرت اعلی له المجد و الثناء وای سوم یوم عظیم است که یوم ظهور ربّ جنود و تجلّی جمال موعود است و بیان این مطلب در کتاب حزقیال فصل سی‌ام مذکور است، چنان‌چه می‌فرماید: و کلام خداوند بر من نازل شده گفت: ای پسر انسان نبوّت کرده بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ولوله کنید و بگوئید وای بر آن روز، زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است. پس معلوم شد که روز وای روز خداوند است، زیرا در آن روز وای بر غافلان است وای بر گنه‌کاران است وای بر جاهلان است؛ این است که می‌فرماید: وای دوم در گذشت، اینک وای سوم بزودی می‌آید و این وای سوم روز ظهور جمال مبارک است یوم الله است و نزدیک است به یوم ظهور حضرت اعلی. (افندی، ۱۹۸۸: ۴۴)

۱. مراد از حضرت اعلی در آثار بهائیت، علی محمد شیرازی مشهور به «باب» است.

شوقی افندی

شوقی افندی (معروف به ولی امرالله و سومین سرکرده بهائیت) ادعای حسین علی نوری را با بشارت ظهور ابن الانسان موعود تطبیق کرده و در این باره می نویسد:

حضرت مسیح این ظهور اعظم را رئیس این جهان و معزّی و الّذی یبکّ العالم علی خطیئة و علی بَرّ و علی دینونة توصیف فرموده و همچنین او را روح الحقّ فهو یرشدکم الی جمیع الحقّ و لا یتکلم من نفسه بل کُلّ ما یسمع یتکلم به و صاحب الکرّم و پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید، خوانده و به بیان یرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء مع قوّة و مجدّ کبیر و یرسل ملائکته مع صوت الشافور العظیم جلالت قدر و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که جمیع ملل حول سریرش مجتمع می شوند. حضرت مسیح یوم ظهور را یوم تجدید و احیاء هنگامی که پسر انسان بر سریر عزّت جالس خواهد گردید نامیده است. (افندی، ۱۹۹۲: ۲۱۰-۲۱۱)

تحلیل

در پی تطبیق هایی که گزارش شد، تحلیل هایی وجود دارد که در این بخش بیان می شود:

کاربست «پسر انسان» در برابر «پسر خدا»

برخی کنیه «پسر انسان» را کنار کنیه «پسر خدا» آورده و در پی اثبات این امر برآمده اند که عیسی علیه السلام پسر انسان است، نه پسر خدا. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۰۸) بعضی نیز با اشاره به این که عیسی علیه السلام خود را پسر انسان معرفی کرده، نه پسر خدایی که مسیحیان بدان معتقدند، بر این نکته تأکید دارند که مراد از پسر انسان، حضرت عیسی علیه السلام است؛ آن گونه که او درباره خودش می گوید:

پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه آمده تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد. (متی، ۲۰: ۲۸)

جدائی ابن الانسان و موعود در کتاب مقدس

قاموس کتاب مقدس درباره ابن الانسان می نویسد:

پسر انسان ۸۰ مرتبه در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که تنها ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل انطباق است و اما ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخرالزمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد. (مستر هاکس، ۱۳۹۴: ۲۱۹)

بر این اساس، ابن الانسانی که آخرالزمان می آید، لزوماً همان منجی آخرالزمان نیست؛ بلکه

می تواند کسی باشد که همراه منجی می آید؛ یعنی ابن الانسان همان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باشد که همراه منجی موعود یعنی مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام می آید.

تردید در تطبیق ابن الانسان موعود عَلَيْهِ السَّلَام با مهدی موجود موعود

پژوهش گرانی که در پی تطبیق کارکردهای پسرانسان موعود کتاب مقدس با کارکردهای مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام کتاب و سنت هستند، پیوسته از امکان سخن گفته اند و حتمیتی در میان نیست:

شاید بتوان از حیث کارکردی، بین منجی موعود اسلام و پسرانسان ارتباط برقرار کرد.
(کارگر، ۱۳۹۶: ۴۹)

امکان تطبیق منجی موعود ادیان با موعود اسلام

مسئله منجی از ویژگی های اسلام نیست؛ بلکه در همه ادیان و مذاهب به آمدن منجی وعده داده شده که در اوصاف کلی و اصول برنامه های انقلابی مشترک است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»
همانا در زبور (پس از تورات) نگاشتیم که زمین را بندگان صالح من به تصرف در خواهند آورد. (انبیاء: ۱۰۵)

هم چنین:

السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدَى الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۹۰)

لیکن در نامگذاری این شخصیت موعود اختلاف وجود دارد.
برای نمونه بسیاری از شاخصه هایی که تورات برای منجی آخرالزمان می شمارد، قابل تطبیق با مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام است:

امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد... خوشا به حال آن که انتظار کشد. (کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بند ۱۲-۱۳: ۱۳۰۹)

در بند نخست از منجی به عنوان «ایستاده» تعبیر شده که برخاست و این وعده می تواند بر ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام باشد که در اسلام با لقب «قائم» شناخته می شود.
مراد از «زمان تنگی» زمان بیدادگری ها، سختی ها، فشارها و ستم هایی است که پیش از

ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود؛ چنان‌چه در روایات اسلامی بیان شده است:

هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَخَيْرَةٌ
يُضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۸)

مراد از «آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند» گروهی از اموات هستند که در دولت با سعادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف زنده می‌شوند و برخی از آنان از یاران حضرت می‌شوند و در رکاب ایشان می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند. (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۵: ج ۸، ۴۷-۴۸) در این زمینه روایات فراوانی با عنوان رویداد رجعت آمده است:

الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ عليه السلام وَذُرِّيَّتِهِ، فَسَنُ قُتِلَ فِي وَلَاتِيهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ
يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَمَيِّتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يَنْشُرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَمَنْ مَاتَ يَنْشُرُ حَتَّى
يُقْتَلَ. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۱-۱۱۲)

شایان بیان است که وجود چنین بشارت‌هایی و امکان تطبیق آن‌ها بر حضرت مهدی و منجی موعود اسلام عجل الله تعالی فرجه الشريف به معنای یگانگی همه شخصیت، همه بشارت‌ها و تطبیق هر عنوان آخرالزمانی بر موعود اسلام عجل الله تعالی فرجه الشريف نیست.

همراهی ابن‌الانسان با منجی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف

غیر از مسیحیان که به بازگشت حضرت عیسی عليه السلام باور دارند، (انجیل یوحنا: باب ۱۴، ۲۹) بیشتر مسلمانان بر اثر تواتر روایات، به بازگشت حضرت عیسی عليه السلام در آخرالزمان معتقدند و دانشمندانی به این موضوع تصریح کرده‌اند. (البانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۷۸) برخی مفسران در تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء: ۱۵۹) به بازگشت حضرت عیسی عليه السلام اشاره کرده‌اند و مراد از ضمیر به را آن حضرت دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ۱۰۶) قطع نظر از این تفاسیر، تواتر روایات اسلامی نیز تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۵ و ۱۹۱)

هم‌چنین روایات فراوانی از منابع حدیثی شیعه و اهل سنت به همراهی حضرت عیسی عليه السلام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف اشاره کرده و از اقتدای ایشان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف سخن گفته‌اند:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ
فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيَّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ
يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۰)

هم‌چنین می‌فرماید:

يلتفت المهدي وقد نزل عيسى بن مريم كأنما يقطر من شعره الماء فيقول له المهدي: تقدم

فصل فی الناس، فیقول: إنما أقيمت الصلاة لك، فيصلی عیسی. خلف رجل من ولدی.

(حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۴۷)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَيُنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى - ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ.

(ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱)

برخی آیات کتاب مقدس نیز به همراهی عیسی علیه السلام و این منجی بشارت داده اند که می تواند مؤیدی بر اخبار اسلامی در باب همراهی حضرت عیسی علیه السلام و موعود آخرالزمان (مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف) باشد. (سلیمانی فر، ۱۳۹۵: ش ۱۸، ۴۳) کسی که حضرت عیسی علیه السلام وعده آمدنش را می دهد و چون تسلی دهنده و روح راستین می آید و عیسی علیه السلام را دلالت می بخشد و بر حقانیت او شهادت می دهد. (همو: ۵۰) لیکن این خبر تنها همراهی را بیان می کند و ابن الانسان بودن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف را ثابت نمی کند.

نقد داده های جریان انحرافی بهائیت

این بخش به تحلیل دیدگاه سران بهائیت و نقد تطبیق «ابن الانسان» با پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می پردازد:

چرائی بهره گیری از متن عربی

پرسشی نخست ذهن پژوهش گران را به خود درگیر می کند که چرا جناب نوری (بهاء) از متن عربی برای گزارش متن انجیل متی بهره می برد؛ سپس آن را به فارسی ترجمه می کند، در حالی که متن فارسی آن موجود است.

اگر گفته شود که ایشان در پی گزارش متن اصلی و استناد به آن بود، در پاسخ باید نوشت که متن اصلی انجیل به زبان سریانی یا عبری است، نه عربی، زیرا انجیل از زبان اصلی به عربی ترجمه شده، از این رو تفاوتی نداشت که نوری عربی را بیاورند یا فارسی را، زیرا هر دو ترجمه شده متن سریانی یا عبری است.

تحریف در ترجمه

متنی که حسین علی نوری به عنوان ترجمه فارسی انجیل ارائه می کند، دارای تقطیع و غلط های خواسته (تحریف) یا ناخواسته (اشتباه سهوی) است که از مدعی نبوت و الوهیتی

چون او بعید است.

در این بخش برای بررسی گزارش حسین علی نوری، باید متن فارسی انجیل متی گزارش شود:

هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته، به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزدش آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند. عیسی به آنان گفت: «همه اینها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم، سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند؛ بلکه همه فرو خواهد ریخت».

وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» عیسی پاسخ داد: «به هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند، زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من مسیح هستم» و بسیاری را گمراه خواهند کرد. همچنین درباره جنگ‌ها خواهید شنید و خبر جنگ‌ها به گوشتان خواهد رسید؛ اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد؛ ولی هنوز پایان فرا نرسیده. نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست و قحطی‌ها و زلزله‌ها در جای‌های گوناگون خواهد آمد؛ اما همه این‌ها تنها آغاز درد زایمان است.

در آن زمان شما را تسلیم خواهند کرد تا آزار بسیار بینید و شما را خواهند کشت. همه قوم‌ها به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد. پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد. در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد گرائید؛ اما هر که تا پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت و این بشارت پادشاهی در سر تا سر جهان اعلام خواهد شد... در آن زمان، اگر کسی به شما گوید ببینید، مسیح این جاست یا مسیح آن جاست، باور نکنید، زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ببینید، پیشاپیش به شما گفتیم... بلافاصله پس از مصیبت آن روزها، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد. آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر سینه خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آن‌ها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان از یک کران آسمان تا به کران دیگر گرد هم خواهند آورد.» (متی،

جای شگفتی است که چرا جناب نوری متن انجیل متی را به صورت ناقص گزارش کرده است، در حالی که در متن اصلی اطلاعات مهمی را به مخاطب می‌دهد؟

در پاسخ به این پرسش باید به چند نکته توجه کرد:

الف) متن کتاب مقدس با هدف حسین علی نوری در تناقض است، زیرا در متن انجیل متی آمده که مخاطب از حضرت عیسی علیه السلام می‌پرسد: «نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» پس این بخش کتاب مقدس یا حداقل کلام شخص پرسشگر، حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان «ابن الانسان» معرفی می‌کند که این خلاف خواسته حسین علی نوری است، زیرا او در پی آن است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را «ابن الانسان» بشناساند.

اصل امانت‌داری حکم می‌کند که اگر به متنی استناد می‌کنیم، باید همه آن متن را سند بدانیم، نه با تقطیع، خواسته خود را به مخاطب تحمیل کنیم.

ب) حضرت عیسی علیه السلام در ادامه این متن می‌فرماید: «پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد... زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند داد؛ پس یکی از علائم ظهور بعد، ادعای مدعیان دروغین نبوت است که جناب نوری سعی بر سانسور آن دارد تا پیشگویی حضرت عیسی علیه السلام مغفول ماند.

ج) براساس همین روایتی که از حضرت عیسی علیه السلام درباره نشانه‌های عصر ظهور گزارش شده، دلیل حسین علی نوری در اثبات حقانیت علی محمد شیرازی باطل می‌گردد، زیرا او گرایش برخی دانش‌آموختگان به علی محمد شیرازی را دلیل حقانیت او معرفی کرده و می‌نویسد:

در این ظهور اظهر و سلطنت عظمی جمعی از علمای راشدین و فضلاء کاملین و فقهای بالغین از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و به عنایت عظیمی فائز گشتند و از کون و امکان در سبیل جانان گذشتند... از آن جمله جناب ملا حسین... و جناب آقا سید یحیی... و ملا محمد علی زنجانی و ملا علی بسطامی و ملا سعید بارفروشی و ملا نعمة الله مازندرانی و ملا یوسف اردبیلی و ملا مهدی خوئی و آقا سید حسین ترشیزی و ملا مهدی کندی و برادر او ملا باقر و ملا عبد الخالق یزدی و ملا علی برقانی و امثال آنها که قریب چهارصد نفر بودند که اسامی جمیع در لوح محفوظ الهی ثبت شده. همه اینها مهدی و مقز و مدعن گشتند برای آن شمس ظهور.

لیکن حضرت عیسی علیه السلام درباره نشانه‌های عصر ظهور می‌گوید:

مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ببینید، پیشاپیش به شما گفتم

براین اساس در عصر ظهور، مدعیانی دروغین بسیاری برمی خیزد و شاید برگزیدگان (هم چون دانش آموختگان و ...) را با خود گمراه سازند، از این رو گرایش این چهارصد نفر نمی توانند دلیل بر حقانیت علی محمد شیرازی باشند.

شایان بیان است که شخص حسین علی نوری نیز در جای دیگری گرایش یا اعتراض دیگران را دلیل حقانیت یا بطلان ندانسته و در این باره می نویسد:

حق ناظر به قول و اعراض و اعتراض ناس نبوده و نخواهد بود. (نوری، بی تا: ۳۴)

د) حضرت عیسی علیه السلام از ظهور این نشانه ها به هنگام پایان عصر حاضر و ظهور «ابن الانسان» سخن می گوید و حسین علی نوری نیز این نکته را قبول دارد؛ لیکن در انتقاد به دیدگاه مسیحیان که چرا ظهور «ابن الانسان» را ظهور حضرت عیسی علیه السلام می دانند، بدین نکته اعتراف می کند که این نشانه ها در زمان بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ظاهر نشد، از این رو مسیحیان ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ظهور «ابن الانسان» ندانسته و هنوز در انتظار حضرت عیسی علیه السلام هستند، پس با این اعتراف او و ارائه نکردن دلیلی بر «ابن الانسان» بودن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بطلان ادعایش روشن تر می گردد.

تناقض در کلام سران

حسین علی نوری و دیگر سران بهائیت خود را از مظاهر الهی می دانند؛ (اشراق خاوری، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸؛ آیتی، بی تا: ۲۵۸؛ پرهیزگار، ۱۳۹۴: ۲۷-۳۱) لیکن براساس نص آثار حسین علی نوری، تناقض به ساحت مظاهر الهی راه ندارد:

تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود. این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق. (نوری، بی تا: ۱۲۶)

بر این پایه، یا حسین علی نوری یا عباس افندی یا شوقی افندی از مظاهر الهی نیستند که به هر حال، هر یک از آنان که کذاب باشند و به دروغ ادعای مظهریت کنند، بر بطلان جریان بهائیت کفایت می کند، زیرا اگر حسین علی نوری دروغگو باشد، جایگاهی برای عباس افندی و شوقی افندی باقی نمی ماند و اگر عباس افندی کذاب باشد، از یک سو حسین علی نوری یک کذاب را جانشین و مبین آثار خود کرده است و از سوی دیگر جایی برای شوقی باقی نماند، زیرا

شوقی به اساس نص عباس افندی به ولایت امری بهائیت رسیده و درباره شوقی نیز آنچه برای عباس افندی بیان شد، صادق است.

نتیجه‌گیری

برخلاف آنچه در بسیاری از مقالات نوشته شده است، بشارت ظهور یا بازگشت «ابن الانسان» به هنگام آخرالزمان و تحولات این دوران به معنای مطابقت این شخصیت با منجی موعود نیست، زیرا:

از یک سو این اصطلاح در برابر «ابن الله» به کار می‌رود که به بندگی حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشريف اشاره دارد؛ از سوی دیگر کتاب مقدس در موارد بسیاری «ابن الانسان» و منجی موعود را از هم جدا می‌سازد و از سوی سوم حتمیتی وجود ندارد که بر تطبیق این شخصیت با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف دلالت کند؛ لیکن براساس شواهد و روایاتی که از آمدن حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشريف و اقتدا کردن او به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف خبر می‌دهند، چنین برداشت می‌شود که ابن الانسان موعود، همان حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشريف است که در آخرالزمان باز خواهد گشت و پشت سر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نماز خواهد خواند.

با روشن شدن حقیقت شخصیت ابن الانسان، بطلان تطبیق‌های چندگانه و ناروای بهائیت روشن می‌گردد، زیرا از یک سو مستندی ندارد؛ از سوی دیگر نگاه تک بعدی به شخصیت «ابن الانسان» دارد؛ از سوی سوم از شیوه تحریف در برداشت از کتاب مقدس بهره گرفته است. از همه مهم‌تر اختلاف درون گروهی سران بهائیت در معرفی و تطبیق شخصیت «ابن الانسان» از جهل سران این گروه حتی نسبت به آرای پیشوایان پیش از خود پرده بر می‌دارد. این حد از سفاهت در اخذ و تحریف و تطبیق بشارت‌ها و آموزه‌های ادیان آسمانی روشن می‌سازد که این گروه انحرافی تا چه اندازه از نظر محتوای دینی فقیر است.

منابع

قرآن کریم

- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
- آذیر، اسدالله، *گونه اندیشه منجی موعود در یهودیت، گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود للنفوس منضود*، قم، دار الذخائر، بی تا.
- اشراق خاوری، عبد الحمید، *رحیق مختوم*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ ب.
- افندی، شوقی، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، دوم، ۱۹۹۲ م.
- افندی، عباس، *مفاوضات*، هند، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۸۸ م.
- البانی، محمد ناصر الدین، *سلسله الاحادیث الصحیحه*، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
- انجیل متی، *کتاب عهد جدید*، ترجمه هزاره نو، انتشارات ایلام، ۲۰۱۵ میلادی.
- آیتی، عبدالحسین، *الکواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه*، بی جا، بی نا، بی تا.
- پرهیزگار، محمد علی، پیشینه ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت در جریان های باطنی شیعه، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، ش ۱۵، ۱۳۹۴.
- _____، نقد استناد بهائیان به آیات و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۳۹، ۱۳۹۵.
- پرهیزگار، محمد علی، ۱۳۹۶، پیشینه شناسی و نقد گرایش های باطنی بابیت و بهائیت، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۴۳، ۱۳۹۵ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنبی و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، *پسر خدا در عهدین و قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.

- سلیمانی فر، ندا، بررسی پیشگویی‌ها درباره تقابل یا توافق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسیح عليه السلام از دیدگاه آموزه‌های اسلامی و کتاب مقدس، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، ۱۳۹۵.
- صادق‌نیا، مهرباب، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت، گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمدبن الحسن، الغیبه، ترجمه: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- کارگر، رحیم، امکان سنجی تطبیق کارکردهای پسرانسان در کتاب مقدس بر منجی موعود شیعه، جمال فلاح یخدانی، انتظار موعود، ش ۵۷، ۱۳۹۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۴.
- محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید محمد کاظم طباطبائی، قم، دارالحديث، ۱۳۹۵.
- نوری، میرزا حسین علی، ایتقان، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۵۵ ب/ ۱۹۹۸ م.
- نوری، حسین علی، بدیع، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

دیرینگی اندیشه غیبت پاسخی به شبهه نوپایی اندیشه غیبت

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

نوشتار در پیش رو با طرح سه شبهه آغاز شده است: ۱. اندیشه غیبت در عصر غیبت صغری، اندیشه‌ای نوپا و جدید بوده است؛ ۲. شیعیان در عصر غیبت صغری نسبت به اندیشه غیبت ناآشنا بوده‌اند؛ ۳. شیعیان در عصر غیبت به جهت ناآشنایی با اندیشه غیبت علاوه بر تحیر و سرگردانی، فاقد تئوری سیاسی نیز بوده‌اند. در این تحقیق ابتدا به بیان اصل شبهات، و تحلیل و بررسی آنها مبادرت شده و بعد به پاسخگویی آنها به صورت تفصیلی پرداخته می‌شود تا علاوه بر اثبات دیرینگی اندیشه غیبت، بی‌دلیل بودن تحیر و سرگردانی شیعیان نیز به اثبات برسد. بر این اساس ابتدا به تلاش مستمر حضرات معصومین (علیهم‌السلام) در خصوص تبلیغ و تبیین مسئله غیبت با دو شیوه گفتاری و رفتاری پرداخته می‌شود و بعد به ذکر کتاب‌ها و نوشتجاتی که پیرامون اندیشه غیبت از ناحیه اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) و دانشمندان هم عصر ائمه (علیهم‌السلام) تألیف شده، اشاره می‌شود. در ادامه به بیان فرقه‌های انحرافی مهدویت پرداخته شده که ادعا می‌کنند رهبرانشان از انتظار مردم غایب شده‌اند. در مرحله بعد به تبیین و تشریح سازمان وکالت و نیابت پرداخته شده و جایگاه، گستره و کارکرد آن نیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در آخر و پایان نوشتار به ملاقات‌های صورت گرفته در عصر غیبت اعم از خصوصی و عمومی پرداخته می‌شود که از مجموع و نتایج این جستارها می‌توان علاوه بر پاسخگویی به شبهات مزبور به توجیه دیرینگی غیبت و امام غایب نیز پرداخت.

واژگان کلیدی

غیبت، تحیر شیعیان، سازمان وکالت، دیرینگی غیبت، فرق مهدوی، ملاقات، نیابت خاص

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (hosainelahi1212@gmail.com).

نقش اندیشه مهدویت و آموزه‌های آن در هدایت و ساماندهی جامعه، نقش مهم و بی‌بدیلی است. بالندگی، نشاط، سرزندگی و پویایی در گروه اعتقاد به اندیشه مهدویت حاصل می‌شود. بی‌تردید هرچه اعتقاد و باور مردم نسبت به اندیشه مهدویت قوی‌تر باشد تأثیرگذاری آن در هدایت و سعادت جامعه نیز بیشتر خواهد بود. اقبال خوب مردم به اندیشه مهدویت از سویی، ایمان و اعتقاد قوی مردم به باورداشت مهدویت از سوی دیگر، و نیز نقش سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار آن در امور فردی و اجتماعی از دیگر سو، همه و همه سبب شده تا دشمنان و مخالفان، جهت تضعیف و تخریب این اندیشه خطیر و نیز جهت کم رنگ کردن و بی‌اثر کردن آن به طرح یک سری شبهات و ایرادات بپردازند. بی‌تردید شبهات و ایراداتی که از ناحیه دشمنان و مخالفان اندیشه مهدویت نثار حوزه مهدویت شده قابل احصا نبوده و نیست. ولی در ذیل به بیان سه شبهه که از ناحیه سروش پیرامون غیبت مطرح شده خواهیم پرداخت.

۱. اندیشه غیبت یک اندیشه جدید و نوپایی است و تأسیس آن به دوران تحیر و سرگردانی شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام باز می‌گردد؛

۲. شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به مدت یک قرن متحیر و سرگردان بوده‌اند؛

۳. شیعیان در دوران غیبت صغری که دوران تحیر و سرگردانی بوده فاقد تئوری سیاسی بوده‌اند. زیرا تئوری سیاسی آنها برگرفته از تئوری امامت بوده است وقتی که در دوران غیبت صغری فاقد امام باشند قطعاً فاقد تئوری سیاسی نیز خواهند بود.

بی‌تردید شبهات سه‌گانه فوق همگی با نگرش واحد به تخریب باورداشت غیبت می‌پردازند و همگی با صدای واحد به ساختگی و جعلی بودن آن نظر می‌دهند و جملگی به بی‌سابقه و بی‌پیشینه بودن غیبت می‌پردازند برخی از آنها مثل شبهه اول صریحاً به این مطلب اشارت دارد و برخی دیگر مثل شبهه دوم و سوم به صورت تلویحی از طریق در انداختن بحث تحیر و سرگردانی شیعیان به اثبات این مطلب مبادرت می‌کنند. از این رو، شبهات مزبور گرچه به ظاهر دارای تنوعات و گوناگونی مسئله می‌باشند ولی از نظر محتوا و مفهوم با هماهنگی کامل به دنبال یک هدف بوده و آن القاء و اثبات نوپایی، بی‌ریشگی و ساختگی اندیشه غیبت می‌باشند.

دیرینگی احادیث غیبت دلیل بردیرینگی غیبت

در نگرش و تتبع تاریخی به این مطلب پی خواهیم برد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ پیرامون تبیین مسئله «غیبت» بی وقفه تلاش و کوشش مستمری داشته‌اند وجود روایات متعدد و کثیر در این خصوص حکایت‌گر این مطلب است. مثلاً در کتاب *منتخب الاثر* تعداد روایات این باب به صورت کلی یکصد و پانزده عدد ذکر شده که تفکیک آن بدین صورت است: در خصوص «علت غیبت» هفت روایت و در باره «فواید امام غایت» هفت روایت و پیرامون «غیبت صغرا و کبرا» ده روایت و نیز درباره «طولانی شدن غیبت» نود و یک عدد روایت نقل شده است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱: ۲۵) البته نکته قابل ذکر این است که تلاش و کوشش معصومین ﷺ در تشریح اندیشه غیبت و تثبیت آن تنها به صورت قولی و گفتاری در قالب احادیث ارائه نگردیده بلکه در یادداشت‌ها و کتاب‌های تاریخی، تلاش‌های عملی آنها نیز به خوبی مشاهده می‌شود. بر این اساس می‌توان تلاش و کوشش معصومین ﷺ در خصوص تبیین غیبت را در دو شیوه و روش گفتاری و عملی تعریف نمود.

شیوه گفتاری

در شیوه‌های گفتاری که بیشتر در قالب احادیث و روایات خود نمایی می‌کند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ هر کدام به نوبه خود در مقاطع مختلف زمانی مسئله غیبت را در قالب احادیث بسیاری برای مسلمانان بیان کرده‌اند که از این نظر اندیشه غیبت از لحاظ تاریخی، دارای دیرینگی لازم بوده و از نظر پیشینه، دارای قدمت طولانی می‌باشد یعنی عمر اندیشه غیبت به درازای عمر دین اسلام بوده و خاستگاه آن به صدر اسلام یعنی دوران حضور حضرات معصومین ﷺ باز می‌گردد. پس در خصوص دیرینگی مهدویت و اندیشه غیبت روایات و احادیث بسیاری داریم که با تمسک به آنها می‌توان گفت اولاً؛ این موضوع در صدر اسلام مطرح بوده است ثانیاً؛ جزو باورهای اصلی مسلمانان قلمداد می‌شده است ثالثاً؛ ادعای ساختگی و جعلی بودن اندیشه غیبت مردود است. پس بنابراین پیامبر گرامی اسلام ﷺ اولین کسی است که به تبلیغ و تبیین اندیشه غیبت و پنهان‌زیستی امام زمان ﷺ پرداخته و روایاتی نیز از ایشان در این خصوص به یادگار مانده است.

بی‌تردید از مقوله غیبت با نگرش تفکیکی مباحث گوناگونی منشعب می‌شود که هر کدام بیانگر ابعاد و زوایای مختلف این اندیشه می‌باشد. بر این اساس یک بار اصل غیبت مورد بحث و گفتگو است. و بار دیگر پیش‌گویی‌های صورت گرفته پیرامون غیبت، دیگر بار انواع و

تنوعات غیبت، و بار دیگر فلسفه و علل غیبت، و دیگر بار بحث از چگونگی و فایده غیبت بحث می‌شود. روایاتی که از حضرات معصومین علیهم‌السلام در این خصوص در کتاب‌های حدیثی آمده براساس همین تنوعات و گوناگونی مقوله غیبت، متنوع و گوناگون نقل شده است. که در ذیل به برخی موارد اشاره می‌شود.

حتمیت و ضرورت غیبت

از جمله موضوعاتی که در روایات غیبت بسیار بدان توجه شده و بسیار مورد اهتمام حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده بحث ضرورت غیبت و حتمیت آن است. یعنی پیش از آن که امام زمان علیه‌السلام متولد شود روایات فراوانی در خصوص ضرورت غیبت و حتمیت آن از معصومین علیهم‌السلام صادر شده و در کتاب‌های حدیثی معتبر به وفور نقل گردیده است.

چنان که امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَنِعَمِ الْمُنَزْلِ طَيْبَةٍ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَخْشَةٍ (شیخ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰)؛

صاحب این امر را به ناچار غیبتی است و در غیبتش به ناچار عزلتی و طیبیه (شهر مدینه) چه منزلگاه خوبی است و با سی نفر وحشتی آن جا نیست.

روایتی از طریق زراره از قول امام باقر علیه‌السلام نقل شده که حضرت فرمودند:

إِنَّ لِلْغَلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۱)؛

برای امام مهدی علیه‌السلام قبل از ظهور حتما غیبت خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)؛

زمین (هرگز) از امامی که قائم خداست تهی نماند، خواه پیدا و شناخته باشد یا بیم‌ناک و ناپیدا.

روایات فوق و امثال آنها که در منابع حدیثی شیعه فراوان نقل شده، بیانگر حتمیت و ضرورت غیبت است. این حتمیت و ضرورت از واژگانی چون «لابد»، «ان» و «لا یخلو» قابل برداشت است. بحث ضرورت و ضروری بودن غیبت در این جا در قالب تشریع توجیه‌پذیر است نه تکوین، زیرا از یک طرف تحقق غیبت بیشتر مربوط به فعل مردم می‌باشد و از طرف دیگر به جهت عدم رضایت خدا، مورد نهی الهی قرار گرفته و خداوند مردم را از فرآهم‌آوری و بسترسازی

غیبت نهی کرده است که اینها نشان از تشریعی بودن غیبت می‌کند. به بیان دیگر، ضرورت حقایق جهان به دو صورت تکوینی و تشریعی قابل توجیه است ضرورت‌های تکوینی به آن پدیده‌های گفته می‌شود که اولاً؛ تخلف‌ناپذیر است. ثانیاً؛ مربوط به فعل خدا است. ثالثاً؛ مردم مأمور به شناخت آنها هستند نه عمل به آنها ولی ضرورت‌های تشریعی خلاف شاخصه‌های بالا اولاً؛ تخلف‌پذیر است. ثانیاً؛ مربوط به فعل مردم است. ثالثاً؛ مردم علاوه بر شناخت در صورت امر بودن مأمور به انجام و در صورت نهی بودن مأمور به ترک آن می‌باشند. با توجه به بیان انواع ضرورت‌ها و بیان شاخصه‌های آنها این نتیجه به دست می‌آید که مقوله غیبت در قالب ضرورت‌های تشریعی که برخاسته از عوامل اجتماعی نظیر کوتاهی‌های مردم و قدرشناسی‌های آنها است بازشناسی می‌شود.

فایده و انواع غیبت

از جمله ابعاد و زوایای غیبت، بحث تنوعات و فواید غیبت است که بسیار مورد پرسش و شبهه مردم و مخالفان بوده و خواهد بود و بخاطر همین روایات فراوانی در این خصوص از حضرات معصومین از پیامبر گرامی اسلام ﷺ گرفته تا آخرین حجت الهی یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

ذَٰكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۳)؛
او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود... قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استفاده می‌کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می‌شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است.

امام صادق ع می‌فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ... (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۸۸)؛
برای صاحب الامر غیبت ناگزیر است که در آن هر باطل‌جویی به تردید می‌افتد.

امام صادق ع می‌فرماید:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰).

بی شک وقتی که روایات فراوانی از معصومین ع در خصوص فایده غیبت و انواع آن در منابع حدیثی نقل شده است پس اصل غیبت یک امر مفروضی تلقی می‌شود که از شاخصه‌ها،

فواید و انواع آن سخن به میان می‌آید. پس بطور کلی می‌توان از طرح ابعاد و زوایای مختلف غیبت در روایات گوناگون معصومین علیهم‌السلام به این نتیجه رسید که اصل غیبت و ضرورت آن قطعی می‌باشد.

در پایان به دو نکته اشاره می‌شود: ۱. روایات فوق برخی از احادیث و روایات کثیره‌ای است که از معصومین علیهم‌السلام پیرامون غیبت نقل شده و شاهد این مسئله منابع و کتاب‌های بی‌شماری است که در این خصوص به چاپ رسیده‌اند به عنوان مثال کتاب *معجم الاحادیث* امام مهدی علیه‌السلام که متشکل از هشت جلد می‌باشد دو جلد آن اختصاص به این موضوع داده شده است؛ ۲. اهتمام ورزی به غیبت و ضرورت آن به حدی است که همه معصومین علیهم‌السلام به نحوی به موضوع غیبت پرداخته و از همه آنها به نحوی روایات و احادیثی نقل شده است.

شیوه عملی

همان‌گونه که در قسمت نخست (رسالت‌گفتاری) بیان شد مسئله آماده‌سازی شیعیان جهت ورود به عصر غیبت و ایجاد زمینه‌های لازم برای قبول مسئله غیبت و نیز آمادگی برای دوری از امام معصوم علیه‌السلام و ارتباط غیرمستقیم با ایشان، امری بود که از صدر اسلام با احادیث رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آغاز شده و توسط جانشینان او که ادامه‌دهندگان سیره و روش آن حضرت بودند، تداوم پیدا کرده است. در این راستا همه امامان علیهم‌السلام تک‌تک به تبلیغ و تبیین مسئله غیبت پرداخته و تحقق غیبت و دوران پنهان‌زیستی امام مهدی علیه‌السلام را به شیعیان و پیروان خود گوشزد نموده و آنها را به منت و سختی آن دوران و انحرافات و لغزش‌گاه‌های آن هشدار داده‌اند.

براساس شواهد تاریخی شیوه گفتاری و قولی ائمه علیهم‌السلام با نزدیک‌تر شدن به زمان تولد آخرین حجت خدا، تغییر یافته و تبدیل به شیوه عملی شده است. مثلاً در زمان امام رضا علیه‌السلام، حضرت خود را کمتر در منظر و دیدگان شیعیان قرار می‌داده و بعضی از کارها را به صورت نامه و مکاتبات، انجام می‌داده است. تا شیعیان بیشتر در جریان پنهان‌زیستی امام معصوم علیه‌السلام قرار گرفته و بیشتر به مسئله غیبت آشنا شوند. اما وقتی به عصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام وارد می‌شویم گام‌های جدی‌تر و ملموس‌تری در این خصوص از آنها برداشته می‌شود. در این زمینه در کتاب *اثبات الوصیه* می‌خوانیم:

امام هادی علیه‌السلام از بسیاری از موالیان خود، به جز معدودی از خواص دوری می‌گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه‌السلام منتهی شد آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می‌گفت. (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۶۲)

به هر حال این دو امام بزرگوار هم به لحاظ آن که در پادگان نظامی تحت کنترل حکام عباسی بودند و هم به لحاظ آن که در عصری نزدیک به عصر تولد، امامت و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می زیستند غالباً نسبت به شیعیان پنهان بودند و غالب امور و ارتباط آنان با شیعیان از طریق مکاتبات، توقیعات و وکلا بوده است به خاطر همین به جهت کثرت مکاتبات، احمد بن اسحاق قمی از امام حسن عسکری علیه السلام طلب دست خطی می کند تا بدین وسیله، خط حضرت را از غیر آن باز شناسد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۱۳؛ شهر آشوب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۳۳) از جمله گام های جدی که امامان هادی و عسکری علیهما السلام در عصر خودشان برداشتند تقویت سازمان وکالت بوده است. زیرا سازمان وکالت نقش مهم و اساسی در سازماندهی شیعیان در زمان حضور و غیبت امام دارد از این رو تشکل وکالت در این دوره با هدایت گری های آن دو امام تقویت همه جانبه پیدا کرده است که در ادامه در قسمت «سازمان وکالت در عصر غیبت» بدان خواهیم پرداخت.

تألیفات اصحاب ائمه علیهم السلام پیرامون غیبت نشانه دیرینگی اندیشه غیبت

از جمله دلایل دیرینگی اندیشه غیبت کتاب ها و تألیفات گوناگونی است که پیرامون اندیشه غیبت در طول تاریخ توسط اصحاب و یاران امامان معصوم علیهم السلام و نیز توسط علما و بزرگان دین به رشته تحریر در آمده است. کتاب ها و تألیفات مورد نظر از نظر تاریخی به سه مقطع «قبل از غیبت»، «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» تقسیم می شود که در این جا به منابع و کتاب های قبل از غیبت که به نوعی تداعی گر دیرین بودن اندیشه غیبت است، پرداخته می شود.

تألیفات قبل از رخداد غیبت

مسئله غیبت و جایگاه آن در مباحث مهدویت به حدی مهم و خطیر بوده است که معصومین علیهم السلام و یاران و اصحاب آنها قبل از تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از تحقق غیبت بدان پرداخته و در این خصوص کتاب ها و تألیفات فراوانی را منتشر کرده اند که این کتاب ها برخی با عنوان «اصل» که در مجموع از آنها به «اصول اربعماه» یاد می شود و برخی با عنوان «الغیبه» که در مذاهب مختلف واقفیه، زیدیه، اسماعلیه و امامیه با این نام فراوان کتاب منتشر شده، همه به نحوی بیان گر قدمت و دیرین بودن موضوع غیبت در میان مسلمانان است.

۱. سلیم بن قیس هلالی متوفای سال ۹۰ قمری (نجاشی، ۱۴۱۸: ۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۸۱) صاحب کتاب *اسرار آل محمد* که از یاران امیر مومنان علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام است (مامقانی، ۱۳۵۲: ج ۳۲، ۴۰۱) این کتاب

اولین کتاب حدیثی شیعه می‌باشد (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۳) که در آن روایات مهدویت با محتوای غیبت نقل شده است.

۲. انماطی ابراهیم بن صالح کوفی، یکی از اصحاب امام پنجم است. وی کتابی به عنوان *الغیبه* دارد که دیدگاه واقفیه را ارائه می‌دهد. سایر علماء مانند احمد بن علی بن نوح و شیخ طوسی محتویات آن را در حمایت از دیدگاه امامیه بکار بسته‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۷۵)

۳. طایبی طاطاری، علی بن حسن، از اصحاب امام هفتم می‌باشد که امام موسی کاظم علیه السلام را امام غایت می‌داند و ایشان در دفاع از نظریه غیبت کتاب *الغیبه* را نوشته است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۸)

حسن بن محمد بن سماعه، کتابی در موضوع غیبت نوشته است و ایشان از شاگردان طایبی طاطاری واقفی است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۲)

۴. ابوسعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری (متوفی ۲۵۰ق) یکی از علمای شیعه بود که فرقه زیدیه جارودیه را رهبری می‌کرد وی کتابی را به عنوان *ابوسعید عصفری* تألیف کرد که در آن احادیثی در خصوص غیبت را نقل کرده است. وثاقت رواجینی نزد اهل سنت ثابت است. بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابو حاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت از او روایت نقل کرده‌اند. ایشان در اشتیاق و انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف همواره شمشیری بالای سرش آویخته و می‌گفت من آن را مهیا کرده‌ام که در محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف با دشمنان بجنگم و کتاب‌های دیگر ایشان *اخبار المهدی المتظر و المهدی المتظر بین التصور والتصديق* است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۲)

۵. ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران امام هفتم، کتابی به نام *الغیبه* را تألیف نموده است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹۴)

۶. حسن بن علی بن ابی حمزه بطاینی که در عصر امام رضا علیه السلام می‌زیسته کتابی در خصوص غیبت نوشته است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۷۵؛ التستری، ۱۴۱۸: ۱۹۳)

۷. حسن بن محبوب سراد (متوفی ۲۲۴ق) در اثر خود در موضوع غیبت با عنوان *المشیخه* چندین حکایت را که اغلب به امامان منسوب است ثبت کرده است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۳)

۸. ابوالفضل عباس بن هشام ناشری (متوفی ۲۲۰) از اصحاب امام رضا علیه السلام کتابی به نام *الغیبه* نوشته است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۱۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴)

۹. ابومحمد فضل بن شاذان نیشابوری ازدی (متوفی ۲۶۰ق) از اصحاب امام رضا علیه السلام صاحب ۱۸۰ جلد کتاب است که یکی از آنها به عنوان *الغیبه* است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۰)

ادعای فرقه‌های منحرف پیرامون غیبت دلیل بردیرینگی غیبت

باورداشت مهدویت در میان باورهای اسلامی جایگاه مهم و خطیری دارد و نقش آن در هدایت و ساماندهی جامعه نقش بی‌بدیل و تأثیرگذاری است از این رو در طول تاریخ به خوبی دیده می‌شود که افراد سودجو و جاه‌طلب به جهت اغراض مادی و منافع شخصی به دنبال سوءاستفاده از این باور اصیل اسلامی برآمده و بر می‌آیند. ادعای گروه‌های مختلف انحرافی در عرصه مهدویت درباره مهدی بودن رهبران‌شان و نیز غایب شدن آنها از انظار مردم حکایت از این واقعیت دارد. پیشینه طولانی فرقه‌های منحرف مهدویت که به قرن نخست هجری قمری باز می‌گردد، خود دلیلی است بر دیرینگی مهدویت و اندیشه غیبت. زیرا این نکته روشن است که تا یک واقعیت خارجی و یک اصلی در میان نباشد شبیه‌سازی و معادل‌پردازی پیرامون آن، بی‌جهت و خالی از منطق است. زیرا براساس عادت جاری مردم و سیر عقلانی آنها در شبیه‌سازی همیشه وجود «مشبهه به» مفروغ و قطعی است. بر این اساس وقتی که به ادعای تاریخی فرقه‌های منحرف مهدویت پیرامون اندیشه غیبت توجه می‌کنیم و وقتی که به دیرینگی تاریخی ادعای آنها پی می‌بریم و از طرفی وقتی که معادل‌پردازی و شبیه‌سازی را همیشه براساس وجود یک واقعیت به عنوان اصل، توجیه می‌نماییم. خود به خود و به طور قهری به این نکته هدایت می‌شویم که اندیشه غیبت دارای دیرینگی تاریخی بوده و در میان مسلمانان به طور شایع، رواج داشته است.

۱. **فرقه کیسانیه:** مختار که در سال ۶۴ هجری در کوفه قیام کرد، پیرو محمد بن حنفیه بود وی محمد بن حنفیه را مهدی موعود علیه السلام خواند. پس از این بود که نام او با فرقه کیسانیه پیوند خورد و کیسانیه منکر مرگ محمد بن حنفیه شده و او را غایب در کوه رضوا دانستند که سرانجام به صورت مسلحانه قیام خواهد کرد. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۵)

۲. **فرقه ناووسیه:** پس از شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری گروه ناووسیه مدعی شدند که او مهدی موعود علیه السلام است و رحلت ننموده است بلکه از انظار مردم غایب شده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۷؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۷)

۳. **گروه واقفیه:** گروه واقفیه عنوان مهدی موعود علیه السلام را در مورد امام موسی کاظم علیه السلام به کار می‌برند و مرگ او را منکر شده‌اند و می‌گویند او غایب شده است. (حسنی، ۱۳۹۷: ۳۷۰)

۴. **گروه محمدیه:** گروه محمدیه گروهی هستند که اعتقاد به مهدی بودن محمد بن علی الهادی علیه السلام داشته و منکر مرگ او شده‌اند و باور به غیبت او دارند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۸)

۵. **گروه عسکریه:** گروه عسکریه اعتقاد به مهدی بودن امام عسکری علیه السلام دارند و مرگ او را منکر و اعتقاد به غیبت ایشان دارند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۸)

علاوه بر گروه‌های پیش‌گفته گروه‌های دیگر انحرافی نیز در عرصه مهدویت وجود دارند که به جهت اختصار و پرهیز از اطاله کلام از آنها صرف نظر می‌شود. نکته مهم و قابل ذکر این‌که؛ گروه‌های انحرافی در عرصه مهدویت با توجه به اختلافات و تمایزات گوناگونی که دارند در اصل باور به اندیشه غیبت مشترک القول هستند.

مطالب پیش‌گفته، پاسخ قاطع و دقیقی است به شبهات مطرح شده از ناحیه مخالفان که قائل به نوپایی اندیشه غیبت و بی‌پایه و بی‌اساس بودن تئوری امام غایب بودند. زیرا ثابت شد که اعتقاد به اندیشه غیبت سابقه طولانی داشته و به عنوان یک باور همگانی در میان همه گروه‌های اسلامی مطرح بوده است و نیز اندیشه غیبت یک مقوله واقعی و راستین بوده و همه شیعیان با آن مأنوس بوده‌اند. پس نا آشنا بودن اندیشه غیبت برای شیعیان و نیز سرگردانی و تحیر آنها نسبت به آن، بی‌اساس و بی‌دلیل می‌باشد.

سازمان وکالت دلیل بر تئوری سیاسی شیعیان

شرایط بحرانی که ائمه علیهم السلام در زمان خلفای عباسی با آن روبرو بودند ایشان را واداشت تا ابزار جدیدی برای ارتباطات با اعضای جامعه خود جست‌وجو کنند. منابع و مآخذ شیعه امامیه حاکی از آن است که امام ششم حضرت صادق علیه السلام نخستین امامی است که نظام زیرزمینی ارتباطات (التنظیم السری) را در جامعه خود به کار گرفت. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۴)

شکل‌گیری سازمان وکالت مربوط به عصر امام صادق علیه السلام است. در این عصر است که حضرت تعدادی وکیل و نماینده تعیین نموده تا رابط میان ایشان و شیعیان فراهم شود. در عصر امام کاظم علیه السلام این سازمان شکلی وسیع‌تر و منسجم‌تر یافته و در اواخر عصر امام رضا علیه السلام و سپس در عصر امام جواد علیه السلام منظم‌تر شده و فعالیت وسیعی پیدا کرده است. این وضع در عصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام با شدت بیشتری پیش رفته تا آن‌که در عصر غیبت، مواجهه با اوج فعالیت این سازمان می‌شویم. چرا که در این عصر تنها وسیله ارتباطی شیعه با امام این سازمان بوده است.

یکی از مسائل مهمی که باید در این بحث روشن شود. علت و هدف شکل‌گیری نهاد وکالت

از ناحیه ائمه علیهم السلام است. یعنی چه چیزی سبب شده تا امامان علیهم السلام به این امر مبادرت نموده و برای حفظ و توسعه آن تلاش و کوشش بی وقفه داشته باشند. در این جا به برخی از آن عوامل اشاره می نماییم:

- پاسداری و صیانت از مذهب تشیع؛

- جمع آوری وجوهات شرعی؛

- معرفی جانشین امام و امام بعدی؛

- برقراری ارتباط میان امام علیهم السلام و شیعیان.

برقراری ارتباط میان رهبر و پیروان او از ضروریات یک تشکیلات و نظام است و هر چه یک نظام، قلمروی وسیع تر و گسترده تری داشته باشد ضرورت این ارتباط بیشتر احساس می شود. از این رو است که می بینیم از نخستین زمان شکل گیری سازمان وکالت تا به دوران عصر غیبت صغرا که گستره سرزمینی شیعه وسیع تر شده سازمان وکالت نیز همگام با آن گسترده تر و نظام مندتر شده است. مثلاً در دوران امامت امام جواد علیه السلام، حضرت در سراسر حیطه حکومتی عباسیان وکلایی را نصب کرده است و وکلای حضرت در شهرهای همدان، (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹۱) سیستان، (همو) ری، (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۱) بصره، (مجلسی، بی تا: ج ۵۰، ۴۴) بغداد، (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۱۸) کوفه (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۸۰) و قم (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۱۳) پخش بوده اند. شهرهای مورد نظر برای تعیین وکلا به چهار منطقه تقسیم می شده اند: ۱. بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ ۲. بصره و اهواز؛ ۳. قم و همدان؛ ۴. حجاز، یمن و مصر. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۷)

گرچه سازمان وکالت به ظاهر به جمع آوری وجوهات و پاسخ به پرسش های دینی و اعتقادی شیعیان می پرداخت ولی این ظاهر قضیه بوده است. اما در باطن به پرورش ایده غاصب بودن خلفای جور پرداخته و حکومت را متعلق به ائمه اطهار علیهم السلام می دانسته است. تئوری غصب یکی از اصول مسلم شیعه بوده و قیام ها و انقلاب های شیعه غالباً از همین منظر توجیه می شده است. سازمان وکالت در حیطه رسالت خویش به تبلیغ غاصبانه بودن حاکمیت جور پرداخته و در مقام عمل، به تنظیم امور و شئونات شیعیان با اشراف و نظارت امام معصوم علیه السلام می پرداخته است. بر این اساس می بینیم، از بین بردن سازمان وکالت جزء اهداف مهم خلفای عباسی بوده است. متهم نمودن امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام از طرف منصور و هارون مبنی بر جمع آوری اموال برای کمک به مخالفان حکومت عباسی، در راستای همین سیاست است. این نوع حساسیت در مورد امام هادی علیه السلام توسط متوکل عباسی نیز به چشم

می خورد. او پس از آگاهی از فعالیت گسترده وکلای امام هادی علیه السلام در صدد قلع و قمع این سازمان و دستگیری اعضای آن بر آمد و حتی برخی از یاران و وکلای آن حضرت را مانند: علی بن جعفر همانی را دستگیر کرد و برخی را مانند: ابوعلی بن راشد، عیسی بن عاصم، ابن بند، را به شهادت رساند. (مامقانی: ۱۳۵۲: ج ۳، ۲۳۱)

آری تلاش فراوان حاکمیت عباسی در عصر غیبت، برای شناخت اعضای سازمان وکالت از دیگر قرائن و شواهد وجود نقش سیاسی برای این سازمان است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۸۱) اگر این سازمان به عنوان خطر سیاسی برای حاکمیت عباسی مطرح نبود چرا این همه حساسیت نسبت به موجودیت آن در میان بوده است.

بعد از شناخت وظایف وکلا و نایبان خاص امام معصوم علیه السلام و شناخت کارنامه درخشان و برنامه های کاری آنها، جای هیچ گونه شک و تردیدی را باقی نمی گذارد که اولاً؛ شیعیان در عصر غیبت صغرا متحیر (تحیر فراگیر نه جزئی) نبوده اند و ثانیاً؛ دارای تئوری سیاسی براساس تئور غصب بوده اند. زیرا با وجود نایبان خاص امام زمان علیه السلام، مسئله غیبت و پنهان زیستی امام برای شیعیان مسئله ای روشن و آشکار بوده است. چون وقتی به فلسفه وجودی نایبان و وکلا نگریسته می شود و وظایف آنها نظیر «برقراری ارتباط میان امام و شیعیان»، «اثبات جانشین امام و معرفی او»، «پاسخ گویی به مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی شیعیان» مورد توجه قرار می گیرد. بی پایه بودن شبهه تحیر شیعیان و فاقد تئوری سیاسی بودن آنها، بر ملا می شود. زیرا بر فرض تحیر شیعیان و ناآشنایی غیبت برای آنها، پس نایبان خاص امام زمان علیه السلام کجا بوده اند؟ و چطور به مسئولیت خویش عمل می کرده اند؟ بسی روشن است که نایبان چهارگانه امام زمان علیه السلام به وظایف خود خوب آشنا بوده و خوب نیز عمل می کرده اند. پس شبهه تحیر و سرگردانی شیعیان در ابتدای غیبت صغرا بی دلیل و بی اساس می باشد.

رخداد ملاقات در دوران غیبت دلیل بر عدم تحیر شیعیان

اوضاع سیاسی - اجتماعی در دوران امام حسن عسکری علیه السلام طوری بود که حضرت مجبور بودند ولادت فرزندش حضرت مهدی علیه السلام را از مردم مخفی نماید. فقط تنها آن را برای تعداد محدودی از پیروان خود مانند ابوهاشم جعفری، احمد بن اسحاق، حکیمه، خدیجه و... بیان کند. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۵۲)

به علاوه آن حضرت تصمیم گرفت تا اقامت گاه پسرش را به جای مطمئن تر تغییر دهد. مطالعه حکایات تاریخی و شرح هایی که در باره غیبت صغری امام دوازدهم و ظهور آن حضرت

نوشته شده، نشان می‌دهد که امام حسن عسکری علیه السلام نخست پسر خود را در سامرا و سپس در مدینه پنهان کرد. امام دوازدهم در مدینه تحت سرپرستی مادر بزرگ پدری خود زندگی می‌کرد. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۲۳) بنا به نقل شیخ صدوق امام حسن عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولد فرزندش او را به مکان نامعلومی فرستاد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۵۲)

روایات و نقل تاریخی بسیاری در زمینه اختفاء ولادت و پنهان‌زیستی امام مهدی علیه السلام وجود دارد که ثابت می‌کند حفظ و صیانت جان امام مهدی علیه السلام بدون مخفی‌کاری و پنهان‌زیستی ممکن نبوده است. از این رو اصل و قاعده در زندگی امام مهدی علیه السلام پنهان‌زیستی بوده و خلاف اصل، رؤیت‌ها و ملاقات‌هایی بوده که برای برخی از بزرگان و اصحاب خاص حضرت رخ داده است. در این جا داستان برخی از بزرگان و اصحاب امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام که در زمان امامت امام عسکری علیه السلام و بعد از ایشان به ملاقات و دیدن امام مهدی علیه السلام نایل آمده‌اند پرداخته می‌شود.

شیخ صدوق در این زمینه اسامی سیزده وکیل و چهل و شش نفر از شیعیان را از شهرهای مختلف نام می‌برد که در زمان نایب اول و بعد از او به ملاقات امام مهدوی علیه السلام توفیق پیدا کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۷۴)

در یکی از نقل‌ها معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان می‌گویند: ما چهل نفر در منزل امام حسن عسکری علیه السلام بودیم و او فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین متفرق نشوید که هلاک خواهید شد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۶۲)

چنان‌که شیخ طوسی در نقل دیگری می‌گوید:

از جمله مخالف وکالت محمد بن عثمان (نایب دوم) ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بود وی در محافل امامیه به راوی حدیث شهرت دارد. او علاوه بر آن در زمره وکلای اصلی بغداد بود و با امام دهم و یازدهم روابط نزدیکی داشت. بنا به روایت کلینی و صدوق امام عسکری علیه السلام دو بار پسرش امام مهدی علیه السلام را به بلالی نشان داد نخست در سال ۲۵۸ و سپس سه روز قبل از وفات خود، با این حال ایشان سفارت محمد بن عثمان را قبول نداشت و مدعی شد که خود وکیل امام مهدی علیه السلام است. وی وجوهای امام را نزد خود نگه می‌داشت و از ارائه آن به سفیر دوم سرباز می‌زد. بنا به نقل شیخ طوسی، سفیر دوم ناچار شد تا دیداری سری میان او و امام ترتیب دهد و به تردیدهای به وجود آمده پایان دهد. بعد از این دیدار محمد بن عثمان سفیر دوم، به منزل بلالی رفت در آن جا که هواداران نزدیک بلالی جمع بودند، از او پرسید، ای بلالی

از تو می پرسم، ترا به خدا سوگند آیا صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام به تو دستور نداد تا وجوهات را که نزد توست به من رد کنی؟ بلالی پاسخ داد بلی درست است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۶۱)

نکته مهمی که از روایت شیخ طوسی برداشت می شود این است که، گمراهی یکی از شیعیان بر سفیر دوم گران آمده و با تلاش و کوشش خود ملاقاتی را برای بلالی فراهم می کند تا از تحیر و سرگردانی در آید. حال چه طور قاطبه شیعیان در دوران غیبت صغرا به خاطر غیبت و فقدان امام در تحیر و سرگردانی به سر می بردند و در برابر هیچ عکس العملی نه از ناحیه امام و نه از ناحیه نایبان خاص امام صورت نگرفته و این تحیر و سرگردانی یک قرن به درازا کشیده می شود؟ در صورت صحت این شبهه، تعارض و تهافت بارزی در شیوه و رفتار امام و نایبان او می بینیم از طرفی نسبت به گمراهی یکی از شیعیان دغدغه پیدا کرده به هر نحوی شده زمینه ملاقات و هدایت او را فراهم می کنند و از طرفی دیگر قاطبه شیعیان به جهت سرگردانی و تحیر به سوی انحراف و گمراهی جهت پیدا می کنند ولی امام و نایبان او بدون توجه هیچ کاری برای آن انجام نمی دهند.

طبرسی در کتاب **احتجاج** از شیخ موثق ابو عمر عامری روایت می کند که گفت:

ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان در باره فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام گفت و گو نمودند. ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَام رحلت فرمود و فرزندی نداشت. سپس آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت به آستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها به خط آن حضرت بدین مضمون صادر گشت:

ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می سازید آیا نشنیده اید که خدا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را، اطاعت کنید. نمی دانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی می دهد؟ و آیا ندیده اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام سنگرهایی برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا به وسیله آن هدایت شوید. به طوری که هرگاه یکی از آن علامت ها پنهان شود، علامت دیگری ظاهر می گردد، و هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری می درخشد؟ آیا وقتی که امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام رحلت فرمود: گمان کردید که خداوند

دین خود را باطل کرد، و رشته واسطه میان خود و بندگان را قطع نمود؟ نه. چنین نبوده. و تا روز رستاخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی دانند هم، چنین نخواهد بود. امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت، وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع به منصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد، و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمی کند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۷)

اما شاهد دیگر در این زمینه، نماز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم بر پیکر پاک پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است که در این قضیه خیلی از افراد که آماده نماز بر بدن پاک امام حسن عسکری علیه السلام بودند، صحنه را با چشمان خود دیدند و آن را با روایت صادره از امامان گذشته تطبیق دادند که: بر پیکر امام معصوم علیه السلام جز جانشین او و امام بعدی نماز نمی گذارد. در واقع با رخداد این قضیه جایی برای سرگردانی و تحیر برای شیعیان باقی نمی ماند و مردم با دیدن این حادثه به جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام و امام بعدی شناخت کامل پیدا کردند.

نتیجه گیری

با توجه به طرح شبهات و مطالب مندرج در آنها که شیعیان را در دوران غیبت صغری متحیر و سرگردان دانسته و آنها را نسبت به اندیشه غیبت نا آشنا و بی خبر معرفی نموده است. بی تردید با مراجعه به تاریخ عصر غیبت و مطالعه دقیق پیرامون آن و نیز با ملاحظه به شیوه های گفتاری و رفتاری حضرات معصومین علیهم السلام در تبلیغ و تبیین اندیشه غیبت و نیز با عنایت به تألیفات بسیاری که در عصر ائمه علیهم السلام در باره اندیشه غیبت از ناحیه اصحاب ائمه علیهم السلام به رشته تحریر در آمده است و هم چنین با توجه به ادعای فرقه های انحرافی مهدویت پیرامون غیبت رهبران شان، همه آنها به نحوی دیرینگی اندیشه غیبت را به اثبات رسانده و بی اساسی شبهات پیش گفته را به منصفه ظهور می رساند. اما جهت نفی تحیر و سرگردانی شیعیان و نیز نفی فقدان تئوری شیعیان در عصر غیبت صغری و اثبات سازمان مند بودن و سیستماتیک بودن جامعه شیعی در عصر غیبت صغری می توان به وجود سازمان وکالت و نیابت که نقش هدایت گری شیعیان و جامعه شیعی را به عهده داشته اشاره کرد و باز هم چنین می توان جهت اثبات سازمان مندی شیعیان و شناخت آنها نسبت به موضوع غیبت به رخداد ملاقات اشاره نمود که در این خصوص دیدارهایی میان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم و مردم در عصر غیبت صغری رخ داده است و این دیدارها بعضاً به صورت خصوصی و بعضاً به صورت

عمومی نظیر دیده شدن امام زمان هنگام قرائت نماز بر پیکر پدر و... پس شبهات مذکور با دلایل و براهین پیش گفته مردود دانسته می شود. زیرا مردم عصر غیبت صغری اولاً؛ به اندیشه غیبت آگاهی کامل داشتند، ثانیاً؛ متحیر و سرگردان نبوده اند، ثالثاً؛ دارای تئوری سیاسی براساس اندیشه غیبت بوده اند.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ابن ندیم، محمد، *الفهرست*، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، سوم، ۱۴۱۸ ق.
- حسنی، هاشم معروف، *سیره الائمه اثنا عشر*، بیروت، دارالمتعارف، ۱۳۹۷ ق.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- شهر آشوب، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، دوم، ۱۴۱۲ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه السید المعصومه علیها السلام، ۱۴۲۱ ق.
- صدوق، محمد، *امالی صدوق*، بیروت، اعلمی، پنجم، ۱۴۰۰ ق.
- صدوق، محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مشهد، ناشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- _____، *رجال طوسی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *فهرست شیخ طوسی*، قم، نشر الفقه، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *کتاب الغیبه*، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طهرانی، محمدحسن، *الذریعه*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش.
- کلینی، محمد، *کافی*، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، نجف، المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامی، بی تا.
- مسعودی، ابوالحسن، *اثبات الوصیه*، قم، صدر، ۱۴۱۷ ق.
- نجاشی، احمد، *رجال نجاشی*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- نعمانی، محمد، *غیبت نعمانی*، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش.
- نوبختی، حسن، *فرق نوبختی*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

سبک‌شناسی مدیریت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر بحران جعل و تحریف در روایات مهدویت

خداامراد سلیمیان^۱

رحیم کارگر^۲

چکیده

یکی از مسائل برجسته مهدویت، تلاش برای اعتبارسنجی روایات مربوط به این باورداشت سترگ و نشان دادن یک نظام فراگیر و پذیرفته در این زمینه است. این که آیا روایت در دست از معصوم علیه‌السلام صادر شده یا به دروغ به او نسبت داده شده است، این مهم نیز جز با مراجعه به فرمایش و رفتار معصوم علیه‌السلام شدن نیست. نوشتار پیش رو با روشی توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند تا سبک مدیریت معصومین علیهم‌السلام بر بحران جعل و تحریف در روایات مهدویت را واکاوی کند. این جستار در پاسخگویی به این پرسش که سبک مدیریت معصومین علیهم‌السلام بر بحران جعل در روایات مهدویت چگونه بوده، تأکید دارد که این سبک، از سنخ «مدیریت بحران» بوده است؛ بدین معنا که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در رویارویی با این بحران در پی گرفتن تصمیماتی بودند که به کاهش روند جعل و تحریف و به کنترل و دفع آنان بینجامد. در این راستا با دو گونه «مدیریت دفعی در مرحله پیشینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسینی» روبه روییم. در ادامه ساز و کارهای معصومین علیهم‌السلام در هر دوره

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (kh.salimian@isca.ac.ir).

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (r.karegar@isca.ac.ir).

بررسی می‌شود.

بررسی‌های این نگاشته زمینه‌ای است برای پاسخ به این پرسش که امروزه از چه الگویی در رویارویی با جعل و تحریف باید بهره جست؟

واژگان کلیدی

سبک معصومین علیهم‌السلام، مدیریت معصومین علیهم‌السلام، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، جعل و تحریف، روایات مهدویت.

طرح مسئله

جعل و تحریف در کلام پروردگار متعال و سخنان بزرگان دین، پدیده‌ای است که همواره از آن پرهیز داده شده است. خداوند در آیاتی چند به سرزنش و توبیخ کسانی پرداخته که از پیش خود سخنانی بر ساخته و به او نسبت داده‌اند. (بقره: ۷۹؛ آل عمران: ۹۴؛ أنعام: ۲۱) نیز رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همان سال‌های نخستین بعثت، جاعلان سخن خویش را به شدت مذمت فرمود. (کوفی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۲۰۴) و پس از ایشان نیز دیگر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با این پدیده آسیب‌زا برخورد کرده آن را به‌خوبی مدیریت کرده‌اند. (کشی، ۱۳۶۳: ۱۰۸، ش ۱۷۴)

بی‌شک پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در رویارویی با پدیده جعل و تحریف با «سبک مدیریتی» ویژه‌ای وارد شده‌اند. که شناخت آن دارای اهمیت است. برخورد پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در برابر این پدیده نامیمون، به عنوان الگویی راهبردی همواره مورد توجه و اهتمام دانشمندان و اندیشمندان شیعی قرار گرفته، آثاری را شکل داده‌اند. آنچه در این پژوهش‌ها کمتر مورد کاوش قرار گرفته، رویکرد تحلیلی در این زمینه است. بی‌هیچ گمانی بازترسیم چگونگی رویارویی معصومان علیهم‌السلام - که از آن می‌توان با عنوان سبک مدیریتی ایشان در این گستره یاد کرد - با چنین پدیده‌ای، می‌تواند افق‌های روشن‌تری را در نگاه قرار دهد. نیک می‌دانیم که از جمله کارکردهای ارائه این بحث، الگوگیری از معصومین علیهم‌السلام در رویارویی با پدیده جعل و تحریف است. به دیگر بیان، شناخت سبک مدیریت ایشان و شاخص‌های حاکم بر آن می‌تواند الگوی رفتاری به‌ویژه در دوران ما در برابر سخنان ساختگی قرار گیرد.

پژوهش درباره این سبک برخورد می‌تواند جلوه‌های مدیریت معصومان علیهم‌السلام در رویارویی با بحران جعل و تحریف را به نوعی بازتاب دهد. در این زمینه چگونگی رویارویی معصومان علیهم‌السلام با سازندگان روایات و نیز روایات ساختگی به عنوان واقعیتی انکارناپذیر، بازتابنده رفتار عینی ایشان در تصمیم‌گیری و موضع‌گیری، متناسب با شرایط و مقتضیات است که تحقیق درباره آن می‌تواند به شاخص‌ها و اصول موضوعه سازگار با اعتقادات در مراحل گوناگون فرایندهای



برنامه‌ریزی منجر شود. نکته بنیادین و درخور یادکرد این است که در این جستار مراد از جعل و تحریف، برساختنی است که به انگیزه‌ای عامدانه و به هدف تضعیف بنیان‌های دینی صورت پذیرفته باشد و البته دگرگونی‌هایی نیز از سر سهل‌انگاری است در جایی دیگر بحث خواهد شد. در این نوشتار فرض بر این بوده است که پیشوایان معصوم (علیه السلام) در رویارویی با پدیده جعل و تحریف، سبک مدیریتی جامع، پویا و منتقدی داشته‌اند؛ که در آن تلاش شده از برساختن و دست‌برد در روایات معصومان (علیه السلام) پیش‌گیری کنند و از دیگر سو، اندیشه مهدویت را نگه دارد. از این رو برای نشان دادن درستی این استدلال می‌کوشیم تا نشان دهیم:

۱. پیشوایان معصوم (علیه السلام) از چه کارها و برنامه‌هایی برای پیشگیری از جعل و تحریف بهره برده‌اند؟

۲. معصومین (علیه السلام) برای مدیریت و رفع پیامدهای جعل و تحریف چه کارهایی انجام دادند؟
۳. شاخصه‌ها و ویژگی‌های مدیریت بحران معصومان (علیه السلام) در رویارویی با پدیده جعل و تحریف در احادیث مهدویت چه بود؟

به بیانی پاسخ‌گویی به این پرسش است که معصومین (علیه السلام) با تکیه بر اصول، چه شیوه درخوری را برای مقابله با پدیده جعل و تحریف در روایات مهدویت به کار می‌گرفته‌اند؟

چارچوب مفهومی

پیشوایان معصوم (علیه السلام) در رویارویی با پدیده جعل و تحریف جهت کاهش روند آن و نیز کنترل و رفع آن، «سبک مدیریتی» از سنخ «مدیریت بحران» را برگزیده‌اند. از دیدگاه این پژوهش، مسئله جعل و تحریف در روایات مهدویت، یک مشکل و چالش بزرگ در فرایند طرح باورداشت مهدویت و تبیین و تعمیق آن است که می‌توان از آن با عنوان بحران یاد کرد. بحران در طول تاریخ مکتوب بشری همواره ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زندگی انسان را با تهدید روبه‌رو کرده است. نسل‌های بشری همواره ناگزیر به تحمل بحران و خسارت‌ها و صدمات ناشی از آن بوده و پس از چندی نیز از سختی‌های آن رهایی یافته و بهبودی حاصل نموده‌اند و زندگی بشری همچنان ادامه یافته است. بحران حوادثی است که در اثر رخدادها و عمل کردهای طبیعی و انسانی به‌طور ناگهانی به‌وجود می‌آید و خسارتی را به یک مجموعه یا جامعه انسانی تحمیل می‌کند و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات و عملیات اضطراری و فوق‌العاده دارد، بحران نامیده می‌شود. (شکیب و مقدسی، ۱۳۸۵: ۵۲) برخی از پژوهشگران بحران را به همان معانی فشار، اضطراب، فاجعه، بلا، خشونت و... به کار برده‌اند. برخی دیگر

با بهره از ادبیات پزشکی، این عبارت را به «سکته» یا «انفاکتوس» تشبیه کرده‌اند و آن را به عنوان «یک نقطه عطف» میان یک تحول مساعد و نامساعد در وضعیت یک ارگانیسم خوانده‌اند. بازتاب چنین نگرش‌هایی را در تعاریف ارائه شده در «فرهنگ علوم سیاسی» باز می‌بینیم. در ذیل مفهوم Crisis می‌خوانیم:

۱. وضعیت ناپایدار و متزلزلی که در چارچوب آن، تغییر قطعی بهتر یا بدتر در شرف وقوع است؛ ۲. هر نوع بی‌ثباتی که به تغییراتی اساسی منجر می‌شود؛ ۳. شرایط، اوضاع یا دوران خطرناک و فاقد اطمینان؛ ۴. هرگاه پدیده‌ای به‌طور منظم جریان نیابد، حالتی از نابه‌سامانی ایجاد شود، یا نظمی مختل شود و یا حالتی غیرطبیعی پدید آید، بحران مطرح می‌شود؛ ۵. به وجود آمدن شرایط غیرمعمول یا غیرمتعارف در جریان یک سیستم یا نظام. لحظه حساس در بحران، لحظه‌ای است که بحران به اوج خود می‌رسد و سرنوشت‌ساز است. (مطهرنیا، ۱۳۸۱: ۴۰)

هر نوع بحران فرهنگی، سیاسی، زیست‌محیطی و... نیازمند یک مدیریت کارآمد، منسجم و پیش‌نگر و پس‌نگر است. مدیریت بحران، اصطلاحی است که تمامی جنبه‌های برنامه‌ریزی برای بحران و مرتبط با بحران مشتمل بر فعالیت‌های قبل و بعد از بحران را دربر می‌گیرد. همچنین این اصطلاح به مدیریت هر دو جانبه مخاطرات و پیامدهای بحران نیز می‌پردازد. (بدری، ۱۳۸۴: ۵) مدیریت بحران دارای چهار رکن اصلی شامل: کاهش خسارت‌ها، آمادگی، واکنش و بازسازی و عادی‌سازی است. (طبرسا، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۴) مدیریت بحران در واقع عبارت است از ایجاد آمادگی و فراهم کردن تهیمیدات و تدارکات لازم برای رویارویی با بحران و یا به حداقل رساندن آثار تخریبی آن. (آهنچی، ۱۳۷۶: ۸)

بر این پایه مدیریت بحران فرآیند عملکرد و برنامه‌ریزی است که با مشاهده، تجزیه و تحلیل بحران به صورت یکپارچه، جامع، هماهنگ و با استفاده از ابزارهای موجود تلاش می‌کنند تا از بحران پیشگیری نمایند یا در صورت وقوع آن در جهت کاهش آثار، ایجاد آمادگی لازم، مقابله، امداد رسانی سریع و بهبود اوضاع تا رسیدن به وضعیت عادی و بازسازی تلاش کنند. (شکیب، ۱۳۸۵: ۵۲) بی‌هیچ گمان گزینش مدیریت بحران در مواجهه با چالش جعل و تحریف روایات مهدویت، از سوی پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) از این جهت بود که آنان رهبری جامعه مسلمین را بر عهده داشتند و این رهبری اقتضای صیانت از باور به آموزه‌های اساسی اسلام را دارد. در سبک‌شناسی مدیریت معصومان (علیهم‌السلام) بر پدیده جعل و تحریف در روایات

مهدویت با دو گونه «دفعی در مرحله پیشینی» و «رفعی در مرحله پسینی» روبه‌رو هستیم. مدیریت دفعی در مرحله پیشینی عبارت است از: تعیین اهداف، خط‌مشی‌ها و راهبردهایی که زمینه اثرگذاری روایات بر ساخته و و تحریف شده را به کمترین می‌رساند. این برنامه‌ریزی و مدیریت در گستره مهدویت گونه‌ای تفکر دورنگر و فراگیر برای شیعیان فراهم می‌کند و آموزه مهدویت را فهم‌پذیر می‌سازد و آنان را از سقوط نجات می‌دهد. به بیانی، در مدیریت دفعی، پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) کوشیدند تا با گزینش هدف‌های درست و بازنمایی آموزه مهدویت، زمینه را برای پدیده جعل و تحریف ببندند و از سویی در مدیریت رفعی سعی کردند با برنامه‌ریزی عملیاتی با هدف کارآیی، کارها به درستی انجام شود.

انبوه روایات در دست و نیز منابعی که به‌ویژه برای نقل سخنان ایشان سامان یافته (مانند: الغیبه نعمانی؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه شیخ صدوق و کتاب الغیبه شیخ طوسی) گواه روشنی بر فراوانی اهتمام ایشان در تبیین آموزه‌های راستین مهدویت است.

مدیریت پیشینی و پسینی رویارویی با جعل و تحریف

سبک‌شناسی مدیریت پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) به معنای شناسایی چگونگی مدیریت آنان در برخورد با پدیده جعل و تحریف در روایات مهدویت در هر زمان، متناسب آن، گوناگون است. بررسی‌ها در جایگاه پاسخ‌گویی به این پرسش که معصومین (علیهم‌السلام) با تکیه بر اصول، چه شیوه درخوری را برای مقابله با پدیده جعل و تحریف در روایات مهدویت به کار می‌گرفته‌اند؟ مجال بسیار گسترده می‌طلبد. اما این مبحث به اجمال براین مهم تأکید دارد که معصومین (علیهم‌السلام) در رویارویی با پدیده جعل و تحریف جهت کاهش روند آن و نیز کنترل و رفع آن، «سبک مدیریتی» از سنخ «مدیریت بحران» را برگزیده‌اند. گزینش این سبک مدیریتی از سوی پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) از این سویه بود که آنان رهبری جامعه مسلمین را بر عهده داشتند و این رهبری اقتضای صیانت از باور به آموزه‌های اساسی اسلام را دارد.

بنابراین در سبک‌شناسی مدیریت معصومان (علیهم‌السلام) بر پدیده جعل و تحریف در روایات مهدویت با دو گونه «دفعی در مرحله پیشینی» و «رفعی در مرحله پسینی» روبه‌رو هستیم. مدیریت دفعی در مرحله پیشینی عبارت است از: تعیین اهداف، خط‌مشی‌ها و راهبردهایی که زمینه اثرگذاری روایات بر ساخته و تحریف شده را به کمترین می‌رساند. این برنامه‌ریزی و مدیریت در گستره مهدویت گونه‌ای تفکر دورنگر و فراگیر برای شیعیان فراهم می‌کند و آموزه مهدویت را فهم‌پذیر می‌سازد و آنان را از سقوط نجات می‌دهد. به بیان دیگر در مدیریت دفعی،

پیشوایان معصوم علیهم السلام کوشیدند تا با گزینش هدف‌های درست و بازنمایی آموزه مهدویت، زمینه را برای پدیده جعل و تحریف ببندند و از سویی در مدیریت رفعی سعی کردند با برنامه‌ریزی عملیاتی با هدف کارآیی، کارها به درستی انجام شود. بنابراین تفصیل این دو مرحله مدیریت از این قرار است:

یکم: مدیریت دفعی (مرحله پیشینی)

آغاز این مدیریت در آموزه‌های کلام وحی بنیان نهاده شد. آن‌جا که آیات الهی دروغ‌بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را همسنگ کفر و انکار آیات الهی دانسته در آیات پرشماری مردم را از این کار پرهیز داده است. چه این که بدترین گونه دروغ، دروغ و افترا به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او است. بخشی از زشتی کذب و افترا، بستگی به شأن و شخصیت کسی دارد که مورد کذب و افترا قرار گرفته است. از این نگاه، افترا بر عامه مردم اگرچه کاری ناپسند است اما هرگز همسنگ با افترا بر بزرگان یک جامعه نیست؛ زیرا افترا بر بزرگان، موجب بروز مجموعه‌ای از پی‌آمدهای اجتماعی می‌شود که جبران آن به راحتی ممکن نیست. از سوی دیگر، جایگاه و منزلتی که با این دروغ و افترا مورد دست‌اندازی قرار می‌گیرد، با مقام و منزلت افراد عادی تفاوتی فاحش دارد. حتی اگر چنین تفاوت بزرگی مورد قبول قرار نگیرد، نمی‌توان دروغ بر آفریننده کائنات و نیز خاتم رسولان و پیشوایان معصوم علیهم السلام را همسنگ با دروغ بر دیگران شمرد؛ چرا که اصولاً خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام با افراد عادی قابل قیاس نیستند، تا افترا بر آنان با افترا بر دیگران یک‌سان شمرده شود.

به طور معمول کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله، افزون بر زشتی فراوانش با بدعت‌هایی همراه می‌شود؛ زیرا آن‌چه به دروغ به خدا و رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شود، به سان حکم شرعی خواهد بود و نوعی وجوب یا جواز را به همراه خواهد داشت، که این خود گناهی بزرگ است. (امامی جو، ۱۳۹۰: ش ۳۰، ۳۶) خداوند در کلام خویش، به زشتی این عمل اشاره کرده و عذابی دردناک برای آن قرار داده می‌فرماید:

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آن‌چه دست‌های شان نوشته، و وای بر ایشان از آن‌چه [از این راه] به دست می‌آورند». (بقره: ۷۹)

و یا در آیه‌ای می‌فرماید:

پس کسانی که بعد از این، بر خدا دروغ بندند، آنان خود ستمکارانند. (آل عمران: ۹۴)

و یا در آیه‌ای دیگر دروغ بستن به خداوند را از مصادیق ظلم برشمرده می‌فرماید:
و کیست ستم‌کارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟
بی‌تردید، ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (أنعام: ۲۱)

و سرانجام در آیه‌ای افزون بر آگاه کردن جامعه از پی آمدها و آسیب‌های این پدیده ناپسند،
فرجام دروغ‌گویی بر خداوند را این‌گونه توصیف کرده است:

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (زمر: ۶۰)؛

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند روسیاه می‌بینی، آیا جای سرکشان در
جهنم نیست؟

در این آیات، خداوند افترازننده بر خود را ظالمی خوانده است که رستگار نمی‌شود. عذاب
شدید خداوند چنین کافرانی را دربر خواهد گرفت و اینان از رحمت حق به دور خواهند ماند.
(یونس: ۱۷، ۶۰، ۶۹، ۷۰؛ هود: ۱۸؛ نحل: ۱۷؛ عنکبوت: ۶۸؛ زمر: ۳۲ و ۶۰)

پیشوایان معصوم ﷺ نیز در یک روشن‌گری پیشگیرانه به واقعیت جعل و تحریف سخنان
خود اشاره کرده مخاطبان را از پیروی شیادان پرهیز داده‌اند. ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمان
بن علی جوزی یکی از عوامل هجوم برخی برای جعل حدیث را تحریف‌ناپذیری قرآن دانسته
می‌نویسد:

از آن‌جا که برای هیچ‌کس ممکن نبود که چیزی را که از قرآن نیست، داخل قرآن کند،
گروهی به زیاد و کم کردن و دگرگونی در حدیث پیامبر خدا ﷺ پرداختند و آن‌چه را آن
بزرگوار نگفته بود، وضع کردند. (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۱)

پیامبر اکرم ﷺ خود در رویارویی با این افراد وارد عمل شده کسانی که سخنی به دروغ به
آن حضرت نسبت می‌دادند را سرزنش می‌کرد. برخی از این روایات که به‌ویژه در منابع
اهل تسنن نقل شده از این قرارند: بخاری و مسلم روایتی را از امیر مؤمنان ﷺ از پیامبر ﷺ
چنین نقل کرده‌اند که فرمود:

لا تكذبوا على فإني من كذب على فليح النار (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۱، ۳۵؛ مسلم نیشابوری،
ج ۱، ۷)؛

بر من دروغ نبندید که به درستی که هر کس دروغ گفت در آتش فرو خواهد رفت.

ابن ابی شیبه نیز در روایت از پیامبر ﷺ آورده است که فرمود:

هر آن کس که دروغی بر من ببندد خانه‌ای در دوزخ بنا کرده است. (کوفی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۲۰۴)

نه فقط پیامبر گرامی اسلام ﷺ، خطر جعل حدیث را گوشزد کرده، بلکه امامان معصوم ﷺ نیز در سخنان پرشماری شیعیان را به این آسیب حساس کرده‌اند. امام صادق ﷺ در سخنی به پدیده جعل حدیث درباره اهل بیت ﷺ اشاره کرده می‌فرماید:

إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ صَدِيقُونَ لَا تَخْلُوْا مِنْ كَذَابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا وَيَسْقِطُ صِدْقَنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ (کشی، ۱۳۶۳: ۱۰۸، ش ۱۷۴)؛

ما اهل بیت، راستگویانیم که هرگز از افراد دروغگو که بر ما دروغ می‌بستند و مطالب صدق ما را با دروغ خود نزد مردم تنزل می‌داده‌اند خالی نبوده‌ایم.

در سخنی دیگر مفصل گوید:

شنیدم آن هنگام که فیض بن مختار بر امام صادق ﷺ وارد شد، آیه‌ای را مطرح کرد و حضرت آن را تفسیر کردند. فیض عرض کرد: قربانت! این اختلاف میان شیعه چیست؟ فرمودند: کدام اختلاف؟ فیض گفت: این که هرگاه در کوفه در مجلس‌شان می‌نشینم، از اختلاف آن‌ها در حدیث، مردّد می‌شوم تا این که به مفصل مراجعه می‌کنم و او به آن چه دلم آرام می‌گیرد، مرا راهنمایی می‌سازد. حضرت فرمود: بله جریان اختلاف، هم‌چنان است که گفتم؛ (زیرا) مردم به دروغ‌بستن بر ما چنان اشتیاق دارند که گویی خداوند بر آن‌ها واجب ساخته و اساساً غیر از این را از آن‌ها اراده نکرده است. گاه برای برخی از اینان حدیث می‌کنم و او از نزد من خارج نمی‌شود تا این که بی‌مورد، توجیه می‌کند، و این بدان جهت است که آن‌ها از حدیث ما و محبت ما دنبال آخرت نیستند، بلکه دنیا را می‌خواهند. (کشی، ۱۳۶۳: ۱۳۵، ش ۲۱۶)

پیشوایان معصوم ﷺ در این مرحله افزون بر اذعان به پدیده جعل و تحریف به برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات پیشگیرانه پیش از جعل و تحریف نیز اهتمام ورزیدند. ایشان افزون بر شناسایی زمینه‌ها و عوامل هشدارهایی نیز در باره دروغ‌پردازی در حوزه دین جهت آسیب‌زدایی و پرهیزدادن مردم از گرفتار آمدن در این دام دادند. در این زمینه بر ایجاد آمادگی برای مقابله با جعل و تحریف تأکید می‌کردند.

نخستین سخنان در اهتمام به مدیریت در این مرحله در سخنان رسول گرامی اسلام ﷺ به چشم می‌خورد مانند آن که فرمود:

خداوند نیکو کند کسی را که گفتاری از ما بشنود و آن را به شایستگی نگهداری کند و

آن‌گاه به دیگری برساند. (احمدبن حنبل، بی‌تا: ۱۲۸)

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در توصیف نابه‌سامانی‌های نقل برخی روایات و پاسخ به کسی که از حدیث‌های نوآورده و از آن‌چه در دست مردم است و با یکدیگر اختلاف دارد پرسید، در بیانی گسترده و کامل آن‌چه در دست مردم است را یا حق دانسته و یا باطل، راست و دروغ. ناسخ و منسوخ. عام و خاص، محکم و متشابه و آن‌چه در خاطر سپرده شده است و آن‌چه حدیث‌گو بدان گمان برده است، آن حضرت با تأکید بر این که برخی به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در زمان او دروغ بستند (محمود ابوریه، ۶۵) به سخن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اشاره کرده که فرمود: هر که به عمد بر من دروغ بزند جایی در آتش برای خود آماده سازد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۲، ۱)

امام علی (علیه‌السلام) آن‌گاه در ادامه، راویان حدیث را به چهار گروه تقسیم کرده، به ویژگی‌های هر يك اشاره فرموده که نخست مردی دو رو که ایمان آشکار کند، و به ظاهر چون مسلمان بود از گناه ترسد و بیمی به دل نیارد، و به عمد بر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دروغ بزند و باک ندارد. دو دیگر، مردی که چیزی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنید و آن را چنان که باید در گوش نکشید و سه دیگر، مردی است که شنید رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به چیزی امر فرمود، سپس آن را نهی فرمود و او نمی‌داند. یا شنید چیزی را نهی کرد سپس بدان امر فرمود، و او از آن آگاهی ندارد. چهار، آن که بر خدا و رسولش دروغ نمی‌بندد چون از خدا می‌ترسد، و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را حرمت می‌نهد، نیز دست‌خوش خطا نگردیده و آن را که به خاطر سپرده همان است که شنیده، و آن‌چه شنیده روایت کند، بدان نیفزاید و از آن کم نکند. (سید رضی، ۱۳۷۸: ۲۴۴-۲۴۲ [با تصرّف]) و چه سخنی از این شایسته‌تر در اهتمام معصومین (علیهم‌السلام) در اهتمام پیشینی. این دقیق‌ترین تقسیم‌بندی برای راویان است که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) بدان اشاره کرده‌اند. البته پس از آن حضرت، دیگر پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) نیز بر این مهم پافشاری فراوانی می‌کردند. در سخنی دیگر از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) می‌خوانیم:

چون حدیثی را شنیدید آن را فهم و رعایت کنید، نه بشنوید و روایت کنید؛ که راویان علم بیارند و به کارندان آن اندک در شمار. (سید رضی، ۱۳۷۸: ۳۷۶)

هم‌چنین آن حضرت فرمود:

هرگاه از سخنان ما چیزی به گوش شما رسید و آن را نشناختید پس آن را به ما برگردانید و درباره آن توقف کنید. (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲۶)

این اهتمام در کنار این که به دو حقیقت: نخست ورود برخی روایات ساختگی و دیگر بایستگی نقد روایات، اشاره کرده است، سبب شده تا از همان دوران صدور روایات، دانشمندان بزرگ شیعه به فراهم ساختن ساز و کارهای درخور دست زنند. (سلیمیان، ۱۳۹۶: ۵۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

دروغ بستن بر خداوند و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله، از گناهان کبیره است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲،

۳۳۹)

این اهتمام تا آن جا رسید که امام صادق علیه السلام درک و فهم یک روایت را بهتر از نقل هزار روایت دانست. (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۲) ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸) پرسیدم. آن حضرت فرمود:

هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحْدِثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ؛ (کلینی، ۱۴۰۷:

ج ۱، ۵۱، ح ۱)

او مردی است که حدیث را می شنود و آن را بدون کم و زیاد نقل می کند.

یکی از نویسندگان معاصر با تأکید بر این که احادیثی که در کتاب های شیعه و کتاب های سایر مذاهب اسلامی نقل شده، دربردارنده انواع اشتباهات و اموری است که بطلان آن یقینی است؛ مانند چیزهای غیرممکنی که ناروا و غیرقابل تصور بوده و امور باطلی که دلیل قطعی بر بطلان و فسادشان داریم، نقد حدیث را، واجب و ضروری دانسته است. (مدیر شانه چپ، ۱۳۶۲: ۹۳)

پیشوایان معصوم علیهم السلام جهت بهره از روایات بر مواردی به طور مشخص تأکید می کردند:

۱. تأکید بر حفظ واژگان

پیشوایان معصوم علیهم السلام و در رأس آن ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره بر حفظ واژگان سخنان خویش پافشاری کرده اند؛ تا نکند محتوایی افزون بر مقصود ایشان در روایات افزوده شود. البته این تأکید و پافشاری در نسبت های ناروا به ایشان دو چندان شده است. کلینی با ذکر سند از از امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در مسجد خیف در بخشی از خطبه ای فرمود:

نَصَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَاتِي فَوَعَاَهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ غَيْرُ فِقْهِهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ... (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۰۳، ح ۱)؛

خداوند شادمان نگه دارد چهره بنده ای که سخنان من را بشنود، پس آن را دریابد و

حفظ کند و به کسی که نشنیده برساند. پس چه بسا حامل فقهی (دانشی که فقیه دانشمند) نباشد و چه بسا حامل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود برساند....

این مضمون را کراجکی از رسول گرامی اسلام (ص)، این گونه نقل کرده است:

نَصَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَأَذَاهُ كَمَا سَمِعَ قُرْبَ مَبْلَغٍ أَوْ عَى مِنْ سَامِعٍ؛ (کراجکی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۶۰، ح ۱۱)

خداوند شادمان نگه دارد چهره کسی که حدیثی از ما بشنود و چنانش که شنیده بی کم و بیش به دیگران برساند، که بسا رساننده باشد که نگهدارتر است از شنونده.

ابوبصیر گوید در سخنی از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲)
بنویسید! که شما تا ننویسید، حفظ نخواهید کرد.

و در سخنی دیگر فرمود:

الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ؛ (همو)
دل بر نوشتن تکیه دارد.

بنابراین پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) برای رساندن درست آموزه‌های دینی از طرق خود، به دقت بیشتر در نقل روایت سفارش می‌کردند این معنا را در قالب صداقت و راستگویی مورد تأکید قرار می‌دادند. عمرو بن ابی مقدم می‌گوید:

أَبُو جَعْفَرٍ (ع) دَرِ نَخْسْتِينَ بَارِي كَه بَرَاو وَارَد شُدَم، بَه مَن فَرَمُود: «رَاسَتَكُوبِي رَا پِيش از حدیث بیاموزید.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲)

در اینجا اگر چه راستگویی به معنای عام است اما می‌تواند به معنای تحفظ بر واژگان روایت نیز باشد.

۲. تأکید بر فهم و درک صحیح حدیث

افزون بر تأکید بر حفظ واژگان روایت در نقل سخنان معصومین (علیهم‌السلام)، ایشان بر فهم و درک درست سخنان خود نیز تأکید می‌کردند. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالذِّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ هَمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَهَمَّةُ الْعُلَمَاءِ الذِّرَايَةُ (کراجکی، ۱۳۶۹: ج ۲، ۳۱)؛

فهم حدیث را پیشه خود سازید، نه روای کردن آن را که همت کم‌خردان نقل کردن است و همت دانشمندان درایت و فهم.

۳. اهتمام به بیان مقاصد حدیث

افزون بر دقت در نقل الفاظ روایت و نیز اهتمام بر درک درست روایت همواره پیشوایان معصوم علیهم السلام مخاطبان خود را به تأمل در مقصود سخن خویش فرا می خواندند. در روایتی از حسن بن حسن نقل شده که به امام موسی کاظم علیه السلام گفت:

پرسی از شما بکنم؟ امام فرمود: از امام خود پیرس. گفت: منظور شما کیست؛ من امامی غیر از شما نمی شناسم؟ فرمود: او علی فرزندی است که کنیه ام را به او داده ام. گفت: سرورم، مرا از آتش برهان! همانا ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود که تو قائم به این امر هستی. فرمود: مگر چنین نبوده ام؟ ای حسن! هر امامی که در امت قائم (به امر امامت) است، او قائم آن هاست، چون درگذشت، جانشینش، قائم و حجت است تا این که از دید آنان پنهان شود، پس همه ما قائم می باشیم. بنابراین، تمام کارهایی که با من داشتی، به فرزندم علی ارجاع بده، به خدا سوگند! به خدا سوگند! من او را جانشین خود نساختم، بلکه خداوند به سبب دوستی، چنین کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۹، ۲۵)

هم چنان که روشن است امام در این سخن، راوی را از این اشتباه که امام هفتم، صاحب الزمان و آخرین امام است - آن گونه که به اشتباه از حدیث امام صادق علیه السلام فهمیده بود - در آورده است.

۴. تکذیب و تصدیق حدیث

پیشوایان معصوم علیهم السلام نسبت به برخی از اخبار واکنش نشان داده، برای جلوگیری از بدعت و نیز ایجاد تعهد بیشتر در راویان، به تکذیب یا تأیید برخی از اخبار و سیره معصومان علیهم السلام می پرداختند. (بستانی، ۱۳۸۵: ۶۵)

مسئله اصلی در پذیرش حدیث از دیدگاه امام صادق علیه السلام، دروغ نبستن به معصومین علیهم السلام و نقل دقیق و صحیح سخنان آن بزرگواران است. آن حضرت می فرماید:

پنج چیز است که روزه روزه دار را می گشاید (می شکند) ... و دروغ بستن بر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و بر ائمه علیهم السلام. (صدوق، ج ۱، ۲۸۶، ح ۳۹)

و از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا قسم! هیچ کس نیست که بر ما دروغ ببندد، مگر آن که خداوند، گرمی آهن را به او بچشاند. (کشی، ۱۳۶۳: ۵۹۷، رقم ۱۰۴۸)

یکی از دیگر کارهایی که معصومان علیهم السلام در مدیریت پیشگیری در نظر داشتند تصدیق و یا

تکذیب روایات بود.

راوی می گوید:

امام باقر علیه السلام بیش از ۲۰۰ روایت برشمرد که به گمان مردم آن ها همه حق است. ولی حضرت فرمود: هی و الله کُلُّها کذب و زور؛ به خدا همه آن ها دروغ و تزویر است.

در همان روایت، حضرت فرمود:

مِنْهَا مَوْضُوعٌ وَمِنْهَا مُحَرَّفٌ؛

برخی از احادیث، موضوع و برخی محَرَّف است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۹)

گاهی می شد کسانی با برداشت از روایاتی باوری را محضر امام علیه السلام مطرح می کردند و آن را از او راستی آزمایی می کردند. به عنوان نمونه آن چه از بشیر نبال نقل شده که گفت:

... هنگامی به مدینه رسیدم. به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان [مرجئه] می گویند: اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه به پا خیزد، همه کارها به خودی خود برای او سرو سامان می یابد و به اندازه گنجایش ظرف حجامتی، خون نخواهد ریخت. حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم در دست او است! اگر کارها، خود به خود، برای کسی هموار می شد، به یقین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمان که دندان های پیشین آن حضرت شکست و صورت اش زخمی شد، سرو سامان می یافت! هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم در دست او است! کار، به آن جا می انجامد که ما و شما، عرق و خون لخته شده پاک کنیم. سپس دست به پیشانی خود کشید». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴)

۵. جرح و تعدیل راویان حدیث

پیشوایان معصوم علیهم السلام در بیانی کلی همواره بر شندن حدیث از کسانی که مورد اطمینان هستند تأکید می فرمودند. مانند آن چه که نقل است که امام صادق علیه السلام موضع دقیق خود را درباره راویان حدیث مشخص کرده و سفارش فرموده است که علم و دانش خود را از هر کس نگیرید، ایشان می فرماید:

به راستی، دانشمندان وارثان پیامبران اند و این بدان جهت است که پیامبران پول طلا و نقره از خود به ارث نمی گذارند و فقط سخنان و احادیثی از خود برجای می نهند. پس هر کس چیزی از آن ها را برگیرد به بهره فراوان دست یافته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از چه کس می گیرید؛ زیرا در میان خاندان ما اهل بیت، در هر نسلی، مردمان عادل هستند که آموزه های دینی را از تحریف غالیان و به خودبستن باطل پسندان و تأویل و بدمعنی کردن نادانان باز می دارند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۹۲ و ۱۵۱)

از سوی دیگر بر پرهیز از شنیدن روایت از دروغگویان و منحرفات تأکید می‌کردند. در ذم و لعن دروغگویانی هم‌چون أبوالخطاب، (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۵۷۵) مغیره بن سعید، (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۸۰۵) بشار (همو: ج ۲، ۷۰۱) و برخی دیگر، از ائمه علیهم‌السلام مطالبی رسیده که در تصحیح احادیث نزد متأخران از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. (بستانی، ۱۳۸۵: ۶۶)

دوم: مدیریت رفعی (مرحله پسینی)

اگرچه ممکن است رویارویی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام گاهی هم‌زمان هم پیشینی و هم پسینی بوده باشد اما در مواردی می‌توان اهتمام ایشان را به مرحله پس از جعل و تحریف تصویر کرد. این رویارویی در مواردی شکل گرفته است که برخی از این قرارند:

۱. پرهیز دادن از روایت جعلی و تحریف‌شده

افزون بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به جهت خطراتی که پدیده شوم وضع حدیث، از خطرناکترین آسیب‌های وارده بر حدیث، در بر داشته، در برابر آن موضع‌گیری نموده و به افشاگری نسبت به آن پرداخته و تلاش کردند مسلمانان را نسبت بدان هوشیار کنند. به عنوان نمونه محمد بن صالح همدانی که از وکیلان امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌القصیر بوده، در معرض طعنه‌ها و زخم‌های اطرافیان خود قرار گرفته است و در مکاتبه‌ای از این وضعیت، به امام، شکوه می‌کند. او خود می‌گوید:

کتبت إلى صاحب الزمان عجل‌الله‌فرجه‌القصیر: أَنَّ اهل بيتي يُؤدُونِي وَيَقْرَعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبَائِكَ عليهم‌السلام أَنَّهُمْ قَالُوا خُدَّامُنَا وَقَوَّامُنَا شَرَّارُ خَلْقِ اللَّهِ فَكَتَبَ وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَأُونَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً (سبأ: ۱۸) فَتَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۵)؛

به امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌القصیر نوشتم: خانواده‌ام مرا می‌آزارند و با حدیثی که به پدرانت نسبت می‌دهند، مرا خوار و خفیف می‌سازند. آنان نقل می‌کنند که پدرانت گفته‌اند: خدمت‌گزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند. امام در پاسخ نداشت: وای بر شما، مگر نخوانده‌اید که خداوند تعالی گفت: «وما میان آنان و شهرهایی که بدان‌ها برکت دادیم، شهرهایی آشکار قرار دادیم». به خدا قسم ما آن شهرهای مبارکیم و شما (خدمت‌گزاران ما) شهرهای آشکارید.

۲. معرفی و توییح حدیث پردازان و تحریف‌گران

در این مرحله هم‌چون مرحله پیشینی به مذمت کسانی که روایات را جعل یا تحریف

می‌کردند می‌پرداختند. به عنوان نمونه می‌توان به حکایتی در این زمینه اشاره کرد. روایتی است که ابوجعفر طوسی نقل می‌کند از ابوالفرج معروف به سندی. گفت:

حضرت صادق علیه السلام برای انجام حج به مکه آمده بود زیر ناودان خانه خدا آمد و شروع به دعا کرد. در طرف راست آن جناب عبدالله بن حسن و طرف چپ حسن بن حسن و پشت سرش جعفر بن حسن قرار داشت. در این موقع عباد بن کثیر بصری آمده گفت: یا ابا عبدالله. حضرت جوابی نداد تا سه مرتبه، در مرتبه چهارم گفت: جعفر. فرمود: چه می‌خواهی اباکثیر گفت: من در کتابی که دارم نوشته است این خانه را مردی دانه دانه سنگ‌هایش را بر می‌کند. فرمود: کتاب تو دروغ گفته به خدا قسم مثل این که اکنون می‌بینم مردی را که پاهای زرد رنگ و ساق‌های باریک دارد با شکم گنده و گردن باریک و سر بزرگ در کنار این رکن ایستاده (اشاره کرد به رکن یمانی) مردم را از طواف باز می‌دارد به طوری که مردم از او می‌ترسند. بعد خداوند مردی از فرزندان مرا (اشاره به سینه خود نمود) می‌فرستد او را می‌کشد آن طوری که عاد و ثمود و فرعون ذی‌الاوراد کشته شدند. در این موقع عبدالله بن حسن گفت: به خدا سوگند حضرت ابا عبدالله راست می‌گوید، همه ایشان را تصدیق کردند. (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۸۲)

این تصدیق از آن جهت بود که آن‌ها عارف به مقام مهدی موعود علیه السلام و آن پرچمدار حقیقت بودند. در حدیثی دیگر آمده است که بزنطی از محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که گفت:

عرض کردم فدایت شوم من ابن ابی حمزه و ابن مهران و ابن ابی سعید را دشمن‌ترین مردم دیدم نسبت به خدا. فرمود: برای تو چه ضرر دارد گمراهی اشخاص در صورتی که خود هدایت یافته باشی آن‌ها پیامبر خدا را تکذیب کردند و فلانی و فلانی و حضرت صادق و موسی بن جعفر علیه السلام را نیز تکذیب کردند من از راه و روش آباء خود پیروی می‌کنم.

عرض کردم فدایت شوم روایت داریم که شما فرموده‌ای برای ابن مهران، خدا نور ایمان را از دلت بیرون کند و فقر و تنگدستی را وارد خانه‌ات کند. فرمود: اکنون وضع او چگونه است؟ گفتم: آقا سخت گرفتار است، در بغداد به غم و اندوه مبتلا است. حسین قدرت ندارد يك عمره انجام دهد. امام علیه السلام سکوت کرد... (کشی، ۱۳۶۳: ۴۰۵)

نه فقط پیشوایان معصوم علیه السلام، که یاران امامان و دانشمندان شیعه نیز در رویارویی با سخنان برساخته و تحریف شده در نهایت شدت برخورد کرده‌اند. محمد بن عمران گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: از ما هشت محدث است که

هفتمین آن‌ها قائم است. در این هنگام ابوبصیر به پا خاست سر او را بوسید و گفت: «سَمِعْتُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَإِنِّي كُنْتُ خُمَاسِيًّا جَاءَ بِهَذَا قَالَ اسْكُتْ يَا صَبِي لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ يَغْنَى الْقَائِمَ عليه السلام وَلَمْ يَقُلْ إِنِّي هَذَا». (کشی، ۱۳۶۳: ۴۷۵) که تأکید می‌کند که هرگز امام نفرمود این فرزندم.

از بزرگان شیعه می‌توان به شیخ طوسی در رد اعای برخی فرق شیعه در بحث مهدویت (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۱) و نیز شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۷) در این باره اشاره کرد.

حسن بن زین الدین، درباره انگیزه خود از نگارش کتاب *منتقى الجمان*، می‌نویسد: آن چه مرا به این کار واداشت، آن بود که می‌دیدم کار حدیث سخت، بی‌سامان شده و از هم گسیخته است؛ به طوری که اشتباه و تصحیف، عمومی گشته و از خلال آن، دگرگونی و تحریف هم فراوان شده است. (عاملی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲)

وحید بهبهانی نیز در این باره می‌نویسد:

وأيضا ربما سقط من الرواية شيء، أو وقع تصحيف، أو تحريف، أو زيادة، أو تقديم، أو تأخير، أو غير ذلك بل وقعت في كثير من أخبارنا، كما لا يخفى على المطلع (وحید، ۱۴۱۵: ۱۱۹)؛ و نیز چه بسا از روایت چیزی کم شده و یا تصحیف و تحریف در آن صورت پذیرفته است و یا چیزهای دیگر بلکه این در شمار فراوانی از روایات ما چنین شده است همان گونه که بر هیچ آگاهی پنهان نیست.

در جای دیگر، می‌نویسد:

مع أنا رأينا كثيراً ما وقع في أخبارنا تقديم وتأخير وسقط واشتباه وتحريف وتصحيف... إلى غير ذلك (وحید، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۴)؛ ما در روایات پیش افتادن و پس افتادن و افتادگی و اشتباه و تحریف و تصحیف و چیزهای دیگر را فراوان دیده ایم.

از برجسته‌ترین کسانی که به نقد برخی سخنان بر ساخته پرداخته شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* است. وی آن گاه که برخی مدعیان دروغین مهدویت را در کتاب خود نقد می‌کند، در مقام رد بر مدعیان و جریان‌های انحرافی مستندات روایی آن‌ها را نقل و توضیحاتی را بیان کرده است.

وی در رد واقفه روایاتی را نقل کرده و مردود دانسته است. مانند: روایتی که در آن به امام باقر عليه السلام نسبت داده شده که فرمود:

همانا خداوند بنی‌اسرائیل را به دست موسی نجات داد و خداوند نجات‌دهنده این

امت از فرعون آن است به دست هم‌نام او. (شیخ طوسی، ۱۴۱: ۴۴)

و یا روایتی که به همان حضرت نسبت داده شده که در پاسخ کسی که پرسید آیا او موعود است؟ فرمود: نه! او همانم شکافنده دریا است. (همو: ۴۶) و یا روایتی که به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده شده که فرمود:

این فرزندم یعنی ابالحسن اوست قائم و او از حتمی‌ها است. و اوست کسی که آن را پر از قسط و عدل می‌کند همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده است. (همو: ۴۸)

و نیز روایتی که نسبت به آن حضرت داده‌اند که فرمود:

از امور حتمی این که این فرزندم قائم این امت است و صاحب شمشیر؛ و به دست خود به ابالحسن اشاره کرد. (همو: ۴۸)

و سرانجام روایتی که به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده شده که برخی جزئیات را نیز بیان کرده است که:

همانا برای فرزندم ابالحسن دو غیبت است یکی کمتر و دیگری طولانی تا این که می‌آید نزد شما کسی که می‌پندارد او مرده است و بر او نماز خوانده‌اند و او را دفن کرده‌اند و خاک قبر او را از دست خود می‌تکاند پس او در این ادعا دروغ‌گو است. هیچ وصی‌ای نمی‌میرد تا این که جانشینی برای خود بگذارد. و هیچ وصی نیست مگر این که پس از وصی بیاید. (همو: ۵۷)

نتیجه‌گیری

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در مرحله پیش از بحران و در جایگاه پیشگیری از پیدایش پدیده جعل و تحریف در روایات مهدویت، به تبیین درست آموزه مهدویت پرداختند. ایشان افزون بر هدایت جامعه شیعی، با فراهم کردن برنامه و انجام اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده، آمادگی بایسته را برای رودررویی با پدیده جعل ایجاد کردند. برجسته‌ترین کارهای ایشان در این گستره نهادینه‌سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت و گفتمان‌سازی برای جلوگیری از انحراف بود. تبارشناسی دقیق مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه‌الکریه، ارائه معیارهای تشخیص و پیش‌بینی و استمرار جعل و تحریف، از دیگر اقدامات ائمه علیهم‌السلام در این زمینه است.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در مرحله پس از بحران و پیدایش جعل و تحریف در جریان مسئله قرار گرفتند و از رها شدن ابتکار عمل در رویارویی با برساندگان و تحریف‌گران جلوگیری کردند. در این مرحله ائمه علیهم‌السلام با تبدیل شرایط فقدان تصمیم‌گیری به شرایط امکان تصمیم‌گیری و

نیز توجه به اصل سرعت، دقت و قاطعیت، درصدد مواجهه با آنها برآمدند. زدودن شک و تردید در امر امامت و مهدویت، و اعلام انزجار از جعل و جاعل، از جمله اقدامات ائمه علیهم السلام در این راستاست.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت سبک مدیریتی امامان علیهم السلام در رویارویی با جعل و تحریف روایات در مهدویت به دلیل ویژگی‌ها و مختصات منحصر به فرد بهترین راهبرد در این زمینه بود.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن جوزی، *الموضوعات*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدیه*، قاهره: دارالمعارف، ششم، بی تا.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت: دار صادر، بی تا.
- امامی جو، محمدحسین، «نگرشی نو به کذب و افترا بر خدا و رسول در حوزه حدیث»، *سفینه*، بهار ۱۳۹۰، شماره ۳۰.
- آهنچی، محمد، *مدیریت سوانح: سوانح، مفاهیم، اصول و تئوری ها*، کتاب یکم، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات، ۱۳۷۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
- بدری، سیدعلی، *آشنایی با مدیر بحران (اصول و مبانی)*، تهران، سازمان شهرداری ها و دهیاری ها، ۱۳۸۴.
- بستانی، قاسم، «موضع گیری و روش برخورد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام با پدیده وضع حدیث»، *شیعه شناسی*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۵.
- جمعی از نویسندگان، *آشنایی با مدیریت بحران*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- سلیمیان، خدامراد، *روش نقد و بررسی روایات مهدویت*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ش.
- شکیب، حمزه و علی مقدسی موسوی، *مدیریت بحران در پایتخت*، مجموعه مقالات دومین سمینار ساخت و ساز در پایتخت، ۱ تا ۳ خرداد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، *معانی الاخبار*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- طبرسا، غلامعلی، «تبیین شاخص های مدیریت حوادث با رویکرد پیشگیری از بحران».

- فصل نامه کمال مدیریت، شماره ۴/ ۵، زمستان ۱۳۸۲/ بهار ۱۳۸۳.
- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیة، قم: موسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
 - عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمال، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۲ش.
 - کراجکی، ابي الفتح، كنز الفوائد، قم: مكتبة المصطفوی، ۱۳۶۹ش.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
 - کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۳۶۳ش.
 - کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
 - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
 - مدیر شانه چی، علم الحديث ودراية الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، سوم، ۱۳۶۲ش.
 - مطهرنیا، مهدی، «مفهوم شناسی بحران: درآمدی بر مدیریت بحران و نقش بسیج در آن»، فصل نامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۱۶، ۱۳۸۱.
 - نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة للنعمانی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
 - هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.
 - وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بازپژوهی ارتباط انتظار فرج با اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله

روح الله شاکری زواردهی^۱

علی خانی^۲

چکیده

یکی از چالش‌های مهم فراروی گفتمان مهدویت، مسئله «یأس و ناامیدی» از ظهور و قیام منجی موعود، به جهت طولانی شدن غیبت است. این چالش زمانی جدی‌تر می‌شود که در برخی روایات، فرا رسیدن زمان ظهور منجی موعود با تحقق یأس و ناامیدی مردم پیوند خورده است. این روایات در ظاهر با روایت علوی «انتظروا الفرج و لا تأسوا من روح الله فإن أحب الأعمال إلى الله انتظار الفرج» که مبین پیوند مبنایی آموزه انتظار فرج با اصل قرآنی «حرمت یأس از روح الله» است، منافات دارد. پرسش اصلی این است که این روایات را چگونه باید تبیین نمود که با اصل مذکور منافات نداشته باشند؟ پاسخ این پرسش در گرو تبیین ارتباط مبنایی و معنایی انتظار فرج با اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله است. توجه به تأکید تعالیم دینی بر مطلوبیت امید به رحمت الهی که موجب حرکت، پویایی و مجاهده در راه حق است و نیز، نهی از یأس و ناامیدی که سکون، رخوت و مسئولیت‌گریزی را به دنبال دارد، در کنار روایات پرشماری که به ترسیم سیمای حقیقی منتظران ظهور منجی موعود پرداخته و انتظار فرج را ملازم با حرکت، تلاش و مجاهده در راه حاکمیت حق و عدالت می‌داند، ارتباط مذکور را مبین می‌سازد. بر این اساس، روایاتی که ظهور منجی موعود را مقارن با تحقق یأس و ناامیدی می‌دانند

۱. عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (shaker.r@uc.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه، پردیس فارابی دانشگاه تهران.

هرگز به معنای جواز یأس و ناامیدی نبوده بلکه می‌توان این روایات را بدین معنا دانست که ظهور منجی موعود زمانی خواهد بود که مردم از همه حکومت‌ها و سیاست‌ها برای اجرای کامل عدالت در جهان، ناامید شوند و به اندازه‌ای از رشد معرفتی و فکری برسند که درک کنند تنها حکومت منجی موعود است که می‌تواند تأمین‌کننده عدالت حقیقی باشد.

واژگان کلیدی

انتظار فرج، یأس از روح الله، فرهنگ مهدوی، رحمت الهی.

مقدمه

اندیشه «پیروزی نهایی نیروی حق، صلح و عدالت بر نیروی باطل، ستیز و ظلم»، «استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی»، و «تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل»، اندیشه‌ای است که همه ادیان و مذاهب با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی بدان باور دارند. در اندیشه اسلامی، مبتنی بر آیات قرآن کریم، «پیروزی نهایی ایمان اسلامی» (توبه: ۳۳؛ صف: ۹)، «برتری قطعی صالحان و حکومت آنان بر زمین» (انبیاء: ۱۰۵؛ نور: ۵۵)، «کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه» (قصص: ۵-۶)، و «آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت» (اعراف: ۱۲۸)، وعده و نوید داده شده است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است. اصل «انتظار فرج» از يك اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح الله» است. (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۴، ۴۰۵-۴۰۶) این اصل در آیه ۸۷ سوره یوسف با تعبیر «لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» بیان شده است:

﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

فرزندان من، بروید و یوسف و برادرش را بجویید و از گشایش و رحمت خدا ناامید مشوید، که جز گروه کافران از گشایش و رحمت خدا ناامید نمی‌شوند.

هدف نوشتار حاضر، بازپژوهی ارتباط «انتظار فرج» با اصل دینی و قرآنی «حرمت یأس از روح الله» است. این ارتباط از روایت علوی «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فإن أحب الأعمال إلى الله انتظار الفرج» (ابن شعبه حُرّانی، ۱۴۰۴: ۱۰۶؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶) قابل فهم است. تبیین ارتباط معنایی و مبنایی آموزه انتظار فرج با اصل مذکور می‌تواند رهیافت روشن‌تری از مسئله «یأس و ناامیدی» به عنوان یکی از آسیب‌ها و چالش‌های مهم فراروی

گفتمان مهدویت، ارائه نماید. بدین منظور پس از بیان معنای «یأس» و «روح الله»، و نیز تبیین جایگاه «انتظار فرج» در اندیشه دینی، پیوند معنایی و مبنایی آموزه «انتظار فرج» با اصل «حرمت یأس از روح الله»، مورد بحث قرار می‌گیرد و روشن می‌شود که انتظار حقیقی منجی موعود انتظاری است مبتنی بر امید، حرکت و پویایی. بر این اساس، روایاتی که به ظاهر «زمان فرارسیدن ظهور منجی موعود» را به «حصول یأس و ناامیدی» مقتید نموده‌اند، به گونه‌ای تبیین و توجیه می‌گردند که با اصل مذکور منافات نداشته باشند. این مهم، در بخش پایانی مقاله، مورد بحث قرار می‌گیرد.

معناشناسی «یأس» و «روح الله»

برخی اهل لغت واژه «یأس» را به «نقیض امید» یا «ضد امید» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۳۳۱؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۸، ۴۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۵، ۲۹۱) و برخی، آن را «قطع امید» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۵۳؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ۷۳۹۱) معنا کرده‌اند. راغب این واژه را به معنای «قطع طمع» (راغب، ۱۴۱۲: ۸۹۲) و فیروزآبادی به معنای «قطع آرزو» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۰۳) دانسته‌اند. بسیاری از اهل لغت، این واژه را هم معنای «قنوط» ناامیدی از خیر (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۹، ۲۵)، منع کردن از چیزی (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۵، ۳۲۹)، ناامیدی از رحمت خدا (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۱۷)، یأس شدید (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۴، ۱۱۳) می‌دانند (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۳، ۹۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۵۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۲۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۴۸). از آن جا که امید، طمع و آرزو به معنای «توقع و انتظار حصول مقصود» است، بنابراین «یأس» که در مقابل امید، طمع و آرزو قرار دارد، به معنای «انقطاع توقع و انتظار از چیزی» است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۴، ۸)

واژه «روح» در لغت به معنای «نسیم خنک باد» (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۵، ۱۳۹؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۹۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۵۷) آمده است. ازهری به نقل از اصمعی آن را به معنای «استراحت از غم و اندوه قلب» دانسته است. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۵، ۱۳۹ و ۱۴۵) این واژه به معنای «سرور و فرح» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۰۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۵۸)، «استراحت» (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۴، ۲۶۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۵۳) و «رحمت» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۵۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۵۳) نیز به کار رفته است. بیشتر لغت‌پژوهان مبتنی بر معنای اخیر، واژه روح الله در آیه «لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» (یوسف: ۸۷) را به «رحمة الله» معنا کرده‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۵،

۱۴۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۶۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۵۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۵۹)

مفسران فریقین درباره معنای «رُوح الله» ذیل آیه «لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ»، تفاسیر گوناگونی ارائه نموده‌اند. بسیاری از آنها با تکیه بر معنای لغوی این واژه، آن را به «فرج و گشایش [از سوی خداوند]» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۰۷؛ طوسی، بی‌تا: ج ۶، ۱۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۰۰؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۷۴؛ واحدی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۵۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۲، ۲۵۶) و یا «رحمت الهی» (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۹۵؛ سیواسی، ۱۴۲۷: ج ۲، ۵۵۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۵۵۱) تفسیر نموده‌اند. عده‌ای نیز هر دو معنای «فرج و رحمت» را ذکر کرده‌اند. (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۱۲۴؛ ماوردی، بی‌تا: ج ۳، ۷۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۵۰؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ج ۴، ۹۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۹؛ همو، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۸۵؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۱۴؛ مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۵۸) ابوالفتوح رازی «رُوح» را به معنای «نفعی که مقرون به لذت است» دانسته است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۱۴۱) علامه طباطبایی این واژه را به معنای «فرج بعد از شدت» و کنایه از راحتی که ضد تعب و خستگی است، می‌داند و معتقد است رُوح الله همان فرج بعد از شدتی است که به اذن خدا و مشیت او صورت می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۱، ۲۳۴)

با توجه به معنای لغوی واژه «روح»، و تفاسیر ارائه شده از «رُوح الله» در آیه مذکور، می‌توان این تعبیر را به معنای «گشایش و آسایش بعد از سختی و شدت در پرتو رحمت الهی» دانست.

جایگاه آموزه «انتظار فرج» در اندیشه دینی

تعبیر «انتظار فرج» در روایات عنوان عامی است که مفید امید داشتن به لطف و رحمت و گشایش الهی در همه مشکلات و سختی‌هاست. مطابق تعالیم اسلامی، انسان مؤمن هیچ‌گاه نباید در گرفتاری‌ها و شداید امید خویش به رحمت و اسعه الهی را از دست بدهد، بلکه می‌بایست در ضمن انجام وظایف، همواره چشم به لطف و فرج الهی داشته باشد و هرگز از نسیم رحمت خداوند ناامید نباشد. بنابراین، انتظار فرج تنها به معنای انتظار فرج نهایی نیست، بلکه معنایش این است که هر بن‌بستی در زندگی انسان مؤمن قابل گشوده شدن است. اهتمام آموزه‌های دینی در بیان معنای عام انتظار به حدی است که از آن با تعبیر بلندی چون برترین جهاد امت: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۷)، برترین عبادت: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷)، محبوب‌ترین

عمل نزد خداوند: «سئل عن علی رجل: أئی الأعمال أحبّ إلى الله، قال: انتظار الفرج» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲)، و بهترین عبادت مؤمن: «أفضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۹۱) یاد شده است.

رسول خدا ﷺ بهترین عمل امت را انتظار فرج از جانب خدای سبحان می داند: «أفضل أعمال أمتی إنتظار الفرج من الله» (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۸) و اهل بیت علیهم السلام برجسته ترین مصداق این عنوان کلی را انتظار فرج وجود مبارک ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و ظهور آن حضرت گشایش حقیقی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۳) امام حسن عسکری علیهما السلام با استناد به فرمایش پیامبر ﷺ، علی بن حسین بن بابویه را به صبر و انتظار فرج سفارش نموده اند، هم چنین از ایشان خواسته اند تا شیعیان حضرت را به صبر کردن تا فرارسیدن ظهور فرزندشان فرا خوانند: بر تو باد به صبر و انتظار فرج، چون پیامبر ﷺ فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج است... ای علی صبر پیشه کن و شیعیان مرا به صبر امر کن. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۰۷)

از جناب عبدالعظیم حسنی روایت شده:

بر سرورم حضرت جواد الائمه علیهما السلام وارد شدم، تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا قائم شما همان مهدی است یا غیر او، پیش از آن که سخن بگویم، فرمود: ای ابا القاسم، قائم ما همان مهدی است که باید در زمان غیبتش منتظر او بود، و در زمان ظهورش وی را اطاعت کرد، و او سومین فرزند من است. قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد، اگر تنها از عمر دنیا یک روز باقی باشد، خدای تعالی آن روز را به قدری طولانی می کند که قائم ما ظهور و خروج کند، و آن گونه که زمین از ظلم و جور پر شده است، آن را از عدل و قسط پر گرداند. خدای سبحان کار او را در یک شب اصلاح می کند و اوضاع را به نفع او می گرداند، چنان که کار موسی علیهما السلام را در یک شب اصلاح کرد، موسی علیهما السلام برای گرفتن شعله ای از آتش برای استفاده خانواده اش رفت اما هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت رسیده بود. سپس امام جواد علیهما السلام فرمودند: أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج؛ بهترین اعمال شیعیان ما انتظار گشایش (امور به دست آن حضرت) است. (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷)

در این روایت، تعبیر «انتظار فرج» به عنوان بهترین اعمال شیعیان، پس از سخن درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مسئله قطعیت ظهور ایشان مطرح شده است، و این گویای آن است

که انتظار فرج منجی موعود، از مصادیق بارز آموزه «انتظار فرج» در دین اسلام است.

در روایت دیگری از عبدالله بن بکیر آمده است:

خدمت امام باقر علیه السلام راجع به دوازدهمین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله مطالبی مطرح شد. حضرت رو به جمع حاضر نمود و فرمود: «اعلموا أنَّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم و من ادرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيداً و من قتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسة و عشرين شهيداً»؛ بدانید همانا کسی که انتظار این امر (امر ظهور قائم) را داشته باشد، برای او پاداش روزه دار و نمازگزار خواهد بود و هر کس توفیق درک فیض ظهورش را پیدا کند و او را همراهی نماید و دشمنان ما را به قتل برساند برای او پاداش بیست شهید خواهد بود و چنانچه آن شخص در رکاب قائم ما به شهادت برسد به او ثواب بیست و پنج شهید داده می شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۲۲)

مفضل بن عمر نیز روایت کرده:

در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که سخن از انتظار و آمادگی و پذیرش نجات بخش الهی که از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است به میان آمد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «من مات منتظراً لهذا الامر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه لابل كان بمنزلة الضارب بين يدي رسول الله بالسيف»؛ هر کس در انتظار این امر (امر ظهور قائم) به سر برد و با آمادگی برای ظهور قائم از دنیا برود، همانند کسی است که در خیمه فرماندهی او به سر برده و گوش به فرمان او باشد، بلکه بالاتر، او همانند کسی است که در راه خدا در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کند. (همو: ۳۳۸)

علی بن مهزیار می گوید:

نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتم و از ایشان درباره «فرج» پرسیدم؛ حضرت فرمود: «إذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين فتوقعوا الفرج»؛ هرگاه امام شما از بین ظالمان و ستمگران مخفی شد، چشم به راه فرج باشید. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۰)

تعبیر «المنتظر لهذا الأمر»، «منتظراً لهذا الأمر»، و «فتوقعوا الفرج» در روایات فوق، به روشنی، کاربرد آموزه انتظار فرج در مسئله ظهور منجی موعود را آشکار می سازد.

با توجه به مجموع روایات فوق الذکر می توان چنین گفت که انتظار فرج در معنای عام و کلی، بیانگر لزوم امید به رحمت و فرج الهی در مشکلات و ناملایمات و عدم یأس نسبت به گشایش در امور است، و بی تردید مهم ترین و بارزترین مصداق این عنوان کلی، انتظار فرج نهایی و گشایش در امر ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

پیوند معنایی «انتظار فرج» با اصل «حرمت یأس از روح الله»

محور اصلی نوشتار حاضر، تبیین ارتباط مبنایی و معنایی آموزه انتظار فرج، با اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله است. پرهیز از ناامیدی نسبت به رحمت و فرج الهی، از جمله تعالیمی است که در آیات متعددی از قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)، بندگان گناه کار خود را نسبت به ناامیدی از رحمت خداوند، نهی فرموده، و قائلین از رحمت خویش را «گمراه» خوانده است: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر: ۵۶). در آیه ۸۷ سوره یوسف نیز، فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نسبت به یأس از روح الله برحذر داشته شده اند: «لَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» و ناامیدی از رحمت و فرج الهی صفت کافران دانسته شده است: «إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». در روایات نیز، یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، از گناهان کبیره: «الكبائر القنوط من رحمة الله و اليأس من روح الله» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۸۰) و بزرگ ترین بلا «اعظم البلا انقطاع الرجاء» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۶) خوانده شده است. بنابراین، با توجه به تأکیدات فراوان نصوص دینی، تردیدی در حرمت یأس و ناامیدی از رحمت و فرج الهی باقی نمی ماند.

ارتباط آموزه «انتظار فرج» با اصل قرآنی «حرمت یأس از روح الله»، از بیان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «انتظروا الفرَج و لا تَیَاسُّوا من رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ انتَظَارُ الْفَرَجِ» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴: ۱۰۶؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶)^۱ قابل فهم و دریافت است. تقارن و هم نشینی دو تعبیر «انتظروا الفرَج» و «لا تَیَاسُّوا من رَوْحِ اللَّهِ» در کلام حضرت، گویای آن است که مسئله انتظار فرج با پرهیز از یأس و ناامیدی امید، و نقطه مقابل آن یعنی امید به رحمت و فرج الهی ارتباط دارد، به این معنا که انتظار حقیقی و واقعی بر مبنای پرهیز از یأس، و امید به رحمت و گشایش خداوند بنا گردیده است و مؤلفه هایی که آموزه امید را در فرهنگ دینی و قرآنی توصیف می کنند، شرط اساسی در تحقق معنای حقیقی و صحیح انتظار فرج، خواهد بود. به بیان دیگر، باید دید آموزه امید با توجه به تعالیم دینی، دارای چه ویژگی ها و آثاری است و چنان چه آن ویژگی ها و آثار در اعمال منتظران قابل مشاهده

۱. علامه مجلسی درباره اعتبار این حدیث می نویسد: «ثم اعلم أن أصل هذا الخبر في غاية الوثاقة و الاعتبار على طريقة القدماء وإن لم يكن صحيحاً بزعم المتأخرين و اعتمد عليه الكليني رحمته الله و ذكر أكثر أجزائه متفرقة في أبواب الكافي و كذا غيره من أكابر المحدثين». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۱۷)

بود، می‌توان انتظار آنها را انتظار حقیقی و مبتنی بر آموزه‌های دینی دانست. بنابراین، برای تبیین پیوند مبنایی و معنایی انتظار فرج و اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله لازم است اولاً: جایگاه امید و مهم‌ترین مؤلفه آن یعنی «حرکت و پویایی» در فرهنگ دینی تبیین گردد، و ثانیاً: این مؤلفه در فرهنگ انتظار منجی موعود رهیابی و اثبات گردد. این مهم در دو عنوان زیر پی‌گیری می‌شود:

یک: «حرکت و پویایی» مهمترین مؤلفه «امید»

در تعالیم اسلامی، آموزه «امید» با حرکت، تلاش و پویایی، قرین و همنشین است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۲۱۸)

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.

در این آیه امید به لطف و رحمت پروردگار، مشروط به «ایمان، هجرت و جهاد» است، یعنی کسانی امید به رحمت خداوند دارند که اهل ایمان و عمل باشند، بنابراین افرادی که اهل حرکت، تلاش و عمل صالح نیستند نمی‌توانند به رحمت خدا امیدوار باشند. «رجاء» آن امیدی است که انسان مقدمات آن را فراهم سازد، و اساساً امید بدون عمل، آرزویی بیش نیست. در آیه دیگری این حقیقت چنین بیان شده است:

﴿فَنَ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف: ۱۱۰).

در روایات نیز، «امید» مایه حرکت و تلاش و پویایی، معرفی شده است. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده: «كُلُّ رَاجٍ طَالِبٌ؛ هر امیدواری، جوینده است». (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۷) در بیان دیگری، درباره کسی که مدعی امیدواری است، می‌فرماید:

يَدْعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذِبٌ وَالْعَظِيمُ مَا بَالَهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ، فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرَفَ رَجَاؤَهُ فِي عَمَلِهِ؛

به گمان خود ادعا می‌کند که به خدا امید دارد، به خدای بزرگ که دروغ می‌گوید و گرنه چرا امیدواری او در کردارش پیدا نیست، پس هر کسی که امید دارد، امید او در اعمال و رفتارش مشخص می‌شود. (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۲۵، خطبه ۱۶۰)

نیز می‌فرماید:

لا تَکُن مِّن يَّرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ؛

چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امید می‌بندد. (همو: ۴۹۷، حکمت ۱۵۰)

این روایات و مانند آن بیانگر آن است که امید و آرزو بدون حرکت، تلاش و عمل، بی‌فائده و دروغین است، و قوامِ رجا و امید حقیقی و واقعی، به عمل و پویایی است. در مقابل، «یأس و ناامیدی» موجب سکون و کوتاهی در انجام تکالیف و وظایف است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهِيرِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۹، ۳۳۸)؛

ناامیدی از رحمت الهی سردتر از زمهریر است.

تعبیر «سردتر از زمهریر» بیانگر آن است که ناامیدی، موجب رخوت و سستی انسان می‌شود هم‌چنان که سرمای شدید انسان را به رخوت می‌کشاند، رخوتی که به تفریط و کوتاهی در انجام وظایف می‌انجامد، به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام: «فِي الْقَنُوطِ التَّفْرِيطُ». (همو: ج ۷۴، ۲۳۰) با توجه به آن‌چه که بیان شد، روشن می‌شود که مهم‌ترین مؤلفه و ویژگی «امید»، حرکت، تلاش و پویایی است و مهم‌ترین اثر «ناامیدی»، سکون، رخوت و تفریط است.

دو: فرهنگ انتظار ملازم با «حرکت و پویایی»

تأمل در آیات و روایات مربوط به مسئله مهدویت و تعبیری که به نوعی به مسئله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و وظایف منتظران در زمان غیبت اشاره دارند، بیانگر آن است که «انتظار منجی موعود» همواره با تعهد و تحرک و پویایی که مؤلفه اصلی امید به رحمت الهی است، همراه بوده و هیچ‌گاه با یأس و ناامیدی که موجب سکون، بی‌مسئولیتی و ایستادن از تلاش و حرکت است، سازگار نمی‌باشد.

در آیه ۵۵ سوره نور، که به جانشینی و حکومت صالحان در زمین اشاره دارد و مطابق برخی روایات بر حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تطبیق شده، سخن از «ایمان و عمل صالح» است، یعنی جانشینی در زمین به کسانی که اهل عمل صالح هستند وعده داده شده است. در روایات نیز معنای حقیقی انتظار و ویژگی‌های منتظران واقعی، به روشنی تبیین شده است. امام صادق علیه السلام در توصیف منتظر حقیقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌فرماید:

الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ يَذَّبُ عَنْهُ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۷)؛

کسی که منتظر امام دوازدهم باشد، مانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر می‌کشد و از آن حضرت دفاع می‌کند.

کسی که خود را خواهان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند و امید اصلاح امور از آن حضرت دارد اما خود اهل جهاد و حرکت و تلاش نیست، سخن به گزاف گفته و در حقیقت نه منتظر، که منزوی از ایشان است. انتظار حقیقی ظهور آن حضرت به معنی آماده‌سازی عده و عده در تمامی زمینه‌ها از جمله مسائل نظامی و جهاد در راه خداست. در انتظار راستین، سخن از مبارزه و جهاد است نه سکون و قعود و صرفاً دست به دعا بلند کردن. این همان معنای بلندی است که امام معصوم علیه السلام بدان اشاره و در بیان وظیفه شیعیان در عصر غیبت می‌فرماید: «علیکم بالدعاء و انتظار الفرج» (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۳۳۲)، همراهی امر به «دعا» با «انتظار فرج» گویای آن است که منتظر راستین ظهور، همواره در تلاش و تکاپوست تا علاوه بر خودسازی و توجه به تکالیف فردی، به رسالت اجتماعی خود در مبارزه با ظلم و ستم نیز عامل باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

المنتظر لأمرنا کاملتشحط بدمه فی سبیل الله (گروهی از محققان، ۱۴۲۸: ۳)؛

کسی که منتظر امر فرج ما باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلت زند (و به شهادت برسد).

تشبیه مقام و رتبه منتظران امر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مقام و رتبه شهیدان راه خدا، بیانگر عظمت والای مسئله انتظار است. روشن است که شهداء بدون حرکت و قیام و جهاد در راه خدا هرگز نمی‌توانستند به مقام والای شهادت نائل آیند، این مقام ثمره جهاد و مبارزه در راه خداست، بنابراین منتظران حقیقی امر ظهور نیز کسانی‌اند که گام در مسیر جهاد و حرکت و مبارزه با ظلم و بیداد گذارده، از هیچ کوششی در جهت گسترش عدالت و حاکمیت حق دریغ نمی‌کنند. آن که به انتظاری تهی از رزم‌آوری و مجاهده دل خوش می‌دارد و گمان می‌کند بی‌آمادگی برای جهاد و شهادت می‌توان منتظر موعود بود، خیالی باطل دارد و کار انتظارش به سامان نخواهد رسید.

این تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «برترین جهاد امت من انتظار فرج است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷) خود گویای آن است که انتظار فرج امری است که با جهاد (در زمینه‌های مختلف) صورت می‌پذیرد. آن کس که باور دارد که هیچ تلاشی برای اصلاح امور در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ثمربخش نیست، هرگز برای مبارزه با طاغوتیان و مقاومت در برابر دشواری‌ها انگیزه‌ای نخواهد داشت، اما آنان که دل به انتظار راستین سپرده و قلبی مملو از امید به ظهور دارند و می‌دانند که در نهایت صالحان، حاکمان زمین خواهند بود و حق به صاحبانش باز

می‌گردد، و با محو ستم و بیداد امر جامعه اصلاح و سامان می‌پذیرد، برای رسیدن به چنین جامعه‌ای خویشتن را اصلاح خواهند کرد و در اصلاح جامعه خود در زمینه‌های مختلف می‌کوشند، تا زمینه ایجاد و تشکیل آن دولت کریمه را فراهم آورند.

ادراک صحیح و روشن معنای انتظار اقتضا می‌کند که انسان منتظر حرکتی دائمی و تلاشی پویا داشته باشد، تا بر اثر آن خود و جامعه خویش را مهیای ظهور امام منتظر سازد. فرمایش وجود مبارک امام صادق (ع) که «لِیُعَدَنَّ أَحَدُکُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۰) چراغ روشنایی بخش این راه خجسته است. مطابق این روایت، هر که بخواهد به واقع منتظر وجود مبارک آن حضرت باشد لازم است خویشتن را مهیا سازد، اگر چه با آماده کردن یک تیر باشد. تأمل در این روایت شریف می‌فهماند که انسان تا مرد میدان جهاد و مبارزه نشود، نمی‌تواند خویشتن را در زمره منتظران راستین آن حضرت بداند و این همان معنای بلندی است که در ادعیه نورانی شبهای ماه مبارک رمضان به آن اشاره شده است: «و قَتْلًا فِی سَبِيلِکَ مَعَ وَلَیِّکَ فَوْقَ لَنَا». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۵، ۱۱۷) این که امام صادق (ع) فرمود: «باید هریک از شما خود را برای ظهور آن حضرت آماده کند و لو با یک تیر»، صبغه تمثیل دارد نه تعیین، زیرا متخصص نظامی، آمادگی رزمی و وظیفه اوست و کارشناس اقتصادی، رسالتش تلاش برای حل تورم، رفع بیکاری، تعدیل تقاضا و عرضه، تقلیل فاصله رنج‌آور طبقاتی و تعطیل اسراف و اتراف و ترقه است و مجتهد فقهی یا حقوقی یا سیاسی، عهده‌دار جهل‌زدایی و ایستادگی در برابر هجوم فرهنگی و در نهایت، تبیین و تعلیل و حمایت عالمانه از مبانی اعتقادی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۹۰)

خلاصه آن که، منتظر حقیقی اهل عمل به وظیفه، حرکت و پویایی است و در فرهنگ مهدویت، انتظار فرج با سکون، رخوت و مسئولیت‌گریزی که از آثار مهم یأس و ناامیدی است، سازگار نمی‌باشد و اساساً انتظار بدون عمل، هیچ‌گونه مطلوبیتی از نظر معارف دینی ندارد. تعبیر امام سجاد (ع) از «انتظار فرج» که آن را برترین عمل‌ها دانسته است: «انتظار الفرج من أَفْضَلِ الْعَمَلِ» (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۴، ۱۴)، گویای همین مطلب است. انتظاری که در فرهنگ اسلامی عبادت به شمار می‌رود و منتظران را از پاکان و صالحان و معتقدان پابرجا و استوار بر می‌شمارد، انتظاری است آمیخته با امید به آینده مطلوب و جهاد در راه حاکمیت حق. به تعبیر شهید مطهری:

انتظار فرج داشتن یعنی آرزوی واقعی و حقیقی مجاهد بودن در راه حق. (مطهری،

۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۷۳)

بنابراین، توجه به تأکید تعالیم دینی بر مطلوبیت امید به رحمت الهی که موجب حرکت، پویایی و مجاهده در راه حق است و نیز، نهی از یأس و ناامیدی که سکون، رخوت و مسئولیت‌گریزی را به دنبال دارد، در کنار روایات پرشماری که انتظار فرج منجی موعود را ملازم با حرکت، تلاش و مجاهده در راه حاکمیت حق و عدالت می‌داند، مبین ارتباط مبنایی و معنایی انتظار فرج با اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله است.

فرا رسیدن فرج، هنگام یأس و ناامیدی!

در میان روایاتی که به مسئله انتظار فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم اشاره دارند، روایاتی وجود دارد که به ظاهر، فرا رسیدن فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم را با تحقق یأس و ناامیدی پیوند زده‌اند، به این معنا که هنگام فرج و ظهور حضرت را زمان یأس و ناامیدی انسان دانسته‌اند. این روایات در ظاهر با آنچه تاکنون درباره ارتباط آموزه انتظار فرج با اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله بیان شد، منافات دارد؛ زیرا ظاهر این روایات گویای آن است که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم به یأس و ناامیدی انسان گره خورده، پس هر قدر که انسان در مسیر یأس و ناامیدی بیشتر گام بردارد، ظهور حضرت نزدیک‌تر خواهد شد، چه این که مهم‌ترین اثر یأس و ناامیدی بر انسان، ایجاد رخوت، سکون و بی‌مسئولیتی است، بنابراین هر چه این روحیه در انسان تقویت شود، و هر چه انسان ساکن‌تر و بی‌تفاوت‌تر، به همان اندازه ظهور حضرت نزدیک‌تر خواهد شد. این شبهه می‌تواند با روایاتی که می‌گوید «ظهور زمانی رخ می‌دهد که جهان پر از ظلم شده باشد» تقویت شود، زیرا انسان مأیوس و ناامید، انگیزه‌ای برای حرکت و تلاش ندارد، از این رو در مقابل گسترش ظلم و ستم بی‌تفاوت خواهد بود، و این سکون و بی‌تفاوتی موجب گسترش ظلم، و در نتیجه فرا رسیدن ظهور حضرت خواهد شد.

ابتدا به نقل این روایات و سپس به توضیح آنها و رفع این تنافی ظاهری می‌پردازیم.

۱. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو صَالِحٍ خَلْفَ بَنِي حَمَادٍ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قَالَ الرِّضَا عليه السلام:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَرَ الْفَرَجَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَارْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ فَانْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنَظِّرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۵؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۳۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۴۴۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۱)؛

امام رضا عليه السلام می‌فرماید: چقدر صبر پیشه گرفتن و انتظار فرج کشیدن نیکو است، آیا

نشینده‌اید سخن خداوند را که فرمود: چشم به راه باشید که من نیز چشم به راهم و منتظر باشید که من هم با شما منتظر می‌باشم؟ پس صبر پیشه گیرید که فرج آل محمد (و ظهور دولت حق) هنگام یأس و نومیدی خواهد رسید و این را بدانید آنها که پیش از شما بودند بیش از شما صبر کرده‌اند.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّرِيفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّقَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُحْصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (كليني، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۶: ابن بابويه قتي، ۱۴۰۴: ۱۳۰: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۸۴): ای منصور این امر برای شما فرا نخواهد رسید مگر بعد از مایوس شدن. نه به خدا نمی‌آید مگر بعد از آن که خوب و بد شما امتیاز یابند، نه به خدا نمی‌آید مگر موقعی که پاک شوید، نه به خدا او نمی‌آید مگر هنگامی که آن کس که شقی است، شقاوتش آشکار گردد و آن کس که سعادت مند است شناخته شود.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَشْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى صَاقَتْ قُلُوبُنَا وَمِثْنًا كَمَدًا فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيَسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَأَشَدُّهُ غَمًّا يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ فَقَالَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۳۸: حرّعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۵۷): داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم این امر (یعنی حکومت حق و الهی) چندان بر ما به درازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه جانمان به لب رسید، فرمود: همانا این امر در آخرین پایه ناامیدی (مردم) و سخت‌ترین مرتبه دل‌تنگی و اندوه باشد که ناگاه نداکننده‌ای از آسمان به نام قائم و پدرش آواز سر می‌دهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آن حضرت فرمود: اسم او اسم یك پیامبر و نام پدرش نام جانشینی است.

۴. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّقَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغْبِرَةِ وَجَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوساً وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِسَمْعِ كَلَامِنَا، فَقَالَ لَنَا: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هِيَآتْ هِيَآتْ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى

تَعَزَّلُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُنْصَرِفُوا وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُنْصَرِفُوا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يُشَقَّ مَنْ يَشَقُّ وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۵)؛

من و حارث بن مغیره با جماعتی از اصحاب مان (شیعیان) خدمت امام صادق علیه السلام نشستہ بودیم (و از ظهور دولت حق سخن می گفتیم) آن حضرت سخن ما را می شنید، سپس فرمود کجائید شما؟ هیهات، هیهات، نه به خدا آن چه به سویش چشم می کشید واقع نشود، تا غربال شوید، نه به خدا آن چه به سویش چشم می کشید واقع نشود، تا بررسی شوید، نه به خدا آن چه بسویش چشم می کشید واقع نشود تا جدا شوید. نه به خدا آن چه بسویش چشم می کشید واقع نشود، جز بعد از نومی‌دی. نه به خدا، آن چه بسویش چشم می کشید واقع نشود، تا شقاوت بشقی برسد و سعادت بسعید.

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

يَا عَلِيَّ وَذَلِكَ حِينَ تَغْيَرَتِ الْبِلَادُ، وَضَعِفَ الْعِبَادُ، وَالْيَأْسُ مِنَ الْفَرَجِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي (مرعشی، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۱۲۵)؛
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی، ظهور مهدی در هنگامی است که شهرها دگرگون شده، بندگان خدا ضعیف می شوند و از فرج و ظهور مهدی مأیوس می گردند. در این هنگام مهدی قائم از فرزندان من ظاهر می گردد.

۶. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَغْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَّيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

وَقَالَ عليه السلام لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ [شَدِيدٍ] مِنَ النَّاسِ وَزَلَزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يَصِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَسَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَاخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَتَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتِمَّ الْمُنْتَمَى الْمَوْتُ صَبَاحاً وَمَسَاءً مِنْ عَظِيمٍ مَا يَرَى مِنَ كَلْبِ النَّاسِ وَأَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً فُخْرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْفُتُوْطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَذْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَخَالَفَهُ وَخَالَفَ أَمْرَهُ وَكَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۱)؛

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف قیام نمی کند، مگر در دورانی که خوف و ترس شدید و مصیبت ها و فتنه ها (بر جامعه) حاکم باشد و گرفتاری و بلا دامن گیر مردم شود و پیش از آن، بیماری طاعون شیوع یابد، درگیری شدید و مهلکی میان عرب اتفاق افتد، اختلاف

شدیدی بین مردم حاکم شود، از هم گسیختگی در دین و آیین آنان رخ دهد و وضعیت مردم تغییر کند تا جایی که هر آرزومندی هر شب و روز - از آن چه که از درنده خویی مردم و تجاوز آنان به حقوق يك دیگر می بیند - آرزوی مرگ می کند و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می کند هم زمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا به حال آن کس که او را در می یابد و از یاوران اوست، وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

تعبیر «اتما یجیء الفرج علی الیأس»، «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ»، «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ إِيَّاسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ»، «مَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعَيْنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ»، «الْيَأْسُ مِنَ الْفَرْجِ»، و «فَخَرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْقَنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرْجًا» در روایات فوق، هر یک به نوعی بر این مطلب دلالت دارند که هنگام ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجْهَةُ الْمُرْتَبَاتِ زمانی خواهد بود که یأس و ناامیدی حاکم باشد. در حدیث اول تا چهارم متعلق یأس بیان نشده است، یعنی مشخص نشده که یأس از چه چیزی منظور است، اما در حدیث پنجم و ششم قید «من الفرج» و «من أن یروا فرجاً» گویای آن است که مراد، یأس و ناامیدی از فرج است، یعنی خروج حضرت زمانی خواهد بود که مردم از مشاهده فرج در ظهور حضرت (به جهت طولانی شدن غیبت) و یا فرج و گشایش در امور خویش مأیوس شده اند.

در پاسخ به شبهه مطرح شده در صدر این بحث باید گفت:

اولاً: مهم ترین پاسخی که به این شبهه می توان داد این است که روایات محل بحث را می توان نظیر آن دسته از روایاتی دانست که ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجْهَةُ الْمُرْتَبَاتِ را در زمان فراگیر شدن ظلم و ستم در جهان، معرفی نموده اند، مانند: «... يَخْرُجُ قَيْمُلاً الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۳) بنابراین، هر پاسخی به آن دسته از روایات داده شود، می تواند در مورد روایات محل بحث نیز مورد قبول باشد. روایت امتلاء به ظهور علائم و نشانه ها از جمله گسترش بی عدالتی، گناه و منکرات در آخر الزمان اشاره دارد و این هرگز به معنای جواز ارتکاب ظلم و گناه نمی باشد. پس همان گونه که این روایات به معنای جواز ارتکاب ظلم و گناه نمی باشد، روایات محل بحث نیز که هنگامه ظهور را مقارن با غلبه یأس و ناامیدی بر انسان ها دانسته است، دلالت بر مطلوبیت آن نمی کند و هرگز به معنای جواز یأس و ناامیدی و در پی آن سکون و مسئولیت گریزی نیست، زیرا همان گونه که ظلم و ستم در قرآن کریم و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مورد نهی قرار گرفته، یأس و ناامیدی نیز مورد انکار شرع مقدس است. اثر عملی

این احادیث برای مؤمنان این است که اگر زمانی زمین را پر از ظلم و جور دیدند و سایه ناامیدی و یأس را هم بر سر انسان‌ها گسترده یافتند، خودشان مأیوس نشوند و در آن شرایط بیش از هر زمان دیگری انتظار فرج مولای خود را داشته باشند.

ثانیاً: ممکن است این روایات در مقام تذکر و تنبّه به این نکته باشند که تا بشریت چشم امید به قدرت‌های غیر الهی داشته باشد، نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته و بایسته است خود را برای ظهور حضرت آماده سازد. بنابراین، ظهور حضرت زمانی خواهد بود که مردم از همه حکومت‌ها و سیاست‌ها برای اجرای کامل عدالت ناامید شوند و به این اندازه از رشد معرفتی و فکری برسند که درک کنند تنها حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌تواند تأمین‌کننده عدالت حقیقی باشد. این معنا، نه تنها نافی تلاش و حرکت و پویایی نیست، بلکه توجه به این نکته می‌تواند انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر جهت فراهم آوردن زمینه ظهور حضرت گردد.

ثالثاً: از امام جواد علیه السلام روایت شده است:

همانا خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در یک شب اصلاح می‌فرماید، همان‌طور که کار کلیم خود حضرت موسی علیه السلام را (یک شبه) اصلاح فرمود، آن‌گاه که برای به دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت، پس در حالی که پیامبر فرستاده شده بود بازگشت. بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج می‌باشد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷)

تعبیر «اصلاح در یک شب» می‌فهماند که اذن ظهور حضرت بدون هیچ‌گونه زمینه و مقدمه قبلی و در وقتی که ظاهراً نشانه‌ای دالّ بر نزدیک بودن آن وجود ندارد، صادر می‌شود. ممکن است مراد از روایات محل بحث نیز این باشد که در زمانی که مردم از ظهور حضرت به لحاظ ظاهری ناامیدند و نشانه‌ای بر نزدیک بودن ظهور ایشان وجود ندارد، ناگهان امر ظهور ایشان فرا می‌رسد. این معنا نه تنها با حرکت و تلاش و پویایی منافات ندارد، بلکه باور به ناگهانی بودن زمان ظهور موجب می‌شود که انسان در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نگردد و در هر لحظه وقوع فرج را امری ممکن و عملی بداند، لذا همواره آمادگی خود را برای امر ظهور (با انجام وظایف فردی و اجتماعی خود) حفظ نماید. پس وظیفه شیعیان در خصوص انتظار فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که وقتی بر مبنای محاسبات عادی بشری امید به ظهور امامشان ندارند، بیشتر امید به فرج داشته باشند تا زمانی که روی آن (بر مبنای قرائن ظاهری) حساب می‌کنند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

به چیزی که امید (وقوعش را) نداری از آن چه امید (وقوعش را) داری، امیدوارتر

باش، همانا حضرت موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای اهل خود آتشی به دست آورد، پس در حالی که پیامبر مرسل بود به سوی ایشان بازگشت. پس خداوند کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و خداوند تبارک و تعالی در مورد حضرت قائم امام دوازدهم علیه السلام نیز چنین عمل می کند. کار (ظهور) ایشان را در یک شب اصلاح می فرماید، همان طور که کار پیامبرش موسی علیه السلام را اصلاح کرد، و ایشان را از حیرت و غیبت به سوی روشنایی فرج و ظهور در می آورد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۵۱)

رابعاً: در حدیث چهارم تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه به غربال شدن مردم و جدا شدن (نیکان و بدان) آنها از یکدیگر منوط گردیده است. در این حدیث، امام صادق علیه السلام پس از سه تعبیر «حتی تغربلوا»، «حتی تمحصوا» و «حتی تمیزوا» می فرمایند: «لا والله ما یکون ما تمّدون الیه أعینکم الا بعد إیاس». ذکر عبارت «الا بعد إیاس» در سیاق عبارات قبلی و پس از آن تعبیر می تواند گویای این باشد که یکی از محورهای غربال شدن مردم و جدا شدن آنها از یکدیگر محور «یأس و امید» است. بنابراین، معنای حدیث چنین خواهد بود که ظهور حضرت هنگامی فرا می رسد که انسان های امیدوار و ناامید از یکدیگر جدا شوند. این بیان نشان می دهد که در زمان ظهور هم چنان افرادی که به ظهور و فرج الهی امیدوارند وجود دارند و این گونه نیست که همه مردم دچار این یأس و ناامیدی و در نتیجه کوتاهی در انجام وظایف خود شده باشند. عبارت بعدی که می فرماید: «لا والله لا یکون ما تمّدون الیه أعینکم حتی یشقی من یشقی و یسعد من یسعد» می تواند شاهد این مطلب باشد.

نتیجه گیری

در اندیشه اسلامی میان آموزه انتظار فرج و اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله ارتباط معنایی و مبنایی وجود دارد. واژه «یأس» به معنای «انقطاع توقع و انتظار از چیزی» و مراد از «روح الله»، رحمت و گشایش الهی است. فهم پیوند میان آموزه انتظار فرج و اصل قرآنی حرمت یأس از روح الله در گرو تبیین جایگاه امید و مهم ترین مؤلفه آن یعنی حرکت و پویایی و ره یابی این مؤلفه در آموزه انتظار منجی موعود است. تاکید آموزه های دینی بر پرهیز از یأس و ناامیدی که موجب سکون، رخوت و مسئولیت گریزی می گردد، نیز توجه به روایاتی که به ترسیم سیمای منتظران حقیقی و بیان وظایف منتظران ظهور در عصر غیبت پرداخته اند، نشان می دهد که عنصر حرکت و پویایی مقوم معنای انتظار فرج در فرهنگ مهدوی است، به گونه ای که اساساً بدون تلاش و مجاهده، انتظار حقیقی تحقق نخواهد یافت. در این میان، روایاتی که هنگام

ظهور را مقارن با تحقق یأس و ناامیدی می‌دانند و در ظاهر با اصل حرمت یأس از روح الله منافات دارند را می‌توان همچون روایاتی که ظهور منجی موعود را در زمان فراگیر شدن ظلم و ستم در جهان معرفی کرده‌اند، توجیه نمود. نیز می‌توان این روایات را بدین معنا دانست که ظهور حضرت زمانی خواهد بود که مردم از همه حکومت‌ها و سیاست‌ها برای اجرای کامل عدالت ناامید شوند و به این اندازه از رشد معرفتی و فکری برسند که درک کنند تنها حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌تواند تأمین‌کننده عدالت حقیقی باشد.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن أبی جامع، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳.
- ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق: الطاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناحي، قم، مؤسسه إسماعيليان، ۱۳۶۷ ش.
- ابن بابويه قمی، علی بن حسین، *الإمامة والتبصير من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۴۰۴.
- ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *كمال الدين وتمام النعمة*، تحقيق: علی اكبر غفاری، تهران، اسلامية، ۱۳۹۵.
- ابن سيدة، علی بن اسماعيل، *المحكم والمحيط الأعظم*، تحقيق: عبدالحميد هنداوي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱.
- ابن شعبه حزانى، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقيق: علی اكبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۰۴.
- ابن طاووس، علی بن موسى، *مہج الدعوات و منهج العبادات*، تحقيق: ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱.
- ابن عطيه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۲.
- ابن فارس، *معجم مقائيس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الأعلام الإسلامي، ۱۴۰۴.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴.
- ابوالفتوح رازی، حسين بن علی، *روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱.
- اسماعيل بن عباد، *المحيط في اللغة*، تحقيق: الشيخ محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۴.

- آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم ودرر الکلم*، تحقیق: سید مہدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، ١٤١٠.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثة، ١٣٧٤ ش.
- _____، *حلیۃ الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیہ السلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ١٤١١.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب العلمیة، ١٣٧١.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٧.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف والبيان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٢.
- جوادى آملی، عبدالله، *امام مهدی علیہ السلام موجود موعود*، قم، اسراء، ١٣٨٨ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٤١٠.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، ١٤٢٥.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیہ السلام، ١٤١٣.
- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلم*، تحقیق: حسین بن عبدالله العمری، دمشق، دارالفکر، اول، ١٤٢٠.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ١٤١٢.
- زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٤٠٧.
- سیواسی، احمد بن محمود، *عیون التفاسیر*، بیروت، دارصادر، ١٤٢٧.
- سیوطی، جلال الدین، *الدرر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*، بیروت، دارالأضواء، ١٤٠٦.
- صافی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیہ السلام*، قم، مكتبة آية الله العظمی الصافی، ١٣٨٠ ش.

- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه ۱۴۱۲.
- _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: السید أحمد الحسینی، تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، *الغیة*، تحقیق: عباد الله تهرانی، قم، دارالمعارف، ۱۴۱۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی، قم، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹.
- فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸.
- _____، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶.
- _____، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر، ۱۴۱۵.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷.
- گروهی از محققان (مؤسسه معارف اسلامی)، *معجم احادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸.
- لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
- ماوردی، علی بن محمد، *النکت والعیون*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴.
- مرعشی، قاضی نور الله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۰.
- مطهری، مرتضی، *آزادی معنوی*، تهران، صدرا، ۱۳۸۵ ش.
- _____، *مجموعه آثار (قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه)*، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الأمالی*، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
- میبدی، احمد بن محمد، *کشف الأسرار و عذة الأبرار*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷.
- واحدی، علی بن احمد، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۵.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

درآمدی انتقادی بر نظریه پایان عصر دین

محمد جواد پیرمرادی^۱

چکیده

نظریه پایان عصر دین که در این نوشتار با روش آمیخته تحلیل منطقی و تحلیل آماری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، یکی از چالش‌های هر انقلاب دینی و طبعاً انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) است. زیرا بر مبنای این نظریه هرگونه انقلابی بر پایه دین بی‌معناست. این نظریه توسط اگوست کنت از نیمه اول قرن ۱۹ مطرح و توسط جامعه‌شناسان تئوری پرداز نظام سرمایه‌داری و مخالفان آنها یعنی هر دو نظام لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی به شکل‌های مختلف تئوریزه شد. اما انقلاب اسلامی ایران در عمل این نظریه را نقض کرد. در این نوشتار با ادله منطقی و آماری این نظریه ابطال شده است. براساس یافته‌های تحقیق دوران دین هرگز تمام نمی‌شود و تحت تأثیر انقلاب اسلامی در سطح جهان گرایش به اسلام ناب و رفتارها براساس اعتقاد به مهدویت و انتظار دولت عدالت‌گستر جهانی رو به افزایش است.

واژگان کلیدی

چالش‌های مهدویت، پایان عصر دین، اسلام‌هراسی، عصر دین، گرایش به اسلام.

۱. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع) تهران (mjpirmoradi@gmail.com).

انقلاب اسلامی براساس تعریف امامین انقلاب به عنوان ثمره انقلاب‌های انبیاء در طول تاریخ و نهضت عاشورا در تاریخ اسلام و حلقه وصل انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام شمرده می‌شود. (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۶: مجمع عمومی سازمان ملل) امام راحل ما از دولت بزرگ اسلامی در جهان سخن می‌گفت. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۶، ۲۳۴) مهدویت و انتظار عدالت‌گستر جهانی برای همه نهضت‌های انقلابی اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران یک قدرت نرم است. طبیعی است که استکبار جهانی یعنی دشمن سرسخت مبارزه برای عدالت خواهی این قدرت را به چالش بکشد و آن را و یا لوازم و مقدمات آن را تخریب و تحریف و بی‌اثر نماید. از جمله چالش‌های بنیادینی که مهدویت و انقلاب اسلامی به عنوان یکی از لوازم و مقدمات مهدویت از همان زمان پیروزی با آن مواجه بوده، این بود که دین مربوط به دوران گذشته است و دوره دین تمام شده است. بنابراین انقلاب بر مبنای دین هم بی‌معناست. به همین دلیل پیروز انقلاب اسلامی گرچه برای مستضعفان جهان نورامیدی بود ولی برای نظام استکباری یک شوک باور نکردنی بود. هرچند پیروزی انقلاب اسلامی ناقض عملی این تئوری بود ولی این چالش بعد از فروپاشی شوروی که با ایدئولوژی مارکسیسم کار می‌کرد تغییر ورژن داده و به صورت گزاره "دوران ایدئولوژی تمام شده است" بیان می‌شد (Bell' 1992' p:393)؛ تحت تأثیر همین تبلیغات و به کمک سیطره رسانه‌ای در کشور ما نیز نیم دهه بعد از فروپاشی بلوک شرق و شکست عملی و نظری مارکسیسم به عنوان علم مبارزه با نظام سرمایه‌داری، با نسخه‌های جدیدی از سیاست‌ورزی در کشور به میدان آمد و هدف خود را اصلاح شاخصه انقلابی جمهوری اسلامی بر مبنای تئوری‌های سیاسی مورد پسند کارشناسان نظام سرمایه‌داری اعلام کرد و بر همین اساس جریان‌هایی سیاسی با برند رفرمیست و اصلاح‌طلب در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور ظهور نمودند. از این به بعد گزاره "دیگر دوران انقلابی‌گری تمام شده است" در افواه بخشی از روشنفکران رایج شده است البته خود دانیل بل نیز پایان انقلاب را از نتایج پایان ایدئولوژی می‌دانست چنان‌که می‌گفت اگر پایان ایدئولوژی را می‌پذیریم باید خواستار پایان لفاظی‌های «انقلاب» آن روزگار هم باشیم (Bell, ibid). از نظر صاحب این نوشتار رواج این ادبیات یکی از چالش‌های مهدویت و انتظار امام معصوم انقلابی است؛ زیرا اگر دوران دین و انقلاب دینی تمام شده باشد چگونه می‌توان منتظر امام انقلابی و مصلح جهانی بر پایه دین بود. نویسنده ادله‌ای در دست دارد که نشان می‌دهد علیرغم تبلیغات نظام سلطه و اراده آن برای خاموشی نور اسلام ناب به عنوان پایه این انقلاب،

منتظران روز به روز آگاه تر و به لحاظ کمی بیشتر و به لحاظ کیفی آماده تر می شوند و مصداق وعده الهی در آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸) روز به روز محقق تر می شود. بنابراین نه تنها دوران دین تمام نشده و نمی شود بلکه روز به روز بر تعداد انقلابیون منتظر انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام حتی در محیط هایی که تبلیغات علیه دین گسترده تر است، افزوده می شود.

منظور از دین از نظر صاحب این مقاله باور به وجود یک موجود کامل مطلق به عنوان خالق جهان و انسان و تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان براساس اراده اوست که در پیامی بنام اسلام به بشر عرضه شده است. ادعای این مقاله این است که نمی توان به طور قاطع گفت اکثریت مردم جهان براساس چنین معنایی از دین دیندارند ولی می توان گفت کم و بیش هیچ انسانی نیست که بخشی از برنامه های زندگی اش را براساس اراده الهی تنظیم نکند هرچند خود نداند. دلیل این معنا چنان که در همین نوشتار خواهد آمد فطری بودن ارزش های دینی است. اما از دوران باصطلاح روشننگری تا دو دهه مانده به پایان قرن بیستم تئوری غالب جامعه شناسان و مردم شناسان این بود که در عصر مدرنیسم دیگر جایی برای دین نمانده است و پیشرفت های علمی هرچه بیشتر شود و جوامع هرچه صنعتی تر شود به همان میزان دین عقب نشینی می کند تا این که به تعبیر میلز در زمان مقتضی دین از همه حوزه ها رخت برخواهد بست (Mills, 1959, pp: 32-33). هدف ما در این نوشتار نشان دادن این نکته است که نظریه کسانی که مدعی پایان دوران دین بودند گرچه با انقلاب اسلامی عملاً نقض شده است ولی به لحاظ نظری هم خطا بوده است و دوران دین هرگز تمام نمی شود و به تعبیر استاد شهید مطهری خورشید دین هرگز غروب نمی کند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ۳۸۱) و مطالعات میدانی نیز نشان می دهد که پیش بینی امثال اگوست کنت و ماکس وبر و بسیاری از جامعه شناسان دیگر محقق نشده است و گرایش مردم به دین و زندگی براساس دین نه تنها در حال کاهش نیست، بلکه رو به افزایش است. پیتر برگر که در دهه ۱۹۶۰ یعنی بیست سال قبل از انقلاب اسلامی از طرفداران همین نظریه بود چهل سال بعد یعنی بیست سال بعد از پیروزی انقلاب از نظرش برگشت و گفت دنیای امروز مانند گذشته و در بعضی موارد بیش از گذشته دیندار است (Berger, 1999, p: 2). و حتی کسانی مثل رادنی استارک و راجر فینک از پایان دوران سکولاریسم سخن گفته اند.

(Stark & Finke, 2000, P. 79)

چنان که نشان خواهیم داد همه دگرگونی ها در این نظریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رخ

داده و انقلاب اسلامی با بیدار کردن ملت‌ها سبب گرایش بیشتر به دین و معنویت در سطح جهان و تردید در این نظریه شده است. برای بررسی چرایی پیدایش این نظریه و بررسی صحت و سقم آن ناگزیر از بیان مقدمه‌ای در تاریخ تحولات دینداری در اعصار اخیر هستیم:

آموزه‌های کلیسایی همچون ناسازگاری دین با عقل و علم و فعالیت اقتصادی و رفتارهای نادرست کشیشان کاتولیک نسبت به دانشمندان و متفکران در قرون وسطی موجب پیدایش این تصور در اذهان نخبگان جامعه شد که دین برای جامعه بشری نه تنها سودی ندارد بلکه مضر است: دین براساس تفسیر کلیسای کاتولیک هم مانع پیشرفت علم است و هم موجبات فقر را فراهم می‌آورد. و لذا تصمیم گرفتند نظام تعلیم و تربیت را از سیطره آن خارج کنند و این امر سبب تأسیس مدارس خارج از قلمرو کلیسا شد و این ماجرا به مرور زمان نسل‌هایی را پدید آورد که در زمینه‌های گوناگون علمی ماهر بودند اما هیچ آگاهی دینی نداشتند. از سوی دیگر جدایی مدرسه از کلیسا سبب شد روش تحقیق غالب بر حوزه‌های آکادمیک که تا آن زمان زیر نفوذ ارسطو قیاسی بود به استقراء دگرگون شود. این تحول متدولوژیک پیشرفت علم تجربی را به دنبال داشت. پیشرفت علم تجربی مهم‌ترین عاملی بود که زمینه‌ساز اختراع ماشین و انقلاب صنعتی در اروپا شد که موجب تغییرات عظیم در زندگی مردم شد و قدرت و سرعت و ثروت مردم را مضاعف ساخت، بهداشت را بالا برد، بسیاری از بیماری‌ها را که تا آن زمان لاعلاج پنداشته می‌شد درمان کرد و غیره. در این فضا اولین پرسشی که مطرح شد این بود که رمز این پیشرفت و این تحولات عظیم و توفیقات به دست آمده در غرب چیست؟ پاسخ روشن بود: فاصله گرفتن از دین کلیسایی و در نتیجه پیشرفت علم تجربی. به دلیل آثاری که پیشرفت علم در زندگی مردم داشت این فرضیه در اذهان شکل گرفت که علم تجربی حلال همه مشکلات است و تنها روش معتبر برای کسب معرفت و انجام تحقیق نیز روش تجربی و استقرایی است؛ این اندیشه به عنوان مکتب علم‌گرایی یا ساینسیسم شهرت پیدا کرد که در اوایل قرن بیستم به افراط گرائید و مکتب پوزیتیویسم را پدید آورد که براساس آن هرگونه دانش غیر تجربی همچون متافیزیک و الهیات و حقوق از حوزه معرفت خارج می‌شد و هر واقعیت غیرتجربی مورد انکار قرار می‌گرفت. و بدین ترتیب مکتب ماده‌گرایی و طبیعت‌گرایی جایگزین مکاتب فلسفی پیشین شد که به حقایق غیرمادی نیز باور داشتند. علم تجربی که در درجه اول مطالعه طبیعت را برعهده داشت با انقلاب صنعتی موجبات تسلط بر طبیعت را فراهم کرد: از این جا بود که بعضی از دانشمندان گفتند اگر علم تجربی سبب سلطه ما بر طبیعت از طریق کشف قوانین آن شد برای کشف قوانین حاکم بر رفتار افراد و جوامع بشری هم از همین

روش می‌توان استفاده کرد. اگر قوانین رفتار انسان‌ها را کشف کنیم سلطه بر آنها آسان خواهد بود. بدین ترتیب علم تجربی که با ساخت ابزار و تکنیک قدرت استعمارگران را مضاعف ساخته بود با ورود به حوزه علوم انسانی هم توجیه‌گر سلطه‌گری و استعمار شد و هم به شناسایی موانع ذهنی و فرهنگی نفوذ استعمار و حذف این موانع کمک کرد. استعمارگران ماتریالیست و بی‌اعتقاد که به کمک علم و تکنولوژی صاحب تولیدات انبوه شده بودند با استفاده از اخلاق سکولار برخاسته از آموزش و پرورش غیردینی مکتب سرمایه‌داری را ایجاد کردند که غایت همه فعالیت‌ها را و بلکه هدف زندگی را توسعه سرمایه به هر قیمت می‌دانست. مکتب سرمایه‌داری قدرت نرم نظام سلطه برای نفوذ در کشورها به اسم تجارت و داد و ستد فرهنگی و سیاسی است.

نظریه پایان عصر دین اولین نسخه نظام سلطه (نظام سرمایه‌داری) برای مقابله با اسلام ناب

استعمارگران اروپایی براساس ایدئولوژی جدید نیازمند کارشناسانی بودند که راه‌های توسعه و موانع گسترش این ایدئولوژی را شناسایی و برای رشد و توسعه و رفع موانع آن نسخه بنویسند. این کارشناسان که در جامعه غربی جامعه‌شناس و در ممالک غیرغربی مردم‌شناس نام داشتند و خود از خروجی‌های نظام تعلیم و تربیت سکولار بودند، همان‌طور که دوری از دین در غرب را عامل پیشرفت علمی و اقتصادی می‌دانستند، بزرگ‌ترین مانع توسعه نظام سرمایه‌داری در شرق و غرب عالم را نیز دین الهی (که قرآن آن را اسلام می‌نامد) شمردند و اولین نظریه برای حذف دین را اعلام کردند: ما با حذف دین زمینه پیشرفت علم را فراهم کردیم و دیگر به گذشته باز نمی‌گردیم. عصر دین به پایان رسیده است. ما در عصر علم به سر می‌بریم و دیگر نیازی به دین نداریم و دین متعلق به دوران کودکی و جهالت بشر است و اکنون بشر به بلوغ رسیده است. (Comte, 1852, p.368-389) این سخن پدر علم جامعه‌شناسی جدید اگوست کنت فرانسوی بود که توسط کارشناسان بعدی یعنی دورکیم، اسپنسر، مارکس، وبر و فروید نیز پی‌گیری و به شکل‌های مختلفی تئوریزه شد و پیش‌بینی آنها این بود که هرچه علم بیشتر پیشرفت کند و هرچه جامعه صنعتی‌تر شود دین بیشتر عقب‌نشینی خواهد کرد تا این‌که بالاخره بکلی از ساحت زندگی بشر رخت بپوشد. (وارد، ۱۳۹۲؛ سودابه کریمی، ۱۳۹۲: ۴-۸) کارل مارکس که خود منتقد نظام سرمایه‌داری بود دین و نظام سرمایه‌داری را همدست می‌شمرد که با کمک یکدیگر علیه سعادت بشر که ایجاد یک جامعه بی‌طبقه است

اقدام می‌کردند. از نظر مارکس نظام سرمایه‌داری انسان را از خود بیگانه کرده است و او را به یک شیء و به عنوان ابزاری برای تولید ثروت و سرمایه بدل ساخته است و دین (کلیسا) نیز در این موقعیت با توجیه کردن وضع موجود به نظام سرمایه‌داری کمک کرده است. نظام سرمایه‌داری جامعه بشری را به دو طبقه فقیر و غنی تبدیل کرده است اما جبر تاریخ اقتضا می‌کند که توسعه سرمایه‌داری با آگاه شدن طبقه فقیر منجر به انقلابی کمونیستی علیه خودش بشود و این انقلاب اجتناب‌ناپذیر انسان را نجات خواهد داد و با پیروزی خود دین را نیز از بین خواهد برد. (Marx and Engels, 1964, pp.83-84)

تعارض نظریه پایان عصر دین با انتظار و آمادگی برای ظهور دولت کریمه

اگر این پیش‌فرض‌های تئوریک‌های دو نظام سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی درست باشد انقلاب دینی موعود و تشکیل حکومت جهانی براساس دین بی‌معنا خواهد بود و طبعاً سخن از آماده‌سازی جامعه برای انقلاب دینی جهانی به رهبری مصلح انقلابی کل و انتظار ظهور احیاگر بزرگ دین در عصر بی‌دینی نیز دشوار و حتی بی‌معنا بنظر می‌رسد. اگر تئوری پایان عصر دین درست باشد وعده قطعی الهی به پیروزی مستضعفان و حاکمیت انبیاء الهی خرافه خواهد بود و دیگر انتظار حاکمیت دولت نیکان بیهوده است و در اذهان این تصور شکل خواهد گرفت که حق با مارکس بوده و دین و برنامه انبیاء و وعده الهی به پیروزی نهایی متقین و صالحان همه بازی دادن بشر و سرگرم کردن او برای حفظ حاکمیت و قدرت سرمایه‌داران و مالکان بزرگ بوده است و دین هیچ مبنا و پشتوانه الهی و معقولی ندارد و دیر و یا زود به تاریخ خواهد پیوست.

دلایل مدعیان پایان عصر دین و نقض آنها

صاحب این نوشتار به دو روش تحلیل منطقی و تحلیل آماری به نقد و بررسی این نظریه و ادله مدعیان می‌پردازد: آیا برآستی عصر دین بسر آمده است؟ آیا دین مانند سایر پدیده‌های اجتماعی تاریخ مصرف دارد و این تاریخ منقضی شده است؟ چه ضرورتی بشر را به جست‌وجوی دین واداشته؟ دین چه نیازی از بشر را برطرف می‌سازد و او چگونه به این امر واقف شده؟ اگر بپذیریم که بشر به دین نیاز دارد این نیاز موقتی و عرضی است یا دائمی و ذاتی؟ آیا ممکن است این نیاز را به نحو دیگری برآورده کرد یا این که بشر نیازی دارد که تنها دین می‌تواند آن را مرتفع سازد؟ آیا بشر چیزی در دست دارد که کارکردی بهتر از دین داشته باشد؟ اگر پاسخ مثبت باشد یعنی اگر نیاز به دین موقتی باشد یا این نیاز به طرق دیگری هم برآورده شود، نظریه پایان

عصر دین و تعلق آن به دوران گذشته معنادار خواهد بود. اما اگر این نیاز دائمی باشد که هم ادله منطقی و نقلی و هم تجربه عملی همین را نشان می‌دهد،^۱ باید علاوه بر تردید در درستی این نظریه روی فلسفه طرح این نظریه نیز تأمل کرد. دلیل صاحبان این نظریه چیست؟ بر چه مبنایی گفته می‌شود عصر دین تمام شده است؟ این ادله چقدر از قوت منطقی برخوردار است؟ از سوی دیگر آیا مطالعات میدانی این ادعا را تایید می‌کند؟

طرفداران نظریه پایان دوران دین اولاً یک پیش فرض نادرست و بی‌دلیل در ذهن داشتند و آن این بود که گرایش به دین و خداخواهی نه هیچ پایه عقلانی و منطقی دارد و نه هیچ ریشه‌ای در درون و ذات آدمی دارد و بنابراین گرایش به دین و خداخواهی و خداپرستی یک امر نابه‌هنجار و غیرطبیعی است؛ به همین دلیل به دنبال علل روانی و اجتماعی پیدایش دین و خداپرستی بودند؛ بر همین اساس می‌گفتند دین معلول ترس یا جهل بشر است؛ اولاً در گذشته بشر از حوادث طبیعی مانند زلزله، سیل، رعد و برق، کسوف و خسوف می‌ترسیده ثانیاً علت وقوع این وقایع را نمی‌دانسته، لذا برای خود یک موجود قوی ساخته است که هم حافظ امنیت او باشد و هم حس کنجکاوی و علت‌جویی او را ارضا کند و لذا به خدا برای حفظ امنیتش از وقایع طبیعی و هم برای تبیین آنها نیاز داشته است؛ اما امروز در پرتو علم ما دیگر به خدا نیار نداریم؛ چون هم پدیده‌های طبیعی را به کمک علم تبیین می‌کنیم و هم علت پیدایش آنها را با کمک علم کشف کرده ایم. و با امکاناتی که بشر به کمک علم و تکنولوژی به دست آورده ترس از عوامل طبیعی از بین رفته و نیاز به خدا و دین مرتفع شده است (راسل، ۱۳۵۷: ۲۸) کسی مثل هاوکینگ فیزیکدان معاصر می‌گوید ما قوانین حاکم بر طبیعت را کشف کرده‌ایم دیگر چه نیازی به خدا داریم. (هاوکینگ، ۱۳۹۷: ۱۵۶) البته مارکس این نظریه را نپذیرفت و در مخالفت با آن گفت دین ساخته سرمایه‌داران است تا به عنوان ابزاری برای توجیه ستم آنها علیه طبقات فقیر به کار گرفته شود و با توجیه وضع موجود مانع انقلاب فقرا

۱. در جهان غرب که در اثر عملکرد نادرست کلیسا دین را از زندگی فردی و اجتماعی تا مدت‌ها کنار گذاشتند به طوری که قرن‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی به دوران فرار از دین شهرت یافته است با آثار وحشتناک برخاسته از خلاء دین در زندگی مواجه شدند: بیماری‌های روحی و روانی، خودکشی، پوچی و بی‌معنایی زندگی و ترس و اضطراب و پناه بردن به مواد مخدر و گرفتار شدن به انواع بیماری‌های برخاسته از بی‌مبالائی و عدم رعایت اخلاق دینی مانند ایدز، هپاتیت و مانند آن، همه برخاسته از رفتارهای غیردینی بود. کارشناسان اجتماعی با مشاهده این وضعیت یک نسخه ناقص عرضه کردند که هم برای نظام سرمایه‌داری دردسرساز نشود و هم جلوی آسیب‌های بی‌دینی را بگیرد و آن حذف دین از ساحت اجتماعی و حفظ آن در ساحت فردی بود. به ویژه این دستورالعمل بعد از تحمیل دو جنگ جهانی به بشر در کمتر از نیم قرن توسط بی‌دینان و کشتار پنجاه میلیون انسان بی‌گناه بود.

علیه مالکان و ثروتمندان شود، دین معلول تضاد طبقاتی برخاسته از مالکیت خصوصی است نه مولود ترس یا جهل. به همین دلیل با وجود علم هم از بین نخواهد رفت. مالکیت را لغو کنید و همه چیز را اشتراکی نمایید دین خود به خود حذف می شود چون بشر قبل از پیدایش مالکیت فاقد دین بوده است (بکفورد، ۱۳۸۷: ۱۴).

نقض تئوری های جامعه شناسان

همه این تئوری ها علیرغم تبلیغات گسترده از اول مورد نقض داشته و شتاب زده مطرح شده است. اینگلهارت در نقد تئوری جهل می گوید:

اگر این تئوری درست باشد پس باید با اشاعه معرفت علمی و افزایش عمومی سطح تحصیلات شاهد گرایش عمومی کاهش دینداری باشیم ولی ما چنین گرایش عامی را در جهان پیدا نکردیم (اینگلهارت و پیپا نوریس، ۱۳۸۷: ۵۲).

اگر تئوری ترس و فقدان امنیت درست باشد نباید انسان های شجاع دیندار باشند و باید جوامعی که مردم از امنیت کافی برخوردارند بی دینی هم به همان نسبت شایع باشد. نظریه مارکس نیز ناتمام بود، چون هم دینداری مقدم بر مالکیت بود و هم اندکی مطالعه تاریخ زندگی انبیاء الهی نشان می دهد که غالباً هم خودشان فقیر بودند و هم حامیان آنها از میان اقشار مختلف فقیر و غنی بوده است و مخالفان اصلی آنها حاکمان و سرمایه داران بزرگ زمانه و به تعبیر قرآن ملاء و مترفین بودند (بکفورد، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۶). اساساً چنین متدولوژی برای فهم دین غلط است. در این تئوری بدون دلیل جایی برای عقل و منطق در اعتقاد به خدا و دین لحاظ نکرده است و بدون دلیل گرایش به دین را غیرطبیعی و نابهنجار پنداشته و از علل روانی و اجتماعی آن پرسیده است؟ درست است که دین کارکرد اجتماعی دارد ولی براساس آیات قرآن کریم عامل پیدایش دین یک امر اجتماعی و بیرونی نیست چنان که جامعه شناسان می پنداشتند، همین طور درست است که دین کارکرد روان شناختی دارد و بسیاری از بیماری های روحی و روانی برخاسته از خلاء معنویت دینی است ولی عامل پیدایش دین کمبودهای روانی نیست. بلکه دین ریشه در اعماق وجود آدمی دارد بدین معنا که انسان اساساً دیندار آفریده شده است، آفرینشی که دگرگونی ندارد و زائل شدنی نیست (روم: ۳۰) این همان نکته مهمی است که امام انقلاب اسلامی در پیام چهل سالگی انقلاب اسلامی به آن اشاره فرمود:

برای همه چیز می توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی

این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی مصرف و بی فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. (امام خامنه‌ای: روزنامه کیهان، سال ۷۷ شماره ۲۲۱۲۴، ۲۵/ ۱۱/ ۱۳۹۷)

چرا عقل کنج‌کاو علت‌جوی بشر را که فصل ممیز اوست علت اعتقاد به خدا به عنوان علت همه علت‌ها ندانیم. قرآن کریم بشر را به تفکر و تأمل در کیفیت خلقت پدیده‌های طبیعی توصیه کرده است (غاشیه: ۱۷-۱۹) و آفرینش کرات آسمانی و زمین و آن‌چه در آنها هست را برای صاحبان خرد نشانه‌هایی بر وجود آفریننده می‌داند. (آل عمران: ۱۹۰). البته علم تجربی به ما در کشف چگونگی عملکرد طبیعت به عنوان یک نشانه کمک می‌کند اما دلالت این نشانه طبیعی بر موجود فراطبیعی که خواص موجودات طبیعی را ندارد و از نقائص و محدودیت‌های آنها بری است توسط علم قابل درک نیست. برد علم در محدوده حواس است. و تنها ما را با اطلاعات پراکنده آشنا می‌کند اما قانون علمی که این پدیده‌های جزئی براساس آن عمل می‌کنند توسط علم شناخته نمی‌شود، زیرا محسوس نیست و طبعاً قانون‌گذار هم توسط علم قابل درک نیست به همین دلیل محتاج قوه دیگری به نام عقل هستیم تا قانون و قانون‌گذار را درک نماید. علم‌گرایان وجود عقل در آدمی را نادیده گرفته‌اند. در حالی که با علم‌گرایی محض و نفی عقل حتی از درک قوانین علمی هم عاجز هستیم و این منجر به نفی علم خواهد شد. این نکته‌ای است که امروز برای فیلسوفان علم از مسلمات است (Burt, 1925, PP:11-23).

نقش‌های انحصاری دین

گفتیم که در صورتی می‌توان منطقاً از پایان عصر دین و پایان نیاز به دین سخن گفت که دین جایگزین داشته باشد کسانی که گفتند با وجود علم نیازی به خدا نداریم گمان کردند نیاز به خدا و دین تنها برای رفو کردن شکاف جهل بشر بوده است.^۱ در حالی که همان‌طور که ذکر شد نیاز به خداوند عمیق‌تر از این است. با دانستن علت علمی پیدایی اشیاء باز هم از وجود خداوند بی‌نیاز نخواهیم شد: به این دلیل که ذهن علت‌جوی بشر سوال را ادامه خواهد کرد تا

۱. این تئوری به (God of the gaps) یا خدای رخنه‌پوش معروف است.

این که به واقعیتی برسد که دیگر نیاز به علت ندارد. این علت العلل با علم به دست نمی‌آید؛ اما اگر با عقل به وجود علت العلل پی ببریم باز هم رافع نیاز بشر به خدا نیست، همان طور که اگر کشف کنیم آب علت رفع تشنگی است کافی نیست؛ برای رفع تشنگی باید آب را نوشید؛ صرف این که بدانیم خدا هست مشکل نیاز به خدا را برطرف نمی‌کند مسئله نیاز به ارتباط با خداست که جایگزین ندارد: بشر برای آرامش روح و قلبش نیاز به ارتباط با خدا دارد و این نیاز تنها با ذکر خدا رفع می‌شود چنان که فرموده است:

﴿لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَظْمِئُ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸).

بنابراین ما نیازی به دین داریم که اگر فراموش شود آسیب خواهیم دید. نظام سلطه با ایجاد عوامل غفلت زای فراوان سبب شده است که بشر فراموش کند که روحش ضعیف و لاغر شده است و نیازمند تقویت است و روحش بیمار شده است و نیازمند درمان است؛ مثل بیماری که گرسنه و نیازمند غذا است ولی اشتها ندارد. بشر فطرتاً کمال خواه است و عشق بشر به علم و ثروت و قدرت همه از کمال خواهی فطری او برخاسته است. ما با تمرکز بر ثروت اندوزی به گمان خویش به سمت بی‌نیازی حرکت می‌کنیم. بی‌نیازی یک کمال است اما ثروت هرگز ما را بی‌نیاز و غنی نمی‌سازد. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵).

و در باب علم هم می‌فرماید:

﴿... وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵).

یعنی درست است که علم و ثروت هردو قدرت‌زا هستند ولی در برابر قدرت مطلق خداوند ما هم چنان فقیر مطلق هستیم؛ زیرا آن چه را هم که داریم عاریتی است. در حقیقت صاحب اصلی آنها خداست. بشر همان طور که به علم و ثروت و قدرت و سلامتی جسمی نیاز دارد به سلامتی روحی و تماس مداوم با سرچشمه هستی هم نیاز دارد و این نیاز را تنها تماس با سرچشمه هستی برآورده می‌سازد و بس. نیاز به عبادت و پرستش و سخن گفتن با خداوند با هیچ چیز دیگر قابل جبران نیست. بنابراین اگر بشر در اثر تمرکز بر رفع بعضی از نیازها از این نیاز غافل شد بیمار می‌شود. و علت بسیاری از بحران‌های عصر جدید که عوامل غفلت‌زا و سرگرم‌کننده زیاد شده است بی‌توجهی به همین نیاز است. ماتریالیسم برخاسته از تجربه گرایی چون به خدا و روح دسترسی ندارد با یک مغالطه آنها را انکار می‌کند؛ اما اگر منطق تجربه گرایی به خداوند و روح بشر دسترسی ندارد این ناتوانی نشانه نبودن روح و یا بی‌نیازی روح از اتصال به خداوند

نیست. اگر ما وسیله‌ای برای درک نیروی جاذبه زمین نداشته باشیم و آن را انکار کنیم این امر مانع سقوط اجسام در اثر جاذبه نخواهد شد: به همین دلیل انکار خداوند و روح و نیاز دومی به اولی را اگر انکار کنیم مشکل حل نمی‌شود بلکه افزایش می‌یابد: بحران فرا می‌رسد خلاءهای روحی و روانی وحشتناکی که امروزه غرب ماتریالیست صنعتی گرفتار آن است بحران‌های پوچی و اضطراب و خودکشی و جنگ و آدم‌کشی‌های هیستریک همه برخاسته از این نیاز برآورده نشده است. مردم جهان و از جمله غرب خسته و بیمار از ابتذال ماتریالیسم، تحت تأثیر تبلیغات اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی رسانه‌های نظام زرسالار سلطه‌گر بیدار شده‌اند و دنبال درمان می‌گردند؛ از گوشه و کنار جهان اخبار گرایش به اسلام ناب انقلابی به گوش می‌رسد: ادواردو مسلمان شد و به دیدار امام خمینی ره رفت. ابراهیم زاکزاکی تحت تأثیر انقلاب اسلامی عاشورایی شد و به دیدار امام رفت و سپس عازم حوزه علمیه قم شد. ملانی فرانکلین (مرضیه هاشمی) مسلمان شد و به ایران رفت. و این لیست آن قدر طولانی شده است که اسامی نومسلمانان تحت تأثیر انقلاب اسلامی چند جلد کتاب می‌شود. یوسف استیس کشیش سرشناس آمریکایی می‌گوید من تنها کشیشی نیستم که مسلمان شده است بسیاری از رهبران، معلمان و افراد باسواد ادیان دیگر مانند هندوها، یهودیان، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، شاهدان یهوه، یونانی و روسی ارتدکس، مسیحیان قبطی از مصر، کلیساها مذهبی و حتی دانشمندانی که دین نداشته‌اند، هستند که با مطالعه و شناخت اسلام آن را دین خود قرار داده‌اند؛ (<https://www.adyannet.com/fa/news/19476>) اما نظام سلطه برای حل این بحران آدرس غلط می‌دهد و عرفان‌های کاذب سکولار و بی‌خدا را برای جبران خلاء معنویت در غرب ترویج می‌کند تا مردم به مکتب عرفانی اسلام ناب که جهاد و مبارزه با ستم را بخشی از جهاد با نفس اماره می‌داند جذب نشوند و نظام سلطه به خطر نیفتد.

بنابراین نیاز به دین نه موقتی است و نه جایگزین دارد و در نتیجه با وجود همه تلاش‌های ماتریالیست‌ها برای حذف آن، حذف‌شدنی نیست، هرچند ممکن است فراموش شود و بعضی از امور فطری دیگر آن را تحت الشعاع قرار دهند. مثل هنگام خطر که انسان گرسنه برای حفظ جان غذا را کنار می‌زند و فرار می‌کند. در این جا یک امر غریزی غریزه دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد در مورد دین هم این اتفاق می‌افتد. انسان همان‌طور که فطرتاً دیندار است فطرتاً فراموش کار نیز هست انسان موجودی ذو ابعاد است و فطرت‌های متعددی دارد: توجه به بعضی نیازهای فطری او را از نیازهای دیگر غافل می‌کند. عوامل اجتماعی می‌توانند باعث فراموشی و غفلت بشر از اهداف خلقتش شود. یکی از فلسفه‌های بعثت همین است که رسولان

الهی به مردم فطرت فراموش شده را یادآوری کنند (لیستادوهم میثاق فطرت) (نهج البلاغه: خطبه ۱). به همین دلیل خداوند پیامبر ﷺ را مذكر (به کسر کاف) و قرآن را ذکر می نامد (غاشیه: ۲۱؛ حجر: ۹؛ یس: ۱۱). طاغوت های جهانی از همین تعدد فطرت ها و غرائز سوء استفاده می کنند و با امکانات رسانه ای که دارند بشر را آن قدر سرگرم امور فرعی می کند که دیگر فرصت پرداختن به این که من کی هستم از کجا آمده ام و هدف از خلقت من چیست را برای بشر باقی نمی گذارند تا زمانی که گرفتار مشکل شود و کارد به استخوان برسد دوباره حجاب از روی فطرت کنار رود و خدا را با اخلاص صدا بزند. چنان که خدای سبحان می فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَةَ مَرْكَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّمَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۲).

اکنون به چند نقش انحصاری دیگر دین اشاره می کنیم:

عدم امکان زندگی معنادار بدون دین

نیچه جمله ای عمیق دارد که فلسفه منحصر بفرد بودن دین را در این زمینه تبیین می کند: او می گوید اگر چرایی زندگی بر ما معلوم باشد با هرگونه چگونگی آن، خواهیم ساخت (فرانکل، ۱۳۸۸: ۹؛ به نقل از نیچه).

این دین است که به ما می گوید چرا زندگی می کنیم؟ اگر زندگی در دنیا بدون رنج امکان پذیر نیست این رنج بردن تنها با دین معنادار می شود. اگر زندگی ما هدف مند باشد رنج آن هم معنادار خواهد بود. معناجویی برای زندگی تنها مختص انسان است. تنها انسان است که از معنای زندگی و غایت آن می پرسد و می توان معناجویی را یک فرق بنیادین انسان و حیوان دانست. در حیوانات از دین و دینداری سخن نمی گوییم حیوانات دین ندارند زیرا از معنا نمی پرسند. به همین دلیل فرانکل معناجویی را جزء ماهیت آدمی می داند (همو: ۱۴۶) و کسی مانند هامیلتون با تأکید بر نقش انحصاری دین در معنابخشی به زندگی، آن را مهم ترین کارکرد دین شمرده است (Hamilton, 2001, p.155).

برگر از نیاز انسان به معنادار ساختن جهان و گرایش او به ایجاد نظم معنادار در جهان اطراف خویش و نقش انحصاری دین در رفع این نیاز سخن گفته است. از نظری زندگی انسان بدون دین پایه ندارد و جهان بدون خدا غیرقابل تحمل و به شدت کسالت آور است (Berger, 1973, p.31,37).

نقش نظری و عملی دین در همبستگی اجتماعی

دورکیم بر نقش عملی دین در همبستگی اجتماعی تأکید دارد (دورکیم، ۱۳۸۶: ۶۳). قرآن کریم به مردم مدینه نقش وحدت‌آفرین دین را در عمل یادآوری می‌کند:

﴿... اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

کلمه اسلام نام دین الهی با سلام به معنای صلح بین انسان‌ها هم ریشه است. می‌توان از وحدت همه خداپرستان سخن گفت اگر همه خداپرستان تسلیم فرمان خداوند باشند که می‌فرماید:

﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

یک همبستگی عظیم جهانی حاصل خواهد شد ولی شیاطین و طاغوت‌های جهانی این وضعیت را تحمل نمی‌کنند و برای رسیدن به منافع مادی خود انسان‌ها را به جان یکدیگر می‌اندازند ﴿...الشَّيْطَانُ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ...﴾ (اسراء: ۵۳). جن‌گهای بزرگ و کشتارهای میلیونی توسط دشمنان دین و کسانی که تابع هواهایی نفسانی شدند و از مسیر انبیاء فاصله گرفتند رخ داده است. امام راحل ما می‌فرمودند:

اگر همه انبیاء علیهم‌السلام در مناطق مختلف جهان حاکم شوند هیچ اختلافی با هم ندارند. زیرا همه تسلیم فرمان خداوند سبحان هستند. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۴، ۳۹۱)

از منظر صاحب این نوشتار فرمایش امام حکیم ما اشاره به یک نکته تئوریک دارد که بیانگر چرایی وحدت در میان انبیاء و اولیای الهی و علت اختلاف در میان غیر آنهاست: هویت و منافع معنوی و هدف مشترک سه عامل وحدت‌بخش در میان انسان‌هاست که بدون دین یعنی بدون ایمان به خدای سبحان و لوازم این ایمان به دست نخواهد آمد. بر مبنای ماتریالیسم و نفی دین هیچ وجه مشترکی بین انسان‌ها نخواهیم یافت و لذا وحدت به لحاظ نظری محال می‌شود و اگر در عمل بخواهیم به زور وحدت ایجاد کنیم موقت و تصنعی خواهد شد.

کارشناسان طاغوت‌های جهانی، دین را که عامل هویت‌بخش واقعی و وحدت‌آفرین بین انسان‌ها است با استناد به رفتارهای غلط کلیسا عامل اختلاف شمردند و هویت انسان‌ها را براساس قومیت و نژاد و خاک و جغرافیا و ناسیونالیسم یعنی بر مبنایی ساختگی و اعتباری تعریف کردند و از باب مثال مردم جهان را که با ایمان به خدای یگانه متحد می‌شدند با تقسیمات جعلی و موهوم به کرد و فارس و عرب و ترک و به آسیایی و اروپایی و آفریقایی و غربی

و شرقی تقسیم کردند، در حالی که یکی از معانی توحید بنا به تفسیر امام خامنه‌ای ایجاد وحدت اجتماعی و برادری در جامعه براساس اطاعت از خدای یگانه است. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۰۴/۲۱) وقتی همه تسلیم فرمان خدای واحد باشند نتیجه‌ای جز وحدت و صلح نخواهد داشت.

نقش تنوریک و عملی دین در نهادهای سازی نوع دوستی

به راستی چه چیزی همه انسان‌ها را به هم گره می‌زند و سبب می‌شود سعدی بزرگ آنها را اعضای یک پیکر بنامد؟ حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: نسبت به دیگر انسان‌ها درنده‌ای شکاری نباش که خوردن‌شان را غنیمت شمیری زیرا «انهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

براساس این فرمایش عامل اشتراک میان بشر یا دین است یا مشابَهت در خلقت. اما در منطق ماده‌گرایی و فقدان دین هیچ کدام از این دو عامل وجود ندارد. و انسان‌ها به حیواناتی بدل می‌شوند که در منافع و اهداف هیچ اشتراکی ندارند و طبعاً نوع دوستی هم در میان آنها بی معناست. نوع دوستی فطری در نهاد انسان‌ها برخاسته از نفخه الهی است که در نهاد آدمی دمیده شده است. «... نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (ص: ۷۲)، انسان بی دین به این روح الهی به منزله منشأ مشترک رفتارهای نوع دوستانه توجهی ندارد و در نتیجه به دلیل غلبه خصلت‌های حیوانی، خودخواهی بر او غالب می‌شود و دیگر نمی‌تواند به دیگر انسان‌ها بیندیشد همان‌طور که حیوانات چنین هستند و جز در مدت کوتاهی که به حکم غریزه مادر به بچه‌اش غذا می‌رساند در بقیه موارد حتی مادر به فرزند خود هنگام گرسنگی و کمبود غذا رحم نمی‌کند یا هنگام حمله دشمن تنها برای نجات خویش فرار می‌کند. به این دلیل است که می‌گوییم بدون دین نوع دوستی محال است.

نقش دین در معنابخشی به عدالت خواهی

مبارزه با ستم بدون دین بی معناست: عدالت خواهی و مبارزه برای احیای حقوق دیگر انسان‌ها زمانی معنا دار است که انسان‌ها از هویت مشترک و منافع مشترک معنوی برخوردار باشند، در منطق الحاد مبارزه کردن و در این راه کشته شدن در حالی که منافع این امر عائد دیگران می‌شود حماقت است. در نگرش ماتریالیستی مردن نابودی و هلاکت است و نابود کردن خود برای سود دیگران که هیچ اشتراکی با من ندارند و بلکه براساس تئوری داروین دشمن من هستند دیوانگی است. از منظر ماتریالیسم علم‌گرا قانون حاکم بر زندگی بشر قانون

جنگل یعنی تنازع بقاست. تنها در منطق الهی است که انسان‌ها هم‌نوع و برادر دینی و بندگان خدای واحد و نسبت به یکدیگر مسئول هستند و از حقوق انسان و دفاع از آن تا پای جان می‌توان سخن گفت. در قانون جنگل حق با کسی است که زور بیشتری دارد. نظام سلطه امروز براساس همین تز عمل می‌کند. حق وتوی ابرقدرت‌ها که به تعبیر امام راحل علیه السلام از قانون جنگل بدتر است (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۵، ۵۲۰) براساس همین طرز فکر است. زیرا آنها مدعی هستند که انسان هستند ولی براساس قانون طبیعی حاکم بر حیوانات عمل می‌کنند. زیرا در مدل فکری آنها تفاوت کیفی و جوهری بین انسان و حیوان وجود ندارد.

نقش‌های انحصاری و متعدد دین است که سبب شده است علیرغم تبلیغات گسترده علیه دین و ایجاد موانع متعدد و سرگرمی‌های غفلت‌زای متعدد توسط طواغیت بین‌المللی اکثریت انسان‌ها هم‌چنان وابستگی خود به دین الهی را حفظ کنند.

انقلاب اسلامی ناقض عملی تئوری پایان عصر دین

انقلاب اسلامی به محض پیروزی، تئوری مارکس راجع به دین را (که دین مانع انقلاب بلکه افیون مردم است) در عمل نقض کرد و ثابت کرد که انقلاب ذاتی دین نبوی است، به شرط این که آن‌گونه که نازل شده است، خالص فهمیده شود. امام خمینی علیه السلام در نقد تئوری مارکس خطاب به گورباچف رئیس‌جمهور وقت شوروی می‌نویسد:

راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار گیرد و دین را از سیاست جدا بداند مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ۲۲۶)

پیروزی انقلاب اسلامی معلول نهضت بازگشت به اسلام ناب و انقلابی یعنی همان دین انبیاء الهی بود که هدفش ایجاد حیات طیبه برای فرد از طریق ایجاد یک جامعه فاضله و سالم است. شعار انقلابیون از همان اول نه شرقی و نه غربی بود و لذا دشمنی هر دو نظام سیاسی رقیب یعنی سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی را علیه خود برانگیخت و لذا در طول جنگ تحمیلی که توسط آمریکا یعنی رهبری نظام سرمایه‌داری به قصد براندازی سریع انقلاب اسلامی به امت انقلابی تحمیل شد هر دو نظام به همراه کشورهای همفکر غربی و شرقی و

حکومت‌های مرتجع و دست‌نشانده منطقه‌ای متحداً مشارکت داشتند. اما روز به روز انقلاب اسلامی قوی‌تر شد به اضافه این‌که به لحاظ الگوی انقلابی‌گری جایگزین شوروی شده بود و از ظهور انقلاب اسلامی به بعد، در سطح جهان، انقلابیون دیگر نه تنها مارکسیست نمی‌شدند که مسلمان شیعه عاشورایی می‌شدند. دیگر در فلسطین سخن از جنگ اعراب و اسرائیل نیست، بلکه سخن از اشغال مسجدالاقصی قبله اول مسلمین است، جبهه مارکسیستی خلق برای آزادی فلسطین و سازمان ناسیونالیست آزادی بخش فلسطین تحت الشعاع قرار گرفته است، (حركة المقاومة الإسلامية) و (حركة الجهاد الإسلامي فی فلسطین) رهبری میدان مبارزه با اشغال‌گران را به دست گرفته‌اند.

ده سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نظام سیاسی برگرفته از تفکرات مارکس که یک دهه قبل الگو بودنش برای انقلابیون را با انقلاب اسلامی از دست داده بود عملاً در سال ۱۹۹۱ از صفحه روزگار محو و به زباله‌دانی تاریخ پیوست و پیش‌بینی امام انقلاب اسلامی که از شنیده شدن صدای شکستن استخوان‌های مارکسیسم چند سال زودتر سخن گفته بود (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ۲۲) محقق شد. غرب سرمایه‌داری خوشحال از این‌که دشمن سرسخت خود را حذف کرده است از پایان تاریخ و نظام تک قطبی به رهبری آمریکا سخن گفت (Fukuyama, 1989, 3-18). اما این خیال‌پردازی دوام نداشت. انقلاب اسلامی صادر شده بود و قلب‌های آزادی‌خواهان جهان را تسخیر کرده بود و مردم نه تنها در جهان اسلام بلکه در جهان غرب سرمایه‌داری نیز «... يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲) که گزارشی از آن در همین مقاله خواهد آمد.

نقض نظریه مدعیان پایان عصر دین به روایت آمار

دین و دینداری در غرب

پژوهشگران دانشگاه مینه سوتا در سال ۲۰۰۶ با تحقیق بر روی ۲۰۰۰ خانوار آمریکایی نشان دادند که بی‌خدایان از نظر آمریکایی‌ها از بی‌اعتمادترین اقلیت‌ها محسوب می‌شوند، بسیاری از پاسخ‌دهندگان به آمارگیری، بی‌خدایی را مترادف بی‌اخلاقی، از جمله رفتار مجرمانه، مادی‌گرایی افراطی دانسته‌اند.^۱ تنها بی‌خدایان نیستند که در بسیاری از کشورها در اقلیت هستند، بلکه در سال ۲۰۱۲ مرکز تحقیقاتی Pew به این نتیجه رسید که ۱۶ درصد از جمعیت

1. "Religion by Year". BritSocAt. Archived from the original on 11 March 2013

جهان سکولار هستند.^۱ هرچند این آمار اکنون سه درصد کمتر شده است. بنابراین سکولارها نیز در اقلیتند. با آن که آن‌ها را نمی‌توان در زمره بی‌دینان و ناباوران به خدا طبقه‌بندی کرد.

طبق آمارها این گونه به نظر می‌رسد که جمعیت بی‌خدایان جهان رو به کاهش است. در سال ۲۰۰۲ در نظرخواهی که توسط وبگاه (Adherents.com) انجام شد تخمین زده شد که حدود ۱۴ درصد از مردم جهان در مجموع سکولار، بی‌دین، ندانم‌گرا و بی‌خدا هستند.^۲

طبق بررسی انجام شده توسط شبکه بی‌بی‌سی در سال ۲۰۰۴ که در ۱۰ کشور صورت گرفت نشان داده شد در بعضی کشورها مانند نیجریه اصلاً بی‌اعتقاد به خدا وجود ندارد، ولی در انگلستان حدود ۸ درصد پرسش‌شوندگان اظهار داشتند که به خدا اعتقادی ندارند.^۳ و این امر با توجه به آموزش بی‌خدایی در این کشور عجیب نیست. چون در اوایل سال ۲۰۰۴ اعلام شد که بی‌خدایی در کلاس‌های آموزش دینی انگلستان تدریس خواهد شد. سخنگوی اداره گسترش برنامه درسی در این باره اظهار داشت: بحث‌های قابل ملاحظه‌ای در بریتانیا پیرامون وضعیت مذهب در مدارس و دانشگاه‌ها صورت گرفته است.^۴

در سرشماری که در سال ۲۰۱۱ در بریتانیا (به استثنای اسکاتلند) انجام شد حدود ۱۴٫۱ میلیون نفر یعنی یک چهارم کل جمعیت (به طور دقیق ۲۵٪) اظهار داشتند که سکولار هستند.^۵

براساس بررسی که در سال ۲۰۰۴ سازمان سیا در سال نامه "ورلد فکت بوک" انجام داد تخمین زده شد ۱۲٫۵٪ از جمعیت جهان سکولار بوده و حدود ۲٫۴٪ بی‌دین هستند.^۶

در نظرسنجی دیگری که توسط (AP/Ipsos) در ده کشور انجام شد مردم آمریکا بیشترین اطمینان را از وجود خدا یا قدرتی بالاتر در خود نشان دادند (۲٪ بی‌خدا و ۴٪ ندانم‌گرا) اما در فرانسه افراد زیادی به این موضوع شک داشتند (۱۹٪ بی‌خدا و ۱۶٪ ندانم‌گرا) در این

1. Goodstein, Laurie (18 December 2012).

2. [http://www.webcitation.org/6F2l08YBj "Major Religions of the World Ranked by Number of Adherents"]. Adherents.com, 2002. Archived from [adherents.com/Religions_By_Adherents].

3. "UK among most secular nations". BBC News. Archived from the original on 11 March 2013. Retrieved 1 March 2013

4. http://www.telegraph.co.uk/news/newstoppers/religion/5603096/.html

5. "Guardian News. Archived from the original on 11 March 2013

6. "CIA World Factbook". CIA. Archived from the original on 11 March 2013. Retrieved 1 March 2013

نظرخواهی بیشترین درصد افراد بی‌دین در کره جنوبی بوده (۴۱٪) و کمترین درصد در کشور ایتالیا بوده است. (۵٪).^۱

طبق نظرسنجی که در سال ۲۰۰۵ توسط یورواستات انجام شد، ۵۲ درصد از شهروندان اتحادیه اروپا اظهار داشتند:

«براین باورند که خدا وجود دارد» و ۲۷٪ پاسخ دادند که «باور دارند روح و نیروی زندگی وجود دارد» و ۱۸٪ معتقد بودند «نه خدا، نه روح و نه نیروی زندگی وجود ندارد». نتایج حاصل از این نظرخواهی در کشورهای مختلف به‌طور گسترده‌ای متفاوت بود، به عنوان مثال ۹۵٪ مردم مالت به پرسشی مبنی بر باور به خدا پاسخ مثبت دادند اما درصد کسانی که در استونی به این پرسش پاسخ مثبت دادند تنها ۱۶٪ درصد بودند.^۲

بررسی‌های متعدد نشان داده‌اند سوئد که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای بی‌خدای جهان معروف است. تنها ۲۳٪ از شهروندان این کشور اظهار داشتند که به خدا، روح و نیروهای معنوی اعتقاد ندارند.^۳

در دسامبر ۲۰۱۰ اعلام شد که حدود ۷۸٪ جمعیت نروژ به‌طور رسمی عضو کلیسای پروتستان لوتری هستند.^۴

در فرانسه که پیش‌تاز سکولاریسم در جهان بوده است طبق یک نظرخواهی که در سال ۲۰۰۳ انجام شد ۵۴٪ مردم فرانسه به وجود خدا باور داشتند و ۳۲٪ ندانم‌گرا هستند. یعنی درباره وجود خدا به قطعیت نرسیده‌اند و در این باره سکوت می‌کنند و نمی‌توان آنها را در زمره منکران خدا قرار داد.^۵

با توجه به نظرسنجی صورت گرفته در سپتامبر ۲۰۱۱ در اسپانیا ۷۵٫۵٪ مردم معتقد به وجود

1. AP/Ipsos Poll: Religious Fervor In U.S. Surpasses Faith In Many Other Highly Industrial Countries". June 06, 2005.
2. "Eurostat poll on the social and religious beliefs of Europeans" Archived from the original on 11 March 2013.
3. "Obyvatelstvo podle náboženského vyznání a pohlaví podle výsledků sčítání lidu v letech 1921, 1930, 1950, 1991 a 2001" Archived from the original on 11 March 2013..
4. KOSTRA: kirke, 2010". Statistisk sentralbyrå. Archived from the original on 11 March 2013.
5. "Religious Views and Beliefs Vary Greatly by Country, According to the Latest Financial Times/Harris Poll". Harris Interactive. Archived from the original on 11 March 2013.

خدا بوده و ۱۴٫۹٪ درباره وجود خدا سکوت می‌کنند و ۷٫۴٪ به خدا اعتقاد ندارند.^۱ طبق نظرسنجی که توسط مرکز لوادا صورت گرفت ۲۲٪ افراد مورد مطالعه در روسیه به عنوان بی‌مذهب، بی‌خدا و ندانم‌گرا شناخته شدند و ۷۴٪ افراد به خدا معتقد بوده و^۲ براساس نظرسنجی جامعه‌شناسانه ۲۰۱۲ از روسیه فدرال در مجموع ۸۰٪ مردم به خدا اعتقاد دارند و تنها ۱۳ درصد بی‌دین هستند و ۷٪ هم مردد بوده‌اند.^۳ در این حالی است که بیش از هفتاد سال در این کشور دینداری جرم بوده و برخورد با دین و دینداران قانون بوده است. علیرغم تبلیغات رسمی دین ستیزی که در آلمان شرقی در مقطعی از تاریخ اجرا می‌شد و این که سیاستهای رایج نظام سرمایه‌داری رابطه خوبی با دین ندارد و هیچ تبلیغاتی برای ترویج دین در رسانه‌های جمعی صورت نمی‌گیرد و تبلیغات علیه دین نیز همواره وجود دارد، براساس نظرسنجی سال ۲۰۱۴ بیش از ۶۵٪ مردم آلمان به خدا اعتقاد داشتند.^۴ ۸۳٫۴٪ کانادایی‌ها به خدا اعتقاد دارند، در حدود ۱۶٫۵٪ از کانادایی‌ها اظهار داشته‌اند که مذهب خاصی ندارند که لزوماً به معنای بی‌دینی آنها نیست. جدیدترین گزارش آریس در سال ۲۰۰۹ بیان داشت ۳۴٫۲ میلیون آمریکایی (۱۵٫۰٪) سکولار هستند، که از آن‌ها ۱٫۶٪ خود را رسماً بی‌خدا (۰٫۷٪) یا ندانم‌گرا (۰٫۹٪) توصیف می‌کنند.^۵ طبق مطالعه انجام شده توسط مؤسسه گالوپ در ماه مه سال ۲۰۱۰، حدود ۱۶٪ آمریکایی‌ها اذعان داشتند که سکولارند^۶ که لزوماً به معنای ناباوری به خدا نیست. بنابراین تنها کمتر از یک درصد از جمعیت ایالات متحده را می‌توان به عنوان بی‌خدا معرفی کرد.^۷ میانگین بی‌دینی و بی‌اعتقادی به خدا در آمریکای جنوبی ۷٫۱۳٪ است.^۸

1. (Barómetro September 2011, Centro de Investigaciones Sociológicas, Page 37)
2. (Религиозная вера в России. Levada.ru).
3. Olga Filina (Ogonek Magazine). Mapping Russia's Religious Landscape. Russia and India Report. Retrieved 24-09-2012.
4. <https://www.iremigration.com/Germany/Services/>
5. American Religious Identification Survey" (ARIS).. Archived from the original on 11 March 2013
6. USA today "See how U.S. religious landscape has changed in nearly 2 decades"... Archived from the original on 11 March 2013
7. Alexander Kosmin, Barry and Ariela Keysar. "Who Are America's Atheists and Agnostics". In Secularism & secularity: contemporary international perspectives. ISSSC, 2007. 36. ISBN 0979481600. Archived from the original on 11 March 2013
8. http://www.cps.fgv.br/cps/simulador/REL/POF_2_LGA/ "Panorama da

ایالات متحده می‌تواند دلیل بزرگی باشد بر رد ادعاهایی که گاهی جامعه‌شناسان اروپایی طرح می‌کردند. مبنی بر این که باور دینی به اقتضای پیشرفت فنی و علمی رو به زوال است مگر این که فقط حدود ۱۳٪ از امریکایی‌ها را به لحاظ علمی پیشرفته بدانیم، که به نظر منطقی نمی‌آید.

علاوه بر این، مطالعات جامعه‌شناختی‌ای که درخصوص گروه‌های دینی در بریتانیا صورت گرفت، حاکی از آن است که بین یک سوم تا نیمی از همه افرادی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند مدعی داشتن یک تجربه دینی مهم بوده‌اند. از این رو چنین به نظر می‌رسد که دین، حتی در یک جامعه بسیار سکولار، زنده و با نشاط به حیات خود ادامه می‌دهد.

پایان عصر ادیان خرافی و آغاز رشد سریع اسلام در غرب

دلایل میدانی و آماری مدافعان پایان عصر دین و عقب‌نشینی دین و کم‌رنگ شدن دین داری این است که براساس گزارش‌های خود کشیشان کلیساها و معابد نسبت به گذشته خلوت شده است.^۱ ولی مگر دین فقط آئین کلیسا است. باید به مدافعان نظریه پایان دین گفت اولاً عبادت و پرستش خداوند در درجه اول امری قلبی است و ملاک افزایش و کاهش ایمان حضور در مجامع عمومی مساجد و کلیسا نیست، به ویژه در شرایط کنونی که با توجه به افزایش تصاعدی جمعیت بشر و بزرگ شدن شهرها و دور بودن فاصله منازل از اماکن مذهبی مردم با کمبود وقت مواجه‌اند، ثانیاً اگر حضور در این اماکن را ملاک دینداری بدانیم این کاهش در مورد کلیسا و سایر ادیان خرافی مثل دین ژاپنی‌ها و چینی‌ها و هندوها معتبر است.^۲ در این ادیان چون عقل جایگاهی ندارد بنابراین روش منطقی بین‌الادھانی برای تبیین و دفاع عقلانی از آموزه‌های آنها وجود ندارد. بسیاری از نومسلمانانی که قبلاً مسیحی بودند غیرمنطقی بودن تثلیث و گناهکاری ذاتی و پسر خدا بودن حضرت مسیح علیه السلام را دلیل تغییر دین خود به اسلام دانستند. این قضیه در مورد ادیان بی‌خدای شرقی به طریق اولی صادق است.^۳

تأثیر انقلاب اسلامی بر گرایش فزاینده به دینداری در عصر حاضر

تاریخ نشان می‌دهد که در شرایطی که جهان شاهد رجز خوانی مارکسیست‌ها از سویی و

[Religiosidade 2003].

1. <https://www.pewforum.org/2015/04/02/religious-projections-2010-2050/>

2. <http://www.Javann.ir/003L11> ۱۳۹۵/۴/۲۹ تاریخ

3. http://www.pmpo.ir/fa/module.content_Page.39-05.html

تئوری پردازی نظام سرمایه‌داری علیه دین بود ناگهان در دهه‌های پایانی قرن بیستم انقلاب اسلامی با آموزه‌هایی کاملاً دینی و با الگوگیری از مکتب عاشورا در ایران رخ داد و جامعه بین‌المللی را در شوکی عظیم فرو برد. انقلابیون از انتظار به عنوان مکتب اعتراض علیه سلطه‌گران و طواغیت سخن می‌گفتند و خود را منتظران ظهور انقلابی و عدالت‌گستر جهانی موعود می‌شمردند.

این انقلاب متمایز از تمام انقلاب‌های تأثیرگذار قرون اخیر مانند انقلاب سیاسی فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان، به دلیل الگوگیری از حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، مبتنی بر یک فرهنگ خاص بود که براساس آن برای تحقق و عینیت بخشی به معروف به ویژه عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و تطهیر جامعه از منکرات (که در رأس آنها بی‌عدالتی و ستم در حق بی‌گناهان است)، به منظور زمینه‌سازی برای ظهور منجی بزرگ در هر زمان و مکان از ایشان جان و مال دریغ نمی‌شود.^۱ به عبارت دیگر این انقلابیون معتقدند برای فراهم شدن شرایط دولت جهانی مهدوی باید عاشورایی عمل کرد. لذا می‌توان گفت جهان بینی توحیدی انقلاب اسلامی دو رکن اجتماعی بسیار مهم دارد که در واقع قدرت نرم آن به شمار می‌آید: عاشورا و مهدویت. عاشورا و ایشان و شهادت‌طلبی علت محدثه انقلاب اسلامی ولی مهدویت و عدالت‌خواهی علت مبقیه آن است.

امام خامنه‌ای تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از عاشورا را این‌گونه توصیف می‌کند:

در عصر تسلط ظلم، کفر و الحاد بر سرتاسر عالم؛ در عصری که عدالت خلاف قانون و ظلم قانون بین‌المللی شده بود، حق به حکومت رسید. در شرایطی که بدترین نوع ظلم سیطره یافته بود و برای ظلم، حق‌کشی و تبعیض، اسم‌های قانونی مثل «حقوق بشر»، «دفاع از ارزش‌های انسانی» و از این قبیل می‌گذارند. در چنین زمانی، ناگهان به برکت عاشورا، حجاب ظلمت شکافته و خورشید حقیقت آشکار شد. حق، به قدرت و حکومت رسید. اسلام که همه‌ی دست‌ها سعی می‌کردند آن را منزوی کنند، در وسط عرصه، خودش را مطرح کرد و دنیا مجبور شد که حضور اسلام را ستین و ناب را در شکل حکومت جمهوری اسلامی بپذیرد. (امام خامنه‌ای: بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ در آستانه ماه محرم، ۱۳۷۴)

همچنین امام انقلاب اسلامی درباره نقش عقیده به مهدویت و انتظار ظهور و تحقق حکومت جهانی عدالت‌محور مهدوی در حفظ انقلاب اسلامی و استمرار آن می‌فرماید:

۱. این تعبیر را می‌توان در این سخن منسوب به امام صادق (علیه السلام) (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا) خلاصه کرد.

در مورد ماجرای اعتقاد متواتر اسلامی به مهدی موعود علیه السلام یعنی این که در آخر الزمان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصی ظهور می کند که «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» و تبعیض ها، ظلم ها، سوء استفاده ها و فاصله های طبقاتی را از بین می برد، از آن عقاید بسیار کارگشاست و به همین دلیل دشمنان دانا و دوستان نادان به آن حمله می کنند. آن زمان که استعمار وارد کشورهای آفریقایی مانند سودان و مغرب شد یکی از مسائلی که مزاحم استعمارگری آنها شد، عقیده ی به مهدویت بود... من سندی را دیدم مربوط به ده ها سال قبل؛ یعنی اوایل ورود استعمار به شمال آفریقا است که در آن سران استعمار توصیه می کنند که ما باید کاری کنیم که عقیده ی به مهدویت، به تدریج از بین مردم زائل شود! آن روز استعمارگران فرانسوی و انگلیسی در بعضی مناطق آفریقایی قضاوت شان این بود که تا وقتی عقیده ی به مهدویت در بین این مردم رایج است، ما نمی توانیم کشورهای شان را درست در اختیار گیریم! چند خصوصیت در عقیده ی مهدویت هست که برای هر ملتی، به منزله ی خون در کالبد و در حکم روح در جسم است. یکی، امید است. گاهی اوقات دست های قلدر و قدرتمند، ملت های ضعیف را به جایی می رسانند که امیدشان را از دست می دهند. در این صورت دیگر هیچ اقدام نمی کنند؛ می گویند چه فایده ای دارد؟ ما که دیگر نمی توانیم! اما اعتقاد به مهدویت و وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام، امید را در دل ها زنده می کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی شود. چون می داند يك پایان روشن حتمی وجود دارد؛ اما دشمن سعی می کنند این عقیده حیات بخش را به مخدر تبدیل کند، تبلیغ می کند که امام زمان علیه السلام می آید و همه ی کارها را درست می کند! این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور محرکی به يك چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن يك داروی مقوی، به يك داروی مخدر و خواب آور است. در حالی که امروز تکلیف شما این است که زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه ی آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی شود شروع کرد! جامعه ای می تواند پذیرای مهدی موعود علیه السلام باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و الا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود. (امام خامنه ای: بیانات به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۷۶)

موج اول: گرایش فردی به اسلام

امروز در عصر انقلاب اسلامی گرایش به دین به طور کلی و اسلام به طور خاص و تشیع به طور اخص در همه جای جهان در حال افزایش است. در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هرساله در غالب کشورهای جهان مانند مردم ایران مراسم جشن برگزار می شود. جنبش وال استریت در آمریکا و نهضت اعتراضی مردم انگلیس و نهضت جلیقه زردها در فرانسه همه شعارهای انقلابی

و عدالت خواهی سر می دهد. ستمدیدگان و مبارزان راه عدالت در هر جغرافیا و تاریخی از جهان و با هر دین و آئینی که باشند هنگامی که فریاد عدالت خواهی سر می دهند در واقع با زبان وجود می گویند یا بقیة الله عجل علی ظهورک. و فلسفه اسلام هراسی و شیعه هراسی با استراتژی فرقه سازی توسط نظام سلطه و فلسفه مخالفت استعمارگران با مهدویت نیز همین است؛ چون گسترش اسلام ناب و اصیل که فلسفه اش مبارزه با طاغوت برای زمینه سازی ظهور انسان پاک و زندگی سالم و تربیت انسان های سالم از طریق جامعه پاک است، در نهاد بشر قرار دارد و ظهور انبیاء الهی در طول تاریخ به تعبیر نهج البلاغه امام علی علیه السلام چنان که اشارت رفت برای یاد آوری همان میثاق فطرت است.

تحمیل جنگ توسط نظام سلطه نه تنها نتوانست انقلاب اسلامی را تضعیف و یا در خانه محصور نماید بلکه هم حامل درس های زیادی برای انقلابیون و مدافعان انقلاب اسلامی در زمینه دفاع از سرزمین و اندیشه ها و فرهنگ و نحوه رویارویی با مستکبران در حمایت از مستضعفان جهان بود و هم به تدریج آوازه شجاعت و ایثار رزمندگان اسلام به سراسر جهان رسید و دل های پاک را تحت تأثیر خودش قرار داد. استکبار جهانی در یافت که هرچه فشارها علیه انقلاب اسلامی بیشتر می شود درخت اسلام ناب روز به روز در حال تنومندتر شدن است، لذا پروژه اسلام هراسی را که از زمینه های ذهنی قبلی به خاطر حاکمیت هشت قرن مسلمین بر اسپانیا، شکست غرب در جنگ های صلیبی، و سلطه امپراطوری عثمانی بر بخش عظیمی از اروپا برخوردار بود، کلیک زد.^۱ اما از قضا سرکنگبین صفرا فزود و اسلام هراسی نتیجه معکوس داشت و باعث جلب توجه افکار عمومی در جوامع غربی به اسلام به ویژه گرایش جوانان و زنان تحصیل کرده به اسلام ناب شده است.

در انگلیس روزنامه (The Telegraph) ضمن اشاره به کاهش گرایش به کلیسا از افزایش گرایش به اسلام خبر داد. بنا به این گزارش از افراد زیر ۲۵ سال از هر ۱۰ نفر یک نفر تفکر

۱. نوشتن کتاب های موهن و چاپ آن در انگلیس، چاپ (کاریکاتورهای موهن) از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در روزنامه ها و مجلات اروپایی به ویژه در دانمارک و فرانسه، ساخت فیلم های موهن و خلاف واقعیت از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، درباره شخصیت های اسلامی و انقلاب اسلامی در هالیوود، ممنوعیت حجاب در مدارس، دانشگاه ها و محیط های اجتماعی فرانسه، ممنوعیت ساخت مناره برای مساجد در "سوئیس" قتل دردناک "مروه شروینی"، شهیده حجاب در دادگاه آلمان با ضربات مکرر چاقو جلوی دیدگان مأمورین امنیتی دادگاه و دستگیری وانگ به شهروندان مسلمان اروپایی و ترساندن اروپایی ها از مراوده با مسلمانان، و نهایتاً ایجاد گروه های تروریست آدمکش برای اثبات فرضیه اسلام دین خشونت، همه نمونه هایی از اقدامات نظام سلطه برای ایجاد هراس از اسلام و جلوگیری از جذب جوانان و زنان به اسلام ناب است.

کلیسایی را رها و به اسلام تغییر عقیده داده است. در ادامه همین گزارش آمده است که نتیجه یک پروژه مطالعاتی در سال ۲۰۱۱ نشان داد که با آن که ۱۰٪ از تعداد مؤمنان به کلیسا کاسته شده جمعیت نومسلمانان در بریتانیا ۷۵٪ افزایش داشته است (John Bingham, The Telegraph, 16 May 2013).

شبکه بی‌بی‌سی در مستندی با نام «مرا مسلمان کن» به بحث در باره علت جاذبه شدید اسلام و چگونگی رشد روزافزون گرایش به اسلام و دوری جستن از فرهنگ غربی پرداخت (<https://www.bbc.co.uk/programmes/b01qfqz5>).

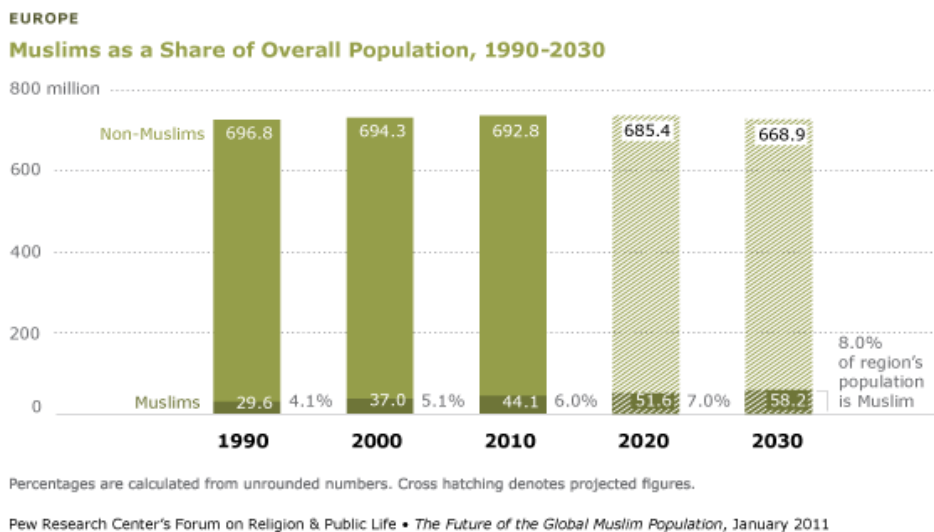
روزنامه انگلیسی (The SUN) نیز با پرداختن به پخش مستند بی‌بی‌سی به این موضوع اشاره می‌کند که گرایش مردم بریتانیا به اسلام تفریح و شادی و خوشگذرانی و حضور آنها در کلوپ‌های شبانه را تحت شعاع قرار داده است به طوری که سالانه ۵ هزار نفر در انگلستان مسلمان می‌شوند (by Soeren, <https://www.gatestoneinstitute.org/2790/>, Kern, January 27, 2012).

اظهارات نومسلمانان به خوبی نشانگر این است که جنگ روانی که رسانه‌ها و دولت‌های غربی علیه ارزش‌ها و آموزه‌های دین اسلام به راه انداخته‌اند چگونه نتیجه‌ای خلاف انتظار آنان داشته است و باعث گرایش بیشتر جوانان و زنان به اسلام در این جوامع شده است. خانم «ماریا جین بسکران» نیوزیلندی علت تشرفش به اسلام ناب و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) را تبلیغات منفی علیه اسلام و مسلمانان و مشاهده عقلانیت و قوت منطقی اسلام ناب می‌داند و می‌گوید با مطالعه اسلام تحت تأثیر این تهاجمات دریافت شده است که برخلاف تبلیغات رسانه‌ای نظام سلطه، اسلام نه تنها دین خشونت نیست بلکه دین صلح و برادری و عشق به هموعان است و خانم جکلین هارپر آمریکایی نیز پس از پذیرفتن اسلام علت تغییر دین خود را تبلیغات بسیار بد آمریکائی‌ها علیه اسلام دانست و می‌گوید پس از مطالعات آثار گوناگون درباره اسلام به این نتیجه رسیده است که اسلام کامل‌ترین و منطقی‌ترین دین است و هیچ دینی جز اسلام به تفکر و تعقل دعوت نکرده است. موشه بیجلین محقق یهودی می‌گوید:

در اروپا و آمریکا بسیاری از کلیساها به موزه تبدیل شده و در مساجد جا برای جمعیت انبوه نمازگران کم است؛ لذا این یک واقعیت مسلم است که در آینده نزدیک اسلام در غرب تمام توجهات را به خودش جلب خواهد کرد (<https://rahyaftaha.ir/9029>).

علیرغم همه تبلیغات اسلام‌هراسی، براساس گزارش مرکز آمار Pew Forum تعداد مسلمانان اروپا در سال ۲۰۱۰ حدود ۴۴ میلیون نفر بوده است. به طوری که از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ به دو

برابر رسیده است. و گفته می‌شود تعداد مسلمانان اروپایی تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۶۰ میلیون تن خواهد رسید. براساس نمودار زیر، تعداد غیرمسلمان‌های اروپایی تا سال ۲۰۳۰ کاهش خواهد یافت، درحالی‌که گرایش به اسلام افزایش چشم‌گیری می‌یابد.



مسئله بسیار مهم در گزارش مرکز آمار PEW در سال ۲۰۱۰ این است که تمرکز جمعیتی مسلمانان اروپا در جایی است که بیشترین مخالفت‌ها و تضییقات را برای مسلمانان وضع کرده‌اند، یعنی در کشورهای انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان است که بنابه پیش‌بینی‌ها در ۲۰ سال آینده بیشترین افزایش تعداد مسلمانان را خواهند داشت. بنابراین گزارش، تا سال ۲۰۳۰، کشورهای فرانسه، آلمان و هلند بیشترین مسلمان را در خود جای خواهند داد. بر همین اساس، تا سال ۲۰۳۰، انگلیس بیشترین افزایش جمعیت مسلمانان در اروپا، یعنی دو برابر جمعیت فعلی (سه میلیون در سال ۲۰۱۰) را خواهد داشت.

(<http://www.pewresearch.org/fact-tank/2017/04/06>)

EUROPE

Countries with the Largest Projected Increase in Number of Muslims, 2010-2030

Countries	ESTIMATED MUSLIM POPULATION 2010	PROJECTED MUSLIM POPULATION 2030	PROJECTED NUMERICAL INCREASE 2010-2030
United Kingdom	2,869,000	5,567,000	2,698,000
Russia	16,379,000	18,556,000	2,177,000
France	4,704,000	6,860,000	2,156,000
Italy	1,583,000	3,199,000	1,617,000
Germany	4,119,000	5,545,000	1,426,000
Spain	1,021,000	1,859,000	838,000
Sweden	451,000	993,000	542,000
Belgium	638,000	1,149,000	511,000
Netherlands	914,000	1,365,000	451,000
Austria	475,000	799,000	324,000

Population estimates are rounded to thousands.
Figures may not add exactly due to rounding.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life
The Future of the Global Muslim Population, January 2011

اگر اکنون در زمان نوشتن این مقاله در فوریه ۲۰۱۹ (یعنی نه سال بعد) سری به سایت مؤسسه بزنیم جمعیت مسلمانان انگلیس را چهار میلیون و یکصد و سی هزار نفر نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد در سال موعود جمعیت مسلمانان انگلیس بیش از پیش‌بینی مذکور خواهد بود. در سی سال گذشته جمعیت ۸۹ هزار نفری مسلمانان انگلیس به بیش از ۴ میلیون نفر رسیده است. بیش از ۱۰۰۰ مسجد در انگلیس وجود دارند که تعداد زیادی از آن‌ها قبلاً کلیسا بوده‌اند. در بقیه کشورهای اروپایی نیز مشابه همین وضعیت برقرار است.

تحلیلی که سازمان آمار انگلیس (ONS) براساس آمارهای سال ۲۰۱۱ انجام داده است نشان می‌دهد تعداد مسیحیان انگلیسی ۵۰٪ از چیزی که تصور می‌شود بیشتر کاهش یافته است. همچنین تحلیل‌های دیگر نشان می‌دهند بیشتر مسیحی‌های انگلیسی بالای ۶۰ سال سن داشته و کمتر از نیمی از جوانان این کشور خود را مسیحی معرفی می‌کنند. بنابراین، سازمان آمار انگلیس نتیجه گرفته است در دهه آینده تنها تعداد کمی از انگلیسی‌ها خود را مسیحی معرفی خواهند کرد. (John Bingham, Telegraph, , BST 16 May 2013)

نیز بفرستید

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

۳۰۴

گرچه هم‌اکنون مسیحیت دین غالب در انگلیس است، اما طبق آمارهای منتشر شده، در ۱۵ سال گذشته تعداد مسلمانان در انگلیس و ولز ۷۵٪ افزایش داشته است. (RT Nespaper, 17 May 2013)

بنا به گزارش و تحلیل الیویا رودگارد در روزنامه تلگراف تا سال ۲۰۲۷ از هر پنج فرانسوی یک نفر مسلمان خواهد بود! در حال حاضر تعداد مساجد در فرانسه از تعداد کلیساها بیشتر است. در دهه گذشته بیش از ۲۰۰۰ مسجد در فرانسه ساخته شده و ۱۵۰ مسجد نیز در حال ساخت است. هم‌چنین گفته می‌شود در دو دهه آینده به ۴۰۰۰ مسجد در فرانسه نیاز خواهد بود. در دهه گذشته تنها ۱۰ کلیسا ساخته شده و به خاطر عدم تمایل فرانسوی‌ها برای حضور در کلیساها، مسلمانان این عبادتگاه‌های مسیحیان را خریداری و تبدیل به مسجد کرده‌اند. (Olivia Rudgard, Telegraph, 1 March 2017) گزارش‌های فوق با وجود فشارها و تضییقاتی است که نسبت به مسلمانان در اروپا اعمال می‌شود.

دولت‌های اروپایی به شدت اخبار نفوذ اسلام در کشورهای خود و گرایش مسیحیان و سکولارها به اسلام را به شدت سانسور می‌کنند به عنوان نمونه وقتی که ادواردو آنیلی پسر صاحب کارخانه فیات و سرمایه‌دار بزرگ ایتالیایی با دیدار امام خمینی (ره) شتافت و در صف اول نماز جمعه تهران نشست تمام وقایع پیوستنش به اسلام ناب سانسور شد و او را کشتند و در مطبوعات بخش کردند که خود کشتی کرده است در حالی که او برنامه‌ریزی کرده بود که برای تحصیل علوم دینی به قم برود. یا مثلاً کت استیونز خواننده سرشناس انگلیسی که تنها با خواندن قرآن مسلمان شد. مسلمان شدنش به شدت تحت سانسور مطبوعات قرار گرفت و وقتی که برای اجرای یک کنسرت وارد آمریکا شد او رابه جرم تروریست دستگیر کردند چون از فتوای امام خمینی (ره) درباره سلمان رشدی حمایت کرده بود. به همین دلیل آمار واقعی گرایش هر روزه اروپایی‌هایی و آمریکایی‌ها به اسلام کمتر از حد واقعی به نظر می‌رسد. با این وجود، سعی شده آمارهایی که در این گزارش به آن‌ها استناد شده است، از منابع موثق و سازمان‌های معتبر اروپایی اخذ شود.

موج دوم: سقوط دیکتاتورها

دیکتاتور وحشی منطقه صدام حسین که به دلیل هراس از صدور سریع انقلاب اسلامی به عراق ماموریت فتح یک هفته‌ای ایران اسلامی را داشت در سال ۲۰۰۳ به دست حامیان‌ش سقوط کرد و یک مانع بزرگ از سر راه پیوستن ملت عراق به محور مقاومت برداشته شد. سقوط

صدام زمینه حضور بیشتر انقلابیون به سرچشمه انقلاب یعنی کربلا و همبستگی بیشتر دو ملت را فراهم کرد. چند سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ موج دیگری از انقلاب اسلامی بعضی از کشورهای پیرامون انقلاب اسلامی را در نوردید. دومینوی سقوط دیکتاتورها آغاز شد. دشمنان انقلاب اسلامی به منظور مصادره و بهره‌برداری از بیداری اسلامی با اجاره تروییست‌های وهابی تصمیم گرفتند خط مقدم مقاومت را اشغال نمایند و پس از تصرف بخش اعظم خاک سوریه با کمک پس‌مانده‌های حزب بعث عراق داعش را برای مقابله با نفوذ معنوی انقلاب اسلامی وارد عراق کردند و با تصرف موصل و چند شهر مهم تا نزدیکی‌های بغداد پیشروی کردند اما هیچ مانعی برای گسترش انقلاب اسلامی در منطقه و جهان وجود ندارد همه رشته‌های استکبار یکی پس از دیگری پنبه می‌شود؛ امروز وقتی که آمریکا از عراق هزینه ساقط کردن صدام را طلب می‌کند پاسخ می‌شنود که آقای ترامپ بدان که عراق عزت‌مند است، گمان نکن که با رژیم سعودی سخن می‌گویی، مراقب باش... برای یادآوری می‌گویم که فرار کنسول آمریکا از بصره را فراموش نکن (روزنامه کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۹۷). امروز آمریکا دیگر نمی‌تواند کدخدایی کند. به همین دلیل همان‌طور که رهبر انقلاب اسلامی پیش‌بینی کردند شمارش معکوس رژیم اشغالگر قدس آغاز شده است. و انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس برای روحیه دادن به اشغالگران است در همه پیروزی‌های نهضت عدالت‌خواهی و همه شکست‌های استکبار و نظام سلطه عامل اصلی و سردمدار اصلی انقلاب اسلامی به فرماندهی نائب عدالت‌گستر موعود امام خامنه‌ای است.

این‌جاست که آینده‌پژوهشی هانتینگتون خودش را نشان می‌دهد که جنگ آینده آمریکا جنگ فرهنگی تمدنی است آنهم نه بین آمریکا و چین یا روسیه و آفریقا و هند و امثالهم که با همه آنها می‌توان معامله کرد بلکه بین جهان اسلام به رهبری جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه به رهبری آمریکاست. (Huntington, 1993: pp: 22-49) زیرا این تقابل بر سر فرهنگ و سبک زندگی است، بر سر پول و خاک و سرزمین نیست. فرهنگ انقلاب اسلامی داعیه جهانی شدن دارد انقلاب اسلامی می‌خواهد زمینه‌ساز عصر ظهور باشد، انقلاب اسلامی ماهیت ضدسلطه دارد، ماهیت انقلاب مبارزه با استکبار است و این را اگر از انقلاب بگیریم دیگر چیزی نمی‌ماند و از طرف دیگر آمریکا هم خواهان زورگویی و سلطه‌گری و کدخدایی جهان است و با ابزارهایی بین‌المللی چون سازمان ملل و حق‌وتو و دموکراسی و حقوق بشر و به مدد برتری تکنولوژیک و نظامی می‌خواهد اراده خود را به همه ملت‌ها از جمله جمهوری اسلامی تحمیل نماید اما نتوانسته و نمی‌تواند؛ زیرا وعده الهی این است که «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي...»

(مجادله: ۲۱). بنابراین تغییر تاکتیک می دهد و به تعبیر روبرت بائر کارشناس برجسته سیا می خواهد با مذاکره با ایران از سرعت حرکت این ابرقدرت جدید بکاهد. (Robert Baer, 2009) (Dealing with new Iraninan superpower, 2009)

سکولاریسم نسخه دوم نظام سلطه برای مقابله با اسلام ناب

استکبار جهانی از ساقط کردن انقلاب زمینه ساز ظهور به روش سخت ناامید شده است و تمام تلاشش براین است که این انقلاب را به روش نرم از کار بیندازد، اما دیگر از دین افیون توده ها و پایان عصر دین سخن نمی گوید؛ زیرا تئوری هایش در این زمینه نقض شده است. مردم جهان از پوچی و ابتذال مفرط و بی عدالتی و جنگ و تبعیض بین المللی برای پولدار شدن سرمایه داران و فقیرتر شدن فقرا خسته شده اند. مردم طالب یک زندگی توأم با آرامش هستند. دیگر دور باطل پول برای زنده ماندن و زنده ماندن برای پول که فقط برای نظام سرمایه داری مفید است را بر نمی تابند. برای همین نهضت بازگشت به معنویت و معناداری زندگی با پیروزی انقلاب اسلامی در سراسر جهان سرعت گرفته است. همان جامعه شناسانی که می گفتند عصر دین تمام شده اکنون براساس آمار می گویند اکثریت مردم آمریکا و انگلیس به خدا اعتقاد دارند (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۱۸) لذا تبلیغات زیادی در فضای رسانه ای راه می اندازد که دین خوب است و فوائد عملی دارد اما ربطی به حکومت ندارد و انبیاء ماموریت دنیوی ندارند (بازرگان: ۱۳۷۴ش: ۴۶-۶۱). دین فربه تر از ایدئولوژی است (سروش ۱۳۷۳: ۹۷-۱۵۳). نظام اسلامی سبب دوری مردم از دین شده است. حکومت دینی به ضرر دین تمام می شود (بازرگان: ۱۳۷۴ش: ۴۶-۶۱). دوره حکومت های ایدئولوژیک تمام شده است. دوره انقلابی گری و خشونت تمام شده است و انقلاب را مساوی با آشوب و خشونت می گیرند (عبدالکریمی، ۱۳۹۷: ۲۰) و کسانی را که از انقلابی بودن خسته شده اند زیر بیرق اصلاح طلبی و رفرمیسم جمع می کند و به آنها ماموریت می دهد نظام جمهوری اسلامی را براساس منافع نظام سلطه اصلاح کنند. به همین دلیل غالب کسانی که خود را اصلاح طلب می خوانند دیگر خواهان مبارزه با نظام سلطه نیستند.

تئوری اول نظام سلطه برای توسعه سرمایه داری و استعمار و استثمار ملت ها حذف دین بود اما ناکارآمدی آن مدل سبب شد نظام سلطه در تئوری پردازی برای حذف دین شکست بخورد. اسلام ناب و انقلابی نیز چنان که گفتیم ناقض عملی آن تئوری اول بود. اما اکنون که جهان شاهد گرایش گسترده مردم به اسلام ناب است تئوری دیگری را که در غرب آزمون نموده

است توسط کارشناسان خود ترویج و تقویت می‌کند و آن این است که دین لازم و مفید است اما نه برای اداره جامعه، نه برای آموزش و پرورش و دانشگاه؛ این کارها را با علم انجام می‌دهیم بلکه دین برای حوزه خصوصی و ساحت فردی است. ساحت دین برتر است از این که با آن بخواهیم مشکلات اجتماعی را حل کنیم این نوعی نگاه ابزاری به دین است بلکه جای دین در قلب آدمی است که در مسجد و معبد و کلیسا ظهور می‌یابد. اگر دین وارد ساحت جامعه شود آسیب می‌بیند و آسیب می‌زند. دین اگر وارد ساحت اجتماعی شود عامل اختلاف و جنگ و خشونت می‌شود.

اما باید یادآوری کنیم که این تبلیغات نظام سلطه از سر دلسوزی برای دین اصیل نیست، بلکه ترس او از این است که اگر با اجرای دین اصیل جامعه اصلاح شود نظام سلطه خلع سلاح می‌شود و نظام سرمایه‌داری بسیاری از راه‌های کسب ثروت نامشروع و پول‌های کثیف را از دست می‌دهد. زیرا دین اصیل کسب ثروت به هر قیمتی را نمی‌پذیرد. جنگ‌هایی که به نام دین در اروپا و جاهای دیگر رخ داده است سوءاستفاده از دین بوده است و ربطی به دین ندارد. دین هم مانند هر کالای قیمتی ممکن است مورد سوءاستفاده و جعل قرار گیرد. همان‌طور که سستی و سکوت در برابر ستمگر با دین توجیه می‌شود جنگیدن برای منافع شخصی هم ممکن است به وسیله دین توجیه شود. فلسفه مراجعه به متخصص دین‌شناس باتقوای تالی تلو معصوم در مکتب امامت برای همین است که از دین استفاده ابزاری نشود، لذا کارشناسان نظام سلطه سوءاستفاده از دین را به حساب دین می‌گذارند تا مانع حضور دین در اداره جامعه و مانع حرکت به سوی دولت کریمه شود؛ همان دولتی که بساط ظلم و بی‌عدالتی را برمی‌چیند و حیات طیبیه را برای بشر به ارمغان می‌آورد. صاحب این نوشتار از جنگ‌هایی که بنام دین و با سوءاستفاده از دین برای مطامع دنیوی شده دفاع نمی‌کند اما با وجود همه اینها، در مقام مقایسه خسارت کسانی که از دین سوءاستفاده کردند به بشریت هرگز با خسارات مالی و جانی که بی‌دینان در قرن بیستم با تحمیل دو جنگ بزرگ به بشر بر آنها وارد کردند قابل قیاس نیست. در دو جنگ بزرگ علاوه بر خسارتهای مالی و روحی و روانی که به بشر وارد شد میلیون‌ها انسان بی‌گناه قتل عام شدند. اما باید پرسید بای ذنب قتل؟ لذا این حاکمیت دین نیست که عامل جنگ است بلکه برعکس بی‌دینی و ماتریالیسم و نگاه مادی به جهان است که جنگ و خشونت به دنبال می‌آورد به علاوه اگر به فلسفه بعثت از منظر قرآن توجه شود به راحتی می‌توان دریافت که سکولاریسم با اهداف بعثت که نهایتاً حیات طیبیه براساس ایجاد یک جامعه فاضله است، سازگاری ندارد.

مهم‌ترین رسالت انبیای الهی تربیت بشر با ایجاد بستر مناسب است که به تعبیر قرآنی می‌توان آن را احیای بشر از طریق ایجاد فضای بندگی و تسلیم در برابر فرمان صاحب هستی دانست که به زبان ساده ایجاد زندگی سالم یا حیات طیبه است. (انفال: ۲۴) زندگی سالم و حیات طیبه آرزوی هر انسانی است و با اجرای پیام الهی که توسط انبیاء الهی به بشر ابلاغ می‌شود محقق می‌شود. انسان در حیات طیبه جاذب خیرات و معروفات است و دافع منکرات و شرور در هر جا که رخ دهند. اما تحقق حیات طیبه در طول تاریخ با موانعی برخورد کرده است که بخش مهمی از رسالت تمام انبیاء در طول تاریخ برداشتن این موانع بوده است (نحل: ۳۶). این موانع طاغوت‌هایی هستند که در هر مقطع تاریخی وجود داشتند و انبیاء علیهم‌السلام را مزاحم خود دانسته و با انواع روش‌ها مانند کشتن و حذف فیزیکی و تخریب شخصیت خودشان و یا کشتن و تهدید مردم و پیروان‌شان و از همه مهم‌تر با تحریف پیام‌شان و ایجاد جنگ روانی برای مقابله با آنها اقدام می‌کردند. لذا منطقاً تا انبیاء علیهم‌السلام این موانع را بر ندارند جامعه سالمی که زمینه‌ساز حیات طیبه است محقق نخواهد شد. طاغوت‌ها با زبان ملایم و با صرف ابلاغ پیام تسلیم انبیاء نمی‌شوند و نشدند و میدان را برای انبیاء خالی نخواهند کرد و نکردند. برخورد طاغوت‌هایی مانند فرعون و نمرود و ابوسفیان با پیامبر زمانه خود و برخورد نظام سلطه به رهبری شیطان بزرگ آمریکا با امامین انقلاب اسلامی اثبات‌کننده این ادعا است. به همین دلیل انبیاء ناگزیر از انقلاب و مبارزه سخت با طواغیت بودند. اما مبارزه سخت با طواغیت احتیاج به ارتش دارد و ارتش بدون تشکیل نظام سیاسی و دولت ممکن نیست. پس روشن می‌شود که اگر نبی بخواهد فلسفه بعثت را محقق سازد بدون تشکیل حکومت و سازمان کلان برای مبارزه با طواغیت راه دیگری ندارد: این یعنی نبی سکولار در تاریخ وجود ندارد و تبلیغات نظام سلطه مبنی بر این که تنها پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیاسی بوده است و مثلاً حضرت مسیح علیه‌السلام گفته است من مأموریتی برای این دنیا ندارم با منطق دین الهی سازگار نیست. پیامبران الهی بسته به میزان آمادگی مردم و همراهی مردم با آنها اقدام به تشکیل حکومت و مبارزه با طواغیت نموده‌اند ولی به دلیل عدم همراهی همه جانبه مردم در اثر ناآگاهی و یا ضعف ایمان و کشته شدن و مرگ طبیعی انبیاء الهی در طول تاریخ این جامعه تاکنون محقق نشده است اما خداوند وعده داده است که روزی محقق خواهد شد (قصص: ۵-۶).

انقلاب اسلامی زمانی پیروز شد که مردم به این درک و باور رسیدند که باید خود برای تحقق این وعده قطعی الهی تلاش کنند و خود را برای تشکیل دولت کریمه توسط آخرین وارث انبیاء آماده نمایند. علمای دین در دوران انقلاب مکرر آیه شریفه **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا**

بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد: ۱۱) را برای مردم می‌خواندند. معمار انقلاب اسلامی با استناد به آیات الهی برای مردم روشن میکرد که فلسفه بعثت یعنی ایجاد بستر سالم و برداشتن موانع دولت کریمه بدون حضور مردم هرگز محقق نخواهد شد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵)

نتیجه‌گیری

گرچه نظام سلطه برای مقابله با اندیشه مهدویت به عنوان قدرت نرم انقلاب اسلامی به شکل‌های مختلفی نظریه پایان دین را تبلیغ می‌کند ولی این نظریه هم با انقلاب اسلامی در عمل نقض شده است و هم دلایل منطقی آن را بر نمی‌تابد و در صحنه میدان نیز هرچه دین‌ستیزی و به ویژه اسلام‌هراسی در سطح جهان افزایش یافته است و بی‌دینی در بعضی کشورها وارد برنامه آموزشی مدارس شده است ولی به روایت آمارهای مؤسسات علمی بی‌طرف گرایش‌ها به دین صحیح و اسلام ناب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است تعداد بی‌دین‌ها در مقایسه با دینداران جهان به در حال کاهش است و علیرغم سیطره رسانه‌ای در تبلیغ سکولاریسم و مظاهر بی‌دینی، تأثیرگذاری پیروان اسلام ناب در همه جا به ویژه اماکن آکادمیک روز به روز در حال گسترش است و سخن از افول استکبار جهانی امروزه دیگر دور از ذهن نیست.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پیپا، مقدس و عرفی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، ۱۳۸۷.
- بکفورد، جیمز آرتور، دین و جامعه صنعتی پیشرفته، ترجمه فاطمه گلابی، تهران، کویر، ۱۳۸۷.
- خامنه‌ای، سیدعلی، نرم‌افزار حدیث ولایت، ۱۳۹۴.
- دورکیم، امیل، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- راسل، برتراند، جهانی که من می‌شناسم، ترجمه روح‌الله عباسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- فرانکل، ویکتور، انسان در جستجوی معنا، ترجمه مهین میلانی و صالحیان، تهران، درس، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا.
- وارد، کیث، آبی بیکران، ترجمه سودابه کریمی، تهران، انتشارات رشد آموزش، ۱۳۹۲.
- هاوکنگ، استیفن، طرح بزرگ، ترجمه صمد غلامی، تهران، نشر رمز، ۱۳۹۷.
- August, Comte. (1852). The Catechism of Positive Religion, Trans by Richard Congreve. London: John Charman & King William Street , Strand
- Bell, D. (1962). The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties. New York: Free Press
- Fukuyama, F. (1989). (The end of History. The National Interest, 3-18)
- Robert Baer, (2009) Dealing with new Iraninan superpower ,Crown publications
- Burt, Ewin Arthur, (1925), The Metaphysical Foundations of Modern Physical Science, London, Kegan Paul, Trench, Trubner & CO, LTD
- Huntington, Samuel P (1993): Foreign Affairs, Vol. 72, No. 3
- Mills. C. Wright. (1959). The Sociological Imagination, Oxford, Oxford University press.
- peter Berger, (1999) Desecularization of the world, Washington D.C, Ethics and pulic policy center,
- Marx and Engels, K. (1964). On Religion. New York: Schoken Books
- /Harris Poll". (2013), Harris Interactive. Financial Times, Archived from the original on 11 March 2013
- Barómetro September (2011), Centro de Investigaciones Sociológicas,
- Религиозная вера в России. Levada.ru

- Olga Filina,(2012),(Ogonek Magazine). Mapping Russia's Religious Landscape. Russia and India Report. Retrieved 24-09-2012
- <https://www.adyannet.com/fa/news/19476>
- Berger, Peter L (1974) Religion in a Revolutionary Society, Washington DC: American Enterprise Institute for Public Policy Research
- Hamilton, M, (2001)The Sociology of Religion, Theoretical and Comparative Perspective, Second Edition, London: Routledge
- Rodney Stark& Roger Finke.(2000) Acts of Faith. Berkley, CA: University of California press
- <http://www.telegraph.co.uk/news/newstopics/religion/5603096/.html>
- Guardian News. Archived from the original on 11 March 2013
- <https://www.iremigration.com/Germany/Services>
- American Religious Identification Survey” (ARIS). Archived from the original on 11 March 2013
- USA today “See how U.S. religious landscape has changed in nearly 2 decades”... Archived from the original on 11 March 2013
- Alexander Kosmin, Barry and Ariela Keysar. “Who Are America's Atheists and Agnostics” In Secularism & secularity: contemporary international perspectives. ISSSC, 2007. 36. ISBN 0979481600. Archived from the original on 11 March 2013
- <https://www.gatestoneinstitute.org/2790/europeans-converting-to-islam> by Soeren Kern , January 27, 2012
- http://www.cps.fgv.br/cps/simulador/REL/POF_2_LGA/ “Panorama da Religiosidade 2003

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

سستی و مسئولیت‌گریزی چالشی در عصر غیبت

محمدصابر جعفری^۱

چکیده

یکی از چالش‌های دوران غیبت، سستی و مسئولیت‌گریزی است. واژه‌های متعددی مبین این مفهومند. در روایت به گونه‌های متعدد مورد مذمت قرار گرفته است. در ادعیه و زیارات مختص به حضرت مهدی (عج)، حذر از این چالش مورد تاکید قرار گرفته است. اموری نظیر شک و تردید و عدم ایمان به غیب، عدم توجه به سنت‌های الهی و نقش‌آفرینی انسان، طول غیبت و دور دیدن ظهور، تغییر انگیزه‌ها، بی‌انگیزگی، عدم آمادگی و محاسبه نکردن مشکلات (نداشتن آگاهی به راه و مشکلات آن)، یأس و نومیدی، راحت‌طلبی و لذت‌گرایی؛ برخی از عوامل سستی بوده که پیامد این سستی ادا نکردن و تباه‌سازی حقوق امام، جامعه منتظر و بشریت، تضییع کار و وظیفه، گناه، طولانی شدن غیبت و تأخیر ظهور، استبدال، نفاق و ندامت و پیشمانی است. برای پیشگیری و برون‌رفت از مسئولیت‌گریزی معرفت‌افزایی و اثبات و تعمیق باور به حضرت و ظهور، ایجاد محبت به امام و شوق نسبت به ظهور، نگاه فرانسلی، نوشتن برنامه، چشم‌انداز و استراتژی، پیمان و عهد و بیعت با امام و التزام به برنامه، مراقبه و مواخذه و توبیخ برخی از راهکارهایی است که براساس آیات و روایات پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی

سستی، مسئولیت‌گریزی، چالش‌های عصر غیبت، عصر غیبت.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (Jafarimsaber@yahoo.com).

مقدمه

یکی از چالش‌های دوران غیبت، سستی و مسئولیت‌گریزی است. در دعای امام رضا علیه السلام نسبت به امام عصر علیه السلام آمده است:

ولا تبتلنا فی أمره بالسامة والكسل والفترة والفشل واجعلنا ممن تنتصر به لدينك وتعزبه نصروليك ولا تستبدل بنا غیرنا فإن استبدالك بنا غیرنا عليك یسیر و هو علینا کبیر...
(ابن طاوس، ۱۳۷۱ ش: ۳۰۹)؛
خدایا ما را در امر ولی ات گرفتار ملالت، خستگی، تنبلی، سستی و قصور مگردان...

سستی، اهمال، تنبلی،^۱ کسلی و مسئولیت‌گریزی یکی از آفاتی است که انسان را از رسیدن به قله‌های موفقیت باز می‌دارد و این امر در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی قابل بررسی است. علل، پیامدها و راهکارهای درمان آن در رشته‌های مختلف علوم نظیر اخلاق، روانشناسی، اجتماعی و... مورد بررسی و گفتگو و کنکاش قرار گرفته است. متأسفانه این امر جنبه فراگیر داشته و مردم با آن که از ضررهای آن تا حد زیادی آگاهند ولی بی‌توجه از کنار آن گذشته و به این عادت زشت ادامه می‌دهند. مشکل زمانی بیشتر می‌شود که این خصلت ناپسند از حوزه امر فردی به یک امر اجتماعی تبدیل و بلای یک جامعه و تصمیم‌سازان نقش‌آفرینان آن گردد.

بدون توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص معنایی، واژه‌هایی که بیانگر مفهوم فرار از مسئولیت و سستی‌اند؛ فراوان‌اند: در عربی؛ سامة،^۲ کسل،^۳ فتره،^۴ فشل،^۵ اهمال، تسويف،

۱. در اصطلاح علم اخلاق، به هر نوع بی‌میلی و بی‌رغبتی به کار، تنبلی نمی‌گویند، زیرا در برخی از موارد، عامل گریزانی از کار، ضعف جسمانی و وجود یک بیماری جسمی است. در علوم تربیتی به کسی تنبل اطلاق می‌شود که شخص بدون داشتن کوچک‌ترین ضعف جسمانی، مهم‌ترین کارهای خود را به تأخیر انداخته و یا با اکراه و اجبار انجام می‌دهد. (مدرس، ۱۳۷۱ ش: ج ۳، ۲۶۹)

۲. سامة و سامة و سامة و سامة [سأم] الشیء و منه: از آن چیز ملول یا خسته شد؛ هو المالة مع الضجر. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۵، ۱۰) و يؤید المفهوم استعمال السام معتلاً به معنی الموت والمرض. یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَتَنَامُونَ: ۳۸/۴۱. أي لا يجدون في أنفسهم مللاً و ضجراً من إدامة التسبیح و من الاشتغال به، فإنَّ الاشتغال بما یلائم النفس یوجب شعفاً و بهجةً و انشراحاً للقلب (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۵، ۱۰).

۳. گشالان: گشالی و گشالی و گشالی و گشالی: آن که تنبلی کند و از کاری که باید انجام دهد شانه خالی کند؛ الکسل: مطلق الفتور و التثاقل. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۵، ۱۰)؛ الْكَسْلُ هُوَ التَّثَاقُلُ مِمَّا لَا يَنْبَغِي التَّثَاقُلُ عَنْهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ لِعَدَمِ انْبِعَاثٍ لِلْخَيْرِ مَعَ ظُهُورِ الْإِسْتِطَاعَةِ فَلَا يَكُونُ مَعْدُوراً بِخِلَافِ الْعَاجِزِ فَإِنَّهُ مَعْدُورٌ لِعَدَمِ الْقُوَّةِ وَ فَقْدِ الْإِسْتِطَاعَةِ؛ کسل یعنی: سنگین کردن عملی که شایسته سنگینی نیست و باید با نشاط به جا آورده شود ولی با سنگینی انجام می‌گیرد، چون انگیزه و محرک خیر در عمل‌کننده او ایجاد نشده با این که قدرت بر ایجاد انگیزه خیر دارد لذا به او معذور نمی‌توان گفت، برخلاف عاجز که اصلاً قدرت ندارد و بر انجام کار مستطیع نیست. (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۵،



هرم، مسکنت، ضجر، توانی، تهاون، إبطاء، الفتور و الرخو و الضعف و القلق و البطالة و اللین و الضیق و الملالة^۷ و مماطله^۸ و در فارسی؛ تنبلی، مسئولیت‌گریزی، سستی، به تعویق انداختن، تعلل ورزیدن، سبک گرفتن و سهل‌انگاری در کار، این دست آن دست کردن، تن‌پروری و کلماتی مانند آن است.

در منابع دینی ما به صورت‌های مختلفی نسبت به این امر هشدار داده شده است؛ مثلاً در کتاب شریف کافی، بابی به عنوان نکوهش از تنبلی و کسالت «کراهیه الکسل» آمده است. به عنوان نمونه به برخی از این تعابیر می‌پردازیم:

۱. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

(۴۶۲)

۱. فتره: بطی، سست، شل، ضعیف.

۲. فشل: قصور عدم موفقیت.

۳. هَرَمٌ: (هَرَمًا) مِنْ بَابِ تَعَبٍ فَهُوَ هَرَمٌ كَبِيرٌ وَ ضَعْفٌ (فیومی، ۱۴۲۵ق: ۶۳۷) أَهْرَمَ - إِهْرَامًا [هرم] الدهر: روزگار او را پیر کرد، او را ناتوان کرد: تَهَارَمَ تَهَارَمًا - [هرم] الرجل: آن مرد خود را پیرو سالمند وانمود کرد.

۴. ضجر: یقال ضَجِرَ من الشيء ضَجْرًا من باب تعب فهو ضَجِرٌ: أي اغتم و قلق منه، و تَضَجَّرَ منه كذلك. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ۳۷۱). کم حوصلگی؛ الملالة: تضیق القلب و یعبر عنه بالفارسیة (گرفتگی و دلتنگی). و الضجر: تألم یعبر عنه ب (آزردگی و رنجوری). (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰۰)؛ ضجر، به معنای دلتنگ شدن و ملول شدن و بی‌حوصله شدن است. انسان یک وقتی از یک وضعیتی، از یک حادثه‌ای مثلاً - یا از وضع مزاجی خودش، یا از کاری که به عهده‌ی او هست - ملول می‌شود، دلتنگ می‌شود. می‌فرماید مراقب باش دچار این دلتنگی نشوی، دچار این ملالت نشوی، دچار این کم‌حوصلگی نشوی، کم‌حوصلگی؛ این ضجر است.

۵. توانی فی الأمر توانیاً، أي قَصُرَ فيه و فتر و لم یبادر إلى ضبطه و لم یهتم به. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۱۵؛ فیومی، ۱۴۲۵ق: ۶۷۳)

۶. واژه "بطی" به معنی کندی، معنای "اهمال" را می‌رساند. «و ان كنت بطیئاً حين یدعونی»؛ گرچه هنگامی که تو مرا به سوی خود خوانده‌ای، من کندی (سستی) به خرج داده‌ام.

۷. و أمّا الفرق بین هذه (سأمة) و موادّ الکسل و الفتور و الرخو و الضعف و القلق و البطالة و اللین و الضیق و الملالة و الضجر: أنَّ الرخو ضدّ الشدة. كما أنَّ البطالة فی مقابل الحقّ. و الضعف فی مقابل القدرة. و اللین فی مقابل الخشونة. و الضیق فی قبال الوسع. كما سبق فی مادّتی - الحقّ و الرخو. و الفتور: هو لین و ضعف بعد الحدة. و الکسل: مطلق الفتور و التناقل. و القلق: هو الاضطراب فی قبال الطمأنينة. و الملالة: تضیق القلب و یعبر عنه بالفارسیة (گرفتگی و دلتنگی). و الضجر: تألم یعبر عنه ب (آزردگی و رنجوری). و السأم: مفهوم مرکب من الملل و الضجر. و یؤید المفهوم استعمال السام معتلاً بمعنی الموت و المرض. يُسَيِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَتَسَاءَمُونَ - ۳۸ / ۴۱. أي لا یجدون فی أنفسهم مللاً و ضجراً من إدامة التسبیح و من الاشتغال به، فإنّ الاشتغال بما یلائم النفس یوجب شعفاً و بهجةً و انشراحاً للقلب، كما قال: لا تَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ - ۴۹ / ۴۱. أي لا یملّ و لا ینضجر إذا کان فی طلب ما یلائم روحه و فی طریق تحصیل ما هو خیر له (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۱۰).

۸. مطال به معنای سهل‌انگاری است «و خدعتنی الدنیا بغرورها، و نفسی بجنائتها و مطالی»؛ دنیا به وسیله فریفتن خود و نفسم به جنایت و سهل‌انگاریش مرا گول زده است.

امُتُّنْ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ وَأَعِدَّنَا مِنَ الْفَسْلِ وَالْكَسَلِ وَالْعَجْزِ وَالْعِلَلِ وَالضَّرَرِ وَالضُّجْرِ
الْمَلَلِ (ری شهری، ۱۳۸۴ش: ج ۱۱، ۵۱۸۴)؛

خدایا! نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی، تنبلی، ناتوانی،
بهانه آوری، زیان، دل مردگی و ملال، محفوظ مان دار.

۲. امام علی علیه السلام می فرماید:

مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ التَّوَانِي (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۰)؛

یکی از عوامل محرومیت، سستی (درکار) است.

۳. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای ماه مبارک رمضان - که هر روز آن را می خواند - چنین از

خداوند متعال درخواست می کند:

اللهم اذهب عني فيه النعاس والكسل والسامه والفترة والقسوه والغفله والغره... (کلینی،

۱۴۱۱ق: ج ۴، ۷۵)؛

خدایا! چرت، تنبلی، خستگی، سستی، سنگدلی، غفلت و فریب خوردگی را از من
بزدای.

۴. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وَإِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ يَحْرِيقُ فِيهِ الْهَلَكِي وَإِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ ففِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ
إِيَّاكَ وَالتَّوَانِي فِيمَا لَا عُدْرَكَ فِيهِ فَإِلَيْهِ يُلْجَأُ التَّادِمُونَ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۵)؛

مراقب باش فریب شیطان را نخوری و درکار خیر امروز و فردا نکنی که تسويف دریایی
است که هر که در آن بیافتد غرق می شود و به هلاکت می رسد. مراقب باش به غفلت،
روزمردگی و بی خیالی مبتلا نشوی که موجب قساوت قلب می شود. هنگام انجام
وظیفه ای که هیچ عذری برای ترک آن نداری سستی نکن!

۵. در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمود:

إني لا بغض الرجل أو ابغض للرجل ان يكون كسلاناً [كسلان] عن امر دنياه و من كسل عن

امردنياه فهو عن امراخرته اكسل (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛

از مردی نفرت دارم که درکار دنیای خود تنبل باشد آن کس که درکار دنیای خویش
تنبل باشد، درکار آخرتش تنبل تر خواهد بود.

۶. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

وَإِيَّاكَ وَخَصَلَتَيْنِ الصَّجَرَوَالْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ صَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّ وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۳۶)؛

از دو خصلت بپرهیز: کم‌حوصلگی و تنبلی؛ زیرا اگر کم‌حوصله شوی بر حق صبر نمی‌کنی، و اگر تنبل شوی حق را ادا نمی‌کنی.

۷. همچنین امام صادق علیه السلام در فرازی از نیایش خود چنین آورده است:

اللهم انی اعوذ بک من الکسل والهزم والجبن والبخل والغفله والقسوه والفتره والمسکنه (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۸۶)؛

بارخدایا! من به تو پناه می‌برم از تنبلی، پیری، کم‌دلی، بخل، غفلت، سنگدلی، سستی و زبونی.

۸. امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید:

قال ابی علیه السلام لبعض ولده ایاک والکسل والضجره فانهما یمنعانک من حظک من الدنیا والاخره (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛

پدرم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: از تنبلی و افسردگی بپرهیز، که این دو، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارد.

پیامدهای مسئولیت‌گریزی و تنبلی

بسیاری از عقب ماندگی‌های انسان‌ها چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، پیامد همین خصیصه‌ی پلید سستی و بی‌حالی و تنبلی است. در این جا به برخی از این آثار (که هم تجربه بشری است و هم در بیان دین آمده است) به عنوان نمونه اشاره می‌گردد.

ادا نکردن و تباه‌سازی حقوق،^۱ فقر و تنگدستی، سربار دیگران شدن، کم بهره شدن در زندگی، بی بهره از دنیا و آخرت (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)، نرسیدن به آرزوها،^۲ برآورده نشدن حاجات و...؛ مبتلا شدن به غم و اندوه، محرومیت از نعمت‌ها، از دست دادن اعتماد مردمی،

۱. کسل، عبارت است از تنبلی، تنبلی؛ یک کاری را انسان تأخیر بیندازد به خاطر تنبلی؛ مطالعه‌ای دارد، کاری دارد، اشتغالی دارد، دنبال گیری‌ای دارد، تنبلی کند و این کار را نکند. می‌فرماید از این دو چیز بپرهیز کن... وقتی دچار «کسل» یعنی تنبلی شدی، آن وقت حق را ادا نمی‌کنی، آن کاری را که باید انجام بدهی، حقی را که باید ادا بکنی، آن را ادا نمی‌کنی به خاطر تنبلی؛ به خاطر تن پروری و تنبلی.

۲. امام علی علیه السلام هر که از سستی فرمان برد، حقوق را تباه سازد؛ مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي صَيَّغَ الْحُقُوقَ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۳۶).

۳. امام علی علیه السلام کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند: مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ (ری شهری، ۱۳۸۴ش: ج ۳، ۲۷۰۴)

ندامت و پیشمانی،^۱ ذلت و...^۲....

عوامل تنبلی و سستی

عواملی مانند عدم تمایل به قبول زحمت و یا ناراحتی، ترس از شکست، یأس از موفقیت، عزت نفس کم، ملالت، غرور و موانع شناختی مانند اطلاعات ناکافی، مشخص نبودن اولویت‌ها، تردید، ناتوانی در درک اقدام به جا و به موقع و شرایط محیطی مانند سردرگمی، فشار کاری بیش از اندازه و موانع جسمانی مانند خستگی و استرس و... به بروز تنبلی و سستی و مسئولیت‌گریزی کمک می‌کند. (<http://www.erfan.ir/farsi/15940>)

توقع بیش از حد از خود، پایین بودن سطح تحمل، کمال‌طلبی و سواس‌گونه، اشتیاق به لذت‌جویی کوتاه مدت، عدم اعتماد به نفس، عدم تسلط بر کار، نگرش منفی به کار، نگرش غیر واقع‌بینانه از دیگران، احساس عدم مسئولیت در برابر دیگران، لجبازی با دیگران، پرخاشگری انفعالی و... نیز از (دیگر) عواملی هستند که سبب بروز تنبلی و سستی در افراد مختلف می‌شوند. (آقانه‌رانی، ۱۳۸۲ش)

راه‌های درمان تنبلی و اهمال

مبادرت در انجام کارها، همت، عزم و اراده،^۳ توجه به عنایت و پاداش الهی^۴ درک خطرات بی‌حالی و تنبلی،^۵ پرهیز از غفلت، عدم انتظار پیشرفت سریع و توجه به مراحل طبیعی

۱. امام علی علیه السلام هر که از سستی فرمان برد، پیشمانی او را در میان گیرد. مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي أَحَاطَتْ بِهِ النَّدَامَةُ. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۳۶).

۲. برای مطالعه بیشتر رک: دانش‌نامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «تنبلی»، شماره ۸۵.
۳. امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «تَدَاوٍ مِنْ دَاءِ الْفَتْرِ فِي قَلْبِكَ بَعْزِيْمَةٌ»؛ درد سستی را با داروی عزم و اراده‌ای جازم درمان کن؛ امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «صَادُوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ» با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید. (ری‌شهری، ۱۳۸۴ش: ج ۱۱، ۵۱۸۴)

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: إِنْ كَانَ التَّوَابُ مِنَ اللَّهِ فَالْكَسَلُ لِمَاذَا؟ اگر پاداش دادن [در برابر کار] از خداست، دیگر تنبلی چرا؟! (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۳، ۱۵۹، ح ۱)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ، إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي الرِّكَعَتَيْنِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ، وَإِنَّهُ يَتَصَدَّقُ بِالدَّرْهِمِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. از تنبلی بپرهیزید. همانا پروردگار شما مهربان است و از عمل اندک نیز قدردانی می‌کند. آدمی برای رضای خداوند عَزَّوَجَلَّ دو رکعت نماز مستحبی می‌خواند و خداوند بر اثر آن او را به بهشت می‌برد. همچنین برای خشنودی خداوند عَزَّوَجَلَّ درهمی صدقه مستحبی می‌دهد و خداوند به سبب آن او را به بهشت می‌برد. (شیخ طوسی، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۲۳۸، ح ۹۴۱)

۵. امام امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال همان نامه مرقوم فرموده‌اند: «... فانما هلك من كان قبلک باقامتهم علی الامانی والتسویف...»، البته، کسانی پیش از شما بوده‌اند که به خاطر افتادن در آرزوها و اهمال کاری‌ها، به هلاکت

پیشرفت، تلاش برای پرهیز از تنبلی، پرهیز از توجیه، یافتن دوست منضبط، خود تنظیمی و خویش حسابرسی، پیمان بستن، از دست ندادن لحظه حال و...؛ برخی از راه‌های مبارزه با سستی و تنبلی و مسئولیت‌گریزی است.

غیبت و مسئولیت‌پذیری

پس از ذکر این مقدمه؛ آن‌چه دنبال تبیین آن هستیم بررسی مسئله سستی و مسئولیت‌گریزی در دوران غیبت امام عصر (ع) از بعد تأثیرپذیری از غیبت است.

وَاصْرِفْ عَنَّا فِي أَمْرِ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفُسْطَةِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ

در انجام اوامر آن حضرت، تنبلی و سستی و سهل‌انگاری کردن را از ما دور کن. کسی را نیز به جای ما میاور، زیرا عوض کردن جای ما با دیگران برای تو آسان است؛ ولی برای ما مشکل و دشوار می‌باشد.

جلوه‌های از مسئولیت‌گریزی در عصر غیبت

در روایات جلوه‌های از مسئولیت‌گریزی و فرار افراد از مسئولیت‌ها و وظایف خود در دوران غیبت امام عصر (ع) مطرح شده که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

زمانی که شر و بدی علنی صورت می‌گیرد و برای انجام‌دهنده‌اش توجیه می‌تراشند و کسی مانع بدی نمی‌گردد و نسبت به آن سستی خرج می‌دهند؛^۱ زمانی که فسق و بدی علنی است و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند. مؤمن ساکت است کسی سخن او را نمی‌پذیرد و فاسق دروغ می‌گوید و کسی دروغ و... او را رد نمی‌کند؛^۲ زمانی که کوچک بزرگ‌تر را تحقیر می‌کند و... و کسی کاری ندارد و اهمیتی نمی‌دهد؛^۳ زمانی

افتاده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳، ۷۵)

۱. وَرَأَيْتُ الشَّرَّ ظَاهِرًا لَا يُنْهَى عَنْهُ وَيُعَذَّرُ أَصْحَابُهُ؛ الكافي: ج ۸، ۳۶، عنه (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ۲۵۴).

۲. وَرَأَيْتُ الْفُسْقَ قَدْ ظَهَرَ وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَرَأَيْتُ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يَقْبَلُ قَوْلَهُ، وَرَأَيْتُ الْقَاسِقَ يَكْذِبُ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْهِ كَذِبُهُ وَفِرْيَتُهُ. (همو)

۳. وَرَأَيْتُ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ، وَرَأَيْتُ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ، وَرَأَيْتُ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِالْفِسْقِ يَضْحَكُ مِنْهُ وَلَا يَرُدُّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، وَرَأَيْتُ الْغُلَامَ يُعْطِي مَا تُعْطِي الْمَرْأَةُ، وَرَأَيْتُ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ، وَرَأَيْتُ النَّثَاءَ قَدْ كَثُرَ، وَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يُنْهَى وَلَا يُؤْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ، وَرَأَيْتُ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْإِحْتِقَادِ، وَرَأَيْتُ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَلَيْسَ لَهُ مَانِعٌ، وَرَأَيْتُ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ، وَرَأَيْتُ الْخُمُورَ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً وَيَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَرَأَيْتُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا وَرَأَيْتُ الْقَاسِقَ فِيمَا لَا يُجِبُّ اللَّهَ قَوْلًا مَحْمُودًا، وَرَأَيْتُ أَصْحَابَ الْآيَاتِ يَحْتَقِرُونَ وَيَحْتَقَرُّ مَنْ يُجِبُّهُمْ، وَرَأَيْتُ سَبِيلَ الْخَيْرِ مُنْقَطِعًا وَسَبِيلَ الشَّرِّ مَسْلُوكًا (همو)

که مسکرات علنی به فروش می‌رود و کسی مانع نمی‌شود...^۱، زمانی که معاصی و لهو و لعب صورت گرفته و کسی مانع نشده و احدی جرات بر مننه آن ندارد،^۲ زمانی که درباره حرم‌های مکه و مدینه براساس غیررضایت خدا اقدام می‌شود و کسی مانع نمی‌گردد. و احدی مانع انجام عمل بدشان نمی‌گردد...^۳، زمانی که کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کرده و چیزی از حق می‌گوید افرادی او را نصیحت کرده می‌گویند تو هیچ تکلیف و وظیفه ای نداری.^۴

و موارد مختلف دیگری از روایات که نشانگر سستی و مسئولیت‌گریزی جامعه نسبت به بدی‌ها در دوره آخرالزمان است.

عوامل سستی و مسئولیت‌گریزی در دوران غیبت

هرچند عوامل سستی و مسئولیت‌گریزی در همه دوران‌ها جاری و ساری است اما چنان که گفته شد به دنبال تبیین عواملی از سستی، تنبلی و مسئولیت‌گریزی هستیم که متأثر از غیبت و دوری از امام است؛

شک و تردید و عدم ایمان به غیب

یکی از مصادیق غیب که باور و ایمان به آن از ویژگی‌های مومنان است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳)، امام زمان علیه السلام و ظهور اوست. شک و تردید در خدا و یا ولی خدا باعث می‌شود فرد کاهلی، تسامح و تنبلی نماید. به ویژه این که طول غیبت، بی‌خبری از امام باعث می‌شود عده‌ای به وعده‌ای خدا درباره ظهور دچار تردید می‌شوند و نتیجه تردید و شک طبیعی است سستی و فرار از مسئولیت است.

در قرآن نیز ریشه تنبلی در اموری چون جهاد و اعمال و تکالیف سخت و دشوار را در شك و تردیدی که افراد نسبت به خدا و دین دارند را مطرح می‌کند. فقدان ایمان کامل موجب می‌شود تا شخص نسبت به تکالیف سخت و دشوار واکنش مثبتی نشان ندهد و با برخورد سرد خود آن را به کناری نهد؛ زیرا کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند می‌کوشند تا به آموزه‌های دستوری

۱. وَرَأَيْتَ الشَّرَابَ يُبَاعُ ظَاهِرًا لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ، وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَبْدُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ (همو)

۲. وَرَأَيْتَ الْمَلَاهِي قَدْ ظَهَرَتْ يَمْرُ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ أَحَدًا وَلَا يَجْتَرِئُ أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا (همو)

۳. وَرَأَيْتَ الْحَزَمِينَ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْنَعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ أَحَدٌ، وَرَأَيْتَ الْمَعَارِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَزَمِينَ (همو)

۴. وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ هَذَا غَنَكُ مَوْضُوعٌ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳۶، ۸، عنه مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵۴، ۵۲).

خدا و قرآن و پیامبران عمل کنند.

شك و تردید در خدا و یا آخرت موجب می شود شخص، کاهلی و تسامح و تنبلی را پیشه خود کند و با جان و مال به دفاع از دین خدا و آموزه های آن اقدام نورزد.
(<http://www.erfan.ir/farsi/15940>)

﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاتَّبَعُوا قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾

جز این نیست که کسانی از تو (برای تخلف از جهاد) اذن می طلبند که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند و دل های شان در تردید افتاده و آنها همواره در شك و تردید خود سرگردانند. (توبه: ۴۵)

در روایت آمده؛ غیبت و به ویژه طولانی شدن این دوران افراد سست ایمان را به انکار حضرت و وعده الهی می کشاند:

فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَاتِّدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَلِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَظِّرَ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيَنْكِرُهُ الْمُتَرَاتِبُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۸)

گفتم ای فرزند رسول خدا، گفتم چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا بعد از آن که نامش از خاطره ها فراموش شود و اکثر معتقدین به امامتش از دین خدا برگردند، قیام می کند عرض کردم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا وی برای مدتی طولانی غیبت می نماید و علاقه مندان منتظر ظهورش خواهند بود، و آنها که تردید دارند انکار می کنند و مخالفین، آن را به باد مسخره می گیرند! کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند بسیار و آنان که در این باره شتاب می نمایند به هلاکت می رسند و آنها که در مقام تسلیم هستند رستگار می شوند.

در دعای منقول از جناب عثمان بن سعید عمروی - نائب اول امام زمان علیه السلام آمده:

اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۳)

خدایا به خاطر طولانی شدن دوران غیبت و بی خبر بودن از او، یقین ما را مستان ...

طول غیبت و دور دیدن ظهور

آمادگی نتیجه نزدیک بودن یک حادثه یا یک شخص است اگر یک حادثه زمانش نامشخص یا دور باشد یا آمدن شخصی نزدیک نباشد طبیعی است آمادگی معنا نمی‌یابد. شاید به همین دلیل است که منتظرانی که ظهور را نزدیک^۱ می‌بینند آماده‌اند و نجات یافته. نجی المقربون (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۱۳۱).

جناب فیض کاشانی می‌فرماید:

بدان کسی که دو برادر غایب دارد که ورود یکی را در فردا و ورود دیگری را پس از یک ماه یا یک سال انتظار دارد برای دیدار برادری که پس از یک ماه یا یک سال دیگر وارد می‌شود خود را آماده نمی‌کند بلکه آماده دیدار برادری می‌شود که فردا وارد خواهد شد. پس آمادگی نتیجه قرب انتظار است. کسی که منتظر رسیدن مرگ پس از گذشت یک سال دیگر است دلش به آن چه در این مدت است مشغول می‌شود و آن چه را پس از آن است فراموش می‌کند. سپس در هر روز که بامداد می‌شود منتظر یک سال تمام است و روزی را که گذشته از این مهلت کم نمی‌کند و همین امر مانع او می‌شود که به عمل بشتابد، چه وی همواره مجال وسیعی در این یک سال برای خود تصور می‌کند و در نتیجه عمل را به تأخیر می‌اندازد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ۳۰۰)

عدم توجه به سنت‌های الهی و نقش آفرینی انسان

هرچند مسئله ظهور با ویژگی‌ها و خصوصیات منحصربه‌فرد است اما برخی مسئله ظهور را یک استثنا در امر عالم می‌دانند به این معنا که در آن سنت‌های الهی حاکم نیست. شرایط زمینه‌ها و مقدمات نمی‌طلبد و امر صرفاً به یدالله است. سلسله اسباب و عوامل مادی و بشری در آن نقشی ندارد. با این نگاه دیگر بشر نسبت به مسئله ظهور مسئولیتی نداشته و نهایتاً تمنا و آرزو و دعا برای ظهور به عنوان مسئولیت تلقی می‌گردد.

کسانی که دیدگاه عدم نقش آفرینی انسان و بشر را دارند، در مقابل سختی‌ها و مشکلات و... بدون توجه بر این که عالم براساس اسباب و مسببات است:

أَيُّ اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ؛

خداوند ابا دارد که اشیاء را جاری کند به جز به وسیله اسباب (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۶).

و ظهور نیز از کلیت این قاعده مستثنی نیست؛ حلال معضلات و رافع گرفتاری‌ها را فقط خدا

۱. هرچند شتابزدگی مناسب نیست

و ولی خدا می‌دانند. خدایی که شاهد و ناظر مشکلات و محرومیت هاست و عدم رفع مشکل، پارادوکسی است که اینان را حتی ممکن است به کفر بکشانند. کفر از آنجا رخ می‌دهد که می‌پندارد خدای قادر و توانا که می‌تواند گره از کار بگشاید و تمام امر هم بدست اوست (انسان هم وظیفه و مسئولیتی ندارد) چرا کاری نمی‌کند؟ چرا ولی خدا ظهور نمی‌کند؟ گویا ولی خدا دلسوز جامعه نیست و یا اصلاً شاید مسئله ظهور امری موهوم و دروغین است.

عدم شهامت و ترس (جبن)

ترس از ورود به یک امر و نتایج احتمالی آن، انسان را دچار مسئولیت‌گریزی می‌کند در حالی که ما مأمور به وظیفه‌ایم. عوامل ترس مختلف است: ترس از خطرپذیری، ترس از مشکلات و فقر، ترس از دشمنی‌ها و دشمنان. توضیح این‌که گاه ترس از این است که مبادا دچار خطا شویم. اگر شکست بخوریم چه می‌شود نتیجه محور بودن به جای وظیفه محور بودن. وسواسیت فراوان و پنداشتن وسواسیت را به نام احتیاط و دقت. عدم شهامت از هزینه کرد و هزینه شدن یا آماج توهین و دشمنی شدن در حالی که سالار شهیدان امام حسین علیه السلام، خود را در آماج همه نوع هجمه جسمی و شهادت فرزندان و یاران و اسارت خانواده و حتی انواع تهمت‌ها و دشمنان‌های تا حد خروج از دین و کفر را متحمل می‌شود.

گاه ترس از مشکلات و فقر است. این‌که اگر بخواهی وقف راه دین شوی و تن به مسئولیت‌ها بدهی گرفتار مشکلات فقر خواهی شد.

عبد الحمید واسطی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت ما شیعیان، در انتظار ظهور دولت حقّه هستیم تا جایی که دست از بازار خود شستیم و بسا که برخی از ما گدایی کنند. امام در پاسخ فرمود: آیا پنداشتی کسی که جانش را وقف خدا کرد برایش گشایش قرار نمی‌دهد. آری، به خدا که پروردگار برای او گشایش دهد، خدا رحمت کند هر بنده‌ای را که کار امامت ما را زنده کند.^۱

گاه ترس از دشمنان و دشمنی‌ها فرد را از انجام وظیفه و مسئولیت باز می‌دارد در حالی که عمل به وظیفه طبعاً دشمنانی مخالف خواهد داشت. همان‌طور که مقابل پیامبران و اولیای

۱. عَبْدُ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَضْلَحَكَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا إِنِّيظَارًا لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى لَيُوشِكُ الرَّجُلُ مِمَّا أَنْ يَسْأَلَ فِي يَدِهِ فَقَالَ يَا [أَبَا] عَبْدَ الْحَمِيدِ أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَى وَاللَّهِ لَيَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيَا أَمَرْنَا. (کافی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۴۸)

خدا دشمنان جن و انس صف‌آرایی کرده‌اند^۱ ولی مؤمنان به نصرت خدا باور دارند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های تان را استوار می‌گرداند (محمد: ۷).

ندیدن توانایی انجام مسئولیت (کمال‌گرایی و سواس‌گونه)

کمال‌گرایی و سواس‌گونه: گرچه کمال‌جویی در نهاد همه انسان‌ها نهفته شده است و دقت برای خوب انجام گرفتن لازم است، اما کمال‌گرایی و سواس‌گونه راه مناسبی برای بالا بردن کیفیت نیست؛ چرا که همیشه برآیند و سواس جز اضطراب و عقب‌نشینی در انجام کار چیز دیگری نخواهد بود (آقانه‌رانی، ۱۳۸۲ ش: ۴۰). تصور این که ما نمی‌توانیم در امر ظهور یا یاری حضرت فعالیت و نقشی ایفا کنیم، خود باعث مسئولیت‌گریزی است. برخی می‌پندارند چون نمی‌توانیم کل عالم را اصلاح کنیم و فقط ولی خدا توانایی آن را دارد پس هیچ مسئولیتی نداریم. تفکر این که حتما باید کار بی‌نقص باشد کار یا باید توسط معصوم صورت گیرد و یا اصلاً صورت نپذیرد. عدم توجه بر این که ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۸۶)؛ خداوند هیچ کس را تکلیف نمی‌کند، مگر به قدر توانایی او؛ هر کس به اندازه توانایی‌ها و استعداد خود وظیفه دارد و اگر اصلاح عالم مقدور نیست به قدر توان میسر و لازم است.

ضعف، تغییر انگیزه‌ها و بی‌انگیزگی

انگیزه‌های ناخالص در گذر زمان رنگ می‌بازند. انگیزه‌های یاری امام عصر علیه السلام، زمینه‌سازی ظهور، احیا امر دین و... وقتی خالص نباشد یا مراقبت نگردد؛ رنگ می‌بازد و ممکن است سراز انگیزه‌های دیگر در آورد. آن‌گاه نسبت به امام و تکلیف در دوران غیبت بی‌مسئولیتی و تنبلی و سستی رخ می‌دهد و نسبت به امور دیگر تحرک و کوشش. امام مجتبی علیه السلام در تحلیل ناتوانی لشکر از رویایی دشمن می‌فرماید: انگیزه‌ها تغییر یافته دنیا زده شده‌اید (و کنتم تتوجهون معنا، و دینکم امام دنیا کم، و قد اصبحتم الان و دنیا کم امام دینکم)؛ به دنبال انتقام‌آید (قتیلا بالنهروان تطلبون بئارهم)^۲.

۱. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾. (انعام: ۱۱۲)

۲. «اما والله ما ثننا عن قتال اهل الشام ذلة ولا قلة، ولكن كنا نقاتلهم بالسلامة والصبر، فشيبت السلامة بالعداوة، والصبر بالجزع، وكنتم تتوجهون معنا، و دینکم امام دنیا کم، و قد اصبحتم لان و دنیا کم امام دینکم، و کنا لکم و

نتیجه عدم شناخت و عدم عشق و علاقه به امام و اهداف او، عدم آگاهی به نتایج مطلوب همراهی با امام و نتایج فرح بخش و شیرین ظهور برای عالمیان، عدم فهم جایگاه امام در هستی و اشتغال به روزمرگی زندگی بدون فهم نقش و حضور امام و حتی تاثیر تبلیغات نادرست دشمنان در بد جلوه نشان دادن مهدویت؛ بی انگیزگی است و بی انگیزگی عامل سستی و بی تحرکی و عدم تامل در مسئولیت‌ها نسبت به امام و دوران غیبت است.

عدم آمادگی و محاسبه نکردن مشکلات (نداشتن آگاهی به راه و مشکلات آن)

یکی از مشکلات که باعث سستی و مسئولیت‌گریزی می‌شود رصد غیر واقعی مسیر و راه است. کسانی که برای آینده و حوادث دوران غیبت آمادگی ندارند و راه را بدون مشکلات می‌پندارند؛ با دیدن کمترین مشکلات دچار تزلزل، شک و تردید و سستی می‌گردند. در حالی که مومنان متوقع و مترصد حوادث مختلف اند. می‌دانند رسیدن به قله‌های سعادت‌مندی طی مسیر همراه با سختی و گذران مشکلات فراوان است.

قرآن به صراحت این موضوع را مطرح می‌نماید:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴)؛ آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آن‌چه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.»

در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (احزاب: ۲۲)؛ مومنان زمانی که انبوه دشمنان و احزاب روبرو می‌شوند خود را نمی‌بازند و دچار سستی نمی‌شوند بلکه ایمان و تسلیمشان به خدا بیشتر می‌شود.»

نتیجه این‌که؛ عدم آمادگی روحی، جسمی، اخلاقی و...، همه از عوامل سستی و

مسئولیت‌گریزی است.

راحت طلبی و لذت‌گرایی

اینکه انسان‌ها به جای اثرات بلند مدت تصمیم‌ها و رفتارهای خود فکر کنند به صورت کاملاً غریزی ترجیح می‌دهند رفتارهای لذت‌آفرین را انجام داده و از رفتارهای رنج‌آور دوری کنند. این همان اصلی است که زیگموند فروید با نام (Pleasure Principle) یا اصالت لذت مطرح می‌نماید.

انسان به طور غریزی دنبال چیزی است که مطابق طبع و هوای نفس او باشد. بنابراین راحت‌طلبی و تنبلی و مسئولیت‌گریزی را بر مسئولیت‌پذیری مقدم می‌کند. قرآن از کسانی سخن می‌گوید که اگر راه و مسیر کم و اندک باشد همراهی کرده ولی اگر مسیر دور و همراه با سختی باشد سرباز می‌زنند:

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَلَكِنْ بَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (توبه: ۲۲)؛

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه (برای جهاد) بود، قطعاً (متخلفان از جهاد) در پی تو می‌آمدند، ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد (و به این بهانه نمی‌آیند) و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم، با شما (به جنگ) بیرون می‌شدیم! آنان (با این روش)، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغ‌گویانند.

رفاه‌زدگی

یکی از عوامل تنبلی و مسئولیت‌گریزی رفاه‌زدگی است. برخورداری از ثروت و امکانات مادی موجب می‌شود که شخص از کارهای سخت و دشوار بگریزد به ویژه آن که آن کار ارتباط تنگاتنگی با جان و مال او داشته باشد و او را در سختی جانکاهی قرار دهد.

نازپروده تنعم نبرد راه بجایی عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد نازپرودگی و غرقه در انواع تنعم‌ها بودن انسان را از ورود به پذیرش آن چه با خود سختی دارد باز می‌دارد لذا مسئولیت‌گریزی یکی از ویژگی‌های رفاه‌زدگی است. قرآن صاحبان قدرت و ثروت را بازماندگان از وظیفه و بهانه‌آوردندگان برای فرار از مسئولیت مطرح می‌نماید:

﴿وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ (توبه: ۸۶)؛

و چون سوره‌ای فرو فرستاده شود که به خدا ایمان آورید و همراه فرستاده‌اش جهاد کنید، صاحبان قدرت و ثروت آنها (منافقان) از تو اذن می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما



با خانه نشینان باشیم.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۹۳)؛

راه (مؤاخذه) تنها بر کسانی (باز) است که با آن که بی نیازند باز هم (برای ترك جهاد) از تو اذن می طلبند آنها راضی شده اند که با به جای ماندگان (از زنان و کودکان و معلولان) باشند، و خداوند بر دل های آنها مهر (شقاوت) نهاده، از این رو هیچ نمی دانند.

تعلق ها و دلبستگی ها

تعلق ها، دلبستگی ها، انسان را در متعلق و وابسته منحصر می کند «حب الشی یعمی و یصم؛ محبت اشیا انسان را کور و کر می کند» بالاتر از آن را نمی بیند تا حرکت و اقدامی نماید. بنابراین برای این که از محبوب خود جدا نگردد نسبت به غیر آن سستی نشان می دهد و بار مسئولیتی از غیر متعلق خود بر نمی دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيكُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (توبه: ۳۸)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چیست که چون به شما گفته می شود: در راه خدا (به سوی جنگ) حرکت کنید، سنگینی نموده به زمین می چسبید؟! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود شده اید؟ پس (بدانید که) فواید و منافع دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید:

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يُنْظَرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَرِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَهَّتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَيْسَ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا لَا يَنْزِجُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَعَزَّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹)؛

و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور، و دلش را بیمار می کند، آن گاه با چشمی غیر سالم نظر می کند، و با گوشی غیر شنوا می شنود، خواهش های نفسانی عقلش را دریده، و دنیا دلش را میرانده، و او را بر امور مادی واله و شیدا نموده، از این رو او برده دنیا است و بنده کسی که اندکی از دنیا در اختیار دارد. دنیا به هر طرف بگردد او هم می گردد، و به هر سوی روی کند او هم روی می آورد. با پندهای باز دارنده ای که از جانب خداست از گناه باز نمی ایستد، و از هیچ واعظ الهی پند نمی پذیرد.

عدم تسلط به کار

یکی از عوامل مسئولیت‌گریزی ندانستن تکلیف و وظیفه و آگاه نبودن به چگونگی انجام آن است. انحصار وظیفه در حد دعا و یاد حضرت بودن عملاً افراد و جامعه را دچار اهمال می‌نماید.

انتظار، روش و آدابی دارد و منتظر باید مهارت‌های انتظار را بداند مهارت‌های ایمان را بداند. تعمیق در روایات به انسان راه کار و رفتار مسئولیت‌ها را بیان می‌کند و نگاه سطحی و بدون مذاقه به روایات، چون وظیفه را تبیین نمی‌کند فرد را به سستی و اهمال می‌کشاند.

یأس و نومیدی

یأس و نومیدی گاه به خاطر ناتوانی‌ها و شکست‌ها رخ می‌دهد و گاه به خاطر طولانی شدن غیبت، وقتی یأس و نومیدی از ظهور و قیام امام رخ داد اولین مسئله و پیامد آن سستی و تنبلی است. انسانی که می‌اندیشد فعالیت او هیچ نقشی در ظهور و کم شدن غیبت ندارد و تلاش او بی‌فایده است. دیگر انگیزه‌ای برای تلاش نمی‌یابد لذا در دعای دوران غیبت آمده است:

اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا... حَتَّى لَا يَقِظْنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ...؛

خدایا به خاطر طولانی شدن دوران غیبت و بی‌خبر بودن از او، یقین ما را مستان... تا این که طول غیبتش ما را از ظهور و قیامش ناامید نکند.

گاه فرد فکر می‌کند وقتی هنگام ظهور همه از سفره ولی خدا متنعم می‌شوند تفاوتی نیست که تلاشی انجام دهد یا ندهد. در حالی که هنگام ظهور اگر انسان منتظر و تلاشگر زنده باشد تلاش امروزش او را مقرب امام قرار داده و طبق روایت از سروران و فرماندهان زمین قرار می‌دهد و اگر قبل از قیام هم از دنیا برود و آرزوی یاری حضرت را داشته باشد همچون کسی است که در رکاب ایشان شمشیر زده، و هر که با او به شهادت برسد دو شهادت برای او محسوب گردد. عبدالحمید واسطی گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ... قربانت مرچئه می‌گویند که این عقیده برای ما زیانی ندارد تا زمانی که آن چه شما می‌گویید بیاید [یعنی دولت حقه ظهور کند] و با شما هم عقیده شویم و برابر گردیم. فرمود: ای عبد الحمید! راست می‌گویند، هر که توبه کند خدا توبه او را بپذیرد و هر کس منافق گردد و در دل ایمانی نداشته باشد خداوند جز بینی خودش را به خاک نمالد و هر کدام امامت را فاش گرداند خدا خونس را بریزد. و خداوند بر اسلام‌شان سر آنها را می‌برد چنان که

قصاب گوسفندش را. او می‌گوید: عرض کردم: پس در آن هنگام که امام علیه السلام ظهور کند و دیگران هم به او بگروند، ما با دیگران برابر خواهیم بود؟ حضرت علیه السلام فرمود: نه، شما در آن روز سروران و فرماندهان زمین باشید، در دین ما جز این روا نباشد. عرض کردم: اگر من پیش از درك امام قائم علیه السلام بمیرم؟ حضرت علیه السلام فرمود: هرکس از شما بگوید اگر قائم آل محمد علیه السلام را درك کنیم یاریش می‌رسانم، همچون کسی است که در رکاب ایشان شمشیر زده، و هر که با او به شهادت برسد دو شهادت برای او محسوب گردد؛^۱

برای برخی افراد شکست‌ها عامل دیگری برای یأس و نومیدی است. در حالی که شکست عامل پیروزی و تحلیل راه و اصلاح مسیر و قدم جدید برداشتن است. هر شکستی نتیجه پیروزی می‌تواند باشد مشروط بر این که نگاه انسان تغییر یابد.

بی توجهی به از دست رفتن فرصت‌ها

کسی که ارزش عمر، زمان و ارزش خود و نقش خود در عالم در این زمان اندک و فرصت موجود را نفهمد به تعلل و اهمال عمر خود سپری می‌نماید. ولی اگر بداند هر نفس او گوهر و سرمایه ای است که از دست می‌رود به مدیریت فرصت و زمان خود می‌اندیشد و آن را در بهترین جایگاه مصرف و خرج می‌کند. عمر خود را در رضایت خدا و تحقق اهداف ولی خدا و بستر سازی ولایت او مصروف می‌دارد و لحظه لحظه آن را قدر می‌داند.

شرایط محیطی مانند سردرگمی، فشار کاری بیش از اندازه

یکی از عواملی که باعث مسئولیت‌گریزی می‌گردد، سردرگمی است. این مسئله ممکن است از لحاظ فردی بدلیل عدم برنامه ریزی و اولویت بندی امور پدیدار گردد و بالاتر می‌تواند در جامعه مطرح گردد با این بیان اگر اولویت‌ها و وظایف جامعه توسط عالمان و رهبران جامعه تبیین و مشخص نگردد و جامعه مومنان دچار سردرگمی باشد طبیعی است نتیجه این سردرگمی فرار از مسئولیت و تعلل است.

۱. عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ... قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُزَجَّجَةَ يَقُولُونَ مَا عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ عَلَى الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا جَاءَ مَا تَقُولُونَ كُنَّا نَحْنُ وَأَنْتُمْ سَوَاءٌ فَقَالَ يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ صَدَقُوا مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسْرَ نِفَاقًا فَلَا يُزْغَمُ اللَّهُ إِلَّا بِأَنفِهِ وَ مَنْ أَظْهَرَ أَمْرًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ يَذْبَحُهُمُ اللَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ قَالَ قُلْتُ فَتَحْنُ يَوْمِيذٍ وَ النَّاسُ فِيهِ سَوَاءٌ قَالَ لَا أَنْتُمْ يَوْمِيذٍ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَامُهَا لَا يَسْعُنَا فِي دِينِنَا إِلَّا ذَلِكَ قُلْتُ فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أَدْرِكَ الْقَائِمَ علیه السلام قَالَ إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ إِنَّ أَدْرَكَتْ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام نَصْرَتُهُ كَالْمَقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ وَ الشَّهَادَةُ مَعَهُ شَهَادَتَانِ. (کلینی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ۱۴۸)

از سویی دیگر عدم تقسیم مناسب وظایف عده ای در سختی و فشار کاری قرار داده و ممکن است آنان نیز به اهمال روی آورند.

نگرش غیرواقع بینانه و توهمی از دیگران

پنداشتن این که دیگران به وظیفه عمل می کنند و بودن و نبودن من فرقی در نتیجه نمی کند. کسانی که دنبال این موضوعند که دیگران کارا انجام می دهند پس تکلیفی نداریم. کسانی که در پندار و توهم خود فکر می کنند که دیگران هستند که بار را بردارند یا خدا ولی و دینش را کمک می کند بنابراین ما وظیفه ای نداریم.

پیامدهای سستی و مسئولیت گریزی در دوران غیبت

سستی و اهمال گری نتایج و پیامدهای مختلفی دارد و بر دنیا و آخرت فرد و جامعه تاثیر می گذارد. به عنوان نمونه مواردی ذکر می شود:

ادا نکردن و تباه سازی حقوق امام، جامعه منتظر و بشریت

پذیرش حق نیازمند ایستادگی و پایداری در راه آن است. بعضی از انسان ها گرچه دوست دار حق اند و میل به ادا ی وظیفه ی خویش در راه اجرای حق دارند، اما تن پروری و سستی مانع از انجام وظیفه می شود و همین امر سبب می گردد تا نتوانند وظایف خویش را در برابر خود و دیگران انجام دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكَ وَخَصَلَتَيْنِ: الصَّجْرُ وَالْكَسَلُ؛ فَإِنَّكَ إِنْ صَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّي، وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۰، ۱۵۹)؛
از دو صفت بپرهیز؛ ملالت و تنبلی؛ اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اگر تنبل باشی از ادا ی حق بازمانی.

آن که به تنبلی و مسئولیت گریزی رو می آورد، عملا حقوق و وظایف خود را تباه می کند هم خود را از بهره مندی نعم دنیا و هم از سعادت مندی، محروم می سازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَعَ الْحَقُّوقَ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ش: ۶۳۶)؛
هر که از سستی فرمان برد، حقوق را تباه سازد.

فرد اهمال گر و مسئولیت گریز علاوه بر تباه سازی حقوق خویش، حقوق امام و مردم را هم



تباه می‌کند. واجب‌ترین حق، حق امام است.

امام سجاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب‌ترین حقوق معرفی می‌نماید: و اوجبها عليك حق ائمتك (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۵) از حقوق امام نسبت به ماموم محبت و اطاعت و نصیح و خیرخواهی است. مسئولیت‌گریز به جای خیرخواهی و دغدغه داشتن نسبت به امام و اهداف امام، گرفتار تن‌پروری خویش است؛ در روایت آمده:

حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوهُ؛

حق امام بر مردم این است که به سخنانش گوش فرادهند و فرمانش را اطاعت کنند.^۱

حضرت علی علیه السلام به مردم فرمود: هر يك از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم، اما حق من بر شما این است که شما:

۱. به پیمان و بیعت خود وفادار باشید. «الوفاء بالبيعة»

۲. در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت‌کننده و خیرخواه باشید. «والنصيحة في المشهد والمغيب»

۳. هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید. «والاجابة حين ادعوكم» (نهج البلاغه: خطبه ۳۴) مسئولیت‌گریز با تنبلی وظایف و حقوق امام را تباه می‌کند و آن‌گاه امام هم عملاً نمی‌تواند بسیاری از حقوق امت را به منصفه ظهور رساند:

و اما حق شما بر من آن است که من:

۱. خیرخواه و دلسوز شما باشم. «فالنصيحة لكم»

۲. بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم. «توفير فيئكم عليكم»

۳. شما را آموزش دهم تا بی‌سواد نباشید. «تعليمكم كيلا تجهلوا»

نتیجه سستی محرومیت بشریت از تعلیم و عدالت و الطاف الهی است که توسط ولی خدا به منصفه ظهور می‌رسد.

۱. مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی، بابی در همین زمینه دارد و در نخستین حدیث آن باب از ابو حمزه نقل که از امام باقر علیه السلام پرسیدم «مَا حَقُّ الْأَمَامِ عَلَى النَّاسِ». (حق امام بر مردم چیست؟) فرمود: «حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوهُ». (حق امام بر مردم این است که به سخنانش گوش فرادهند و فرمانش را اطاعت کنند) سپس می‌گوید: پرسیدم: «مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ». (حق مردم بر امام چیست؟) فرمود: «يُقْبَلُ مِنْهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدُلُ فِي الرَّعْيَةِ». (همه چیز را در میان آنها مساوی تقسیم کند (و تبعیض در میان مردم قائل نشود) و عدالت را در میان آنها رعایت کند. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۰۵)

تضییع کار و وظیفه، گناه

ویژگی فرد تنبل، سستی و اهمال‌گری است و این سستی و امروز را به فردا افکندن امور، عملاً کار را تباه و نابود و ضایع می‌کند. کار زمان خود را از دست می‌دهد و آن قدر از وقت و فرصت خود می‌گذرد که نابود می‌شود.

لقمان علیه السلام - خطاب به فرزندش - فرمود:

لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرِطَ، وَيَفْرِطُ حَتَّى يَضِيعَ، وَيَضِيعُ حَتَّى يَأْتُمَّ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۳، ۱۵۹، ح ۳)؛

انسان کسل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا کار از دستش بیرون رود، کوتاهی می‌کند تا آن‌گاه که کار به واسطه این کوتاهی خراب شود، آن‌گاه که کار را خراب کرد مرتکب گناه می‌شود.

کسالت در کارها خصوصاً عبادت، مساوی است با ترك آن، چون وقتی کسالت عارض عبادتی شد کم‌کم نسبت به آن عبادت بی‌نشاط می‌شوی و بعد به مرور زمان برایت عادی سپس منجر به ترك خواهد شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلِ فَأَرْبَعَةٌ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرِطَ، وَيَفْرِطُ حَتَّى يَضِيعَ، وَيَضِيعُ حَتَّى يَأْتُمَّ، وَ يَضْجُرُ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۲۲، ح ۱۱)؛

نشانه تنبل چهار چیز است: چندان سستی می‌کند که به تفریط و گُندی می‌گراید و چندان گُندی می‌کند که [اصل کار را] فرو می‌گذارد و چندان فرو گذاری می‌کند که گنه‌کار می‌شود، و دل مرده بی‌حوصله است.

معمولاً ذهن، مراحل انجام یافتن کار را در مدت زمانی که در اختیار دارد، تنظیم می‌کند. معمولاً اگر برای پایان کاری مهلتی تعیین نشده باشد، آن کار، آن قدر طول می‌یابد که در نهایت، یا انجام نمی‌شود یا به حکم اجبار انجام می‌شود. با این توصیف، کاری که اصلاً زمانی برای انجام دادن آن در نظر گرفته نشده باشد و اجباری هم در انجام یافتن آن نباشد، معمولاً آن قدر به تعویق می‌افتد که دیگر انجام نمی‌شود.

فقر و تنگدستی و محرومیت مادی و معنوی

از مخرب‌ترین آثاری که تنبلی به دنبال دارد، دچار فقر شدن است. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اِزْدَوَجَتْ اِزْدَوَجَ الْكَسْلُ وَالْعَجْزُ فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۸، ۵۹ و حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۸)؛

آن‌گاه که همه چیز جفت گشت، تنبلی و درماندگی با هم جفت شدند، و "فقر" محصول و ثمره‌ی آن دو گردید.

تمام دستاوردها، در پرتو سعی و کوشش به دست می‌آید ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹)؛ برای انسان چیزی جز تلاش و کوشش او نیست. در مقابل دستاورد تنبلی، سستی، ناتوانی؛ جز فقر (فقر در همه جهات، فقر اقتصادی و اخلاقی و معنوی) نخواهد داشت. جامعه دوران غیبت با سستی هم خود را از منافع مادی و پیشرفت‌ها محروم می‌سازد و هم از فضای معنوی جامعه منتظر و در نتیجه از ظهور امام (به عنوان بالاترین نعمت الهی) نیز محروم می‌گرداند.

این بد عمل کردن و کوتاهی‌هاست که امت را از دیدار و ظهور و الطاف امام محروم می‌دارد؛^۱ محقق طوسی در متن *تجريد الاعتقاد* می‌گوید: «وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه مئاً» (طوسی، ۱۳۷۲ش: ۳۶۲) یعنی وجود امام در میان مردم نعمت و رحمت بزرگی است و تصرف امام در امورات مردم نعمتی دیگر است و «وعدمه مئاً» یعنی عدم تصرف و یا ظهور امام در پرده بودن آن هم از طرف و ناحیه مردم می‌باشد. این که مردم نمی‌توانند از آثار و برکات وجودی امام استفاده بکنند به خاطر بعضی اعمال خودشان می‌باشد که باعث عدم تصرف در امورات آنها و یا غیبت امام از نظرها شده است.

آن که به سستی روی می‌آورد از رسیدن به آرزوها و امال خود محروم می‌ماند. آرزوی ظهور و یاری امام زمان علیه السلام بدون عمل و با سستی و تنبلی، آرزوی ای دروغین و غیر واقعی است و محرومیت قاعده چنین آرزوگرایی است. نتیجه این رفتار نرسیدن به یاری ولی خداست. فرد چه در دوران غیبت بمیرد ثمره ای برای ظهور و امام ندارد و رجعت هم نمی‌کند و اگر ظهور را هم درک کند یا مقابل قرار دارد یا عنصر بی‌فایده یا کم‌فایده برای حضرت است.

۱. وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا لِي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ؛ اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعت‌شان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن‌چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۱۷۷)

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۸۶)؛
کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند.

در روایاتی گروهی که متمنون و آرزوگرایان و خیال پردازان نام نهاده شده اند مورد تکذیب قرار گرفته اند:

کذب المتمنون (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱)؛
آرزومندان خیال پرداز دروغ می گویند.

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام گوید:

یا ابتاه، ما تقول فی المذنب منا ومن غیرنا؟ قال علیه السلام: ... لیس بامانیکم ولا مانی اهل کتاب من یعمل سوءاً یجزیه قلت له: قوم یعملون بالمعاصی ویقولون نرجو، فلا یزالون كذلك حتی یأتیهم الموت. فقال: هؤلاء قوم یترجحون فی الامانی، کذبوا، لیسوا براجین، ان من رجا شیئاً طلبه ومن خاف من شیء هرب منه (کلینی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۶۸)؛
از پدرم پرسیدم: ... در مورد گناهکاران ما و غیر ما چه می گویند؟ حضرت فرمود: [فضیلت و برتری] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هرکس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می شود...؛ [به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی معصیت می کنند و می گویند ما امید و رجا داریم. پیوسته چنین باشند تا این که مرگ آنان را دریابد. امام علیه السلام فرمود: اینان گروهی اند که در آرزوهای خویش غوطه ورنند و آرزوهایشان آنان را از راه استوار منحرف کرده است. دروغ می گویند. اهل رجا و امید نیستند. قطعاً کسی که به چیزی امید داشته باشد، به دنبال تحقق آن است و در طلب آن برآید و آن که از چیزی بیمناک باشد، از آن پرهیز می کند و می گریزد. امید و رجا واقعی چیز دیگری است.

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ایاک والسفلة، فانما شیعة علی من عف بطنه وفرجه واشتد جهاده وعمل لخالفه ورجا ثوابه وخاف عقابه، فاذا رأیت اولئک فاولئک شیعة جعفر (حرعاملی، ج ۱، باب ۲۰، ۸۶)؛
از فرومایگان بپرهیز! تنها کسانی شیعه علی می باشند که در باب شکم و شهوت خویش، عفت ورزند و اهل تلاش و کوشش باشند و برای خدا به عمل پردازند و ثواب الهی را امید برند و از عذاب او بیمناک باشند. این افراد، شیعه واقعی جعفر [بن محمد علیه السلام] هستند.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

قَالَ قَالَ أَبِي عليه السلام لِبَعْضِ وَلَدِهِ إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛

زنهار از ملالت و کسالت، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز داشته و محروم می‌سازد.

انسان استعدادها و قابلیت‌های بالقوه فراوانی دارد. رسیدن به چایگاه‌های رفیع دنیوی و اخروی با تلاش و کوشش بالفعل و حاصل می‌گردد. سستی و تنبلی انسان را از این بهره‌ها محروم می‌سازد. انسان می‌تواند با تلاش و کوشش و انتظار واقعی در دنیا می‌تواند به حلقه یاران اصلی امام یعنی ۳۱۳ نفر درآید یا در حلقه‌های دیگر یاری امام قرار گیرد و در آخرت نیز بالاترین اجر و پاداش یاری حضرت و دین خدا را بیابد و با سستی از تمام این بهره‌ها محروم گردد.

سربار دیگران شدن و تسلط بیگانگان و کفار

نتیجه انتظار منفی و بی‌حرکی، جامعه‌ای وابسته و سربار دیگران است.

امام صادق علیه السلام - در ضمن سخنی به مردی از اصحابش - چنین نوشت:

... وَلَا تَكْسِلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلَا عَلَى غَيْرِكَ أَوْ قَالَ عَلَى أَهْلِكَ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۵، ۸۵)؛

درباره معیشت خود تنبلی مکن که در این صورت، بار دوش دیگری - یا کسالت - خواهی شد.

پیامد سستی جامعه دینی، تحقق تسلط و استیلای کافرین بر مومنان است که خدا آن را اجازه نداده است:

﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)؛
خداوند تسلطی برای کافرین بر مسلمین، قرار نداده است.

امام خمینی علیه السلام می‌فرمود:

... لازمه نفی سبیل به صورت مطلق، نفی همه سبیل است؛ هم به لحاظ تکوین و هم به لحاظ تشریع. بنابراین، امر دایر بین یکی از معانی سبیل چنان که از کلام برخی از مفسرین و غیر مفسرین روشن می‌شود، نمی‌باشد (امام خمینی، ۱۳۹۲ش: ۷۲۲).

از کلام علامه طباطبائی رحمته الله نکته ظریفی استفاده می‌شود که این عدم سبیل و سلطه در دنیا و

آخرت از سوی کفار، مادامی است که مؤمنان به لوازم ایمان خود ملتزم باشند (طباطبایی، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۱۱۶). هم چنان که در جای دیگر، این وعده را صریحاً داده و فرموده:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹)؛

سستی نکنید و غمگین نباشید که شما برترید اگر مؤمن (واقعی) باشید.

در واقع، در مواردی که مسلمانان در برابر کفار شکست می‌خورند و کفار در جنگ نظامی، یا فرهنگی یا اقتصادی و... غلبه می‌نمایند، علت را باید در عدم اتحاد، کم‌کاری، تنبلی و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ چون سنت خدا، ثابت است و اگر مسلمین آن چنان که قرآن و اولیای دین فرمان می‌دهند عمل نمایند، هیچ‌گاه مغلوب کفار نخواهند شد (عمید زنجانی، ۱۳۹۲ش: ۲۷).

طولانی شدن غیبت و تاخیر ظهور

سستی‌ها مانع ظهور و باعث طولانی تر شدن دوران غیبت خواهد شد. وقتی تلاشی برای زمینه‌سازی ظهور صورت نگیرد بلکه با تعلل و سستی هیچ حرکتی در بسترسازی ظهور فراهم نمی‌آورد معرفت‌افزایی نمی‌گردد.

وقتی شیعیان و پیروان از اجتماع قلوب بر محبت اولیای خداکوتاهی ورزند دیدار به تاخیر می‌افتاد: امام زمان علیه السلام خود فرمود:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا لِي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَافَتَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا تَكْرَهُهُ وَلَا تُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۱۷۷، ح ۸)؛

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعت‌شان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علّت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن‌چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

ندامت و پیشمانی

امام علی علیه السلام درسختی فرموده است:

من اطاع التواني احاطت به الندامة (آمدی، ۱۳۶۶ش: ۱۴۴۷)؛

هرکه کاهلی و سستی ورزد، او را پشیمانی و ندامت فراگیرد.

پشیمانی و ندامت دو گونه است پشیمانی. ندامت و حسرتی که در آخرت به خاطر سستی نسبت به ولی خدا رخ می‌دهد و ندامتی که در دنیا به خاطر محرومیت از رسیدن به درجات قرب به امام و نداشتن جایگاه و منزلت در حکومت مهدوی حاصل می‌گردد.

نفاق

کسی که در زبان و ظاهر ادعای انتظار و یاری امام را دارد و مطابق آن ادعا عمل نکرده عمر و فرصت خود را به تعلل و مسئولیت‌گریزی می‌گذراند. عملاً دچار نفاق می‌گردد. چون در واقع و باطن برخلاف ادعا و ظاهر راه دیگری می‌رود.

ظلم بر جامعه و تعطیلی آیات و احکام

امام حسین علیه السلام تعلل جامعه در عمل به وظیفه را علت تسلط یزید می‌داند.^۱ امام خمینی رحمته الله علیه تسلط جور بر جامعه و تعطیلی احکام را در اثر سستی و تعلل این گونه بیان می‌دارد:

چون در گذشته برای تشکیل حکومت و برانداختن تسلط حکام خائن و فاسد به طور دسته جمعی و بالاتفاق قیام نکردیم، و بعضی سستی به خرج دادند، و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند، بلکه بعکس، به دعاگویی حکام ستمکار پرداختند! این اوضاع به وجود آمد؛ نفوذ و حاکمیت اسلام در جامعه کم شد؛ ملت اسلام دچار تجزیه و ناتوانی گشت؛ احکام اسلام بی‌اجرا ماند، و در آن تغییر و تبدیل واقع شد؛ استعمارگران برای اغراض شوم خود به دست عمال سیاسی خود قوانین خارجی و فرهنگ اجنبی را در بین مسلمانان رواج دادند و مردم را غرب زده کردند. اینها همه برای این بود که ما قیام و رئیس و تشکیلات رهبری نداشتیم. ما تشکیلات حکومتی صالح می‌خواهیم. این مطلب از واضحات است (امام خمینی، بی تا: ۴۲).

درمان و مواجهه با سستی و مسئولیت‌گریزی در دوران غیبت

برای مواجهه و درمان سستی در غیبت و نسبت به امام راهکارهایی مختلفی وجود دارد

۱. و قد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: الخلافة محزومة على آل أبي سفیان الطلقاء و أبناء الطلقاء، فإذا رأيتم معاوية على منبري فابقروا بطنه، فوالله لقد راه أهل المدينة على منبر جدی رسول الله صلی الله علیه و آله فلم يفعلوا ما أمرهم به فابتلاهم الله بآبنة يزيد. (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۲۰)

نظیر؛

معرفت افزایی و اثبات و تعمیق باور به حضرت و ظهور

معرفت به امام که نتیجه نداشتن آن مرگ جاهلی و مرگ کفر و فسق است و در دوران غیبت تاکید شده بر خواستن معرفت از خداوند متعال امری است که با خود حرکت، تلاش و اطاعت را به همراه خواهد داشت. باور به امام و توجه به تلاش خستگی ناپذیر ایشان، اهداف امام باعث تلاش و کوشش در مقابل سستی خواهد بود.

از آثار معرفت به امام و مهدویت، تلاش و حرکت و پویایی است. روحیه نشاط بر اثر امید به وعده محقق الوقوع خداوندی باعث تلاش و حرکت مضاعف می گردد.^۱ این باور که منتظر این امر اجر شهید، بلکه هزار شهید^۲ را داراست و این باور که اگر منتظر چنین اموری را رعایت کند، در دوران حضرت مهدی علیه السلام رجعت نموده^۳ و دوباره باز می گردد و این ویژگی که برای منتظر واقعی غیبت امام مانند مشاهده و بودن در محضر امام است؛^۴ همه و همه زمینه تلاش و حرکت مضاعف را پدید می آورد.

امام سجاد علیه السلام ویژگی منتظران واقعی و شیعیان حقیقی را این امر می دانند که غیبت در نزد آنها، به منزله مشاهده است. همچنین آنها پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا^۵ فرا می خوانند. نتیجه باور به مهدویت و عظمت آن تلاش و کوشش فراوان است؛ تلاش برای

۱. البته معتقد به مهدویت وعده خداوند را جدا از روال طبیعی و سنت های الهی نمی بیند تا دچار خمودی و رکود یا انتظار منفی گردد.

۲. امام سجاد علیه السلام فرمود: «هرکس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد، خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا کند؛ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ مُؤَلِّقًا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أُعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلُ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ» (صدوق، ۱۳۹۵ ش: ج ۱، باب ۳۱، ۳۲۳)

۳. در کتاب «مصابح الزائر» سید بن طاووس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرکس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا هزار ثواب به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند: اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ، وَ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ... صبا، [مصابح الزائر] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارٍ قَائِمِينَ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبِّ الثُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۵۳، ۹۵)

۴. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران چنین فرمود: «... صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ» (صدوق، ۱۳۹۵ ش: ج ۱، باب ۳۱، ۳۱۹)

۵. «صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالسَّيْفِ أَوْلَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا» (همو).

سرآمد بودن در عرصه‌های گوناگون و کسب آمادگی‌های لازم؛ تلاش مضاعف برای مراقبت تا مبادا در غربال‌ها و امتحانات مختلف از مسیر منحرف شود؛ تلاش برای تقویت سنگر منتظران با دعوت پنهان و آشکارا به دین توحید و تلاش برای عدم وابستگی به دشمنان^۱ و قطع ید آنان.

انتظار مثبت و باور واقعی و دین‌شناسانه از مهدویت، پویا و با تلاش و حرکت است. چنین منتظری امور را به عهده امام نمی‌گذارد، سستی به خود راه نداده و به زمینه‌سازی اهتمام می‌ورزد.^۲

ضرورت انجام وظیفه، انتظار تلاش و کوشش

انتظار مسئله بسیار مهم و برترین اعمال^۳ و جهاد امت^۴ و همسنگ مبارزه در خیمه حضرت مهدی عج و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهید همراه حضرت^۵ است. برترین امت‌ها که منتظرانند و شیعیان واقعی‌اند، کسانی‌اند که پنهان و آشکارا افراد را به دین خدا دعوت می‌نمایند.^۶ مطابق سنت الهی، تحقق امر ظهور صرفاً با اعجاز و بدون هزینه نخواهد بود^۷ وعده الهی ظهور به اهل ایمان و عمل صالح^۸ و بندگان شایسته^۹ خدا داده شده است. و همه این‌ها در گرو تلاش و

۱. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». (نساء: ۱۴۱)

۲. روایت «گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه حضرت را فراهم می‌آورند؛ یخرج اناس من المشرق فيوطئون للمهدي سلطانه» (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۷)

۳. قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمِّي أَنْتَظِرُ الْقَرْجَ (مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۴۲۰)

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمِّي أَنْتَظِرُ الْقَرْجَ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۸)

۵. وَ رَوَى السِّنْدِيُّ عَنْ جَدِّهِ، أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِيمَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، مُنْتَظِرًا لَهُ؟ قَالَ: "هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ". ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: "هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله" (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۳)

۶. الْفَيْضُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ قَالَ ثُمَّ مَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ لَا وَ اللَّهُ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۴)

۷. يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِيهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامِيهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا.

۸. عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ التُّؤْمُ عَلَى السُّرُوجِ وَ مَا لِبَاسِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۵)

۹. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ

کوشش و حرکت و سرعت و سبقت است. رسیدن به جایگاه ارزشمند منتظر و در استمرار آن یاری ولی خدا، سعی و تلاش و جهد و مجاهدت می‌طلبد.^۲

انتظار به معنای آماده باش است. آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان. چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی^۳ است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش کشند. در درجه اول این آمادگی، بالابردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی، فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. منتظر کسی است که ظهور را نزدیک می‌بیند.^۴ هر لحظه منتظر فرج است.^۵ حتی با آماده کردن و تهیو یک تیر خود را آماده نگه می‌دارد. طبیعی است این آمادگی فقط آمادگی

دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور: ۵۵)

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۵)

۲. وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم: ۳۹)

۳. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت: ... أَمَّا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبَضْعَةُ عَشَرَ كَانِ الَّذِي تُرِيدُونَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ق: باب ۱۲، ۲۰۳)

۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ... نَجَا الْمُقَرَّبُونَ (کلینی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، باب ۲۲، ۱۳۸) ابی جعفر (امام باقر (علیه السلام) که فرمود: کسانی که همچون محاضیرانند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه‌های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد.

۵. مفضل بن عمر الجعفی قال قال أبو عبد الله (علیه السلام) أقرب ما يكون العباد من الله وأرضي ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه و هم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله ولا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحا ومساء فإن أشد ما يكون غضب الله علي أعدائه إذا افتقدوا حجة فلم يظهر لهم وقد علم أن أولياءه لا يرتابون ولو علم أنهم يرتابون ما غيب عنهم حجة طرفه عين ولا يكون ذلك إلا علي رأس أشرار الناس. (طوسی، ۱۴۱۱: ق: ۴۵۷)

۶. ابو عبدالله (علیه السلام) (امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر يك از شما براي خروج قائم آماده كند و لو يك تير كه چون خدای تعالی بداند كه او چنین نیتی دارد امیدوارم كه عمرش را بتأخیر اندازد تا آن كه او را درك كند [و از اعوان و انصارش گردد]؛ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُذِرْكَهُ وَ يَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ق: باب ۲۱، ۳۲۰)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: رباط [آمادگی نظامی یا آماده باش] در میان شما چند روز است؟ عرض کردم: چهل روز. فرمود: ولی رباط ما تا پایان روزگار است. هر کس مرکبی را برای یاری ما آماده نگاه دارد تا آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و وزن وزن آن، نزد خدا پاداش دارد، و هر که سلاحي را برای یاري ما نگاه دارد تا آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَفْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ قُلْتُ أَرَبُغُونَ قَالَ لَكِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مِنْ ارْتَبَطَ فِينَا ذَابَّةٌ كَانَتْ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا سِلَاحًا كَانَتْ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَتْ عِنْدَهُ الْحَدِيث. (کلینی، ۱۴۱۱: ق: ۸، ۳۸۲)

نظامی نیست.^۱ آمادگی در عرصه‌های فرهنگی، عبادی، سیاسی، اجتماعی و... هر عرصه‌ای است که با مهدویت سازگار است. حکومت جهانی حضرت، یارانی آماده می‌خواهد. یارانی که سربلند از غربال‌های مختلف برون آمده و آماده تحولات قیام و پذیرش مسئولیت‌ها باشند. به هر حال باور مهدویت باعث می‌شود منتظر برای یاری و یا تحمل عدالت و سیره حضرت با جسم و جان آماده باشد. این آمادگی در گرو مسئولیت‌پذیری و عدم سستی و تنبلی است.

ایجاد محبت به امام و شوق نسبت به ظهور

عشق با خود تلاش خستگی‌ناپذیر می‌آورد. آن‌که سستی می‌ورزد عاشق نیست. و هرچه معشوق دل‌باتر و دوست‌داشتنی‌تر باشد. با این نگرش، فرد می‌کوشد به گونه‌ای رضایت امام خود که تبلور رضایت الهی است را به دست آورد. از سوی دیگر، می‌کوشد مصداق روایاتی گردد که وظایفی چون تقوی و ورع را برای او به عنوان منتظر بیان نموده‌اند.

من سره ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق وهو منتظر (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۱۱، ۲۰۰)؛

هرکس دوست دارد و خوشحال می‌شود که از اصحاب قائم باشد، پس منتظر باشد، ورع را سرلوحه اعمال خود قرار داده و محاسن اخلاق را در حال انتظار زینت جان خود سازد.

منتظران و معتقدان به مهدویت برای آمادگی و کسب درجات بالاتر و پیروزی در امتحان‌ها و غربال‌های دوران ظهور، برای آراسته شدن به اخلاق و جدایی از رذایل و زشتی‌ها تلاش می‌کنند.

توجه به دوستان، الگوها و دوستان منضبط و دوری از افراد مسئولیت‌گریز

تاثیر الگوها و دوستان در رفتار آدمی نقش بی‌بدیلی دارد. در قیامت عده‌ای حسرت می‌خورند که ای کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم:

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (فرقان: ۲۷-۲۸)؛

دوستان تنبل و سست انسان را از فعالیت و کوشش باز می‌دارند و به تنبلی انسان را جهت می‌دهند و در مقابل دوستان منضبط با برنامه و کوشا انسان را به انجام مسئولیت‌ها و گریز از تنبلی یاری می‌کنند.

۱. وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ.... (سوره انفال: ۶۰)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا تَشْتَعِنْ بِكَشَلَانٍ وَلَا تَشْتَشِيرَنَّ عَاجِزًا (کلینی، ۱۳۸۲ ش: ج ۵، ۸۵)؛
از تنبل کمک نگیر و با عاجز مشورت نکن.

دوستی با منتظران واقعی که برای امام دغدغه دارند و تلاشگر خستگی ناپذیرند (الدعاه الی دین الله سرا و جهرا)، طبعاً انسان را به تلاش و کوشش وا می‌دارد.

پیمان و عهد و بیعت با امام

یکی از عوامل پیش‌برنده و توفیق‌دهنده برای رسیدن به اهداف، بستن عهد و پیمان و ملزم ساختن خود به آن است. بنابراین عهد و پیمان با ولی خدا بستن، و مراقبه بر این عهد، انسان را به تلاش و انجام مسئولیت وا می‌دارد. در دعای عهد هر روز عهد و عقد و بیعت با ولی خدا تاکید می‌گردد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا. (مفاتیح الجنان)

نگاه فرانسلی

براساس سنت‌ها و قوانین خداوند در رابطه با هستی و زندگی، ضرورت تدریجی و گام به گام بودن امور، مشخص می‌شود این‌گونه نیست که هر امری لزوماً در یک عصر و زمان رخ نماید. تحقق یک هدف هرچه مهم‌تر باشد دست‌یابی به آن زمان‌مند و مستلزم تحقق امور و شرایطی است که گاه ممکن است چند نسل بگذرد اما هر کار و فعالیت بخشی از این پازل را تکمیل کند. توجه به این امر و داشتن نگاه فرانسلی در انسان ایجاد انگیزه کرده و تلاش او را معنا بخشیده و از سستی و مسئولیت‌گریزی حفظ می‌کند. انسانی که نگاه فرانسلی دارد می‌داند هر قدم و تلاش او در تحقق پازل ظهور تأثیر دارد و اگر در کار خود کوتاهی کند در ظهور ایجاد تأخیر کرده است.

توجه به آثار و پیامدهای تعلل و عدم تعلل

توجه به تجربه تاریخی کسانی که امام را تنها گذاشتند و دریاری امام‌شان کوتاهی کردند. آنانی که به وقت ندای رهبرشان یاریگر نبودند. همان‌هایی که با لگد دشمن بیدار شدند.^۱ توجه به حسرت و اندوه افرادی که نام خود را توابعین نهادند و هرچند به شهادت رسیدند اما گره

۱. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «من نام عن نصره ولیه انتبه بوطأة عدوه؛ هرکس به وقت یاری رهبرش در خواب باشد زیر لگد دشمنش بیدار می‌شود». (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۱۰۱۸)

ای از کار دین و ولی دین نگشودند و تعلل‌شان را نتوانست جبران کند. عامل مهمی در درمان سستی است.

پرهیز از توجیه

گاهی افراد برای فرار از مسئولیت، بهانه‌تراشی می‌کنند. با عذر و بهانه‌تراشی، فرد رفتار خود را منطقی جلوه می‌دهد، در نتیجه با این رفتار سستی را در خود تقویت می‌کند. نباید توجیه کرد ولی خدا مظلوم است و ما او را فراموش کرده گرفتار نفسانیت و تنبلی خود شده‌ایم. فردا ثقلین از انسان شکایت می‌کند.^۱ نباید خود را گول بزنیم ما نسبت به امام مظلوم و تحقق شرایط ظهور کوتاهی کرده‌ایم. اگر از توجیه پرهیز کنیم طبیعتاً سستی و مسئولیت‌گریزی از بین خواهد رفت.

داشتن برنامه، چشم‌انداز، استراتژی و التزام به آن

با توجه به امکانات، نواقص، فرصت‌ها و تهدیدها باید ارائه برنامه داشته چشم‌انداز حرکت دقیق ترسیم شده و بر پایه آن استراتژی تحقق جامعه منتظر و حرکت به سوی ظهور تدوین و ترسیم گردد. چنان‌که بی‌برنامگی و سردرگمی از مهم‌ترین عوامل سستی تنبلی است؛ نوشتن برنامه منظم از مهم‌ترین عوامل تلاش و حرکت است.

برنامه جامع، برنامه‌ای است که افزون بر تدوین امور روزانه، به بررسی و ارزیابی فعالیت‌ها نیز پردازد و از این راه، معایب و کاستی‌ها را برطرف سازد و راه را برای پیشرفت هموار سازد. با داشتن چنین برنامه‌ای، بسیاری از بهانه‌هایی که برای به تأخیر انداختن کارها بدان‌ها متوسل می‌شویم، توجیه خود را از دست می‌دهند؛ بهانه‌هایی از قبیل: فراموش کردن، سردرگم بودن، فرصت نکردن و...؛ هم در حوزه اخلاق و رفتار فردی و هم در حوزه اجتماعی، برنامه‌ها، استراتژی و عهده‌ها و پیمان‌ها باید دقیق مورد مراقبه، حسابرسی و بررسی قرار گرفته و در مقابل موفقیت‌ها تشویق و در مقابل کوتاهی‌ها مواخذه و توبیخ مناسب صورت پذیرد. بهترین برنامه‌ها و عهده‌ها اگر مورد مراقبت و پس از آن مواخذه و جبران در صورت عدم اعمال آن نگردد به ثمر نخواهد نشست. درباره حضرت مهدی علیه السلام و مهدویت نیز باید علاوه بر برنامه‌ریزی فعالیت‌ها در حوه فردی و اجتماعی، به آن با دقت ملتزم بوده و بر آن مراقبت نموده و نسبت به کوتاهی‌ها و سستی‌ها توبیخ و مواخذه قرار دهد و نسبت به آن چه توفیق یافته شاکر خدا بوده و

۱. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند. (فرقان: ۳۰)»

گام‌های بعدی را برنامه‌ریزی کند.

نتیجه‌گیری

طولانی شدن غیبت و بی‌خبری از امام عصر علیه السلام از سویی و برخی عوامل نفسانی نظیر راحت‌طلبی و...؛ زمینه و عاملی برای سستی و مسئولیت‌گریزی نسبت به مهدویت و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌گردند و در مقابل توجه به مفهوم واقعی انتظار لزوم نقش‌آفرینی در عصر غیبت با برنامه‌ریزی و داشتن چشم‌انداز و استراتژی و التزام عملی به برنامه، راهکار پیشگیری و برون‌رفت از سستی است.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن طاووس، علی بن موسی، *جمال الأسبوع*، تحقیق: جواد قیومی الجزه‌ای الإصفهانی، بی‌جا، مؤسسة الآفاق، ۱۳۷۱ ش.
- _____، *التشريف بالمنن فی التعریف الفتن*، اصفهان، نشاط، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *مصباح الزائر*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۷۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- آقا تهرانی، مرتضی، *اهمال کاری (تعلل ورزیدن)*، بررسی علل، راهکارها و درمان، *مجله معرفت*، شماره ۶۴، فروردین ۱۳۸۲ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «تنبلی»، شماره ۸۵.
- ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۴ ش.
- صدوق، محمد بن بابویه، *الأمالی*، بی‌جا، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *کمال الدین*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- صفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات*، تهران، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، اول، ۱۴۰۳ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- طوسی، خواجه نصیر، *شرح تجرید الاعتقاد کشف المراد*، بی‌جا، چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
- فیض کاشانی، محسن، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بی جا، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۲۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- _____، الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۲ ق.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب (علیه السلام)، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محدث اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- مدرّس، محمدباقر، خرد و سپاه او، تهران، انتشارات کلینی، ۱۳۷۱ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران، نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، بی تا.
- _____، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۹۲ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- <http://www.erfan.ir/farsi/>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی و تحلیل حوادث فتنه منطقه شام (سوریه)^۱ قبل از ظهور

سید محمدرضی آصف اگاه^۲

مصطفی امیری^۳

چکیده

فتنه منطقه شام قبل از ظهور صحنه رویارویی، اختلاف بین رمحان (جریان اصبه و جریان ابقع)، حضور ترک‌ها و رومی‌ها خواهد بود که سرانجام منجر به قدرت رسیدن آخرین حاکم دمشق (سفیانی) قبل از ظهور خواهد گردید. سفیانی که توسط مثلث «روم، یهود و عرب» حمایت و پشتیبانی می‌شود، ابتدا بر دمشق و سایر مناطق الکور الخمس مسلط می‌گردد و آن‌گاه بعد از پیروزی در جنگ قرقیسیا، عزم حمله به عراق را خواهد داشت. در این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر روایی، ترتیب «فتنه حوادث منطقه شام قبل از ظهور» ترسیم خواهد شد.

۱. ذکر عبارت «حوادث منطقه شام و سوریه» از باب عطف «خاص بر عام» است که در اسلوب قرآن نیز به کار رفته است «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» (بقره: ۲۳۸)؛ فایده این‌گونه عطف و ذکر خاص به صورت جداگانه بعد از عام، برای بیان اهمیت آن است. در ما نحن فیه نیز هر چند در احادیث از دیگر مناطق شام سخن به میان آمده است اما محدوده اختلاف رمحان و جنگ با تعیین کلیدواژه‌هایی همچون «دمشق» پایتخت سوریه «يَسْتَوِي عَلَى مَنَبَرٍ دِمَشْقَ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۶؛ حنبلی، ۱۴۲۷: ۲۹۹) «حمص» در جنوب سوریه و «حلب» در شمال سوریه «الْكُورُ الْخَمْسُ: ... وَ حَمَصٌ وَ حَلَبٌ: از مناطق واقع در سوریه» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴) «وادی یابس در درعا» جنوب سوریه «يَخْرُجُ ابْنُ أَكْلَةَ الْأُكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ: محل ورود سفیانی» (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۱) «قرقیسیاء» در شرق سوریه «يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ: جنگ سفیانی در شرق سوریه قبل از حمله به عراق» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰) به روشنی نشان می‌دهد که فتنه شام بیشتر بر سوریه متمرکز شده است.

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (masefagah@isca.ac.ir).

۳. طلبه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (Mostafaamiri1361@gmail.com).

واژگان کلیدی

فتنه، منطقه شام، سوریه، قبل از ظهور، سفیانی، دمشق.

دیده‌بانی حوادث کشورهای تاثیرگذار و نقش آفرین در عصر ظهور

چند کانون مرکزی در تحولات و حوادث قبل از ظهور و آینده جهان، وجود دارد که شناخت و رصد کردن تحولات مربوط به آنها از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌تواند ما را در تحلیل درست رویدادها و مباحث مرتبط با آخرالزمان و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در علم «آینده‌پژوهی» یاری دهد. این کانون‌های مرکزی عبارت است از: منطقه شام و سوریه، ایران، عراق، فلسطین و عربستان؛ کشورهای مذکور در جغرافیایی عصر ظهور و در مثلث «مکه، کوفه و قدس»، مرکز تحولات و رویدادهای مهمی خواهند بود و در آینده این کشورها، قبل از ظهور اتفاقاتی بسیار سریع و شگفت آور رخ خواهد داد که تاثیرات داخلی و منطقه‌ای و حتی جهانی خواهند گذاشت. بنابراین دیده‌بانی سیاسی و نظامی این کشورها در هر برهه‌ای از زمان، می‌تواند اهمیت استراتژیک و آینده پژوهانه مهدوی، داشته باشد. و این امر محقق نخواهد شد جز با رصد تحولات و نشانه‌های ظهور و بویژه حوادث در احادیثی که به حوادث و اتفاقات قبل از علائم و نشانه‌های حتمی ظهور در کشور سوریه، عراق، عربستان و... اشاره دارند. از این رو، شناخت این علائم، تکلیف آور خواهد بود. برخی از فقیهان نیز تصریح به وجوب شناخت این نشانه‌ها کرده و فرموده‌اند:

معرفة علائم الظهور، الظاهر هو وجوبها؛ حذرا عن الوقوع في الضلالة ودفعاً للضرر المحتمل. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۰۳)

هم‌چنین، از نظر علم آینده‌پژوهی و مطالعه رویدادهای آینده و تحلیل آنها، هر نوع علامت مورد توجه قرار می‌گیرد و نمی‌توان به آنها بی‌اعتنا بود. در واقع آینده‌پژوهی در صدد ایجاد آمادگی در مردم در حالت‌ها و سناریوهای مختلف است و می‌کوشد مردم در برابر حوادث آینده غافل‌گیر نشده و تکالیف و مسئولیت‌های خود را فراموش نکنند.

در این نوشتار، حوادث «فتنه شام قبل از ظهور» براساس دو روایت شیعی معتبر در *الغیبه* شیخ طوسی (حدیث رجفه الشام) و *الغیبه* نعمانی (حدیث جابر جعفی از امام باقر علیه السلام) ترسیم خواهد شد.

ترتیب حوادث منطقه شام قبل از خروج سفیانی

روایات متعددی در مورد حوادث قبل از سفیانی در جوامع روایی موجود است. این احادیث



مربوط به کشورهای مختلف حادثه خیز قبل از ظهور در مثلث «عراق، منطقه شام و فلسطین» است. از جمله طبق احادیث صحیحه و موثق در کتاب *الغیبه* نعمانی و *الغیبه* شیخ طوسی، قبل از خروج سفیانی سلسله حوادثی در «فتنه منطقه شام» رخ می دهد که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرند:

روایت اول: حدیث رجفه الشام

از جمله روایاتی که حوادث منطقه شام قبل قیام سفیانی را ترسیم کرده است روایت موثق از امام علی در کتاب *الغیبه* شیخ طوسی است که به طریق دیگر در کتاب *الغیبه* نعمانی نیز تکرار شده است، مراحل و حوادث قبل از خروج سفیانی در منطقه شام چنین نقل شده است:

إِذَا اخْتَلَفَ رُحْمَانُ بِالشَّامِ فَهُوَ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى قِيلَ ثُمَّ مَهْ (ماذا) قَالَ ثُمَّ رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ فِيهَا مِائَةٌ أَلْفٍ يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَادِينِ الشُّهْبِ وَالرَّايَاتِ الصُّفْرِ تُقْبِلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۶) فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا خَسَفَ قَرْيَةٌ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ هَذَا حَرَسَتْهَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ أَكْلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا خُرُوجَ الْمُتَهْدِي (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۵۳):

وقتی دو نیزه مخالف هم (دو جبهه نظامی) در منطقه شام درگیر شوند، آن نشانه از نشانه های خدا است. گفته شد: سپس چه می شود؟ فرمود: رجفه در منطقه شام است که بیش از صد هزار نفر (کنایه از کثرت کشته ها) هلاک می شوند که برای مومنان رحمت و برای کافران عذاب است، سپس در انتظار ورود نیروهای نظامی پرچم های زرد رنگ از مغرب منطقه شام و نیز البرادین الشهب باشید که به سرزمین شام وارد خواهند شد سپس در انتظار خسف منطقه حرستا دمشق در سوریه باشید و بعد از آن منتظر خروج سفیانی، پسر هند جگرخوار باشید که از وادی یابس (مرز بین اردن و سوریه در منطقه درعا در جنوب سوریه) خروج می کند تا بر دمشق در سوریه تسلط یابد و بعد از آن منتظر ظهور و قیام امام عصر علیه السلام باشید.

بررسی سند

در سند این روایت، راویان ثقه و مهمل وجود دارد، اما قداماء به احادیث راویان مهمل عمل می کرده اند «أَنَّ الْقَدَمَاءَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِالْمَهْمَلِ كَالْمَمْدُوحِ» (شوشتری، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۴؛ رحمان ستایش، ۱۳۹۶: ۸۸-۹۰) کما این که متأخرین نیز عدم ذکر راوی در کتب رجال، را دلیل ضعف راوی نمی دانند. (بروجردی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۷۱) اما اشکال اصلی سند، قرار گرفتن مغیره بن

سعید در طریق حدیث است. او دو دوره متمایز را در حیاتش پشت سر گذاشته است. مدتی بر مذهب حق بوده و در آن دوران از راویان امام باقر به شمار میرفته اما بعدها مؤسس فرقه مغیره گردید و مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت (کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۲ و ۲۲۳) لکن قدحی بر نقل احادیث وی در دوران استقامت وارد نمی‌شود. مضاف بر این که، محتوای این حدیث همچون: اختلاف و فتنه شام، خسف حرستا و خروج سفیانی در احادیث متعدد گزارش شده است.

بررسی دلالت

نیاز است عبارت‌های به کار رفته در این روایت مورد بررسی قرار گیرند:

اختلاف الرمحان: صف آرایی دو جبهه نظامی

عبارت اول: اِخْتَلَفَ الرُّمَحَانُ بِالشَّامِ

اولین واقعه‌ای که به وقوع می‌پیوندد اختلاف میان دو نیزه (دو جبهه مخالف) در آغاز فتنه شام است. رمح در لغت به معنای نیزه است و در اینجا معنایی کنایی آن مراد است؛ یعنی دو جبهه نظامی متقابل.

در واقع «رمحان» اشاره به پرچم نظامی ابقع و اصهب «رایه الاصبه و رایه الابقع»، به عنوان دو جبهه نظامی مخالف هم در فتنه شام دارد که در ادامه سفیانی بر آنها پیروز خواهد شد.^۱

رجفه الشام: جنگ در منطقه شام قبل از ظهور

عبارت دوم: رَجْفَةُ تَكُونُ بِالشَّامِ تَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِائَةِ أَلْفٍ

احتمالات در معنای رجفه

براساس این روایت، دومین واقعه در منطقه شام عبارت است از «رجفه». مراد از رجفه چیست؟ چند احتمال است. مراد زلزله، صاعقه و جنگ است. در ادامه این احتمالات مورد بررسی قرار می‌گیرند:

احتمال اول و دوم: عذاب زمینی (زلزله)، یا عذاب آسمانی (صاعقه)

۱. ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ: رَأْيَةَ الْأَصْهَبِ وَ رَأْيَةَ الْأَبْقَعِ وَ رَأْيَةَ السُّفْيَانِي فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ (نعمانی، ۲۷۹: ۱۳۹۷، عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴، طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۲، مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵ و مفید، ۱۴۱۳: ۳۷۲. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۷).

اصل معنای رجفه، اضطراب و لرزش شدید می باشد. الرجفة: الاضطراب الشديد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ۳۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۹۱) که اگر در زمین رخ دهد به معنای زلزله است: رَجَفَتِ الْأَرْضُ، تزلزلت (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۷، ۸۹) و اگر از آسمان رخ دهد هم چون صاعقه ای که در میقات بر قوم موسی فرود آمد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۶۴) به معنای عذاب آسمانی خواهد بود: «كل عذاب أنزل فأخذ قوما فهو رَجْفَةٌ».

(فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۱۰۹)

احتمال سوم: جنگ

رجفه در لغت عرب، قرآن و احادیث الزاماً و همیشه به حادثه زمینی و زلزله اطلاق نمی شود، بلکه تنها یکی از معانی رجفه، زلزله است. رجفه به معنای جنگ بر سر ملک و حکومت نیز می باشد: «رَجَفَ الْقَوْمُ إِذَا تَهَيَّؤُوا لِلْحَرْبِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۱۱۳) «تناوُل بعضهم بعضاً بالِعِصَى وَالسُّيُوفِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۲۸) «إِذَا تَقَاتَلُوا عَلَى الْمُلْكِ» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۴۱)

علاوه بر کتاب های لغت، در منابع حدیثی اصیل و معتبر شیعی، واژه رجفه با قرینه در معنای جنگ نیز استعمال شده است:

فَلَمَّا بَلَغَ أَهْلُ الْكُوفَةِ هَلَاكَ مُعَاوِيَةَ، أَرْجَفَ أَهْلُ الْعِرَاقِ بِيَزِيدٍ وَقَالُوا نَقَاتِلْ؛
هنگامی که خبر هلاکت و مرگ معاویه به اهل کوفه رسید، اهل عراق اعلان قیام و جنگ بر علیه یزید کردند و گفتند: با یزید خواهیم جنگید. (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۸۹)

بررسی احتمالات

سه احتمال و سه تفسیر در معنای «رجفه الشام» هست: ۱. حادثه زمینی (زلزله)؛ ۲. حادثه آسمانی (صاعقه، یا حمله با سلاح مرگ بار و قتل بیش از صد هزار نفر)؛ ۳. جنگ در منطقه شام.

از آن جا که اصل ماده رجفه به معنای اضطراب شدید می باشد، هر آن چه موجب این اضطراب شود در دایره معنایی این عبارت می گنجد؛ پس علاوه بر زلزله و صاعقه، سلاح های زمینی یا آسمانی به کار رفته در جنگ که موجب اضطراب شدید شود نیز می تواند مراد باشد. با رجوع به معنای گوهری واژه رجفه (اضطراب)، دایره معنایی این واژه گسترش یافته و علاوه بر بلایای طبیعی، بلایای غیر طبیعی و ساخته بشر را نیز در بر می گیرد.

قرائن استعمال رجفه در معنای جنگ

چنان‌که گذشت، واژه رجفه با قرینه می‌تواند به معنای جنگ به‌کار رود، این قرائن عبارتند از:

قرینه اول: به کار رفتن عبارت رجفه بعد از عبارت اختلف الرحمان: عبارت اختلف الرحمان اشاره به مرحله اول درگیری و ایجاد اختلاف در منطقه شام است. قرار گرفتن عبارت رجفه پس از آن می‌تواند اشاره به مرحله دوم و بیان وقوع جنگ باشد. در حقیقت این دو عبارت، اشاره به دو مرحله اختلاف و جنگ می‌باشند.

قرینه دوم: معنای لغوی رجفه، اضطراب شدید است و این اضطراب می‌تواند طبیعی و یا با سلاح‌های دست‌ساز بشر باشد، اما از آن‌جا که این‌گونه سلاح‌ها بیشتر در جنگ‌ها به‌کارگیری می‌شوند، واژه رجفه می‌تواند اشاره به جنگ باشد.

قرینه سوم: مقام بیان درگیری: این روایت در مقام بیان درگیری‌ها و جنگ‌های منطقه شام است. در این روایت با عبارات متعدد پرده از تقابل دو گروه اصلی درگیر و متخاصم دارد؛ عباراتی مانند اختلف الرحمان، اصحاب البرازین، الرايات نظامی الصفر.

البته این قرائن دلالت تام بر این‌که رجفه به معنای جنگ است، ندارند و این احتمال نیز هست که مراد بلایای زمینی یا آسمانی باشد؛ در این صورت در این روایت دو دسته حوادث بشری و بلایای طبیعی جمع شده است.

دو احتمال در معنای تَهْلُكُ فِيْهَا أَكْثَرُ مِائَةِ أَلْفٍ:

احتمال اول، بیشتر از صد هزار نفر در این جنگ یا بلای طبیعی هلاک می‌شوند. احتمال دوم، مراد کثرت است، نه عدد خاص. در حقیقت این عبارت کنایه است از کشته شدن تعداد زیاد.

اصحاب البراذین الشهب المحذوفه: نظامیان مسلح به سلاح‌های جنگی آتشین

عبارت سوم: أَصْحَابِ الْبَرَاذِينِ الشُّهُبِ الْمُحْذُوفَةِ وَالرَّايَاتِ الصُّفْرِ تُقْبِلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ.

سومین واقعه عبارت است از ورود نظامیان با ادوات جنگی مجهز و پرچم‌های زرد به صحنه تحولات میدانی فتنه شام

ابتدا لازم است واژه‌های این قسمت از روایت معنا شوند:

البراذین: جمع برذون و هو الدابة و هی آلات التنقل. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۵۱)

الشهب: الشعلة الساطعة من النار الموقدة و من العارض فی الجو (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۶،

(۱۵۲)؛ وکتیبة شهباء أی لِمَا فِيهَا مِنْ بَيَاضِ السِّلَاحِ وَ الْحَدِيدِ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۰۸). المحذوفه: يستعمل فی الرمی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۴۰)؛ بنابراین، ادوات و ماشین‌های جنگی مجهز به پرتاب سلاح با سرعت فراوان که شعله‌های آتش از آن زبانه می‌کشد را البرازین الشهب المحذوفه گویند.

احتمالات در معنای البرازین الشهب

پرسش آن است که مراد از اصحاب البرازین الشهب المحذوفه چیست؟ آیا مراد اسب سوارانی است که هنگام راه رفتن از برخورد سم‌های آنها با سنگ‌ها آتش شعله‌ور می‌شود مانند آنچه در سوره عادیات در وصف نظامیان اسب‌سوار پیامبر ذکر شده است؟ یا مراد نظامیان اسب سواری است که همراه آنان سلاح آتش‌زنه وجود دارد؟ یا مراد نظامیانی است که وسایل نقلیه مجهز به ادوات جنگی آتش‌زا مانند موشک دارند؟

بررسی احتمالات

هر چند ظاهر عبارت اصحاب البرازین، اسب سوار است اما هم‌چنان که مراد از القائم بالسيف کنایه از قدرت نظامی و قیام مسلحانه است، در این جا نیز مراد از اصحاب البرازین، نظامیان مسلح به ادوات و سلاح‌های جنگی آتشین می‌تواند باشد که کنایه از قدرت نظامی ویژه است.

لازم به ذکر است و همان‌گونه که ذکر گردید، هر چند در احادیث از مناطق مختلف شام سخن به میان آمده است اما محدوده اختلاف رمحان و جنگ در فتنه شام با تعیین کلیدواژه‌هایی همچون دمشق، حمص، حلب، درعا و قرقیسیا متمایز شده است. بدین معنا که «دمشق» سوریه به عنوان مرکز حاکمیت سفیانی «يَسْتَوِي عَلَى مَنَبَرِ دِمَشْق» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۶؛ حنبلی، ۱۴۲۷: ۲۹۹) «حمص» در جنوب سوریه و «حلب» در شمال سوریه «الْكُورُ الْخَمْسُ: ... وَ حِمَصٌ وَ حَلَبٌ: از مناطق واقع در سوریه و جزو الکور الخمس» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴) «وادی یابس در درعا» جنوب سوریه «يَخْرُجُ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ: محل ورود سفیانی» (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۶۵۱) «قرقیسیاء» در شرق سوریه «يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ: جنگ سفیانی در شرق سوریه قبل از حمله به عراق» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰) به روشنی نشان می‌دهد که فتنه شام بیشتر بر سوریه متمرکز شده است.

خسف حرستا در دمشق سوریه

عبارت چهارم: خَسَفَ قَرْيَةً مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا حَرَسْتَا

چهارمین حادثه‌ای که در این روایت گزارش شده، فرو رفتن منطقه‌ای از توابع دمشق است که حرستا^۱ نامیده می‌شود. درباره ماهیت خسف حرستا در دمشق قبل از ظهور، به تفصیل در مبحث خسف جابیه، سخن به میان خواهد آمد. هم‌چنین قرائن وحدت یا تعدد خسف در منطقه شام قبل از ظهور نیز بیان خواهد شد.

لازم به ذکر است مضمون و محتوای حدیث فوق (حدیث رجفه الشام) در منابع اهل سنت هم‌چون: *البدء والتاریخ* (المقدسی: ج ۲، ۱۷۷)، *فرائد فوائد الفکر* (حنبلی، ۱۴۲۷: ۲۹۹)، *عقد الدرر* (شافعی، ۱۴۲۸: ۸۴)، *اهوال يوم القيامة وعلاماتها الكبرى* (سفارینی نابلسی، بی‌تا: ۲۴؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۵۸۷) به نقل از امام علی علیه السلام نیز ذکر شده است.

روایت دوم: حدیث جابر جعفی از امام باقر علیه السلام

ترتیب دقیق‌تر «حوادث و نشانه‌های قبل از خروج سفیانی» در منطقه شام در ضمن حدیث جابر جعفی از امام باقر علیه السلام در کتاب *الغیبه* نعمانی ذکر شده است که جزئیات این حوادث را به تفصیل بهتری بیان کرده است:

وَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفُتُوحِ وَخُسْفٌ قَرْيَةً مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ وَتُسَقَطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَمَارِقَةٌ تَمُتُّ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ وَيَغْفُهَا هُجُجُ الرُّومِ^۲ وَسَيَقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ^۳ وَسَتَقْبِلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ... ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ زَايَاتٍ زَايَةِ الْأَصْهَبِ وَزَايَةِ الْأَبْقَعِ وَزَايَةِ السَّفِيَانِي (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۷)؛

صوتی بر دمشق همراه با فتح برای شما می‌آید و خسف در منطقه جابیه رخ خواهد داد و بخشی از مسجد دمشق نیز تخریب خواهد شد، سپس خروج‌کنندگان در منطقه شام از سمت ترک‌ها، ساکنان واقع در نواحی هم‌مرز با ترک‌ها خروج خواهند کرد و آن‌گاه هرج‌وروم (فتنه، اختلاف و قتل و چه بسا جنگ جهانی بین رومی‌ها و کشورهای

نیز

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

۳۵۲

۱. حرستا: قرية كبيرة عامرة وسط بساتين دمشق... تقع شمال مدينة دمشق. (حموی، ۱۹۷۹: ج ۲، ۲۴۱ و ۳۵۹)

۲. در نسخه الاختصاص شیخ مفید، تعبیر مرج الروم، می‌باشد. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵)

۳. در نسخه تفسیر العیاشی «فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة» می‌باشد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱،

غربی) را فرا خواهد گرفت. اخوان الترق، پیشروی نظامی خویش را تا مناطق الجزیره سوریه ادامه می دهند (جزیره الشام، به مناطق شمال شرق سوریه متصل به مرز عراق اعم از الحسکه و دیرالزور و الرقة، اطلاق می شود)؛ و نیز خروج کنندگانی از رومیان در منطقه رمله در فلسطین نیروی نظامی پیاده می کنند... سپس سه پرچم نظامی اصهب، ابقع و سفیانی در منطقه شام با یکدیگر به جنگ و اختلاف خواهند پرداخت.

لازم به ذکر است بخشی از محتوای حدیث جابر جعفری از امام باقر، نیز در کتاب نفیس و گرانهای *الاصول الستة عشر* (از معدود میراث باقی مانده از «اصول اربعمائه» می باشد که شانزده اصل از مصنفات شیعه امامیه در این کتاب، احیاء شده است) به طریق و سند متفاوت «جعفر شرع الحضرمی از ابراهیم بن جبیر از جابر جعفری از امام باقر علیه السلام» وجود دارد.^۱ مضاف بر این که، محتوای حدیث جابر از امام باقر علیه السلام در کتاب اهل سنت از جمله: در کتاب *عقد الدرر مقدسی* شافعی (مقدسی شافعی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ۱۲۴ و ۷۹)، *الفصول المهمه* ابن صباغ مالکی (ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه*، ج ۲، ۱۱۳۱) نیز گزارش شده است.

بررسی سند

حدیث جابر جعفری از امام باقر از چند طریق سندی مختلف و در چندین کتاب معتبر حدیثی شیعه از جمله: کتاب *الغیبه* (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ کتاب التفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴)، کتاب *الغیبه* (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۲)، کتاب *الاختصاص* (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵) و کتاب *الارشاد* (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷۲) و در منابع حدیثی متاخر همچون *بحار الانوار* (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۲ و ۲۳۷) ذکر شده است؛ لکن، کامل ترین شکل این روایت از نظر متن و سند، در کتاب *الغیبه* نعمانی بیان شده است. لازم به ذکر است، حدیث جابر جعفری از امام باقر علیه السلام - در تشریح حوادث فتنه شام قبل از ظهور - «حدیث صحیحہ اعلائی» و در زمره «معتبرترین» احادیث مهدویت از دیدگاه وثاقت سندی و محتوایی می باشد. (رستمی، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۵؛ آیتی، ۱۳۹۰: ۸۴؛ ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۰۰ و ۱۲۵)

۱. در این کتاب نفیس و گرانها، اصل پنجم احیاء شده از اصول اربعمائه شیعه، اصل جعفر بن محمد بن شرع حضرمی است؛ این اصل، چهار نوع اخبار دارد. از جمله آن: اخبار و احادیث جعفر شرع حضرمی از ابراهیم بن جبیر از جابر جعفری از امام باقر علیه السلام که بخشی از محتوای حدیث به این شکل نیز نقل شده است: جَعْفَرُ عَنْ اِبْرَاهِیمَ عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: صَغَ حَدَّكَ الْأَرْضَ، وَلَا تُحَرِّكْ رِجْلَيْكَ حَتَّى... (عده محدثین، ۱۴۲۳: ۲۴۸)

بررسی دلالت

این روایت دارای عبارات مختلفی است که نیازمند بررسی می‌باشند:

ندا و صوت از دمشق بالفتح: بشارت فتح و پیروزی

عبارت اول: يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقٍ بِالْفَتْحِ

حادثه دیگر در خلال سلسله حوادث فتنه شام، بلند شدن صدای پیروزی از ناحیه دمشق است. گویا با ورود نظامیان با پرچم زرد به صحنه درگیری - که در روایت پیشین گزارش آن آمد - جنگ به نفع این لشکر می‌شود و صدای پیروزی بلند می‌شود.

خسف جابیه: احتمال زلزله دمشق قبل از ظهور

عبارت دوم: تُخَسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قَرْيِ الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ

یکی از حوادثی که در این روایت بیان شده عبارت از فرو رفتن منطقه جابیه است. در روایت دیگر نیز خسف حرستا گزارش شد. در این که دو خسف به وقوع می‌پیوندد، یا این دو گزارش مربوط به یک خسف است، به صراحت نمی‌توان اظهار نظر نمود.

قرائن تعدد خسف: ۱. ظهور کلام: نام بردن از دو مکان (حرستا و جابیه) ظهور در تعدد خسف به تعدد مکان خسف دارد؛ پس در منطقه شام خسف‌های متعدد اتفاق می‌افتد؛ ۲. تفاوت زمان خسف: نام بردن از دو خسف، ظهور در تفاوت زمان این دو خسف دارد.

قرائن خسف واحد: ۱. نزدیکی دو مکان: بین حرستا و جابیه چند کیلومتر بیشتر فاصله نیست^۱ و از نظر عرف لرزش زمین در دو مکان نزدیک، یک زلزله به حساب می‌آید؛ ۲. در منابع شیعی بیشتر از جابیه و در منابع اهل سنت از حرستا نام برده شد. می‌توان گفت تفاوت واقعی میان این دو خسف نیست و از جهت نزدیکی میان این دو مکان در برخی منابع حرستا و در منابع دیگر جابیه نامیده شد.

به قرینه روایت ذیل که قرابت محتوایی با حدیث خسف جابیه و خسف حرستا دارد، می‌توان دریافت خسف «واحد و ناشی از زلزله» بوده که در دمشق قبل از ظهور رخ خواهد داد:

رَجَفَتِ الْأَرْضُ فَأَنْفَعَرَ عَزْرِي مَسْجِدُهَا وَيُخَسَفُ بِقَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا حَرَسْتَا ثُمَّ يَخْرُجُ عِنْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيُّ (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۸۱؛ شافعی، ۱۴۲۸: ۸۴؛ کورانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۴۵)؛

۱. بین جابیه و حرستا، حدود ۱۰ کیلومتر فاصله است. در متون تاریخی ذکر شده که سر مبارک امام حسین علیه السلام از باب الجابیه وارد دمشق گردید؛ جابیه: قریه من اعمال دمشق و احد بوابات دمشق. (حموی، ۱۹۷۹: ج ۲، ۹۱) حرستا: قریه کبیره عامرة وسط بساتین دمشق... تقع شمال مدینه دمشق. (حموی، ۱۹۷۹: ج ۲، ۲۴۱ و ۳۵۹)

زلزله رخ می‌دهد و سمت غرب مسجد دمشق نیز در زمین فرو می‌رود و منطقه حرستا نیز در زمین خسف می‌شود و سپس سفیانی خروج می‌کند.

مضمون حدیث فوق در روایات معتبر شیعی در الغیبه نعمانی و شیخ طوسی نیز ذکر شده است:

حُسَيْفُ بَقْرِيَّةٍ مِنْ قُرَاهَا وَيَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۲۲)

وَيُخْسَفُ بَقْرِيَّةٌ مَسْجِدُهَا حَتَّى يَخْرَجَ حَائِطُهَا. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)

خُسْفٌ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا حَرِستًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ أَكْلَةَ الْأَكْبَادِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۶ و ۲۵۳).

از مقارنه احادیث فوق، چنین نتیجه می‌شود که: خسف واحد و احتمالاً ناشی از زلزله خواهد بود. به عبارت دیگر، از جمله حوادث قبل از خروج سفیانی (حاکم آینده منطقه شام در عصر ظهور)، زلزله دمشق قبل از ظهور در محور جابیه - حرستا خواهد بود که منجر به خسف و فرو رفتن زمین در این مناطق نیز خواهد گردید و نشانه بارز آن، تخریب بخش‌هایی از مسجد اموی دمشق است.

البته قرائن یاد شده فوق برای «وحدت خسف و احتمال زلزله دمشق»، نیز فراتر از یک احتمال نیست. زیرا نام بردن از دو مکان، ظاهر در «تعدد خسف» دارد، مگر آن که قرینه صارفه باشد.

عبارت سوم: وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ

فرو ریختن قسمتی از مسجد دمشق یکی دیگر از حوادث این منطقه است.

بنابراین در خلال درگیری و جنگ میان دو گروه متخاصم در شام که میان دو طرف درگیر (ابقع و اصهب) است، سلاح‌های جنگی پیشرفته و نظامیان پرچم‌های زرد، وارد معرکه جنگ می‌شود سپس باید منتظر خسف در ناحیه جابیه و حرستا بود. آن‌اه خروج مارقه الشام و سپس واقعه هرج الروم رخ خواهد داد. بنابراین «خسف دمشق در منطقه جابیه و حرستا»، علامتی بسیار مهم برای شروع حوادث بعدی خواهد بود؛ بدین معنا که ابتدا نظامیان «اخوان التکر» بعد از «مارقه الشام» به مناطق شمال شرقی سوریه (جزیره الشام) حمله نظامی خواهند کرد و در ادامه «مارقه الروم» در رمله فلسطین در نزدیکی قدس اشغالی، نیروی نظامی مستقر خواهند کرد. مجموع این وقایع این‌گونه ترسیم شده‌اند:

مارقه الشام: خروج ساکنان نواحی هم مرز با ترک‌ها در منطقه شام

عبارت چهارم: مَارِقَةُ تَمْرُقٍ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ

چهارمین واقعه‌ای که به وقوع می‌پیوندد، ساکنان ناحیه هم‌مرز با ترک‌ها در منطقه شام خروج خواهند کرد.

مارقه الشام؛ المارقة: الخارجين (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۳۵۷) المروق عن الشیء: الخروج منه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۳۴۱)، مَرَقَ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ: وقتی تیر از کمان خارج می‌شود، به گونه‌ای که دیگر به آن تعلق ندارد را گویند. (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۵، ۴۱۶) الناحية: الجانب (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۹۶) الناحیه: الجهة (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۳۵۹)؛ من ناحیه الترك: ای من جهة الترك. مارقہ الشام تخرج من جهة الترك = خروج مارقہ از سمت ترک‌ها. از این رو عبارت «مَارِقَةُ تَمْرُقٍ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ» یعنی ساکنان ناحیه هم‌مرز با ترک‌ها در منطقه شام خروج خواهند کرد هم‌چون جدا شدن تیر از کمان «مَرَقَ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» که گویا دیگر به آن تعلق ندارد.

هروج الروم: اختلاف، فتنه و قتل بین غربی‌ها

عبارت پنجم: يَغْقُبُهَا هَرْجُ الرُّومِ

پنجمین حادثه، وقوع هرج و مرج در روم و غرب است. الهرج: الاضطراب و الفتنه و القتل. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۶۸ و ۷۰)

مراد از هرج الروم

در این که مراد از هرج الروم چه می‌تواند باشد، چهار احتمال است که عبارتند از: فتنه، اختلاف، قتل و چه بسا جنگ بین رومی‌ها و کشورهای غربی؛ البته به قرینه احادیث دیگر، وقوع هرج الروم و جنگ بین غربی‌ها، قبل از ظهور بیشتر محتمل است. زیرا شعله‌های آتش جنگ و قتل قبل از ظهور، به رومی‌ها و غربی‌ها محدود نخواهد شد و جنگ در سراسر جهان شعله ور خواهد شد: «فَإِذَا خَالَفَ التُّرْكُ الرُّومَ وَكَثُرَتِ الْحُرُوبُ فِي الْأَرْضِ». (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۱)

حمله اخوان الترك به جزیره الشام در شمال شرق سوریه

عبارت ششم: سَيَقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ

ششمین واقعه، پیشروی نظامیان ترک تا جزیره الشام در شمال شرق سوریه است.

سید

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

۳۵۸

مراد از جزیره الشام

هرگاه جزیره العرب استعمال شود، مراد حجاز و عربستان است، اما اگر کلمه جزیره به تنهایی به کار رود مراد مناطقی از سوریه میان دجله و فرات است: الْجَزِيرَةُ: إِذَا أُطْلِقَتِ الْجَزِيرَةُ فِي الْحَدِيثِ وَلَمْ تَضَفْ إِلَى الْعَرَبِ فَإِنَّمَا يَرَادُ بِهَا مَا بَيْنَ دَجْلَةَ وَ الْفَرَاتِ (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۶۸) الْجَزِيرَةُ: وَ هِيَ الَّتِي بَيْنَ دَجْلَةَ وَ الْفَرَاتِ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۳۴) مجاوره الشام تشتمل علی دیار مضر و دیاربکر، سمیت الجزیره لأنها بین دجله و الفرات (حموی، ۱۹۷۹: ج ۲، ۱۳۴)؛ بَعَثَ عَلَيَّ الْأَشْتَرَّ عَلَى الْمَوْصِلِ ... وَ سِنْجَارَ ... وَ مَا غَلَبَ عَلَيْهِ مِنْ تِلْكَ الْأَرْضِينَ مِنْ أَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ بَعَثَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ الصَّنْحَاكَ بْنَ قَيْسٍ عَلَى مَا فِي سُلْطَانِهِ مِنْ أَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ كَانَ فِي يَدَيْهِ حَرَائِنُ وَ الرِّقَّةُ وَ الرَّهَاءُ وَ قَرْقِيسِيَا (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۲)؛ بنابراین جزیره الشام، مناطق شمال شرق سوریه متصل به مرز عراق اعم از الحسکه، دیرالزور و الرقة در سوریه، اطلاق می شود.

حضور نظامی مارقه الروم در فلسطین در حمایت از یهود

عبارت هفتم: وَ سَتَقْبِلُ مَارِقَةَ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ

آخرین علامت قبل از خروج سفیانی، ورود بخشی از غربی ها به صحنه تحولات فتنه شام با حضور نظامی در منطقه رمله (نزدیک بیت لمقدس) در فلسطین است.

مراد از رمله:

رملة، منطقه ای از فلسطین است. در کتاب های جغرافیا رمله این گونه ترسیم شده است: الرملة: هي كورة من فلسطین و كانت دار ملك داود و سليمان، بينها و بين البيت لمقدس ثمانية عشر يوما (حموی، ۱۹۷۹: ج ۳، ۶۹)؛ الرملة: مدينة تقع وسط فلسطین إلى الجنوب الشرقي من تل أبيب (ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۲۲)؛ قرچانلو، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۷-۱۱۸)؛ از اینرو رمله در فلسطین مراد می باشد. همان طور که در حدیث دیگری به صراحت به حضور نظامیان رومی در فلسطین قبل از خروج سفیانی (تنزل الروم، فلسطین) تصریح شده است. (طوسی، الغیبه، ۱۴۱۱: ۴۶۳)

به نظر می رسد، حضور نظامی غربی ها در فلسطین برای حمایت از یهودیان اسرائیلی ساکن فلسطین اشغالی خواهد بود زیرا طبق احادیث (پورسیدآقایی، ۱۳۹۶: ۴۲) و نیز آیات سوره اسراء، یهودیان قبل از ظهور در فلسطین مستقر می شوند. (فتلاوی، ۱۴۲۲: ۱۳۵-۱۵۸) و آشکار است که سفیانی بعنوان خط مقدم دفاع از یهودیان در منطقه شام، بعد از ظهور نیز

وارد جنگ با امام مهدی علیه السلام خواهد شد. چنان که روایات از شکست یهودیان که با شکست سفیانی ایجاد خواهد شد، سخن گفته اند:

... وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا (اسراء: ۸). يَغْنِيْ اِنْ عُدْتُمْ بِالسُّفْيَانِي عُدْنَا بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (قی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۴: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۴۶: ۴۶)؛

... اگر بازگردید، ما هم باز می گردیم یعنی اگر شما یهودیان با سفیانی برگردید، ما هم با قائم آل محمد علیه السلام باز می گردیم.

معناشناسی رایه الاصب و الابقع در فتنه شام قبل از ظهور

همان طور که بیان گردید، قبل از حضور سفیانی به عنوان حاکم دمشق، میان دو جبهه نظامی مخالف، رایه الاصب و الابقع بر سر قدرت و حکومت^۱ در منطقه شام، منازعه و جنگ در جریان است که در ادامه سفیانی نیز وارد صحنه تحولات فتنه شام شده و بر آنها پیروز خواهد شد.^۲

رایه اصب

اصب معانی متعددی دارد از جمله: صهب: و هو لونٌ من الألوان من ذلك الصُّهْبَةِ: حُمْرَةٌ فِي الشَّعْرِ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۱۶) أَصْهَبٌ: يَقَالُ لِلْأَبْلِ إِنْ خَالَطَتْ بَيَاضَهُ حُمْرَةً، فَهُوَ أَصْهَبٌ (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۱۱۷) وَ رَجُلٌ صَيْهَبٌ: رَجُلٌ طَوِيلٌ (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۲۵: ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۳۳) الْأَصْهَبُ: الْأَسَدُ (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۵۷: ازدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۷۸۸) الْأَصْهَبُ: الَّذِي يَلْعُو لَوْنُهُ صُهْبَةً وَ هِيَ كَالشَّقْرَةِ وَ الْحُمْرَةِ (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۳، ۶۲) صُهْبٌ السَّبَالُ: هُمُ أَعْدَاءُ الْعَرَبِ (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۶۶) وَ الْأَصْهَبُ مِنَ الْإِبِلِ: الَّذِي لَيْسَ بِشَدِيدِ الْبَيَاضِ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۳۲) وَ تَشْرِيفُهَا عَلَى سَائِرِ الْإِبِلِ وَ فِجْعُلُوهَا خَيْرَ الْإِبِلِ (ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۰۹) وَ الصُّهْبَةُ: أَشْهَرُ الْأَلْوَانِ وَ أَحْسَنُهَا (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۳۲)؛ بنابر این اصب، به مرد بلند قامت (رجل طويل) سفید پوست و به سرخی می زند (إِنْ خَالَطَتْ بَيَاضَهُ حُمْرَةً) که در تحولات فتنه شام مخالف اعراب هست (أعداء العرب) و بر سایرین نیز برتری دارد (تشریفها على سائر الإبل و فجعلوها خير الإبل) اطلاق

۱. ثَلَاثَةُ بِالشَّامِ كُلُّهُمْ يَطْلُبُ الْمُلْكَ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)

۲. ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ: رَأْيَةِ الْأَصْهَبِ وَ رَأْيَةِ الْأَبْقَعِ وَ رَأْيَةِ السُّفْيَانِي فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِي بِالْأَبْقَعِ وَ يَقْتُلُهُ السُّفْيَانِي وَ مِنْ مَعِهِ وَ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۷)

می‌شود.

لازم به ذکر است، زبان روایات در بیان اسامی شخصیت‌های ظهور، نمادین، رمزآلود، کنایه‌ای و حاکی از حقایق و واقعیاتی است. (الهی‌نژاد، ۱۳۹۵: ش ۳۸)

رایه الابقع

الابقع نیز معانی متعددی دارد از جمله الابقع: العرب، تنكح إماء الروم فيستعمل على الشام أولادهم و هم بين سواد العرب و بياض الروم. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۴۶) بقعان الشام خدمهم و عبیدهم لیباضهم و حمرتهم لانهم من الروم و فلقد كان حکام الشام یلقبون خدامهم من الروم بالابقع. (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۳، ۱۱۸۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۹) بنابراین، از فحوای معنای لغوی ابقع، بویژه از عبارت خدام رومی و اولاد العرب حاصل از ازدواج اعراب با رومی‌ها و استفاده از آنان در منطقه شام، چنین برداشت می‌شود که در فتنه شام قبل از ظهور، جبهه عربی معارض و مقابل جریان اصبه که در خدمت مصالح و منافع رومی‌ها نیز است، را جریان ابقع گویند. همچنین الابقع: الرَّجُلُ ذُو الْكَلَامِ الْكَثِيرِ (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۹۵) و هو مخالفة الألوان بعضها بعضا يقال غرابٌ أَبْقَعُ و كَلْبٌ أَبْقَعُ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۸۴) الباقعة: الرجل الداهية، فلان سمی باقعه لخلوله بِقَاعِ الْأَرْضِ و كثرة تَنَقُّيبِهِ فِي الْبِلَادِ. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۹) هم‌چنین این عبارات، نیز نشان می‌دهد تشکّل‌های نظامی جریان ابقع مرتبط با عرب‌ها و رومی‌ها که در جبهه مخالف جریان اصبه قرار دارند، موضع سیاسی واحد ندارند (ذوالکلام‌الکثیر) و به اشکال و اسامی مختلف درمی‌آیند (مخالفة الألوان بعضها بعضا) و در یک‌جا نیز متمرکز نیستند بلکه در مناطق مختلف شام، حضور نظامی دارند (کثرة تَنَقُّيبِهِ فِي الْبِلَادِ).

خروج سفیانی و تسلط بر دمشق

سفیانی به عنوان اولین نشانه حتمی قبل از ظهور «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ: السُّفْيَانِي» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۲) با پشتیبانی و حمایت مثلث «روم،^۱ یهود^۲ و خاندان آل فلان حاکم بر عربستان»^۳ و محور «غربی، عبری و عربی» با ورود از منطقه وادی

۱. سفیانی، مورد حمایت غربی‌ها است: يُقْبَلُ السُّفْيَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ مُنْتَصِرًا فِي غُنْقِهِ صَلِيبٌ وَ هُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)

۲. سفیانی، مورد حمایت یهود است: «إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» (اسراء: ۸)، يَغْنِي إِنْ عُدْتُمْ {اليهود} بِالسُّفْيَانِيِّ عُدْنَا بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۴۶)

۳. آل فلان قبل از ظهور بر عربستان حکومت می‌کنند: يَا زُرَّازَةُ لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ... يَقْتُلُهُ حَيْشُ آلِ بَنِي فُلَانٍ.

یابس در جنوب غربی سوریه (منطقه حوران واقع در درعا در مرز اردن و سوریه)،^۱ بعد از غلبه بر دو قدرت معارض در فتنه شام،^۲ جریان اصهب و جریان ابقع که پیش از او بر سر قدرت و حکومت، منازعه و جنگ داشته‌اند،^۳ به عنوان حاکم منطقه شام و قدرت اول دمشق به کرسی ریاست تکیه خواهد زد؛ لکن حضور سفیانی به عنوان حاکم آینده دمشق^۴ در عصر ظهور، ناگهانی نخواهد بود؛ بلکه همان‌طور که بیان گردید، سلسله حوادثی در ضمن فتنه طولانی^۵ شام قبل از به قدرت رسیدن سفیانی (به عنوان حاکم دمشق) به وقوع خواهد پیوست که زمینه را برای ورود وی فراهم خواهد ساخت؛ مجموعه حوادثی که البته عرب‌ها و عجم‌ها،^۶ ترک‌ها^۷ و رومی‌ها^۸ را نیز درگیر فتنه طولانی شام خواهد کرد که حاکی از تضاد منافع و تنازع بلوک شرق و غرب در حوادث منطقه شام دارد

- (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۷) و سفیانی به عنوان هم‌پیمان خاندان آل فلان حاکم در عربستان است: فَيَبْتَدِرُ الْخَسْبِيَّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيُثَبِّتُ عَلَيْهِ أَهْلَ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِ... وَ يَبْعَثُ الشَّامِيَّ عِنْدَ ذَلِكَ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۲۵) این هماهنگی بین آل فلان و سفیانی در به شهادت رساندن سید حسنی، نفس زکیه قبل از ظهور می‌باشد (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۳۴) و حاکی از ارتباط عمیق خاندان حاکم در عربستان با حاکم دمشق سوریه در منطقه شام دارد که متعاقب شهادت نفس زکیه، شامی (سفیانی) لشکر نظامی خود از منطقه شام را به مدینه اعزام می‌کند ولی در منطقه بیداء، خسف خواهد شد.
۱. يَخْرُجُ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَاسِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱) وادی یابس، منطقه حوران واقع در درعا در جنوب غربی سوریه در مرز بین اردن و سوریه است. (حموی، ۱۹۷۹: ج ۵، ۴۲۴؛ کورانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۵۸)
۲. أَرْضُ الشَّامِ... يَخْتَلِفُونَ... عَلَى ثَلَاثِ زَوَايَا: زَايَةِ الْأَصْهَبِ وَ زَايَةِ الْأَبْقَعِ وَ زَايَةِ الشَّفِيَانِيِّ... فَيَقْتَتِلُونَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰)
۳. ثَلَاثَةُ بِالشَّامِ كُلُّهُمْ يَطْلُبُ الْمَلِكُ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)
۴. الشَّفِيَانِيُّ... يَسْتَوِي عَلَى مَنَبَرِ دِمَشْقَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۶ و مشابه آن: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱) این عبارت، حاکی از قدرت رسانه‌ای حامی سفیانی و زمینه‌سازی برای به قدرت رسیدن وی می‌باشد که در رأس آن از حمایت قوی رسانه‌های غربی برخوردار است: الشَّفِيَانِيُّ... فِي عُنُقِهِ صَلِيبٌ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)
۵. تَكُونُ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ كُلَّمَا سَكَنَتْ مِنْ جَانِبٍ طَلَمَتْ مِنْ جَانِبٍ، فَلَا تَتَنَاهَى حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ (شافعی، ۱۴۲۸: ۷۵) لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹. حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۳۶۸) بنابراین فتنه شام طولانی و تا زمان ظهور ادامه خواهد داشت.
۶. نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۷.
۷. الإِخْتِلَافُ بَيْنَ أَمْرَاءِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، فَلَا يَزَالُونَ يَخْتَلِفُونَ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الْأَمْرُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ أَبِي سَفِيَانَ (محدث نوری، ۱۴۰۰: ۲۲۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۶۷).
۸. وَ يَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ... وَ سَيَقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۵۷)
۹. وَ يَجِيئُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ... وَ سَتَقْبِلُ مَارِقَةَ الرُّومِ. (همو)

جمع بندی

بعد از اختلاف میان دو نیزه مخالف هم (دو جبهه نظامی) در سرزمین شام و جنگ بین دو طرف عمده درگیری‌ها «اِخْتَلَفَ الرُّمَحَانِ بِالشَّامِ» و کشته شدن بیش از صد هزار نفر (کنایه از کثرت کشته‌ها) در اثر جنگ بین دو طرف نزاع در منطقه شام «رَجَفَتْ تَكُونُ بِالشَّامِ تَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِائَةِ أَلْفٍ» و نیز بعد از به صحنه آمدن ادوات جنگی پیشرفته و ماشین‌های مجهز به پرتاب سلاح به تحولات فتنه شام «أَصْحَابُ الْبَرَادِينِ الشُّهْبِ الْمَحْدُوقَةِ» و نیز بعد از ورود نظامیان پرچم‌های زردرنگ از غرب منطقه شام «الرَّايَاتِ الصُّفْرِ تَقِيلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ» در مرحله بعد از سلسله حوادث قبل از خروج سفیانی، جهان در انتظار خسف دمشق در محور «جابییه - حرستا» در عصر ظهور خواهد بود «خَسَفَ قَرْيَةً مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا حَرَسْتَا، تُخَسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ»؛ «خسف حرستا و غوطه دمشق»، که به احتمال وقوع زلزله، یا رانش زمین در اثر باران‌های سیل‌آسا، یا حادثه‌ای سهمگین در اثر حمله نظامی با سلاح مرگبار یا انفجارهای قوی در زیر زمین که علاوه بر قتل انسان‌ها منجر به خسف و فرو رفتن در سطح زمین در محور جابییه - حرستا تفسیر شده است، دقیقاً در هنگام اختلاف دو جبهه مخالف هم در فتنه طولانی شام که در حال جنگ فرسایشی با یکدیگر هستند، رخ خواهد داد و نشانه آن علاوه بر خسف منطقه جابییه، تخریب بخش‌هایی از مسجد جامع اموی دمشق نیز خواهد بود «وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ».

خسف حرستای دمشق و خسف جابییه، خود علامت و نشانه‌ای است برای وقوع دیگر حوادث بعدی قبل از خروج سفیانی از جمله: آن‌گاه در مرحله بعد، خروج ساکنان ناحیه هم‌مرز با ترک‌ها (مارقه الشام) به وقوع می‌پیوندد «مَارِقَةُ تَمُرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ» ولی طولی نخواهد کشید که ترک‌ها به جزیره الشام در شمال شرقی سوریه حمله خواهند کرد «سَيَقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْبَحْرَةَ»؛ هم‌چنان که بخشی از رومی‌ها نیز در حمایت از یهودیان اسرائیل وارد منطقه رمله در فلسطین خواهند شد «وَسَتَقْبِلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ».

البته بعد از وقوع خسف جابییه - حرستا در دمشق سوریه و قبل از حمله ترک‌ها به جزیره الشام واقع در مناطق شمال شرقی سوریه، کشورهای غربی و رومی‌ها دچار اختلاف، قتل و چه بسا جنگ جهانی می‌گردند «هَزَجُ الرُّومِ»؛ از همین رو اخوان التُّرْكِ از این ضعف غربی‌ها و هرج الروم، کمال سوءاستفاده را برده و به مناطق جزیره الشام در شمال شرق سوریه لشکرکشی و حمله نظامی خواهند کرد. از این رو احتمال زلزله دمشق و به تعبیر صحیح‌تر «خسف جابییه - حرستا» خود علامتی مهم برای «هرج الروم» و احتمال جنگ بین غربی‌ها و غیرمسلمانان در

آینده و قبل از ظهور خواهد بود.

نتیجه‌گیری

- بنابراین طبق احادیث صحیح و موثق، ترتیب «حوادث قبل از ظهور» در منطقه شام، به نقل از امام علی و امام باقر علیهما السلام در کتاب الغیبه نعمانی و الغیبه شیخ طوسی چنین است:
۱. اختلاف الرمحان بالشام: اختلاف بین دو نیزه و دو جبهه مخالف هم (رایه الاصبه و رایه الابقع) در منطقه شام؛
 ۲. رجفه بالشام: جنگ در منطقه شام یا احتمال زلزله در منطقه شام؛
 ۳. البراذین الشهب المحذوفه: ورود ادوات نظامی و ماشین‌های جنگی مجهز به پرتاب سلاح به صحنه فتنه شام؛
 ۴. الرايات الصفرة تحل بالشام: دخالت نظامیان پرچم‌های زرد رنگ در صحنه تحولات میدانی فتنه شام؛
 ۵. ندا و صوت فتح از ناحیه دمشق: شنیده شدن بشارت فتح و پیروزی برای یکی از طرف‌های درگیر در فتنه شام؛
 ۶. خسف جابیه - حرستا دمشق در سوریه: ^۱ احتمال وقوع زلزله یا حادثه‌ای سهمگین در اثر حمله نظامی با سلاح مرگبار یا انفجارهای قوی در زیر زمین؛ منجر به خسف و فرو رفتن در سطح زمین در محور جابیه - حرستا در دمشق سوریه؛
 ۷. فرو ریختن بخش‌هایی از مسجد جامع اموی دمشق؛
 ۸. مارقه تمرق من ناحیه الترك: خروج ساکنان نواحی هم‌مرز با ترک‌ها در منطقه شام؛
 ۹. هرج الروم: اختلاف، فتنه و قتل و جنگ بین رومی‌ها و غربی‌ها؛
 ۱۰. حمله اخوان الترك به جزیره الشام: حمله ترک‌ها به مناطق شمال شرق (حسکه، رقه و

۱. هرچند قرائنی بر «وحدت خسف» در منطقه شام قبل از ظهور (زلزله دمشق در مجاور جابیه و حرستا) بیان گردید، لکن در فرض صحت «تعدد خسف» در منطقه شام قبل از ظهور، آن‌گاه ترتیب حوادث فوق نیز دست‌خوش تغییر است. بدین معنا که حدیث امام علی علیه السلام در الغیبه شیخ طوسی معروف به حدیث رجفه الشام (حدیث اول) قبل از خروج سفیانی و حدیث امام باقر علیهما السلام در الغیبه نعمانی (حدیث دوم) بعد از خروج سفیانی رخ خواهد داد. در نتیجه در ادامه سلسله حوادث فتنه شام قبل از ظهور، جهان شاهد دو خسف در حرستا و جابیه خواهد بود که زمان آنها نیز متفاوت است. به عبارت دیگر، خسف حرستا قبل از خروج سفیانی و خسف جابیه بعد از خروج سفیانی رخ خواهد داد. زیرا در فرض تعدد خسف، احتمال دارد حوادث مذکور در حدیث جابر جعفی از امام باقر علیهما السلام در الغیبه نعمانی که خسف جابیه نیز در زمره آنها قرار دارد، بعد از خروج سفیانی رخ دهد.

دیرالزور) در سوریه؛

۱۱. مارقه الروم در منطقه رمله فلسطین: ورود بخشی از غربی‌ها به صحنه تحولات فتنه

شام با حضور نظامی در منطقه رمله (نزدیک بیت المقدس) در فلسطین؛

۱۲. خروج سفیانی از وادی یابس در جنوب سوریه و تسلط بر دمشق.

منابع

- آیتی، نصرت الله، *تأملی در نشانه های حتمی ظهور*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- ابن اثیر، محمد بن مبارک، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم والمحیط الاعظم*، بی جا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن مزاحم، نصر، *وقعه صفین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حماد، نعیم، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی، *وقعة الطف*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ازدی، عبدالله بن محمد، *الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۷ ش.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- الهی نژاد، حسین، «نمادگرایی در نشانه های ظهور»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۳۸، ۱۳۹۵ ش.
- بروجردی، حسین، *نهایه التقرير*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۰ ق.
- پورسیدآقای، سیدمسعود، *مواجه امام زمان با قوم یهود در عصر ظهور*، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۴۲، ۱۳۹۶ ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *فقه اللغة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم، ۱۳۷۶ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹ م.
- حنبلی، مرعی بن یوسف، *فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدی المنتظر*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- زمخشری، محمود، *تفسیر الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.
- رحمان ستایش، محمدکاظم، *توثیق وتضعیف قواعد توثیق راویان*، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۶ ش.

- رستمی، محمدعلی، بررسی توصیفی تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.
- ری شهری، محمد، دانش نامه امام مهدی، قم، دارالحديث، ۱۳۹۳ش.
- سفارینی نابلسی، محمد، احوال يوم القيامة وعلاماتها الكبرى، دار المنار، قاهره، بی تا.
- شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار الممتظر، قم، مسجد جمکران، ۱۴۲۸ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- شوشتری، نورالله، احقاق الحق، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الإمام الثاني عشر، قم، وحدة النشر العالمية، ۱۳۸۰ش.
- صدوق، محمدبن علی، کمال الدین وتمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الغیبه، قم، دارالمعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- عده محدثین، الاصول الستة عشر، قم، دارالحديث، ۱۴۲۳ق.
- عباسی، محمدبن مسعود، التفسیر، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- فتلاوی، مهدی حمد، سقوط اسرائیل من العلو والفساد الى الزوال، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- قرچانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
- قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- کشی، محمد، الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کورانی، علی، معجم الأحادیث الإمام المهدی، قم، مسجد جمکران، ۱۴۲۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محدث نوری، حسین بن محمد، کشف الاستار عن وجه الغائب، بی جا، مکتبه نبوی، ۱۴۰۰ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۶۸ ش.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- _____، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی، مطهر بن محمد، البدء والتاریخ، بی جا، مکتبه الثقافه الدینیّه، بی تا.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی گزارشات چالش برانگیز کتاب سلیم بن قیس هلالی

پیرامون حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيف

سید محمد سلطانی^۱
سید حسین فلاح زاده^۲

چکیده

کتاب سلیم بن قیس هلالی از قدیمی ترین کتب برجای مانده از صدر اسلام است. این کتاب عمده‌تاً به بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ و ظلم‌های وارده بر خاندان رسالت پرداخته است. علی‌رغم اهمیت مسئله مهدویت و نیز گزارشات ضد و نقیضی که در این کتاب در رابطه با این موضوع وجود دارد، اما این مسئله از جمله مواردی است که تاکنون مورد توجه پژوهش‌گران نبوده است. مصداق‌یابی «مهدی موعود ﷺ» در کتاب سلیم با چالشی جدی مواجه است، زیرا تناقضات چندی در روایات مهدوی کتاب سلیم وجود دارد. در این نوشتار نشان داده شد که در کتاب سلیم، تنها بنی‌امیه چهره‌ای منفی دارند و هیچ‌یک از امامان ضلالتی که در این کتاب معرفی شده‌اند، از بنی‌عباس نیستند! بنابر روایات این کتاب، مهدی موعود ﷺ حکومت را از بنی‌امیه خواهد گرفت و آن را به صاحبان اصلیش باز خواهد گرداند. در مجموع به نظر می‌رسد نویسنده این کتاب - یا

۱. پژوهشگر تاریخ اسلام مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام، دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام قم (نویسنده مسئول) (s.mohammad.soltani@gmail.com).
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام قم.

بخش‌هایی از آن- به احتمال زیاد، در دوره پایانی حکومت بنی‌امیه زندگی می‌کرده و در نتیجه امامان جور را فقط در میان آنان - و سه خلیفه نخستین- جستجو نموده و انتظار برچیده شدن این حکومت توسط امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف را داشته است. اشکالات متعددی بر کتاب سلیم وارد است که مانع از قبول همه مطالب کتاب به طور مطلق است و حتی انتساب همه گزارشات موجود در کتاب به سلیم بن قیس و یا ابان بن ابی عیاش با اشکال مواجه خواهد بود.

واژگان کلیدی

کتاب سلیم بن قیس، چالش‌های مهدویت، تطبیقات ناروا، دوازده امام، بنی‌امیه، بنی‌عباس.

مقدمه

کتاب سلیم بن قیس هلالی از قدیمی‌ترین کتب برجای مانده از صدر اسلام است. این کتاب عمدتاً به بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و ظلم‌های وارده بر خاندان رسالت پرداخته است. علیرغم اهمیت مسئله مهدویت و مصداق‌یابی «مهدی موعود» و نیز گزارشات ضدّ و نقیضی که در این کتاب در رابطه با این موضوع وجود دارد، اما این مسئله از جمله مواردی است که تاکنون مورد توجه پژوهش‌گران نبوده است. در این نوشتار پس از معرفی سلیم بن قیس هلالی و کتاب او، به بررسی گزارشات چالش‌برانگیز این کتاب پیرامون حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف پرداخته و انتساب این موارد به سلیم بن قیس بررسی خواهد شد.

معرفی سلیم بن قیس هلالی و کتاب او

معرفی سلیم بن قیس هلالی

بنابر اطلاعاتی که عمدتاً از طریق خود کتاب سلیم در اختیار ماست، سلیم بن قیس هلالی دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده است،^۱ اما به سبب عدم درک پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در زمره تابعین به شمار می‌رود. شواهدی چون عدم نقل مستقیم ماجرای سقیفه و نقل مکرر از سلمان (که در سال ۱۶ق به مدائن رفته و دیگر برنگشت) نشان می‌دهد که او در اوایل حکومت عمر بن خطاب به مدینه آمده است.^۲ سلیم با امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب خاصّ او مانند سلمان، ابوذر

۱. این مطلب بر اساس حدیث ۳۴م کتاب سلیم است که از ۴۰ ساله بودن سلیم در جنگ صفین (۳۸ق) خبر داده است. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۳۳۴، ح ۲۴)

۲. انصاری زنجانی شواهد این امر را ارائه داده است. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ۲۷۶، مقدمه محقق)

و مقدار آشنا شد و با آنان انس و الفت یافت و اطلاعات زیادی از آنان درباره وقایع بعد از رحلت رسول خدا ﷺ گردآوری نمود. او هم‌چنین شاهد رویدادهایی چون جریمه شدن والیان عمر به پرداخت نصف دارایی‌های‌شان و معاف شدن قنفذ به سبب نقش او در شهادت حضرت زهرا (ع) مریض شدن ابوذر و عیادت عمر از او بود. (حدیث ۱۳ و ۱۹)

سلیم در دوران حکومت عثمان (۲۳-۳۵ ق) نیز شاهد رخداد‌های زیادی بود که بسیاری از آن‌ها در کتابش منعکس شده است؛ برخی از این رخدادها عبارتند از: سخنان شفاف و بدون تقیه امیرالمؤمنین (ع) در جمع صحابه و تابعین در مسجد رسول خدا ﷺ درباره حقانیت خویش، خطبه ابوذر در کنار کعبه، تبعید شدن ابوذر به ربه در سال ۳۴ ق و عیادت سلیم از او. (حدیث ۱۱، ۷۵ و ۲۰)

در سال ۳۵ ق صحابه که از رفتار و اعمال ناپسند عثمان و کارگزارانش به ستوه آمده بودند، خانه او را محاصره و سرانجام او را به قتل رساندند. آنان فردی شایسته خلافت جز امیرالمؤمنین (ع) نیافتند و همگی با ایشان بیعت نمودند. به حکومت رسیدن امیرالمؤمنین (ع) نقطه آغاز بازگشت به سنت رسول خدا ﷺ گردید و سلیم افتخار تاریخ‌نگاری این دوران طلایی را مغتنم شمرد. سلیم در جنگ‌های تحمیل شده به آن حضرت توسط ناکثین و مارقین و قاسطین، در زمره شرطة الخمیس و از جان‌فدایان ویژه امیرالمؤمنین (ع) بود (کشی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۱۰۴) و بعدها به ثبت این وقایع و جزئیات آن‌ها پرداخت. (حدیث ۱۶، ۵۶، ۶۷، ۲۸، ۲۹ و غیره) او از نزدیکان امیرالمؤمنین (ع) به شمار می‌رفت و برای نمونه در ذی‌قار در خیمه آن حضرت حضور داشت و پیش‌گویی امیرالمؤمنین (ع) از تعداد افرادی که از کوفه برای کمک خواهند آمد را گزارش نمود. (حدیث ۳۰)

در سال ۴۰ هجری یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های تاریخ بر جامعه اسلامی وارد آمد و امام متقیان (ع) به شهادت رسید. سلیم در زمان این واقعه در کوفه و در خانه امیرالمؤمنین (ع) بود و وصیت آن حضرت در آخرین لحظات زندگی را به طور کامل در کتاب خویش ثبت نمود. (حدیث ۶۹) در این سال امام حسن (ع) سرپرستی شیعیان را عهده‌دار شد و سلیم در خدمت آن حضرت بود. سلیم در زمان آمدن معاویه به کوفه و نوشته شدن صلح‌نامه بین امام حسن (ع) و معاویه حضور داشت و خطبه امام حسن (ع) پس از صلح را نقل نموده و در ایام حکومت معاویه نیز به ثبت نکات مهمی چون نامه معاویه به حاکم کوفه (زیاد) و رخداد‌های میان معاویه و مردم مدینه (خصوصاً قیس بن سعد بن عباد) پرداخت. (حدیث ۷۶، ۲۳ و ۲۶)

سلیم پس از شهادت امام حسن علیه السلام، ولایت امام حسین علیه السلام را پذیرفت و از این دوران، خطبه امام حسین علیه السلام در منا که در حضور ۷۰۰ نفر از بزرگان صحابه و تابعین ایراد شد - را نقل نموده است. (حدیث ۲۶) او در واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری حضور ندارد که البته این امر را می‌توان با احتمال زندانی شدن او توسط عبیدالله بن زیاد موجه دانست؛ همان‌طور که افراد زیادی چون مختار ثقفی نیز به همین سبب از دفاع از امام حسین علیه السلام در عاشورا محروم گردیدند. سلیم بن قیس از وقایع حکومت عبدالله بن زبیر در حجاز و نیز ماجرای خون‌خواهی و قیام مختارگزارشی ارائه نداده است که شاید سبب آن عدم حضور او در این ماجراها و اقامت او در کوفه باشد.

در سال ۷۵ ق با ورود حجاج بن یوسف ثقفی به کوفه و به قتل رساندن و شکنجه بسیاری از اصحاب و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سلیم بن قیس متواری شده و به شهر نوبندگان در اطراف شیراز رفت و پس از آشنایی با ابان بن ابی عیاش و سپردن کتابش به او، در سال ۷۶ ق جان سپرد. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۵۵۷)

انتقال کتاب سلیم به ابان بن ابی عیاش

گفتارهای شفاهی سلیم با ابان و مضامین کتابش با عقاید رایج مردم آن زمان ناسازگار بود؛ این امر ابان را بر آن داشت تا با سفر به عراق و حجاز به تحقیق بیشتری بپردازد. ابان ابتدا به بصره آمد و در آن‌جا با حسن بصری - که او نیز از حجاج متواری بود - آشنا شد. ابان کتاب سلیم را به حسن بصری عرضه نمود و او نیز مطالب کتاب را تأیید کرد. ابان سپس به حج رفت و از مشاهیری چون حنش بن معتمر، سعید بن مسیب، علقمة بن قیس، ابوظبیا بنی و عبدالرحمان بن ابی لیلی اخذ حدیث نمود. سپس با امام سجاد علیه السلام و ابوالطفیل عامر بن واثله کنانی و ابن ابی سلمه - دو صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله - ملاقات نمود. ابان کل کتاب را در مدت سه روز بر این سه تن عرضه کرد و آن‌ها مطالب کتاب را تأیید نمودند. (همو: ۵۵۷-۵۶۴) ابان بن ابی عیاش بصری از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام برشمرده شده (شوشتری، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ۹۳) و وفات او در سال ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸ و یا بعد از ۱۴۰ ق گزارش شده است. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ ش: ج ۱، ۲۱۵)

بیشتر عالمان متقدم شیعه او را مؤثق ندانسته‌اند. شیخ طوسی او را تضعیف نموده و ابن غضائری از برخی از اصحابش نقل نموده که او جعل‌کننده کتاب سلیم است و همین امر سبب توقف علامه حلی در روایات او بوده است. ظاهر تعبیر شیخ مفید درباره روایتی از کتاب سلیم که

شیخ صدوق به آن استدلال نموده نیز حکایت از تضعیف ابان بن ابی عیاش دارد. (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۹۳) در میان عالمان متأخر شیعه، برخی چون آیه الله خویی (خویی، بی تا: ج ۱، ۱۲۹؛ ج ۹، ۲۳۵-۲۳۷) شواهد ضعف او را قبول نموده‌اند، اما بسیاری دیگر هم چون سید محسن امین (امین، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۱۰۳)، صفایی خوانساری (صفایی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۳۰)، محدث نوری (نوری، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ۱۱) و علامه مامقانی (مامقانی، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ۶۸) با استناد به اعتماد عالمان متقدم بر کتاب سلیم، ضعف کتاب ابن غضائری و تأثیر تضعیفات اهل سنت در تضعیف ابان توسط شیعیان، حکم به وثاقت او نموده‌اند.

انتقال کتاب سلیم به عمر بن اذینه و نسل‌های بعد

در سال ۱۳۸ق ابان در عالم رؤیا سلیم را می بیند که از او می خواهد کتابش را به مردی شیعه و قابل اعتماد بسپارد چراکه وفاتش نزدیک است. ابان نیز کسی جز عمر بن اذینه که از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام و هم‌قبیله او بود^۱ را شایسته این مأموریت نیافت. ابان پس از سپردن کتاب به ابن اذینه از دنیا رفت و عمر بن اذینه عهده‌دار نشر کتاب گردید. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۵۵۷)

انتقال کتاب سلیم به عمر بن اذینه، آن را وارد مرحله جدیدی نمود. عمر بن اذینه از جایگاه حدیثی خوبی در میان شیعیان برخوردار بود و حداقل شش نفر از محدثین بزرگ، به اخذ این کتاب از او اهتمام گماشتند. این افراد عبارتند از: محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ق)، حماد بن عیسی (م ۲۰۸ یا ۲۰۹ق)، عثمان بن عیسی (از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام)، معمر بن راشد (۹۶-۱۵۴ق)، ابراهیم بن عمر یمانی (از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام)، عبدالرزاق بن همام صنعانی (۱۲۶-۲۱۱ق).

مهدی موعود در کتاب سلیم

ویژگی‌های معرفی شده برای شخصیت منجی مهدی موعود علیه السلام در کتاب سلیم، از دیرباز یکی از مسائل چالشی در این کتاب بوده است. علاوه بر دلالت برخی روایات این کتاب به اینکه امام زمان علیه السلام سیزدهمین امام خواهد بود، زمان ظهور ایشان مصادف با پایان یافتن حکومت بنی‌امیه دانسته شده است! نکات دیگری نیز که مرتبط با این بحث است نیز در این کتاب دیده می‌شود که در ادامه به بررسی همه این موارد پرداخته شده است.

۱. ابان با ورود به عراق به قبیله بنی عبدالقیس پیوست و از موالی ایشان گردید؛ عمر بن اذینه نیز از افراد این قبیله بود.

روایت امامان سیزده گانه

یکی از اشکالات ابن غضائری به کتاب سلیم، وجود روایتی است که تعداد ائمه را ۱۳ نفر برشمرده است. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴ ش: ۶۳) مرحوم نجاشی در شرح حال هبة الله بن احمد بن محمد کاتب که از معاصرین نجاشی و زیدی مسلک بوده می نویسد:

ائمه را سیزده نفر برمی شمرد و زید بن علی بن حسین را نیز جزو آنان حساب می کرد. او به حدیثی در کتاب سلیم بن قیس استناد می کرد که می گوید: «امامان دوازده نفر از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند». (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۴۴۰)

جالب توجه است که هبة الله کاتب، معاصر ابن غضائری نیز بوده و شاید هجمه شدید ابن غضائری به کتاب سلیم بی رابطه با استناد هبة الله به ابن کتاب نباشد. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ ش: ج ۱، ۱۸۵)

اما این پاسخ که بگوییم عدم وجود این روایت در نسخه های کنونی کتاب سلیم، شاهد بطلان این کلام است، کافی نمی باشد زیرا همان طور که مرحوم شوشتری فرموده اند نسخه های کتاب سلیم به شدت با هم اختلاف دارند (شوشتری، ۱۴۱۰ ق: ج ۵، ۲۳۶) و این احتمال پابرجاست که این روایت در اصل کتاب سلیم وجود داشته است. به علاوه، مطالبی که فحوای آن وجود ۱۳ امام است را برای نمونه می توان در حدیث ۴۵ مشاهده نمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به اهل زمین نظر کرد و دو نفر را برگزید: من و علی... سپس نظر دیگری نمود و بعد از ما، دوازده وصی از اهل بیت را برگزید. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ۸۵۷)

اما پاسخ صحیح به این اشکال این است که:

اولاً: در موارد متعددی در این کتاب به تعداد ائمه اشاره شده و در همه موارد عدد آنان را ۱۲ نفر ذکر نموده است. (همو: ج ۱، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۶۱، ۶۷، ۷۷) ثانیاً: این کتاب همان طور که از مسعودی نقل شده (مسعودی: ۱۹۸)، از دیرباز مستند شیعیان دوازده امامی در اثبات ۱۲ نفر بودن ائمه بوده، و برای نمونه نعمانی در کتاب *الغیة* به چندین روایت از این کتاب استناد نموده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۶۸-۹۵، ج ۸-۱۱ و ۲۷) ثالثاً: اشتباه برخی از ناسخان کتاب می تواند سبب این اشتباه بوده باشد.

رابعاً: شبیه این اشتباه در نقل روایت، در کتب معتبری چون کافی هم رخ داده است.^۱

۱. «فقال له أمير المؤمنين عليه السلام إن لهذه الأمة اثني عشر إماماً هدى من ذرية نبيها وهم مني» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: أبواب

خامساً: اگر چنین مطالبی در این کتاب بود، هیچ‌گاه این کتاب به این اندازه مورد اعتنای بزرگان شیعه هم چون کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و دیگران قرار نمی‌گرفت.

مهدویت بنی‌العباس در کتاب سلیم

یکی از موارد قابل توجه در کتاب سلیم هجمه شدید به بنی‌امیه و عدم اشاره به ظلم‌های بنی‌العباس است. علاوه بر این از مجموع روایات مطرح شده در این کتاب چنین به نظر می‌رسد که نویسنده این کتاب، مهدی موعود را از خاندان بنی‌العباس می‌پنداشته است. در این بخش، به بررسی موارد طرفداری کتاب سلیم از بنی‌العباس خواهیم پرداخت.

بزرگ جلوه دادن مقام عباس

در حدیث سوم، وقتی براء بن عازب نزد بنی‌هاشم رفت و از ماجرای سقیفه خبر داد، تنها کسی که عکس‌العمل نشان داد عباس بود که گفت:

دست مریزاد تا روز قیامت! به راستی که من آنچه باید می‌کردید را به شما گفتم، ولی شما گوش فرا ندادید! (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۵۷۲)

در همین حدیث، از جایگاه ویژه عباس در نزد مردم و بنی‌هاشم و تأثیر بیعت او در راضی کردن آنان سخن رفته و چنین ادعا شده که همین امر سبب شد تا ابوبکر نزد بنی‌هاشم رفته و به عباس پیشنهاد دهد که در مقابل بیعت با ابوبکر خودش و فرزندانش در حکومت سهمی داشته باشند. (همو: ۵۷۴)

بنی‌امیه تنها مصداق «المشركين»

در حدیث چهل و یکم کتاب سلیم، رسول خدا ﷺ آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خُلِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۶) را درباره یهود و بنی‌امیه و شیعیان‌شان دانسته‌اند که روز قیامت سیه‌دل، گرسنه، تشنه و روسیاه محشور خواهند شد.

التاریخ، باب ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم، ج ۱، ۵۳۲، ح ۸). «دخلت على فاطمة عليها السلام و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم عليه السلام ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي» (همو: ۵۳۲، ح ۹) «الاثنا عشر الإمام من آل محمد عليهم السلام كلهم محدث من ولد رسول الله صلى الله عليه وآله و ولد علي بن أبي طالب عليه السلام - فرسول الله صلى الله عليه وآله و علي عليه السلام هما الوالدان». (همو: ۵۳۳، ح ۱۴) «قال رسول الله صلى الله عليه وآله إني و اثني عشر من ولدي و أنت يا علي زر الأرض يعني أوتادها و جبالها بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا». (همو: ۵۳۴، ح ۱۷) هر چند در این روایت ممکن است حضرت زهرا عليها السلام نیز در شمار امامان شمرده شده باشد. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ولدي اثنا عشر نقيبا نجباء محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا». (همو: ۵۳۴، ح ۱۸) قابل توجه است که راوی احادیث ۹ و ۱۷ ابوالجارود زیدی مسلک است.

عدم ذکر بنی العباس و ظالمین پس از آنان، می‌تواند شاهی بر گرایش عباسی نویسنده کتاب سلیم قلمداد شود.

هیچ یک از امامان جور از بنی العباس نیستند

در کتاب سلیم اشارات مکرری به دوازده نفر از حاکمان جور - در مقابل دوازده امام هدایت - شده است که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید، مروان و شش نفر دیگر از نسل حکم بن ابی العاص. (همو: ۶۶۰، ۷۶۷، ۷۷۳، ۸۳۶ و ۹۲۲) بنابراین عجیب است که هیچ یک از حاکمان ظالم و فاسق بنی العباس جزو امامان جور قرار نگرفته‌اند!

این مطلب دو اشکال اساسی دارد:

۱. نامی از خلفای ظالم و جائز عباسی در زمره امامان گمراهی و ضلالت نیست!
 ۲. حاکمان بنی امیه چهارده نفر بوده‌اند، که با احتساب خلفای نخستین تعدادشان هفده نفر خواهند بود. حتی با کم کردن حاکمانی که کمتر از یک سال حکومت کرده‌اند - که البته دلیلی بر عدم احتسابشان نداریم - و نیز عمر بن عبدالعزیز - که برخی رفتار شایسته نیز داشته است - به عدد سیزده خواهیم رسید. (جوادی، ۱۳۸۴ ش: ۱۶۹)
- در حدیث شصت و یکم نیز رسول خدا ﷺ به ابن عباس فرمود:
- آغاز هلاک بنی امیه به دست فرزندان توست، پس تقوای الهی پیشه کنی و فرزندان و عترت مرا ارج نهید (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۹۰۸).

هیچ اشاره‌ای به ظلم‌های آنان به اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان نکرد؛ در حالی که در همین حدیث بارها از ظلم قریش و بنی امیه نسبت به بنی هاشم سخن گفته شده است.

البته در حدیث شصت و ششم (همو: ۹۱۶) ابن عباس از صحیفه‌ای که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در ذی قار به او نشان داد می‌گوید و این که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فقط رخداد های پس از وفات رسول خدا ﷺ تا شهادت امام حسین (علیه‌السلام) را برای ابن عباس بازگو نمود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم چنین از به حکومت رسیدن بنی العباس بعد از بنی امیه و رفتار ناشایست آنان و قتل و ظلم نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) یاد کرد اما از بیان جزئیات آن خودداری کرد تا ابن عباس اندوهگین نگردد. اما این حدیث در بخش دوم کتاب سلیم چاپ شده است که نشانگر آن است که این حدیث فقط در یکی از انواع نسخ‌های این کتاب وجود دارد و نمی‌توان وجود این روایت را در کتاب سلیم قطعی دانست.

این احتمال که این احادیث در مقام بیان همه امامان جور نیست و فقط خلفای بنی امیه که

رسول خدا ﷺ در رؤیا آنان را بر منبر خویش دیدند (همو: ۹۲۲) را بیان نموده است نیز شاهی ندارد؛ بنابراین تنها دو احتمال دیگر قابل بررسی است:

احتمال اول این است که نگارش کتاب سلیم - یا قسمت‌هایی از آن - در زمانی صورت گرفته که هنوز حکومت بنی‌امیه بر سرکار بوده و نویسنده‌ی این روایات، امید داشته با آمدن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الیه) (رجل من بیت علی عجل الله تعالی فرجه الیه) بنی‌امیه قلع و قمع شوند. (همو: ۷۱۵) بنابراین او اصلاً از به قدرت رسیدن سلسله بنی‌عباس خبر نداشته تا آنان را نیز جزو امامان ضلالت برشمارد. اما این احتمال با این پیش‌بینی در کتاب سلیم که پرچم‌های سیاه عجم‌های خراسان دولت بنی‌امیه را واژگون خواهد ساخت (همو: ۷۴۴) ناسازگار به نظر می‌رسد، مگر این که این قسمت را از اضافات بعدی به اصل کتاب سلیم بدانیم. در حدیث شصت و یکم (همو: ۹۰۸) نیز چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، رسول خدا ﷺ هلاک بنی‌امیه را به دست بنی‌عباس دانسته‌اند که البته این حدیث فقط در برخی از نسخه‌های کتاب سلیم وجود دارد.

احتمال دیگر این است که تفسیر نویسنده از «رجل من بیت علی عجل الله تعالی فرجه الیه» اولین خلیفه عباسی باشد که با امیرالمؤمنین (عجل الله تعالی فرجه الیه) نسبت خویشاوندی داشته است. مطابق این نظریه - که البته کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد - اتهام نویسنده کتاب سلیم به طرفداری از بنی‌عباس پررنگ‌تر خواهد شد، چرا که در صدد منتسب ساختن آنان به امیرالمؤمنین (عجل الله تعالی فرجه الیه) نیز بوده است. البته این مسئله باید بررسی شود که آیا دفاع از بنی‌عباس با بدگویی شدیدی که کتاب سلیم نسبت به سه خلیفه اول دارد، سازگار است یا نه؟

ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الیه) و نابود ساختن بنی‌امیه

در حدیث هفدهم کتاب سلیم، امیرالمؤمنین (عجل الله تعالی فرجه الیه) - در خطبه پس از نهروان - پس از پیش‌گویی فتنه بنی‌امیه فرمودند:

سپس خداوند به واسطه مردی از اهل بیت من، بلا را برطرف می‌نماید... او هشت ماه شمشیر بر دوش می‌نهد تا این که قریش آن چنان به ستوه می‌آیند که آرزو می‌کنند دنیا را بدهند تا این که مرا ملاقات نموده و حق مرا باز پس دهند... می‌گویند: «این مرد از قریش و از فرزندان فاطمه نیست، وگرنه به ما قریشیان رحم می‌نمود!». خداوند او را بر بنی‌امیه می‌شوراند و آنان را زیر پایش له می‌کند، ملعون‌هایی که هر جا دیده شوند دستگیر شده و به شدت به قتل خواهند رسید... (همو: ۷۱۵).

چنین به نظر می‌رسد که این عبارات در زمانی ساخته شده که هنوز حکومت بنی‌امیه بر سر کار بوده و نویسنده آن امید داشته با آمدن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الیه) بنی‌امیه قلع و قمع شده و حکومت

اهل بیت علیهم السلام آغاز گردد. اما می‌دانیم که بنی‌عباس سبب نابودی بنی‌امیه گردیدند و پس از آنان نیز حکومت‌های بسیاری تا به امروز وجود داشته است.

با این حال، جالب توجه است که منابع دیگری نیز که با سندی متفاوت این خطبه را ذکر نموده‌اند، همین اشتباه را نیز مرتکب شده‌اند! (ثقفی، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۶؛ نعمان بن محمد، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۳۹) بنابراین این احتمال تقویت می‌شود که همه این کتاب‌ها این خطبه را از منبع یکسانی اخذ نموده‌اند.

اعتبارسنجی کتاب سلیم و گزاره‌های مهدوی آن

قدمت کتاب سلیم و روایات وی از منابع دست اول، به علاوه‌ی گزارش‌هایی از تأیید کتاب توسط برخی از امامان معصوم علیهم السلام و نیز اعتبار کامل آن در نزد بسیاری از عالمان شیعه، سبب اهمیت فوق‌العاده این کتاب بوده است. اما از دیرباز گروهی از عالمان شیعه - هم‌چون ابن غضائری، شیخ مفید، شهید ثانی، محقق شوشتری و علامه شعرانی - نظراتی انتقادی نسبت به سند و محتوای این کتاب داشته‌اند؛ برخی آن را سراسر جعلی دانسته و برخی در قبول متفردات آن توقف نموده‌اند.

در این بخش شواهد ارائه شده برای اثبات اعتبار و یا عدم اعتبار این کتاب به اختصار بیان شده و در پایان جمع‌بندی نهایی درباره گزاره‌های مهدوی این کتاب ارائه خواهد شد.

شواهد ارائه شده برای اثبات اعتبار کتاب سلیم

شواهد متعددی برای اثبات اعتبار کتاب سلیم اقامه شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. قدمت کتاب و نویسنده: کتاب سلیم قدیمی‌ترین کتاب نگاشته شده در تاریخ اسلام است که امروزه به‌جا مانده است و حتی محققینی که در صحت انتساب این کتاب به سلیم تردید نموده‌اند، آن را نوشته ابان یا فرد دیگری می‌دانند که در اواخر حکومت بنی‌امیه زندگی می‌کرده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳ش: ۱۱۹-۱۲۴) بنابراین می‌توان گفت قدمت این کتاب مورد قبول همگان است.

۲. روایت دقیق جزئیات وقایع مهم صدر اسلام: حوادثی مانند سقیفه و حوادث پس از آن، شورای عمر و غیره در کتاب سلیم به طور دقیق و با جزئیات زیادی نقل شده است که خود سبب اهمیت یافتن این کتاب بوده است. وجود متفردات در کتاب سلیم گرچه از یک زاویه نقطه ضعفی برای کتاب سلیم برشمرده می‌شود اما از زاویه دیگر نقطه قوتی برای آن است

چراکه اطلاعاتی را در اختیار محققین قرار داده که در منابع دیگر وجود ندارد. (سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۱۵۳-۲۰۵)

۳. قوت متن کتاب و عدم تصوّر انگیزه برای جعل کتاب: کتابی که امروزه به نام کتاب سلیم در دسترس ماست هر چند از اشتباهات و کاستی‌هایی خالی نیست اما مشتمل بر مطالبی است که عمدتاً جزو اعتقادات مسلم شیعیان بوده و از دیرباز در منابع مختلف حدیثی نقل شده است؛ بنابراین احتمال جعل کتاب با مشکلی جدی مواجه است، چراکه جعل کننده یک کتاب باید انگیزه کافی برای این کار داشته باشد. (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ۲۳۹)

۴. وثاقت منابع کتاب: بهره‌مندی سلیم بن قیس از منابع موثق در نقل گزارش‌های تاریخی یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت این کتاب است. این منابع عبارتند از:
- صحابه بزرگی چون سلمان و ابوذر و مقداد.
- برخی از اهل بیت: مانند امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام).

- مشاهدات شخصی سلیم. (سلطانی، ۱۳۹۷ش، ۱۱۳)

۵. نحوه دقیق انتقال کتاب از نویسنده به طبقات بعدی روات: بنابر گزارش مقدمه کتاب، سلیم کتاب خود را به طور کامل و پس از قرائت کل آن بر ابان در اختیار او قرار داد؛ ابان نیز به همین نحو به عمر بن اذینه و او نیز آن را به طبقه بعدی راویان سپرد. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۵۵۷) این نحوه دقیق انتقال کتاب به نسل‌های بعدی از نقاط قوت کتاب است.

۶. عرضه کتاب سلیم بر معصومین (علیهم‌السلام) و تأیید آن. گفته می‌شود برخی از امامان معصوم: کتاب سلیم را تأیید نموده‌اند که عبارتند از: امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام). (همو: ۵۹۹)

۷. اعتماد ثقة الإسلام کلینی بر کتاب سلیم: نقل روایاتی از کتاب سلیم در کتاب کافی با توجه به این که ثقة الإسلام کلینی در این کتاب خود را مقید به نقل احادیث صحیح نموده (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۸-۹)، شاهد خوبی بر صحت این روایات از نظر اوست.

۸. اعتماد محمد بن حسن بن ولید بر کتاب سلیم: یکی از شواهد ارائه شده برای صحت کتاب سلیم، وجود محمد بن حسن بن ولید در طریق شیخ طوسی و نجاشی به کتاب سلیم است. ابن ولید از اساتید شیخ صدوق و در امر حدیث بسیار حسّاس و باریک بین است. او در موارد متعددی کل یک کتاب (مانند بصائر الدرجات) و یا بخشی از مروّیات یک راوی را از میان روایات قابل پذیرش او استثناء نموده است. با این حال هنگام نقل کتاب سلیم، هیچ اشکالی

از سوی او به برخی افراد طریق (مانند ابان) و یا روایات کتاب سلیم گزارش نشده است. بی‌گمان نمی‌توان از کنار این پدیده به سادگی و با شتاب گذر کرد و از آن جز درستی انتساب این کتاب به سلیم بن قیس و پیراستگی آن از آموزه‌های غیرقابل پذیرش در نگاه ابن ولید، برداشت دیگری داشت. (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش: ۱۹۷-۲۰۰ و ۲۰۹-۲۱۲)

نقد و بررسی

در این میان، شاهد ۱ و ۲ فقط اهمیت کتاب سلیم را اثبات می‌کند و نه لزوماً صحت آن را. شاهد سوم یعنی قوت متن کتاب و هماهنگی آن با آموزه‌های شیعی را نیز نمی‌توان دلیلی قطعی بر عدم جعل کتاب دانست، چراکه چه بسا جعل‌کننده، نیت خیری باشد و این‌طور نیست که جاعل چنین کتابی لزوماً به دنبال تخریب فکری جامعه شیعیان باشد. افزون بر این، اشتباهات زیاد این کتاب بزرگترین شاهد بر عدم صحت نسخه کنونی آن است. شاهد ۴، ۵ و ۶ (وثاقت منابع، انتقال دقیق کتاب و عرضه بر معصومین علیهم‌السلام) نیز عمدتاً برگرفته از مطالب مقدمه و متن کتاب است و استناد به آن‌ها مستلزم دور خواهد بود. اما در رابطه با دو شاهد اخیر نیز باید گفت که حداکثر اثبات‌کننده صحت کتاب سلیم -و در بیشتر موارد، برخی از مطالب کتاب- در نظر این عالمان است. آیا هر روایتی که مثلاً ثقة الإسلام کلینی صحیح دانسته و در کتاب کافی نقل نموده، در واقع نیز صحیح است؟! برای نمونه آیا روایت کم شدن دو سوم از قرآن (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۶۳۴، ح ۲۸)، با عقیده قریب به اتفاق شیعیان، آموزه‌های قرآنی و روایی، حقایق تاریخی، و خاتمیت و جاودانگی دین اسلام سازگار است؟! به علاوه، چنان‌که در بخش بعد خواهد آمد، عالمان دیگری -چون ابن غضائری، شیخ مفید، علامه حلی و علامه شعرانی کل کتاب یا برخی از مطالب آن را ساختگی دانسته‌اند. و اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، دو اشکال کلی بر همه شواهد ذکر شده نیز وجود دارد: ۱. وجود مطالب نادرست و غیرقابل قبول در کتاب سلیم؛ ۲. عدم امکان اثبات تطابق نسخه‌های کنونی کتاب سلیم با نسخه تأیید شده توسط عالمان متقدم.

شواهد ارائه شده برای اثبات عدم اعتبار کتاب سلیم

علیرغم استقبال گسترده عالمان شیعه به کتاب سلیم، از دیرباز گروهی از ایشان نظراتی انتقادی به این کتاب داشته و در صحت برخی مطالب و یا کل آن تشکیک نموده‌اند. در مجموع، اشکالات مطرح شده درباره این کتاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: اشکال اول: تشکیک در وجود سلیم و ادعای جعلی بودن کتاب: تقریباً همه اطلاعات

موجود درباره سلیم و کتاب او، از مطالب مطرح شده در همین کتاب، در اختیار ما قرار گرفته، و این امر از دیرباز سبب بروز اشکالاتی چون عدم وجود شخصیتی به نام «سلیم بن قیس هلالی» و جعلی بودن کتاب او بوده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۶۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۸۳)

اشکال دوم: منحصر بودن طریق کتاب به ابان و عمر بن اُذینه: یکی دیگر از اشکالات کتاب سلیم این است که چرا سلیم بن قیس کتاب چنین با اهمیتی را تا آخر عمر پنهان داشت و فقط دیدن رؤیا شد تا آن را در اختیار فرد دیگری قرار دهد؟! همچنین چرا ابان بن ابی عیاش نیز که ادعا می‌کند مطالب این کتاب را حضرات معصومین علیهم‌السلام و بزرگان صحابه تأیید نموده‌اند، این کتاب را تا آخر عمر نزد خود نگه داشته و او نیز بواسطه دیدن رؤیا آن را در اختیار تنها یک نفر دیگر گذاشت؟! (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۵۵۷-۵۶۴)

اشکال سوم: وجود اشتباهات و متفردات در کتاب سلیم: یکی از مهم‌ترین اشکالات به کتاب سلیم، وجود اشتباهات و متفردات زیاد در این کتاب است. نویسنده این نوشتار در تحقیقی دیگر، ۲۷ اشتباه و ۳۱ مورد از متفردات این کتاب را برشمرده است. (سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۱۵۳-۲۰۵)

اشکال چهارم: اقتباسات کتاب سلیم از سایر منابع. برخی از گزارشات کتاب سلیم تشابه مشکوکی با روایات نقل شده در سایر منابع حدیثی دارد. اگر این تشابه در متن کلمات معصومین علیهم‌السلام و غیر آنان بود اشکالی ایجاد نمی‌کرد چرا که نقل مشابه یک کلام توسط دو راوی طبیعی است؛ اما تشابه زیاد الفاظ و جملات به کار رفته توسط دو راوی در توضیح یک ماجرا، امری غیرطبیعی است که شبهه جعل سند برای یک روایت را در پی دارد. (همو: ۲۰۶-۲۱۹)

اشکال پنجم: اختلاف نسخه‌های موجود کتاب سلیم با یکدیگر و نیز با نسخه متقدمین: نه تنها نسخه‌های موجود از کتاب سلیم اختلافات زیادی با هم دارند بلکه این نسخه‌ها با نسخه‌ای که متقدمین بدان دسترسی داشته‌اند نیز متفاوت است؛ (مفید، ۱۴۳۱ق: ج ۵، ۱۴۹؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ۲۳۹) وجود روایاتی در کتب ثقة الإسلام کلینی، شیخ صدوق و دیگران که در هیچ یک از نسخه‌های کنونی کتاب موجود نیست (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۹۳۲-۹۶۷، ح ۷۱-۹۸)، شاهی برای این ادعاست.

اشکال ششم: عدم اهتمام تامّ مشایخ به کتاب سلیم: گرچه برخی احادیث کتاب سلیم، در کتب اربعه نقل شده، اما با توجه به اعتبار فوق‌العاده‌ای که مقدمه این کتاب برای آن ذکر نموده - که به طور طبیعی آن پس از قرآن کریم در بالاترین درجات صحت قرار می‌دهد - انتظار می‌رفت مشایخ قدمای شیعه اهتمام فوق‌العاده بیشتری به بهره بردن از مطالب این کتاب

داشته و به نقل کامل و یا حداکثری آن در مؤلفاتشان پردازند؛ چنان که علامه مجلسی در *بحارالأنوار* چنین کرده است. اما در کمال تعجب می بینیم که مثلاً مرحوم کلینی در کتاب *کافی* فقط ۱۳ حدیث از کتاب *سلیم* آورده است که البته برخی از آن‌ها در نسخه کنونی کتاب موجود نیست. بنابراین به نظر می‌رسد آن اعتباری که برای کتاب *سلیم* تصویر شده برای *ثقة الإسلام* کلینی محرز نبوده بود.

بررسی اعتبار گزاره‌های مهدوی کتاب سلیم

از مجموع مطالب مطرح شده در این فصل باید چنین نتیجه گرفت که نه می‌توان همه مطالب کتاب *سلیم* را بی‌چون و چرا پذیرفت و نه می‌توان همه گزارشات آن را یکسره نادیده انگاشت. نادر بودن برخی از گزارشات آن نیز چه بسا ریشه در این واقعیت تلخ داشته باشد که تاریخ‌نگاری شیعیان در مقایسه با غلبه تاریخ‌نگاری اهل سنت، به ویژه در سده‌های نخستین، در حاشیه بوده است. اما به هر حال، این متفردات باید با احتیاط بیشتری مورد بررسی قرار بگیرند. علاوه بر این، احتمال راه‌یابی گزارشات اشتباه در این کتاب نیز منتفی نیست. به نظر می‌رسد گزاره‌های مهدوی کتاب *سلیم* نیز در حیطه همین مواردند و بیش از آن که مبتنی بر روایات صحیح باشد، از وضعیت زمانه نویسنده یا نویسندگان این گزارشات متأثر بوده است.

نتیجه‌گیری

کتاب *سلیم بن قیس هلالی* که قدیمی‌ترین میراث مکتوب به جا مانده در جهان اسلام است، اشارات متعددی به بحث مهدویت دارد. از دیرباز مسئله سیزده گانه بودن امامان شیعه از چالش‌هایی بوده که توجه منتقدان این کتاب را به خود جلب نموده است، اما چنان که نشان داده شد، نه تنها این اشکال وارد نیست، بلکه در این کتاب بارها از دوازده امام سخن گفته شده و این کتاب همواره مستند شیعیان برای اثبات دوازده امام بوده است.

اما مصداق‌یابی «مهدی موعود (عج)» در کتاب *سلیم* با چالشی جدی مواجه است، زیرا تناقضات چندی در روایات مهدوی کتاب *سلیم* وجود دارد. در کتاب *سلیم*، تنها بنی‌امیه چهره‌ای منفی دارند و مصداق «کافرین» هستند و هیچ یک از دوازده حاکم ضلالتی که در این کتاب معرفی شده، از بنی‌العباس نیستند! بنابر روایات این کتاب، مهدی موعود (عج) حکومت را از بنی‌امیه خواهد گرفت و آن را به صاحبان اصلی‌اش باز خواهد گرداند. در مجموع به نظر می‌رسد نویسنده این کتاب - یا بخش‌هایی از آن - به احتمال زیاد، در دوره پایانی حکومت بنی‌امیه زندگی می‌کرده و در نتیجه امامان جور را فقط در میان آنان - و سه خلیفه نخستین -



جست و جو نموده و انتظار برچیده شدن این حکومت توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته است. شواهد مطرح شده برای اثبات صحت و انتساب همه مطالب این کتاب به سلیم بن قیس هلالی دلالت کافی ندارد و از سوی دیگر شواهد دیگری وجود دارد که در طول زمان، گزاره‌های ناصوبی به این کتاب راه یافته‌اند.

منابع

قرآن کریم

- ابطحی، سید محمدعلی، *تهذیب المقال*، قم، نشر ابن المؤلف السید محمد، دوم، ۱۴۱۷ق.
- ابن الغضائری، احمد بن حسین الواسطی البغدادی، *الرجال*، تحقیق محمدرضا حسینی، قم، دارالحديث، ۱۳۶۴ش.
- ابن النديم، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق البغدادی المعتزلی، *الفهرست*، تحقیق إبراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفة، دوم، ۱۴۱۷ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تبریز، نشر بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات*، تحقیق جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، اول، ۱۳۹۵ق.
- جوادی، قاسم، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، علوم حدیث، شماره ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش.
- حسینی شیرازی، سیدعلیرضا، *اعتبارسنجی احادیث شیعه*، تهران، انتشارات سمت، پژوهشکده رهجویان راه امام هادی علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
- حلّی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلّی*، نجف اشرف، دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- _____، *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبة، *الإمامة والسیاسة (تاریخ الخلفاء)*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، اول، ۱۴۱۰ق.
- سلطانی، سید محمد، *کتاب سلیم بن قیس* (بازخوانی کهن‌ترین میراث مکتوب شیعه)،

- انتشارات برگ فردوس، ۱۳۹۷ش.
- شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۱۰ق.
- صفایی خوانساری، سیداحمد، *کشف الأستار عن وجه الكتب والأسفار*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- طبری أبوجعفر، محمدبن جریربن یزیدبن کثیربن غالب الآملی، *تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک، وصلة تاریخ الطبری، وصلة تاریخ الطبری لعرب بن سعد القرطبی، بیروت، دارالتراث، دوم، ۱۳۸۷ق.*
- طوسی، محمدبن حسن، *الغیة للحجة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول*، قم، نشر ستاره، ۱۴۲۰ق.
- کشی، محمدبن عمر، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، تحقیق محمدبن حسن طوسی / حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی؛ الأصول والروضة*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ق.
- مامقانی، عبدالله، *تنقيح المقال فی علم الرجال (چاپ سنگی)*، نجف اشرف، مطبعة المرتضوية، ۱۳۵۲ق.
- _____، *تنقيح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاهیات التراث، اول، ۱۴۲۶ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فرایند تکامل*، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۴ش.
- _____، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم، اعتماد، ۱۳۸۳ش.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین بن علی، *التنبيه والإشراف*، تصحیح عبدالله إسماعیل الصاوی، القاهرة، دارالصاوی، بی تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی چالش‌های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمد امیری قوام^۲

چکیده

در کنار ادله فراوان قرآنی، روایی و عقلی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در همه دوره‌ها از جمله عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه له، روایاتی وجود دارند که برخی با استناد به آن‌ها قائل به تعطیل حکومت اسلامی در عصر غیبت شده‌اند؛ لذا ضروری می‌نمود که این روایات به دور از هر گونه تعصب در مسیری علمی و منصفانه مورد ارزیابی قرار گیرند تا میزان قوت استدلال ایشان در سنجه نقد علمی روشن گردد؛ با استقراء این روایات با توجه به مضمون، آن‌ها را به هشت دسته تقسیم نمودیم و در ذیل هر دسته، به بررسی سند و دلالت مهم‌ترین روایات آن دسته پرداختیم؛ در نهایت با بررسی سندی و دلالتی آن‌ها روشن شد که بخش اعظم این روایات هم ضعف سندی دارند و هم ضعف‌های متعدد دلالتی و بخش بسیار محدودی از آن‌ها اگر چه از نظر سند صحیح و معتبر هستند، اما دلالتی بر مدعای مستدل ندارند و بر فرض پذیرش دلالت آن‌ها قابلیت جمع عرفی با دیگر ادله را دارند و در صورت نپذیرفتن آن وجوه جمع، با حجم بسیار وسیعی از ادله قطعی قرآنی، عقلی و روایات معتبر در زمینه جهاد، امر به معروف، دفاع از مظلوم و... تعارض دارند و چنین روایات محدودی توان تقیید یا تخصیص این حجم وسیع از ادله به زمان حضور امام معصوم علیه السلام را ندارند.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، عصر غیبت، رایة (پرچم).

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش‌پژوه سطح چهارم مهدویت مرکز تخصصی موعود قم (نویسنده مسئول)
(m.mirighavam@chmail.ir).

مقدمه

موضوع ضرورت تشکیل حکومت اسلامی از جمله موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است و در دوره‌هایی برخی صاحب‌نظران سعی نموده‌اند به دلایلی هم‌چون ضعف حاکمان اسلامی، ناکارآمدی برخی حکومت‌های اسلامی و...، با استناد به پاره‌ای از روایات در کنار تحلیل‌های عقلی و قرآنی، قائل به تعطیل شدن و عدم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت شده‌اند؛ با توجه به اهمیت موضوع، ضروری است که هر بخش از استدلال این صاحب‌نظران به شیوه‌ای کاملاً علمی، مورد بحث و بررسی و نقد علمی قرار گیرند؛ لذا مقاله حاضر درصدد است که بخش روایی مورد استدلال فوق را با صرف نظر از شخصیت قائلین و طیف‌بندی‌های سیاسی آن‌ها، مورد ارزیابی علمی قرار دهد و میزان سازگاری ادله روایی مورد نظر با مدعای ایشان را به نمایش بگذارد.

روایاتی که در این زمینه مورد استناد قرار گرفته‌اند را می‌توان با توجه به محتوای آن‌ها و بر اساس روش استقراء به هشت دسته تقسیم نمود که در هر دسته به یک یا چند مورد از مهم‌ترین روایات آن اشاره نموده و سپس صحت استدلالی آن را برای ادعای فوق مورد سنجش قرار خواهیم داد.

بررسی سندی و دلالی روایات

دسته اول: برافراشتن پرچم

روایاتی که به طور مطلق و عام هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور محکوم می‌کند؛ از مهم‌ترین روایات این دسته روایتی است که از امام صادق علیه السلام به ما رسیده و شبیه همان از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۹۵، ۴۵۲)^۱

این حدیث با اندکی تفاوت با سه سند دیگر نیز توسط نعمانی در کتاب *الغیبة* نقل شده است که در نقل اول به جای عبارت «قیام القائم»، تعبیر «رایة القائم» ذکر شده و عبارت «يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» در پایان حدیث وجود ندارد و در نقل دوم تنها تفاوت نبودن قطعه «يَعْبُدُ مِنْ

۱. ترجمه: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا برده شود، صاحب آن طاغوتی است که به جای خدای عزوجل مورد پرستش قرار می‌گیرد.»

دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» در انتهای حدیث است و در نقل سوم علاوه بر تفاوت در انتها، تفاوت دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن این که عبارت «کل رایة ترفع» توسط راوی به صورت مردد بین «ترفع» و «تخرج» بیان می‌شود؛ که البته این تفاوت‌ها چندان تأثیری در استدلال نخواهد داشت.

سند اول نعمانی عبارت است از:

وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رِيَّاحِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيْسَى الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حمزة عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۴، ح ۹)

سند دوم ایشان نیز چنین است:

وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۵، ح ۱۱)

در سند سوم نیز چنین آمده است:

وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيْجِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۵، ح ۱۲)

برخی معتقدند که در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف، اداره امت و تشکیل حکومت از وظایف مسلمین نیست؛ چرا که ظرف زمانی آن فراهم نیست و اگر چنین ظرفی فراهم بود، خود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور می‌نمودند و حکومت را تشکیل می‌دادند؛ شاهد آن هم روایت فوق است که بلند کردن هر پرچمی قبل از قیام حضرت را باطل و صاحب آن را طاغوت معرفی می‌نماید. (حسینی حائری، ۱۴۲۴ق: ۴۸)

در نظر قائل به تعطیل حکومت در عصر غیبت، این حدیث که از جهت سندی معتبر است و نظایر آن، یکی از محکم‌ترین دلایل‌هایی است که برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف به آن‌ها تمسک شده است. (باغی، بی‌تا: ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱)

۱. خ ل: «محمد بن الحسن الرازی» و «محمد بن الحسين الرازی»

بررسی سندی

سند مرحوم کلینی در کافی صحیح است و همه راویان آن در کتب معتبر رجالی توثیق شده‌اند؛ اما در سند اول کتاب الغیبه نعمانی، حسن بن علی بن ابی حمزه در کتب رجالی کذاب و غالی معرفی شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳) و حتی ملعون بودن او نیز در ضمن روایتی نقل شده است؛ (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۲) بنابراین سند مذکور ضعیف است. در سند دوم مرحوم نعمانی نیز محمد بن حسان الرازی ضعیف دانسته شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۵) و به نقل از ضعفاء متهم شده است؛ (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۸) علاوه بر این رابطه بین محمد بن حسان با محمد بن علی الکوفی و نیز رابطه محمد بن علی الکوفی با علی بن الحسین روشن نیست. در سومین سند نعمانی نیز، علی بن احمد البندنیجی متهم به ضعف شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۵) و عبیدالله بن موسی العلوی مهممل است و رابطه او با علی بن ابراهیم بن هاشم نیز معلوم نیست.

بنابراین از بین چهار سند فوق تنها یک سند که همان سند مرحوم کلینی است، معتبر است و بقیه موارد قابل اعتماد نیستند.

بررسی دلالی

استدلال به این حدیث برای زیر سؤال بردن ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، از جهات مختلفی قابل اشکال است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

الف) موضوع روایت فوق به دلیل وجود قرائن متعدد داخلی و خارجی اساساً نسبت به همه پرچم‌ها عمومیت ندارد و شامل پرچم‌های هدایت و قیام‌هایی که برای اهداف الهی صورت می‌گیرند، نمی‌شود و تنها شامل پرچم‌های ضلالت و طاغوتی می‌شود و به اصطلاح این حدیث نسبت به قیام برای تشکیل حکومت اسلامی تخصصاً خارج است؛ دلیل این ادعا وجود قرائن متعددی در متن و خارج از متن حدیث است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

قرینه داخلی روایت

بلند کردن پرچم کنایه از اعلان جنگ بر ضد نظام حاکم است در این روایت، هر پرچمی که در زمان غیبت برافراشته شود، طاغوت معرفی شده و طاغوت در کتاب‌های لغت (صحاح، تاج العروس، لسان العرب، مفردات راغب و...) به معنای: کاهن و شیطان، سردمدار گمراهی «کُلُّ رأس فی الضلال»، بت، هر معبودی غیر خدا «کُلُّ معبود من دون الله، ما عبد من دون الله»، طاغوت هم در معنای مفرد و هم در معنای جمع به کار می‌رود (ابن منظور، ج ۱۵، ۹).

معنای لغوی در کنار قرینه توصیف طاغوت به «یُعبد من دون الله» نشان می‌دهد که هدف از برافراشته شدن پرچم مورد نظر در روایت، جنگ و مبارزه علیه خداست نه در راه خدا.

قرائن خارجی روایت

در صحیح‌ه عیص بن قاسم به نقل از امام صادق (ع)، درباره قیام زید چنین آمده است:

... إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَّا فَاَنْظُرُوا عَلَىٰ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَىٰ نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي مِمَّا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَىٰ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَخُونُ نُسْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَىٰ بِهِ وَهُوَ يَغْصِينَا الْيَوْمَ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۱)^۱

این روایت نشان می‌دهد که برخی قیام‌ها به دلیل داشتن شرایط لازم از قبیل علم و صداقت در دعوت به اهل بیت (ع) و رضای ایشان - نه دعوت به خویشتن - و وفاداری به این هدف، مورد قبول اهل بیت (ع) بوده است؛ علاوه بر این که ادامه روایت نیز به قرینه «فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ» نشان می‌دهد که مخالفت امام با هر قیام کننده‌ای از خاندان اهل بیت (ع) مربوط به شرایط ویژه آن روز بوده و شامل همه قیام‌ها به صورت مطلق نمی‌شود؛ از این رو می‌توان گفت:

هر قیامی که شرایط لازم از جمله شرایط فوق‌الذکر را داشته باشد نه تنها مردود نیست بلکه مورد تأیید و تمجید ائمه (ع) نیز هست؛ در نتیجه کسی نمی‌تواند بگوید که این روایت تنها باعث تخصیص قیام زید از روایت «کل رایة...» می‌شود و دلیلی برای سرایت آن به دیگر قیام‌ها وجود ندارد.

مضمون این روایت در روایتی از امام باقر (ع) نیز آمده است؛ با این تفاوت که «رایة» در آن با کلمه «ضلالة» قید خورده است؛ به عبارت دیگر بر فرض پذیرش اطلاق روایت فوق، این اطلاق با این حدیث تقیید می‌شود و تنها شامل پرچم‌های ضلالت می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸،

۱. ترجمه: «اگر کسی از ما برای دعوت به خروج و قیام [نزد شما آمد، دقت کنید که بر چه چیزی خروج می‌کنید و نگویید زید خروج کرد؛ زیرا او مردی عالم و اندیشمند و بسیار راست گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد؛ بلکه به رضای خاندان پیامبر (ع) دعوت نمود و اگر پیروز می‌شد، قطعاً به آنچه که شما را بدان دعوت نموده بود، وفا می‌کرد. او، در برابر سلطنت و حکومتی محکم و یکپارچه قیام کرد [تا ارکان آن را متلاشی سازد]؛ پس هر کس از ما که امروز خروج کند به سوی هر چیزی که شما را به رضای آل محمد دعوت می‌کند، شما را شاهد می‌گیرم که ما به آن راضی نیستیم و او امروز از ما نافرمانی نموده و هیچ کس همراه او نیست...».

۲۹۶، ح ۴۵۶) ^۱ روایت مقید اگرچه به دلیل مجهول الحال بودن زکریا النقاّض در هر دو طریقتش از جهت وثاقت مخبری نامعتبر محسوب می‌شود؛ ولی به دلیل موافقت با کتاب و روایات متعدد دیگر - که به برخی از آن‌ها در قراین بالا و قرائن ذیل اشاره شد و برخی دیگر در کتبی مربوط به ادله ضرورت تشکیل حکومت تفصیلاً ذکر شده‌اند (از جمله: مؤمن قمی، ۱۳۸۶ ش؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق) - وثاقت خبری دارد.

روایات مربوط به قیام یمانی به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور نیز، پرچم او را پرچم هدایت معرفی می‌کند ^۲ و این قرینه‌ای دیگر است که منظور از این روایت را تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که پرچم‌هایی که بر پایه گمراهی و ضلالت باشند طاغوتی هستند نه همه پرچم‌ها؛ در نتیجه این روایت از اساس شامل پرچم‌های هدایت نمی‌شود تا بتواند با ادله قطعی و معتبر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی که مصداق پرچم هدایت هستند، تعارض کند. روایات تمجید از قیام مختار ثقفی ^۳ نیز نشان می‌دهد که روایت محل بحث نمی‌تواند دارای عمومیت و اطلاق نسبت به تمامی قیام‌ها باشد.

روایات مربوط به تمجید از اهل قم و قیام و دعوت مردی از اهل آن (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۷، باب ۳۶، ۲۱۶، ح ۴۰) و نیز روایات تمجید از قیام مردمی از مشرق زمین (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق: ۲۷۳؛ ابن ماجه، ج ۵؛ ۲۰۹، ح ۴۰۸۲) نیز نمایان گر عدم اطلاق و عمومیت روایت محل بحث است.

بخش اعظم احکام الهی اسلام، احکام اجتماعی است و شرط تحقق حداکثری آن‌ها در

۱. ترجمه: «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ وَالْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ زَكْرِيَّا النَّقَّاضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ... مِنْ رَفْعِ رَايَةِ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».

۲. عن الباقر عليه السلام: ليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني هي راية هدى؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم. فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه؛ فإن رايته راية هدى. ولا يحل لمسلم أن يلتوى عليه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم؛ يعني، میان این قیام‌ها، قیامی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست. که پرچم هدایت است، زیرا مردم را به سوی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دعوت می‌کند. بنابراین، هرگاه یمانی دست به قیام بزند فروش سلاح را به دیگران بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گرداند. هر زمان دست به قیام زد به سوی او بشتابید، زیرا پرچم او، پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی سربچی و تخلف از او، جایز نیست و هرکس نافرمانی کند، اهل دوزخ است، چرا که یمانی، مردم را به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۵۵، ح ۱۳)

۳. علی بن الحسین عليه السلام: لو أن عبدا زنجيا تعصب لنا أهل البيت، لوجب على الناس موازته...؛ اگر بنده‌ای زنگی تبار، برای یاری ما، پیشانی‌بند رزم، بست واجب است مردم او را یاری و حمایت کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۴۵، ۳۶۵)

جامعه، تشکیل حکومت اسلامی است و تعطیل آن برابر است با تعطیل بخش وسیعی از احکام الهی در جامعه و یک روایت نمی‌تواند دلیل موجهی برای تعطیل نمودن یا اجرای حداقلی بخش وسیعی از احکام الهی در جامعه باشد.

ب) حتی در صورتی که از اشکال فوق صرف نظر کنیم و «کل رایة» را قید نکنیم، روایت فوق با ادله قطعی عقلی و نقلی و ادله معتبر نقلی در تعارض خواهد بود و بلکه می‌توان ادعا نمود که به دلیل حجم گسترده و دلالت قطعی و صریح ادله مقابل، قدرت معارضه با آن‌ها را نخواهد داشت؛ چراکه آیات فراوان مربوط به جهاد که برخی آن‌ها را قریب به چهارصد آیه دانسته‌اند (از جمله توبه: ۲۰، ۲۹، ۱۱۱؛ حج: ۳۸، ۳۹؛ نساء: ۷۵، ۹۵، ۹۶؛ انفال: ۶۵، ۶۶؛ آل عمران: ۱۶۹، ۱۷۰؛ بقره: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۵۱ و ...) و نیز روایات فراوان جهاد در راه خدا (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، باب ۶ و ۱۳)، ادله بسیار زیاد امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم، مبارزه با ظلم و ظالمان و ... به قدری گسترده‌اند که به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را با یک روایت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام تخصیص زد و تمامی مفاد آن‌ها را در عصر غیبت تعطیل اعلام نمود؛ علاوه بر این که همان گونه که بیان شد، روایت فوق اساساً شامل قیام‌های الهی و پرچم‌های هدایت نمی‌شود تا بخواهد در مقابل آیات و روایات مربوط به وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم و ... تعارض نماید.

بنابراین لازمه جمع عرفی بین این روایت با ادله عقلی و نقلی قطعی و معتبر - به خصوص با توجه به قراین ذکر شده - این است که کل رایة را مقید کنیم به پرچم‌هایی که با اهداف طاغوتی برافراشته می‌شود؛

نتیجه این که چه موضوع روایت را تخصصاً از موضوع ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت خارج بدانیم و چه به دلیل جمع عرفی بین این روایت با ادله ضرورت تشکیل حکومت آن را به پرچم‌های گمراهی و ضلالت مقید نماییم؛ در هر دو صورت معلوم می‌شود که تعارض مستقری بین آن‌ها وجود ندارد و تعارض ادعایی هم از نوع تعارض بدوی است و لذا هیچ گونه خدشه و اشکالی بر ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت وارد نخواهد بود.

دسته دوم: شکست قیام‌ها

روایات بسیاری که مفاد همه آن‌ها به نوعی خبر دادن از عدم موفقیت یا شکست قیام‌هایی است که قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندند؛ از جمله آن‌ها این روایت است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ رَفْعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُخْرَجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا كَانَ مَثْلَهُ مَثَلِ فَارِخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا بِهِ. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۲)^۱

برخی با استناد به این گونه روایات چنین استظهار نموده‌اند که مؤمنین در زمان غیبت نباید قیام کنند چرا که مفاد این اخبار عدم نصرت و پیروزی چنین قیام‌هایی است. (سیدکاظم حسینی حائری، ۶۲-۶۳)

بررسی سندی

روایت حماد بن عیسی مرفوعه است و زنجیره سلسله سند بین ربیعی و امام علی بن الحسین علیه السلام قطع شده است؛ مگر این که حماد بن عیسی را از اصحاب اجماع بدانیم و مرسلات او را مسند بشماریم. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۲)

بررسی دلالی

الف) امام درصدد بیان یک خبر غیبی است که اگر کسی از ما اهل بیت علیهم السلام قبل از قیام قائم قیام نماید، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و این منافاتی با این که قیام او آثار مهمی بر جای بگذارد، ندارد؛ همان گونه که قیام امام حسین علیه السلام در ظاهر موجب شکست شد، اما آثار بی‌بدیل این قیام پس از قرن‌ها همچنان پابرجاست. به عبارت دیگر مفاد روایت فوق، شکست هر قیامی از سوی اهل بیت علیهم السلام نیست بلکه نرسیدن به نتیجه آرمانی موردنظر است؛ علاوه بر این که این روایات به معنای نفی قیام زید بن علی، مختار ثقفی، حسین بن علی شهید فخر، قیام یمانی، خراسانی، مردی از اهل قم و... می‌باشد با این که بی‌تردید این انقلاب‌ها مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بودند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت این روایات اصل قیام را نفی نمی‌کند بلکه پیروزی را نفی می‌کند؛ عدم پیروزی، دلیل بر نفی تکلیف قیام نیست. به عنوان شاهد این ادعا می‌توان به سخن امیرالمؤمنین در جنگ صفین اشاره نمود که وقتی در این جنگ شایع شده بود که معاویه مرده است، این خبر باعث شادی مردم شد. اما امام علی علیه السلام فرمود: «به هیچ وجه؛ قسم به کسی که جانم در دست اوست، معاویه هلاک نمی‌شود تا این که مردم بر ضد او متحد شوند»

۱. ترجمه: «قسم به خدا که هیچ یک از ما قبل از خروج قائم خروج نمی‌کند مگر این که مثل او همچون جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از لانه‌اش پرواز کند که در این صورت کودکان او را گرفته و بازیچه خود قرار می‌دهند».

و وقتی از ایشان پرسیدند: پس چرا با او می‌جنگی؟ فرمود: «به دنبال عذر بین خود و خدا هستم».^۱

این روایات گویای این است که مؤمن باید به وظیفه خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد که حتماً به نتیجه مطلوب برسد.

ب) ممکن است بگوییم عبارت «واحد منّا» فقط خود ائمه علیهم‌السلام را شامل می‌شود و در این صورت مفاد آن عدم موفقیت کامل قیام‌هایی خواهد بود که پس از امام سجاد علیه‌السلام تا قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توسط خود ائمه علیهم‌السلام صورت بگیرد.

ج) دلیل این که اهل بیت علیهم‌السلام در دوره‌های متوالی پس از امام حسین علیه‌السلام دست به قیام نمی‌زنند و امام سجاد علیه‌السلام نتیجه آن را با جوجه‌ای که پیش از قدرت پرواز و محکم شدن بال‌هایش از آشیانه‌اش پرواز کند مقایسه می‌نماید، این است که شرایط یک قیام مطلوب از جمله زمینه‌های مردمی و وجود یاوران مخلص و فداکار و... فراهم نبوده است و شاهد آن نیز روایتی است از امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند: «اگر به تعداد این گوسفندان یاور داشتم قیام می‌کردم» (کلینی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۴).

د) اگر جمع‌های عرفی فوق مورد قبول قرار نگیرد و بر دلالت حدیث بر مدعا اصرار شود، اشکال تعارض آن با ادله قطعی و معتبر (از جمله آیات و روایات فراوان جهاد، لزوم دفاع از مظلوم، امر به معروف و... که برخی از آن‌ها در نقد دسته اول مطرح شد) همچنان پابرجاست.

دسته سوم: افزایش ناخوشی‌ها

روایتی که خروج قبل از قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را موجب افزایش ناخوشی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان معرفی می‌کند:

وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ التَّيْمَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسود عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَمِيمًا وَلَا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلَّا صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۵، ح ۳).^۲

و نیز:

۱. كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى تَجْتَمَعَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ. فَقَالُوا فِيمَ تَقَاتِلُهُ قَالَ أَلْتَمِسُ الْعُذْرَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ. (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۹۸-۱۹۹)

۲. ترجمه: «شنیدم که اباجعفر علیه‌السلام می‌گوید: هیچ‌یک از ما اهل بیت ستمی را دفع نمی‌کند و به حقی دعوت نمی‌کند مگر این که بلا با او دست و پنجه نرم می‌کند».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا خَرَجَ وَلَا يُخْرَجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يُنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمْتُهُ الْبَلِيَّةُ، وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا. (الصحيحة السجادية، ۱۳۷۶ ش: ۲۰)^۱

بررسی سندی

در سند روایت اول، علی بن الحسن التیملی و حسن و محمد ابنا علی بن یوسف، مجهول هستند و رابطه آن‌ها با علی بن یوسف و نیز ارتباط بین او با احمد بن علی الحلبی که خود مجهول است، در کتب رجالی ثبت نشده است. صالح بن ابی الا سود و ابی الجارود نیز توثیق ندارند؛ بنابراین سند آن به هیچ وجه قابل اعتماد و معتبر نیست.

در سند روایت صحیفه متوکل بن عمیر ضعیف است؛ هرچند ضعف او، هیچ لطمه‌ای به اعتبار متن صحیفه‌ی سجادیه نمی‌زند، چون این اعتبار، مبتنی بر قوت متن و تواتر است. بی‌شک صحیفه از امام معصوم علیه السلام است حتی اگر روایت هم، مشکل داشته باشد. ولی نمی‌توان برای حکم به تحریم قیام قبل از ظهور، به روایتی که اشکال سندی دارد، اعتماد کرد.

بررسی دلالی

احتمالاتی که در دسته پیشین مطرح شد از جمله انحصار در ائمه علیهم السلام، اخبار غیبی از نتایج ظاهری قیام ایشان با توجه به نبودن یار و یاور و شرایط قیام و ...، در این حدیث نیز وجود دارد و لازمه جمع عرفی آن با دیگر ادله - البته با صرف نظر از اشکال سندی و عدم حجیت آن و در نتیجه عدم استقرار تعارض -، همین وجوه است؛ علاوه بر این که این حدیث، با ادله قطعی و معتبر از جمله آیات و روایات فراوان باب جهاد، امر به معروف، دفاع از مظلوم و ... در تعارض است.

به طور کلی درباره این روایات و روایت‌های مشابه آن، گذشته از ضعف سند که مانع از توان ایستادگی آن‌ها در مقابل ادله قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه احکام اسلام و دفاع از حوزه مسلمانان و شئون آنان است، می‌توان گفت: برخی از آن‌ها از جعلیات و تحریفات ایادی حکام جور و جیره‌خواران آنان است در هنگامی که با قیام برخی از فرزندان علی علیه السلام و روی آوردن مردم به آنان مواجه می‌شده‌اند تا بدین وسیله امید آنان را قطع نموده و آنان را از

۱. ترجمه: «هیچ یک از ما اهل بیت قبل از قیام قائم مان برای دفع ظلمی یا زنده کردن حقی خروج نکرد و خروج نمی‌کند، مگر این که بلا او را از بیخ و بن می‌کند و قیام او [سبب] افزایش ناخوشی ما و شیعیان ما شده است».

میدان سیاست دورنگه دارند، برخی از آن‌ها درباره کسانی است که پرچم‌های گمراهی برافراشته و مردم را به اطاعت از خویش، فرامی‌خوانند و برخی از آن‌ها ناظر به شخص معین و یا شرایط معینی است، شرایطی که زمینه‌های قیام و مقدمات آن فراهم نیست و برخی از آن‌ها در شرایط تقیه از حکام جور بیان شده است. و برخی دیگر در مقام بیان حکم شرعی نیست، بلکه فقط متضمن بیان اخبار غیبی است. و وجوه دیگری از این قبیل. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۸)

دسته چهارم: لزوم خانه‌نشینی تا پیش از خروج سفیانی

روایاتی که وظیفه شیعیان در برخورد با قیام‌های قبل از ظهور را تعیین می‌کنند و آن‌ها را از همراهی با قیام‌کنندگان، قبل از ظهور نشانه‌های قیام قائم نهی می‌کنند و یا امر به سکون، ملازمت خانه و رصد وقوع علائم ظهور می‌نمایند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَدِيرُ الزَّمْ بَيْتَكَ وَكُنْ جُلَسَاءً مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ سَنَ السُّفْيَانِيِّ قَدْ خَرَجَ فَازْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴-۲۶۵)^۱

و نیز:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَمْسَ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخُسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَخْرُجْ مَعَهُ قَالَ لَا... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۱۰، ح ۴۸۳)^۲

و نیز روایاتی از امام صادق و امام رضا علیهما السلام و موارد دیگری که با عبارات مشابه همان مضمون را مورد تأکید قرار داده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۳ و ...)

۱. ترجمه: «امام صادق عليه السلام فرمود: ای سدير! در خانه‌ات باش و پلاس و زيروي آن باش [كنايه از اين كه هيچ حركتي نكن] مادامي كه شب و روز آرامند، آرام باش؛ پس هنگامي كه به تو [اين خبر] رسيد كه سفياني قطعاً خروج نموده است، به سوي ما كوچ كن اگرچه بر روي پايت [كنايه از اين كه اگرچه پياده بيابي نه سواره].»

۲. ترجمه: «از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مي‌گويد: پنج علامت قبل از قيام قائم هست: صيحه، سفياني، خسف، قتل نفس زكيه و يمانی؛ پس گفتم: فدایت شوم! اگر یکی از اهل بیت قبل از این علامات خروج کرد، آیا همراه او خروج نماییم؟ فرمود: نه...»

بررسی سندی

روایت اول از نظر سندی، مسند و صحیح است و روایت دوم نیز مسند و موثق است.

بررسی دلالی

استدلال به این گونه روایات برای استدلال بر نهی از هرگونه قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت، بر پایه الغای خصوصیت از مخاطب شکل گرفته است؛ حال آن که الغای خصوصیت بدون یقین به عدم دخالت خصوصیت مخاطب، صحیح نیست. (حائری حسینی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۷-۱۱۸)

در این روایات نه تنها چنین یقینی وجود ندارد؛ بلکه در مورد افرادی مانند سدید شواهد متعددی برخلاف الغاء خصوصیت داریم؛ از جمله این شواهد می توان به این موارد اشاره نمود:

(الف) از امام صادق علیه السلام روایتی درباره سدید نقل شده که فرمودند: سدید پیچیده به رنگ ها است؛ گویا منظور امام این است که سدید از نظر فکر و دقت فردی احساسی است و بر یک روش محکم و استوار پابرجا نیست. (مامقانی، ج ۲، ۸)

(ب) روایت «لو کان لی شیعة بعدد هذا الجداء ما وسعنی القعود» (کلینی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۴) خطاب به سدید نشان دهنده شخصیت او و ضعف تحلیلی او نسبت به مسائل مهم است.

(ج) روایت معلی بن خنیس که نامه سدید و عده ای به امام صادق علیه السلام را نقل می کند نیز نمایانگر ضعف سدید در تحلیل درست وقایع و صف بندی در جبهه های سیاسی و اعتقادی و... و عدم تشخیص دقیق و عمیق شرایط و عدم شناخت نسبت به اهداف پس پرده ابومسلم از قیام و شعار الرضا من آل محمد می باشد:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ بِياعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سِيَابَةَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابٍ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نَعِيمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتِبَ غَيْرُ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسَوَّدَةُ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرُ لِدَّ الْعَبَّاسِيِّ بَأَنَّا قَدْ قَدَرْنَا أَنْ يُؤُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضْرَبَ بِالْكَتُبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفٍّ أَفٍّ مَا أَنَا لَهُوْلَاءِ بِإِمَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ السُّفْيَانِيَّ. (کلینی، ج ۱، ۴۰۷ق: ۳۳۱، ۵۰۹؛ حر عاملی، ج ۱۱، ۳۷، ح ۸)^۲

۱. خ ل: ذهب.

۲. ترجمه: «... از معلی بن خنیس نقل شده: زمانی که سیاه جامگان [اصحاب ابومسلم] نمایانگر شدند قبل از آن که فرزندان عباس [بنی العباس] ظاهر شوند، نامه عبدالسلام بن نعیم و سدید و نامه های افراد متعددی را نزد ابی عبدالله [امام صادق علیه السلام] بردم [خ ل: آورده شد]؛ ما پیش بینی نموده ایم که این امر [خلافت] به شما برمی گردد؛ نظر

از دیگر اشکالات دلّالی این روایات این است که به قرینه توجه دادن امام به خروج سفیانی و موکول کردن قیام امام به آن زمان، ظهور روایت در این است که قیام مهدی موعود مورد نظر امام باشد؛ یعنی مخاطب گمان می‌کرده که آن حضرت همان امام موعود است و به همین دلیل به جهت نفی و انکار چنین توهمی می‌فرماید: «من امام برای اینان نیستم؛ آیا نمی‌دانند که سفیانی کشته می‌شود؟»؛ علاوه بر این که با توجه به شرایط پیرامونی این حوادث و درخواست رهبری قیام از آن حضرت، زمینه تقیه به طور جدی وجود دارد و در نتیجه احتمال تقیه در چنین مواردی به خصوص در مقابل مخاطبانی همچون سدید و مانند آن، احتمالی جدی است. و البته از مهم‌ترین اشکال این دسته از روایات همچون موارد قبل، تعارض برداشت مستدل با ادله قطعی و معتبری است که پیش از این، مورد اشاره قرار گرفت.

دسته پنجم: پرهیز از شتاب

روایاتی که شیعیان را از درخواست عجله و شتاب پرهیز می‌دهند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي الْمَرْهَفِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْغَبْرَةُ عَلَى مَنْ أَتَاهَا هَلَكُ الْمَحَاضِيرُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْمَحَاضِيرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ (کلینی، ج ۸، ۲۷۳ - ۲۷۴، ح ۴۱۱)^۱

بررسی سندی

در سند این حدیث، محمد بن علی ضعیف و فاسد الاعتقاد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳)، متهم به غلو (کشی، ۱۳۶۳: ۵۴۶) و کذاب و غالی (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۵) بوده و ابی المرهف مجهول الحال است و در کتب رجالی معتبر از جمله کتب ثمانیه رجال، توثیق نشده است.

بررسی دلّالی

این روایت و نظایر آن دلّالتی بر مدعای مستدل یعنی تعطیل کردن حکومت اسلامی ندارند؛ بلکه تنها از عجله کردن قبل از موعد و قیام بدون لحاظ شرایط زمان نهی نموده است و این

شما چیست؟ [راوی] گفت: [امام] نامه‌ها را به زمین کوبید؛ سپس فرمود: آف آف! من برای اینان امام نیستم؛ آیا نمی‌دانند که سفیانی باید کشته شود؟».

۱. ترجمه: «... از ابو مرهف از امام باقر عليه السلام: غبار [و گرد و خاک] به ضرر کسی است که آن را برانگیزد؛ محاضیر هلاک شوند! گفتم: فدایت شوم! محاضیر چه کسانی هستند؟ فرمود: شتاب‌کنندگان».

مطلبی نیست که مورد اختلاف علمای شیعه باشد و این که مستدل آن را به تعطیلی مطلق حکومت اسلامی ربط می‌دهد مصادره به مطلوب و ادعایی بی‌دلیل است.

البته ممکن است امام در این سخن در مقام دلداری دادن به ابی مرهف به علت ترس او از تعقیب شدنش توسط مأمورین باشد؛ (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۳۳ و ۲۳۵) و برفرض صرف نظر از عدم حجیت آن به دلیل ضعف سندی، اشکال تعارض برداشت مستدل از روایت با ادله قطعی و معتبر نیز وجود دارد.

دسته ششم: حرمت مبارزه بدون امام واجب‌الاطاعة (معصوم)

روایاتی که هرگونه مبارزه و قتال به همراه کسی غیر از امام مفترض‌الطاعة را حرام می‌داند، مانند این حدیث شریف:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَحِمِّ الْخَنْزِيرِ فَقُلْتَ لِي نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۷، ح ۱)^۱

بررسی سندی

بشیر در این روایت مردد بین افراد متعددی است که توثیقی ندارند و نمی‌توان اثبات نمود که او همان بشیر الدهان است؛ (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۴-۳۶۵) علاوه بر این که بشیر الدهان نیز حالش روشن نیست و به همین دلیل برخی کارشناسان معاصر این سند را ضعیف دانسته‌اند. (نرم‌افزار درایة النور)

بررسی دلالتی

برداشت بسیاری از فقها و اندیشمندان از این روایت - که در بحث اشتراط جهاد ابتدایی به اذن امام نیز مطرح شده است - جهاد به همراه غیر امام معصوم یا منصوب از طرف اوست؛ یعنی هیچ کس از فقها قائل نشده است که در زمان حضور امام معصوم، جهاد با اذن منصوب امام نیز حرام است - مگر آن که مخالفت او با امام معصوم آشکار باشد - از این رو استدلال به این روایت در بحث موردنظر ما، مصادره به مطلوب است؛ چراکه بحث بر سر این است که هرگونه قیام

۱. ترجمه: «بشیر می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در خواب دیدم که به شما گفتیم: قتال و مبارزه بدون امام واجب‌الاطاعة حرام است؛ مانند مردار، خون و گوشت خوک. شما به من گفتید: آری همین طور است. امام صادق عليه السلام فرمود: همین طور است؛ همین طور است.»

به صورت مطلق در زمان غیبت حرام است یا نه؟ و می‌دانیم که بسیاری از فقها، فقیه عادل یا همان ولی فقیه را منصوب از طرف امام دانسته‌اند و در نتیجه قیام به همراه او قیام با اذن امام مفترض الطاعة است؛ در نتیجه این که ادعا شود که روایت به صورت مطلق دلالت بر حرمت هر قیامی دارد، مصادره به مطلوب است.

علاوه بر این که در این حدیث نیز با صرف نظر از اشکال در حجیت به دلیل ضعف سند، اشکال تعارض برداشت مستدل با ادله قطعی و معتبر همچنان پابرجاست.

دسته هفتم: براندازی حکومت‌ها پیش از موعد، امری بس دشوار و محال

روایاتی که از بین بردن کوه‌های استوار را از نابودی یک حکومت قبل از سپری شدن ایامش آسان‌تر می‌داند و سپس زمان فرارسیدن آن ایام را پس از خروج سفیانی می‌داند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ فَقَالَ لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ أَخْرُجْ عَنَّا فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا، فَقَالَ: «أَيُّ شَيْءٍ تُسَارُّونَ يَا فَضْلُ، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَا يَعْجَلُ لِعَاجِلَةِ الْعِبَادِ وَلَا زَلَّةَ جَبَلٍ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ مِنْ زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضِ أَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا» حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ. قُلْتُ: فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا - يُقُولُهَا ثَلَاثًا - وَهُوَ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ». (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۷۴، ح ۴۱۲)^۱

هم چنین در ضمن روایتی طولانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به علی علیه السلام فرمود:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو وَأَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَهُ: ... يَا عَلِيُّ إِنَّ زَلَّةَ الْجِبَالِ الرَّوَابِي أَهْوَنُ مِنْ زَلَّةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ لَمْ تَنْقُضِ أَيَّامُهُ. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۵۲-۳۷۵، ح ۵۷۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۳، ح ۱۹۹۷۲-۹)^۲

۱. ترجمه: «... از فضل کاتب [نقل شده که] گفت: نزد ابی عبدالله [امام صادق علیه السلام] بودم که نامه ابومسلم به ایشان رسید؛ پس فرمودند: جوابی برای نامه‌ات نیست. از پیش ما بیرون برو؛ پس ما درگوشی با هم سخن گفتیم. ایشان فرمودند: ای فضل! چه چیزی درگوشی به هم می‌گویید؟ قطعاً خداوند که یارش عزیز است به خاطر عجله بندگان عجله نمی‌کند و بلا شک از بین بردن کوهی از جایگاهش، آسان‌تر است از نابود شدن ملکی قبل از به پایان رسیدن مهلتش؛ سپس فرمود: همانا فلان بن فلان، زمانی که به هفتمین از فرزندان فلانی برسد. گفتیم: نشانه میان ما و شما چیست فدایت شوم؟! فرمود: زمین را ترک مکن تا این که سفیانی خروج نماید. پس هنگامی که سفیانی خروج نمود پس اجابت کنید به سوی ما؛ - این را سه بار فرمود - و آن [سفیانی] از [علائم] حتمی است».

۲. ترجمه: «ای علی! همانا از بین بردن کوه‌های استوار سهل‌تر است از نابودی حکومتی پیش از موعدش».

بررسی سندی

در روایت اول فضل بن سلیمان الکاتب مجهول الحال است و به همین دلیل سند آن ضعیف است. (نرم افزار درایة النور)

در روایت دوم نیز ارتباط مؤلف (شیخ صدوق) با حماد بن عمرو و انس بن محمد در منابع رجالی ثبت نشده است؛ علاوه بر این که حماد بن عمرو مهمل است؛ انس بن محمد مجهول الحال و پدر او نیز مهمل است؛ بنابراین سند آن ضعیف محسوب می گردد. (نرم افزار درایة النور)

بررسی دلالی

این روایات تنها بر دشواری زوال مُلک و از بین بردن حکومت هایی که دوره آن ها سپری نشده است، دلالت دارند؛ یعنی مُلک و حکومتی که هنوز شرایط برای تغییر و ساقط نمودن آن فراهم نیست.

علاوه بر این که در روایت اول مضمون نامه ابومسلم دقیقاً نقل نشده تا بتوان به طور کامل و دقیق و با توجه به تناسب حکم و موضوع به تحلیل جواب امام پرداخت و بر فرض این که نامه درباره خلافت و همراهی با قیام باشد، ممکن است جواب امام به دلیل اشراف کامل امام نسبت به اوضاع جامعه، اهداف ابومسلم و اهداف پس پرده شعار الرضا من آل محمد و... و بی نتیجه بودن این قیام در مسیر اهداف الهی بوده باشد.

دیگر این که به قرینه آخر روایت و اشاره امام به حتمی بودن خروج سفیانی به عنوان نشانه ای برای شروع حرکت و پاسخ دعوت امام، می توان چنین استظهار نمود که درخواست ابومسلم از امام، قیام به عنوان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه باشد.

از جمله دیگر احتمالات جدی در مقصود امام، به دلیل شرایط بحرانی حکومت بنی امیه و حساسیت آن ها نسبت به کوچک ترین حرکات سیاسی از جانب امام و...، احتمال تقيه است. صرف نظر از همه اشکالات فوق و نیز چشم پوشی از عدم حجیت به دلیل ضعف سندی، اشکال تعارض با ادله قطعی و معتبر همچنان بر استدلال فوق مطرح است.

دسته هشتم: لزوم تقيه

روایات بسیاری که به مدح تقيه می پردازند و آن را محبوب ترین عمل نزد خدا دانسته و رعایت نکردن آن را بی ایمانی معرفی نموده و تقيه را روش معصومین می داند؛ شیوه استدلال به این روایات برای اثبات تعطیل حکومت اسلامی، در عصر غیبت بدین شکل است که هرگونه

حرکت و قیام بر ضد نظام حاکم برای تشکیل حکومت و ...، برخلاف تقیه و روش معصومین علیهم‌السلام و نشانه بی‌ایمانی است؛ ازجمله این احادیث می‌توان به این دو مورد اشاره نمود:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱۷، ح ۴)^۱

و نیز:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱۸، ح ۵)^۲

بررسی سندی

اگرچه سند روایت اول به دلیل مهمل بودن حبیب بن بشر ضعیف است و در روایت دوم نیز جابر المکفوف توثیق نشده است و ضعیف محسوب می‌شود؛ اما به دلیل تواتر روایات تقیه، بحثی در صحت آن‌ها وجود ندارد.

بررسی دلالی

مهم‌ترین اشکال به استدلال به روایات تقیه در محل بحث، این است که اگرچه شکی در لزوم تقیه و محبوب و ممدوح بودن آن نزد ائمه علیهم‌السلام و آثار آن در حفظ دین و ... وجود ندارد؛ اما در این که هرگونه قیام و حرکتی علیه نظام حاکم و هرگونه تلاشی در راستای تشکیل حکومت اسلامی به طور مطلق خلاف تقیه باشد، به طور حتم مناقشه و خدشه وجود دارد و چه بسا در موارد متعددی سکوت و سکون برخلاف تقیه و موجب زوال دین خواهد شد؛ اگر هرگونه قیام برای رسیدن به اهداف اسلامی و تشکیل حکومت در راستای اجرای احکام و فرامین الهی در زمان غیبت به دلیل منافات با تقیه ممنوع شود، بخش اعظم دین دچار نابودی خواهد شد و

۱. ترجمه: «از حبیب بن بشر نقل شده که گفت ابوعبدالله فرمود: شنیدم که پدرم می‌گوید: نه، قسم به خدا که روی زمین چیزی نزد من محبوبتر از تقیه نیست؛ ای حبیب! قطعاً کسی که تقیه داشته باشد، خداوند او را بالا می‌برد و کسی که تقیه نداشته باشد خدا او را خوار می‌کند...».

۲. ترجمه: «مراقبت کنید بر دین‌تان؛ بپوشانید آن را با تقیه؛ قطعاً ایمانی نیست برای کسی که تقیه ندارد...».

دین به پستوی زندگی فردی و پنهانی افراد محصور خواهد شد و نمی‌توان گفت در شرایطی که امکان شکست نظام طاغوتی و ظالم فراهم باشد، واجب است تقیه کنید و سکوت نمایید و هیچ حرکتی انجام ندهید و این درواقع دگرگون کردن معنای تقیه است؛ چراکه تقیه برای حفظ دین، حفظ جان مؤمنین و... است و تقیه در شرایط مذکور باعث نابودی دین و ایمان و یا باقی ماندن تنها پوسته‌ای شکننده از دین خواهد شد؛ امام خمینی رحمته الله علیه نیز با درک عمیق و فقیهانه خود از دین، تقیه را در دوره‌ای خاص حرام دانستند و فرمودند:

حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ. (امام خمینی، ج ۱، ۱۷۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی مهم‌ترین بخش از روایاتی که ادعا شده بود دلالت بر تعطیلی حکومت در عصر غیبت دارند، روشن شد که بخش اعظم روایات مورد استناد، علاوه بر ضعف سندی، از نظر دلالت بر مدعا نیز دارای خدشه و مناقشات فراوانی هستند؛ برخی موارد تخصصاً از ادله تشکیل حکومت در عصر غیبت خارج‌اند؛ در برخی موارد برداشت مستدل از این روایات مصادره به مطلوب است و مناقشاتی دیگر از جمله الغاء خصوصیت از مخاطب بدون دلیل قابل قبول، احتمال جدی تقیه، احتمال جدی جعلی بودن برخی از آن‌ها به دلیل هماهنگی شدید با انگیزه‌های حکومت‌های جائز و تعارض جدی با ادله قطعی و معتبر و...؛ مواردی هم که ضعف دلالتی کمتری دارند، اشکال تعارض با ادله قطعی و معتبر از قبیل آیات و روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم، و ادله عقلی بسیار محکم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای جلوگیری از بخش اعظم احکام الهی اسلام و... بسیار جدی است به گونه‌ای که به هیچ وجه یارای مقابله با این حجم از ادله را ندارند و تقیید یا تخصیص این حجم وسیع از ادله نقلی و عقلی با برخی روایات ضعیف‌السند و الدلاله و یا ضعیف‌السند امکان ندارد.



منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیة للنعمانی*، تهران، بی نا، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، بی نا، دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن ماجه، سنن/ابن ماجه، الأرئووط؛ محقق: شعیب الأرئووط - عادل مرشد - محمد کامل قره بللی - عبداللطیف حرز الله؛ دارالرسالة العالمية، الاولى، ۱۴۳۰ق.
- حائری، سید کاظم حسینی، *المرجعية والقيادة*، قم، دارالتفسیر، سوم، ۱۴۲۵ق.
- _____، *ولاية الأمر فی عصر الغیة*، قم، مجمع اندیشه اسلامی، دوم، ۱۴۲۴ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی للطوسی*، قم، بی نا، اول، ۱۴۱۴ق.
- ع باغی، *در شناخت حزب قاعدین زمان*، بی جا، بی نا، بی تا، به نقل از نوار آقای حلبی.
- عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ سنگی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال العلامة الحلی*، نجف اشرف، بی نا، دوم، ۱۴۱۱ق.
- قاسمی، محمد علی، *نظریه تعطیل حکومت و نقد آن*، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم (پایان نامه)، ۱۳۸۰ش.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی* (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (ط - الإسلامية)، تهران، بی نا، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار* (ط - بیروت)، بیروت، بی نا، دوم، ۱۴۰۳ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۴ش.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین (للخوئی)*، قم، نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.
- مؤمن قمی، محمد، *الولاية الالهية الاسلامية*، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، بی نا، ششم، ۱۳۶۵ش.
- نجف آبادی، حسین علی منتظری، *دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الإسلامية*، قم، نشر

تفکر، دوم، ۱۴۰۹ق.

- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، قم، بی نا، اول، ۱۳۶۴ش.
- نرم افزار درایة النور.
- نرم افزار جامع الاحادیث.
- نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.

منزل موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

۴۰۶

Review the Challenges of the Hadiths of Government Formation in the Age of Absence

Dr. Seyed Mas'ud pur seyed Aqayi¹

Mohammad Amiri Qavam²

Abstract

In spite of many Qur'anic, Traditional and rational reasons about the necessity of building an Islamic state in general, specifically the era of Imam Mahdi Absence, there are narrations that some people by citing them have believed in illegitimacy of an Islamic state at the time of Absence.

Therefore, it seems necessary that these traditions be evaluated in a scientific and fair way far from any bias in order to clarify the strength of their reasoning in the light of a scientific critic.

By searching for these traditions, They divided into eight categories, according to their meaning and under each category the reference Address and the significance of the most important narrations of that category examined.

Finally, by examining them in terms of the reference Address and the significance, it became clear that most of these narrations are in both reference Address and significance.

And a very small part of them, although they are valid and right in reference Address, do not represent the claimed thought. And supposedly if we accept their implication, they will commonly be compatible with other evidences.

And if that aspect is not accepted, they are inconsistent with a large number of authentic Qur'anic, rational and narrative reasons about jihad, bidding goodness and forbidding badness, the defense of the oppressed etc,

Such limited Traditions do not have the ability to bound or allocate this large number of reasons for only state building during the presence of Imam Mahdi(aj).

KEYWORDS: Islamic State, Traditions, the age of the Absence, reasons, inconsistency, reference Address, significance

1. High level professor of Qom Islamic Seminary

2. Scholar and researcher 4th level of promised specialized center of Mahdaviat (Corresponding Author) (m.mirighavam@chmail.ir)

An inquiry into the Challenging Reports About Imam Mahdi (a) in the Book of Sulaym b. Qays al-Hilali

Seyyed Muhammad Soltani ¹
Dr. Seyyed Hossein Fallahzadeh ²

Abstract

The book of Sulaym b. Qays al-Hilali (d. 76 AH) is one of the most ancient extant books of the early Islam. This book is mostly about the incidents after the death of the prophet of Islam (PBUH&P) and the oppressions on his household. Despite the importance of the subjects concerning Imam Mahdi (a) and the existence of controversial reports in this book about him, these reports have not been studied yet. Because of the contradictions in such reports, the inquiry to define the promised Mahdi in this book is subjected to a serious challenge. This essay shows that the book of Sulaym has no negative viewpoint but about Bani Umayyah and none of the Imams of misguidance is among Bani Abbas! According to this book, the promised Mahdi will overthrow the government of Bani Umayyah and give it back to its true owners, i.e. the household of the prophet. It seems that the author of the book -or some parts of it- lived in the late period of Bani Umayyah and therefore, sought the Imams of misguidance among them and the first three caliphs as well. He also hoped that Mahdi will overthrow the government of Bani Umayyah. Imperfections in the book of Sulaym prevent us from the absolute acceptance of the content of it, including its narrations about Imam Mahdi (a); and even it is problematic to allege all the content to Sulaym b. Qays or Aban b. Abi Ayyash.

KEYWORDS: The book of Sulaym b. Qays al-Hilali, Challenges on Mahdaviyat, Twelve Imams, Bani Umayyah, Bani Abbas

Abstract

1. Researcher in Islamic History, Pure Imams Specialized Center; PhD Student in Islamic History, Baqir al-Olum University, Qom (Corresponding Author) (s.mohammad.soltani@gmail.com)
2. Associate Professor in Islamic History, Baqir al-Olum University, Qom

Survey and analyzing seditions in the region of Levant (great Syria) before the Advent

Dr. Seyyed Mohammad Razi Asef Agah ¹

Mustafa Amiri ²

Abstract

The sedition of Levant area before the advent will be the scene of confrontation and clash among the ramhan (two groups of As'hab and Abqa), the Turks and the Romans, so that eventually It will lead to sovereignty of the last ruler of Damascus (Sufiani) before the Advent

Sufiani who will be supported by the "Roman, Jewish and Arab" triangle, first will dominate Damascus and other quintuplet areas, and then, after winning the war in Qyrqizia will be going to invade Iraq.

In this paper, by a library method and an analytical-descriptive approach, and by documenting authentic narrative sources, will be drawn the sequence of "seditions in Levant region before the Advent.

KEYWORDS: Sedition, Levant Region, Syria, Before the Advent, Sufiani, Damascus

1. Assistant Professor and FM of Islamic Sciences and Culture Grand Research Center Qom
(m.asefagah@isca.ac.ir)
2. The Scholar of Howzeh Qom (Corresponding Author) (Mostafaamiri1361@gmail.com)

Inaction and Irresponsibility as a challenge for the age of Absence

Dr. Mohammadsaber Jafari ¹

Abstract

One of the challenges for the age of Absence is Inaction and irresponsibility. Several words indicate this concept. This item, in Islamic Traditions has been criticized in numerous form. In the prayers and visit-statements dedicated to Imam Mahdi, avoiding this challenge has been emphasized.

Some factors for weakness and inaction are composed of cases such as doubt and disbelief in the unseen world, Inattention to the divine traditions and human role in the length of absence, regarding the advent as an unavailable event, change of motives, being motiveless, lack of readiness and calculation of problems (misunderstanding the route and its problems), Despair and hopelessness, indolence and hedonism;

The consequence of this weakness is to violate and impair the Imam rights, the awaiting community and humanity, to disrupt obligation and action, sinning, the prolongation of absence, the delay of emergence, impersonator making, hypocrisy and compunction.

Some of the solutions suggested by the verses and narrations to prevent irresponsibility are: Increasing knowledge and establishing and deepening belief in the Imam Mahdi and the emergence, promoting to love the Imam and enthusiasm for the emergence, multigenerational approach, planning, to make perspective and strategy, the covenant, promise, loyalty and allegiance to the Imam and commitment to the plan, meditation, interpellation and punishment.

KEYWORDS: Inaction, irresponsibility, challenges for the age of Absence, age of Absence

Abstract

19

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom (jafarimsaber@yahoo.com)

A Critical Introduction to “The end of the age of religion” Theory

Dr. Mohammadjavad Pirmoradi ¹

Abstract

“End of the age of religion” theory which has been criticized in this paper by the mixture method of logical and statistical analysis is one of every religious revolution challenges, specifically of Imam Mahdi (aj) World Revolution. Because, according to this theory, any religious revolution is meaningless. This theory was appeared by August Komte from the first half of the 19th century and was theoreticized in various ways by sociologists ‘i.e. theorists of both systems of liberal democracy and social democracy,. But the Islamic Revolution of Iran practically refuted this theory., The author in the article criticized this theory with rational, religious, and statistical evidences. According to findings of the research, era of religion will never be ended and under the impact of the Iranian Islamic Revolution, the tendency toward pure Islam and behaviors based on the belief in Mahdaviyat and waiting for a global justice system is increasing all over the world.

KEYWORDS: Mahdaviyat Challenges, The end of the age of religion, Islamophobia, The age of Religion, Converting to Islam

1. Associate Professor of Imam Hosain Comprehensive university Tehran (mjpirmoradi@gmail.com)

"A new investigation of the relationship between waiting for Imam Mahdi and the Koranic principle that it is forbidden to despair of Allah's soothing mercy"

Dr. Rouhollah shakeri zavardehi¹

Ali khani²

Abstract

One of the serious challenges the discourse on Mahdaviyat has faced, due to the long absence of Imam Mahdi, is that people are getting disappointed at his reappearance. The challenge becomes more serious when we notice those narrations that have tied in his reappearance with people's disappointment. Those narrations seemingly disagree with Imam Ali's saying: "Wait for Imam Mahdi and never despair of Allah's soothing mercy; because our best doing to Allah is waiting for him" which indicates a basic connection between waiting for Imam Mahdi and not to despair of Allah's mercy. The serious question is the way to explain these narrations so that they don't disagree with that foregone principle. To get a straight answer, we have to know the exact relationship between waiting for him and getting disappointed about his long absence. In fact, what properly indicates their relationship, is the great emphasis Islam has placed on hoping for Allah's mercy, which results in action and progress, as well as Islam's strict forbiddances from getting disappointed about Allah's mercy which leads to inertia and escape from responsibility. Furthermore, there are lots of narrations stating that only those who try hard for justice and sovereignty of justice are the sincere expectant ones. Therefore, the sentences that say his reappearance will not occur unless all people get disappointed about the situation, do not mean to give us permission to lose hope. However, they can mean that he will not reappear until people find out that all governments and policies are hopeless at ruling over the world and it will not happen until they mentally grow as much as they can understand that no one can behave as well and justly as he can.

KEYWORDS: Waiting for Imam Mahdi, despair of Allah's soothing mercy, Mahdaviyat culture, God's mercy

Abstract

17

-
1. faculty member, Farabi Campus of Tehran University Qom (Corresponding Author) (Shaker.r@uc.ac.ir)
 2. Ph.D student faculty member, Farabi Campus of Tehran University Qom

The stylistics of the Infallible Leaders' management on the crisis of forging and distortion in the Mahdaviyat narrations

Dr. Khodamorad Salimian ¹

Dr. Rahim Kargar ²

Abstract

One of the prominent issues of Mahdaviyat is the attempt to validate the narrations of this great belief and to demonstrate a comprehensive and accepted system in this domain. This important issue is not feasible except by referring to the commands and behavior of the infallible. The current article tries to analyze the style of Infallible Leaders' management on the crisis of forging and distortion in the Mahdaviyat narrations by working on a descriptive-analytical method. The article focuses on answering the question "how the style of the 14 Infallibles' management was on the crisis of forging in the Mahdaviyat narrations" and emphasizes that this style has been a type of "crisis management". It means that, the Infallible leaders were looking for decisions that would reduce the process of forging, distorting and then controlling and eliminating them when confronting with this crisis. In this regard, we face with two types of "eliminating management in the previous stage" and "resolving management in the next stage". Then, strategies of the 14 Infallibles are going to be considered.

The review of this paper would be a basis to answer this question "What model should be used today in confronting with forging and distortion?"

KEYWORDS: style of the Infallibles, management of the Infallibles, the Infallible leaders, Mahdaviyat narrations

1. Assistant Professor and FM of Islamic Sciences and Culture Grand Research Center Qom (Corresponding Author) (khodamorad.salimian@yahoo.com)
2. Assistant Professor and FM of Islamic Sciences and Culture Grand Research Center Qom

The Seniority of Occultation Thought, an Answer to the doubt "novelty of Occultation Thought"

Dr. Hossein Elahi Nejad ¹

Abstract

The article has started with three doubts. 1. The occultation thought in the minor occultation era has been a novel and new thought. 2. The Shia Muslims in the minor occultation era have been unfamiliar with the occultation thought. 3. The Shias in the era of occultation have had wandering and confusion in addition to lack of political theory. The current article, first deals with the doubts, their analysis and review and then it focuses on their answers in detail in order to prove the seniority of occultation thought as well as the unreasonableness of the Shia wandering and confusion. Accordingly, first, the constant efforts of the 14 Infallibles to promote and explain the issue of occultation with two spoken and behavioral methods are discussed and then some of the books and articles regarding occultation thought compiled by Imams' companions and scientists in the era of Imams are investigated. Then, the article deals with Mahdaviyat deviant sects which claim their leaders are absent from the eyes of the people. In the next section, the explanation of delegation and representation organization as well as their place, scope and function are considered and at the end of the article, the visits made in the era of occultation including private and public are examined. From the results of the articles, in addition to answering these doubts, one can justify the seniority of occultation and the occulted Imam.

KEYWORDS: Occultation, Shias wandering, the delegation organization, seniority of occultation, Mahdaviyat sects, visit, special representation

Abstract

15

1. Associate Professor of and FM of Islamic Sciences and Culture Grand Research Center Qom (hosainelahi1212@gmail.com)

Critic of the Bahais Thought on promised Imam in the concept of Ibn ul-Insan, according to the holy manuscripts of religions

Dr. Majid Heidarifar¹

Mohammadali Parhizgar²

Abstract

Agnomen "Ibn ul-Insan" is one of the Biblical terms that the Jews apply to the promised Messiah of the Apocalypse. Christians also consider Jesus Christ as the promised Ibn ul-Insan of the Bible and the Savior of the Apocalypse. Some Shiites, by matching the functions of Ibn ul-Insan with the existing Mahdi, proclaim this personality the very savior of Islam. Meanwhile, the Baha'is, who are Shi'ite diversions, are pursuing their own goals with various comparisons.

The author in this article explains matching the personality of 'Ibn ul-'Insan "from the viewpoint of Judaism, Christianity, Islam and the deviant group of Baha'is by descriptive-analytical method and then analyzes them.

In the end, he recognizes this character as very Jesus Christ, who will come along with Imam Mahdi and will follow him. And ultimately, based on distortions and inconsistencies in the attitudes of the Baha'is, criticizes them and proves their falsehood.

KEYWORDS: The Promised Ibn ul-Insan, the Apocalypse, the Promised Savior, the Baha'i Critic, the Son of Man

1. Assistant Professor of Maarij Islamic Sciences and Culture Grand Research Center Qom

2. Ph.D Student of Islamic Theology, Qom University and researcher of Maarij Grand Research Center, Qom (Corresponding Author) (MAP@Bahaiat.com)

A study on the Return with emphasis on Shaikhi, Baha'i and Ahmad Esmaeil Basri deviations

Dr. Seyyed Ali Hoseini¹

Dr. Mohammad Shahbazian²

Abstract

The Return refers to the coming back of some of the dead to their former bodies at the time of the advent of Imam Mahdi (AS). During the time, the Shiites have been identified with this creed, and it has been one of the distinctions of the Imamis with Sunni and Shiite sects such as Zaidi.

There is a lot of proof about the Return and its characteristics, and some of the Ahl ul-Bayt's followers like Fazl ibn Shazan have written two books in this regard. Nevertheless, the concepts related to the Return are distorted over time, and we can observe distortions of the Return characteristics among the false claimants and deviant sects. Among these sects, Shaykhis, Baha'is and Ahmad Ismail al-Basri can be mentioned. Sheikh Ahmad Ahsayi has changed the term "Return" and interpreted it as coming back of some people at the end of Imam Mahdi (AS) reign and regarded it as the world of hurqalia. Baha'is also have changed the meaning of Return, and considered it as returning characteristics and similarities. On the other side, Ahmad Esma'il Basri, following the Shaikhis and Baha'is, accepted the two mentioned concepts of Return and consider it after the death of the 24th Upriser.

The tendency of some believers and seminary scholars to these divert teachings and the necessity of collecting problems of these sects and presenting a new response and new documentaries, made the writer to examine this issue with a descriptive-analytical and critical approach.

The result of the research is that the mentioned interpretations are unconfirmed and without reason, contrary to the narrations and based on the personal exegeses.

KEYWORDS: the Return, Shaikhi, Baha'i , Ahmad Esmaeil Basri, deviation

Abstract

13

1. Assistant Professor and FM of Imam Sadiq(as) University, Tehran

2. th Level of Mahdaviyat Discipline and member of Mahdaviyat Department ,Al-Mustafa International Grand Research Center Qom (Corresponding Author) (Tarid@chmail.ir)

The role of false claimants in the formation of the "Doenmeh" and its impact on Judaism and the Turkish Muslim community

Seyyed Ahmad Tabatabaee Sotudeh ¹
Dr. Amir khavas ²

Abstract

The "Doenmeh" is a Jewish-Islamic sect, whose formation is rooted in the false claims of the Jewish mystic called "Shabbethai Zevi". He is known in the history of religions as a Muslim Jew, in the Jewish period of his life, with the help of another false Prophet, "Nathan of Gaza", he claimed to be a prophet and then a God .He quickly followed followers with a fascination of his various dimensions. However, after being tempted by the Jewish scholars, he was apparently Muslim by the pressure of the Ottoman king, renamed "Muhammad Effendi", and died in the same situation. But this was not the end of the Shabbathism process, and some of his Jewish followers, with the design of new claims, provided the foundations for sectarian creation called " Doenmeh ". Not only did this sect bears great harm to Judaism, but also played a role in the fall of the Ottoman rule and the rule of Islam in Turkey. This paper attempts to explain the character of Shabbethai Zevi as the main source of this trend, the relationship between these false claimants and the establishment of the Doenmeh cult, and its impact on the Jewish and Islamic community.

KEYWORDS: Judaism, False Claimers, Doenmeh, Shabbethai Zevi, Nathan of Gaza, Turkey

1. Ph.D student of religions and mysticism of Imam Khomeini Institute of Education and Research (Corresponding Author) (sats@chmail.ir)
2. Associate Professor of religions and mysticism of Imam Khomeini Institute of Education and Research

Elaborating the negative role of extraordinary affairs in detecting false claimants

Dr. Saeid Bakhshi ¹

Abstract

One of the important challenges in the path of Mahdaviyat is the existence of false claimants of Mahdaviyat. Understanding the claimants at the beginning and the on time response has a significant impact in counteracting these diversions.

In our traditions, It has been mentioned extraordinary affairs such as having a miracle, a lifetime, knowledge, a heavenly voice, Dip on the ground and etc... about the Imam of the Age.

Among the functions of these extraordinary affairs are their epistemic and negative functions. The failure of the false claimant to do a miracle is something in which, his non-imamate can be concluded. One who does not have extraordinary longevity can not be Imam of the time. One who does not have vast knowledge and infallibility can not be an Imam .One who does not carry prophets heritages and Jesus Christ does not come to confirm him and help him is not Imam Mahdi(aj).

KEYWORDS: extraordinary affairs, Mahdaviyat, Imam Mahdi(aj), false claimants

Abstract

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom
(saeid1389bakhsh@gmail.com)

The study Signs of Emergence with Emphasis on the Sect's Waqifites

Saeeda Sadat Mousavinia¹
Dr. Seyyed Kazem Tabatabaee²
Dr. Mehdi Jalali³

Abstract

In traditional's sources, there are hadiths about the signs of the emergence, one of the sources of these hadiths is through the Sect's Waqifites, because this Sect, in order to convey its religion, some of the hadiths, Fragmentation or distortion, the study of their hadiths requires more precision. One of the signs of the emergence that has been emphasized in the Imāmī tradition is the disagreement between Bani Abbas . It sign is serious damage and improper adaptation in the Mahdaviyat Doctrine.

This article seeks to demonstrate in a historical method, through the examination of the document and the text of the narrations, that the narrations that Bani Abbas discriminates as a sign of advent, is forged by the narrators of the victim to legitimize the rule of Bani al-Abbas, and to be a sign. It is false for the emergence.

KEYWORDS: Signs of emergence, Waqifites, differences between Bani al-Abbas

1. Ph.D. student of Ferdowsi University of Mashhad (smrt4V@gmail.com)

2. Professor of Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author) (tabataabaei@um.ac.ir)

3. Professor of Ferdowsi University of Mashhad (a.jalaly@um.ac.ir)

The Challenge of neglecting Mahdaviyat Ideals

Dr. Nusratullah Ayati ¹

Abstract

Belief in the thought of Mahdaviyat means believing in the realization of the rule of universal justice, The victory of Islam over all religions , the development of worship, the eradication of heresies, and The waiting of believers for the emergence of Imam Mahdi(aj) should be waiting for the realization of such ideals.

But sometimes the waiters are ignorant of these ideals, and instead of waiting for the emergence of the Promised Mahdi to accomplish such ideals, they are waiting for him to open up material life and to thrive tables as much as possible.

This just neglect of Mahdaviyat ideals is that can make challenges in a dynamic path of Mahdaviyat Thought . what can be the origin and the root of that mentioned neglect is factors such as neglect of talents and of Imam position and self indulgence. In this paper, some dimensions of the mentioned problem are discussed.

KEYWORDS: Imam Mahdi(aj) , Waiting, Mahdaviyat Challenges, Neglecting Mahdaviyat Ideals

Abstract

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom (ayati110@yahoo.com)

Setting the time for the outburst

Dr. Mojtaba Goodarzi ¹

Abstract

Mahdaviyat, is one of the noble faiths and the high ambition shiia and the Islamic ummah.

The approach of this thought is manage the thought of man, the world, forging and moving towards the fulfillment of divine and Islamic society in the real sense of it. led by a divine human being centered on justice.

Throughout the history of Mahdaviyat, it has been the focus of the attention of muslims, especially the Shiites and also the place of numerous challenges and diverse opinions and various analyzes.

Therefore we must examine the issues and issues of Mahdaviyat with a precise, correct and wise observation. one of those issues is the timing and specifying a specific time for emergence which is forbidden in certain narratives and the time keeps have been introduced to the appearance of the liar and evil.

So by explaining the problem in this discussion, what is the timing and also the study of the fields, effect and consequences, in addition recognizing the timing and dimensions of it can treat it and cure it.

Of course, since realization of the rule of justice by one of gods elect certain divine promise, guides of religion and in fallible there is no specific time for that and this has led some to ignorance and others to gain material benefits and worldly and psychological shortages for the time of occurrence and by doing so they are busy and even distracting others.

Believers, especially Shiite imams, whose emergence issues are more important to them, they are very sensitive to the realization of this promise and they always sought to know the time hence, some by studying the traditions of the imams.

Timing of the time of his emergence and the adaptation of some of the signs and conditions of the current incident took place.

On the other hand, ahl al_bayt has forbidden any appointment in this matter and announced of the action as false given that science is with god at the time of the emergence of knowledge as resurrection determining the time and the criteria of those types determining place of the conflict of origin in this article the descriptive_analytical method has been analyzed.

KEYWORDS: Timing, outburst, Mahdaviyat

1. Assistant Professor and FM of Islamic Sciences and Culture Grand Research Center, Qom (mjtbgoodarzi@gmail.com)

Being Imāmī Twelvers, the common principle of Islamic Schools

Dr. Qulamhosein Zeinali¹

Abstract

Believing in the twelve caliphs as successors to the Prophet and the leaders of the Islamic Ummah, after the Prophet, is one of the principles that followers of all Islamic schools, including Shiites and Sunni, agree on it unanimously. This important faith principle is due to the frequent narrations that narrators and other scholars of the Islamic schools have quoted from the messenger of Allah within their authentic religious sources.

Being Imāmīs Twelvers for Shiites is clear, because the name of the followers of this school is Shi'a Ithnā 'Ashariyyah. This belief among the Sunni scholars is also a rooted issue, as Sunni scholars, including both who lived before the emergence of the four existing schools, and who followed one of the 4th school Hanafi, Maliki, Shafi'i and Hanbali, recorded these narrations with right documents and as a sign of acceptance, in their works.

Practically, the only school that follows these narrations is Imami Shi'a , and the followers of other Islamic school, while accepting this principle theoretically and they have recorded some of Twelvers Caliphs traditions, decades earlier than Shiite narrators, in their works, but practically they did not consider themselves bound by this principle

Those Sunni scholars who have justified the traditions of the Twelvers have also tried to provide evidences for narrations, other than what the Shi'a believed, but this evidential controversy does not detract from the validity of this common principle.

We believe that in the texts of the Twelver narrations, there are certain characteristics that confirm the view of the Shia scholars and reject the opinion of Sunni scholars.

KEYWORDS: Twelver Shi'a, Islamic schools, common principle, Messenger of Allah Caliphs, Twelver Narrations

Abstract

7

1. Assistant Professor and FM of Islamic Sciences and Culture Grand Research Center, Qom (ghhz313@gmail.com)

B) The citation method to the references in text and the end of the article

1. Article citation method must be APA (in-text) and insertion of footers should be avoided. Citation to books and periodicals in the text should be after the brackets and according to the following order: Name Author, Year Book publication, page. Such as: (Naamani, 1408: 253). Citation approach to multi-volume books are also as the following: (House, 1403: C 52, 174). In Hadith books 'section' and 'Hadith' may also be added and is mentioned in this form: (... , b 4, h 9). Citing journals is also like book publications and first the author's surname, then the publication year of the journal, and finally the page number should be cited. Also, in citing from the Quran, only the Surah name and Verse number comes in this way: (Anbia': 105)

2. References at the end of the article comes in the following order:

For referring to the details of Books: Author surname, Author forename, article title, book title, whether correction or translation or research: Name of the editor or researcher or translator, city of publication, publisher, print version, the year of publication.

Referring to journals: Author surname, Author forename, "article title", journal title, number, place of publication, organization or institution responsible for publishing, release date.

C) Notes:

1. Opinions contained in papers are not necessarily representative of the views of its Journal and are responsibility to the writer(s).

2. The journal reserves the right for editing, summarization, acceptance or rejection of the articles.

3. Article submissions are not posted back in any way and authors are advised to provide copies of their paper before submitting.

4. Referring to this Journal is permitted with proper citation.

5. Ideas of thinkers to improve the quality journal are welcome.

Journal entitled " mashreq mouood " welcomes research papers from seminary and university professors related to the subjects of Mahdism with following approaches: the Quran and Hadith, Theology and Mysticism, History, Educational sciences, Psychology, Law and Political studies, Sociology, Religions, Cults (deviant sects), Art, Futuristic research, Promised Art welcomes.

Article Submission Guidelines

A) Composing and submission conditions

1. The submitted article should not be submitted simultaneously to other publications or previously published in other journals.
2. Topics should be directly related to discussions about Mahdaviyyat.
3. The content of the article should be research-based original (problem-based and innovative).
4. The author of the article should have either a PhD or level four in seminary degree or should have benefitted from personal supervision equivalent to these conditions.
5. Paper must be 15 to 25 page A4 format and typeset in MsWord file and be submitted to the office both in print and electronically.
6. Structure of the article should contain the following: Title of the article (should reflect the content of articles and be as concise as possible), Abstract (Farsi and English Abstracts, at least one hundred up to two hundred words), Keywords (about seven words after the abstract), Introduction, Statement of the Problem and the rationale issue, Research question or Hypothesis, Methodology, Data, Detailed discussions, Conclusion and Suggestions, References (in alphabetical order by author surname.)
7. Abstract of the paper should contain, research methods, problems and research results.
8. Provide the full postal address, contact number, e-mail of the author or authors, academic degree (Ph.D. or academic orientation ...), area of study (Quranic sciences, or ...), academic rank (Professor, Associate professor ...) and nomination of corresponding author is required.

255 \ A new investigation of the relationship between waiting for Imam Mahdi and the Koranic principle that it is forbidden to despair of Allah's soothing mercy

Dr. Rouhollah shakeri zavardehi, Ali khani

277 \ A Critical Introduction to “The end of the age of religion” Theory

Dr. Mohammadjavad Pirmoradi

311 \ Inaction and Irresponsibility as a challenge for the age of Absence

Dr. Mohammadsaber Jafari

345 \ Survey and analyzing seditions in the region of Levant (great Syria) before the Advent

Dr. Seyyed Mohammad Razi Asef Agah, Mustafa Amiri

367 \ An inquiry into the Challenging Reports About Imam Mahdi (a) in the Book of Sulaym b. Qays al-Hilali

Seyyed Muhammad Soltani, Dr. Seyyed Hossein Fallahzadeh

387 \ Review the Challenges of the Hadiths of Government Formation in the Age of Absence

Dr. Seyed Mas'ud pur seyed Aqayi, Mohammad Amiri Qavam

Index

7 \ Being Imāmī Twelvers, the common principle of Islamic Schools

Dr. Qulamhosein Zeinali

43 \ Setting the time for the outburst

Dr. Mojtaba Goodarzi

69 \ The Challenge of neglecting Mahdaviyat Ideals

Dr. Nusratullah Ayati

83 \ The study Signs of Emergence with Emphasis on the Sect's Waqifites

Saeeda Sadat Mousavinia, Dr. Seyyed Kazem Tabatabaee, Dr. Mehdi Jalali

101 \ Elaborating the negative role of extraordinary affairs in detecting false claimants

Dr. Saeid Bakhshi

151 \ The role of false claimants in the formation of the "Doenmeh" and its impact on Judaism and the Turkish Muslim community

Seyyed Ahmad Tabatabaee Sotudeh, Dr. Amir khavas

171 \ A study on the Return with emphasis on Shaikhi, Baha'i and Ahmad Esmaeil Basri deviations

Dr. Seyyed Ali Hoseini, Dr. Mohammad Shahbazian

197 \ Critic of the Bahais Thought on promised Imam in the concept of Ibn ul-Insan, according to the holy manuscripts of religions

Dr. Majid Heidarifar, Mohammadali Parhizgar

217 \ The Seniority of Occultation Thought, an Answer to the doubt "novelty of Occultation Thought"

Dr. Hossein Elahi Nejad

235 \ The stylistics of the Infallible Leaders' management on the crisis of forging and distortion in the Mahdaviyat narrations

Dr. Khodamorad Salimian, Dr. Rahim Kargar

In The Name of Allah

Elmi – Pazhuheshi (Research-Scientific) Journal

MASHREQ MOUOOD

periodical

Thirteenth year, No.49, Spring 2019 [1398]

The journal entitled '**Mashreq Mo'ood**' [the Promised East] is recognized as 'elmi pazhuheshi' [Scientific & Research] based on the authorization letter No. 31/5781 dated on 1391/12/5 [25 Feb 2013] issued by the Iranian council of scientific merits and authorizations of the Seminary

Managing Director and editor-in-chief:

Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi

Internal Director and Editorial-board Director:

Mojtaba Khani

Graphic: Ali Ghanbari

The design of the cover: Abolfazl Bigdeli Nasab

Typist: Naser Ahmadpour

Publishing in this issue are: Dr Nosratollah Ayati,

Dr Mohammad Saber Jafari, Dr Amir Khavas,

Dr Mohammad Mahdi Haeripour, Dr Javad Jafari,

Dr Mohammad Razi Asefagah, Dr Mojtaba Goodarzi,

Mojtaba Rezaei, Mostafa Varmazyar, Saeid Bakhsyi

Editorial board:

Hojjatoleslam Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Mohammad Taghi Hadyzadeh
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Dr Reza Akbarian
Professor at Tarbiat Modares University, Tehran

Hojjatoleslam Dr Fathollah Najjarzadegan
Professor at Tehran University, Qom Campus

Hojjatoleslam Abdolhossein Khosropanah
Professor at Research Institute of the Islamic
Culture and Thought, Qom

Hojjatoleslam Dr Hamid Parsania
Associate Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Dr Gholamreza Behrooz Lak
Associate Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Dr Sadegh Sohrabi
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research
centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr Javad Jafari
Assistant Professor and Faculty member at Research centre
for haj, Qom

Main office: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27

Tel: 025 – 37840085 ■ Fax: 025 - 37733346

PO Box: 37185 – 471 ■ Postal Code: 37137 - 45651

Distribution Centre: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 23th Street, No. 5, Tel: 025 - 37840902

Circulation: 1,000 ■ Price: 295000 Rials

Email: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

Website: www.intizar.ir

Full text in: www.ISC.ir

www.SID.ir

www.magiran.com

www.noormags.com